



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

تجوید فرقان

از نگاه تاریخی، فقهی، آموزشی کاربرد
کتابخانه‌های باطلیه شناخت و
انس با قرآن

مراد علی شمس

۸۴

مجموعه کتابخانه
استاد مجلس علم

ذکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تجوید فرقان

نویسنده:

مرادعلی شمس

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۰	تجوید فرقان
۳۰	مشخصات کتاب
۳۰	اشاره
۳۴	فهرست مطالب
۸۱	سخن ما
۸۳	پیشگفتار
۸۷	فصل اول شناخت و انس با قرآن
۸۷	اشاره
۸۹	شناختی از قرآن
۹۶	سخنی از واژه «انس»
۹۷	مراتب انس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات
۱۰۲	از تهیه و نگهداری قرآن در منازل تا عمل به آن
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	الف _ تهیه و نگهداری قرآن در منزل
۱۰۳	ب _ نظر و استماع به قرآن
۱۰۶	ج _ تلاوت (قرائت) قرآن
۱۰۶	تأکید بر تلاوت و قرائت
۱۰۸	آداب تلاوت
۱۰۸	اشاره
۱۰۸	آداب ظاهری قرائت قرآن
۱۰۸	۱. طهارت
۱۰۹	۲. استقبال قبله
۱۰۹	۳. درود و صلوات بر آورنده وحی

۴. دعای افتتاح تلاوت ۱۱۰
۵. افتتاح به «استعاذه» و «تسمیه» ۱۱۰
- استعاذه ۱۱۰
- تسمیه (بسمله) ۱۱۱
- رابطه استعاذه و تسمیه ۱۱۲
- سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه» ۱۱۲
۶. رعایت ترتیل در قرائت ۱۱۴
۷. مراعات به جواب (اداء حقوق آیات) ۱۱۵
۸. بلند خواندن قرآن آمیخته با تحسین و تزیین و تحزین قرائت ۱۱۵
۹. تصدیق پایان قرائت ۱۱۷
- آداب باطنی قرائت قرآن ۱۱۷
۱. فهم اصل کلام و پی بردن به عظمت کلام الهی ۱۱۷
۲. توجه و درک عظمت متکلم ۱۱۸
۳. رعایت امر و نهی الهی ۱۱۸
۴. توجه به طهارت باطن ۱۱۸
۵. حضور قلب و ترک حدیث نفس ۱۱۹
۶. تخصیص ۱۱۹
۷. تأثر ۱۱۹
۸. ترقی به درجات و مراتب کلام حق ۱۱۹
۹. اهداء ثواب قرائت قرآن ۱۲۰
- آثار تلاوت قرآن ۱۲۰
- اشاره ۱۲۰
۱. تلاوت صحیح و ایمان به خدا ۱۲۰
۲. تلاوت قرآن و نورانیت ۱۲۱
- نورانیت و جلاء قلوب ۱۲۱
- نورانیت منازل ۱۲۲

- ۱۲۳ ۳. تلاوت قرآن و توسعه روزی
- ۱۲۳ ۴. تلاوت قرآن و جهان آخرت
- ۱۲۳ _ دافع بلاى آخرت
- ۱۲۳ _ تعيين کننده درجات بهشت
- ۱۲۴ د - درک معانی و مفاهیم قرآن تلاوت
- ۱۲۵ قابل فهم بودن قرآن برای مردم
- ۱۲۶ عترت ترجمان جدایی ناپذیر وحی
- ۱۲۷ مخاطبین در حوزه درک معانی و مفاهیم قرآن
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۷ الف _ ترجمه
- ۱۲۹ ب _ تفسیر
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ معنا و مفهوم «تفسیر»
- ۱۳۰ با اینکه قرآن «تبیان کلّ شیء» است، چرا به تفسیر نیاز داریم؟
- ۱۳۷ مرز بین «تفسیر» و «ترجمه»
- ۱۳۸ ج _ تدبیر
- ۱۳۸ مفهوم تدبیر و گسترده آن
- ۱۴۰ فوائد و نتایج تدبیر
- ۱۴۱ مراتب تدبیر
- ۱۴۲ مرز بین «تدبیر» و «تفسیر»
- ۱۴۵ ه _ عمل به قرآن و تمسک به آن
- ۱۴۷ فصل دوم تجوید از نگاه تاریخی
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۹ سیری در چگونگی شکل گیری «قرائت» و «تجوید»
- ۱۴۹ چگونگی شکل گیری قرائت و قراءات
- ۱۵۱ نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن

- ۱۵۲ قرائت واحد یا قراءات مختلف؟
- ۱۵۶ عوامل اختلاف قراءات
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۵۶ الف) تجویز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این امر
- ۱۵۶ ب) اسباب کتابتی
- ۱۵۷ ج) عامل لسانی
- ۱۵۸ د) عامل انسانی
- ۱۵۸ ضوابط برای تشخیص قرائت صحیح و معتبر
- ۱۶۱ تعاریفی از «قرائت» و «علم قرائت»
- ۱۶۲ نگارش و تدوین قراءات
- ۱۶۳ چگونگی ظهور قراء سبعة
- ۱۶۹ چگونگی شکل گیری علم تجوید
- ۱۷۱ تجوید عملی (بیان و آوایی)
- ۱۷۴ تجوید علمی (تدوینی)
- ۱۷۹ تفاوت علم قرائت و علم تجوید
- ۱۸۰ نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی)
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۱ ترتیل، تحقیق، تدویر، خدر
- ۱۸۵ پیشینه مخارج و صفات حروف
- ۱۸۵ پیشینه ای از مخارج حروف
- ۱۸۵ تعداد و اسامی «مخارج حروف»
- ۱۸۷ اختلاف در تعداد مخارج حروف
- ۱۸۸ قابل اعتنا بودن ترتیب در حروف متحد المخرج
- ۱۸۹ مواضع و یا مخارج عام و اصلی حروف
- ۱۹۱ طریقه ترتیب (تقدیم و تأخیر) مخارج حروف
- ۱۹۱ طریقی تشخیص مخرج هر حرف

- پیشینه ای از صفات حروف ۱۹۲
- بررسی «صفات حروف» در حوزه وضع اصطلاحات ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
- [عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام و ابوالاسود دؤلی] ۱۹۳
- قرن اوّل ۱۹۳
- اشاره ۱۹۳
- [علمای عربیت «لغویان، نحویان»] ۱۹۵
- قرن دوم ۱۹۵
- قرن سوم و چهارم ۱۹۷
- اشاره ۱۹۷
- [علمای قرائت و مباحث تجوید] ۱۹۸
- قرن دوم به بعد ۱۹۸
- پی گیری منشأ پیدایش چند «صفت» دیگر ۱۹۹
- نَبْر ۱۹۹
- تَرْقِيق (و تَفْخِیم/تَغْلِیظ) ۲۰۱
- بحثی در پیشینه «تعداد صفات حروف» ۲۰۳
- پیشینه ای از انواع «تقسیمات صفات حروف» ۲۰۵
- پیشینه ای از «رموز به خاطر سپاری صفات حروف» ۲۰۷
- اشاره ۲۰۷
- جهراهمس ۲۰۷
- شده / رخوه / توشط (بینیه) ۲۰۹
- استعلاء / استفال ۲۱۰
- اطباق / انفتاح ۲۱۰
- اذلاق / اصمات ۲۱۱
- قَلْفَلَه ۲۱۱
- ادغام (نون ساکنه و تنوین) ۲۱۱

- پیشینه ای از ادغامات ۲۱۳
- اشاره ۲۱۳
- تعریف «ادغام» ۲۱۴
- ادغام «صغیر» و «کبیر» ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- وجه تسمیه ۲۱۵
- ادغام مقبل، مدبر، متبادل ۲۱۷
- ادغام متمثلین، متجانسین، متقاربین ۲۱۸
- ادغام تام و ادغام ناقص ۲۲۰
- پیشینه ای از احکام نون ساکنه و تنوین ۲۲۱
- مقدمه ۲۲۱
- احکام نون ساکنه و تنوین ۲۲۲
- پیشینه مراتب اخفاء و کشش غُنه در آن ۲۲۳
- اشاره ۲۲۳
- اندازه کشش غُنه ۲۲۴
- طنین دادن به غُنه ۲۲۵
- پیشینه «مَدّ» ۲۲۷
- پیشینه مَدّ ۲۳۰
- اشاره ۲۳۰
- تفصیل سابقه مَدّ در توجّهات علمای عربی و تجوید ۲۳۰
- تعریف مَدّ ۲۳۰
- حروف مَدّ ۲۳۰
- سببهای لفظی مَدّ ۲۳۱
- انواع رابطه حروف مَدّ با سکون (التقاء ساکنین) ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- سبب معنوی مَدّ ۲۳۴

- ۲۳۴ - مدّ تعظیم
- ۲۳۴ - مدّ تبرئه
- ۲۳۶ - انواع و اقسام مدّ
- ۲۳۶ - اشاره
- ۲۴۰ - مقادیر مدّ
- ۲۴۴ - تقریبی بودن اندازه مدها
- ۲۴۴ - ابزار و شیوه اندازه گیری کشش حروف مدّی
- ۲۴۴ - اشاره
- ۲۴۷ - مراقبت از مدّ (مدّ در معرض آسیب)
- ۲۴۷ - اشاره
- ۲۴۷ - آسیبهای مدّ
- ۲۴۷ - اشاره
- ۲۴۷ - ۱- افراط در کشش مدّ
- ۲۴۹ - ۲- لرزاندن غیر طبیعی صدا در کشش مدّ (ترعید)
- ۲۵۰ - ۳- غنوی
- ۲۵۱ - مدّ در مکالمات عربی
- ۲۵۳ - سیری در پیشینه وقف و ابتداء
- ۲۵۳ - اهمیت و پیشینه وقف و ابتداء
- ۲۵۷ - سابقه طرق وقف بر آخر کلمات
- ۲۵۹ - سابقه نامگذاری وقوف
- ۲۵۹ - اشاره
- ۲۶۲ - نوع توجه متخصصان قرائت (قراء سبعه) به «وقف و ابتداء»
- ۲۶۳ - سابقه علائم وقف
- ۲۶۵ - سکت
- ۲۶۷ - فصل سوم تجوید از نگاه فقهی
- ۲۶۷ - اشاره

۲۶۹	دیدگاه فقهی نسبت به تجوید
۲۶۹	اشاره
۲۶۹	امال بحث
۲۷۲	تفصیل بحث
۲۷۳	احکام فقهی مباحث تجویدی مطرح، در حوزه تلاوت قرآن کریم
۲۷۳	اشاره
۲۷۴	۱- احکام قراءات و چگونگی حجیت آن ها
۲۷۴	اشاره
۲۷۶	استفتاءات (قراءات)
۲۸۱	۲- احکام فقهی مراتب قرائت قرآن کریم (روشهای قرائت قرآن در آینه احکام)
۲۸۱	اشاره
۲۸۱	ترتیل
۲۸۳	استدلال قابل توجه و تأمل
۲۸۵	۳- احکام فقهی استعاذه
۲۸۶	۴- احکام فقهی بسمله
۲۸۶	اشاره
۲۸۷	«بسمله» در آینه احکام
۲۸۷	الف) در نماز
۲۸۷	اشاره
۲۸۸	جهر و اخفاه بسمله در نماز
۲۹۰	ب) در قرآن
۲۹۱	۵- احکام شرعی همزه وصل و قطع در قرائت
۲۹۲	۶- احکام فقهی «اشباعات» و نظایر آن
۲۹۲	اشاره
۲۹۲	اشباع کوتاه / ضربی
۲۹۳	استفتاءات [اشباعات]

۲۹۴	اشباع کشیده
۲۹۷	۷- احکام فقهی مخارج حروف
۲۹۷	اشاره
۳۰۰	استفتاءات [مخارج حروف]
۳۰۲	۸- احکام فقهی صفات حروف
۳۰۲	مقدمه ای در اهمیت موضوع
۳۰۵	صفات حروف در آئینه احکام
۳۰۵	الف) اداء صحیح حروف و کلمات (عربیت، اعراب، تبدیل حرفی به حرف دیگر)
۳۰۵	اشاره
۳۰۵	- عربیت و اعراب و بناء
۳۰۶	تبدیل حرفی به حرف دیگر
۳۰۷	چند مسأله [صحت قرائت]
۳۰۸	استفتاءات [صحت قرائت]
۳۱۰	ب) محسنات تجویدی
۳۱۰	اشاره
۳۱۱	چند مسأله [محسنات تجویدی]
۳۱۱	«دغام»
۳۱۴	استفتاءات
۳۱۴	خلاصه ای از احکام فقهی ادغام
۳۱۵	«مدّ»
۳۱۷	استفتاء
۳۱۷	متفرقات
۳۱۹	استفتاء
۳۱۹	۹- احکام فقهی وقف و ابتداء
۳۱۹	مقدمه
۳۲۰	چند مسأله

- ۳۲۳ استفتاءات
- ۳۲۴ ۱۰- احکام سجده های واجب تلاوت
- ۳۲۴ اشاره
- ۳۲۴ - تکالیف شرعی قاری قرآن در حین تلاوت
- ۳۲۴ احکام فقهی آیات سجده دار
- ۳۲۴ سجده های واجب قرآنی
- ۳۲۶ چند مسأله دیگر [سجده های واجب تلاوت]
- ۳۳۱ خلاصه سجده تلاوت
- ۳۳۳ خلاصه خواندن سوره عزایم در نماز
- ۳۳۳ سجده های مستحبی قرآن
- ۳۳۹ احکام فقهی کلمات، عبارات و آیاتی که موجب «صلوات» و یا «ذکار خاص» می شوند:
- ۳۳۹ صلوات
- ۳۳۹ «صلوات واجب»
- ۳۳۹ «صلوات مستحب»
- ۳۳۹ الف - در مواجهه با قرآن کریم
- ۳۴۰ ب - در غیر قرآن
- ۳۴۱ «ذکار خاص»
- ۳۴۳ فصل چهارم تجوید از نگاه آموزشی کاربردی
- ۳۴۳ اشاره
- ۳۴۵ مراتب و روش های قرائت قرآن
- ۳۴۵ اشاره
- ۳۴۵ ۱- قرائت ترتیل
- ۳۴۵ تعریف «ترتیل»
- ۳۴۶ طریق و روش
- ۳۴۶ ترتیل از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام
- ۳۴۷ امتیازات و فوائد «ترتیل»

۳۴۸	اندازه سرعت
۳۴۸	خلاصه
۳۴۸	۲- قرائت تحقیق
۳۴۸	تعریف «تحقیق»
۳۴۹	آفات قرائت «تحقیق»
۳۵۰	طریقه و روش «تحقیق»
۳۵۰	امتیازات و فوائد قرائت «تحقیق»
۳۵۱	اندازه سرعت در قرائت «تحقیق»
۳۵۱	۳- قرائت تدویر
۳۵۱	تعریف «تدویر»
۳۵۲	طریقه و روش
۳۵۲	فوائد روش «تدویر»
۳۵۳	اندازه سرعت در قرائت «تدویر»
۳۵۳	خلاصه
۳۵۴	۴- قرائت خُدر (تحذیر)
۳۵۴	تعریف «خُدر»
۳۵۵	طریقه و روش
۳۵۶	فوائد روش خدر (تحذیر)
۳۵۶	محدودیت قرائت «خدر»
۳۵۷	اندازه سرعت در قرائت «خُدر»
۳۵۷	خلاصه
۳۵۸	بحثی ویژه، در «ترتیل»
۳۵۸	اشاره
۳۵۹	سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام
۳۶۲	تلاوت به «ترتیل» در سه روز اعجاز گونه است!
۳۶۳	مقدار سرعت و تأتی

- ۳۶۵ دلیل سرعت قرائت از دیدگاه «فخر رازی»
- ۳۶۷ ترتیل از دیدگاه برخی اندیشمندان و مفسران
- ۳۶۷ اشاره
- ۳۷۱ - شیوه ترتیل و مراحل آن
- ۳۷۱ اشاره
- ۳۷۱ الف) ترتیل در لفظ
- ۳۷۱ ب) ترتیل در معنی
- ۳۷۲ - کمال ترتیل
- ۳۷۳ استعاذه
- ۳۷۳ اشاره
- ۳۷۳ تعریف «استعاذه»
- ۳۷۴ کیفیت استعاذه
- ۳۷۵ قراء سبعه و استعاذه
- ۳۷۷ تغییر، زیادت و نقصان در قالب آیه «استعاذه»
- ۳۷۹ جهر و اخفای «استعاذه»
- ۳۸۱ میزان در اخفای
- ۳۸۱ سنت کفایی یا سنت عینی (فرد فرد) «استعاذه»
- ۳۸۲ شروط اعاده «استعاذه» در حوزه اشتغال به تلاوت
- ۳۸۳ بسمله
- ۳۸۳ اشاره
- ۳۸۳ تعریف «بسمله»
- ۳۸۵ موقعیت «بسمله» در قرآن
- ۳۸۵ سید آیات
- ۳۸۵ اولین آیه
- ۳۸۶ «بسمله» اختصاصی هر سوره
- ۳۸۶ دیدگاه برخی مفسران

- ۳۸۷ دیدگاه اجمالی فقهای عظام -
- ۳۸۸ احکام «بسمله» در شروع قرائت -
- ۳۸۸ ابتدای سوره ها -
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۸ ابتدا از آیات «میانی» -
- ۳۸۹ با اولویت گفتن بسمله -
- ۳۸۹ با اولویت ترک بسمله -
- ۳۹۰ وجوه قرائت «استعاذه» با «بسمله» -
- ۳۹۳ وجوه قرائت پی در پی دو سوره با «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید» -
- ۳۹۷ چگونگی آغاز قرائت از کلمات ابتدا به ساکن -
- ۳۹۷ - مشخصه (مصادیق) کلمات ابتدا به ساکن: -
- ۳۹۸ قواعد شروع از ابتدا به ساکن -
- ۳۹۸ همزه وصل -
- ۳۹۹ - لام امر (ساکن شده) -
- ۴۰۰ باب همزه -
- ۴۰۰ - تعریف و توضیح «همزه» -
- ۴۰۰ خصوصیات همزه وصل -
- ۴۰۰ - تعریف همزه وصل -
- ۴۰۱ فلسفه وجودی «همزه وصل» -
- ۴۰۱ چگونگی تشخیص حرکتِ «همزه وصل» -
- ۴۰۱ همزه‌های وصل «مفتوح» [أ] -
- ۴۰۲ همزه های وصل «مکسور»: [إ] -
- ۴۰۵ همزه های وصل «مضموم» [أ]: -
- ۴۰۶ نکات «همزه وصل» -
- ۴۰۶ اشاره
- ۴۱۰ دو شیوه قرائت در سه کلمه مذکور -

- ۴۱۳ خصوصیات همزه قطع
- ۴۱۳ تعریف «همزه قطع»
- ۴۱۳ همزه قطع «اصلی» و «زاید»
- ۴۱۳ اشاره
- ۴۱۳ همزه قطع اصلی
- ۴۱۴ همزه قطع زاید:
- ۴۱۶ خلاصه اشکال همزه در کلمات از لحاظ «نوشتاری»
- ۴۱۶ اشاره
- ۴۱۹ قانون اجتماع دو همزه کنار هم در کلمات {۱} {۲}
- ۴۲۱ تفاوت همزه و الف
- ۴۲۲ قرائت ممتاز (ترتیل)
- ۴۲۲ اشاره
- ۴۲۲ تجوید الحروف {۱} (مخارج حروف)
- ۴۲۲ تعریف «تجوید»
- ۴۲۳ تعریف «حرف»
- ۴۲۳ تعریف «مخرج»
- ۴۲۵ تعریف «حقّ حرف»
- ۴۲۵ تعریف «مستحقّ حرف»
- ۴۲۶ شناختی از دستگاه تکلم
- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۶ قسمت های کلی دستگاه تکلم
- ۴۲۶ اشاره
- ۴۲۶ حلق
- ۴۲۸ دهان (فَم)
- ۴۲۸ اشاره
- ۴۲۸ الف - فضای دهان

- ب - زبان (لهاء/ لسان) ۴۲۸
- ج - دندان ها (أَسْنَان) ۴۲۹
- د - لثه (لِثَّة) ۴۳۱
- ه- سقف دهان (حَنَكْ أَعْلَى) ۴۳۱
- لب ها (شَفْتَان) ۴۳۱
- خَيْشُوم ۴۳۱
- تصاویر اجزاء دستگاه تکلم ۴۳۳
- مخارج حروف ۴۳۶
- شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف ۴۳۶
- شرح مواضع و مخارج حروف ۴۳۹
- موضع «جَوْف» ۴۳۹
- اشاره ۴۳۹
- مخرج أول: جوف ۴۴۰
- موضع «حَلَق» ۴۴۱
- اشاره ۴۴۱
- مخرج دَوَم: أقصى الحلق ۴۴۲
- اشاره ۴۴۲
- سه نکته در مورد «هَاء» و «هَمْزَه» ۴۴۲
- مخرج سَوَم: وَسْطُ الحَلَق ۴۴۷
- اشاره ۴۴۷
- تعیین مخرج حرف «ع» و «ح»: أَعْ، أَخ ۴۴۸
- مخرج چهارم: أَدْنَى الحَلَق ۴۵۰
- اشاره ۴۵۰
- تعیین مخرج حرف «غ» و «خ»: أَعْ، أَخ ۴۵۱
- موضع «دِهَان» (فَم) ۴۵۲
- اشاره ۴۵۲

- ٤٥٣ ----- مخرج پنجم: مخرج «ق» -
- ٤٥٣ ----- اشاره -
- ٤٥٤ ----- - تعيين مخرج حرف «ق»: أقي
- ٤٥٦ ----- مخرج ششم: مخرج «ك» -
- ٤٥٦ ----- اشاره -
- ٤٥٧ ----- _ تعيين مخرج حرف «ك»: أك
- ٤٥٨ ----- مخرج هفتم: مخرج «ج، ش، ي» -
- ٤٥٨ ----- اشاره -
- ٤٦١ ----- _ تعيين مخرج حروف «ج، ش، ي»: أج، أش، أئ
- ٤٦٢ ----- مخرج هشتم: مخرج «ض» -
- ٤٦٢ ----- اشاره -
- ٤٦٤ ----- - تعيين مخرج حرف «ض»: أض
- ٤٦٥ ----- مخرج نهم: مخرج «ل» -
- ٤٦٥ ----- اشاره -
- ٤٦٥ ----- - تعيين مخرج حرف «ل»: أل
- ٤٦٧ ----- مخرج دهم: مخرج «ن» -
- ٤٦٧ ----- اشاره -
- ٤٦٧ ----- - تعيين مخرج نون: أن
- ٤٦٨ ----- مخرج يازدهم: مخرج «ر» -
- ٤٦٨ ----- اشاره -
- ٤٦٨ ----- - تعيين مخرج حرف «ر»: أر
- ٤٧٠ ----- مخرج دوازدهم: مخرج «ط، د، ت» -
- ٤٧٠ ----- اشاره -
- ٤٧١ ----- _ تعيين مخرج حروف «ط، د، ت»: أط، أد، أت
- ٤٧٤ ----- مخرج سیزدهم: مخرج «ص، س، ز» -
- ٤٧٤ ----- اشاره -

- ۴۷۶ _ تعیین مخرج حروف (ص، س، ز): أَص، أَس، أَزْ
- ۴۷۸ مخرج چهاردهم: مخرج «ظ، ذ، ث»
- ۴۷۸ اشاره
- ۴۷۹ _ تعیین مخرج حروف (ظ، ذ، ث): أَظ، أَذْ، أَثْ
- ۴۸۲ موضع «لبها» (شفتان / شَفَتَيْن: دولب)
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۲ مخرج پانزدهم: مخرج «ف»
- ۴۸۲ اشاره
- ۴۸۳ - تعیین مخرج حرف «ف»: أَفْ -
- ۴۸۴ مخرج شانزدهم: مخرج «ب، م، و»
- ۴۸۴ اشاره
- ۴۸۵ _ تعیین مخرج حرف «ب»: أَبْ
- ۴۸۶ تعیین مخرج حرف «م»: أَمْ
- ۴۸۷ _ تعیین مخرج حرف «و»: أَوْ
- ۴۸۹ موضع: «خیشوم»
- ۴۸۹ اشاره
- ۴۸۹ مخرج هفدهم: مخرج «عَنَه»
- ۴۹۰ تجوید الحروف (۲) (صفات حروف)
- ۴۹۰ اشاره
- ۴۹۰ شناخت صفات حروف
- ۴۹۰ تعریف «صفت»
- ۴۹۰ فواید شناخت صفات حروف
- ۴۹۱ انواع صفات حروف
- ۴۹۱ اشاره
- ۴۹۲ شناخت اجمالی صفات حروف
- ۴۹۴ شناخت تفصیلی صفات اصلی متضادّ

- ۴۹۴ اشاره
- ۴۹۴ ۱- جَهْر و هَمْس
- ۴۹۷ ۲- شِدَّة و رِخْوَة
- ۵۰۰ ۳- اِسْتِعْلَا و اِسْتِفَال
- ۵۰۲ ۴- اِطْبَاق و اِنْفِتَاح
- ۵۰۴ ۵- اِصْمَات و اِذْلَاق
- ۵۰۶ شناخت تفصیلی صفات اصلی غیر متضاد
- ۵۰۶ اشاره
- ۵۰۶ ۱- ضَفِیر
- ۵۰۸ ۲- قُلُقْلَه
- ۵۱۱ ۳- لَین
- ۵۱۲ ۴- اِنْحِرَاف
- ۵۱۴ ۵- تَکْرِیر
- ۵۱۵ ۶- تَفْشِی
- ۵۱۶ ۷- اِسْتِطَالَه
- ۵۱۸ ۸- عُتَه
- ۵۲۰ ۹- بَجَه
- ۵۲۰ ۱۰- خَزْوَرَه
- ۵۲۱ ۱۱- عَزْوَرَه
- ۵۲۲ ۱۲- نَفْث
- ۵۲۲ ۱۳- نَفْح
- ۵۲۳ ۱۴- نَبْر (نَبْرَه)
- ۵۲۴ ۱۵- خَفَاء
- ۵۲۵ ۱۶- هَاوِی (هَوَائِیَه)
- ۵۳۰ شناخت صفات فرعی یا عارضی حروف
- ۵۳۰ اشاره

۵۳۱	صفات فرعی حروف (احکام حروف)
۵۳۱	اشاره
۵۳۱	۱- مبحث تَفخیم و تَرقیق
۵۳۱	اشاره
۵۳۲	کیفیت تَفخیم حروف استعلا
۵۳۴	کیفیت تَفخیم و تَرقیق «الف مدی»
۵۳۷	کیفیت تغلیظ و تَرقیق لام
۵۴۰	کیفیت تَفخیم و تَرقیق راء
۵۴۳	۲- مبحث ادغام
۵۴۳	اشاره
۵۴۵	انواع ادغام
۵۴۷	الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْعَم.
۵۴۷	اشاره
۵۴۷	«ادغام صغیر»
۵۵۱	«ادغام کبیر»
۵۵۳	ب _ تقسیم ادغام از جهت تلفظ مُدْعَم.
۵۵۳	اشاره
۵۵۳	«ادغام تام»
۵۵۳	«ادغام ناقص»
۵۵۶	ج _ نکات و استثنائات ادغام
۵۵۷	۳- مبحث نون ساکنه و تنوین در نزد حروف نَهْجی
۵۵۷	اشاره
۵۵۹	احکام نون ساکنه و تنوین
۵۵۹	اشاره
۵۶۱	۱- اظهار نون ساکنه و تنوین
۵۶۳	۲- ادغام نون ساکنه و تنوین

- ۳- اِقْلَاب ۵۶۷
- ۴- اِخْفای نون ساکنه و تنوین ۵۶۹
- ۴- مَبْحَث میم ساکنه ۵۷۳
- ۵- مَبْحَث مَدّ و قَصْر ۵۷۵
- اشاره ۵۷۵
- اَجْزای تشکیل دهنده ساختمان «مَدّ» ۵۷۵
- مقادیر مَدّ و اسامی هر یک ۵۷۶
- انواع مَدّ ۵۷۸
- اشاره ۵۷۸
- الف _ مَدّ اصلی (بدون سبب مَدّ) ۵۷۸
- حالات مَدّ اصلی (طبیعی) ۵۷۸
- ب _ مَدّ فرعی (با سبب مَدّ) ۵۸۰
- اشاره ۵۸۰
- ۱- «مَدّ مَتَّصِل» ۵۸۲
- ۲- «مَدّ مَنفَصِل» ۵۸۳
- ۳- «مَدّ بَدَل» ۵۸۳
- ۴- «مَدّ تَعْظِیم» ۵۸۴
- ۵- «مَدّ تَبْرِئَه» ۵۸۴
- ۶- «مَدّ لَازِم» ۵۸۴
- ۷- «مَدّ عَارِضی» ۵۸۸
- ۸- «مَدّ لَین» ۵۸۹
- انواع یا حالات مَدّ لَین ۵۸۹
- اشاره ۵۸۹
- انواع و احکام «هَاء» در آخر کلمات ۵۹۴
- اشاره ۵۹۴
- ۱- هَاءِ ضَمِیر ۵۹۴

- ۲- هاء اصلی (جوهری) ۵۹۶
- ۳- هاء سکت ۵۹۷
- معرفه الوقوف (وقف و ابتداء) ۶۰۱
- کلیاتی در وقف و ابتداء ۶۰۱
- سخنی در چگونگی تقطیع در آیات ۶۰۲
- تقطیع و نکات بلاغی آیات ۶۰۴
- اشاره ۶۰۴
- بررسی دو آیه ۶۰۵
- تعریف چند اصطلاح در باب «وقف و ابتداء» ۶۰۷
- تعریف «وقف» ۶۰۷
- تعریف «قَطْع» ۶۰۷
- تعریف «ابتداء» ۶۰۸
- تعریف «سَكْت» ۶۰۸
- طُرُق و روشهای وقف بر آخر کلمات ۶۱۰
- اشاره ۶۱۰
- ۱- وقف إسکان ۶۱۰
- ۲- وقف ابدال ۶۱۲
- ۳- وقف رَوْم ۶۱۳
- ۴- وقف اِشمام ۶۱۳
- ۵- وقف الحاق ۶۱۴
- ۶- وقف اِثبات ۶۱۵
- ۷- وقف اِدغام ۶۱۵
- ۸- وقف حَذف ۶۱۶
- ۹- وقف نَقْل ۶۱۶
- انواع وقف ۶۱۷
- اشاره ۶۱۷

- الف _ «وقف اضطراری» ۶۱۸
- ب _ «وقف اختیاری» ۶۱۸
- اشاره ۶۱۸
- انواع وقف اختیاری ۶۱۸
- سخنی در تعلّقات لفظی و معنوی ۶۱۹
- دو شرط اساسی «جواز» در هر نوع وقف و ابتدا ۶۲۰
- اشاره ۶۲۰
- ۱- «وقف تام» ۶۲۱
- ۲- «وقف کافی» ۶۲۴
- ۳- «وقف حسن» ۶۲۶
- اشاره ۶۲۶
- نمونه ها ۶۲۹
- وقف بیان تام ۶۲۹
- وقف بیان کافی ۶۲۹
- وقف بیان حسن ۶۳۰
- ۴- وقف قبیح ۶۳۱
- ج _ «انواع وقف های دیگر» ۶۳۷
- وقف مُعانقه یا مُراقبه ۶۳۷
- وقف ازدواج ۶۳۸
- وقف تعسف ۶۳۸
- وقف مُنزل (جبرئیل) ۶۳۹
- وقف نبی ۶۴۰
- وقف عُفران ۶۴۱
- وقف اختیاری ۶۴۲
- وقف إنتظاری ۶۴۲
- ابتدای بعد از وقف ۶۴۲

۶۴۲	اهمیت ابتدای بعد از وقف
۶۴۲	اشاره
۶۴۴	انواع ابتدا
۶۴۴	اشاره
۶۴۴	الف: ابتدای جایز
۶۴۵	ب: ابتدای غیر جایز (قبیح)
۶۴۶	علائم وقف
۶۴۶	اشاره
۶۴۷	الف - رموز سجاوندی
۶۵۰	ب - علائم غیر سجاوندی (در وقف و ابتداء)
۶۵۳	ج - علائم منفزقه
۶۵۵	باب فرس الحروف
۶۵۹	فصل پنجم کتابشناسی دانش تجوید
۶۵۹	کتاب شناسی دانش تجوید
۶۵۹	اشاره
۶۶۳	علمای تجوید و کتب تجویدی (به ترتیب تاریخی)
۶۶۳	قرن چهارم
۶۶۴	قرن پنجم
۶۶۷	قرن ششم
۶۶۸	قرن هفتم
۶۷۱	قرن هشتم
۶۷۵	قرن نهم
۶۷۹	قرن دهم
۶۸۳	قرن یازدهم
۶۸۹	قرن دوازدهم
۶۹۲	قرن سیزدهم

قرن چهاردهم ۶۹۵

علماء و کتب تجویدی «بی تا» ۷۰۰

کتب تجویدی متأخرین ۷۰۵

«آ» ۷۰۵

«با» ۷۰۶

«ب» ۷۰۶

«پ» ۷۰۷

«ت» ۷۰۷

«ج» ۷۱۲

«ح» ۷۱۳

«خ» ۷۱۳

«د» ۷۱۴

«ر» ۷۱۴

«س» ۷۱۵

«ض» ۷۱۵

«ط» ۷۱۵

«ع» ۷۱۵

«ف» ۷۱۶

«ق» ۷۱۶

«ک» ۷۱۷

«م» ۷۱۸

«ن» ۷۱۹

«و» ۷۱۹

«ه» ۷۱۹

«ی» ۷۲۰

علماء و کتب مشهور «وقف و ابتداء» (به ترتیب تاریخی) ۷۲۱

۷۲۱	کتاب وقف و ابتداء
۷۲۱	قرن دوم
۷۲۱	قرن سوم
۷۲۴	قرن چهارم
۷۲۴	قرن پنجم
۷۲۵	قرن ششم
۷۲۶	قرن هفتم
۷۲۶	قرن هشتم
۷۲۶	قرن نهم
۷۲۶	قرن دهم
۷۲۷	قرن یازدهم
۷۲۷	قرن دوازدهم
۷۲۷	قرن سیزدهم
۷۳۰	« فهرست ها »
۷۳۰	اشاره
۷۳۲	فهرست آیات
۷۴۶	فهرست روایات
۷۵۰	فهرست اعلام
۸۱۲	فهرست منابع و مآخذ
۸۱۳	درباره مرکز

سرشناسه: شمس، مرادعلی، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تجوید فرقان: از نگاه تاریخی، فقهی، آموزشی کاربردی، کتابشناسی با طلیعه شناخت و انس قرآن / مولف مرادعلی شمس.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۲۷ ص.

شابک: ۲۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰۳-۴-۰۹:

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۷۰۷] - ۷۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: قرآن -- تجوید

موضوع: قرآن -- تجوید -- تاریخ

موضوع: قرآن -- تجوید -- فتواها

موضوع: قرآن -- تجوید -- کتابشناسی

رده بندی کنگره: BP۷۴/ش ۸ت ۳ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۰۵۸۲۰

ص: ۱

تجوید فرقان

از نگاه تاریخی، فقهی، آموزشی کاربردی، کتاب شناسی

با طلیعه شناخت و انس قرآن

مؤلف: مراد علی شمس

ص: ۲

گر ثوابی است بر این نوشته؛

هدیه به روح ملکوتی:

حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

بنت موسی بن جعفر علیه السلام

آنکه؛

برادر، مولی الرضا علیه السلام

در وصفش فرمود:

«مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ»

ص: ۳

فهرست مطالب

فهرست مطالب

سخن ما ۲۹۰۰۰

پیشگفتار ۳۱۰۰۰

فصل اول: شناخت و انس با قرآن

شناختی از قرآن ۳۷۰۰۰

تعریفی اصطلاحی از قرآن ۳۸۰۰۰

انس و ارتباط با قرآن و مراتب آن ۴۳۰۰۰

سخنی از واژه «انس» ۴۵۰۰۰

مراتب انس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات ۴۶۰۰۰

از تهیه و نگهداری قرآن در منازل تا عمل به آن ۵۰۰۰۰

الف _ تهیه و نگهداری قرآن در منزل ۵۱۰۰۰

ب _ نظر و استماع به قرآن ۵۲۰۰۰

ج _ تلاوت (قرائت) قرآن ۵۴۰۰۰

تأکید بر تلاوت و قرائت ۵۵۰۰۰

آداب تلاوت ۵۷۰۰۰

آداب ظاهری قرائت قرآن ۵۷۰۰۰

۱. طهارت ۵۷۰۰۰

۲. استقبال قبله ۵۸۰۰۰

۳. درود و صلوات بر آورنده وحی ۵۸۰۰۰

۴. دعای افتتاح تلاوت ۵۹ ...

ص: ۵

۵. افتتاح به «استعاذه» و «تسمیه» ۶۰۰۰۰

استعاذه ۶۰۰۰۰

تسمیه (بسمله) ۶۱۰۰۰

رابطه استعاذه و تسمیه ۶۱۰۰۰

سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه» ۶۲۰۰۰

۶. رعایت ترتیل در قرائت ۶۲۰۰۰

۷. مراعات به جواب (اداء حقوق آیات) ۶۳۰۰۰

۸. بلند خواندن قرآن آمیخته با تحسین و تزیین و تحزین قرائت ۶۳۰۰۰

۹. تصدیق پایان قرائت ۶۵۰۰۰

آداب باطنی قرائت قرآن ۶۶۰۰۰

۱. فهم اصل کلام و پی بردن به عظمت کلام الهی ۶۶۰۰۰

۲. توجه و درک عظمت متکلم ۶۶۰۰۰

۳. رعایت امر و نهی الهی ۶۶۰۰۰

۴. توجه به طهارت باطن ۶۷۰۰۰

۵. حضور قلب و ترک حدیث نفس ۶۷۰۰۰

۶. تخصیص ۶۷۰۰۰

۷. تأثیر ۶۷۰۰۰

۸. ترقی به درجات و مراتب کلام حق ۶۸۰۰۰

۹. اهداء و ثواب قرائت قرآن ۶۸۰۰۰

آثار تلاوت قرآن ۶۹۰۰۰

۱. تلاوت صحیح و ایمان به خدا ... ۶۹

۲. تلاوت قرآن و نورانیت ... ۷۰

— نورانیت و جلاء قلوب ... ۷۰

— نورانیت منازل ... ۷۱

ص: ۶

۳. تلاوت قرآن و توسعه روزی ... ۷۱

۴. تلاوت قرآن و جهان آخرت ... ۷۲

— دافع بلای آخرت ... ۷۲

— تعیین کننده درجات بهشت ... ۷۲

د— درک معانی و مفاهیم قرآن ... ۷۲

قابل فهم بودن قرآن برای مردم ... ۷۳

عترت ترجمان جدایی ناپذیر وحی ... ۷۵

مخاطبین در حوزه درک معانی و مفاهیم قرآن ... ۷۶

الف — ترجمه ... ۷۶

ب — تفسیر ... ۷۸

معنا و مفهوم «تفسیر» ... ۷۹

با اینکه قرآن «تبیان کلّ شیء» است، ... ۷۹

مرز بین «تفسیر» و «ترجمه» ... ۸۷

ج — تدبّر ... ۸۸

مفهوم تدبّر و گستره آن ... ۸۸

فوائد و نتایج تدبّر ... ۹۰

مراتب تدبّر ... ۹۱

مرز بین «تدبّر» و «تفسیر» ... ۹۳

ه — عمل به قرآن و تمسک به آن ... ۹۵

فصل دوم: تجوید از نگاه تاریخی

سیری در چگونگی شکل گیری «قرائت» و «تجوید» ۹۹ ...

چگونگی شکل گیری قرائت و قراءات ۹۹ ...

نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن ۱۰۱ ...

قرائت واحد یا قراءات مختلف؟ ۱۰۳ ...

ص: ۷

عوامل اختلاف قراءات ۱۰۶ ...

الف) تجویز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این امر ۱۰۶ ...

ب) اسباب کتابتی ۱۰۷ ...

ج) عامل لسانی ۱۰۷ ...

د) عامل انسانی ۱۰۸ ...

ضوابط برای تشخیص قرائت صحیح و معتبر ۱۰۹ ...

تعاریفی از «قرائت» و «علم قرائت» ۱۱۲ ...

نگارش و تدوین قراءات ۱۱۳ ...

چگونگی ظهور قراء سبعة ۱۱۴ ...

چگونگی شکل گیری علم تجوید ۱۲۰ ...

تجوید عملی (بیان و آوایی) ۱۲۲ ...

تجوید علمی (تدوینی) ۱۲۶ ...

تفاوت علم قرائت و علم تجوید ۱۳۱ ...

نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی) ۱۳۳ ...

ترتیل، تحقیق، تدویر، حدر ۱۳۳ ...

پیشینه مخارج و صفات حروف ۱۳۷ ...

پیشینه ای از مخارج حروف ۱۳۷ ...

تعداد و اسامی «مخارج حروف» ۱۳۸ ...

اختلاف در تعداد مخارج حروف ۱۳۹ ...

قابل اعتنا بودن ترتیب در حروف متحد المخرج ۱۴۱ ...

مواضع و یا مخارج عام و اصلی حروف ... ۱۴۲

طریقه ترتیب (تقدیم و تأخیر) مخارج حروف ... ۱۴۴

طریق تشخیص مخرج هر حرف ... ۱۴۴

پیشینه ای از صفات حروف ... ۱۴۵

ص: ۸

بررسی «صفات حروف» در حوزه وضع اصطلاحات ... ۱۴۶

[عصریامبراکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، ابوالاسود دؤلی] ... ۱۴۶

— قرن اوّل ... ۱۴۶

[علمای عربیت «لغویان، نحویان»] ... ۱۴۷

— قرن دوم ... ۱۴۷

— قرن سوم و چهارم ... ۱۴۹

[علمای قرائت و مباحث تجوید] ... ۱۵۱

— قرن دوم به بعد ... ۱۵۱

پی گیری منشأ پیدایش چند «صفت» دیگر ... ۱۵۲

نبر ... ۱۵۲

نَفْخ، نَفْث، خَروره، غَروره ... ۱۵۳

تَرْقیق (و تَفْخیم/تَغْلِیظ) ... ۱۵۴

بحثی در پیشینه «تعداد صفات حروف» ... ۱۵۶

پیشینه ای از انواع «تقسیمات صفات حروف» ... ۱۵۸

پیشینه ای از «رموز به خاطر سپاری صفات حروف» ... ۱۶۰

جهر/همس ... ۱۶۰

شده / رخوه / توسط (بیته) ... ۱۶۱

استعلاء / استفال ... ۱۶۳

اطباق / انفتاح ... ۱۶۳

اذلاق / اصمات ... ۱۶۳

قَلَقَلَهُ ۱۶۴۰۰۰

ادغام (نون ساکنه و تنوین) ۱۶۴۰۰۰

پیشینه ای از ادغامات ۱۶۷۰۰۰

تعریف «ادغام» ۱۶۷۰۰۰

ص: ۹

ادغام «صغیر» و «کبیر» ... ۱۶۷

_ وجه تسمیه ... ۱۶۸

ادغام مقبل، مدبر، متبادل ... ۱۷۰

ادغام متمثلین، متجانسین، متقاربین ... ۱۷۱

ادغام تامّ و ادغام ناقص ... ۱۷۴

پیشینه ای از احکام نون ساکنه و تنوین ... ۱۷۵

مقدمه ... ۱۷۵

احکام نون ساکنه و تنوین ... ۱۷۶

پیشینه مراتب اخفاء و کشش غنه در آن ... ۱۷۷

اندازه کشش غنه ... ۱۷۸

طنین دادن به غنه ... ۱۷۹

پیشینه «مدّ» (۱) ... ۱۸۱

پیشینه مدّ (۲) ... ۱۸۴

تفصیل سابقه مدّ در توجّهات علمای عربی و تجوید ... ۱۸۴

تعریف مدّ ... ۱۸۴

حروف مدّ ... ۱۸۵

سببهای لفظی مدّ ... ۱۸۶

انواع رابطه حروف مدّ با سکون (التقاء ساکنین) ... ۱۸۷

سبب معنوی مدّ ... ۱۸۹

_ مدّ تعظیم ... ۱۸۹

— مدّ تبرئه ... ۱۸۹

انواع و اقسام مدّ ... ۱۹۰

مقادیر مدّ ... ۱۹۵

تقریبی بودن اندازه مدّها ... ۱۹۸

ص: ۱۰

ابزار و شیوه اندازه گیری کشش حروف مدّی ... ۱۹۹

مراقبت از مدّ (مدّ در معرض آسیب) ... ۲۰۲

آسیبهای مدّ ... ۲۰۲

۱_ افراط در کشش مدّ ... ۲۰۲

۲_ لرزاندن غیر طبیعی صدا در کشش مدّ (ترعید) ... ۲۰۴

۳_ غنوی کردن صدای مدّ ... ۲۰۵

مدّ در مکالمات عربی ... ۲۰۷

سیری در پیشینه وقف و ابتداء ... ۲۰۹

اهمیت و پیشینه وقف و ابتداء ... ۲۰۹

سابقه طرق وقف بر آخر کلمات ... ۲۱۴

سابقه نامگذاری وقوف ... ۲۱۵

نوع توجّه متخصصان قرائت (قراء سبعه) به «وقف و ابتداء» ... ۲۱۹

سابقه علائم وقف ... ۲۲۰

سکّت ... ۲۲۲

فصل سوم: تجوید از نگاه فقهی

دیدگاه فقهی نسبت به تجوید ... ۲۲۷

اجمال بحث ... ۲۲۷

تفصیل بحث ... ۲۳۰

احکام فقهی مباحث تجویدی مطرح، در حوزه تلاوت قرآن کریم ... ۲۳۲

۱_ احکام قراءات و چگونگی حجّیت آن ها ... ۲۳۳

استفتاءات [قراءات] ۲۳۵ ...

۲_ احکام فقہی مراتب قرائت قرآن کریم ... ۲۴۰

ترتیل ... ۲۴۱

استدلال قابل توجہ و تأمل ... ۲۴۲

ص: ۱۱

۳_ احکام فقهی استعاذه ... ۲۴۵

۴_ احکام فقهی بسمله ... ۲۴۶

«بسمله» در آئینه احکام ... ۲۴۶

الف) در نماز ... ۲۴۶

جهر و اخفاه بسمله در نماز ... ۲۴۸

ب) در قرآن ... ۲۵۰

۵_ احکام شرعی همزه وصل و قطع در قرائت ... ۲۵۰

استفتاء [همزه وصل] ... ۲۵۲

۶_ احکام فقهی «اشباعات» و نظایر آن ... ۲۵۲

اشباع کوتاه / ضربی ... ۲۵۳

استفتاءات [اشباعات] ... ۲۵۴

اشباع کشیده ... ۲۵۵

۷_ احکام فقهی مخارج حروف ... ۲۵۷

استفتاءات [مخارج حروف] ... ۲۶۱

۸_ احکام فقهی صفات حروف ... ۲۶۳

مقدمه ای در اهمیت موضوع ... ۲۶۳

صفات حروف در آئینه احکام ... ۲۶۶

الف) اداء صحیح حروف و کلمات ... ۲۶۶

_ عربیت و اعراب و بناء ... ۲۶۶

_ تبدیل حرفی به حرف دیگر ... ۲۶۷

چند مسأله [صحّٰت قرائت] ۲۶۸ ...

استفتاءات [صحّٰت قرائت] ۲۷۰ ...

ب) محسنات تجويدی ۲۷۲ ...

چند مسأله [محسنات تجويدی] ۲۷۳ ...

ص: ۱۲

«ادغام» ۲۷۳ ...

استفتاءات ۲۷۶ ...

خلاصه ای از احکام فقهی ادغام ۲۷۷ ...

«مدّ» ۲۷۷ ...

استفتاءات ۲۸۰ ...

متفرقات ۲۸۰ ...

استفتاءات ۲۸۲ ...

۹_ احکام فقهی وقف و ابتداء ۲۸۲ ...

مقدمه ۲۸۲ ...

چند مسأله ۲۸۳ ...

استفتاءات ۲۸۶ ...

۱۰_ احکام سجده های واجب تلاوت ۲۸۷ ...

_ تکالیف شرعی قاری قرآن در حین تلاوت ۲۸۷ ...

احکام فقهی آیات سجده دار ۲۸۸ ...

سجده های واجب قرآنی ۲۸۸ ...

چند مسأله دیگر [سجده های واجب تلاوت] ۲۸۹ ...

خلاصه بحث «سجده تلاوت» ۲۹۵ ...

خلاصه بحث «خواندن سوره عزایم در نماز» ۲۹۶ ...

سجده های مستحبی قرآن ۲۹۶ ...

احکام فقهی کلمات، عبارات و آیاتی که ۲۹۸ ...

صلوات ۲۹۸ ...

«صلوات واجب» ۲۹۸ ...

«صلوات مستحب» ۲۹۸ ...

الف _ در مواجهه با قرآن کریم ۲۹۸ ...

ص: ۱۳

ب _ در غیر قرآن ... ۲۹۹

«اذکار خاص» ... ۳۰۰

فصل چهارم: تجوید از نگاه آموزشی کاربردی

مراتب و روش های قرائت قرآن ... ۳۰۵

۱_ قرائت ترتیل ... ۳۰۵

تعریف «ترتیل» ... ۳۰۵

طریق و روش «ترتیل» ... ۳۰۶

ترتیل از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام ... ۳۰۷

امتیازات و فوائد «ترتیل» ... ۳۰۷

اندازه سرعت در قرائت «ترتیل» ... ۳۰۸

خلاصه ... ۳۰۸

۲_ قرائت تحقیق ... ۳۰۸

تعریف «تحقیق» ... ۳۰۹

آفات قرائت «تحقیق» ... ۳۰۹

طریقه و روش «تحقیق» ... ۳۱۰

امتیازات و فوائد قرائت «تحقیق» ... ۳۱۰

اندازه سرعت در قرائت «تحقیق» ... ۳۱۱

خلاصه ... ۳۱۲

۳_ قرائت تدویر ... ۳۱۲

تعریف «تدویر» ... ۳۱۲

طریقه و روش «تدویر» ۳۱۳۰۰۰

فواید روش «تدویر» ۳۱۳۰۰۰

اندازه سرعت در قرائت «تدویر» ۳۱۳۰۰۰

خلاصه ۳۱۴۰۰۰

ص: ۱۴

۴_ قرائت حذر (تحذیر) ۳۱۴ ...

تعریف «حذر» ۳۱۴ ...

طریقه و روش «حذر» ۳۱۶ ...

فوائد روش حذر (تحذیر) ۳۱۶ ...

محدودیت قرائت «حذر» ۳۱۷ ...

اندازه سرعت در قرائت «حذر» ۳۱۸ ...

خلاصه ۳۱۸ ...

بحثی ویژه، در «ترتیل» ۳۱۹ ...

سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام ۳۲۰ ...

تلاوت به «ترتیل» در سه روز اعجاز گونه است! ۳۲۳ ...

مقدار سرعت و تأنی ۳۲۴ ...

دلیل سرعت قرائت از دیدگاه «فخر رازی» ۳۲۶ ...

رابطه «قرائت» و «تلاوت» با «ترتیل» ۳۲۷ ...

ترتیل از دیدگاه برخی اندیشمندان و مفسران ۳۲۹ ...

_ شیوه ترتیل و مراحل آن ۳۳۳ ...

الف) ترتیل در لفظ ۳۳۳ ...

ب) ترتیل در معنی ۳۳۳ ...

_ کمال ترتیل ۳۳۴ ...

استعاذه ۳۳۵ ...

تعریف «استعاذه» ۳۳۵ ...

کیفیت استعاذه ... ۳۳۶

قراء سبعه و استعاذه ... ۳۳۸

تغییر، زیادت و نقصان در قالب آیه «استعاذه» ... ۳۳۸

جهر و اخفای «استعاذه» ... ۳۴۰

ص: ۱۵

میزان در اخفای «استعاذه» ۳۴۲ ...

سنت کفایی یا سنت عینی (فرد فرد) «استعاذه» ۳۴۳ ...

شروط اعاده «استعاذه» در حوزه اشتغال به تلاوت ۳۴۴ ...

بسمله ۳۴۵ ...

تعریف «بسمله» ۳۴۵ ...

موقعیت «بسمله» در قرآن ۳۴۷ ...

سید آیات ۳۴۷ ...

اولین آیه ۳۴۸ ...

«بسمله» اختصاصی هر سوره ۳۴۹ ...

دیدگاه برخی مفسران ۳۴۹ ...

دیدگاه اجمالی فقهای عظام ۳۵۰ ...

احکام «بسمله» در شروع قرائت ۳۵۰ ...

ابتدای سوره ها ۳۵۰ ...

ابتدا از آیات «میانی» سوره ها ۳۵۱ ...

با اولویت گفتن بسمله ۳۵۲ ...

با اولویت ترک بسمله ۳۵۲ ...

وجوه قرائت «استعاذه» با «بسمله» ۳۵۳ ...

وجوه قرائت پی در پی دو سوره ۳۵۶ ...

قرائت اذکار «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید» در حین تلاوت ۳۵۵ ...

وجوه قرائت پی در پی دو سوره با «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید» ۳۵۶ ...

چگونگی آغاز قرائت از کلمات ابتدا به ساکن ۳۵۸ ...

_ مشخصه (مصادیق) کلمات ابتدا به ساکن ۳۵۸ ...

قواعد شروع از ابتدا به ساکن ۳۵۹ ...

همزه وصل ۳۵۹ ...

ص: ۱۶

— لام امر (ساکن شده) ... ۳۶۰

باب همزه ... ۳۶۱

— تعریف و توضیح «همزه» ... ۳۶۱

خصوصیات همزه وصل ... ۳۶۱

— تعریف همزه وصل ... ۳۶۱

فلسفه وجودی «همزه وصل» ... ۳۶۲

چگونگی تشخیص حرکتِ «همزه وصل» ... ۳۶۲

همزهای وصل «مفتوح» [أ] ... ۳۶۳

همزه های وصل «مکسور» [إ] ... ۳۶۳

همزه های وصل «مضموم» [أُ] ... ۳۶۷

نکات «همزه وصل» ... ۳۶۸

دو شیوه قرائت در سه کلمه مذکور ... ۳۷۰

خصوصیات همزه قطع ... ۳۷۲

تعریف «همزه قطع» ... ۳۷۲

همزه قطع «اصلی» و «زاید» ... ۳۷۲

همزه قطع اصلی ... ۳۷۲

همزه قطع زاید ... ۳۷۳

خلاصه اشکال همزه در کلمات از لحاظ «نوشتاری» ... ۳۷۴

قانون اجتماع دو همزه کنار هم در کلمات ... ۳۷۶

تفاوت همزه و الف ... ۳۷۷

قراءت ممتاز (ترتيل) ٣٧٨

تجويد الحروف (١) (مخارج حروف) ٣٧٨

تعريف «تجويد» ٣٧٨

تعريف «حرف» ٣٧٩

ص: ١٧

تعریف «مخرج» ... ۳۷۹

تفاوت میان «لفظ» و «حرف» ... ۳۸۰

خلاصه ... ۳۸۱

تعریف «حقّ حرف» ... ۳۸۱

تعریف «مستحقّ حرف» ... ۳۸۱

شناختی از دستگاه تکلم ... ۳۸۲

قسمت های کلی دستگاه تکلم ... ۳۸۲

حلق ... ۳۸۲

دهان (فم) ... ۳۸۳

الف _ فضای دهان ... ۳۸۳

ب _ زبان (لهاه/ لسان) ... ۳۸۳

ج _ دندان ها (أشنان) ... ۳۸۴

د _ لثه (لثه) ... ۳۸۶

ه _ سقف دهان (حَنَكِ أَعْلَى) ... ۳۸۶

لب ها (شَفَتَان) ... ۳۸۶

خیشوم ... ۳۸۷

تصاویر اجزاء دستگاه تکلم ... ۳۸۷

مخارج حروف ... ۳۹۰

شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف ... ۳۹۰

شرح مواضع و مخارج حروف ... ۳۹۲

موضع «جَوْف» ٣٩٢ ...

مخرج أوّل: جوف ٣٩٣ ...

موضع «حلق» ٣٩٤ ...

مخرج دوّم: أقصى الحلق ٣٩٥ ...

ص: ١٨

سه نکته در مورد «هاء» و «همزه» ... ۳۹۶

مخرج سوّم: وَسَطُ الحلق ... ۳۹۸

— تعیین مخرج حرف «ع» و «ح»: آع، آخ ... ۳۹۹

مخرج چهارم: اذنی الحلق ... ۴۰۰

— تعیین مخرج حرف «غ» و «خ»: آغ، آخ ... ۴۰۱

موضع «دهان» (فم) ... ۴۰۲

مخرج پنجم: مخرج «ق» ... ۴۰۲

— تعیین مخرج حرف «ق»: آق ... ۴۰۳

مخرج ششم: مخرج «ک» ... ۴۰۴

— تعیین مخرج حرف «ک»: آک ... ۴۰۵

مخرج هفتم: مخرج «ج، ش، ی» ... ۴۰۶

— تعیین مخرج حروف «ج، ش، ی»: آج، آش، آی ... ۴۰۸

مخرج هشتم: مخرج «ض» ... ۴۰۹

— تعیین مخرج حرف «ض»: آض ... ۴۱۱

مخرج نهم: مخرج «ل» ... ۴۱۲

— تعیین مخرج حرف «ل»: آل ... ۴۱۳

مخرج دهم: مخرج «ن» ... ۴۱۴

— تعیین مخرج «ن»: آن ... ۴۱۴

مخرج یازدهم: مخرج «ر» ... ۴۱۵

— تعیین مخرج حرف «ر»: آر ... ۴۱۵

مخرج دوازدهم: مخرج «ط، د، ت» ۴۱۷ ...

— تعیین مخرج حروف «ط، د، ت»: اَط، اَد، اَت ۴۱۸ ...

مخرج سیزدهم: مخرج «ص، س، ز» ۴۲۰ ...

— تعیین مخرج حروف «ص، س، ز»: اَص، اَس، اَز ۴۲۱ ...

ص: ۱۹

مخرج چهاردهم: مخرج «ظ، ذ، ث» ... ۴۲۴

— تعیین مخرج حروف « ظ، ذ، ث »: اَظ، اَذ، اَث ... ۴۲۶

موضع «لب ها» (شفتان) ... ۴۲۸

مخرج پانزدهم: مخرج «ف» ... ۴۲۸

— تعیین مخرج حرف «ف»: اَف ... ۴۲۹

مخرج شانزدهم: مخرج «ب، م، و» ... ۴۳۰

— تعیین مخرج حرف «ب»: اَب ... ۴۳۱

— تعیین مخرج حرف «م»: اَم ... ۴۳۲

— تعیین مخرج حرف «و»: اَو ... ۴۳۳

موضع «خیشوم» ... ۴۳۴

مخرج هفدهم: مخرج «غُنه» ... ۴۳۴

تجوید الحروف (۲) (صفات حروف) ... ۴۳۵

شناخت صفات حروف ... ۴۳۵

تعریف «صفت» ... ۴۳۵

فواید شناخت صفات حروف ... ۴۳۵

انواع صفات حروف ... ۴۳۶

شناخت اجمالی صفات حروف ... ۴۳۷

شناخت تفصیلی صفات اصلی متضاد ... ۴۳۹

۱_ جَهْر و هَمْس ... ۴۳۹

۲_ شِدَّة و رِخْوَة ... ۴۴۲

۳_ استعلا و استفال ... ۴۴۵

۴_ اطباق و انفتاح ... ۴۴۷

۵_ اصمات و اذلاق ... ۴۴۹

شناخت تفصیلی صفات اصلی غیر متضاد ... ۴۵۱

ص: ۲۰

۱_ صَفِيرٌ ... ۴۵۱

۲_ قَلَقَلَهُ ... ۴۵۳

۳_ لِينٌ ... ۴۵۶

۴_ انْحِرَافٌ ... ۴۵۷

۵_ تَكَرَّرٌ ... ۴۵۸

۶_ تَنَشَّيٌ ... ۴۵۹

۷_ اسْتِطَالَهُ ... ۴۶۰

۸_ غُنَّ ... ۴۶۱

۹_ بُجَّهَ ... ۴۶۳

۱۰_ خَرُّورَهَ ... ۴۶۴

۱۱_ غَرُّورَهَ ... ۴۶۴

۱۲_ نَفَثٌ ... ۴۶۵

۱۳_ نَفَخٌ ... ۴۶۶

۱۴_ نَبْرٌ (نَبْرَه) ... ۴۶۶

۱۵_ خَفَاءٌ ... ۴۶۷

۱۶_ هَاوِيٌّ (هَوَائِيَه) ... ۴۶۸

شناخت صفات فرعی (عارضی) حروف ... ۴۷۲

صفات فرعی حروف (احکام حروف) ... ۴۷۲

۱_ مَبْحَثُ تَفْخِيمٍ وَ تَرْقِيقٍ ... ۴۷۳

کیفیت تفخیم حروف استعلا ... ۴۷۴

كيفية تفخيم و ترقية «الف مدي» ... ٤٧٦

كيفية تغليظ و ترقية لام ... ٤٧٩

كيفية تفخيم و ترقية راء ... ٤٨٢

٢_ مبحث ادغام ... ٤٨٥

ص: ٢١

انواع ادغام ... ۴۸۶

الف _ تقسیم ادغام از جهت «علامت مُدْغَم» ... ۴۸۸

«ادغام صغیر» ... ۴۸۸

«ادغام کبیر» ... ۴۹۱

ب _ تقسیم ادغام از جهت «تلفظ مُدْغَم» ... ۴۹۳

«ادغام تام» ... ۴۹۳

«ادغام ناقص» ... ۴۹۳

ج _ نکات و استثنائات ادغام ... ۴۹۵

۳_ مبحث نون ساکنه و تنوین در نزد حروف تَهْجِی ... ۴۹۶

احکام نون ساکنه و تنوین ... ۴۹۸

۱_ اظهار نون ساکنه و تنوین ... ۴۹۹

۲_ ادغام نون ساکنه و تنوین ... ۵۰۱

۳_ اقلاب ... ۵۰۵

۴_ إخفای نون ساکنه و تنوین ... ۵۰۷

۴_ مبحث میم ساکنه ... ۵۱۱

۵_ مبحث مدّ و قَصْر ... ۵۱۳

اجزای تشکیل دهنده ساختمان «مدّ» ... ۵۱۳

مقادیر مدّ و اسامی هر یک ... ۵۱۵

انواع مدّ ... ۵۱۵

الف _ مدّ اصلی (بدون سبب مدّ) ... ۵۱۵

حالات مدّ اصلي (طبيعي) ٥١٦...

ب _ مدّ فرعي (با سبب مدّ) ٥١٧...

١_ «مدّ متّصل» ٥١٨...

٢_ «مدّ منفصل» ٥١٩...

ص: ٢٢

۳- «مَدَّ بَدَل» ... ۵۲۰

۴- «مَدَّ تَعْظِيم» ... ۵۲۱

۵- «مَدَّ تَبْرِئَه» ... ۵۲۱

۶- «مَدَّ لَازِم» ... ۵۲۲

۷- «مَدَّ عَارِضِي» ... ۵۲۵

۸- «مَدَّ لَيْن» ... ۵۲۶

انواع یا حالات مَدَّ لَيْن ... ۵۲۶

* خلاصه «انواع مَدَّ» ... ۵۲۹

انواع و احکام «ها»ی آخر کلمات ... ۵۳۰

۱- هاء ضمیر ... ۵۳۰

۲- هاء اصلی (جوهری) ... ۵۳۳

۳- هاء سکت ... ۵۳۳

معرفه الوقوف (وقف و ابتداء) ... ۵۳۷

کلیاتی در وقف و ابتداء ... ۵۳۷

سخنی در چگونگی تقطیع در آیات ... ۵۳۸

تقطیع و نکات بلاغی آیات ... ۵۴۰

— بررسی دو آیه ... ۵۴۱

تعریف چند اصطلاح در باب «وقف و ابتداء» ... ۵۴۳

تعریف «وقف» ... ۵۴۳

تعریف «قَطْع» ... ۵۴۳

تعریف «ابتداء» ... ۵۴۴

تعریف «سُكُت» ... ۵۴۴

طُرُق و روشهای وقف بر آخر کلمات ... ۵۴۶

۱_ وقفِ اسکان ... ۵۴۷

ص: ۲۳

۲_ وقف ابدال ... ۵۴۸

۳_ وقف روم ... ۵۴۹

۴_ وقف اِشمام ... ۵۵۰

۵_ وقف الحاق ... ۵۵۱

۶_ وقف اثبات ... ۵۵۱

۷_ وقف ادغام ... ۵۵۲

۸_ وقف حذف ... ۵۵۲

۹_ وقف نقل ... ۵۵۳

انواع وقف ... ۵۵۳

الف _ «وقف اضطراری» ... ۵۵۴

ب _ «وقف اختیاری» ... ۵۵۵

انواع وقف اختیاری ... ۵۵۵

سخنی در تعلّقات لفظی و معنوی ... ۵۵۵

دو شرط اساسی «جواز» در هر نوع وقف و ابتدا ... ۵۵۷

۱_ «وقف تامّ» ... ۵۵۷

۲_ «وقف کافی» ... ۵۶۰

۳_ «وقف حسن» ... ۵۶۲

وقف های «بیانی لازم» ... ۵۶۵

نمونه ها ... ۵۶۵

وقف بیان تامّ ... ۵۶۵

وقف بیان کافی ... ۵۶۶

وقف بیانِ حسن ... ۵۶۷

۴_ وقف قبیح ... ۵۶۸

ج _ «انواع وقف های دیگر» ... ۵۷۳

ص: ۲۴

— وقف مُعَانِقَه یا مُرَاقِبَه ... ۵۷۳

— وقف از دواج ... ۵۷۴

— وقف تَعَسَف ... ۵۷۵

— وقف مُنَزَل (جبرئیل) ... ۵۷۶

— وقف نبی ... ۵۷۶

— وقف غُفْرَان ... ۵۷۷

— وقف اِخْتِبَارِی ... ۵۷۸

— وقف اِنتِظَارِی ... ۵۷۸

ابتدای بعد از وقف ... ۵۷۸

اهمیت ابتدای بعد از وقف ... ۵۷۹

انواع اِبتِدا ... ۵۷۹

الف: ابتدای جایز ... ۵۷۹

ب: ابتدای غیر جایز (قبیح) ... ۵۸۰

علائم وقف ... ۵۸۲

الف — رموز سجاوندی ... ۵۸۳

ب — علائم غیر سجاوندی (در وقف و ابتداء) ... ۵۸۶

ج — علائم متفرقه ... ۵۸۹

باب فَرَش الحروف ... ۵۹۱

فصل پنجم: کتاب شناسی دانش تجوید

کتاب شناسی دانش تجوید ... ۵۹۵

علمای تجوید و کتب تجویدی (به ترتیب تاریخی) ۵۹۷۰۰۰

قرن چهارم ۵۹۷۰۰۰

قرن پنجم ۵۹۸۰۰۰

قرن ششم ۶۰۱۰۰۰

ص: ۲۵

قرن هفتم ۶۰۳۰۰۰

قرن هشتم ۶۰۵۰۰۰

قرن نهم ۶۰۹۰۰۰

قرن دهم ۶۱۴۰۰۰

قرن یازدهم ۶۱۸۰۰۰

قرن دوازدهم ۶۲۵۰۰۰

قرن سیزدهم ۶۲۷۰۰۰

قرن چهاردهم ۶۳۱۰۰۰

علماء و کتب تجویدی «بی تا» ۶۳۵۰۰۰

کتب تجویدی متأخرین (به ترتیب الفبایی) ۶۴۰۰۰۰

«آ» ۶۴۰۰۰۰

«ا» ۶۴۱۰۰۰

«ب» ۶۴۲۰۰۰

«پ» ۶۴۲۰۰۰

«ت» ۶۴۲۰۰۰

«ج» ۶۴۸۰۰۰

«ح» ۶۴۸۰۰۰

«خ» ۶۴۹۰۰۰

«د» ۶۴۹۰۰۰

«ر» ۶۵۰۰۰۰

«س» ۶۵۱ ...

«ض» ۶۵۱ ...

«ط» ۶۵۱ ...

«ع» ۶۵۱ ...

ص: ۲۶

«ف» ۶۵۲ ...

«ق» ۶۵۲ ...

«ک» ۶۵۳ ...

«م» ۶۵۴ ...

«ن» ۶۵۵ ...

«و» ۶۵۵ ...

«ه» ۶۵۵ ...

«ی» ۶۵۶ ...

علماء و کتب مشهور «وقف و ابتداء» (به ترتیب تاریخی) ۶۵۷ ...

کتب وقف و ابتداء ۶۵۷ ...

قرن دوم ۶۵۷ ...

قرن سوم ۶۵۸ ...

قرن چهارم ۶۵۹ ...

قرن پنجم ۶۶۰ ...

قرن ششم ۶۶۱ ...

قرن هفتم ۶۶۱ ...

قرن هشتم ۶۶۲ ...

قرن نهم ۶۶۲ ...

قرن دهم ۶۶۲ ...

قرن یازدهم ۶۶۲ ...

قرن دوازدهم ۶۶۳...

قرن سیزدهم ۶۶۳...

ص: ۲۷

فهرست ها

فهرست آیات ۶۶۷۰۰۰

فهرست روایات ۶۸۱۰۰۰

فهرست اعلام ۶۸۵۰۰۰

فهرست کتب ۶۹۵۰۰۰

فهرست منابع و مآخذ ۷۰۷۰۰۰

ص: ۲۸

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»

«فَأَقْرُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»

«وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»

قرآن کتاب انسان سازی و بزرگترین معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اگر نوع مردم در برابر معجزات فعلی، چون شق القمر و تسبیح سنگ ریزه و شفای مریضان و زنده کردن مردگان انگشت تعجب به دندان گرفته، به عجز و ناتوانی خود اعتراف و اقرار می کنند، عالمان و فرهیختگان در برابر قرآن کریم که معجزه قولی خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله است به خاک افتاده، خدای آن را پرستش و سجده می کنند و اشک شوق از قلب و دل در برابر عظمت قرآن جاری می کنند. این کتاب الهی راهنمای بشر به سوی سعادت ابدی می باشد. قرآن برای تهذیب نفوس و پاک سازی جان آدمی از رذایل بهترین نسخه شفابخش است. این کتاب آسمانی با قوانین بی بدیل اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، عالی ترین راه برای اداره جوامع نیز دارا می باشد.

وجه اعجاز قرآن گرچه در فصاحت و بلاغت آن آشکار است، اما مهمترین جنبه اعجاز این کتاب الهی، نه مسأله «صرفه» است و نه معجزات علمی و خبرهای غیبی و نه جنبه های ادبی و فصاحت و بلاغت آن، بلکه قرآن، کتاب انسان سازی است. به بیان دیگر، تربیت قرآنی، فردی چون حضرت امیر علیه السلام پدید آورده است که فخر کائنات و سرآمد و سید اولیاء الله است، پس اعجاز قرآن را باید در معارف بلند آن و در خدانشناسی و معرفی اسماء و صفات الهی جستجو نمود. هیچ کتابی در معرفی توحید که غایت آمال و کعبه آرزوهای اولیاء الله است به پایه قرآن نمی رسد. این همه فیلسوف و متکلم و عارفی که در طول تاریخ آمده اند، همه ریزه خوار سفره قرآن بوده و هستند و در برابر آن، سر تعظیم فرود آورده اند.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام با فضل و عنایت خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر علیه السلام و در پرتو کرامات کریمه اهل بیت علیهم السلام با هدف جذب محققان، مؤلفان و مترجمان و صاحب نظران در زمینه های مختلف علوم و معارف قرآنی جهت استفاده از ظرفیت های موجود انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی، به منظور پژوهش و تحقیق در علوم قرآنی، ترویج و تبیین معارف والای قرآن کریم، و اهل بیت علیهم السلام تدوین کتب و پژوهش های علمی و تحقیقی و پژوهش های روزآمد را وجهه همت خود قرار داده است.

اثری که پیش روی شماست، حاصل تلاش علمی و پژوهشی جناب آقای مرادعلی شمس می باشد که با موضوع «تجوید قرآن» تدوین گردیده است. این پژوهش ارزشمند اگر نگوییم در نوع خود بی نظیر است، یکی از آثار کم نظیر در مقوله تجوید قرآن می باشد. مؤلف محترم با نگاهی عالمانه علاوه بر بحث در خصوص کلام الهی به بحث مهم و تأثیرگذار تجوید از دریچه تاریخ و فقه با نگاه آموزشی و کاربردی پرداخته است. در مقدمه اثر به خوبی ویژگی های کلام الهی و فضائل انس با قرآن بیان شده است. اطلاعات گسترده و جامع اثر و ابتکار محقق باعث خواهد شد قرآن دوستان عزیز به ویژه علاقه مندان به مباحث تجویدی، از بسیاری آثار دیگر مستغنی گردند.

این اثر ارزشمند در پنج فصل در قالب ۴۹۳ صفحه تنظیم گردیده است امید آنکه جامعه اسلامی نهایت بهره را از آن ببرد.

مدیریت پژوهشی آستان مقدس در راستای ترویج و نشر معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام اقدام به چاپ این کتاب ارزشمند نموده است. از درگاه الهی برای محقق محترم توفیق بیشتر مسئلت داریم. در پایان لازم می دانیم از حمایت های تولیت محترم حضرت آیت الله سیدمحمد سعیدی دامت افاضاته و پژوهشگران و دست اندرکاران امور چاپ قدردانی نماییم.

مدیریت پژوهشی

آستان مقدس

ص: ۳۰

سپاس خدای عزوجل را که انسانی سرشار از استعداد آفرید و بیان و نوشتن با قلم را به او آموخت و با اعطای عقل و اختیار (آزادی درخور شأن او)، باز او را به حال خود رها نساخت تا طعمه شیاطین گردد و سیر به جهنم را قدم و رقم زند، بلکه چراغ پرفروغ تری دیگر (پیامبران) همراه و یاور عقل و فطرت او، از بیرون بیاراست تا همواره در روشنایی آن دو، یعنی عقل و شرع، ظلمات را درنوردد و به سلامت، با حفظ ارزش واقعی خود (بهشتی بودن) به غایتش که آرمیدن در جوار و قرب رحمت حق باری تعالی است، نائل آید.

کتاب تجویدی که اکنون پیش روی شما خوانندگان عزیز است نتیجه پژوهشی است که بنا به پیشنهاد استاد گرامیم حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب دکتر احمد عابدی، برای مدیریت پژوهشی به مدت یک سال و پانزده روز به انجام رسیده است.

در این پژوهش که فصل آغازینش با «شناخت و انس با قرآن»، همراه است، سخن در پیرامون چگونگی تلاوت صحیح و آراستن الفاظ نورانی وحی (قرآن کریم) با الحان بشری با کیفیتی ممتاز (نه به صورت غنائی) (۱) و مطابق معنا، آن گونه که شایسته

ص: ۳۱

۱- ۱. «غناء» چیست؟ باید توجه داشت که هر صوت خوش و زیبایی غنا نیست، چرا که در روایات اسلامی و سیره مسلمین آمده است که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید. این معنا نیز ثابت نیست که هر صدایی چنانچه در آن «ترجیع» (غلت دادن صدا و آواز در حنجره) باشد، غنا است. از مجموع کلمات فقهاء می توان استفاده کرد که «غناء» آهنگ های طرب انگیز و لهو و باطل است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد باشد، صوتی که قوای شهوانی را در انسان تحریک نماید، به طوری که انسان در آن حال احساس کند که در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است! گاه «آهنگ» و «محتوا» هر دو غنائی و لهو و باطل است مانند اشعار عشقی و فسادانگیز که با آهنگ مطرب خوانده شود. و گاه تنها «آهنگ» غنا است، ولی اشعار پرمحتوا، یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است، در هر دو صورت حرام می باشد (دقت کنید). [ر.ک: تفسیر نمونه؛ ۱۷/۲۲-۲۷]

آن است چنان که می فرماید:

«وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^(۱)

در دستور کار قاریان، می باشد. و آن عبارت است از «علم تجوید» که ضامن تلفظ و قرائت صحیح کلام خداست و اهمیت آن بسی روشن است. به طوری که با به کارگیری این علم در سایه الحان ملکوتی خدادادی، همان نغمات روحانی مزامیر داودی تداعی می شود، و از آن آورنده وحی صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرموده اند: «چون مردم طاقث شنیدن صدای مرا ندارند، قرآن را به صوت نمی خوانم»^(۲)

و در نهایت این الحان که دستی در ملکوت دارد دل های بیدار را صیقل و صفا، و دل های خفته را بیداری می بخشد و حتی مشرکان و اهل کتاب در صدر اسلام تحت تأثیر آهنگ جان فزای قرآن، قرار گرفته و ایمان آوردند که نمونه ای از این تأثیرگذاری

ص: ۳۲

۱- ۱. مَزْمَل/۴.

۲- ۲. الوافی (ج ۳، ص ۳۳)، فیض کاشانی، سنگی، تهران؛ نیز ر.ک: اصول کافی (مترجم)، ج ۴، ص ۴۲۸.

را در اینجا متذکر می شویم و آن «مصعب بن عمیر (ت ۳ هـ. ق) است که قرآن کریم را با صدای زیبا و دلنشین قرائت می کرد، وی از طرف رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله مأمور دعوت مردم مدینه به اسلام شد و این شخص توانست با آوای ملکوتی و صدای دلنشین خود، موجب شگفتی و جذب جمعی از بزرگان مدینه، و از جمله «سعد بن معاذ» رئیس قبیله اوس به اسلام گردد و در نتیجه بسیاری از اهل مدینه با آهنگ صدای وی اسلام آوردند. (۱)

این کتاب در پنج فصل که مورد نیاز قاریان قرآن است، به ترتیب زیر سامان یافته است.

فصل اول: «شناخت و انس با قرآن» است که به طور اجمال و برحسب ضرورت جهت ارتباط آغازین با «کلام الله مجید» در طلیعه کتاب آورده شده.

فصل دوم: «تجوید از نگاه تاریخی» است که در این باره باید گفت بدون شک داشتن تاریخ پیدایش و تحوّل هر علم در درک مسائل آن علم نقش بسزایی دارد و زمانی می توان سیر تطوّر یک علم را بررسی نمود که از آثار و شیوه کار علمی دانشمندان در آن عرصه آگاهی داشت. بنابراین تتبع در تاریخ «علم تجوید» و دانشمندان این علم برای درک بهتر این دانش امری ضروری است، لذا عناوین و اصطلاحاتی که امروزه در عرصه «علم تجوید» مطرح است، تا حدودی به پیشینه هر یک پرداخته شده است.

فصل سوم: «تجوید از نگاه فقهی» است که این باب نیز ضروری قاریان و متشرّعان است تا حکم تکلیفی خویش را از استفتائات و نیز فتاوی مراجع عظام تقلید با

ص: ۳۳

مراجعه به ذیل هر یک از عناوین و مباحث تجویدی در این فصل آگاه شوند.

فصل چهارم: «تجوید از نگاه آموزشی کاربردی» است که در این فصل یک دوره تجوید کامل بر مبنای قرائت «عاصم» به روایت «حفص»، با هدف تعلیم و تعلم با امثله و تمارین، تنظیم و ارائه شده که در سطوح متوسط و به بالا در مراکز قرآنی، حوزوی و دانشگاهی قابل استفاده و تدریس می باشد.

فصل پنجم: «کتاب شناسی دانش تجوید» است که آخرین فصل کتاب می باشد، به معرفی علمای تجوید و کتب آنان از متقدمین و متأخرین (به ترتیب تاریخی و الفبایی) و همچنین علماء و کتب مشهور «وقف و ابتداء» از قرن دوم تا اواسط قرن سیزدهم پرداخته شده است.

امید است گام ناچیزی که برداشته شده مورد توجه و مقبول خداوند متعال قرار گیرد و توفیقاتی چند، دگر بار نصیب این حقیر فرماید تا هرچه بیشتر به کلامش معرفت یافته و سپس انس گرفته و در نهایت عمل و قرب به درگاهش را مشمولان گرداند.

در پایان از صاحب نظران و اندیشمندان این عرصه استدعا دارم که با ابراز نظریات و پیشنهادات خود در جهت رفع نقایص و پربار نمودن این اثر بر غنای آن بیافزایند.

«اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى»

اسدآباد همدان - مراد علی شمس

فصل اوّل شناخت و انس با قرآن

اشاره

فصل اوّل شناخت و انس با قرآن

ص: ۳۵

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)

معرفت و شناخت صحیح قرآن و شؤون مختلف آن ابتداء در حوزه «علوم قرآنی» مطرح است و تا قرآن کاملاً شناخته نشود و ثابت نگردد که کلام الهی است، پی جور شدن و بهره گیری از محتوا و مفاهیم عالیه آن در حوزه «معارف قرآنی» به درستی ممکن نیست و موردی ندارد.

لازم به ذکر است که علوم قرآنی بحثی بیرونی و پیرامون قرآن است و به درون و محتوای قرآن از جنبه تفسیری کاری ندارد، اما معارف قرآنی کاملاً با مطالب درونی قرآن و محتوای آن سروکار داشته و یک نوع تفسیر موضوعی به شمار می رود.

در علوم قرآنی مباحثی چون وحی و نزول قرآن، مدّت و ترتیب النزول، اسباب النزول، جمع و تألیف قرآن، کاتبان وحی، یکسان کردن مصحف ها پیدایش قرائات و منشأ اختلاف در قرائت قرآن، حجّیت و عدم تحریف قرآن، مسأله نسخ در قرآن،

ص: ۳۷

۱- ۱. مائده/ ۱۵ و ۱۶. «... به یقین برای شما از جانب خدا، نور و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر کس را که در پی جلب رضای اوست، به وسیله آن (کتاب) به راه های امن و سلامت رهنمون می شود، و به خواست خود، آنها را از تاریکی ها به نور می برد و به راهی راست هدایتشان می کند.»

پیدایش متشابهات در قرآن، اعجاز قرآن و... مطرح می باشد.

به طوری که برخی چون بدرالدین زرکشی تعداد این علوم را ۴۷ علم، و جلال الدین سیوطی ۸۰ علم در کتابهای علوم قرآنی خویش به ثبت رسانده اند.

و در معارف قرآنی مباحثی از قبیل؛ توحید، معاد، احکام، تربیت، اخلاق، طهارت، صلوه، زکوه،... مطرح است. (۱)

تعریفی اصطلاحی از قرآن

قرآن، آن وحی نامه اعجاز آمیز خداوند، به زبان عربی است که به طور اجمال (در شب قدر) و تفصیل (در محدوده ۲۳ سال) بر محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله لفظاً و معنأً و اسلوباً (۲) نازل شده و سینه به سینه (در قالب حفظ) و مکتوب در مصاحف (۳) به طور متواتر به ما رسیده است. (۴)

این کتاب هدایت و دستورالعمل و حیانی برای پاسخ احتیاجات طول زمان تکلیف کافی است و آلهام پیامد نقصان وحی را دربردارد، چنانکه فرموده است:

«كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (۵)

«(بگو: این) کتابی است که آیات آن استحکام یافته، سپس از جانب حکیمی آگاه،

ص: ۳۸

۱- ۱. ر.ک: علوم قرآنی (آیت الله معرفت)، ص ۷-۱۴. (با تلخیص و تصرف).

۲- ۲. با ذکر این قید، آنچه به عنوان حدیث قدسی مسلم ثابت شده از تعریف خارج می شود؛ حدیث قدسی مطالبی است که بر پیامبر نازل گردیده ولی در نظم قرآن کریم نیامده است. (پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱)

۳- ۳. با ذکر این قید دستوراتی که خداوند متعال به پیامبر وحی نموده (وحی غیرقرآنی) و پیامبر با روش خاص خویش به صورت گفتار بیان نموده خارج می شود مانند این که پیامبر فرمودند: نماز صبح دو رکعت است. (همان، ص ۲)

۴- ۴. ر.ک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۲/۱۶۳۰؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱ و ۲.

۵- ۵. هود/۱.

مفصل و جداسازی شده است».

و نیز فرموده:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (۱)

«ما براستی این کتاب را به تمام حق (و حقانیت) بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به (موجب) آنچه خدا به تو نشان داده داوری کنی»

که «ال» در حق و ناس شامل بیان تمامی حقایق برای تمامی مردم تا آخر زمان تکلیف است.

قرآن مفصل _ پس از محکم و اجمالی شب قدرش و حروف رمزی و تلگرافیش _ دارای سه بعد دیگر است؛

۱ _ سوره حمد که فشرده ای از کل معارف قرآنی است.

۲ _ آیات محکمت که همگانی است.

۳ _ و آیات متشابهات که اختصاصی و قابل فهم برای ویژگان است، چه بر مبنای محکمت، و چه دقیق تر بر مبنای دقت و موشکافی درخور متشابهات.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (۲)

آن چه که انتظار است از پیوند و ارتباط صحیح با قرآن حاصل آید، شناخت واقعی و صحیح آن است که کاری بس عظیم است چنانکه علی علیه السلام در جامعیت و ارزش قرآن می فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَا تَفْنَى عَجَابُهُ وَ لَا تَقْضَى غَرَائِبُهُ وَ لَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ؛ قرآن دارای ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی پرمایه و عمیق است،

ص: ۳۹

۱-۱. نساء/ ۱۰۵.

۲-۲. ر.ک: ترجمان فرقان، ۱/۱۲ و ۱۳.

نکات شگفت آور آن فانی نگردد و اسرار نهفته آن پایان نپذیرد هرگز تاریکی های جهل و نادانی جز به آن رفع نخواهد شد»^(۱).

عظمت این کتاب آسمانی همین بس که مکرراً جنبه اعجاز و فوق بشری خود را صریحاً اعلام کرده، و ناباوران را به مبارزه و هموردی خوانده است، و در آیات قرآن، گاه به کلّ قرآن^(۲) گاه به ده سوره^(۳) و گاه به یک سوره^(۴) تحدّی فرموده است و در نهایت به طور مطلق و تا ابد هموردی با قرآن را غیرممکن دانسته است^(۵) و گستره این تحدّی را همگانی و همیشگی در سراسر تاریخ اعلام فرموده است^(۶) اگرچه تا به حال ادّعاهایی در معارضه با قرآن ضبط گردیده لکن همگی ناکام بوده اند.^(۷)

از میان راه های مختلفی که برای شناخت این کتاب بزرگ فراروی بشر قرار دارد، نزدیک ترین و بهترین راه، بهره گیری از بیانات نورانی خود قرآن است و این سنّت نیکویی است که قرآن شناسان شیعه، به پیروی از امامان معصوم علیهم السلام دنبال کرده اند.^(۸)

و از طرفی شناختی که قرآن به دست می دهد، اینگونه نیست که همگان شایستگی هدایت با قرآن را داشته باشند، چراکه ستمگران و فاسقان و دیگر منحرفان که از مسیر فطرت انسانی خارج شده باشند نه تنها آن ها مورد هدایت قرآن نیستند بلکه به وسیله

ص: ۴۰

-
- ۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.
 - ۲- ۲. بقره / ۲۳ و ۲۴؛ طور / ۳۳ و ۳۴.
 - ۳- ۳. هود / ۱۳.
 - ۴- ۴. یونس / ۳۸.
 - ۵- ۵. بقره / ۲۳ و ۲۴.
 - ۶- ۶. مطالعه تفصیلی بحث تحدّی و اعجاز قرآن؛ ر.ک: الف) قرآن شناسی (آیت الله مصباح یزدی)، ب) علوم قرآنی (آیت الله معرفت).
 - ۷- ۷. ر.ک: قرآن شناسی، (آیت الله مصباح یزدی)؛ و کتب دیگری که به بحث اعجاز قرآن پرداخته اند.
 - ۸- ۸. ر.ک: قرآن شناسی، ص ۱۴.

قرآن گمراه می شوند.

چنانکه خداوند می فرماید:

«وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (۱)؛ «(قرآن) ستمگران را جز زیان نمی افزاید»

و نیز می فرماید:

«وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (۲)؛ «گمراه نمی کند خدا به وسیله قرآن مگر فاسق ها را». بنابراین گروه هایی به وسیله این کتاب آسمانی هدایت و گروه هایی گمراه می شوند؛ «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (۳)

چنانکه برخی گفته اند:

با ریسمان قرآن (جبل الله) عده ای به درون چاه رفتند، در حالیکه ریسمان ریسمان است هم می توان به وسیله آن بالا رفت و از چاه نجات یافت و هم می شود به وسیله آن پایین رفت، ریسمان گناهی ندارد. (۴)

و در یک جمع بندی باید گفت: قرآن وسیله هدایت همه مردم است «هُدًى لِلنَّاسِ» (۵)

همانند خورشید بر همه می تابد، ولی تنها کسانی از آن بهره می جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند؛ «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» (۶) همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه تمیز عبور می کند، نه از خشت و گل. لذا فاسقان، (۷) ظالمان، (۸)

ص: ۴۱

۱- ۱. اسراء / ۸۲.

۲- ۲. بقره / ۲۶.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. آشنایی با قرآن (شهید مطهری رحمه الله) ۱ و ۲ / ۱۳۰.

۵- ۵. بقره / ۱۸۵.

۶- ۶. همان / ۲.

۷- ۷. توبه / ۸۰؛ «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

۸- ۸. مائده / ۵۱؛ «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

کافران، (۱) دل مردگان، (۲) مسرفان و تکذیب کنندگان (۳) از هدایت قرآن بهره مند نمی شوند. (۴)

با این که شناخت کامل قرآن جز برای خدا و رسول معظمش صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام میسر نیست.

با این حال، هم خود قرآن و هم حضرات معصومان علیهم السلام به مردم توصیه می فرمایند که در آیات قرآن تدبّر کنند؛

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» (۵)؛ «کتاب، پربرکتی را بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبّر کنند».

بلی، در دیدگاه روایات، علم و شناخت کامل قرآن نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است چرا که آنان معلّم و مفسّر حقیقی قرآن هستند، با این حال می بینیم که این بزرگواران معصوم علیهم السلام خود تأکید دارند که به قرآن مراجعه کنید و می فرمایند:

«اگر در صحت روایات منقول از ما شک کردید آن ها را با قرآن بسنجید». (۶)

انس و ارتباط با قرآن و مراتب آن

پس از شناخت صحیح مقدماتی از قرآن که «الهی بودن» آن ثابت گردد و به جان و دل پذیرفته شود، آن گاه نوبت انس و محبت به قرآن فرا می رسد، چرا که حب ریشه در

ص: ۴۲

۱- ۱. مائده / ۶۷؛ «لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ».

۲- ۲. زمر / ۳؛ «لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ».

۳- ۳. غافر / ۲۸؛ «لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ».

۴- ۴. رک: تفسیر نور، ۱/۴۳.

۵- ۵. ص / ۲۹.

۶- ۶. وسائل الشیعه، ۱۸/۷۸-۸۹ (روایات عرض علی کتاب)؛ معارف قرآن (آیه الله مصباح یزدی)، ۱/۵ و ۶.

معرفت و شناخت دارد، و شناخت نعمت های الهی از جمله قرآن کریم که سرآمد آنان است، دل را لبریز از محبت خدا می کند و انسان را به خضوع در برابر او و عبادت در پیشگاهش وامی دارد. و از طرفی جهل به موقعیت و مقام قرآن موجب می شود که انسان نتواند ارتباط صحیحی با قرآن برقرار سازد و با آن مأنوس شود از این رو ادامه ارتباط غلط، زدگی و تنفر را در پی خواهد داشت (۱).

در امر توجه به قرآن کریم مراحل است که سیره پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نیز بر اساس آن تنظیم گردیده، یعنی خداوند هم دستور به عبادت لفظی (قرائت) داده است (۲) و هم سفارش به عبادت فکری (تدبر در معانی) نموده است (۳) و هم رسیدن به عبادت قلبی (معتقد شدن به معارف قرآن)، و هم توصیه به عبادت جوارحی (عمل) کرده است، زیرا رابطه مستقیم بین مبدأ و معاد، قرآن کریم است که از مبدأ شروع و به معاد ختم می شود. (۴)

برخی در بررسی های خود به این نتیجه رسیده اند که؛ (۵) شناخت نظامی که در روایات مربوط به انس با قرآن وجود دارد، به طوری که هرکس به فراخور حال خویش می تواند از این منبع فیض الهی بهره گیرد، این نظام طولی از نگهداری قرآن در منزل شروع می شود و تا بالاترین مرتبه آن، یعنی عمل به قرآن، ادامه می یابد. البته مرتبه بالاتری هم وجود دارد که در این تقسیم بندی نمی گنجد.

ص: ۴۳

۱- ۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن، ص ۵۷.

۲- ۲. مَزْمَل / ۲۰.

۳- ۳. ص / ۲۹.

۴- ۴. ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (آیه الله جوادی آملی) ۹/۲۹۵. (با تصرف)

۵- ۵. ر.ک: علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصصی)؛ ش ۱۳، ص ۷۵. (با اندکی تغییر)

«انس» در لغت، معنایی مقابل «وحشت» دارد. (۱) و انس انسان به چیزی بدین معناست که از آن، هیچ وحشت و اضطرابی ندارد و همراه با آن به آرامش می رسد. انسان کمال طلب، فقط به امور مادی بسنده نمی کند و به سوی هدفهای والاتری گام برمی دارد. لذا وحشت و تنهایی خود را در پناه امور معنوی زائل می کند. در روایات به انس با علم و معرفت به قرآن و ذکر خدا سفارش شده است که به چند نمونه آن اشاره می کنیم.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أُنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ؛ هر کس به خواندن قرآن انس گیرد جدایی دوستان به وحشتش نیفکند». (۲)

امام سجاد علیه السلام قرآن را بهترین انیس تنهایی خود دانسته و می فرماید:

«لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي؛ یعنی اگر همه مردم از شرق تا غرب عالم بمیرند، من از تنهایی هراسی ندارم زمانی که قرآن با من باشد». (۳)

و امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده است:

«به دنبال مونسی بودم که در پناه آن آرامش پیدا کنم، آن را قرائت قرآن یافتیم». (۴)

ص: ۴۴

۱- همان؛ به نقل از معجم مقاییس اللغة، ۱/۱۴۵.

۲- غررالحکم و دررالکلم (ترجمه انصاری)؛ ص ۶۸۳، ح ۱۱۲۸.

۳- اصول کافی (ترجمه)؛ ۴/۴۱۲.

۴- ر.ک: مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ۱۲/۱۷۴.

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن در بررسی روایات

چنانکه اشاره شد مجموع روایات مربوط به قرآن بیانگر این است که برای ارتباط با قرآن مراحل و مراتبی است به طوری که در تعدادی از این روایات به قرائت قرآن سفارش و تأکید شده تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:

«اگر کسی قرآن را اشتباه هم بخواند و نتواند آن را تصحیح کند، فرشته ای مأمور می شود تا به صورت صحیح آن را بالا ببرد»^(۱).

و یا در دسته ای از روایات برای شنیدن قرآن ثواب قائل شده اند^(۲) و نیز نگاه کردن به قرآن عبادت محسوب شده است^(۳).

در مقابل روایت فراوانی وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام فرموده اند در قرائت بدون تدبّر و اندیشه خیری نیست^(۴) و یا در روایاتی تنها برای عمل به قرآن، ارزش قائل شده اند^(۵).

برخی در رفع این تعارض ها گفته اند: هر دسته از روایات شامل گروهی از مخاطبان است.

عده ای فقط می توانند قرآن را نگهداری کنند و حتی از قرائت آن هم معذورند. گروهی فقط می توانند آیات آن را به تماشا بنشینند. گروهی در آن تدبّر می کنند. گروهی نیز عمل می نمایند؛ و آنکه بتواند همه مراتب را داشته باشد، «طوبی له و حُسنُ

ص: ۴۵

۱- ۱. ان الرجل الاعجمی من امتی ليقراً القرآن بعجميته فترفعه الملائكة على عرینته، کافی، ۲/۶۱۹.

۲- ۲. ر.ک: علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصصی) ش ۱۳، ص ۷۲؛ کافی، ۲/۶۱۲. (روایت از امام سجاد و امام صادق علیهما السلام)

۳- ۳. همان، ۲/۶۱۴. (روایت از امام صادق علیه السلام)

۴- ۴. امام علی علیه السلام: «الا لا خیر فی قرائه لیس فیها تدبّر».

۵- ۵. عقاب الاعمال، ص ۶۱۲؛ نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۴۷.

و نیز افزوده اند: این تقسیم بندی، مؤید هم دارد. در روایتی از امام صادق و امام حسین علیهما السلام نقل شده است:

«کتاب الله علی اربعه: العبارة للعوام، الاشارة للخواص، اللطائف للأولیاء، و الحقائق للأنبياء»(۲). یعنی نصیب عده ای از قرآن، عبارات و ظاهر آن است و عده ای ظاهر را اشاره به معنای خاصی می دانند. اولیای الهی به لطائفی از آیات الهی پی می برند و انبیاء با توجه به بطون آیات الهی(۳) و مراتب درک به حقایقی می رسند که دیگران از رسیدن به آن عاجز هستند.

ضمناً امامان شیعه علیهم السلام نیز به حقیقت قرآن پی برده اند و به آنچه از فهم مردم عادی دور بوده است، آگاه بوده اند. و این تعداد بسیار اندک که به مقامی فراتر از عمل رسیده اند که دیگران از آن عاجزند همان «راسخین فی العلم» هستند و عبارتند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و بعضی از علماء، اینان عالم به بطون قرآن هستند.

البته در رأس آن ها پیامبر صلی الله علیه و آله است چراکه حقیقت قرآن بر قلب مبارک ایشان نازل گردیده است.

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»(۴)

امام خمینی رحمه الله در مورد فهم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قرآن می فرماید:

قرآن یک نعمتی است که همه از آن استفاده می کنند؛ اما استفاده ای که پیامبر صلی الله علیه و آله از

ص: ۴۶

۱- ۱. اشاره به آیه ۲۹ سوره رعد است، لکن در آن بجای «له» «لهم» است.

۲- ۲. رک: بحارالانوار، ۹۲/۲۰ و ۱۰۳.

۳- ۳. «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهراً و بطناً» کافی، ۴ / ۵۴۹.

۴- ۴. شعراء / ۱۹۳-۱۹۴

قرآن می کرده است، غیر استفاده ای است که دیگران می کردند:

«أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مِنْ خَوْطِ بَه» دیگران نمی دانند. ماها یک ذره ای از چیزی، یک خیالاتی پیش خودمان داریم. آنکه قرآن بر او نازل شده می داند چیست، چه مقصد در این نزول است و محتوا چیست و غایت این کار چیست او می داند (۱)... (۲)

بله، از آنجایی که قرآن، پیام روشن گر خداوند است برای همه مردم (۳) نیز خطاب های عام قرآن کریم که مواردی از آن همه افراد را دربرمی گیرد (۴) و برخی شامل همه مکلفین است (۵) و یا خطاب خاص بوده لکن مراد از آن عموم مسلمانان است. (۶) لذا قرآن بسان نماز است که نباید هیچ کس تحت هیچ شرایطی ارتباط خود را با قرآن قطع نماید (۷) البته نماز حکمی الزامی دارد، اما در قرآن، الزام و وجوبی در کار نیست.

(مگر در حد ضروری نماز یعنی خواندن سوره حمد و سوره ای دیگر با شرایطی که در رساله های عملیه بیان شده است). (۸)

ص: ۴۷

۱- ۱. ر.ک: قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله ص ۱۴۷ (تاریخ سخنرانی: ۳/۶/۱۳۶۳).

۲- ۲. ر.ک: علوم حدیث (فصلنامه علمی تخصصی)، ش ۱۳، ص ۷۱-۹۰؛ برگرفته از مقاله اصغر هادوی کاشانی.

۳- ۳. از جمله آیاتی که دلالت بر این امر دارند؛ «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» (آل عمران/ ۱۳۸)؛ «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» (ابراهیم/ ۵۲)؛ «هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ» (جاثیه/ ۲۰) «هُدًى لِلنَّاسِ» (بقره/ ۱۸۵)؛...

۴- ۴. خطاب عام مراد عام: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره/ ۲۹).

۵- ۵. خطاب عام با مراد خاص: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُم» (حج/ ۱) در این آیه شریفه مردم به طور عام مورد خطاب قرار گرفته اند اما مراد طبقه مکلف مردم هستند.

۶- ۶. خطاب خاص با مراد عام: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ» (طلاق/ ۱)، در این آیه شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خاص است مورد خطاب قرار گرفته امرا مراد از این خطاب عموم مسلمانان هستند. ضمنا جهت اطلاع از بقیه موارد خطابه های قرآن کریم از قبیل؛ خطاب تکوین، خطاب جمادات، خطاب تهییج، و... که آن را برخی سی وجه برشمرده اند رجوع کنید به دانشنامه قرآن (خرمشاهی)؛ ۱/۹۹۰ و ۹۹۱.

۷- ۷. «فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمل/ ۲۰) (ر.ک: تفسیر نور؛ ۱۲/۲۷۸)

۸- ۸. این که تلاوت به مقدار ممکن از قرآن که در آیه شریفه (۲۰ سوره مزمل) دوبار امر شده، واجب است، یا مستحب، دو نظر وجود دارد: برخی بطور مسلم آن را مستحب دانسته اند و برخی احتمال وجوب داده اند، چراکه تلاوت قرآن موجب آگاهی بر دلائل توحید، و ارسال رسل، و اعجاز این کتاب آسمانی، و فراگیری سایر واجبات دین می گردد بنابراین تلاوت قرآن مقدمه واجب است و واجب می باشد. ولی باید توجه داشت که در این صورت لازم نیست قرآن را شبانه بخوانند، و یا در اثناء نماز شب، بلکه بر هر مکلفی واجب است که به مقدار لازم برای تعلیم و تربیت و آگاهی بر اصول و فروع اسلام و هم

چنین حفظ قرآن و رساندن آن به نسلهای آینده تلاوت کند بدون این که وقت و زمان خاصی در آن مطرح باشد ولی حق این است که ظاهر امر در جمله «فاقرءوا...» وجوب است (چنانکه در اصول فقه بیان شده) مگر این که گفته شود این «امر» به قرینه «اجماع فقهاء بر عدم وجوب» یک امر استحبابی است، و نتیجه این می شود که در آغاز اسلام به خاطر وجود شرایطی این تلاوت و عبادت شبانه واجب بوده، و بعد هم از نظر مقدار و هم از نظر حکم تخفیف داده شده است، ولی به هر حال وجوب نماز شب بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا آخر عمر ثابت مانده (به قرینه سایر آیات قرآن و روایت). در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز می خوانیم: حکم مربوط به دو ثلث از شب، یا نیمی از آن، و یا ثلث آن، منسوخ شده، و به جای آن «فاقرءوا ما تیسر من القرآن» قرار گرفته است. (تفسیر نورالثقلین، ۵/۴۵۱) [تفسیر نمونه؛ ۲۵/۱۹۵ و ۱۹۶ (باندکی تصرف)]

و برخی در راهیابی به مراتب بالاتر انس و ارتباط با قرآن چنین گفته اند: انس و ارتباط با قرآن از مرتبه پایین آغاز می شود و تا مراتب بالا- ادامه می یابد. البته این گونه نیست که با ورود به مرتبه ای ضرورتاً مراتب بعدی نیز به دست آید، بلکه توفیق صعود به مراتب بالاتر در گرو تلاش، جدّیت و فراهم آوردن شرایط لازم است.

ممکن است بی توجهی، غفلت، بی برنامه‌گی و یا موانع دیگر، انسان را همواره در مرتبه پایین از انس با قرآن متوقف سازند و از این سو شاید توجه، برنامه ریزی، تلاش و جدّیت نیز انسان مؤمن را به عالی ترین مراتب انس با قرآن برساند. (۱)

و از طرفی با کمال تأسف افرادی هم هستند که در هیچ یک از مراتب انس و ارتباط با قرآن قرار نمی گیرند.

بنابراین میزان انس و سطح ارتباط با قرآن بر مبنای ایمان و اعتقاد به آن، توان و استعداد، برنامه ریزی و تلاش، در ابعاد گوناگون زندگی متفاوت است.

ص: ۴۸

۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جمعی از نویسندگان)؛ ص ۱۹. (با اندکی تصرّف)

مراتب اُنس و ارتباط با قرآن از پایین ترین سطح تا عالی ترین سطح عبارتند از:

الف _ تهیه و نگهداری قرآن در منزل.

ب _ نظر و استماع به قرآن.

ج _ تلاوت (و یا قرائت) قرآن.

د _ درک معانی و مفاهیم قرآن.

ه _ عمل به قرآن و تمسک به آن.

برای هر یک از مراتب مذکور توصیه هایی از قرآن و یا روایات ذیلاً اشاره می گردد.

الف _ تهیه و نگهداری قرآن در منزل

الف _ تهیه و نگهداری قرآن در منزل

در آموزه های دینی ما در ارتباط با قرآن به حداقل آن یعنی صرف نگهداری قرآن در خانه، که بیش از آن برای فرد امکان پذیر نباشد مورد توجه قرار گرفته، و ثمره آن در گفتار امام صادق علیه السلام دفع شیاطین از آن خانه دانسته شده است چنانکه فرموده است:

«إِنَّهُ لَيُعِجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ؛ مَنْ خُوشَ دَارَهُمْ كَمَا خُوشَ دَارَ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيُعِجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ؛ مَنْ خُوشَ دَارَهُمْ كَمَا خُوشَ دَارَ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيُعِجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ يَطْرُدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الشَّيَاطِينَ» (۱)

و برخی دلایلی بر این منظور بیان داشته اند که خلاصه آن عبارتند از:

۱. از زمان های قدیم، تبرک جستن به اشیای خاص و نگهداری آن ها در خانه میان

ص: ۴۹

۱- ۱. اصول کافی (مترجم)؛ ۴/۴۲۶؛ در «بحار» به نقل از ثواب الاعمال به جای «أَنَّ» «أَنْ» آورده است. ر.ک: بحارالانوار؛ ۹۲/۱۹۵ (باب كُونِ الْقُرْآنِ فِي بَيْتٍ وَ ذَمِّ تَعْطِيلِهِ).

مردم مرسوم بوده است. توصیه به نگهداری قرآن در منازل که در روایت ما وجود دارد، شاید یک علتش این باشد که مردم از آن خرافات دست بردارند و به جای آن ها به کلام الهی تبرک جویند.

۲. برای کسی که هیچ گونه ارتباطی با قرآن مقدورش نباشد، لااقل آن را در منزل نگهداری کند. درست مانند نماز خواندن که در شرایطی باید با ایما و اشاره آن را به جا آورد. اگر نظر مبارک امام علیه السلام این معنا نباشد، نگهداری قرآن در منزل به مصلحت انسان است که در روایت به آن اشاره شده است.

۳. احتمال دیگر این که توصیه و تشویق به نگهداری قرآن در آن زمان، برای حفظ قرآن بوده است تا نسخه های قرآن، متعدد باشد و از بین نرود. (۱)

ب _ نظر و استماع به قرآن

ب _ نظر و استماع به قرآن

نگاه کردن و گوش فرا دادن نیز نوعی و مرتبه ای از انس و ارتباط با قرآن به شمار می آیند و جایگاه خاص خود را دارند، چراکه در این ارتباط تمام دستگاه های ادراکی انسان بهره مند می شوند و هریک به رزق خاص خود می رسند؛ از این رو، نظر کردن به قرآن و آیاتش نوعی عبادت شمرده شده است. (۲) و در روایات به این مطلب اشاره شده است از جمله؛ ابوذر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

«و النَّظْرُ فِي الصَّحِيفَةِ (یعنی صَحِيفَةُ الْقُرْآن) عِبَادَةٌ ؛ نگاه کردن به قرآن عبادت است.» (۳)

ص: ۵۰

۱- ۱. علوم حدیث (فصلنامه علمی-تخصصی)؛ ش ۱۳، ص ۷۸-۷۹. (با تلخیص)

۲- ۲. رک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۱۴۷.

۳- ۳. بحارالانوار، ۳۸/۱۹۶؛ وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۸۴ ح ۷۷۳۸؛ البته در این روایت نگاه کردن به علی بن ابی طالب علیه السلام، به پدر و مادر از روی دلسوزی و رحمت و کعبه نیز عبادت شمرده است.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام رسیده که حتی نگاه کردن به قرآن بدون این که قرائت شود عبادت است؛

«وَالنَّظْرُ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ» (۱).

و اما استماع قرآن که قبل از مرتبه قرائت است چنان چه کسی به هر دلیل از قرائت قرآن ناتوان باشد می تواند به آن گوش فرا دهد و بهره مند گردد؛ از امام سجّاد و امام صادق علیه السلام روایت شده است که:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً؛ هر کس حرفی از قرآن را فقط گوش کند و تلاوت هم نکند، خداوند برایش حسنه می نویسد و گناهی از او محو نموده، درجه اش را بالا می برد» (۲).

البته تقدم و تأخر رتبه استماع و قرائت را در روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است می توان ملاحظه نمود که فرموده اند:

«مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى كَتَبَ لَهُ حَسَنَةً مُضَاعَفَةً وَ مَنْ تَلَاهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ (۳) یعنی هر کس به آیه ای از کتاب خدا گوش فرا دهد، خداوند برای او حسنه مضاعف می نویسد و هر کس آن را تلاوت کند، (آیات آن) همچون نوری در قیامت برایش جلوه خواهد کرد» (۴).

خداوند گوش فرا دادن به قرآن را همراه سکوت به هنگام تلاوت آیات خود موجب نزول لطف و رحمتش می داند:

ص: ۵۱

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۸۴ ح ۷۷۳۹.

۲- ۲. اصول کافی (مترجم)؛ ۴/۴۲۴.

۳- ۳. مسند احمد بن حنبل؛ ۲/ ۸۵۰۲ ح ۱/۲.

۴- ۴. ر.ک: علوم حدیث (فصلنامه علمی - تخصصی)؛ ش ۱۳، ص ۸۰ و ۸۱.

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱)

«و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش (جان) بسپارید و خاموش باشید تا مشمول رحمت شوید.»

لازم به ذکر است که «نظر» نگریستن و نگاه آمیخته با توجه و تأمل و اندیشه است.

«استماع» (۲) به معنی «گوش فرا دادن به همراه میل قلبی» است که در مقابل «اصغاء» قرار دارد که «میل کردن به واسطه گوش فرا دادن» می باشد؛ اما «سماع» به معنی مطلق شنیدن است بدون آنکه در آن «میل قلبی و توجه باطنی» مدنظر باشد.

«انصات» به معنی «سکوت به جهت استماع» می باشد.

«انصات» به قرینه همراهی با «استماع» در آیه شریفه نظر به سکوت ظاهری و باطنی (تمرکز فکر) هر دو دارد با وجود امر به «استماع» که میل قلبی و توجه باطنی به همراه سکوت ظاهری را می رساند امر به «انصات» کمال این معنی را می رساند: «گوش فرا دادن به همراه سکوت ظاهری و تمرکز بخشیدن به فکر، جهت دریافت عمیق پیام قرآن». (۳)

حکم فقهی استماع و انصات در تلاوت: تلاوت قرآن به اندازه ای محترم و دارای اهمیت است که استماع و انصات نسبت به آن یا واجب است یا مستحب، چنانکه برخی از فقیهان امامیه فتوا داده اند که مستفاد دو امر «استمعوا» و «انصتوا» در آیه مذکور وجوب است. (۴)

ص: ۵۲

۱- ۱. اعراف/۲۰۴.

۲- ۲. اسْتَمَعَ، اسْتَمَاعٌ؛ همراه ه، له، الیه: گوش دادن (با اراده) به حرفهای او. ر.ک: الرائد، ۱/۱۳۷.

۳- ۳. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۵۱۳ و ۵۱۴.

۴- ۴. ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)؛ ۱/۲۳۸.

ج _ تلاوت (قرائت) (۵) قرآن

خواندن قرآن نوعی ذکر زبانی است در آیات متعددی به آن تصریح شده و خواننده آن مشمول اجر و فضل الهی قرار گرفته است (۱) و خود مرتبه ای از انس و ارتباط با قرآن بعد از نگهداری، نگاه کردن و گوش فرا دادن به قرآن به شمار می آید. به طوری که کسانی که توانایی قرائت قرآن را دارند نباید آن را در خانه معطل بگذارند. (۲)

اجمالاً این بحث را در سه محور «تأکید بر تلاوت و قرائت»، «آداب تلاوت» و «آثار تلاوت» ذیلاً اشاراتی خواهیم داشت.

تأکید بر تلاوت و قرائت

تأکید بر تلاوت و قرائت

تلاوت قرآن کریم همواره مورد سفارش بزرگان دین بوده است.

به عنوان نمونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که سرآمد آنان است و اصلاً قرآن در آغاز بر او نازل شده و سپس بر امت جاری و ساری گشته در وصیت خویش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«یا علی... عَلَیْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَی كُلِّ حَالٍ؛ (۳) ای علی... بر تو باد که در هر حال به تلاوت قرآن پردازی». و روایات بی شمار دیگر.

و نیز پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کثرت تلاوت قرآن در منزل را گوشزد فرموده است. (۴)

ص: ۵۳

۱- ۱. «تلاوت» خاص قرآن و کتابهای آسمانی است و «قرائت» برای عموم کتابها است، پس قرائت اعم از تلاوت است. (بر گرفته از معجم الفروق اللغویه، ص ۱۴۰).

۲- ۲. ر.ک: فاطر/ ۲۹-۳۰.

۳- ۳. ر.ک: اصول کافی (مترجم)، ۴/۴۲۱.

۴- ۴. من لا یحضره الفقیه، ۴/۱۸۹.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَصَدَّ يَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً» (۱) قرآن میثاقی است بین خالق و مخلوق و شایسته است یک مسلمان هر روز به عهدنامه نظر کند و (حداقل) پنجاه آیه از آن را بخواند.

آیات شریفه ای نیز تأکید بر تلاوت قرآن دارند که به سه نمونه از آن اشاره می شود:

«فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (۲) «هرچه از قرآن میسر است (شد) بخوانید».

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (۳) «آن چه از کتاب (قرآن) به سوی تو وحی شده بخوان».

«وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۴) «و قرآن را شمرده و با تأمل بخوان».

ناگفته نماند که منظور از خواندن قرآن در صدر اسلام که از آن به واژه هایی چون «قرائت»، «تلاوت» و «ترتیل» تعبیر و یاد شده اگرچه معنای متفاوتی دارند، لکن اجمالاً عبارت از «تلفظ صحیح و زیبای کلمات قرآنی همراه با معنای آن» (۵) بوده است.

و از طرفی چنانکه اشاره شد اگر معنای بعضی از آیات و سوره ها برای کسی روشن نبود نباید بگویند که خواندن بدون درک معنا چه اثری دارد. چون قرآن کلام عادی نیست که اگر کسی معنایش را نداند خواندنش بی ثمر باشد، بلکه نوری الهی است که خواندن آن به تنهایی نیز عبادت است، گرچه خواننده به معنایش آگاهی

ص: ۵۴

۱-۱. الکافی، ۲/۶۱۰.

۲-۲. همان، ص ۶۰۹.

۳-۳. مَزْمَل/۲۰.

۴-۴. عنکبوت/۴۵.

۵-۵. مَزْمَل/۴.

نداسته باشد، ولی باید کوشید که از رهنمود خود قرآن در لزوم تدبّر در معنا نیز بهره برد. (۱)

آداب تلاوت

اشاره

برای تلاوت قرآن از سه ناحیه آیات، روایات و دیدگاه علماء دین، آدابی فراوان ذکر شده و در کتب علوم قرآنی از آن ها یاد گردیده است که این آداب ذیل دو عنوان «آداب ظاهری» و «آداب باطنی» قابل جمع هستند.

آداب ظاهری قرائت قرآن

۱. طهارت

طهارت، شرط تلاوت و تدبّر راستین قرآن می باشد که بدون آن انس و رفاقت با قرآن نیز حاصل نخواهد شد، و طهارت ظاهر و باطن عبارتند از؛ نظافت بدن، لباس، دهان (مسیر و راههای قرآن)، (۲) طهارت شرعی (غسل، وضو و در صورت فقدان آب، تیمم)، طهارت فکر و نیت به سوی گناه، طهارت از آلودگی های چشم، زبان، دست، قدم و...

و از آن جا که قرآن، مطهر است «صُحُفًا مُطَهَّرَةً» (۳) و تنها پاکیزگان و پاکان و مقربان درگاه الهی می توانند آن را مس کنند، «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۴) لذا افراد آلوده به

ص: ۵۵

-
- ۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)؛ آیه الله جوادی آملی؛ ۱۶/۲۰۱ [با اندکی تصرّف].
 - ۲- ۲. «إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَيَّبُوهَا بِالسَّوَاكِ»؛ دهان هایتان راههای قرآن می باشد پس آنها را با مسواک زدن _ خوشبو_ و پاکیزه نمایید». (کنز العمال، ج ۱ / ص ۶۰۳ / ح ۲۷۵۱ و ۲۷۵۲)
 - ۳- ۳. ۲/بینه.
 - ۴- ۴. واقعه/۷۹.

شرک و کفر و نفاق و عناد حقایق بلند قرآن را درک نمی کنند. (۱)

۲. استقبال قبله

روح عبادات در اسلام، توجّه وجودی عابد به سوی خدا می باشد. (۲)

اللّه غایت فعالیت هر موجودی است؛ از آن جا که انسان در کارهایش خواه ناخواه رو به جهتی از جهات جغرافیایی دارد، برای انطباق جهت ظاهری عمل با جهت قلبی اش و وحدت بخشی ظاهر و باطن وجود انسان، خانه کعبه، سمبل توجّهات مسلمین به سوی خدا قرار داده شده است. (۳)

و دیگر آنکه مگر نه این است عبادتی با عظمت، چون اقامه و گزاردن نماز در شرع مقدّس به سوی قبله فرمان داده شده است که جز آن سو باطل است. آنگاه در این رکن دین، اساس القران و یا فاتحه الكتاب یعنی سوره حمد و جوباً و سوره مجاز دیگری اختیاراً نیز به سوی قبله تلاوت می شود بنابراین اولویت (و یا استحباب) تلاوت قرآن به سوی قبله در غیر نماز نیز نمایان است.

از لحاظ فقهی رعایت قبله در حال «تلاوت قرآن»، «سجده تلاوت»، «دعا» و «ذکر» ... مستحبّ شمرده شده است. (۴)

۳. درود و صلوات بر آورنده وحی

جهت قدردانی و تکریم از آورنده وحی (قرآن) آن حلقه اتصال بین خالق و

ص: ۵۶

۱- ۱. تفسیر نور، ۱۱/۴۳۹ و ۴۴۰؛ پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۰۹-۱۱۵ [با تصرّف].

۲- ۲. ر.ک: المیزان و نمونه، ذیل آیه ۱۴۲-۱۴۴ سوره بقره.

۳- ۳. ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۴۵.

۴- ۴. العروه الوثقی، ۲/۳۱۳/فصل فیما یستقبل له. مسأله ۳.

مخلوق یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله قبل از شروع تلاوت باید یادی کرد و درودهایی خالصانه را هم‌نوا با حق تعالی و فرشتگان و مؤمنان بر او و اهل بیتش نثار کرد و به تأکید حضرتش ذکر شریف «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» را به صدای بلند اظهار نمود(۱) و همچنین صلواتی دیگر در پایان تلاوت، تا این «عبادت» (تلاوت قرآن) بین دو صلوات که به آن توصیه شده است ان شاء الله مقبول گردد.(۲)

ذکر «صلوات» درهم کوبنده گناهان، و کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.(۳)

از دیدگاه فقهای عظام صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل او، از اذکار بسیار بافضیلت و پربواب است و در هر حالی که از او یاد شود از مستحبات مؤکد است.(۴)

۴. دعای افتتاح تلاوت

پیش از گشودن قرآن، یکی از دعاهایی که از معصومین علیهم السلام رسیده و در ابتدای اکثر قرآن‌ها آورده شده خوانده شود و همین طور دعای ختم قرائت که در پایان قرآن‌ها درج گردیده پس از «تصدیق» خوانده شود.

۵. افتتاح به «استعاذه» و «تسمیه»

استعاذه

استعاذه

ص: ۵۷

۱-۱. در قرآن کریم درود فرستادن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله را خداوند خود فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب/۵۶) و درباره آل اطهار او طبق احداث متواتر از فریقین بر آن تأکید شده است. [ر.ک: معارف و معاریف، ۱۰۴۰/۳-۱۰۴۲]

۲-۲. ر.ک: بحارالانوار، ۹۳/۳۱۶.

۳-۳. تفسیر نور، ۹/۳۹۶؛ معارف و معاریف، ۳/۱۰۴۱.

۴-۴. ر.ک: رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسأله ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵.

یکی دیگر از آداب و شرایط تلاوت راستین قرآن، پناهندگی به خداوند متعال است از شرّ شیطان، که قرآن بر آن تصریح و تأکید دارد و می فرماید:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (۱)

«پس هر گاه که قرآن می خوانی از شرّ شیطان طرد شده به خداوند پناه بر».

البته پناهنده شدن به خدا اختصاص به تلاوت قرآن ندارد، بلکه مسأله ای فراگیر است که همه حوزه های زندگی را دربرمی گیرد.

بنابراین به هنگام آغاز تلاوت به دستور الهی باید عمل نموده و زبان به «استعاذه» گشود و گفت: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

البته باید توجه داشت پناهندگی تنها لفظی و آن هم بدون معنی نیست که پناه به خدا از این گونه پناه بردن، بلکه در اصل پناه معرفتی و عملی است زیرا گرچه قرآن مزید بر معرفت و عمل است لکن دخالت شیطان از آن می کاهد، و یا آنرا ناچیز می سازد باید پس از بکار گرفتن کل نیروهای ایمانی برای دفع شیاطین به خدا پناه برد که هرگز نور قرآن را به ظلمت تبدیل نکند و یا قاری قرآن را در الفاظ و قرائت متوقف نسازد بلکه همواره در دریافت معنا و عقیده و عمل به آن کوشا باشد و پناه واقعی داشته باشد و چه بهتر که با کوشش لفظی استعاذه نیز باشد که زبان خود بیانگر واقعیت است ولی استعاذه لفظی در برابر استعاذه معنوی واجب نیست. (۲)

تسمیه (بسمله)

تسمیه (بسمله)

گفتن ذکر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پس از استعاذه نیز از آداب قرائت بوده و

ص: ۵۸

۱- ۱. نحل/۹۸.

۲- ۲. ترجمان فرقان، ۳/۱۰۳ و ۱۰۴. [با اندکی تلخیص]

خود اختصاصاً شرایطی دارد از جمله این که در ابتداء تمام سوره جز سوره براءت، قرائت می شود، اما این که در شروع قرائت از میان سوره خوانده شود یا نه، آن را به معنا و مفهوم کلمه و یا جمله آغازین قرائت دانسته اند و چگونگی قطع و وصل آن با استعاذه و ابتداء سوره در جای خود ان شاء الله بیان خواهد شد.

رابطه استعاذه و تسمیه

رابطه استعاذه و تسمیه

«استعاذه» فرار از چنگ شیاطین و آثارشان و پناهنده شدن به خدا می باشد که نقش زدودن آلودگیها و ایجاد زمینه مناسب برای کسب ارزشها را بر عهده دارد (تخلیه).

«بسم الله...» شروع حرکت در حوزه ملکوت الهی می باشد که پس از مرحله استعاذه محقق می شود و انسان در دریای انوار الهی با عنایت و یاری خدا به سیر و سلوک پرداخته نفس را تزکیه و تطهیر می نماید (تخلیه).

بنابراین «استعاذه» نقش تخریبی در بنیادهای شیطانی در فکر و دل انسان؛ و «بسم الله...» نقش سازندگی در نفس و اعمال و کسب ایمان، تقوی، صبر و احسان و... دارد.

در این ارتباط امام صادق علیه السلام چنین می فرماید:

«أَغْلِقُوا أَبْوَابَ الْمَعْصِيَةِ بِالْإِسْتِعَاذَةِ وَ افْتَحُوا أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ بِالتَّسْمِيَةِ»^(۱) درهای معصیت را با استعاذه ببندید و درهای طاعت را با تسمیه بگشایید.^(۲)

سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه»

سبب مقدم داشتن «استعاذه» بر «تسمیه»

سبب همان «تخلیه»^(۳) قبل از «تخلیه» است چرا که طیب دلها نیز مانند پزشک

ص: ۵۹

۱- ۱. میزان الحکمه، ۱۰/۴۸۲۶/ح ۱۶۵۲۸، نه نقل از بحارالانوار، ۹۲/۲۱۶/ح ۲۴.

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۱۷۲. [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. تخلیه (اصطلاح عرفانی): یکی از مراتب عقل عملی است به معنای اعراض از آنچه را از خدا باز می دارد، و منزّه و پاک کردن نفس از کلیه رذایل و قیودات مادی و آنچه را از روحانیت و توجّه به عالم قدس منصرف کند. و «تخلیه» مقابل آن

است به مفهوم آراستن نفس به فضائل و صفات حمیده. [فرهنگ معارف اسلامی، ۱/۵۰۰ (با اندکی تصرّف)].

ابدان بدواً شروع به معالجه و پاک کردن دل از عقاید منحرف می کند و سپس در مقام تقویت و آماده کردن قلوب به طاعت برمی آید پس کسی که اراده تلاوت قرآن کریم و وارد شدن در مناجات با حیب خود دارد نیازمند به پاکیزه نمودن زبان و دل خویش است زیرا زبان گاهی به سبب اشتغال لغویات و کلام غیر مفید آلودگی پیدا می کند و برای آماده شدن به خواندن کلام حق باید در مقام تطهیر آن برآمد و «استعاذه» نمود. (۱)

۶. رعایت ترتیل در قرائت

قرائت به «ترتیل» در قرآن کریم تصریح شده است و فرموده است:

«وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» (۲)

«قرآن را منظم، مرتب، با تأنی و شمرده همراه با تدبّر در معانی بخوان».

در تفسیر «ترتیل» روایاتی از معصومین علیهم السلام نقل شده که هر کدام به یکی از ابعاد وسیع آن اشاره می کند و روایات ناظر بر این قسمت همگی گواه بر این حقیقتند که نباید آیات قرآن را به عنوان الفاظی خالی از محتوا و پیام تلاوت کرد، بلکه باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می سازد توجه داشت و فراموش نکرد که این پیام الهی است، و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است. (۳)

ص: ۶۰

۱- ۱. سَرَّالْبِیَّانِ فِی عِلْمِ الْقُرْآنِ، ص ۲۶۳. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. مَزَّوْمَل / ۴.

۳- ۳. احکام عمومی، (محمد وحیدی؛ ۲/۳۷۸ و ۳۷۹). [با تصرّف]

۷. مراعات به جواب (اداء حقوق آیات)

مراعات به جواب بر دو نوع است:

الف _ فعلی؛

فعلی آن است که به تلاوت آیه سجده، سجده نماید.

ب _ قولی؛

قولی آن است که مثلاً آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا» تلاوت شد بگوید: لیک، و یا به آیه عذاب که می رسد استعاذه کند، و به آیه مغفرت و رحمت که می رسد از خدا طلب مغفرت و رحمت کند و... (۱)

۸. بلند خواندن قرآن آمیخته با تحسین و تزیین و تحزین قرائت

جهت استماع نفس خود.

جهت استماع غیر خود، که دو وجه است:

_ خوف «ریا»؛ برای اجتناب از این خطر، افضل است آهسته خوانده شود.

_ تهییج شوق؛ برای ایجاد شوق در شنونده نسبت به قرآن، بلند خواندن مناسب تر است.

بنابراین در بلند و یا آهسته قرائت کردن قرآن باید طبق وظیفه عمل شود، چرا که اصل «تیت» قاری است و بر این مبنا جزا داده شود. (۲)

و از طرفی قرائت به صوت و لحن عربی و حسن که توصیه پیامبر گرامی

ص: ۶۱

۱- همان، ص ۳۸۱؛ گنجینه (پایگاه حوزه)، ش ۴۶، تدبّر در قرآن [با اندکی تصرّف]

۲- همان.

اسلام صلی الله علیه و آله است نباید فراموش گردد. اختصاراً به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم.

«حَسِبْتُمْ أَن تُخِطُونَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا؛(۱) قرآن را با صدایتان زینت دهید؛ زیرا صدای خوب به قرآن زیبایی می بخشد».

«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِنِّي لَأَكْرَهُ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ(۲) قرآن را با لحن ها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید».

«لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ؛(۳) برای هر چیزی زیور و زینتی است و زیور قرآن آواز خوش است».

و امام صادق علیه السلام در مورد قرائت با صوت حزین چنین فرموده اند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحُزْنِ؛(۴) قرآن متلبس به حزن نازل گشته است پس آن را با صوت حزین بخوانید».

«اقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا فَإِنَّ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا، لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ؛(۵) قرآن را بخوانید و بگریید پس اگر گریان نمی شوید پس خود را به (حالت) گریه زنید چرا که از ما نیست هر که قرآن را با موسیقی خاصش نخواند».

این حدیث نبوی به خوبی فضا و مجرای تغنی قرآن را می نمایاند فضایی که مملو از عرفان به خدا، دردمندی، حس مسؤولیت و عشق و ایمان می باشد... (۶)

ص: ۶۲

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)؛ ۲/۵۸۷ / ح ۷۷۵۹.

۲- ۲. همان؛ ۲/۵۸۶ / ح ۷۷۵۴.

۳- ۳. همان؛ ۲/۵۸۷ / ح ۷۷۵۶.

۴- ۴. همان؛ ۲/۵۸۵ / ح ۷۷۴۸.

۵- ۵. کنز العمال، ۱/۶۰۹ / ح ۲۷۹۴.

۶- ۶. پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن؛ ص ۴۱۲ [با اندکی تصرف]

۹. تصدیق پایان قرائت

پس از فراغت از قرائت هر سوره بگویند:

«صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَ بَلَغَ رَسُولُهُ الْكَرِيمُ اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِهِ وَ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

و برای ختم قرآن (یعنی خواندن تمامی قرآن) دعاهایی نیز از معصومین علیهم السلام وارد شده است و در اینجا به مختصرترین آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ اشْرَحْ بِالْقُرْآنِ صِدْرِي وَ اسْتَعْمِلْ بِالْقُرْآنِ يَدَيَّ وَ نَوِّرْ بِالْقُرْآنِ بَصِيرَتِي وَ أَطْلِقْ بِالْقُرْآنِ لِسَانِي وَ أَعِنِّي عَلَيْهِ مَا أَبْقَيْتَنِي فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» (۲)

آداب ظاهری دیگری از قبیل قرائت از روی مصحف، سخن نگفتن در حین قرائت، ترک و خودداری از خوردن و ... رعایت ادب در محضر قرآن و بسیارند، که برخی را قبلاً اشاره داشتیم و این بحث را در اینجا به پایان می‌بریم و سپس به «آداب باطنی» نسبت به قرآن می‌پردازیم.

آداب باطنی قرائت قرآن

۱. فهم اصل کلام و پی بردن به عظمت کلام الهی

قاری قرآن وقتی بر مسند تلاوت نشست باید در کلام الهی تأمل نماید و بداند که قرآن کلام با عظمت الهی است که از عرش عزت و جلال نزول یافته و به شکل الفاظ و اصوات که از صفات بشری است درآمده تا به مرتبه افهام خلق برسد و آنان را از

ص: ۶۳

۱ - ۱. احکام عمومی، محمد وحیدی؛ ۲/۳۸۲؛ به نقل از تفسیر اطیب البیان، ج ۱، ص ۳۴. جمله صدق الله العلی العظیم، برگرفته از آیه شریفه «هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» بقره/۲۵۵؛ نیز ر.ک: ترجمه و تحقیق مفردات راغب (پیش گفتار مترجم)، ۱/۱۱۷.

۲ - ۲. همان؛ به نقل از: مرآه الکمال، ج ۳، ص ۲۲.

سرگردانی و ضلالت به سرمنزل سعادت دنیایی و جاودانی اخروی هدایت نماید و داروی شفابخشی است که دردهای نهانی و آشکار شنندگان را شفا بخشد.

۲. توجّه و درک عظمت متکلم

قاری باید بداند، کلام باعظمتی که با آن مواجه است و به زبان عربی جاری می‌کند گوینده اش «الله عظیم» است که آفریدگار و پروردگار جهانیان است که ذات مقدّسش جامع جمیع کمالات و صفات کمال و حکیم علی الاطلاق و عالم به جمیع سرائر و ضمائر و قادر بر هر چیز و سمیع و بصیر و مدرک و لطیف و خبیر است و منزّه از همه عیوب و نواقص و مبرّا از احتیاج است.

و بداند که این سخن بشر نیست بلکه سخن خالق بشر است چرا که تعظیم کلام، بیانگر تعظیم متکلم است.

۳. رعایت امر و نهی الهی

قاری قرآن تا اوامر و نواهی الهی را پایبند نباشد، نور فیض کلام از روزنه سینه به خانه دل او در نتابد.

۴. توجّه به طهارت باطن

از طهارت ظاهر به طهارت باطن التفات نمودن، به این معنی که بداند چنانچه ظاهر قرآن را بدون طهارت نمی‌توان مسّ نمود، همین گونه هم تا زبان انسان از سخنان زشت و ناروا پاک نگردد و دل انسان از اخلاق ناپسند و صفات نکوهیده پیراسته نشود حقیقت کلام حق را درنیابد و لذّت شیرینی آن را درک ننماید.

۵. حضور قلب و ترک حدیث نفس

حضور قلب و ترک حدیث نفس و خواطر، روح هر عبادتی است از جمله تلاوت قرآن کریم قاری کلام حق باید قلب و دل را از وساوس نفسانی و شیطانی بزدايد چرا که قرائت زبان بی حضور دل قالبی باشد بی جان.

۶. تخصیص

قاری چنان پندارد و متوجه باشد که خداوند او را مخاطب قرار داده با وی تکلم می کند و گویا در محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده و از زبان وی کلام الهی را می شنود.

۷. تأثیر

دل قاری از آثار مختلف که به حسب معانی آیات ظاهر می شود متأثر گردد و به حسب هر یک از احوال چون توکل، رضا و صبر او را وجد و حالی پدید آید، و اگر چنین نباشد بهره او از تلاوت، جز حرکت زبان نیست. بنابراین از مواعظ قرآن متعظ شود و با انجام وظیفه در این حیطة نیز از هر حول و قوه ای بیزارى جوید.

۸. ترقی به درجات و مراتب کلام حق

قاری بر مصاعد همّت مترقی گردد و به یاری پروردگار، به مدارج رفعت برآید و درجات ترقی سه است:

اول: خود را مقابل حق ببیند که با خدا تکلم می کند، و حق سبحانه به او و کلام او شنوا است و مقتضای جمال او در این درجه، تضرع و سؤال است و توبه و ابتهال؛

دوم: کلام حق را بشنود که بنده اش را مخاطب قرار داده و با او سخن می گوید؛

سوم: خدا را به چشم دل ببیند چنان چه از حضرت سیدالشهداء و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده (۱) «خداوند بر بندگانش در کتاب خود و کلام خود تجلی می نماید». (۲) - (۳)

۹. اهداء ثواب قرائت قرآن

مستحب است ثواب قرائت قرآن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و مؤمنین زنده و یا از دنیا رفته هدیه نماید. (۴)

توضیح این که، موارد آداب باطنی قرائت نیز بسیار است از قبیل، تحلیه، تخلیه، تفکر و تدبّر، متحقق شدن به حقایق قرآن و... که به مهم ترین آنها بسنده نمودیم. (۵)

آثار تلاوت قرآن

اشاره

تلاوت قرآن آثار دنیوی و اخروی فراوانی دارد که به چند نمونه از آن اشاره می شود.

۱. تلاوت صحیح و ایمان به خدا

تلاوت صحیح آیات الهی همراه با تدبّر باعث ایمان و اعتقاد حتمی است چنان

ص: ۶۶

۱- ۱. جامع السعادات، ص ۶۱۷.

۲- ۲. بحار الانوار، ۹۲/۱۰۷.

۳- ۳. اطیب البیان، ۱۰/۳۴-۳۶.

۴- ۴. ر. ک: احکام عمومی، محمد وحیدی، ج ۲، ص ۳۸۵؛ به نقل از وسائل الشیعه، ج ۴، مرآة الکمال، ج ۳، ص ۲۷.

۵- ۵. عمده آداب باطنی قرائت بر گرفته از منابع؛ الف - احکام عمومی، ۲/۳۸۳. ب - پایگاه حوزه (سایت). گنجینه؛ ش ۴۶ (دی ۱۳۸۳) مقاله تدبّر در قرآن.

که قرآن می فرماید:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ (۱) أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» (۲)

«کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم، در حالی که آن را به درستی و خوبی تلاوت کنند، حتماً بدان ایمان می آورند».

— مؤمنان راستین با استماع (و انصات) (۳) آیات الهی، بر ایمانشان افزوده می گردد:

«إِذَا تُلِّتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» (۴)

امّا این که نشانه تلاوت صحیح چیست؟ گفته اند آن است که در خواننده و شنونده اثری حاصل شود و بر ایمانشان افزوده گردد. (۵)

امام علی علیه السلام می فرماید:

«لِقَاحِ الْإِيمَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ (۶) تلاوت قرآن موجب شکوفایی و باروری ایمان می شود».

۲. تلاوت قرآن و نورانیت

— نورانیت و جلاء قلوب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

ص: ۶۷

۱-۱. «حق تلاوت» تنها این نیست که حرکات، اعراب، سکونها، وقفها و قواعد تجوید حروف و کلمات رعایت شود بلکه همراه با آن، تدبّر در معانی و فکر و تعقل و آمادگی برای تأثیرپذیری نیز لازم است. [تفسیر موضوعی قرآن کریم «قرآن در قرآن»، ۱/۲۳۷]

۲-۲. بقره/۱۲۱.

۳-۳. رک: اعراف/۲۰۴.

۴-۴. انفال/۲.

۵-۵. رک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، ۱/۲۳۷.

۶-۶. غرر الحکم و درر الکلم (ترجمه و نگارش محمد علی انصاری)، ج ۲، ص ۶۰۸، فصل ۷۶.

«إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصَدَّءُ كَمَا يَصَدَّءُ الْحَدِيدُ، قِيلَ (يا رسول الله): فَمَا جَلَاءُهَا؟»

قال: ذِكْرُ الْمَوْتِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ؛ (۱) یعنی دلها مانند آهن زنگ می زند عرض شد [ای رسول خدا]: صیقل آن چیست؟ فرمود: یاد مرگ و تلاوت قرآن.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ «حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ» وَ سَيِّبُهُ الْأَمِينُ، وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ، وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ، وَ مَا لِلْقَلْبِ جَلَاءٌ غَيْرُهُ؛ خداوند سبحان احدی را به مطالبی مانند آن چه در قرآن آمده موعظه نفرموده است زیرا قرآن رشته محکم خداست و وسیله مطمئن و امین او؛ بهار دلها و چشمه های دانش در قرآن است برای قلب و فکر جلائی و صیقل دهنده ای جز قرآن نتوان یافت.» (۲)

— نورانیت منازل

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«تَوَرَّوْا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا؛ (۳) خانه های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید و خانه ها را به صورت قبر و گورستان در نیاورید. کسی که اهل قرآن نیست و به آن انس ندارد، مرده است و خانه او گور اوست.»

امام صادق علیه السلام فرموده است:

«يَتَرَاءَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا الْكُوكَبَ الدُّرِّيَّ فِي السَّمَاءِ؛ (۴) یعنی همان گونه که اهل زمین از ستارگان آسمان نور می گیرند و آن اجرام آسمانی برای

ص: ۶۸

۱- ۱. نهج الفصاحه، ص ۱۸۹، ش ۹۳۴ (با اندکی تصرف).

۲- ۲. نهج البلاغه، (ترجمه محمدی، دشتی)، خ ۱۷۶.

۳- ۳. کافی، ۲/۶۱۰.

۴- ۴. همان.

مردم زمین چشمگیرند، خانه ای که در آن قرآن تلاوت می شود برای اهل آسمان ها چشمگیر و درخشان است و آن ها نیز از این خانه های نورانی کسب نور می کنند» (۱).

۳. تلاوت قرآن و توسعه روزی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ...» (۲) چون تلاوت قرآن در خانه بسیار شود خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند».

۴. تلاوت قرآن و جهان آخرت

_ دافع بلای آخرت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

«يُدْفَعُ عَنِ تَالِي الْقُرْآنِ بِلَوَى الْآخِرَةِ؛ (۳) بلای آخرت از تلاوت کننده (راستین) قرآن کریم دفع می گردد».

_ تعیین کننده درجات بهشت

امام صادق علیه السلام فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

ص: ۶۹

۱- ۱. ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، ۱/۲۳۸؛ در این تفسیر برای روایت مذکور «...اهل الارض الكواكب» آمده است.

۲- ۲. کافی، ۲/۶۱۰.

۳- ۳. بحار الانوار، ۹۲/۱۹.

يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ إِقْرَأَ وَ أَزَقَ فَكَلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَقَا دَرَجَةً؛^(۱) بر شما باد تلاوت قرآن؛ چرا که درجات بهشت بر مبنای تعداد آیات قرآن است. روز قیامت که فرا رسد، به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو؛ پس چون آیه ای بخواند، درجه ای بالا می رود.^(۲)

د - درک معانی و مفاهیم قرآن تلاوت

قرآن کریم که به زبان عربی مبین برای بشریت نازل گردیده است، بدیهی است که معنا و مفهوم آیاتش باید درک شوند حتی برای عرب زبانان تا برسد به سایر ملل بالأخص مسلمانان.

از طرفی باید به این نکته توجه داشت که دستور به قرائت در آیات قرآن، و نیز به حدی که میسر است،^(۳) خود دستور به فهم معنای آن نیز می باشد.^(۴) قرائت بدون فهم و درک قرائتی ناقص، اما در حوزه آموزش روخوانی و روان خوانی برای مبتدیان امروزه تنها به قرائت الفاظ بسنده می شود، با این که شیوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بدو تعلیم به اصحاب خود این گونه بوده است که قرآن را ده آیه ده آیه قرائت الفاظ و معنا و مفهومی را یاد می دادند،^(۵) حتی بالاتر از آن عمل به آن را هم می آموختند، چنان که روایت کرده اند:

«آنان [برخی صحابه] ده آیه را از آن حضرت فرا می گرفتند اما پیش از پرداختن به

ص: ۷۰

۱- ۱. همان، ۱۹۷.

۲- ۲. آثار متعدد دیگر قرائت قرآن؛ ر.ک: الحیاه، ۲/۱۶۳ و ۱۶۴.

۳- ۳. «فَأَقْرءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» (مزمل/ ۲۰)

۴- ۴. ر.ک: القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ ۱/۲۹۴

۵- ۵. همان، ۱/۱۵۷ و ۱۵۸.

ده آیه دیگر می کوشیدند تا آن چه از علم و عمل در آن آیات بوده، بیاموزند.»(۱)

بنابراین قرائت و خواندن در هر زبانی شامل فهم مطالب خوانده شده می باشد مثلاً خواندن یک نامه، یک متن و یا یک کتاب به معنای آگاهی و اطلاع یافتن از مطالب آن نیز هست.(۲)

قابل فهم بودن قرآن برای مردم

قرآن برای مردم نازل شده است و آنان، مخاطب پیامها و دستورالعملهای قرآن می باشند؛

خطابه‌های ذیل روشن‌گر این مطلبند:

«یا بَنی اَدَمَ»، «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ»، «یا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ»، «یا اَیُّهَا النَّاسُ»، «یا عِبَادِ»، «یا اَهْلَ الْکِتَابِ»، «یا بَنی إِسْرَائِیلَ»، «یا اَیُّهَا الرُّسُلُ»، «یا اَیُّهَا النَّبِیُّ»، «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ»، «یا اَیُّهَا الَّذِینَ اٰمَنُوْا»، «اَیُّهَ الْمُؤْمِنُوْنَ»، «یا اُولِی الْاَبْصَارِ»، «یا اُولِی الْاَلْبَابِ»...

در این خطابه‌ها، قرآن به زبان توده مردمی از هر قشر و طبقه و از هر کیش و آیین و از هر قوم و قبیله و نژاد که باشند، سخن می گوید؛(۳) چرا که مسؤولیت هدایت تمام بنی آدم را تا روز قیامت برعهده دارد و در مقابل، مردم مسؤولیت تبعیت و اطاعت را

ص: ۷۱

۱- ۱. بحارالانوار؛ ۹۲/۱۰۷، و نیز ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان، ص ۲۲.

۲- ۲. ر.ک: آموزش مفاهیم قرآن؛ ۱/۵ [با اندکی تصرّف].

۳- ۳. «وَمَا اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ اِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِیُبَیِّنَ لَهُمْ». (ابراهیم/۴) قوم رسول خدا مخاطبین او هستند که همه بشریت را تا روز قیامت دربرمی گیرد و مقصود از تبیین نیز به اصطلاح مردم سخن گفتن و ساده بیان کردن پیام خدا می باشد تا شریفهم شوند و الا تأکید بر این که زبان پیامبر هر قوم، همین زبان معمول قومش می باشد امری بدیهی است و نیازی به اعلام و تأکید ندارد. (پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۲۵۹)

باید به گردن بگیرند؛ این مسؤولیت دوطرفه، در کنار این خطابه‌های مستقیم به انبیاء و مؤمنین، کفار و مشرکین و توده‌های مردمی به ناچار قابل فهم بودن خطابها را به ضرورت، مطرح می‌نماید که شبهه در آن، بسیار شگفت و حیرت‌انگیز می‌نماید. (۱)

برخی برای خطاب‌های قرآنی مرتبه اوج و حضيض، و مراتب متوسط قائل شده‌اند و پایین‌ترین آن را، تعبیر «یا ایها الناس» و بالاترین آن را «یا ایها النبی» و «یا ایها الرسول» دانسته‌اند. و مراتب متوسط را به ترتیب چنین برشمرده‌اند: «یا ایها الرسل»، «یا اولی الابصار»، «یا اولی الالباب»، «یا اهل کتاب»، «یا ایها المؤمنون». (۲)

عترت ترجمان جدایی ناپذیر وحی

قرآن کریم، در عین قابل فهم بودن خطابهایش برای اقشار مردمی، قرین دائمی «عترت» می‌باشد از این رو، این دو سرمایه و گوهر گرانبها (ثقلین) دو چهره از یک حقیقت می‌باشند که نباید میانشان جدایی افکند (۳) چرا که فهم قرآن مراتب بی شماری دارد و نفوس مردمی نیز از نظر مراتب فهم، یکسان نبوده و از آلودگی نیز برکنار نمی‌باشند و قرآن نیز دارای محکم و متشابه و عام و خاص و غیره می‌باشد پس به ناچار باید در فهم قرآن از معصومین علیهم السلام یاری جست که به حقیقت قرآن، دست یافته‌اند و تمام مراتب فهم قرآن را طی کرده‌اند، تا اصول تدبّر و روشهای آن را به ما بیاموزند چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

ص: ۷۲

۱- همان، ص ۲۵۹ و ۲۶۰. [با اندکی تصرّف]

۲- ر.ک: تفسیر موضوعی قرآن کریم (هدایت در قرآن)، ۱۶/۲۱۲. [با تلخیص]

۳- ر.ک: الف) «... لن یفترقا...» در حدیث ثقلین؛ میزان الحکمه (مترجم)؛ ۱/۲۴۰. ب) آیه شریفه «لا یمسه إلاً المّطهّرون» (واقعه/۷۹).

«هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نمایند مگر در حالی که بر آن اصلی در کتاب خداست، ولیکن عقول اشخاص - بدون آموزش معصوم علیه السلام - به نهایت آن نمی رسد».^(۱)

ضرورت وجود مرشدی معصوم در ارتباط با کلام خدا، با توجه به انحرافات عظیم پدید آمده در تاریخ فهم قرآن، نمایان و نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

ائمه معصومین علیهم السلام در ارتباط با فهم قرآن، در برابر ما، پنج شأن را دارا می باشند که عبارتند از:

۱. شأن ابلاغ
۲. شأن تبیین و تفسیر
۳. شأن راهنما
۴. شأن اجراء و الگو
۵. شأن ولایت و امامت.^(۲)

مخاطبین در حوزه درک معانی و مفاهیم قرآن

اشاره

در حوزه «درک معانی و مفاهیم» مخاطبین قرآن در سه رتبه و یا جایگاه قرار می گیرند که عبارتند از: الف) ترجمه ب) تفسیر ج) تدبیر

الف - ترجمه

(۳)

اولین برقراری ارتباط معنادار با قرآن کریم، آشنایی و مطالعه ترجمه آیات است

ص: ۷۳

۱- ۱. «ما مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ». (اصول کافی، ۱/۶۰)

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۲۶۱. [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. در خصوص «ترجمه قرآن» و «ترجمه» رجوع شود به «تفسیر و مفسران» ج ۱، ص ۱۱۱. آیت الله معرفت رحمه الله به موارد ارزشمندی چون؛ تعریف، شیوه و انواع، ویژگی های اساسی، اهمیّت ترجمه، دلایل مخالفان ترجمه قرآن، فتاوی علماء، احکام فقهی متن ترجمه قرآن، سابقه ترجمه در اسلام، چگونگی ترجمه قرآن، نمونه هایی از ترجمه های غلط، آمار اجمالی ترجمه های قرآن و... پرداخته اند.

که با این گام انسان مؤمن قادر خواهد شد با بسیاری از مفاهیم، پیام‌ها، دستورالعمل‌ها، نکات اخلاقی و عبادی و داستان‌های پیامبران آشنا شود. نیز در این مرحله می‌توان درباره ویژگی‌های زندگی دنیوی، برزخ، جهان آخرت، بهشت و دوزخ و... به مجموعه‌ای از شناخت دست یافت.

گام بالاتر از مراجعه به ترجمه‌های قرآن و مطالعه دقیق آن‌ها، و به عبارتی گام تکمیلی در این زمینه آشنایی با زبان و ادبیات عرب است و آگاهی از لغات و مفردات الفاظ قرآن کریم است،^(۱) که نه تنها شرط اصلی برای ورود به مرحله درک مفاهیم و معانی قرآن کریم بلکه اساس ورود به مراحل پیشرفته شناخت قرآن نیز به شمار می‌آید، و راه برای ارتباط آگاهانه و هدفمند با قرآن گشوده می‌شود، لکن دستاورد آن از جامعیت و انسجام و ژرفای کافی برخوردار نیست، و برخی از مفاهیم و

پیام‌های

ص: ۷۴

۱- ۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَاتَّيَاكُمْ وَالتَّبَرَّ فِيهِ. [وسائل الشيعه، ۴/۸۶۵]؛ قال امام الصادق عليه السلام تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ خَلْقَهُ. [همان، ۴/۸۶۶؛ بحارالانوار، ۱/۲۱۲] - شهید مطهری آن کارشناس شناخته شده علوم اسلامی در مورد لزوم و اهمیت یادگیری زبان عربی چنین می‌گوید: ... به عقیده من انسان تا خوب آشنا به زبان عربی نباشد، نمی‌گویم به طور کلی، ولی به صورت نسبی نمی‌تواند مفاهیم اسلام را درک کند. و می‌افزاید: اولین وظائف و از اهم مسائل [مراکز مذهبی و فرهنگی ما] یاد دادن زبان عربی به افراد و اطفال است،... چرا که زبان عربی، زبان کتاب دینی [قرآن] و زبان مذهبی ماست... و زبان فارسی زبان ملی ما ایرانیها شمرده می‌شود،... زبان عربی بین المللی اسلامی است... قرآن زبان عربی را زبان کرد، و زبان عربی زبان قوم عرب نیست بلکه قوم عرب متعلق به زبان عربی است. این شهید والامقام در توصیه به دوستان می‌فرماید: که زبان عربی را بخوبی یاد بگیرند تا بتوانند از متون [اسلامی] عربی استفاده کنند، قرآن بخوانند، نهج البلاغه بخوانند، دعای ابو حمزه بخوانند و لذت ببرند، نماز بخوانند در نماز لذت ببرند و حضور قلب پیدا کنند، قنوت‌های خودشان را بفهمند چه می‌گویند... [برگرفته و تلخیص از «درسهایی از قرآن»... ص ۳-۱۴]. و چه به جا بر جلد زرین برخی کتب عربی دوره متوسطه آموزش و پرورش این پیام استاد شهید را منقش و مزین داشته‌اند؛ «زبان عربی، زبان یک قوم نیست، زبان اسلام است. از اهم وظایف ما این است که این زبان را حفظ کنیم... به خدا قسم ما در مقابل زبان عربی وظیفه داریم که این زبان اسلام را حفظ کنیم، نگهداری کنیم... به خدا قسم ما در مقابل زبان عربی وظیفه داریم که این زبان اسلام را حفظ کنیم، نگهداری کنیم... (زبان عربی) یکی از زبان‌های زنده دنیا است».

قرآن شناخته نمی شوند و دریافت های ما نیز از شناخت اولیه و ابتدایی فراتر نمی رود. (۱)

ب_ تفسیر

اشاره

در مورد اهمیت و جایگاه تفسیر باید گفت: تفسیر قرآن از ارجمندترین علوم دین شمرده شده، و آگاهی از آن در نگاه اهل بیت علیهم السلام از ارزش و جایگاه ویژه ای برخوردار است. شناخت جامع و منسجم مفاهیم و پیام های قرآن در گرو تفسیر آن است. در این مرحله، با استفاده صحیح از ابزارها و فراهم ساختن مقدمات لازم، شناخت ما از مرحله ابتدایی فراتر می رود و به شکل گیری یک اندیشه نظام مند قرآنی می انجامد.

و در پرتو تفسیر، ارتباط معنایی بسیاری از آیات آشکار شده، مفاهیم و آموزه های جدید زاییده می شود. اگر تفسیر قرآن بر اساس شرایط و ضوابط ضروری این علم صورت گیرد، اندیشمند مسلمان را قادر می سازد تا به دیدگاه های قرآن درباره مسائل و موضوعات گوناگون مورد نیاز بشر- در عرصه های مختلف- دست یابد و از سویی این امکان را فراهم می کند که خود نیز در عرصه اندیشه و عمل، نمونه یک انسان قرآنی باشد.

کسانی که در حوزه تفسیر قرآن از تخصیص برخوردار نیستند، می توانند شناخت جامع تر و منسجم تر از مطالعه ترجمه های دقیق قرآن، مفاهیم و پیام های قرآنی را از طریق مطالعه تفاسیر معتبر، بالأخص از شیوه موضوعی آن بهره مند شده و دیدگاه قرآن را درباره موضوع مورد نیاز خود استفاده نمایند. (۲)

ص: ۷۵

۱- ۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، (جمعی از نویسندگان)، ص ۲۲. [با تلخیص]

۲- ۲. همان، ص ۲۲-۲۴. [با تصرف]

و امّا این که واژه «تفسیر» چه معنا و مفهومی دارد، اجمالاً این است که تفسیر در معنای لغوی «پرده برداری، روشن‌گری و آشکار ساختن» است، و در اصطلاح مفسران؛ (۱) «زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.» و به قولی؛ (۲) تفسیر، تنها کنار زدن نقاب از چهره لفظ مشکل و نارسا نیست، بلکه عبارت است از زدودن ابهام موجود در دلالت کلام. (۳)

بالا-ترین و درجه نهایی قرآن (حقیقت قرآن) از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است چرا که این حضرات از عصمت برخوردار بوده و به دست عنایت الهی، تطهیر شده اند. (۴) و در این حوزه، عملاً نحوه استفاده و بهره‌وری از آیات را به مردم آموزش می‌دهند؛ علاوه بر آنکه مشکلات فکری را در فهم اجرای آیات، مرتفع می‌نمایند. (۵)

با اینکه قرآن «بیان کل شیء» است، چرا به تفسیر نیاز داریم؟

بلی، با آن که می‌دانیم قرآن «نور»، (۶) «هدایت»، (۷) «بیانگر همه چیز»، (۸) و «بهترین

ص: ۷۶

۱- ۱. تعاریف متعدّدی مفسران از واژه تفسیر ارائه نموده‌اند، به طوری که برخی تا ده تعریف در کتاب خود آورده‌اند. ر.ک: مبان‌ی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۹۷.

۲- ۲. آیت الله معرفت رحمه الله.

۳- ۳. ر.ک: تفسیر و مفسران؛ ۱/۱۷-۱۸، ۶/۱. [با تصرّف]

۴- ۴. «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ». (واقعه/۷۹)؛ «... الحائق للأنبياء». امام حسین و امام صادق علیهما السلام بحار الانوار، ۹۲/۲۰ و ۱۰۳.

۵- ۵. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن ص ۲۶۶. [با تصرّف]

۶- ۶. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»، «ای مردم! شما را از جانب پروردگارتان برهانی آمده و نوری آشکار به شما نازل کردیم». (نساء/۱۷۴)

۷- ۷. «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»، «این (قرآن) برای مردم هدایت و اندرزی برای تقوایپیشگان است». (آل عمران/۱۳۸)

۸- ۸. «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، «این کتاب را که به تو [پیامبر] نازل کرده ایم بیان همه چیز است». (نحل/۸۹)

تفسیر برای خویش» (۱) و... است، با وجود همه اینها باز نیاز به تفسیر قرآن احساس می شود، زیرا اگر چه قرآن خود به خود و ذاتاً بیانی روشن (۲) برای تمامی انسان ها، و تفصیل و تبیینی برای همه چیز است؛ گاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و بعضاً ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است پیش می آید زیرا قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته، از این رو به اختصار سخن گفته است (که این خود موجب ابهام می گردد) و تفصیل جزئیات مطالب را به بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وا گذاشته است. (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«دستور اقامه نماز (به طور کلی) بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ولی کیفیت اقامه آن (سه یا چهار رکعت خواندن آن) مشخص نبود، تا این که پیامبر خود این فرمان را برای مردم تشریح کرد.» (۴)

این نوعی اجمال (ابهام) است که در بخشی از آیات الاحکام، کم و بیش به چشم می خورد و _ همان طور که اشاره شد _ در شیوه بیان قرآن، طبیعی است.

از سوی دیگر قرآن کریم مشتمل بر معانی دقیق و مفاهیم ظریف و تعالیم و حکمت هایی والا درباره حقیقت خلقت. و اسرار هستی است که توده مردم در عصر

ص: ۷۷

۱- ۱. «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ نَفْسِيْرًا»، «تو را مثالی نمی آورند مگر به تو سخنی درست و بهترین توضیح را آورده ایم». (فرقان/۳۳)

۲- ۲. «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا»، «اوست که این کتاب را مفصلاً بر شما فرو فرستاده است». (انعام/۱۱۴)

۳- ۳. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، «قرآن را به تو [پیامبر] نازل کردیم تا برای مردم آنچه را که به ایشان نازل شده است، بیان داری، باشد که بیندیشند». (نحل/۴۴)

۴- ۴. کافی، ۱/۲۸۶.

رسالت از درک آن ناتوان بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از آن حضرت، دانشمندان صحابه، می بایست به تبیین و شرح جزئیات آن بپردازند. (۱)

از جمله این موارد، مسائل مربوط به صفات جمال و جلال الهی، شناخت وجود انسان، اسرار خلقت، میزان دخالت بشر در زندگی، هدف آفرینش مبدأ و معاد و... است که اینها در قرآن کریم به صورت گذرا، در قالب الفاظ و تعابیر کنایی و استعاره و مجاز و جز آن آمده است، که شرح و بیان آن به بررسی، تدبّر، دقت نظر و قدرت تفکر بالا نیاز دارد.

گاه در قرآن کریم الفاظ غریب و ناآشنایی آمده که هر چند در واقع در اوج قله فصاحت است، چنان چه توضیح داده نشود، فهم آن برای عامه مردم دشوار است.

راغب اصفهانی در مقدمه تفسیرش می نویسد:

«تفسیر یا در توضیح و شرح الفاظ ناآشنا کاربرد دارد؛ مانند بحیره، سائبه و وصیله، (۲) یا در تبیین جملات کوتاه همانند آیه شریفه «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» (۳) و یا توضیح جملاتی که در بردارنده حکایتی است که بدون آشنایی با آن، معنای جمله قابل فهم نیست؛ مانند آیه شریفه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» (۴) یا «وَ

ص: ۷۸

۱- ۱. ر.ك : جمعه/۲.

۲- ۲. راغب اصفهانی گفته است: «بحیره» شتری است که ده شکم زاییده باشد و در [جاهلیت] گوش هایش را پاره می کردند و آن را رها می ساختند که دیگر نه کسی بر آن سوار می شد و نه باری به وسیله آن می کشیدند. «سائبه» شتری را گویند که پنج شکم زاییده باشد که در این صورت در چراگاه ها رها می شد و کسی حق نداشت آن را از آب یا علفی بازدارد. «وصیله» عبارت است از گوسفندی که دوقلو بزاید؛ یکی نر و دیگری ماده که در این صورت گوسفند نر-از دوقلوها-را ذبح نمی کردند و می گفتند: وصلت أخواها، و به خاطر گوسفند ماده، نر را هم رها می کردند... [ر.ك : تفسیر و مفسران ۱/۲۰ و ۲۱]

۳- ۳. مَزْمَل/۲۰.

۴- ۴. توبه/۳۷؛ «جز این نیست که جا به جا کردن (ماه های حرام) فزونی در کفر است». نسبی ء یکی از عادت های جاهلیت بود و چنین بود که ماه های حرام را تغییر می دادند و حکم ماه حج را در هر سه سال، سالی ده روز به ماه بعد می انداختند. [تفسیر و مفسران، ۱/۲۰]

لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» (۱) «نیکی آن نیست که به خانه ها از پشت دیوار آن درآید» (۲).

بنابراین می توان گفت قرآن کریم برای تفسیر خود دو راهکار ارائه فرموده است:

۱ _ بوسیله آیات خودش، برخی آیات را که مبهم به نظر می رسند روشن می کند، چنانکه در متون روایی به این شیوه اشاره گردیده و در تفسیر قرآن به قرآن به عنوان یک قانون و اصل پذیرفته شده است و تعبیر آن عبارتند از:

_ «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (۳).

_ «الْقُرْآنُ يَنْطِقُ بِبَعْضِهِ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (۴).

_ «وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (۵).

و بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تبیین آیه ای از آیه دیگر کمک گرفته و ائمه اهل بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین نیز این روش را به کار می گرفته اند. (۶)

۲ _ به وسیله شاگردان قرآن از قبیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام که خود قرآن دستور پیروی از آنان را از نظر قولی، فعلی و تقریری امضاء فرموده و چنین بیان داشته است:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۷)

ص: ۷۹

۱- ۱. بقره / ۱۸۹.

۲- ۲. تفسیر و مفسران، ۱/۱۸-۲۱. [با تصرّف]

۳- ۳. دومین یادنامه علامه طباطبائی رحمه الله، ص ۲۸۲ (از رسول اکرم صلی الله علیه و آله).

۴- ۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۵- ۵. کنز العمال، ۱/۶۱۹ ح ۲۸۶۱ (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) و نیز در نهج البلاغه، خطبه ۱۸، «إِنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» شبیه این گفتار آمده است.

۶- ۶. ر.ک: تفسیر تسنیم؛ ۱/۶۹.

۷- ۷. نساء/۵۹.

و نیز فرموده است:

«مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۱)

و نیز فرموده است:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۲)

و راهنمایان بشر را به آنان می شناساند و چنین نیست که جامعه انسانی بدون هدایت قرآن بتواند یا مکلف باشد به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام رجوع کند، گرچه کلید فهم بسیاری از حقایق قرآن نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، اما خود قرآن جایگاه این کلید را روشن کرده است.

و از طرفی خود معصومین علیهم السلام در احادیث فراوانی فرموده اند: میزان پذیرش سخنان ما، قرآن و عرضه بر آن است.

پشتوانه حجیت سنت امامان علیهم السلام گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث شریف ثقلین (۳) است. بنابراین، حجیت و ارزش ره آورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به برکت قرآن کریم است. (۴)

مرحوم علامه طباطبایی فرموده اند: به دلالت خود قرآن مجید بیان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامش در تفسیر آیات قرآنی حجیت دارد. این حجیت در مورد قول

ص: ۸۰

۱- ۱. حشر/۷. «آنچه را پیامبر برایتان آورده است، بگیرید؛ و در مورد آنچه شما را از آن نهی کرده است، نهی او را پذیرفته، از آن دوری کنید.»

۲- ۲. نحل/۴۴.

۳- ۳. «اِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ مَا اِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي... وَ هُوَ كِتَابُ اللّٰهِ... وَ عَثْرَتِي اَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ...» یعنی: من دو چیز گرانبها در بین شما به یادگار می گذارم، مادامی که به این دو تمسک جویند هرگز بعد از من گمراه نخواهید شد... و آن کتاب خدا... و عثرت و اهل بیت من است و این دو یادگار من هیچ گاه از هم جدا نمی شوند تا آنکه سر حوض (کوثر) به من ملحق گردند. [بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۸]

۴- ۴. ر.ک: تفسیر تسنیم، ۱/۷۸ و ۷۹.

شفاهی و صریح پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام و هم چنین در اخبار قطعیه الصدور که بیان ایشان را حکایت می کند روشن است.

و به عبارتی قرآن به بیان و تفسیر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به بیان و تفسیر اهل بیت علیهم السلام خود حجیت می دهد. (۱)

خلاصه اینکه قرآن همواره میدان دار «تبیان کل شیء» است، چرا که در زدودن ابهامات گاهی با ارجاع آیات به یکدیگر، و گاهی با ارجاع و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و عترت جدایی ناپذیر از قرآن، عهده دار این سمت است.

سؤال دیگری که جای طرح آن باقی هست این است که: آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟

مناسب ترین پاسخی که پس از بررسی و تحلیل دیدگاه های مختلف به این سؤال داده اند آیت الله معرفت رحمه الله هست که خلاصه و نتیجه آن این است که فرموده اند: «صحیح این است که بگوییم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت بویژه اصحاب کبار تمامی معانی آیات قرآن کریم را بیان داشته است و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را بر ایشان شرح داده است. به ویژه که احادیث برجای مانده از ائمه علیهم السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، که در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند» (۲)

و در خصوص «حجم تفاسیر برجای مانده از پیامبر صلی الله علیه و آله» ایشان ضمن تأیید اندک بودن تفاسیر مأثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلالتی چند از جمله، فراوان بودن ابزار فهم قرآن در آن زمان و همچنین اندک شمردن موارد سؤال و جوابهای تفسیری قرآن که با

ص: ۸۱

۱- ۱. ر.ک: قرآن در اسلام، ص ۲۶ و ۷۰؛ پرسش و پاسخهایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۶۳.

۲- ۲. تفسیر و مفسران؛ ۱/۱۶۷.

نص صریح به ما رسیده باشد، که ظاهراً بیشتر از آن احساس نیاز نمی شده است، می گوید: ولی همین تفاسیر اندک نبوی در واقع زیاد بوده لکن کمتر نقل شده است.

و می افزاید اگر ما سیره و سنت پیامبر و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و معارف اسلام و ادله احکام (۱) را به آن احادیث به ظاهر اندک درباره تفسیر ضمیمه نماییم مآثور از اصل رسالت بسیار فزونی خواهد یافت و سرمایه اصلی برای تفاسیر وارد شده در سده های بعد به شمار خواهد رفت.

حال اگر احادیثی که از طریق اهل بیت علیهم السلام درباره تفسیر وارد شده و آنها را از جدّشان رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند به این مجموعه اضافه گردد و روایات تفسیری منقول از راهی جز طریق اهل بیت علیهم السلام هم به آن ضمیمه شود مجموعه بسیار بزرگی از تفاسیر مسند به رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم خواهد آمد که در عالم تفسیر، در همه اعصار از ارزش ویژه ای برخوردار خواهد بود. (۲)

و در مورد «شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان مفاهیم قرآن» علاوه بر آن چه قبلاً اشاره شد با استناد به روایت چنین بیان داشته اند: «واجبات و مستحبات احکام به طور اجمال و در قالب قواعد کلی در قرآن تشریح شده است اما بیان جزئیات احکام در ضمن سنت آمده است که پیامبر آن را طی دوران عمر شریفش بیان داشته است از این رو سنت در کنار قرآن تفسیر کننده مواضع اجمال و توضیح دهنده موارد ابهام آن خواهد بود». (۳)

ص: ۸۲

-
- ۱- ۱. انبوه احادیث وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله در بیان احکام شریعت که تمامی آنها را می توان تفسیر آیات الأحکام شمرد، خود تفسیر مبهمات و تفصیل مجملات قرآن به حساب می آید. [همان، ص ۱۶۵ و ۱۶۸ (با اندکی تصرّف)]
 - ۲- ۲. فاضل معاصر، آقای سید محمد برهانی، نوه علامه محدّث سید هاشم بحرانی صاحب تفسیر برهان، اقدام به جمع آوری تفاسیری نموده که از طریق اهل بیت علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده و تاکنون بالغ بر چهار هزار حدیث فراهم شده است و چنانچه ایشان این اقدام شایسته را پی بگیرد، تعداد آن افزایش خواهد یافت. (وفقه الله) [ر.ک: تفسیر و مفسران، ۱/۱۶۹]
 - ۳- ۳. همان منبع؛ ۱/۱۶۸ و ۱۶۹.

موارد زیر را که تفصیل آن در قرآن نیامده می توان نمونه هایی از آن برشمرد:

تعداد نمازها و تعداد رکعات و نیز افعال آنها اذکار و شرایط و احکام آن، با صدای بلند یا آهسته خواندن قرائت نمازها،...

زکات و مقدار واجب آن، حج واجب و جزئیات آن، جزئیاتی که در ابواب گوناگون معاملات آمده؛ حکم رجم مُحصن (سنگسار زناکار که دارای همسر است)؛ احکام مربوط به دیه قتل خطا و عمد به طور فراگیر از قبیل خطای محض یا شبه عمد و یا عمد محض و...؛ برای جداسازی و وجه تمایز بین ناسخ و منسوخ آیات؛...

مرز بین «تفسیر» و «ترجمه»

«ترجمه» در جایی است که معنای لغوی لفظ را نمی دانیم که با مراجعه به فرهنگ ها مشکل برطرف می شود و تلاش و زحمت چندانی هم لازم نیست، برخلاف «تفسیر» چنانکه مفهومی گذشت، در عین روشنی معنای لغت، هم چنان هاله ای از ابهام بر چهره آن نشسته است، و برای زدودن آن کوشش فراوانی می طلبد. (۱) برخی در مورد تفاوت «ترجمه» و «تفسیر» چنین گفته اند:

۱. ترجمه خود مستقل است و بستگی زیادی به اصل ندارد در صورتی که تفسیر همراه متن است و متن را شرح می کند.

۲. در ترجمه، متن عیناً رعایت می شود. درست و نادرست همان طور که هست به زبان دیگر برگردانده می شود و حال آن که در تفسیر، تفسیرگو نظر خود را نیز بیان می کند، روش های گوناگون را مطرح می سازد و نتیجه گیری می کند.

ص: ۸۳

از اینجاست که در تفاسیر کلام الهی مباحث مختلفی چون علوم لغت، عقاید، فقه، اصول، شأن نزول، ناسخ و منسوخ و علوم دیگر مطرح می شود.

۳. در ترجمه امانت شرط است و همه معانی و مقاصد اصل باید ایفاء شود، (لذا) در ترجمه دعوی اطمینان است. خواننده می داند که مترجم تنها واسطه نقل بوده و فقط مراد و مدلول اصلی را برگردانده است. (۱)

و برخی درباره مهم ترین تفاوت ترجمه و تفسیر یک کلام گفته اند:

در ترجمه، برگرداندن متن از زبانی به زبان دیگر مورد توجه بوده و مترجم حق اعمال نظر ندارد در صورتی که تفسیر با شرح و توضیح همراه بوده و مفسر در بیان نظرات خود آزاد است. (۲)

ج - تدبیر

مفهوم تدبیر و گسترده آن

«تَدْبِيرٌ»، از «دُبِّرَ» یا «دُبِّرُ» است، به معنی اندیشیدن در پشت و ماوراء امور می باشد (۳) که «ثرف اندیشی» و «عاقبت اندیشی» را نظر دارد که نتیجه اش «کشف حقایقی است که در ابتدای امر و نظر سطحی، به چشم نمی آمد». (۴)

و نیز گفته شده: «تدبیر» یعنی، تأمل در پشت و روی شیء و دور و نزدیک آن

ص: ۸۴

۱- ۱. ر.ک: تاریخ قرآن، محمود رامیار، ص ۶۴۷؛ ضمناً در این کتاب منابعی که تفصیلاً به تفاوت مذکور پرداخته اند معرفی گردیده از جمله، مناهل العرفان، ۲/۵ به بعد؛ الفرقان ابن خطیب: ۲۷۳ به بعد...؛ تاریخ سیر ترجمه قرآن، ۷، ۹-۱۱۵؛ وحی محمدی، ۱۲.

۲- ۲. پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، ص ۲۷۸.

۳- ۳. ر.ک: مفردات راغب، ص ۱۶۵.

۴- ۴. پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۳۷۱.

تلاش برای کشف عاقبت امور، به ناچار انسان را از سطح به عمق می کشاند، که آیات تدبّر مورد نظر می باشد. (۲)

گاهی ممکن است تدبّر در مضمون یک آیه باشد در این صورت تأمل در حدود همان آیه کافی به نظر می رسد. و گاهی ویژگی آیه ای و یا واژه ای می طلبد که تدبّر در تمامی آیات قرآن صورت گیرد، مثلاً آیه شریفه ی:

«أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (۳)

از این باب است، یعنی آیات قرآن یکی پس از دیگری باید مورد تأمل قرار گیرد چرا که برای فتوا به عدم اختلاف در قرآن چاره ای جز ارزیابی آیات آن و تأمل در معارف مجموع قرآن و تحقیق درباره گزارشهای قرآن یکی بعد از دیگری نخواهد بود و گرنه تأمل در یک یا چند آیه موجب اطلاع از انسجام یا اختلاف مجموع قرآن نخواهد بود.

ضمناً ظهور واژه «الْقُرْآن» در آیه مذکور فراتر از تدبّر در یک آیه است، گرچه به یک آیه نیز قرآن گفته می شود. ظاهر آیه این است که چرا در مجموعه ای از آیات قرآن نمی اندیشید تا نیک دریابید که هیچ اختلافی در آن ها نیست. (۴) (۵)

ص: ۸۵

۱-۱. قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی)، ۱/۱۳۹.

۲-۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۲.

۳-۳. نساء/۸۲.

۴-۴. تفسیر تسنیم، ۱۹/۶۱۹-۶۲۴. [با تصرّف] و نیز ر.ک: المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۲۷-۳۰.

۵-۵. برخی برای تدبّر در قرآن «مبانی» قائل شده اند از جمله عبارتند از: ۱- اعتقاد به کلام خداوند داشتن.

اندیشیدن و تأمّل در آیات الهی یکی از عالی ترین مراحل اُنس و ارتباط با قرآن است. تدبّر در قرآن فوائد و نتایج علمی و شخصی فراوانی در پی دارد. به عنوان نمونه طبق آیه ۸۲ سوره نساء که اشاره شد، با تفکر و تدبّر در آیات قرآن، مشخص می شود که آیات آن، هیچ گونه اختلافی با یکدیگر ندارند. لذا آیات می توانند یکدیگر را تفسیر کنند و این فایده بسیار مهمی بود که علامه طباطبایی رحمه الله در پرتو آن به تفسیر قرآن به قرآن رسید. ایشان ذیل همین آیه، امکان تفسیر قرآن به خود قرآن را نتیجه گرفته است. (۱) صاحب «مجمع البیان» نیز از آیه «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ...» به همین نتیجه رسیده است. (۲)

نتیجه مهم دیگر تدبّر، این است که چون احکام قرآنی در معرض تغییر و تحوّل قرار نمی گیرند، لذا این شریعت تا قیامت استمرار دارد.

از لحاظ شخصی نیز انسان با تدبّر در آیات قرآن و مجسم کردن مبدأ و معاد، هم داستان خلقت انسان برایش یادآوری می شود و هم آینده را پیش روی خود می بیند. چنانکه در روایات توصیه شده از قرائت آیات رحمت، مسرور و از قرائت آیات مشتمل بر وعده عذاب، محزون شوید.

امام علی علیه السلام در فرازی از سخنان گهربارش می فرماید: قرآن را یاد بگیرید که

ص: ۸۶

۱-۱. المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۲۷-۳۰.

۲-۲. مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۱۲۵.

بهترین سخن است و در آن اندیشه کنید که چون بهار است. (۱)

نکته مهم این فرمایش حضرت، آن است که در مرحله یادگیری فرموده «بهترین سخن» است؛ ولی در مرحله تفکر و اندیشه، آن را به «بهار» تشبیه کرده است، بهاری که فصل رویش و زندگی است. (۲)

مراتب تدبیر

«تدبیر» عبور از سطوح اولیه و مفاهیم ظاهری آیات و ورود اندیشمندان به لایه های ژرف برای کشف حقایق پنهانی است؛ حقایقی که بدون توجه و ژرف اندیشی بر ما آشکار نمی شود.

از این روی قابل توجه است که تدبیر در قرآن خود درجات و مراتبی دارد که بر حسب کمیت و کیفیت تدبیر متفاوت است. بی شک ژرف اندیشی در یک آیه یا یک سوره و یا بخشی از قرآن با ژرف اندیشی در همه آیات در یک درجه قرار نمی گیرد؛ هم چنان که ژرفای تدبیر و میزان رسیدن به لایه های نهفته آیات و دل سپردن به پیام های نورانی قرآن نیز برای همگان یکسان نیست. (۳)

از آنجا که قرآن کتابی قابل فهم برای همگان است. (۴) همه حق دارند که در قرآن تدبیر بکنند و تا دنیا دنیا است افراد حق تدبیر دارند و شانس موفقیت دارند که در تدبیرهای خودشان به مطالب تازه ای برخورد بکنند که احیاناً گذشتگان آن ها در تدبیرهای خویش برخورد نکرده اند. (۵)

ص: ۸۷

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰.

۲- ۲. علوم حدیث (فصلنامه علمی- تخصصی)، شماره ۱۳، ص ۸۳ و ۸۴.

۳- ۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم (جمعی از نویسندگان)، ص ۲۴ و ۲۶.

۴- ۴. ر.ک: تفسیر المیزان (۴۰ جلدی)، ۹/۳۰.

۵- ۵. خاتمیت (شهید مطهری)، ص ۱۶۲.

بنابراین می توان گفت:

۱. قرآن کریم برای افکار عادی نیز فهم پذیر است، از این رو ترغیب به تدبّر در قرآن برای همه مردم، هر کدام در سطح خاص خود، پیام رسمی و مکرر قرآن و عترت است. (۱)

۲. جامع ترین و عمیق ترین درجه تدبّر در قرآن همان است که به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام اختصاص دارد:

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۲)

«که این [پیام] قطعاً قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته، که جز پاک شدگان بر آن دست نزنند» (۳)

۳. حداقل تدبّر برای افراد عادی این است که گاهی روی برخی واژه ها کافی است درنگ و تأملی کنند تا پیامی بگیرند، که این برای هر کسی قابل حصول و وصول است. (۴)

مرز بین «تدبّر» و «تفسیر»

تفاوتی چند بین «تدبّر» و «تفسیر» مطرح گردیده که به نمونه هایی از آن اشاره می شود.

۱. در «تفسیر» با متنی روبه رو هستیم که حقایقی را ورای خودش دارد و درواقع

ص: ۸۸

۱-۱. تفسیر تسنیم، ۱۹/۶۲۲ و ۶۴۱.

۲-۲. واقعه/۷۷-۷۹.

۳-۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۲۶.

۴-۴. برگرفته از مقاله «آداب و تدبیر تلاوت قرآن»، د. مجید معارف، روزنامه ایران (۳/۷/۸۷).

برای خواننده، ابتدا به ساکن، مجمل، مشکل یا مبهم باشد. از این جا به کمک قواعد و اصول مبانی و روشهای تفسیری این مشکل را برطرف می کنیم مثلاً آشنایی با لغت عرب و تحولات معنایی لغات، توجه به علوم ادبی و بلاغی و سبب نزول آیات از جمله آنهاست.

اما در «تدبر» نیاز به این مقدمات علمی مفصل نیست. بلکه بیشتر مربوط به اندیشیدن فرد است. یعنی وقتی کلامی را می خواند سرسری از آن عبور نکند احتمال بدهد که وراى این واژه ها مقصدی هست و پیامی اصلی وجود دارد.

۲. «تفسیر» به معنی پرده برداری و روشنگری است، به معنای ایانه و توضیح است؛

کوششی است برای رفع ابهام از مشکلات یک متن، چه قرآن باشد یا متن دیگر؛ اما «تدبر» گونه ای ژرف اندیشی در یک موضوع و مسئله علمی است و اعم از این است که ابهامی از آن مسئله در ذهن داشته باشیم یا نه، مطلب روشن است، اما می توان با ژرف اندیشی در آن (بدون داشتن ابهام ابتدایی) مطالب بیشتری را از آن فهمید. (۱)

۳. در «تدبر در قرآن» همه اقشار مردمی در هر رتبه از فهم و درک، مراتب علمی و روحی که باشند، شرکت دارند و صرف بهره مندی از ترجمه، برای اصل تدبر کفایت

می کند حال آن که «تفسیر» به مجتهدین در فهم قرآن، اختصاص دارد که حداقل به «کلیدهای علمی تدبر» مجهز می باشند.

نکته فوق در آیات دعوت به تدبر، به روشنی دیده می شود که عموم مردم حتی منافقین و مشرکین را مورد خطاب قرار می دهد:

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأُولِينَ» (۲)

ص: ۸۹

۱-۱. همان.

۲-۲. مؤمنون/۶۸.

و دیگر آیات تدبّر.

۴. در «تدبّر» فکر و دل هر دو شرکت دارند لیکن «تفسیر» جریانی است فکری که لزوماً با جریان قلبی همراه نیست.

۵. در امر «تدبّر» شخص خود را مخاطب آیات می بیند و درمان درد فکری و قلبی خویش می جوید اما در امر «تفسیر» مفسّر خود را مبلّغ و بیانگر آیات می شناسد اگرچه خود را مخاطب آیات نبیند بنابراین هر «تدبری» می تواند تبلیغ را در پی داشته باشد لیکن هر «تفسیری» با جریان تدبّر همراه نمی باشد.

۶. در بسیاری از موارد «تدبّر» رجوع به احادیث لزومی ندارد بلکه امکان ندارد چرا که به تخصص نیاز دارد بلکه گاهی اصلاً معنی ندارد آنجا که متدبّر در آیات، شخص کافر و مشرک باشد و می خواهد به حقیقت دست یابد حال آن که در «تفسیر» رجوع به احادیث معصوم علیهم السلام امری اساسی و ضروری است و بدون احادیث و تسلط بر آن ها، نمی توان به تفسیر پرداخت. (۲)

نکته: برخی برآنند که بین تدبّر و تفسیر خدمات متقابل و ممکن است قلمرو مشترک و هم پوشانی وجود داشته باشد، مثلاً تدبّر درباره آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (۳) ما را به حاکمیت و قاهریت پروردگار می رساند جدای از بحث های علمی که «ید» به معنای دست یا قدرت است، اصل آیه در ارتباط با این پیام، قرار است که خدا در رأس همه قدرت ها و عللی است که بر جهان حاکمند.

ص: ۹۰

۱- ۱. محمّد/۲۴.

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۳-۳۷۵

۳- ۳. فتح / ۱۰.

بنابراین تدبیر منافاتی با تفسیر ندارد، اما چیز مستقلی است برای خودش. رابطه این دو با هم لزوماً علی و معلولی نیست، رابطه دوسویه است. گاهی اطلاعات تفسیری کمک می‌کند به عمیق شدن تدبیر و عمل تدبیر کمک می‌کند تا از مفاهیمی پرده برداری شود که واژه‌ها از بیان آن قاصرند. این‌ها دو چیزند اما تعامل به صورت دوسویه بینشان برقرار است. (۱)

هـ__ عمل به قرآن و تمسک به آن

عمل به قرآن بالاترین درجه انس به قرآن است به عبارتی ثمره انس و ارتباط با قرآن است.

در حیطه اسلام و زندگی مسلمانان آن چه باعث سعادت در دنیا و آخرت آنان است پس از داشتن ایمان به خدا، انجام عمل صالح در حوزه‌های مختلف زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی اوست. و محور همه احکام و دستورات، قرآن است، اصول سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در قرآن وجود دارد، لذا بر متمسکین و عاملین به قرآن است که قرآن در متن زندگی ایشان قرار گیرد.

این بخش را با دو نمونه از توصیه‌های گهربار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام به پایان می‌بریم:

__ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى؛ (۲) کسی که قرآن را فرا گیرد و به آن عمل نکند در روز قیامت کور محشور می‌شود».

ص: ۹۱

۱-۱. برگرفته از مقاله «آداب و تدبیر تلاوت قرآن». پیشین.

۲-۲. عقاب الاعمال، ص ۶۱۲.

— امام علی علیه السلام فرموده است:

«اللَّهُ، اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ؛ (۱) خدا را خدا را (به یاد شما می اندازم) در خصوص قرآن مبادا دیگران در عمل کردن به آن بر شما سبقت گیرند».

تعبیرات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام از قبیل «اتِّبَاع»، «تَمَسُّك» و «حَقُّ التَّلَاوَه» بیان شده که ناظر بر عمل به قرآن است. (۲)

ص: ۹۲

۱- ۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۴۷.

۲- ۲. ر.ک: علوم حدیث، پیشین، ص ۸۵ و ۸۶.

فصل دوّم تجوید از نگاه تاریخی

اشاره

فصل دوّم تجوید از نگاه تاریخی

ص: ۹۳

چگونگی شکل گیری قرائت و قراءات

قرآن کریم، این معجزه جاوید که بدون شک لفظاً و معنأً از خداوند متعال صادر گردیده، (۱) و بی واسطه یا با واسطه (۲) بر بنده پاک و خالص و شایسته اش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل و القا شده و آن حضرت نیز از جان و دل به طریق علم حضوری که تردیدبردار نیست آن را دریافت نموده اند.

القاء آیات کریمه بر رسول مکرم صلی الله علیه و آله به شیوه تلاوت بوده است چنانکه می فرماید:

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» (۳)

و به زبان عربی نازل فرموده:

«أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (۴)

چرا که یکی از دلائل آن تکلم (نطق) حضرت صلی الله علیه و آله و قوم اوست که به عربی بوده و بر مبنای آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (۵) این امر

ص: ۹۵

۱- ۱. دلائل اثبات آن ر.ک: کتب علوم قرآنی مبحث «وحی»؛ قرآن شناسی، آیت الله مصباح یزدی، فصل سوم، ص ۱۲۳-۱۹۵.

۲- ۲. با واسطه جبرئیل و یا خلق و ایجاد صوت که از آن با تعبیر «أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» یاد شده و در لیله المعراج چنین وحی ای بر پیامبر اکرم شده است. [ر.ک: علوم قرآنی آیت الله معرفت، ص ۲۵]

۳- ۳. سوره های بقره/۲۵۲؛ آل عمران/۱۰۸؛ جاثیه/۶.

۴- ۴. یوسف/۲.

۵- ۵. ابراهیم/۴.

تحقق پذیرفته است.

و از طرفی با اینکه قرآن به زبان قوم حضرت بود باز نیاز به تبیین و تفسیر داشت که علاوه بر آیه مذکور باز می فرماید:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۱)

و قوم و مردم را عموماً نیز برای تعلّم و دریافت تبیین و تفسیر به سوی آن حضرت متوجّه ساخت و در آیه ای دیگر به طور مطلق گوش به فرمان بودن و پذیرش امر و نهی رسولش را گوشزد فرمود:

«وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (۲)

و همین رسول مکرم نیز حجّت را بر مردم تمام کرده و در حدیث شریف ثقلین (۳) قرآن و عترت طاهرینش را به طور همیشگی بهم پیوند و گره زده و تا ابد ناگسستنی بودن این دو را بارها اعلام و اعلان فرموده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه ماه پیش از رحلت خود در مواقع حساس و فرصتهای مناسب در جمع مسلمین این وصیت را با لحنی بلیغ و تاکیدات فراوان بیان داشت، از جمله در حجّه الوداع در موقف عرفات و در بازگشت از آن سفر در جحفه، غدیر خم و در مسجد مدینه با اعلام عمومی و در مرض موت موقعی که دید حجره مالامال جمعیت

ص: ۹۶

۱- ۱. نحل/ ۴۴.

۲- ۲. حشر/ ۷.

۳- ۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي، أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ترجمه: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: من در میان شما دو شیئی گرانبها گذاشته ام که تا وقتی به آنها چنگ آویزید هرگز پس از من گمراه نشوید. یکی از آن دو بزرگتر و والاتر از دیگری است. (یکی) کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین کشیده و متصل و (دومی) عترت و خاندان من. بدانید که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا بر حوض [کوثر] نزد من آیند. [میزان الحکمه: ۱/۲۴۰ ح ۹۲۷؛ و نیز ر.ک: بحارالانوار، ۲۳/۱۰۴-۱۶۶/ باب ۷].

این حدیث گرانبها با تعابیر گوناگون لکن متحدالمضمون در منابع معتبر اهل سنت و شیعه متواتراً رسیده و مطرح است.

حال، خداوند متعال نحوه تلاوت قرآن را هم به رسولش محمد صلی الله علیه و آله اعلام داشته و فرمود: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً» (۲) که در جای خود ان شاء الله به توضیح ترتیل پرداخته خواهد شد.

نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن

نقطه آغازین و جرقه نخستین قرائت و تعلیم آن، در محضر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله صورت گرفت، به طوری که آن چه از مصدر وحی بر آن حضرت نازل شده بود و در قلب (۳) و سینه و یا حافظه اش به گونه فراموش نشدنی (۴) منقش بود در قالب الفاظ و کلماتی که به بیان و خواندن آن از جانب خداوند متعال مأمور بود برای اصحابش قرائت نموده و آنان را به فراگیری و حفظ آیات تشویق و ترغیب می فرمودند.

نحوه و روش تعلیم حضرت صلی الله علیه و آله بدین صورت بود که قرآن را ده آیه، ده آیه (لفظ و معانی آن) به اصحاب یاد می دادند. (۵) و حتی بالاتر از آن عمل به آن را هم می آموختند، چنان که روایت کرده اند:

ص: ۹۷

۱- ۱. ر.ک: معارف و معاریف، ۲/۵۸۷.

۲- ۲. مَزْمَل/۴.

۳- ۳. «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلْجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ» «بگو: هر کس که دشمن جبرئیل است (بداند) که او به اذن الهی قرآن را بر قلب تو نازل کرده است». (بقره/۹۷) - «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ». (شعراء/۱۹۳ و ۱۹۴)

۴- ۴. «سَيُنْفِرُكَ فَلَا تَنْسَى» (الأعلى/۶) [ر.ک: تفسیرالمیزان (۴۰ جلدی)؛ ۴۰/۱۸۷]؛ «لا- تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامت / ۱۶ و ۱۷).

۵- ۵. ر.ک: القرآن کریم و روایات المدرستین، ۱/۱۵۷ و ۱۵۸.

«آنان [برخی صحابه] ده آیه را از آن حضرت فرا می گرفتند، اما پیش از پرداختن به ده آیه دیگر می کوشیدند تا آن چه از علم و عمل در آن آیات بوده، بیاموزند» (۱).

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن کریم را مرتلاً و مجوّداً به اصحاب گرامش اقرار و تعلیم نموده بودند و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به همان کیفیتی که نازل شده بود و از آن حضرت آموخته بودند (قرائت واحد) (۲) به تابعین تعلیم داده و منتقل ساختند و تابعین نیز پس از آموختن قرائت از صحابه به وظیفه خود، که اقرار و تعلیم به دیگران بود، عمل کرده و این شیوه نسل به نسل سینه به سینه به صورت مشافهه ای از طریق سماع و حفظ تا قرن‌ها پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل و روایت می شد.

البته ثبت و کتابت قرآن نیز به دستور و نظارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتداء توسط کتّاب محدود وحی انجام می شد لکن عمده تمرکز بر حفظ و مشافهه بود. (۳)

قرائت واحد یا قرائت مختلف؟

کلام باری تعالی که از سرچشمه زلال وحی بر قلب پاک رسول احمد صلی الله علیه و آله نازل گردید و به زبان مبارک آن حضرت قرائت و تبیین شده و قرآن نام گرفت، به قول آیت الله معرفت رحمه الله بیش از یک قرآن آن هم با قرائت واحد، نبوده و نیست و آن همین قرآنی است که مردم از آن پاسداری می کنند. قرائت صحیح همان است که همواره در مسیر مردمی قرار داشته و از پیامبر گرفته اند و آن قرائت موروثی، هیچ گونه ارتباطی با قرائت قراء که مولود اجتهادات شخصی آنان است ندارد و

ص: ۹۸

-
- ۱- ۱. بحارالانوار، ۹۲/۱۰۶؛ و نیز ر.ک: تفسیر موضوعی (جمعی از نویسندگان) ص ۲۲.
 - ۲- ۲. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاهِ». (اصول کافی، ۲/۶۳۰)
 - ۳- ۳. ر.ک: پژوهشی در تاریخ قرآن (د. حجتی)، ص ۱۵۷ و ۲۰۱ و ۲۳۵ به بعد.

نمی تواند داشته باشد: زیرا قرآن موروثی، جدا از قرآن اجتهادی است.

برخی بزرگان در این باره فرموده اند:

«القران و القراءات حقیقتان متغائرتان...؛ قرآن و قراءات دو حقیقتند آن وحی الهی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آمده و این اختلاف قراء بر سر شناخت آن وحی است که بیشتر مبنی بر اجتهادات شخصی آنان است»^(۱).

لذا در خصوص نصّ واحد قرآن، در روایت صحیح زراره از امام صادق علیه السلام آمده است که می فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ وَ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْأَخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاهِ؛ قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده است اما اختلاف در قرائت آن از جانب راویان است»^(۲).

و حدیث شریف «إِقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ»^(۳) و یا حدیث «اقْرؤوا كما علمتم»^(۴) را که برخی جواز به قراءات مشهور و حتی قراءات سبع، و ناظر بر آن دانسته اند، گفته شده حدیث مذکور دو قرن قبل از پدیده حصر قراءات در سبع صدور یافته است.^(۵)

لذا می توان گفت این حدیث ناظر به همان حقیقتی است که در دست مردم جریان دارد و آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث برده اند. نه قراءات مختلف مولود اجتهادات قراء. بنابراین آن چه معتبر است و حجیت شرعی دارد، قرائتی است که جنبه همگانی و مردمی دارد و آن قرائت همواره ثابت و بدون اختلاف بوده و تمامی مصحف های

ص: ۹۹

۱- ۱. البرهان فی علوم القرآن، ۱/۳۱۸؛ البیان، ص ۱۷۳؛ علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۲۴۶.

۲- ۲. اصول کافی، ۲/۶۳۱.

۳- ۳. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ۲/۵۶۲.

۴- ۴. همان.

۵- ۵. ر.ک: علوم قرآنی ص ۲۴۶.

موجود در حوزه های علمی معتبر در دوره های تاریخ یکسان بوده، اختلافی در ثبت و ضبط آن وجود ندارد.

لذا همه قرآن های مخطوط در طول تاریخ و مطبوع در چند قرن اخیر یک نواخت بوده (۱) و جملگی طبق قرائت حفص است که همان قرائت را از استاد خویش عاصم و وی از استاد خویش ابوعبدالرحمن سُیَلَمی و وی از مولا امیرمؤمنان علیه السلام گرفته است و طبعاً همان قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که تمامی مردم شاهد و ناظر و ناقل آن بوده اند.

امام خمینی رحمه الله فرموده اند:

«احوط آن است که از آن چه در ثبت و ضبط قرآن کنونی در دست مسلمانان وجود دارد تخلف نشود» (۲) - (۳)

به عبارتی قرائت عاصم به روایت حفص، همان قرائت منطبق بر قرائت مردمی است که همواره در گستره تاریخ اسلام گوی سبقت را داشته است و در مسیر تواتر قرار گرفته و پیوسته رو به گسترش بوده و ائمه شیعه علیهم السلام همیشه مردم را به سمت و سوی قرائت مشهور و رایج بین مردم ارجاع می دادند و از قرائت خاصی طرفداری نمی کردند. (۴)

هم اکنون نیز قرائت غالب در جهان اسلام همین قرائت است که ذکر گردید و

ص: ۱۰۰

۱- ۱. لازم است یادآوری شود که قرائت وَرْش به روایت قالون تنها در کشور عربی لیبی اخیراً چاپ شده و مورد اعتراض مسلمانان و سران برخی از کشورهای اسلامی قرار گرفته است. [ر.ک: علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۲۴۷]

۲- ۲. «الْأَحْوُطُ عَدَمُ التَّخْلُفِ عَمَّا فِي الْمَصَاحِفِ الْكَرِيمَةِ الْمَوْجُودَةِ بَيْنَ أَيْدِي الْمُسْلِمِينَ». [ر.ک: تحرير الوسيله؛ ۱/۱۶۸ / مسأله ۱۴]

۳- ۳. ر.ک: علوم قرآنی، ص ۲۴۶ و ۱۴۷.

۴- ۴. ر.ک: البيان في تفسير القرآن، ص ۱۶۷.

قرائت های دیگری هم که از قرآن در گوشه و کنار جهان وجود دارد اندک است و از نظر تواتر نیز مورد تأیید نیستند.

— نمونه قابل ذکر این که سالم بن سلمه می گوید:

مردی برای امام صادق علیه السلام چند کلمه از قرآن قرائت نمود که من گوش می کردم و به روشی که مردم می خواندند نبود، امام صادق علیه السلام به او فرمود:

«از این قرائت برحذر باش (خودداری کن) و طوری قرائت کن که امروزه قرائت می کنند تا امام قائم (عج) ظهور نماید و هرگاه امام قائم ظهور کرد کتاب خدای عزوجل را بر حد و قرار خود می خواند و...» (۱).

ناگفته نماند قرآنی که حضرت قائم (عجل الله فرجه) ارائه می دهد به جز ترتیب و نحوه تألیف آیات و سوره ها هیچ گونه تفاوتی با مصحف موجود ندارد که در این باره به روایتی از امام صادق علیه السلام اکتفا می نمایم؛ شیخ مفید از جابر و او از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«موقع ظهور، حضرت مهدی به مردم قرآن می آموزد آن گاه مشکل ترین کار در این امر مسأله ترتیب مصحف شریف است؛ زیرا ترتیب مصحف حضرت با ترتیب مصحف فعلی تفاوت دارد.» (۲).

ص: ۱۰۱

۱- ۱. «عن سالم بن سلمه قال: قرأ رجل على أبي عبد الله صلى الله عليه وآله وأنا أستمع و حروفاً من القرآن ليس على ما يقرؤها الناس؛ فقال أبو عبد الله عليه السلام كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ إِفْرَأُ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَرَأَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى حَدِّهِ...» [اصول کافی «ترجمه»: ۴/۴۵۲]

۲- ۲. بحار الانوار، ۵۲/۳۳۹ ح ۸۵؛ الارشاد، شیخ مفید، ۲/۵۲۸ (باب علامات ظهور امام زمان علیه السلام، فصل ۵، حدیث ۹).

اشاره

بحث پیرامون قراءات قرآنی از بحث های پردامنه ای است که از نظر تاریخی به عهد صحابه، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باز می گردد.

اندیشمندان علوم قرآنی تقسیمات گوناگونی درباره علل و عوامل اختلاف قراءات ذکر کرده اند که بدون شک عوامل گوناگونی در اختلاف قراءات نقش داشته است که در یک جمع بندی اهم موارد آن را می توان در چهارچوب زیر خلاصه نمود.

الف) تجویز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این امر

چنان چه صحّت این اجازه دادن پیامبر صلی الله علیه و آله در قرائت قرآن به لغات و لهجه های گوناگون گروه ها ثابت گردد، از باب توسعه بر مسلمانان و به زحمت نیفتادن آن هاست که مقطعی و در موارد خاصی بوده به طوری که افراد قبائل توان اداء دقیق برخی کلمات را نداشته اند، بدیهی است که پس از رفع این نقیصه می بایست کلمات قرآن را آن گونه که نزول واحد داشته است بخوانند.

ب) اسباب کتابتی

منظور از اسباب کتابتی کلیه اختلاف قراءاتی است که از نگارش ناشی شده است، چه این اختلاف ناشی از ضعف خط عربی باشد و یا ضعف کُتاب و نویسندگان مصاحف.

مسائلی که در این قسمت قابل بررسی است عبارتند از:

۱- ابتدایی بودن خط عربی.

۲- عدم حرکات اعراب در رسم الخط قرآن

۳- عدم وجود نقطه در رسم الخط قرآن.

۴- اختلاف مصاحف.

۵- خطا و سهو در نگارش مصاحف عثمانی.

۶- تفسیر مزجی (زیادات تفسیری).

۷- تبدیل کلمات قرآن به مترادفات آن ها.

۸- اسقاط الف در بسیاری از کلمات.

ج) عامل لسانی

در اینجا اختلاف لهجه ها و تأثیر آن در اختلاف قراءات مطرح است، در قبایل عرب آنقدر اختلاف لهجه وجود داشته است که گاهی اختلاف به حدی می رسیده که لهجه ها به منزله زبان های مختلف بوده است. تا آن جا که ابوعمر و بن علاء گفته است، زبان حمیر زبان ما نیست عربیت آن ها، عربیت ما نیست. (۱)

برخی از انواع اختلافات در لهجه عبارتند از:

۱- اختلاف در حرکات و سکون، مثل؛ مَعَكُمْ و مَعَكُمْ.

۲- اختلاف در ابدال حروف، مثل؛ اولئك و أولئك.

۳- اختلاف در تقدیم و تأخیر، مثل؛ صاعقه- صواعق و صاعقه- صواعق.

۴- اختلاف در اماله و تفخیم، مثل؛ قضی و رمی.

۵- اختلاف در تذکیر و تانیث، مثل؛ هذه البقره و هذا البقر.

۶- اختلاف در ادغام، مثل؛ مهتدون و مهّدون.

۷- اختلاف در اعراب، مثل؛ اِنَّ هَذَيْنِ و اِنَّ هَذَانِ.

ص: ۱۰۳

۱- ۱. حقائق هامه، ص ۲۳۶ به نقل از التمهید، ج ۲، ص ۲۵؛ و نیز ر.ک: تاریخ قرآن (محمد کاظم شاکر)، ص ۲۴۳.

منظور از عامل انسانی در این جا تنها ضعفهای مختلفی است که بر قراء عارض بوده، و عامل اختلاف قرائت شده است و مسائل آن عبارتند از:

- ۱- اجتهادات باطل.
- ۲- غلو در قواعد ادبی.
- ۳- ضعف ادبی قاری.
- ۴- عقاید مذهبی.
- ۵- عوامل نفسانی.
- ۶- اغراض سیاسی.
- ۷- نسیان قاری.
- ۸- خطاء سامعه در قاری.
- ۹- تحریف عمدی. (۱)

ضوابط برای تشخیص قرائت صحیح و معتبر

قراء و دانشمندان مقیاسهایی برای قرائت متواتر وضع کرده اند، که کهن ترین آن مقیاس ابن مجاهد و مهمترین آن که عرف قرائی تا هم اکنون بر محور این مقیاس استقرار خود را تدوام بخشیده است مقیاس «ابن الجزری» است، این مقیاسها را به طور

ص: ۱۰۴

۱- ۱. برای تفصیل و توضیح این بحث خوانندگان عزیز می توانند به منابع زیر مراجعه نمایند؛ التمهید (آیت الله معرفت)، ۲/۴-۴۰؛ تاریخ قرآن (د. رامیار)، ص ۳۶۱؛ مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم (عبدالهادی الفضلی، نگارش: د. حجتی)، ص ۱۱۳-۱۳۳؛ تاریخ قرآن (د. محمد کاظم شاکر)، ص ۲۲۵-۲۵۲. [جزوه درسی، دانشکده اصول دین، قم، کارشناسی ارشد علوم قرآن حدیث (سال ۱۳۷۸)]؛ تاریخ و علوم قرآن (میرمحمدی زرنندی)، ص ۱۷۱-۱۸۰.

فشرده گزارش نموده و نهایتاً نظر تقریباً قابل قبول را مطرح می‌کنیم.

۱- مقیاس ابن مجاهد (م ۳۲۴ ه ق):

الف) باید قاری از شخصیت‌هایی باشد که قرائت وی از سوی مردم سرزمین و منطقه ای که او در آن بسر می‌برد بالاتفاق مورد تأیید قرار گیرد.

ب) باید اجماع و اتفاق و تأیید مردم منطقه ای قاری در رابطه با قرائت وی براساس کارایی علمی ریشه دار و عمیق او در قرائت و لغت مبتنی باشد.

۲- مقیاس ابن خالویه (م ۳۷۰ ه ق):

الف) مطابقت قرائت با رسم الخط مصحف عثمانی.

ب) موافقت قرائت با قواعد و دستور زبان عربی.

ج) توارث نقل، یعنی دست به دست گشتن قرائت از طریق اسناد مورد اعتماد.

۳- مقیاس مکی بی ابیطالب (م ۴۳۷ ه ق):

الف) وجه قرائت در قواعد عربی برخوردار از قوت و رجحان باشد.

ب) قرائت باید با رسم الخط مصحف عثمانی مطابقت کند.

ج) عموم مردم سرزمین قاری در قرائت او به توافق رسیده و قرآن را بر طبق قرائت او تلاوت کنند.

۴- مقیاس کواشی (م ۶۸۰ ه ق):

الف) صحت سند.

ب) موافقت و هماهنگی با قواعد زبان عربی.

ج) مطابقت با رسم الخط مصحف.

۵- مقیاس ابن الجزری (م ۸۳۳ ه ق):

الف) صحت سند.

ب) مطابقت با قواعد زبان عربی مطلقاً [ولو آنکه با وجه ضعیفی در قواعد زبان عربی سازگار باشد].

ج) مطابقت با رسم الخط مصحف، ولو آنکه فرضی و احتمالی باشد. (۱)

و جلال الدین سیوطی (ت ۹۱۱هـ - ق) در این باره می گوید: بهترین سخن درباره قرائتها همان است که استاد اساتید ابوالخیر ابن جزری که پیشوای قاریان در دوران خویش بود، در اوّل کتاب «النشر» (۲) گفته است. (۳)

ابن جزری گوید قرائتی که سه شرط مذکور را دارا باشد، قرائتی است صحیح و مورد قبول و ردّ آن غیر جائز. و اگر فاقد یکی از این شروط باشد غیر صحیح بوده و مردود است و به چنین قرائتی ضعیف یا شاذ یا باطل اطلاق می شود. (۴)

امّا «صاحب التمهید فی علوم القرآن» به قسمت هایی از شروط ابن جزری اشکال وارد نموده (۵) و در انتهای بحث خود برای تشخیص قرائت صحیح و متواتر که بر دست جمهور نقل و ضبط شده، سه شرط قائل شده اند:

شرط اوّل: توافق با ثبت مصحف های موجود، که در تمامی قرون بر دست توانای مردمی ثبت و ضبط شده است تمامی قرآن های خطی و چاپی مخصوصاً در گستره شرق اسلام، بدون هیچ گونه اختلافی ارائه شده و می شود.

شرط دوم: توافق با فصیح ترین و معروف ترین اصول و قواعد لغت عرب، زیرا قرآن با فصیح ترین لغت نازل شده و هرگز جنبه های شذوذ لغوی در آن یافت

ص: ۱۰۶

۱- ۱. ر.ک: مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۱۴۳-۱۴۶.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۹.

۳- ۳. الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، ۱/۲۵۳.

۴- ۴. النشر فی القراءات العشر، ۱/۹.

۵- ۵. ر.ک: علوم قرآنی، ص ۲۱۸.

نمی شود.

شرط سوم: توافق با اصول ثابت شریعت و احکام قطعی عقلی که قرآن پیوسته پایه گذار شریعت و روشن گر اندیشه های صحیح عقلی است و نمی شود که با آن مخالف باشد.^(۱)

تعاریفی از «قرائت» و «علم قرائت»

قرائت عبارت از تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تلفظ می کرد و یا عبارت از خواندن و تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی است که در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوانده شد و آن حضرت آن تلفظ و خواندن را تأیید کردند. خواندن قرآن کریم براساس تلفظی که نقل و روایت شده است فرقی نمی کند که تلفظ خود آن حضرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است اعم از آنکه یک و یا چند نفر باشند.

قرائت برحسب چنین تعریفی به ما می فهماند که گاهی قرائت به صورت سماع و شنیدن قرائت خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله به دست می آید، و نیز گاهی از طریق نقل قرائت دیگران در حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تأیید آن حضرت راجع به آن احراز می گردد.

- گاهی قرائت به صورت یک لفظ و یک وجه روایت می شود که از آن به «متفق علیه بین قراء» تعبیر می گردد.

- و گاهی قرائت به بیش از یک وجه روایت می شود که آنرا «مختلف فیه بین قراء» معرفی می کنند.^(۲)

ص: ۱۰۷

۱- همان، ص ۲۱۹.

۲- ۲. مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۸۰ و ۸۱.

قرائت عبارت از طرق و روایات قرآنی است که با اسناد به ثبوت رسیده تا عمل به آن لازم الإِتِّبَاع باشد. (۱)

علم قرائت عبارتست از بیان طریقه خواندن قرآن مجید مطابق قرائت قرائی که سند قرائت آنان به حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله منتهی می شود و غرض و فایده آن، نیکو خواندن قرآن کریم به کیفیت مذکور است. (۲)

قرائت همان تلاوت و خواندن قرآن کریم است و اصطلاحاً به گونه ای از تلاوت قرآن اطلاق می شود که دارای ویژگی های خاصی است بدین معنا که هرگاه تلاوت قرآن به گونه ای باشد که از نصّ وحی الهی حکایت کند و برحسب اجتهاد یکی از قراء معروف - بر پایه و اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده - استوار باشد، قرائت قرآن تحقق یافته است. البته قرآن دارای نصّ واحدی است و اختلاف میان قراء بر سر بدست آوردن و رسیدن به آن نصّ واحد است. (۳)

نگارش و تدوین قراءات

چنانکه گفته اند بر اساس مدارک موجود نخستین کسی که در زمینه قرائت به نگارش همت گمارده است یحیی بن یعمر (م ۹۰ هـ ق) (۴) شاگرد برومند ابوالاسود دؤلی بود و کتابی در فنّ قرائت قرآن در روستای واسط نگاشت که شامل انواع قرائتهای مختلف آن دوره می باشد.

ص: ۱۰۸

-
- ۱-۱. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۲۵۰.
 - ۲-۲. سرّالبيان فی علم القرآن، ص ۵۴.
 - ۳-۳. ر.ک: علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۱۸۲.
 - ۴-۴. در مورد سال توفی «یحیی بن یعمر» اختلاف نظر بین ۸۹، ۹۰ و ۱۲۹ وجود دارد، که هر مورد آن مدّ نظر قرار گیرد حدوداً اولین شخصی خواهد بود که کتاب قرائت تألیف نموده است.

پس از ایشان ابان بن تغلب (م ۱۴۱ ه ق) از شاگردان امام سجاد علیه السلام (۱) کتابی در زمینه قراءات تألیف نمود که از آن با عنوان «القراءات» یاد کرده اند. (۲)

و سپس به ترتیب مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ه ق)، ابوعمر بن علاء (م ۱۵۴ ه ق) و حمزه بن حبيب زیات (م ۱۵۶ ه ق) و... و تا زمان ابن مجاهد ابوبکر احمد بن موسی (م ۳۲۴ ه ق) این ادامه امر داشته و نام کتب اکثر ایشان «القراءات» بوده است.

لازم به ذکر است تا زمان ابن مجاهد که کتاب «القراءات السبعة» را نگاشت به کتاب یحیی بن یعمر در امر قرائت عمل می شد. (۳)

و برخی پیشوایان علم قرائت همچون صاحب «النشر» معتبرترین کتب و علماء قراءات را که اقدام به ضبط قرائتهای صحیح نموده اند برشمرده است (۴) در این مورد به فصل کتابشناسی علم قرائت و تجوید مراجعه شود.

چگونگی ظهور قراء سبعة

از میان قاریان بزرگ مسلمان بعد از عصر تابعین، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد (۲۴۵-۳۲۴)، معروف به ابن مجاهد که در نیمه دوم قرن سوم می زیست و دارای شخصیتی ممتاز و بی نظیر در علم قراءات بوده است، نخستین کسی بود که از بین قراءات مختلف و گوناگون (۵) که برخی تعداد آن را تا آن زمان به

ص: ۱۰۹

۱-۱. ر.ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۱۱.

۲-۲. علوم قرآنی، ص ۹، مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۱.

۳-۳. ر.ک: مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۱ به نقل از: مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۲۷۵.

۴-۴. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۴؛ همان ص ۴۰-۴۵.

۵-۵. قبل از «ابن مجاهد» کتب قراءات دیگری نیز نوشته شده بود که در بردارنده ی، ۵، ۲۰، ۲۵ قرائت بوده و از جمله قراءات قراء سبعة نیز در میان آنها قرار داشته است. [ر.ک: پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۳۵۰-۳۵۳]

چهل وجه برشمرده اند تنها قرائت قرآن حرمین شریفین (مکه و مدینه) و عراقین (کوفه و بصره) و شام را که براساس معیار و مقیاس وی از قراءات صحیح به شمار می رفت برگزید و در کتابی به نام «السبعه فی القراءات»، قراءات و قاریان هفتگانه را رسمیت بخشید و تاکنون این هفت قرائت بین مسلمان ها رواج دارد. (۱)

پس از رسمیت یافتن «قراءات سبع» بعدها در دوره های مختلف هفت قاری دیگر اضافه شد که مجموعاً چهارده قرائت، معروف شد و هر کدام از این قراءات به وسیله دو راوی روایت شده که بدین ترتیب بیست و هشت قرائت متداول شده است.

در حجیت قراءات و تواتر قراءات مذکور که آیا جملگی به طور متواتر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل و ضبط شده است یا نه، گفتگوهای فراوان است که از آن مباحث می توان نفی تواتر قراءات را نتیجه گرفت؛ یعنی طبق رأی محققین بیش از یک قرائت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نرسیده است و آن قرائتی است که در میان مردم (جمهور مسلمانان) متداول است و هر قرائت که با آن مطابق باشد مقبول و گرنه مردود است. (۲)

جهت مزید اطلاع، اسامی قاریان چهارده گانه (هفتگانه، دهگانه، چهاردهگانه) را با دو راوی هریک ذیلاً اشاره می کنیم. خوانندگان عزیز می توانند بحث تفصیلی این قسمت را از کتب علوم قرآنی و یا تاریخ قراءات دنبال نمایند.

ص: ۱۱۰

۱- ۱. ر.ک: همان؛ و نیز پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۷۵.

۲- ۲. التمهید، ۲/۴۲ به بعد و ۲۱۸-۲۲۶؛ تاریخ قرآن، آیت الله معرفت، ص ۱۴۰.

قاریان

راویان

۱

عبدالله بن عامر [۸ - ۱۱۸ ق] (اهل شام یا دمشق) ۱- هشام بن عمار [۱۵۳ - ۲۴۵ ق] ۲- ابن ذکوان [۱۷۳ - ۲۴۲ ق]

۲

عبدالله بن کثیر [۴۵ - ۱۲۰ ق] (مکی، ایرانی الاصل) ۱- بزّی احمد بن محمد بن عبدالله [۱۷۰ - ۲۵۰ ق] ۲- قُتُبُل محمد بن عبدالرحمن [۱۹۵ - ۲۹۱ ق]

۳

عاصم بن ابی النّجود [۱۲۸- ق] (کوفی) ۱- حفص بن سلیمان(۱) [۹۰ - ۱۸۰ ق] ۲- شعبه ابوبکر بن عیّاش [۹۵ - ۱۹۳ ق]

۴

ابو عمرو بن علاء [۷۰ - ۱۵۴ ق] (بصری، ایرانی الاصل) ۱- دوری حفص بن عمر [۲۴۶ ق] ۲- سوسی صالح بن زیاد [- ۲۶۱ ق]

۵

حمزه بن حبيب زیات [۸۰ - ۱۵۶ ق] (کوفی، ایرانی الاصل) ۱- خلف بن هشام [۱۵۰ - ۲۲۹ ق] ۲- خلّاد بن خالد [- ۲۲۰ ق]

۶

نافع بن عبدالرحمان اللیثی [۷۰ - ۱۶۹ ق] (مدنی، ایرانی الاصل) ۱- ورش عثمان بن سعید [۱۱۰ - ۱۹۷ ق] ۲- قالون عیسی بن میناء [۱۲۰ - ۲۲۰ ق]

ص: ۱۱۱

کسایی علی بن حمزه [۱۱۹ - ۱۸۹ ق] (کوفی، ایرانی الاصل) ۱- لیث بن خالد [- ۲۴۰ ق] ۲- دوری حفص بن عمر [- ۲۴۶ ق]

قراء عشره: متأخرین سه نفر دیگر بر این هفت نفر افزوده اند:

خلف بن هشام [۱۵۰ - ۲۲۹ ق] (قاری بغداد، راوی حمزه) ۱- اسحاق بن ابراهیم [- ۲۸۶ ق] ۲- ادريس بن عبدالکریم [- ۲۹۲ ق]

يعقوب بن اسحاق [۱۱۷ - ۲۰۵ ق] (قاری بصره) ۱- رُويس محمد بن متوکل [- ۲۳۸ ق] ۲- روح بن عبدالمؤمن هذلی [- ۲۳۵ ق]

ابو جعفر یزید بن قعقاع [- ۱۳۰ ق] (قاری مدینه) ۱- عیسی بن وردان [- ۱۶۰ ق] ۲- ابن جمّاز سلیمان بن مسلم [- ۱۷۰ ق]
قراء اربعه عشر: چهار قاری دیگری که به قرائت شاذ (خلاف مشهور) قرائت می کردند، ولی مقبول عامّه مردم بودند، بر این ده قاری افزوده شده اند:

حسن بن یسار [۲۱ - ۱۱۰ ق] (بصری - قاری بصره) ۱- شجاع بن ابی نصر بلخی [۱۲۰ - ۱۹۰ ق] ۲- دوری حفص بن عمر [- ۲۴۶ ق]

ابن مُحیصن محمد بن عبدالرحمان [- ۱۲۳ ق] (قاری مکّه) ۱- بزّی احمد بن محمّد [- ۱۷۰ - ۲۵۰ ق] ۲- ابن شنبوذ [- ۳۲۸ ق]

یزیدی یحیی بن مبارک [- ۱۲۸ - ۲۰۲ ق] (قاری بصره) ۱- سلیمان بن حکم [- ۲۳۵ ق] ۲- احمد بن فرج [- ۳۰۳ ق]

أعمش سلیمان بن مهران اسدی [- ۶۰ - ۱۴۸ ق] (قاری کوفه) ۱- حسن بن سعید مطوعی [- ۳۷۱ ق] ۲- ابوالفرج شنبوذی [- ۳۰۰ ق] ۳۸۸-*

(۱)

این بود اسامی قراء اربعه عشر (چهارده گانه) با راویان بیست و هشتگانه، اما همانظوری که بیان داشتیم قراء سبعة از شهرت بیشتری برخوردار بودند و در بین قراء سبعة «قرائت عاصم» به روایت «حفص» بر قرائت مردمی که متواتراً نسل بعد از نسل از زمان پیمبر اکرم تا به حال ادامه داشته منطبق است و امروزه اکثریت مطلق و یا غالب در جهان اسلام این قرائت، نوشته و خوانده می شود لذا نموداری از سیر نزولی قرآن به روایت حفص از عاصم کوفی ذیلاً ارائه می شود:

ص: ۱۱۳

۱- (۱)*. منابع مورد استفاده در چهارده قرائت و راویان هر یک: الف _ النشر فی القراءات العشر، ۱/۹۹ به بعد. ب _ التمهید فی علوم القرآن، ۲/۲۲۸ و ۲۲۹. ج _ چهارده روایت در قرائت قرآن مجید، ص ۱۵ - ۴۰. د _ دانشنامه قرآن، ۲/۱۷۴۰.

از آنجا که معتقدیم قرآن کلام الهی است و لفظاً و معنأً بر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده و به دلالتی که در مبحث پیشین اشاره گردید با الفاظ «عربی»^(۱) است، و اصولاً این الفاظ و معانی باید تماماً قابل فهم و درک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و قسمت عمده اش نیز قابل فهم قومش بوده باشد چرا که قبل از نزول قرآن با آن آشنا بوده و زبان نطق و گویشی و درک و ادراکی آنها بوده است، و از طرفی کلمات تماماً ناآشنا و غریب و غیر قابل درک چه بسا لغو و منجر به انکار و انحراف گردد.

بحثی که در این مقال مورد توجه است بیشتر چگونگی اداء الفاظ عربی و یا به عبارتی کلام منطوق و گفتاری مطرح و رایج بین مردم حجاز (مکه و مدینه) قبل از نزول قرآن و ادامه آن تا پایان نزول تدریجی قرآن (۲۳ سال) است، که خدای تعالی به آن زبان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قومش را مخاطب قرار داده و ایجاد سخن فرموده است.^(۲)

بدیهی است که قرآن کریم قسمت عمده ادبیات عرب را پذیرفته و مفاهیم و معیارهای متعالی خویش را با همان الفاظ متداول بکار گرفت و چشم اندازی جدید از مفاهیم ارزشی را برای این الفاظ که در حوزه مفاهیم بی ارزش و بعضاً زشت و در حیطه مظاهر مادی بکار می رفت، مطرح نمود که تا آن زمان سابقه نداشت و فرهنگ

ص: ۱۱۵

-
- ۱- ۱. ر.ک: یوسف/۲؛ نحل/۱۰۳؛ شعراء/۱۹۵؛ رعد/۳۷؛ طه/۱۱۳؛ زمر/۲۸؛ فصلت/۳؛ شوری/۷؛ زخرف/۳؛ احقاف/۱۲.
 - ۲- ۲. جهت اطلاع بیشتر در خصوص چگونگی سخن گفتن خدا، ر.ک: «با علامه در المیزان» ذیل واژه های کلام، کلمه، تکلم، قول، وحی، الهام، نبأ، تسبیح، انزال، و تنزیل؛ قرآن در اسلام، ص ۱۰۱؛ تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)، ۱/۵۷-۶۴.

خاصّ خویش را در حوزه لغات عربی نیز پدید آورد در عین حال که به معانی اصلی الفاظ عنایت داشت و از آن، در این تحوّل مفاهیم الفاظ بهره می جست... (۱)

به هر حال خداوند متعال به آن زبان که قابل استماع و فهم آنان بود سخن گفت، و درخور درک قوم عرب نیز بود به طوری که عده ای ایمان آوردند و اگرچه عده زیادی هم عناد ورزیده و راه کفر و الحاد را پیشه خود ساختند!

بنابراین چهارچوب و قالبی که خداوند متعال برای ایجاد سخن و بیان خود برگزیده زبان عربی است، زبان مردمی که در تاریخ شناخته شده است، چنانکه نقل کرده اند به لهجه های مختلف سخن می گفتند حتی در دوره پیش از اسلام، با زبان ادبی و مشترک، که شاعران و خطیبان عرب به کار می بردند و ظاهراً همگان در می یافته اند. (۲)

در عصر جاهلیت برخی از قبائل عرب که با ملتهای همسایه از راه تجارت و سیاست و مانند آن رابطه داشتند کم و بیش خط و کتابت را می شناختند؛ اگرچه نویسندگی در بین ایشان رونق نداشت و نوشته اند که هنگام ظهور اسلام غیر از ۱۷ تن از آن ها، نوشتن نمی دانستند. (۳) البته در این نوشتار قصد بررسی تفصیلی زبان عربی پیش از اسلام را نداریم. (۴)

به نظر می رسد که سیر تجوید در تلاوت قرآن کریم را باید در دو محور «عملی» و «علمی» مورد توجه قرار داد.

ص: ۱۱۶

-
- ۱- ۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
 - ۲- ۲. تاریخ ادبیات عرب، ج.م عبدالجلیل، (ترجمه)، ص ۲۲.
 - ۳- ۳. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ۱/۳۲۲ و ۳۲۳، به نقل از ابن قتیبه، المعارف، لیبزیک، ۱۸۶۰ م، ص ۱۵۳.
 - ۴- ۴. در این باره رجوع شود به کتب تاریخ ادبیات عرب از جمله منابع مذکور.

وحیانی بودن الفاظ قرآن کریم در لباس و قالب کلام منطوق (گفتاری) عربی، ما را به این نقطه سوق می دهد که قرآن غیر از اسلوب خاصش، عربی تجربه شده متداول عمدتاً آشنا و قابل درک قوم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

منتهی تصحیح شده و کمال یافته آن (عربی فصیح و مبین) است که از جانب خداوند متعال امضاء و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله جهت ابلاغ بر بشریت در راستای هدایت ارزانی شده است.

این کلام منطوق (عربی) در بیان آوایی اش و در گویش عربی متداول عصر نزول قرآن و قبل آن که بیشتر در صحنه اشعار و خطابه جلوه گر بوده، لابد از همان اول ملتبس به قواعد و ضوابط طبیعی خود بدون اسم و رسم علمی (از قبیل استعلاء، استفال، تفخیم، ترقیق و قلب،...) در بیان حرفی و کلامی به صورت مشافهه، مشهود و قابل تشخیص در استماع بوده است و نشان از جایگاههای تولید حروف و صداها (مخارج حروف) و کیفیت اداء آن ها (صفات حروف) در دستگاہ تکلم داشته است، چرا که انعکاس آن را در قرآن عربی (کلام وحی) که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ابتداءً برای صحابه و سپس در سطح گسترده تر برای قوم عرب زبان خود به همان صورت و قالبی که از مصدر وحی اخذ نموده بود و مأمور ابلاغ آن شده بود اقرار و تلاوت فرمودند، بدون آن که نحوه تلفظ کلمات و آیات آن مورد اعتراض قرار گیرد و ایجاد سروصدا نماید، این کلام عربی به اسلوب جدید (۱) مورد توجه خاص قرار گرفت.

ص: ۱۱۷

۱- ۱. سبک و شیوه بیانی قرآن نوپیدا و جذّاب و برای عرب بی سابقه بود و بعداً هم نتوانستند در چنین سبکی سخن بسرایند. انواع کلام متداول میان فصحای عرب شعر (سخن موزون و دارای قافیه)، نثر (سخن پراکنده که فاقد وزن و نظم خاص است)، سجع (جملات کوتاه و دارای قافیه ولی فاقد نظم و وزن خاص) بود که هر یک محاسن و معایبی دارند، لکن سبک قرآنی، جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر، حسن و لطافت سجع را داراست، بی آن که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد، یا پراکنده گویی کند یا تکلف و تحمل دشواری به خود راه دهد. همین امر مایه حیرت سخن دانان عرب گردید و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت آفرین است و در عین غرابت و تازگی، جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی شود. [ر.ک: علوم قرآنی «آیت الله معرفت»، ص ۳۵۷ و ۳۷۹]

آنگاه اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به تدریج آیات و سوره های رسیده را از دستگاه تکلم و دهان مبارک حضرت استماع و مشاهده نموده و تکرار و سپس به حافظه می سپردند و بعضاً مبهمات آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پرسیدند و جواب می گرفتند.

و پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، صحابه به همان شیوه ای که تلاوت را از حضرت آموخته بودند به تابعین انتقال دادند و تابعین نیز آموزه های قرآنی خود را به تابعین تابعین منتقل نموده و این شیوه تلاوت و یا فنّ قرائت به طریق مشافهه (دهان به دهان) با حفاظت و صیانت و دقت تمام، نسل بعد از نسل ادامه پیدا کرد و تا به امروز صدای خوش تلاوت دلنشین و روح انگیز قرآن کریم در جهان اسلام طنین انداز است. (۱)

بنابراین آواشناسی تلاوت قرآن که در حیطة و مفهوم آیه مبارکه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۲) و فرموده های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از قبیل:

«أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِّ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَأَيَّكُمْ وَ لُحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَالْكَبَائِرِ» (۳) و «حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» (۴) و «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ، حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (۵)

ص: ۱۱۸

۱- ۱. ر.ک: «اول بحث نقطه آغازین قرائت و تعلیم قرآن».

۲- ۲. مَزْمَل/۴.

۳- ۳. «قرآن را با لحن ها و صوت های عرب بخوانید و از لحن های اهل فسق و گناهان برحذر باشید». [اصول کافی، ۴/۴۲۸ «با شرح و ترجمه محمدباقر کمره ای»]

۴- ۴. «آوای قرآن را با الحان خود زیبا گردانید که صوت زیبا به نیکویی و لطافت قرآن می افزاید». [وسائل الشیعه «۱۰ جلدی»، ۲/۵۸۷]

۵- ۵. «هرچیز را زیوریت و زیور، قرآن صدای خوش و نیکوست». [همان]

به طور اجمال نهفته است، از نوع «آواشناسی اخص»^(۱) است چرا که در این آواشناسی به مسائلی پرداخته می شود که بعضاً در آواشناسی عربی مورد ملاحظه یا دقت قرار نمی گیرد، مانند: مقدار کشش غُنه و مدها، یا این که مختص قرائت قرآن می باشد مانند: ادغام کبیر یا عدم ادغام کبیر نزد عده ای.^(۲)

برخی از این موارد (تجویدی) بعید است که در محاورات عربی و قرائت متون عربی و حتی قرائت روایات چون قرائت قرآن معمول بوده باشد، لکن در شرع مقدّس خاصهً برای قرآن حوزه ویژه ای است به طوری که در تلاوتش توصیه اکید به ترتیل و زیباخوانی و اداء حق و مستحقّات حروف^(۳) آن شده است و بدین منظور ثوابی عاید قاری می شود که در اداء الفاظ متون عربی غیر قرآن چنین سفارش و ثوابی تأکید نشده است.

حاصل کلام این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را به همان کیفیتی که اخذ نموده اند (عربی فصیح و مبین) مرتلاً و مجوّداً به اصحابش اقرار و تلاوت فرموده است.

«مرتلاً» از این جهت که حضرت صلی الله علیه و آله از جانب خداوند متعال مؤکداً مأمور به ترتیل قرآن بود:^(۴) «وَرَتَّلَ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً»^(۵) و «مجوّداً» بدین جهت که امام علی علیه السلام در معنی

ص: ۱۱۹

۱-۱. در آواشناسی اگر به آواهای زبان به طور کلی پرداخته شود این را «آواشناسی همگانی» گویند. و اگر تنها به آواهای یک زبان مثل فارسی یا عربی یا هر زبان دیگری پرداخته شود آن را «آواشناسی خصوصی» گویند. [ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۷۵. «با اندکی تصرّف»]

۲-۲. همان.

۳-۳. در واقع «اعطاء حق و مستحق حروف» شرح و تفسیر قراء از «بیان الحروف» است که امام علی علیه السلام در معنی آیه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف». [ر.ک: الدرسات الصوتیه عند علماء التجوید، پاورقی ص ۱۴] و معادل «بیان الحروف» را برخی «اداء الحروف» و برخی چون ابن جزری از قول امام علی علیه السلام «تجوید الحروف» آورده است. [ر.ک: النشر فی القراءات العشر؛ ۱/۲۰۹]

۴-۴. «ترتیل» خواندن آرام خودی است [در قرائت قرآن] که قلب در پیش به حرکت ایمانی رسد، ولی «ترتیل» به حرکت درآوردن دلهای دیگران است که در جمع مأموریت حضرتش همان ترتیل: خواندن اثربخش در قلب حضرتش به گونه ایست که دیگران را نیز به حرکت آورد، که اگر به جای «ترتیل»، «ترتلاً» بود، همان خواندن اثربخش شخصی هم کافی بود. [ترجمان فرقان، ۵/۳۵۱. «با اندکی تغییر»]

۵-۵. مرّمل/۴.

آیه مذکور از خود حضرت صلی الله علیه و آله نقل نموده است: «الترتیل حفظ الوقوف و بیان الحروف»^(۱) که مفهوم قسمتی از روایت بیانگر رعایت «تجوید» در قرائت است و حتی ابن جزری (ت ۸۳۳ ق) در کتاب بسیار معتبر خود النشر فی القراءات العشر، روایت را از امام علی علیه السلام با ذکر تجوید الحروف به جای بیان الحروف آورده است^(۲) که به نظر می رسد تجوید را معادل «بیان/اداء» دانسته است.

لذا می توان گفت رعایت ترتیل و تجوید از ابتداء ظهور تلاوت، آمیخته با آن بوده است یعنی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عملاً تلاوت با تجوید تحویل اصحابش داده اند.^(۳)

تجوید علمی (تدوینی)

در نگاه علمی به «تجوید» بدین معنا که به بررسی مخارج و صفات حروف و احکام حاصل از ترکیب حروف در کلام منظوم (بیانی و آوایی) بپردازد، می توان گفت تا محدوده قرن چهارم هجری یعنی عصر «ابو مزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی خاقانی بغدادی» (ت ۳۲۵ ق) که اولین مدوّن فن تجوید و دارای تألیف مستقل «قصیده رائیه» در این زمینه است.^(۴) تلاش و اشارات پراکنده و غیر منسجم به مباحث تجوید در کتب علمای عربیت از لغویان و نحویان و علمای قراءات شده است.^(۵)

ص: ۱۲۰

۱- ۱. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، پاورقی ص ۱۴.

۲- ۲. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۹ و ۲۲۵؛ «الترتیل تجوید الحروف و معرفه الوقوف».

۳- ۳. ر.ک: پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۶۸-۷۷.

۴- ۴. ر.ک: غایه النهایه فی طبقات القراء، ۲/۳۲۱.

۵- ۵. مباحث تجویدی از قبیل، مخارج حروف (و ابداع رمز تشخیص مخرج هر حرف با ساکن کردن آن و آوردن همزه مفتوحه بر سر آن؛ مثل؛ اَبْ، اَثْ، اَقْ،...) و صفات حروف مبتنی بر دستگاه تکلم اَلْالعین «خلیل بن احمد، ۱۰۰-۱۷۰ ق»، [۶۷-۱/۵۲] افزون بر مخارج و صفات حروف در «العین» ادغامات، و حالات وقف، اماله و تفخیم الف، با شرح و تفصیل بیشتر و منظم تر اَلْالکتاب سیبویه، ت ۱۸۰ ق)، ۲/۴۸۸ به بعد؛ و همان مباحث با اندکی تفاوت در کتب قراءات مشهور و معتبر از جمله، السبعه فی القراءات، ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ق)؛ حَجَّه القراءات، ابوزرعه (ت ۴۱۰ ق)؛...؛ النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ق) آمده است. و مهمترین منبعی که مباحث تجویدی را از نظر تاریخی بررسی نموده است کتاب ارزشمند «الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید» دکتر غانم قدوری الحمد است.

واژه «تجوید» و حتی از ماده (ج و د) چیزی در وصف قرائت باشد در قرآن نیامده، و همین طور در احادیث نبوی در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معنایی که بعدها استعمال گردید، کاربردی نداشته است.

البته واژه های دیگری از قبیل ترتیل، تحسین، تزیین و تحبیر در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت به معنا و مفهوم کلمه «تجوید» متداول بوده است، و از چهار واژه مذکور تنها «ترتیل» در قرآن آمده است.

این چهار واژه بیانگر آن نوع قرائتی است که خصوصیات و صفات گفتار عربی فصیح را دارا باشد. و خوش خوانی و اداء صحیح در آن، مورد توجه قرار گیرد.

ناگفته نماند که از ماده (ج و د) مشتقاتی در زبان عربی وجود دارد که بعضاً به عین کلمه «تجوید» هم اشاره شده لکن معنای مذکور و منظور را ندارد مثلاً در کتاب العین منسوب به خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ق) چنین آمده است:

«وَجَوَّدَ فِي عِيدِهِ تَجْوِيداً»^(۱)، یا در مختار الصحاح الرازی (۶۶۶ ق) در این مورد چنین اشاره نموده است: (أَجَادَ) الشَّيْءَ (فَجَادَ) وَ (جَوَّدَهُ) أَيْضاً (تَجْوِيداً)^(۲) و هکذا در برخی منابع دیگر...

قدیمی ترین متنی که در آن واژه تجوید تقریباً به معنای اصطلاحیش بکار رفته در

ص: ۱۲۱

۱-۱. «کتاب العین» ۶/۱۶۹، دارالهیجره (قم)

۲-۲. «مختار الصحاح»، ص ۱۱۶.

قول ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ق) صاحب کتاب «السبعة فی القراءات» می باشد چنانکه «دانی» (ت ۴۴۴ ق) گزارش کرده:

«حدثني الحسين بن شاكر السمسار قال: حدثنا احمد بن نصير قال سمعت ابن مجاهد يقول: اللحن في القرآن لحنان: جليٌّ و خفيٌّ. فالجليُّ لحن الأعراب، و الخفيُّ ترك إعطاء الحرف حقه من تجويد لفظه».^(۱)

آن گونه که ملاحظه می شود برای اولین بار اصطلاح تجوید به معنای «تجوید الحروف» در یک کتاب و آن هم در قرن چهارم هجری آمده است.

و احمد بن ابوعمر (ت بعد از ۵۰۰ ق) این روایت را چنین مطرح نموده است:

«... و الخفي ترك إعطاء الحروف حقها من تجويد لفظها، بلا زيادة فيها و لا نقصان».^(۲)

لذا تجوید به معنای اصطلاحی در همان زمان مطرح گردید که اولین کتاب مستقل در این علم شکل گرفت.

ابن جزری در شرح حال ابو مزاحم خاقانی بغدادی (ت ۳۲۵ ق) نوشته است:

«تا بدان جا که میدانم او اول کسی است که در تجوید، کتاب نوشت و قصیده رائیه او مشهور بوده و آن را حافظ ابوعمر و شرح کرده است...».^(۳)

و ابن جزری از «قصیده رائیه» که مشهور به قصیده خاقانیه است و دارای ۵۱ بیت است به عنوان اولین تألیف در تجوید یاد کرده است. لازم به ذکر است که ابومزاحم در قصیده خود از واژه تجوید و مشتقات آن به کار نبرده بلکه به جای آن کلمه «حُسن» و

ص: ۱۲۲

۱- ۱. التحديد ۲۲ ظ.

۲- ۲. الايضاح ۶۸ ظ.

۳- ۳. غايه النهايه، ۲/۳۲۱.

مشتقات آن را آورده است. و این مطلب حکایت از آن دارد که کلمه «تجوید» با این که در آن زمان ظهور داشته لکن مشهور و رایج نبوده است.

اولین کسی که پس از ابن مجاهد اصطلاح تجوید را بکار برده ابوالحسن علی بن جعفر بن سعیدی (ت حدود ۴۱۰ ق) بوده که در اول کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی» خود گفته:

«سألتنی... ان أصنّف لک بُدّاً من تجوید اللفظ بالقرآن» و در جای دیگر آورده است:

«و يؤمر القارئ بتجوید الضاد من «الضالین» و غیرها»^(۱) پس از عصر «سعیدی» بکارگیری اصطلاح تجوید به طور گسترده بر سر زبان ها شیوع پیدا کرد.

بنابراین پس از «قصیده خاقانیه» با فاصله حدود یک قرن قدیمی ترین کتاب معروف و مستقل در علم تجوید کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی...» سعیدی است.

ابن ندیم (ت ۳۸۵ ق) در کتاب الفهرست خود (نوشته در محدوده سال ۳۷۷ ه ق) در فن سوم از مقاله اول کتاب، با این که صدها تألیف در علوم قرآن بر شمرده،^(۲) کتابی با عنوان تجوید و یا موضوع تجوید ذکر نکرده است، و این حاکی از آن است که علم تجوید در قرن چهارم هجری هنوز گام های نخستین خود را می پیموده و تا تاریخ تدوین الفهرست مشهور نبوده است، ولی وقتی وارد قرن پنجم هجری می شویم مؤلفات تجویدی، یکی پس از دیگری به منصفه ظهور می رسند؛ تا جایی که معظم تألیفات علم تجوید را در همین قرن می یابیم.

پس از کتاب تجویدی سعیدی که در پایان قرن چهارم یا سالهای اول قرن پنجم

ص: ۱۲۳

۱- ۱. کتاب التنبیه، ورقه ۴۵ و ۴۷ ظ.

۲- ۲. ر.ک: الفهرست، ۲۷-۴۲.

نگاشته شد، دو کتاب بزرگ در علم تجوید در اندلس نگارش یافته که عبارتند از:

۱- «الرعايه» از مکی بن ابی طالب قیسی (ت ۴۳۷ ه ق).

۲- «التحذید» از ابوعمرو عثمان بن سعید دانی (ت ۴۴۴ ه ق).

به هر حال، می توان پیدایش علم تجوید و روند استقلال آن را با ظهور قصیده ابو مزاحم خاقانی مرتبط دانسته و سپس نگارش های این علم با کتاب «التنبیه علی اللحن الجلی و اللحن الخفی» سعیدی و «الرعايه» مکی و «التحذید» دانی شروع شده و آنگاه تألیفات به طور پیوسته تا عصر کنونی ادامه یافته است. (۱)

به طور خلاصه باید گفت؛ دانشمندان تجوید، از تألیفات نحویان، لغویان و علمای قرائت به استخراج نکات آوایی (تجویدی) پرداختند و از آن ها علم جدیدی پی ریزی کرده، نام «تجوید» را برای آن برگزیدند و تحقیقات آوایی خود را با استناد به همان دست مایه، ادامه دادند و ماحصل تلاشهای علمی خود را بدان افزودند تا به آنجا که علم تجوید به دلیل پیشرفت در تحقیقات آواشناختی، منزلتی رفیع یافت.

و حتی در بررسی مقایسه ای تجوید با آواشناسی می توان چنین نتیجه گرفت که قدما (علمای لغت و مجودین) شالوده و اساس آواشناسی را بنیان نهاده اند. آنان با این که از ابزارهای نوین آواشناسی محروم بوده اند ولی با زحمات فراوان و با توجهات طبیعی خود توانسته اند به نحو شایسته ای اجزاء دستگاه تکلم را در ارتباط با اصوات مشخص نمایند و جایگاه تولید حروف و صداها (مخارج حروف) و کیفیت اداء آن ها را (صفات حروف) به طور صحیح بدست آورند و اصطلاحاتی برای هر یک از حروف و صفات وضع نمایند که هنوز هم قابل استفاده است.

ص: ۱۲۴

۱- ۱. جهت ادامه بحث تألیفات تجویدی، ر.ک: فصل کتاب شناسی.

تفاوت بارز و روشن میان این دو علم را برخی چنین بیان داشته اند: «بدان که علم قرائت با تجوید متفاوت است چه مقصود از علم تجوید، شناخت حقایق صفات حروف بدون در نظر گرفتن اختلاف در آن است به عنوان مثال در علم تجوید گفته می شود که حقیقت تفخیم چنین است و حقیقت ترفیق، چنان و در علم قرائت گفته می شود فلان کس آن حرف را تفخیم کرده و دیگری آن را ترفیق کرده، در این صورت این گفته که علم قرائت متضمّن مباحث مربوط به صفات حروف یعنی؛ ادغام، اظهار، مدّ، قصر، تفخیم و ترفیق است بی اساس تلقی می شود چه اینها همه مباحث علم تجوید به شمار می روند»^(۱)

ص: ۱۲۵

-
- ۱-۱. عمده مطالب این بخش (تجوید علمی/تدوینی) برگرفته و تلخیص از: الف _ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۳-۲۲. ب _ بیّنات (مجله قرآنی)، ش ۳۰، ص ۱۵۸، پیدایش علم تجوید (ترجمه مبحث اول کتاب مذکور، حسین علینقیان). ج _ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، فصل «تاریخچه دانش تجوید».

نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی)

اشاره

نگاهی به پیشینه روشهای قرائت قرآن (از نظر سرعت و کندی)

ص: ۱۲۶

بر مبنای سیر طبیعی نطق و کلام باید پذیرفت که سخن گفتن به هنگام گفتگو برحسب نیاز و حال و مقام متکلم از نظر سرعت و کندی متفاوت است، و نیز ممکن است متکلم مطابق خواسته خویش صدا و لحن گفتارش را بالا ببرد و یا پایین آورد.

و محققین نقش علمای تجوید را در این راستا چنین یافته و بیان داشته اند؛ علمای تجوید کیفیت را که لازم است قاری قرآن در قرائت قرآن کریم از نظر سرعت بدان پایبند باشد بررسی نموده، و شیوه های روایت شده ای که قراء باید بدان ملتزم باشند روشن ساخته و آن را نقل کرده اند، و نیز عقیده و روش «قراء سبعة» را در این مورد، و محدوده های انتخابی که نزد هر یک از ایشان مشخص است تبیین نموده اند.

برخی از علمای قرائت و تجوید، کیفیت را که لازم است قرآن بدان شیوه خوانده شود آن را «وجوه قرائت» نامیده اند، چنانکه ابوالفضل الرازی (ت ۴۵۴ ه ق) گفته است: قرائت بر سه وجه است؛ ترتیل، حدر و زمزمه. (۱)

و برخی چون ابن البادش (ت ۵۴۰ ه ق) آن را «اسلوب قرائت» نامیده، و در باب اختلاف روش ایشان در کیفیت تلاوت و اداء نیکو می گوید: بدانید که قراء نسبت به رعایت تجوید، یعنی التزام به رعایت مخارج و صفات حروف اتفاق نظر و اجماع دارند، اما نسبت به اسلوب قرائت از قبیل حدر و ترتیل، اختلاف دارند. (۲)

ابوالعلاء همدانی عطار (ت ۵۶۹ ه ق) پس از اشاره به روش قراء در کیفیت قرائت می گوید: وجوه قرائت بر دو قسم است که یکی از آن ها «تحقیق» است و دیگری

ص: ۱۲۷

۱-۱. نقل از احمد بن ابي عمر: الايضاح؛ ۶۷ و.

۲-۲. الافناع، ۱/۵۵۲.

برخی هم آن را «مراتب قرائت» نامیده اند، چنانکه ابن الکیال (ت ۹۲۹ ه ق) گفته است: بدانید که تجوید بر سه مرتبه است و آن عبارت است از: ترتیل، تدویر، حدر.(۲)

از بیانات گذشتگان چنین برمی آید که «ترتیل» هم معنای «تحقیق» استعمال می شده، و از طرفی برخی علمای تجوید «تحقیق» را در برابر «حدر»، و برخی نیز «ترتیل» را در برابر «حدر» بکار برده اند.

لذا بعضی تحقیق و ترتیل را یکی دانسته و بین این دو فرقی قائل نشده اند،(۳) و نیز گفته اند ترتیل در معنا، مطابق تحقیق است.(۴)

امریا قائلین به تفاوت گفته اند: اکثر علمای تجوید به علت اندک بودن تفاوت، آن را نادیده گرفته و «تحقیق» و «ترتیل» را مترادف شمرده اند.(۵) لکن بعضی دیگر ترتیل را صفتی از صفات «تحقیق» و برخی درجه ای کمتر از تحقیق قلمداد کرده اند.

و دیگر این که در وجه تفاوت این دو گفته اند: در «ترتیل»، تدبیر، تفکر و استنباط هست، لکن در «تحقیق» تمرین و ممارست زبان، تعلیم، ترقیق و تغلیظ الفاظ، اقامه قرائت، و ادا کردن حق هر حرف از قبیل مدّ، همزه، اشباع....(۶)

این که چرا علمای تجوید کمتر سخن از «تدویر» گفته اند به جهت این است که مهم مشخص شدن و ثبت و ضبط دو طرف مراتب قرائت است که «تحقیق» و «حدر» باشد، آن که حدّ وسط است و «تدویر» نام گرفته مبهم نمی ماند.(۷)

ص: ۱۲۸

۱- ۱. التمهید، ۸۸ و.

۲- ۲. الانجم الزواهر، ۸۲ ظ.

۳- ۳. الايضاح، ۶۶ ظ، فقد نقل احمد بن ابی عمر عن ابی العباس... الملعب بثعلب.

۴- ۴. الرّازی.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۸.

۶- ۶. همان، ص ۵۵۷ و ۵۵۸.

۷- ۷. همان، ۵۶۰.

به هر حال فرقی نمی‌کند به این که کدامیک از تعابیر وجه، اسلوب یا مرتبه بکار رفته باشد، بنا به گفته ابن جزری (ت ۸۳۳ هـ ق) قرآن به سه گونه تحقیق، تدویر، و حدر؛ مرتلاً- و مجوّداً در قالب الحان و اصوات عربی و نیکو اداء کردن الفاظ آن و صدای خوش در حدّ توان خوانده می‌شود^(۱).

ص: ۱۲۹

۱-۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۵.

پیشینه ای از مخارج حروف

بررسی اجمالی واژه «مخرج»

مخرج که محل تولید حرف است واژه ای است که بیشتر مورد توجه و استعمال علمای تجوید بوده است، لکن قدماء از علمای نحو کلمات و تعابیر دیگری که بیانگر مخرج و جایگاه ایجاد حرف در دستگاه تکلم بود، بکار می گرفتند و از جمله در محدوده قرن دوم خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ق) در مقدمه کتاب العین بیشتر واژه های «حَیْز» که جمعش احیاز است و «مدرجه، مدرج، مدارج» (۱) را در معنای کلمه مورد بحث بکار برده و کمتر از واژه «مخرج» (۲) استفاده کرده است.

اما سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) شاگرد خلیل بن احمد بیشتر واژه «مخرج» را بکار برده تا واژه های «حَیْز» و «موضع» و... و غالباً این کلمات را به یک معنا می دانست. (۳)

تعداد و اسامی «مخارج حروف»

اولین کسی که حروف را با توجه به نسبتی که به اجزاء دستگاه تکلم دارند لقب داده و نامگذاری نموده و مکتوباً روایت شده است، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ ه ق) بوده است که آن را در مقدمه کتاب «العین» (۴) خود بیان داشته، و او ۱

ص: ۱۳۱

۱-۱. العین، ۱/۵۷ و ۵۸.

۲-۲. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۵؛ العین، ۱/۵۱ و ۵۲ و...

۳-۳. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۴-۴. برخی کتاب «العین» را منسوب به خلیل بن احمد دانسته اند.

۲۹ حرفی را که معتقد است، در ذیل ۹ مورد (مخرج) (۱) با اسم و رسم چنین گفته است:

۱- حلقیه (ع، ح، ه، خ، غ) ۲- لَهْوِيَه (ق، ك)

۳- شَجْرِيَه (ج، ش، ض) ۴- اَسْلِيَه (ص، س، ز)

۵- نَطْعِيَه (ط، ت، د) ۶- لَثْوِيَه (ض، ذ، ث)

۷- ذَلْقِيَه (۲) (ر، ل، ن) ۸- شَفْوِيَه/شَفْهِيَه (ف، ب، م)

۹- هَوَائِيَه/جَوْفِيَه (۳) (ی، و، الف، همزه) (۴)

و پس از خلیل بن احمد، شاگرد برومندش سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) حروف عربی را در ۱۶ مخرج تنظیم و تثبیت، و به ترتیب زیر بیان داشته است:

«ء - ا - ه - ع - ح - غ - خ - ك - ق - ض - ج - ش - ی - ل - ر - ن - ط - د - ت - ص - ز - س - ظ -
ذ - ث - ف - ب - م - و» (۵)

و این مبنا، مورد قبول ادیبان عرب و علمای تجوید قرار گرفت؛ (۶) و دنباله رو او شدند و از اسلوب وی در توصیف حروف تبعیت نمودند، گاهی نیز تغییرات جزئی انجام داده اند. دانشمندان اسلامی، نخست حروف را براساس جایگاه تولید آن‌ها طبقه بندی کردند و سپس با توجه به کیفیت صدایی که از آن‌ها شنیده می‌شود - کیفیت استماع - صفاتی را برای هر گروه آورده اند.

ص: ۱۳۲

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۷۹.

۲- ۲. نیز ر.ک: تهذیب اللغه، الازهری، ۱/۴۸.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. العین، ۱/۵۸؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۸.

۵- ۵. الكتاب ۲/۴۸۸.

۶- ۶. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

می توان گفت، در وصف و طبقه بندی حروف، به دو نکته توجه داشته اند:

۱- کیفیت تولید حرف یا جنبه تولیدی؛

۲- کیفیت استماع آن یا جنبه شنیداری. (۱)

در بحث صفات حروف به این مطلب پرداخته خواهد شد.

اختلاف در تعداد مخارج حروف

تعداد مخارج حروف از آغاز مورد اختلاف علمای عربی و تجوید بوده است به طوری که افرادی چون قطرب (ت ۲۰۶ ه ق) و فراء (ت ۲۰۷ ه ق) و... تعداد مخارج حروف را ۱۴ مخرج دانسته اند. ایشان سه حرف «ل - ر - ن» را از یک مخرج به حساب آورده، و حال آن که سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) برای هریک از آن ها مخرج جداگانه ای قائل شده است. (۲)

و برخی، غنه را مخرج حرف ندانسته و برای حروف ۱۵ مخرج در نظر گرفته اند. (۳) و گروهی چون سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) (۴) و بیشتر علمای عربی و بسیاری از علمای تجوید و فراء به ۱۶ مخرج معتقدند. (۵) امّا ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) قرائت شناس مشهور قرن نهم می گوید: آن چه که به نظر ما صحیح می رسد و محققینی چون خلیل بن احمد (۶) و مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) و... نیز برآند حروف را ۱۷ مخرج است. (۷)

ص: ۱۳۳

۱-۱. بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۱۰ و ۱۱.

۲-۲. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۷۶؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸ و ۱۹۹. این گزارش از «الدانی» (ت ۴۴۴ ه ق) است.

۳-۳. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۰.

۴-۴. الکتاب، ۲/۴۸۸.

۵-۵. همان، ص ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱.

۶-۶. خلیل بن احمد ۱۷ مخرج را اظهار نموده بلکه ۹ مخرج را نتیجه گرفته لکن ابن جزری آن گونه استنتاج نموده است.

[ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۷۹]

۷-۷. النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸ و ۱۹۹.

لازم به ذکر است که تعداد کمی نیز برای هر حرفی مخرج مستقل قائل شده اند.^(۱)

در نهایت بین صاحب نظران این عرصه، اعداد مختلفی در مخارج حروف عبارتند از: ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، به تعداد حروف (۲۸) یا (۲۹).

علت اختلاف: اختلاف در تعداد مخارج حروف به جهت این است که برخی برای تعدادی از حروف مخرج واحد و مشترکی قائلند از قبیل حروف «ط د ت»، «ص س ز» که تنها با صفتی قابل تمیز و تشخیصند.

و یا حروف «ح ش ی»، «ب م و» که البته تباین بیشتری نسبت به هم دارند^(۲)، و برخی هم خیشوم و جَوْف را اصلاً مخرج ندانسته اند.^(۳)

به هر حال برخی، مخارج حروف را به دو قسم کلی و جزئی^(۴) و یا عام و خاص^(۵) تقسیم کرده اند، که «جزئی» آن، قابل انقسام نبوده لکن «کلی» اش، به دو یا چند مخرج قابل تقسیم است، لذا به نحوی برای هر حرفی مخرجی جزئی نیز قائل شده اند.^(۶)

قابل اعتنا بودن ترتیب در حروف متحد المخرج

در مورد حرفی که مخرج واحد و مشترکی دارند، چون «ء، ه، الف»^(۷) اقصی

ص: ۱۳۴

۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۱ و ۱۸۲؛ تجوید استدلالی [آیت الله فاضل گروسی (ت ۱۳۲۴ هـ - ش) [ص ۱۱۳.

۲-۲. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲ و ۱۸۳، به نقل از محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ هـ ق)

۳-۳. همان، ص ۱۸۰.

۴-۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲ و ۱۸۳، به نقل از محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ هـ ق)

۵-۵. التجوید و آداب التلاوه، ص ۱۸.

۶-۶. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۲.

۷-۷. با این که علمای عربی و تجوید کلام سیبویه را در صداها و مخارج حروف اساس کار خود قرار داده اند لکن علمای تجوید به آن اکتفا نکرده و بسیاری از ایشان حروف حلقی را در شش حرف معتبر دانسته و «الف» را که سیبویه «اقصی الحلق» خوانده، از آن مخرج بیرون نموده، چنانچه برخی چون شریح بن محمد الرعینی الاشبیلی (ت ۵۳۹ هـ ق)، «الف» را هوایه دانسته و مخرجی برای آن قائل نبوده است، و بعضی هم چون خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ هـ ق) و ابن جزری (ت ۸۳۳ هـ ق) «الف»، «واو، یاء»، «حروف مدّی، هوایه/جوفیه خوانده اند، ولی علمای تجوید و ابن جزری «واو» و «یاء» غیر مدّی را از آن تفکیک نموده، اولی را شفویّه و دومی را شجریه خوانده اند. [ر.ک: النشر، ۲/۱۹۹؛ العین، ۱/۵۸؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۱۹۲]

الحلق»، «ع، ح أوسط الحلق»، «غ، خ أدنى الحلق»، (۱) «ط، د، ت أنطعیه»، «ص، س، ز أسلیه»، «ظ، ذ، ث الشویه»، (۲) برخی (۳) بین این حروف تقدّم و تأخر قابل نبوده، ولی برخی دیگر (۴) خلاف آن را استدلال نموده و پذیرفته اند. (۵)

مواضع و یا مخارج عام و اصلی حروف

بر اساس اجزاء دستگاه تکلم علمای عربی و تجوید مخارج اصلی (کلی، عام) حروف را جهت فهم آسان آن، از سه تا نه مخرج تقسیم کرده اند، که اجمال آن به ترتیب تاریخی (۶) عبارتند از:

۱) خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ه ق) اولین بار، در کتاب «العین» خود بیست و نه حرف عربی را در نه مخرج با اسامی و القاب بدین صورت و ترتیب آورده است: ۱- حلقیه ۲- لهویه ۳- شجریه ۴- أسلیه ۵- نطعیه ۶- لثویه ۷- ذلقیه ۸- شفویه/شفهیه ۹- هوائیه/جوفیه. (۷)

۲) سیویه (ت ۱۸۰ ه ق) بدون اشاره و تصریح به اصطلاحات اسامی و القاب مخارج حروف، که استادش خلیل بن احمد به آن پرداخته بود، تنها به توضیح و تبیین

ص: ۱۳۵

۱- ۱. الکتاب، ۲/۴۸۸.

۲- ۲. العین، ۱/۵۸.

۳- ۳. ابوالحسن علی بن محمد بن خروف (ت ۶۰۶ ه ق علی خلاف)، [الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳].

۴- ۴. ابوحیان (ت ۷۴۵ ه ق)؛ مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق)؛ محمد المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق)، [الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳ و ۱۸۴]

۵- ۵. ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۳-۱۸۶.

۶- ۶. بر مبنای تاریخ توفی صاحب نظران مذکور.

۷- ۷. العین، ۱/۵۸؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۸.

اجزاء دستگاه تکلم در تولید حروف از مخارجشان می پردازد (۱) که این مطلب جای تأمل دارد. (۲)

(۳) مکی بن ابی طالب القیسی (ت ۴۳۷ ه ق) برای حروف سه مخرج اصلی قائل بوده است که عبارتند از: ۱- حلق ۲- دهان ۳- شفتان. (۳)

(۴) ابی عمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز برای حروف سه مخرج اصلی (کلی) معتقد است: ۱- حلق ۲- لسان (اقصى اللسان، وسط اللسان، طرف اللسان، حافه اللسان) ۳- شفتین. (۴)

(۵) احمد بن ابی عمر (ت بعد از ۵۰۰ ه ق) مخارج حروف عربی را شش قسم خوانده است: ۱- حلق ۲- اقصى اللسان ۳- وسط اللسان ۴- حافه اللسان ۵- طرف اللسان ۶- شفتین. (۵)

(۶) ابن الطحان الاشیلی (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) سه مخرج برای حروف برشمرده که عبارتند از: ۱- حلق ۲- لسان ۳- شفتان. (۶)

(۷) المرادی بدر الدین الحسن بن قاسم (ت ۷۴۹ ه ق) برای حروف چهار مخرج نام برده است: ۱- حلق ۲- لسان ۳- شفتان ۴- خیاشیم. (۷)

(۸) ابن بلبان الحنبلی (ت ۱۰۸۳ ه ق) پنج مخرج اصلی برای حروف به ترتیب ذیل قائل شده است: ۱- جوف ۲- حلق ۳- لسان ۴- شفتان ۵- خیشوم. (۸)

ص: ۱۳۶

۱- ۱. الکتاب، ۲/۴۸۸ و ۴۸۹.

۲- ۲. ر.ک: آواشناسی زبان عربی، ص ۹۸-۱۰۱.

۳- ۳. الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱/۱۳۹.

۴- ۴. الادغام الكبير فی القراءه القران، ۹ و.

۵- ۵. الايضاح فی القراءات العشر، ۷۲ ظ

۶- ۶. مرشد القارئ، ۱۲۸ ظ.

۷- ۷. المفید، ۱۰۱ و.

۸- ۸. بغیه المستفید، ۵۴ ظ.

۹) پس از ایشان علمای تجویداز (متأخران) مخارج اصلی حروف را در هشت قسم آورده اند: ۱- حلق ۲- اقصی اللسان ۳- وسط اللسان ۴- حافه اللسان ۵- طرف اللسان ۶- شفتان ۷- خیاشیم ۸- جوف. (۱)

طریقه ترتیب (تقدیم و تأخیر) مخارج حروف

علمای عربی و تجوید در خصوص ترتیب مخارج حروف نیز اهمیت قائل شده و با استدلال‌های خود برخی اولین نقطه پیدایش صوت گفتاری را در داخل انسان از «اقصی الحلق» دانسته و به ترتیب، منتهای آن را «شفتان» بر شمرده، و بعضی عکس آن را در نظر گرفته اند یعنی ابتداء مخارج حروف را از «شفتان» و منتهای آن را به «اقصی الحلق» دانسته، چرا که در حالت ایستاده و طبیعی ابتداء انسان سر اوست و انتهای قامت انسان پاهای او به شمار می آید که در این صورت اولین مخرج «واو» و آخرین مخرج «همزه» می باشد.

اما آن چه که مشهور و متداول است و شیوه اکثریت علمای عربی و تجوید بوده همان مورد اول است. (۲)

طریق تشخیص مخرج هر حرف

جهت تشخیص هر چه بهتر مخارج حروف، اولین بار رمز و قاعده ای را خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۵ ه ق) ابداع و در کتاب «العین» خود مطرح نموده است (۳) و این قاعده تعیین مخرج هر حرف را پس از ایشان علمای قرائت و تجوید از جمله ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر فی القراءات العشر» (۴) و جلال الدین سیوطی (ت

ص: ۱۳۷

۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲-۲. همان، ص ۱۸۹-۱۹۱. [با تلخیص و تصرّف]

۳-۳. العین، ۱/۴۷.

۴-۴. النشر فی القراءات العشر: ۱/۱۹۹.

این قاعده عبارتست از: آوردن یک همزه وصل مفتوح بر سر حرف موردنظر و سپس ساکن یا مشدد تلفظ نمودن آن، که در این حالت مخرج و صفات آن آشکار و قابل تشخیص می گردد. مانند اَبْ، اَتْ، اَخْ، اَعْ، اَغْ،....

این مبحث را در اینجا به پایان می بریم و بیان جزئیات (اختلافی) مخارج حروف از دیدگاه علمای تجوید را فعلاً در این مقال ضروری نمی دانیم. (۲)

پیشینه ای از صفات حروف

چنان که قبلاً اشاره شد (۳) تجوید عملی آمیخته با تلاوت قرآن مشافهه از زمان پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جریان داشته است لکن تجوید علمی منسجم و مستقل همراه با وضع اصطلاحات آن (به صورت تدوینی) به محدوده قرن چهارم برمی گردد.

اکثر مباحث و اصطلاحات تجویدی از قبیل مخارج و صفات حروف که امروزه مطرح است در کتب علمای عربیت از لغویان و نحویان و علمای قرائت از همان قرون اولیه به طور پراکنده کم و بیش مورد توجه بوده و به آن ها اشاره گردیده است. (۴)

ص: ۱۳۸

۱-۱. الاتقان فی علوم القرآن (نوع ۳۴): ۱/۳۴۷-۳۴۹.

۲-۲. ر.ک: الدّراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۹۲-۲۲۶.

۳-۳. ر.ک: مبحث «چگونگی شکل گیری و قدمت تجوید».

۴-۴. ر.ک: مقدمه کتاب «العین» خلیل بن احمد فراهید (م ۱۷۵ هـ ق)، ۱/۴۷-۵۸؛ «الکتاب»، سیبویه (م ۱۸۰ هـ ق)، ۲/۴۸۸ به بعد (باب الادغام).

[عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، امام علی علیه السلام و ابوالاسود دؤلی]

– قرن اوّل

برخی واژه ها از صفات چون «مدّ»، (۱) «اماله» و «تسهیل» بنابه گزارشات رسیده به زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رسد. (۲)

و تعدادی از اصطلاحات از قبیل غنه، اظهار، اخفاء، ادغام و اقلاب (قلب به میم) که از احکام تنوین و نون ساکنه در نزد حروف می باشند، به عصر ابوالاسود دؤلی (م ۶۹ ق.) شاگرد امام علی علیه السلام برمی گردد که به شرح ذیل روایت شده است:

«زیاد بن سمیه (م ۵۳ ه ق) (۳) والی بصره از ابوالاسود تقاضا کرد تا راه و رسم و قاعده ای برای اصلاح زبان عربی و قرائت قرآن وضع نماید.

وی ۳۰ نفر نویسنده برای ابوالاسود تهیه دید و آن ها را نزد او فرستاد وی نیز از میان آن ها یک نفر را که از قبیله عبد قیس بود انتخاب نمود و به او گفت قرآن را بگیر و با رنگی متفاوت از رنگ خط قرآن طبق گفته های من نشانه گذاری کن و...»

«... اگر همراه با این حرکات حرفی را با «غنه» ادا نمودم دو نقطه در همان موضع (تنوین نصب و جرّ و رفع) قرار بده، و اگر بعد از تنوین یکی از حروف حلقی قرار داشت دو نقطه عمود بر هم (:) به جهت «اظهار»، و در غیر این صورت دو نقطه افقی (..) به نشانه «اخفاء» یا «ادغام» قرار بده...» (۴)

ص: ۱۳۹

۱- ۱. پیشینه مدّ در مبحث «مدّ» مستقلاً مورد بحث قرار می گیرد.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۱۵؛ الاتقان فی علوم القرآن (نوع ۳۰)، ۱/۳۱۳ و ۳۱۴؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۱؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۷۴.

۳- ۳. زیاد بن ابیه (ت ۵۳ ه_ ق ۶۷۳ م)؛ امیر من القاده الفاتحین. من کبار رجال الدوله الاموی. اصله من الطائف أمّه سمیه... و توفی بالطاعون فی الکوفه. «المنجد فی الاعلام» ص ۳۴۱.

۴- ۴. تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۵۲؛ الاتقان (ترجمه)، ۲/۵۴۳؛ تاریخ قرآن، زنجانی (ترجمه)، ص ۱۱۸؛ التمهید فی

علوم القرآن، ١/٣٦٢-٣٦٥؛ تاريخ قرآن، راميار، ص ٥٣٥؛ تاريخ قرآن، حجتى، ص ٤٨٠؛ علوم قرآنى، آيت الله معرفت، ص ١٧٣.

و نیز گزارش شده است «... بر نون ساکن و تنوین پیش از باء علامت اقلاب «م» به رنگ سرخ نوشته می شود (احکام میم ساکن)... و هنگام ادغام و اخفاء، بی حرکت رها می شوند، و هر ساکنی صورت سکون بر آن قرار می گیرد، و مدغم بدون حرکت باقی می ماند، و مابعدش تشدید می گیرد» (۱).

[علمای عربیت «لغویان، نحویان»]

— قرن دوم

در این قرن بیشترین سهم، در وضع اصطلاحات برای «صفات حروف» در درجه اول از آن سیبویه ابوالبشر عمرو بن عثمان (ت ۱۸۰ ه ق) و پس از او استاد ایشان خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه ق) است، که قریب به اتفاق واژگان صفات حروف در این محدوده شکل گرفته و نام گذاری شده، و بعدها همین اصطلاحات مورد توجه و استفاده قراء و مجودین بوده و نیز تا به امروز ادامه دارد و زینت بخش کتب تجویدی است.

اسامی صفاتی که در «الکتاب» به ویژه در باب ادغام (۲) و مقدمه کتاب «العین» (۳) آمده است (و یا به این دو نسبت داده شده) عبارتند از:

تمامی صفات اصلی متضاد: جهر، همس _ شدت، رخوت _ بین شدت و رخوت (بینیه) _ استعلاء، استفال (۴) _ اطلاق، انفتاح _ اذلاق، اصمات (۵).

ص: ۱۴۰

۱- ۱. الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، ۲/۵۴۳.

۲- ۲. ر.ک: الکتاب، ۲/۳۱۶-۳۲۰ و ۳۴۱ و ۴۸۸ به بعد (باب ادغام) و ۵۰۳ و ۵۱۶ و...

۳- ۳. ر.ک: العین، ۱/۴۷-۵۸.

۴- ۴. لازم به ذکر است که سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق)، «التصعد» و «التسفل» را در جاهایی از کتاب خود به جای استعلاء و استفال به کار برده است و نیز ایشان به نقلی (اللزهری در «تهذیب اللغة»، ۱/۵۱)، واژه «مستعیله» و «مختفضه» را نیز به کار برده است، و پس از آن مبرد (ت ۲۸۵ ه ق) «مستعلیه» را، و ابن جنی (ت ۳۹۲ ه ق) «استعلاء» و «انخفاض» (حروف منخفضه) را استعمال نموده است. (الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۸۹-۲۹۱)

۵- ۵. در «العین» ۱/۵۵ بجای «مصمه»، «الصُتم» به کار برده است. [و نیز ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۶ و ۲۹۷]

صفات غیر متضاد: صفیر(۱)، قلقله، لین، انحراف، تکریر، تفشّی،(۲) استطاله، غنّه، بَحّه، نفخ(۳) خفاء(۴) هاوی.

صفات فرعی: تفخیم،(۵) ادغام (و انواع ادغامات)، مدّ، اماله، احکام تنوین و نون ساکنه در نزد حروف تهجّی (اظهار، ادغام، انقلاب، اخفاء)(۶) و احکام میم.(۷)

ص: ۱۴۱

۱- ۱. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) واژه «صفیر» را برای صاد و سین بکار برده است [الکتاب «۲ جلدی»، ۲/۵۱۶]، و ابراهیم انیس می گوید: سیبویه صداهای «صاد، سین و زاء» را «صفیر» نامیده است (الاصوات اللغویه، ص ۹۹) مبرّد (ت ۲۸۵ ه ق) حروف صفیر را «سین، صاد و زای» دانسته اند. [المقتضب، ۱/۱۹۳، ۲۲۵ و ۲۲۶]. پس از ایشان علمای تجویدی به تبیین واژه «صفیر» پرداخته و اشاره ای نیز به وجه تسمیه آن کرده اند، مثلاً مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) گفته است؛ آن صدایی شبیه صدای پرندگان است. [ر.ک : مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۱۸۶]. دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۱۹ و...؛ قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) الموضح، ص ۱۵۸؛ ابن طحان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق): مرشد القاری؛ ص ۱۳۰؛ مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): شرح الواضحه، ص ۳۶. و همچنین علمای قرائت [ر.ک : ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه ق): السبعه فی القراءات، ص ۱۰۷؛ غرناطی ابن باز (ت ۵۴۰ ه ق)، الاقناع فی القراءات السبع، ص ۱۸۸؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر فی القراءات العشر، ص ۲۰۳]. (و نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۴۵۹)

۲- ۲. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) کلمه «تفشّی» را تنها صفت «شین» دانسته است (الکتاب، ۴/۴۴۸)، و مبرّد (ت ۲۸۵ ه ق) علاوه بر «شین» برای «ضاد» نیز تفشّی قائل شده است [المقتضب، ۱/۲۱۱ و ۲۱۴]، مکی (ت ۴۳۷ ه ق) از زبان برخی علمای تجوید نقل کرده اند که علاوه بر «شین» حروف «ض، ف، ث» نیز از انتشار و خروج این هوا برخوردارند [الرعایه، ص ۱۱۰ و ۲۰۱؛ و نیز ر.ک : دانی (ت ۴۴۴ ه ق) التحدید، ۱۹؛ و؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) جهد المقل، ص ۱۷ و.]، لکن مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) گفته است این انتشار هوا در «شین» بیشتر از بقیه بوده لذا بیشتر «شین» را به «تفشّی» وصف کرده اند. [جهد المقل، ص ۱۷ و.] (و نیز ر.ک : الدراسات الصوتیه...، ص ۳۱۸ و ۳۱۹)

۳- ۳. سیبویه واژه «نفخ» را برای کلیه حروف مهموسه به هنگام وقف بکار برده است [ر.ک : الکتاب، ۲/۳۴۱ و ۳۴۲] ولی بعدها علمای تجوید این واژه را تنها برای حرف «فاء» استعمال کرده اند.

۴- ۴. سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) برخی حروف را به «خفیه» وصف کرده است، که اوّلین آن صدای «هاء» می باشد که در جای جای کتابش از آن نام برده و سه حرف مدّی «یاء، واو، الف» و «نون» را به صفت مذکور توصیف نموده است. [الدراسات الصوتیه، ص ۳۲۶-۳۲۸، به نقل از الکتاب، ۲/۲۶۲، ۴۲۱؛ ۳/۵۳۲؛ ۴/۱۲۳؛ ۱۶۵، ۱۹۵؛ ۲۰۰]

۵- ۵. در «العین» (۴/۲۸۱)، ذیل واژه «فخم» اشاره ای به «الف مفخّم» شده است؛ و در «الکتاب» (۲/۴۸۸) الف التّفخیم ذکر گردیده است.

۶- ۶. الکتاب، ۲/۴۹۷ و ۴۹۹-۵۰۲.

۷- ۷. همان، ص ۴۹۷.

نکته: از مجموع صفات غیر متضاد مواردی چون نَبْر، نَفْث، خَرُورَه، و غَرُورَه؛ از صفات فرعی، موردی چون ترفیق در این قرن از دو شخصیت مذکور به چشم نمی خورد، ولی بقیه موارد مزبور در این ظرف زمانی مورد بحث بوده است.

– قرن سوم و چهارم

اشاره

در ادامه تلاش و کوشش خلیل بن احمد و سیبویه در بررسی و تحقیق اصوات و آواهای عربی به ویژه در مخارج و صفات حروف تا اواخر قرن چهارم، لغویان و نحویان چون؛

۱ – مَبْرَد (ابو عباس محمد بن یزید، متوفی ۲۸۵ ه ق) در کتاب المقتضب در ابواب ادغام؛(۱)

۲ – ابن درید (ابوبکر محمد بن حسن، متوفی ۳۲۱ ه ق) در مقدمه جمهره اللغه؛(۲)

۳ – زجاجی (ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق، متوفی ۳۳۷ ه ق) در آخر کتاب الجمل، در مورد «ادغام»؛(۳)

۴ – ازهری (ابومنصور محمد بن احمد، متوفی ۳۷۰ ه ق) در مقدمه تهذیب اللغه؛(۴)

۵ – ابن جنی (ابوالفتح عثمان، متوفی ۳۹۲ ه ق) در سرّ صناعه الاعراب؛(۵)

به علاوه آن چه به طور پراکنده در برخی کتاب ها در این دوره آمده است(۶) در

ص: ۱۴۲

۱-۱. المقتضب، ۱/۱۹۲-۲۳۶.

۲-۲. جمهره اللغه، ۱/۴ - ۸.

۳-۳. الجمل، ص ۳۷۵-۳۸۲.

۴-۴. تهذیب اللغه، ۱/۴۱-۵۲.

۵-۵. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱-۷۵.

۶-۶. ابوبکر زبیدی، مثل الواضح فی علم العربیّه، ص ۲۸۱-۲۸۳.

موضوع مذکور در آثار این افراد خلاصه شده است. (۱)

در این برهه از زمان با یک واژه جدید به نام «نَفْث» به عنوان صفت غیر متضادّ حرف «ثاء» و «فاء» آشنای شویم که منسوب به ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) است و آن را در کتاب «سرّ صناعه الاعراب» خود مطرح کرده است. (۲) (۳)

[علمای قرأت و مباحث تجوید]

– قرن دوم به بعد

امّا از کتب قدیمی قراءات که به قرن دوّم و سوم هجری برمی گردد، چیز قابل ذکری از مباحث تجویدی به ما نرسیده است. (۴) کهن ترین کتابی که از قراءات به ما رسیده، کتاب «السبعه فی القراءات»، اثر ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه ق) است. در این کتاب، ابواب مستقلی که موضوع اصوات عربی را مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد بلکه نکات آوایی در اثنای کتاب، به طور پراکنده آمده است. (۵)

صفتی که در این کتاب به آن ها اشاره شده عبارتند از: جَهر (مجهوره)، هَمس (مهموسه)، اطباق (مطبقه) استعلاء (مستعيله)، انخفاض، صفیر، تفخیم، ادغام و اختلاف قراء در آن، احکام نون ساکنه و تنوین (ادغام، اظهار)، مدّ و قصر، فتح و اماله،

ص: ۱۴۳

۱- ۱. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۱۹؛ در آمدی بر علم تجوید قرآن کریم (مقاله، حسین علینقیان).

۲- ۲. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱۸۹.

۳- ۳. صفت «نفث» بعدها از جمله توسط سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) در کتاب روح المرید فی شرح العقد الفرید فی نظم التجوید، ص ۱۲۴ ظ، بیان شده، و نیز حسن بن شجاع التونی (زنده در قرن نهم ه ق) در کتاب المفید فی علم التجوید، ص ۵ ظ، «فاء» و «ثاء» را حروف «نافثه» ذکر کرده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۳۳۴ و ۳۲۴]. لازم به ذکر است که برای «فاء» برخی صفت «نفخ» ذکر کرده اند.

۴- ۴. برای اطلاع بیشتر از اسامی این کتابها، ر.ک: عبدالهادی فضلی، القراءات القرانیه، ص ۲۷-۳۲؛ و نیز ر.ک: مبحث «نگارش و تدوین قراءات» در همین کتاب.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه...، ص ۱۹.

و طبیعاً تا حدودی می توان گفت مباحث «السبعه فی القراءات» بیانگر اصل نظرات قراء سبعه (۲) که خود بعضاً در فنّ قرائت نیز تألیف داشته اند، می باشد چرا که ابن مجاهد اولین کسی است که قراء سبعه را با مقیاس های خود، (۳) از میان چهل نفر از قراء صاحب اثر در قرائت قبل از خود که اولینش یحیی بن یعمر (ت ۹۰ ه ق) می باشد، برگزیده است. (۴)

بنابراین آن چه از صفات حروف که در نظر قراء سبعه مورد توجه بوده و در کتب معتبر قراءات (سبع، عشر) (۵) انعکاس یافته و گزارش شده و امروزه نیز در کتب تجویدی مطرح است، جز مواردی اندک که اشاره شد، همان است که علمای لغت و نحو به آن رسیده اند.

پی گیری منشأ پیدایش چند «صفت» دیگر

نبر

واژه «نبر» یا «نبره» (که در آواشناسی به معنای تکیه آمده است) مکی (ت ۴۳۷ ه ق)

ص: ۱۴۴

۱-۱. السبعه فی القراءات، ص ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۷۰، ۳۲۲ و...

۲-۲. همه قراء سبعه تا پایان قرن دوّم در گذشته اند.

۳-۳. ر.ک: بحث ضوابط تشخیص قرائت صحیح و معتبر

۴-۴. ر.ک: مقدمه ای بر تاریخ قراءات قرآن کریم، ص ۴۰-۴۶

۵-۵. از قبیل: حجه القراءات ابوزرعه (ت ۴۱۰ ه ق)؛ الکشف عن وجوه القراءات السبع، مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق)

التیسیر فی القراءات السبع، ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (ت ۴۴۴ ه ق)، الاقناع فی القراءات السبع، احمد بن علی الغرناطی ابن

البازش (ت ۵۴۰ ه ق) النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) تهذیب القراءه، ابراهیم پور فرزیب (تألیف، چاپ

اول، ۱۳۶۸ ه ش)؛ القراءات العشر المتواتره، محمد فهد خاروف (چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه ق). - جهت اطلاع از مباحث تجویدی

غالب کتب مذکور، ر.ک: پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۸۸ و ۹۰ و ۹۶.

در کتاب الرّعايه (۱) آن را در وصف «قلقله» بکار برده و صوت «قلقله» را شبه «نبره» دانسته است. (۲)

و سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) در روح المرید (۳) به صفت «نبر» اشاره کرده و «همزه» را نابره نامیده است. (۴) و نیز به بقری (ت ۱۱۱۱ ه ق) از گروهی این واژه را در بیان صفت «قلقله» نقل کرده است؛ القلقله نبره لطیفه. (۵)

نَفْخ، (۶) نَفْث، خَرُورَه، غَرُورَه

واژه های «نَفْخ» برای حرف فاء، «نَفْث» (۷) برای حرف ثاء و «خَرُورَه» برای خاء را می توان به عنوان صفات حروف مذکور در کتاب تجوید استدلالی آیت الله فاضل گروسی (ت ۱۳۲۴ هـ - ش) که در شرح «درّه النّظمیه» (۸) با استشهاد به اشعار قاسم بن فیره (ت ۵۹۰ ه ق) معروف به شاطبی در کتاب «حرز الامانی و وجه التهانی» نوشته است ملاحظه نمود. (۹)

بنابراین شکل گیری دو صفت نَفْخ و خَرُورَه را می توان به قرن ششم نسبت داد. البته صفات خَرُورَه برای «خ» (۱۰) و غَرُورَه برای «غ» (۱۱) در کتب تجویدی متأخرین بدون

ص: ۱۴۵

-
- ۱-۱. الرّعايه، ص ۱۰۰.
 - ۲-۲. النشر، ۱/۲۰۳؛ الدراسات الصوتیه،... ص ۳۰۶.
 - ۳-۳. روح المرید، ص ۱۲۴ ظ.
 - ۴-۴. الدراسات الصوتیه،... ص ۳۲۴.
 - ۵-۵. همان، ص ۳۰۹.
 - ۶-۶. ابن طحان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) نیز از «دانی» پیروی کرده است لکن صفت «هاوی» را حذف، و دو صفت «نَفْخ» و «قلقله» را اضافه نموده است. [همان، ص ۲۳۰]
 - ۷-۷. البته واژه «نَفْث» را چنان که اشاره شد، «ابن جنی» (ت ۳۹۲ ه ق) صفت دو حرف ثاء و فاء دانسته است.
 - ۸-۸. «درّه النّظمیه» ابیاتی است در تجوید به زبان فارسی، از مرحوم ملّا زمان است که در تاریخ هشتم ذی الحجّه ۱۲۴۵ هـ ق سروده است. [ر.ک: تجوید استدلالی به ضمیمه رساله تَعْنی در قرآن، ص ۲۳-۴۴]
 - ۹-۹. تجوید استدلالی، ۲۸ و ۴۵، ۱۴۵-۱۴۸. (البته صفات مذکور را در کتاب «حرز الامانی و...» نیافتیم).
 - ۱۰-۱۰. ر.ک: تجوید استدلالی، ص ۲۸ و ۱۵۰؛ سّرّالبيان، ص ۱۷۴.
 - ۱۱-۱۱. ر.ک: هدایه القراء فی علم التجوید (علیرضا صدرالدینی) ص ۵۴؛ تجوید جامع (گلستانی)، ص ۵۶.

اشاره به منشأ پیدایش و مستندات آن، استعمال گردیده است.

تَرْقِيقٌ (و تَفْخِيمٌ/تَغْلِیْظٌ)

واژه «ترقیق» که از صفات فرعی حروف به شمار آمده در مقابل «تفخیم» و «تغلیظ» مطرح می شود. با این که واژه تفخیم توسط خلیل بن احمد (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه ق) و سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) به عنوان صفت الف (الف مفخّم/الف التفخیم) به تنهایی، فقط برای الف بیان گردیده است (۱) لکن واژه ترقیق در محدوده قرن پنجم هجری توسط علمای تجوید و قرائت شکل گرفته و به صفات فرعی حروف افزوده شده است. ذیلاً گزارشی اجمالی از این صفت (ترقیق) ارائه می شود:

- مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) در کتاب «الرّعاية» واژه «ترقیق» را برای حروف مستفله، (۲) و در کتاب الکشف، «ترقیق» و «تغلیظ» را برای حرف «راء» (۳) و «لام» (۴) مطرح نموده است.

- دانی (ت ۴۴۴ ه ق) در «التیسیر فی القراءات السبع» واژه «ترقیق» را برای دو حرف «راء» و «لام» و واژه «تغلیظ» را برای «لام» تنها استعمال کرده است. (۵)

- عبدالوهاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق)، در «الموضح» ابتداء دو واژه «ترقیق» و «تفخیم» را مورد بحث قرار داده و پس از آن اصل در لام را، ترقیق دانسته و تفخیم را لازمه حروف استعلاء بیان داشته است. (۶)

ص: ۱۴۶

۱- ۱. العین، ۴/۲۸۱؛ الکتاب، ۲/۴۸۸.

۲- ۲. الرّعاية لتجوید القراءه...، ص ۲۲.

۳- ۳. الکشف عن وجوه القراءات السبع، ۱/۲۰۹؛ النشر، ۲/۱۰۸.

۴- ۴. الکشف، ۱/۲۱۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۷.

۵- ۵. التیسیر، ص ۵۷ و ۵۸.

۶- ۶. الموضح فی التجوید، ص ۱۶۲ و ۱۶۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۳ و ۴۸۶.

- ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق)، در کتاب «مرشد القاری» (۱) تعریفی از «ترقیق» و «تفخیم» ارائه داده است. (۲)
- سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)، در «جمال القراء»، «ترقیق» را در مقابل «تغلیظ» لام جلاله الله به کار برده است. (۳)
- مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) در کتاب «شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه»، (۴) «ترقیق» را در مقابل «تفخیم» مطرح نموده و حروف را نسبت به این دو به چهار قسم تقسیم می کند. (۵)
- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر»، «تفخیم» را برای راء و الف، و «تغلیظ» را برای لام، در مقابل آن دو، واژه «ترقیق» استعمال نموده است. (۶)
- مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) در کتاب «جهد المقل» ضمن تعریف «ترقیق» و «تفخیم» سه واژه «تفخیم، تسمین، تجسیم، تغلیظ» را به یک معنی دانسته است. (۷)
- ضمناً بسیاری از علماء قائل به «تفخیم» تمامی حروف استعلاء هستند. (۸) به هر حال دو واژه «ترقیق» و «تغلیظ» از اصطلاحات قرن پنجم است که به عنوان صفت فرعی برخی حروف که اشاره شد، بیان گردیده است.
- برخی چون ابن طحان (ت بعد ۵۶۰ ه ق)، علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) و مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) برای تفخیم در حروف مستعلیه مراتب قائلند به عنوان نمونه اندازه

ص: ۱۴۷

-
- ۱-۱. مرشد القاری، ص ۱۳۵ ...
- ۲-۲. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۷.
- ۳-۳. همان، ص ۴۸۹ به نقل از جمال قراء و کمال الاقراء، ص ۱۹۴ ظ.
- ۴-۴. شرح الواضحه، ص ۵۵.
- ۵-۵. ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۸.
- ۶-۶. النشر فی القراءات العشر، ص ۲/۲۹، ۹۰ و ۱۱۱.
- ۷-۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۷۷ به نقل از جهد المقل، ص ۱۵ ظ.
- ۸-۸. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۰.

تفخیم حروف استعلاء از نظر «ابن طحان» سه مرتبه است که به ترتیب درجه از قوی به ضعیف عبارتند از: ۱- حروف مستعلیه مفتوح ۲- حروف مستعلیه مضموم ۳- حروف مستعلیه مکسور. (۱)

پرداختن به جزئیات و اختلاف نظرات علمای تجوید در زمینه صفات حروف که سخن فراوان است، خارج از بحث این کتاب می باشد. (۲)

بحثی در پیشینه «تعداد صفات حروف»

علمای تجوید براساس مبانی که معتقدند، برای حروف صفاتی را برشمرده اند، که در «تعداد» صفات نیز دیدگاههای مختلفی وجود دارد؛

- مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه ق) صفات و القاب حروف را به چهل و چهار مورد رسانده و آن را در کتاب «الرعايه لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوه» ثبت نموده است (۳) البته شمار اندکی از علما این تعداد صفات را پذیرفته اند (۴) و برخی هم آن تعداد را مبالغه خوانده اند. (۵)

- ابو عمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) در خصوص صفات حروف به شانزده صفت اکتفا کرده و آن ها را در کتاب «التحذیر فی الاتقان و التجوید» (۶) چنین برشمرده است:

مهموسه، مجهوره، شدیدیه، رخوه، مطبقه، منفتحه، مستعلیه، مستفله، حروف

ص: ۱۴۸

-
- ۱- همان، ص ۴۷۹؛ النشر، ۱/۲۱۸.
 - ۲- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید.
 - ۳- الرعايه، ص ۹۱-۱۱۶.
 - ۴- الدراسات الصوتیه، ص ۲۲۹؛ ابن جزری در کتابهای النشر (۲۰۲-۲۰۵) و المقدمه (ص ۱۱-۱۴) در بیان تعداد صفات، از مکی پیروی نکرده است.
 - ۵- ابو عبد الله محمد بن الحسن الفاسی (ت ۶۵۶ ه ق) در کتاب اللائی الفریده، ص ۲۱۱ و.
 - ۶- التحذیر، ص ۱۷ ظ.

مدولین، حروف صغیر، متفشی، مستطیل، متکثر، منحرف، هاوی، دو حرف غنوی.

بیشتر علمای تجوید در بحث صفات حروف به آن چه که «دانی» مقرر داشته پایبند بوده و از آن عدول نکرده اند مگر در موارد جزئی. (۱)

- احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) برای حروف هیجده صفت قرار می دهد. و صفاتی را که «دانی» مقرر نموده بود متذکر شده، و سپس دو صفت «توسط» (۲) و «ذائبه» (۳) را بر آن ها می افزاید. (۴)

- ابن الطحان (ت حوالی ۵۶۰ ه ق) نیز از «دانی» پیروی کرده است لکن در کتاب «مرشد القارئ» (۵) صفت «هاوی» را حذف و دو صفت «نفخ» و «قلقله» را به آن افزوده است. (۶)

- ابوالعلاء همدانی (ت ۵۶۹ ه ق) صفات حروف را به شانزده صفت دانسته، و آن ها را «اجناس الحروف» نامیده، سپس صفاتی را که «دانی» مطرح نموده ذکر می کند، لکن دو صفت «توسط» و «قلقله» را اضافه می نماید و دو صفت «انفتاح» و «استفال» را حذف می کند. (۷)

- الفخر الموصولی (ت ۵۶۲ ه ق) در کتاب «الدر المرصوف» تعداد بیست و پنج لقب (صفت) از چهل و چهار گانه مکی را نقل کرده (پذیرفته) است. (۸)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) هفده صفت برای حروف قائل شده است (۹) البته واقع

ص: ۱۴۹

۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۲۹.

۲-۲. بین الشدیده و الرخوه. [همان، ص ۲۳۰]

۳-۳. ذائبه: حروف مدّ [ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۶ و ۲۶۰]

۴-۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰، به نقل از «ایضاح» ص ۷۳ و- ۷۳ ظ و بنگرید: ص ۶۷ ظ.

۵-۵. مرشد القاری، ص ۱۲۹.

۶-۶. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰.

۷-۷. همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰ به نقل از «التمهید» ص ۱۴۵ ظ.

۸-۸. همان، ص ۲۲۹ به نقل از الدر المرصوف، ص ۷۱ ط.

۹-۹. متن الجزریه، ص ۱۱-۱۴.

این است این جزری بالغ بر هیجده صفت را ذکر نموده بود، لکن شارحان، صفت «توسط» بین (الشدیده و الرخوه) را از آن انداخته اند در نتیجه هفده صفت باقی مانده است. (۱)

- محمّد المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) مجموع صفاتی که برای حروف قائل شده هیجده صفت می باشد که آن ها را در «بیان جهد المقل» ذکر نموده است. (۲)

این بود اجمالی از پیشینه تعداد صفات حروف که علمای تجوید بر آن اختلاف نظر داشته اند و در تعداد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۵ و ۴۴ صفت خلاصه می شود.

پیشینه ای از انواع «تقسیمات صفات حروف»

علمای تجوید صفات حروف را از جوانب مختلف و به تعابیر گوناگون تقسیم بندی نموده اند.

- بسیاری از علمای تجوید صفات حروف را بر مبنای قوی، ضعیف و متوسط، تقسیم بندی کرده اند. (۳) چه بسا در میان علمای تجویدی اولین بار مکی (ت ۴۳۷ ه ق)، قوی و ضعیف بودن حروف را مطرح و مورد بحث قرار داد. (۴)

- برخی چون حسن بن قاسم المرادی (ت ۷۴۹ ه ق) که به نظر بعضی دقیق ترین توجهات در تقسیم بندی صفات حروف به شمار آمده، صفات حروف را به صفات

ص: ۱۵۰

-
- ۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۰ و پاورقی.
 - ۲-۲. همان، ص ۲۲۹ به نقل از بیان جهد المقل، ص ۱۴ و.
 - ۳-۳. مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الكشف، ۱/۱۳۷؛ المرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۲؛ النابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۸ ظ.
 - ۴-۴. ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۲۸. البته در الخصائص (۱/۵۴-۵۵؛...) ابن جنّی (۳۹۲ ه ق) اشاره به قوت و ضعف حروف شده است. (ر.ک: همان).

«ممیژه» و صفات «مُحسَّنه» تقسیم نموده، و بعدها عده ای از شیوه ایشان پیروی کرده اند.

صفات ممیژه: جهر، همس؛ شده، رخاوه، توسط؛ اطباق، انفتاح؛ استعلاء، استفال؛ ذلاقه، اصمات.

صفات محسَّنه: مشهورترین آن ها عبارتند از: قلقله، صغیر، غنه، انحراف، تکریر، استطاله، تفشّی. (۱)

- برخی، (۲) صفات حروف را بر حسب لزوم و عارض شدن، به ذاتی و عارضی تقسیم کرده اند. و آنگاه صفات «جهر، همس، شده، رخاوه، انحراف، تکریر، صغیر، تفشّی، غنه» را ذاتی؛ و صفات «ترقیق، تفخیم، ادغام، اظهار، مدّ و قصر و...» را عارضی برشمرده اند. (۳)

- محمد بن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «متن الجزریه» در تعریف تجوید (۴) چنین گفته است:

و هو إعطاء الحروفِ حَقَّها

مِنْ صِفَةٍ لَهَا وَ مُسْتَحَقَّها

و شارحان «المقدمه»، سخن ابن جزری را در مورد «حَقَّها و مُسْتَحَقَّها» تفسیر نموده و بر این مبنا صفات حروف را به «ذاتی» و «عارضی» تقسیم کرده اند؛ آنگاه احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق) بین آن دو فرق قائل شده، و «حَقَّ حرف» را صفت

ص: ۱۵۱

۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۱ و ۲۳۷ و ۳۰۲.

۲-۲. سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)؛ روح المرید، ص ۱۲۴؛ مرادی (ت ۷۴۹ ه ق)؛ المفید، ص ۱۰۱؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق)؛ لطائف الاشارات، ۱/۱۹۶.

۳-۳. الدراسات الصوتیه، ص ۲۳۶، به نقل از سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)؛ روح المرید، ص ۱۲۴؛ و نیز ر.ک: مرادی (ت ۷۴۹ ه ق)؛ المفید، ص ۱۰۱؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق)؛ لطائف الاشارات، ۱/۱۹۶.

۴-۴. متن الجزریه (المقدمه)، ص ۱۵.

لازمه حرف دانسته و آن‌ها را چنین برشمرده:

همس، جهر، تشدید (شده)، رخاوه، و غیر ذلک...

«مستحق حرف» را منشأ پیدایش صفاتی چون ترقیق برای حروف مستفله و تفخیم برای حروف مستعلیه، و از این قبیل... (۱)

پیشینه ای از «رموز به خاطر سپاری صفات حروف»

اشاره

برخی از علمای تجوید و قرائت جهت به خاطر سپاری تعدادی از صفات حروف رموزی را ارائه داده اند که درخور توجه بوده و ذیلاً اشاره می‌گردد:

جهر/همس

- ابن جنی (ت ۳۹۲ ه ق) برای ده حرف مهموسه کلمه رمز «سَشْحُكْ خَصْفَه» (۲) را وضع نموده است که در مقابل بقیه حروف صفت جهر خواهند داشت. (۳)

- مکی (ت ۴۳۷ ه ق) نیز علاوه بر پذیرش رمز ابن جنی، برای حروف مهموسه دو نوع رمز به خاطر سپاری را مطرح نموده که عبارتند از:

«سَكَّتْ، فَحَثَّهُ، شَخِصُّ» (۴) یا «سَكَّتْ شَخِصُّ فَحَثَّ» (۵) [الرعايه، ص ۹۲]

- ابوالعلاء الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه ق) حروف مجهوره را در داخل جمله «زَادَ ظَبْيِي غَتِجَ لِي ضُمُورًا إِذْ قَطَعَ» (۶) آورده است. (۷) البته در این جمله برخی حروف

مجهوره تکرار شده اند.

ص: ۱۵۲

۱-۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۶ به نقل از الحواشی المفهمه فی شرح المقدمه، ص ۲۶ ظ.

۲-۲. یعنی: خصفه (که نام زنی است) در سؤال از تو اصرار خواهد کرد. [ر.ک: سرالبیان، ۱۶۸؛ اساس البلاغه، ۲۳۰ ذیل واژه شَحَات (ش ح ث)]

۳-۳. سر صناعه الاعراب، ۱/۶۹.

۴-۴. یعنی سکوت کرد، آن گاه شخصی او را برانگیخت، ضمناً این رمز را «الغرناطی» (ت ۵۴۰ ه ق) در «الاقناع فی القراءات السبع»، و «ابن جزری» (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» بکار برده اند.

- ۵-۵. یعنی: شخص او ساکت ماند، سپس اصرار ورزید.
- ۶-۶. یعنی: آهوی طنّانی (بلند آوازه) با جدا شدنش بر لاغری من افزود.
- ۷-۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۳۹ به نقل از التمهید، ص ۱۴۵ ظ.

- ابن جنی (ت ۳۹۲ ه ق) برای حروف شدید (۸ حرف) کلمه رمز «أَجِدَّتْ طَبَقَكَ» (۱) و یا «أَجِدُكَ طَبَقَتْ» (۲) و برای حروف «بیتیه» (بین الشدید و الرخوه = ۸ حرف) کلمه رمز «لَمْ يَرَوْعَنَا» (۳) یا «لَمْ يُرَوْعَنَا» (۴) و یا «لَمْ يَرَعُونَا» (۵) را قرار داده، و باقیمانده حروف «رخوه» می باشند. (۶)

- مکی (ت ۴۳۷ ه ق) و عبدالوهاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) از علمای عربی پیروی کرده و هشت حرف رمز «لم یروعنا» را بین الشدید و الرخوه دانسته اند. (۷)

و نیز گفته اند مکی (۸) در برخی نوشته هایش حروف بیتیه (متوسطه) را هفت حرف دانسته و آن ها را در کلمه رمز «نُولِي عُمَر» (۹) جمع نموده است. (۱۰)

- ابو عمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) سه حرف واو، یاء و الف را از حروف «بیتیه» خارج نموده و پنج حرف بقیه را در کلمه رمز «لَمْ نَزَع» (۱۱) جمع کرده است. (۱۲)

ص: ۱۵۳

-
- ۱-۱. یعنی: طبق خود را بخشیدی.
 - ۲-۲. یعنی: تو را خواهم یافت (با اینکه) قفل کردی.
 - ۳-۳. یعنی: از ما روایت (نقل) نکرده است.
 - ۴-۴. یعنی: ما را نترسانده است.
 - ۵-۵. یعنی: آنها به ما توجه نکردند.
 - ۶-۶. سر صناعه الاعراب، ۱/۶۹-۷۰.
 - ۷-۷. الرعايه، ص ۹۴.
 - ۸-۸. به نقل از ابوشامه (ت ۶۶۵ ه ق)
 - ۹-۹. یعنی: عمر را مأمور می کنیم.
 - ۱۰-۱۰. ابراز المعانی (باب مخارج حروف)، ص ۱۰.
 - ۱۱-۱۱. یعنی: توجه نکردیم.
 - ۱۲-۱۲. الدراسات الصوتیه، ص ۲۵۸ به نقل از التحدید، ص ۱۸ و...

- غرناطی (ت ۵۴۰ ه ق) در کتاب «الاقناع فی القراءات السبع» برای حروف شدیدۀ رمز «أَدَّ طَبُّ، كَجَّ، قَتَّ» (۱) را مطرح نموده است. (۲)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) رمز حروف شدیدۀ را «أَجِدُّ قِطُّ بَكْتُ» (۳) ذکر کرده و رمز حروف متوسطه را پنج حرف «لِنْ عُمَرُ» (۴) بیان نموده است. (۵)

استعلاء / استفال

- دانی (ت ۴۴۴ ه ق) در کتاب «التحدید» کلمات رمز «ضَغَطُ خُصَّ قِطُّ» (۶) را برای حروف مستعلیه قرار داده است. (۷)

- غرناطی (ت ۵۴۰ ه ق) در «الاقناع» رموز حروف مستعلیه را «ضَغَطُ قِصُّ، خَطُّ» (۸) ذکر کرده است. (۹)

- ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» حروف استعلاء را در کلمات رمز «قَطْ خَصْ ضَغَطُ» گرد آورده است. (۱۰)

اطباق / انفتاح

برای این دو، رمز به خاطر سپاری مطرح نشده و شاید به جهت این بوده که حروف مطبقة تنها چهار حرف «ص، ض، ط و ظ» از حروف مستعلیه است که به راحتی قابل حفظ می باشد لذا نیازی به رمزی نمودن آن نبوده است.

ص: ۱۵۴

۱-۱. یعنی: پزشکی مصیبت ایجاد کرد، با کجّه (توپ) بازی کرد، دروغ گفت.

۲-۲. الاقناع، ص ۶۲؛ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۹۰ و ۹۶.

۳-۳. یعنی: می بینم (زنی به نام) قِطُّ که می گرید.

۴-۴. یعنی: به نرمی برخورد کن ای عمر!

۵-۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۲.

۶-۶. یعنی: چیرگی که اختصاص یافت ادامه بده.

۷-۷. الدراسات الصوتیه...، ص ۲۹۱.

۸-۸. یعنی: استخوان سینه ای که فشرده شده، سست گردید.

۹-۹. الاقناع، ص ۶۲؛ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۹۰ و ۹۶.

۱۰-۱۰. النشر، ۱/۲۰۲.

برخی برای حروفی که دارای صفت اذلاق هستند رمز «فَرٌّ مِنْ لُبِّ» (۱) را وضع نموده اند که در مقابل بقیه «مصمه» خواهند بود. (۲)

فَلَقَلَه

بسیاری از علمای تجوید «فلقله» را، پنج مورد دانسته و برخی آن ها را در کلمات رمزی چون «قد طبج»، «طبق جد» یا «جد قطب»، «قُطْبُ جَدِّ» (۳) ذکر نموده اند. (۴)

ضمناً ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) نیز کلمه رمز «قطب جد» را مطرح نموده است. (۵)

ادغام (نون ساکنه و تنوین)

نون ساکنه و تنوین که در نزد تعدادی از حروف با ادغام خوانده می شوند برخی (۶) آن ها را شش حرف دانسته و رمز «يَزْمَلُونَ» (۷) و برخی دیگر (۸) «وَوَلَمِيرَ» (۹) را برای آن ها در نظر گرفته اند.

البته ابو عمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق) تعداد آن ها را پنج حرف مجتمع در کلمه «لَمْ يَزَوْا» (۱۰) برشمرده، و گفته است قراء حرف ششمی نیز بر آن ها افزوده اند که آن «نون»

ص: ۱۵۵

۱-۱. یعنی: از عاقل فرار کرد!

۲-۲. القبس فی علم التجوید، ص ۱۵۲ به نقل از «المنح الفکریه»، ص ۱۷، از علی القاری بن سلطان محمد (ت ۱۰۱۴ ه ق)، و نهاییه القول المفید، ص ۵۲.

۳-۳. یعنی: محور بزرگی و عظمت. و یا به قولی، ستاره بخت و اقبال. [ر.ک: حلیه القران، ۲/۹۸؛ سرالبیان، ص ۱۷۱]

۴-۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۴ به نقل از ابوشامه (ت ۶۶۵ ه ق) در «ابراز المعانی» باب مخارج حروف، ص ۱۲. و نیز مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۱۰۰؛ الدانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ۱۹ ظ؛ عبدالوهاب القرطبی (ت ۴۶۲ ه ق): الموضح، ص ۱۵۷ ظ؛ سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۲۶ ظ.

۵-۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۳.

۶-۶. مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعایه، ص ۲۳۷.

۷-۷. یعنی: ریگ می اندازند (در دیگ).

۸-۸. قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق): الموضح، ۱۷۰ ظ.

۹-۹. یعنی: و برای این که خوراک تهیه نمایم.

۱۰-۱۰. یعنی: ندیده اند.

لازم به ذکر است که علمای تجوید این نوع ادغام را دو نوع دانسته اند، نوعی از آن ادغام با غنّه و مجتمع در کلمه «يُومِنُ» (۲) می باشد و آن دو حرف دیگر بلا غنّه (ادغام کامل) است. (۳) (۴)

ص: ۱۵۶

۱- ۱. التحدید، ص ۲۰ ظ.

۲- ۲. یعنی: مبارک می گرداند (مضارع يَمَنَ در باب افعال).

۳- ۳. الدّراسات الصوتیه عند علماء التّجوید، ص ۴۳۴ و ۴۴۳.

۴- ۴. رموز دیگری نیز از طرف قراء و مجوّدین مطرح گردیده که به موارد مذکور بسنده می کنیم. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: حرز الامانی؛ تصحیح محمد تمیم الزّعبی، باب مخارج و صفات حروف، ص ۹۱-۹۴. نکته دیگر این که، اگرچه ترجمه رموز به خاطر سپاری چندان ضروری و هدف نبوده، و بعضاً نیز مفهوم مناسبی به دست نمی دهد لکن به جهت این که خوانندگان گرامی ذهنیتی از مفهوم آنها نیز داشته باشند لذا به طور سلیقه ای ترجمه ای ارائه شد که امید است مفید باشد.

پیشینه ای از ادغامات

اشاره

پیشینه ای از ادغامات

ص: ۱۵۷

قدما تعریفی که از «ادغام» ارائه نموده اند: عبارت از وصل کردن حرفی ساکن به حرف متحرک مثل خود است، بدون این که بین آن دو؛ فاصله، حرکت یا وقفی باشد، در نتیجه تداخلی که بین آن دو حرف صورت می گیرد، با حذف یکی (اولی/حرف ساکن) چون حرف واحدی می گردند. (۱)

ادغام «صغیر» و «کبیر»

اشاره

ابتداء از طرف ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) دو اصطلاح «ادغام اصغر» و «ادغام اکبر» به کار برده شده، و قصد او در اولی نزدیک گردانیدن حرفی به حرف دیگر بوده است لکن بدون صورت گرفتن ادغام.

و منظور او از دوّمی (ادغام اکبر) چیزی است که علمای تجوید «ادغام صغیر» نامیده اند، که در آن حرف اول تبدیل به حرف بعدی شده و سپس ادغام می شوند. (۲) به هر حال اصطلاحات ادغام اصغر و ادغام اکبر ویژه «ابن جنّی» است و از جانب علمای عربی و تجوید مطرح نشده است. (۳)

چنان که گزارش کرده اند دو اصطلاح ادغام صغیر و ادغام کبیر در محدوده قرن ششم مطرح شده است که ذیلاً اشاره می گردد.

ص: ۱۵۸

۱- ۱. ر. ک: الزجاجی (ت ۳۳۷ ه ق): الجمل، ص ۳۷۸؛ دانی (ت ۴۴۴ ه ق): الادغام الکبیر، ص ۵؛ ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق):

الاقناع، ۱/۱۶۴؛ علم الدین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق): جمال القراء، ص ۱۷۵؛ ابن عصفور (ت ۶۶۹ ه ق): الممتع فی التصریف،

۲/۶۳۱؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۸.

۲- ۲. الخصائص، ۲/۱۳۹-۱۴۵

۳- ۳. الدراسات الصوتیه...، ص ۴۰۰.

در وجه تسمیه «ادغام کبیر» و «ادغام صغیر» دیدگاههای متفاوت است، به طوری که ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق) می گوید: ادغام کبیر نامیده شده چون بیشتر از ادغام صغیر بر آن کار انجام گرفته و آن ساکن گردانیدن حرف متحرک اول (مدغم) است که این سختی و زحمت کار در ادغام صغیر نبوده است. (۱)

احمد بن ابی عمر (ت ۵۰۰ ه ق) گوید: حرف متحرک (مدغم) «کبیر» نامیده می شود به جهت حرکتی که داشته زنده و فعال بوده است لکن حرف ساکن (مدغم) «صغیر» نامیده می شود چون شبیه مرده، بی تحرک است. بنابراین آن چه که زیاده است متعلق به متحرک است و «کبیر» نامیده شده و آن چه که نقصان و کسری است که عدم حرکت باشد متعلق به ساکن بوده لذا «صغیر» نامیده شده است. (۲)

– توضیح

ابن بازش (ت ۵۴۰ ه ق) گفته است در ادغام، حرف اول باید ساکن باشد چرا که حرکت، بین دو حرف فاصله می اندازد و مانع تداخل دو حرف در یکدیگر می شود این حالت از ادغام که حرف اولش ساکن بوده باشد، از آن توصیف به «ادغام صغیر» می شود. (۳)

در شیوه قرائی ابو عمرو بن علاء (ت ۱۵۴ ه ق) هر گاه دو حرف متحرک مثلین یا متقاربین در دو کلمه کنار هم قرار داشته باشند اولی را ساکن نموده و در دومی ادغام می کند. چنین ادغامی در مثلین تنها نیاز به ساکن نمودن حرف اول دارد، ولی در ادغام متقاربین علاوه بر آن باید حرف اول نیز تبدیل به جنس حرف دوم گردد. (۴)

ص: ۱۵۹

۱-۱. الاقناع، ۱/۱۹۵ و نیز؛ ر.ک: ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۲/۲۷۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۸.

۲-۲. الايضاح، ص ۱۱۰.

۳-۳. الاقناع، ۱/۱۹۵ و ۲۳۸. و نیز ر.ک: النشر، ۱/۲۷۵؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۵ ظ.

۴-۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۸ و ۳۹۹.

چنان که دانی (ت ۴۴۴ ه ق) گفته است حقیقت این است که در دو حرف متحرک مثلین، ابتداء باید حرف اول ساکن شود سپس ادغام صورت گیرد، و حقیقت ادغام در دو حرف متقارب این است که ابتداء باید حرف اول تبدیل به حرف دوم شود سپس ادغام گردند. (۱)

ادغام دو حرف «مثلین» مانند: «شَهْرُ رَمَضان» (۲) و «لَذَهَبَ بِسَمْعِهِم» (۳)

ادغام دو حرف «مقاربین» مانند: «فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» (۴) و «الصَّالِحَاتِ سُنْدُخِلُهُمْ» (۵) - (۶)

قابل توجه این که قراء در باب ادغام در مواردی چون؛ ادغام لام تعریف (در حروف شمسی) معظم احکام نون ساکنه و تنوین و ادغام متجانسین اتفاق نظر دارند... (۷) و علمای تجوید غالباً در کتابهای خود به جزئیات اختلافی ادغام ها که قراء در کتب خود به آن پرداخته اند بی اعتنا بوده، و تنها به موارد اتفاقی ادغام بسنده نموده اند. (۸)

ص: ۱۶۰

۱-۱. الادغام الكبير، ص ۶.

۲-۲. بقره/۱۸۵. ر.ك: القراءات العشر المتواتره، ص ۲۸: (شَهْرُ رَمَضان).

۳-۳. همان/۲۰.

۴-۴. صافات/۲.

۵-۵. نساء/۵۷.

۶-۶. ر.ك: ابن مجاهد (ت ۳۲۵ ه ق): كتاب السبعه، ص ۱۱۶؛ دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التيسير، ص ۲۰؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۲۷۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۹.

۷-۷. ر.ك: ابن مجاهد: كتاب السبعه، ص ۱۱۳-۱۲۵؛ ابن باز (ت ۵۴۰ ه ق)، الاقناع، ۱/۲۳۸؛ ابن جزری: النشر، ۲/۲-۲۱.

۸-۸. ر.ك: الدراسات الصوتیه، ص ۳۹۹ و ۴۰۰.

عبدالوهاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) در مورد ادغام متقاربین گفته است:

گاهی حرف اوّل (مُدْغَم) تبدیل به حرف دوم (مُدْغَم فیه) می شود که این نوع بیشتر شایع است و اصل همین است، مانند: النَّعِيم، السَّلَام. (در ادغام متجانسین، مانند: عَبَدْتُ، عَبْتُ).

گاهی حرف دوم (مُدْغَم فیه) تبدیل به حرف اوّل (مُدْغَم) می شود مانند: «مَذَّكِر» که «مُذْتَكِر» بوده، در اینجا «تاء» باب افتعال تبدیل به ذال شده است و سپس ادغام صورت گرفته است.

و گاهی هم هر دو حرف «مُدْغَم و مُدْغَم فیه» تبدیل به حرف سوم می شود، مانند: «مُدْكَر» که در اصل «مُذْتَكِر» بوده است. (۱)

لکن قرطبی خود برای مواردی که مطرح نموده اسم اصطلاحی وضع نکرده است، تا این که بعدها مستشرق آلمانی به نام برجستر اسر (ت ۱۹۳۳ م) برای موارد مذکور به ترتیب اصطلاحات «مدبر، مقبل و متبادل» را بکار می برد.

- توضیح

چنان چه حرف دوم (مُدْغَم فیه) در حرف اوّل (مُدْغَم) اثر گذارد و حرف اوّل را تبدیل به حرف دوم کند، در متجانسین مانند: عَبَدْتُ / قَدْ تَبَيَّنَ که می شوند عَبْتُ / قَتَبَيَّنَ، و در متقاربین مانند: النَّعِيم / السَّلَام که لام به نون و سین تبدیل و ادغام صورت گرفته است، این ادغام را «مدبر» گفته اند، یعنی مدْغَم تبدیل به مدْغَم فیه می شود.

عکس مورد قبل را یعنی مُدْغَم فیه تبدیل به مُدْغَم گردد و سپس ادغام صورت گیرد را «مقبل» نامیده اند، مانند: مَذَّكِر.

ص: ۱۶۱

۱- ۱. الموضح، ص ۱۹۶؛ ر. ک: فزاء (ت ۲۰۷ ه ق): معانی القران، ۱/۲۱۵ و ۲۱۶؛ ابن یعیش (ت ۶۴۳ ه ق): شرح المفصل، ۱۰/۱۳۲؛ الدراسات الصوتیه، ص ۳۹۳.

حالت سوم را که در آن مدغم و مدغم فیه به حرف سومی غیر آن دو تبدیل و سپس ادغام انجام گیرد ادغام «متبادل» گفته اند، مانند: مُدْکَر. (۱)

و بعدها برخی به جای این نام ها اصطلاحات دیگر نیز استعمال کردند از قبیل التَّأَثُّرُ الرَّجْعِيُّ، التَّأَثُّرُ التَّقْدِمِيُّ به جای مدبر و مقبل. (۲) و برخی هم اصطلاح «مماثلة تقدمیه» و «مماثلة رجعیه» را مطرح نمودند. (۳)

ادغام متمائلین، متجانسین، متقاربین

سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) دو اصطلاح «مئلین» و «مُتَقَارِبِین» را اولین بار بکار برده است. (۴) و مکی (۵) (ت ۴۳۷ ه ق) و دانی (۶) (ت ۴۴۴ ه ق) این دو واژه را استعمال کرده اند، و اصطلاح «متجانسین» را متأخرین از ایشان بکار برده اند.

چنانکه احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) سه اصطلاح متمائلین، متجانسین و متقاربین را برای ادغام استعمال نموده است، (۷) لکن نامبرده هنگامی که انواع ادغام را برشمرده، ادغام را بر دو نوع متمائلین و متقاربین دانسته و گفته است ادغام متباعدين جایز نیست. (۸)

ابن وثیق (ت ۶۵۴ ه ق) در خصوص، مصطلحات مذکور نظر دیگری ارائه نموده، اگر چه با موارد قبل فاصله چندانی ندارد وی ادغام را بر سه وجه می شمارد که عبارتند

ص: ۱۶۲

۱- ۱. ر.ک: التطور النحوی، ص ۱۸-۱۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۴.

۲- ۲. ابراهیم انیس: الاصوات اللغویه، ص ۱۸۱.

۳- ۳. احمد مختار عمر: دراسه الصوت اللغوی، ص ۳۲۵.

۴- ۴. الکتاب، ۲/۴۹۱ و ۴۹۶.

۵- ۵. الکشف، ۱/۱۳۵.

۶- ۶. الادغام الکبیر، ص ۶.

۷- ۷. الايضاح، ص ۱۰۶ ظ.

۸- ۸. همان، ص ۱۱۴.

از:

۱- مثلیه: «كُنْتُمْ مِنْ» (۱).

۲- تقارب: «نَخْلُقْكُمْ» (۲).

۳- شبه: «قَدْ سَمِعَ» (۳).

و می افزاید که حروف (به لحاظ ادغام) بر دو قسم هستند:

- تعدادی از حروف نسبت به هم تشابه و تناسبی ندارند، مانند: ب، ج، ح، خ، ک، ه، ی، ...

- تعداد دیگری از حروف نسبت به هم تشابه و تناسب دارند و بر همین اساس ادغام می شوند، مانند: ت، ث، ز، ر، د، س، ...

بنابراین ادغام در «قَدْ سَمِعَ»، به تناسب و شبه صورت می گیرد. (۴)

ظاهراً ابن وثیق در اینجا اصطلاح «شبه» را در برابر «متقارب» و اصطلاح «تقارب» را در برابر «متجانس» به کار برده است، برای این که «قاف و کاف» را مثال زده که این دو حروف لهوی هستند لکن از یک مخرج نمی باشند. (۵)

در نهایت حروف نسبت به یکدیگر به جهت ادغام پذیری از نظر علمای تجوید به سه نوع تقسیم می شوند، که در این باره ابوبکر احمد بن جزری (ت بعد از ۸۲۹ ه ق) می گوید: هر گاه دو حرف در کنار هم قرار بگیرند یا مثلین هستند (۶) یعنی در مخرج و

ص: ۱۶۳

۱- ۱. بقره/ ۱۹۸.

۲- ۲. مرسلات/ ۲۰.

۳- ۳. مجادله/ ۱.

۴- ۴. کتاب فی تجوید القراءه، ص ۷۶ ظ.

۵- ۵. الدراسات الصوتیه...، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۶- ۶. برخی متأخرین اصطلاح «متمثلین» را به جای «مثلین» به کار می برند. [ر.ک: الطبلاوی (ت ۹۶۹ ه ق): مرشده

المشتغلین، ص ۲ و]

صفت متفقد، مانند: (ب، ب)، (ت، ت)، (ج، ج)، (ل، ل)، ...

یا «جَنَسَيْن / متجانسین» هستند یعنی، در مخرج متفق ولی در صفت مختلفند، مانند: (د، ط)، (ث، ذ)، (ل، ر)، ...

یا «متقاربین» هستند یعنی، قریب المخرج یا قریب الصفه می باشند، مانند: (د، س)، (ث، ت)، (ض، ش)، ... (۱) - (۲)

ادغام تامّ و ادغام ناقص

در ادغام گاهی مُدْغَم به طور کامل داخل در مُدْغَم فیه شده و اثری از آن به گوش نمی رسد، و گاهی در ادغام اثری از مدغم باقی است (به گوش می رسد) که علمای تجوید اوّلی را «ادغام تامّ» و دومی را «ادغام ناقص» نامیده اند. (۳)

و در این باره محمد مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بهترین بیان را داشته، و او گفته است: ادغام (از این نظر) بر دو قسم است: ۱- تامّ ۲- ناقص.

۱- ادغام تامّ: آن است که حرف اوّل ذاتاً و صفتاً، در حرف دوّم خوانده شود، چه «مِثَلین» باشند مانند: «مَدَّ»، و چه «متقاربین» باشند مانند: «أَذْ ظَلَمُوا». (۴)

۲- ادغام ناقص: آن است که حرف اوّل، تنها ذاتاً و نه صفتاً، در حرف دوّم خوانده شود، که در این صورت اثری از صفت حرف اوّل باقی و به گوش می رسد.

و این صفت باقی در حرف اوّل عبارتند از:

ص: ۱۶۴

۱- ۱. الحواشی المفهمه، ص ۴۰؛ نیز ر.ک: عبدالدائم الازهری (ت ۸۷۰ ه ق): الطرازات المعلمه، ص ۳۴؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۵؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق): جهد المقل، ص ۲۴. ظ.

۲- ۲. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۹۶-۳۹۸.

۳- ۳. ر.ک: مکّی (ت ۴۳۷ ه ق): الرعايه، ص ۲۳۱؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۷ ظ - ۱۸.

۴- ۴. نساء / ۶۴.

- «عُثَّة»، به هنگام ادغام نون ساکنه و تنوین در واو و یاء.

- «اطباق»، به هنگام ادغام «طاء» در «تاء» مانند: «أَحَطْتُ». (۱)

- «استعلاء»، به هنگام ادغام «قاف» در «کاف» مانند: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ». (۲) - (۳)

و برخی از علما بعدها نیز در این راستا اصطلاحاتی را بکار گرفته اند.

مثلاً- برای ادغام تاء، «تشابه کلی» و ادغام ناقص، «تشابه جزئی»، (۴) و یا دیگری برای آن دو به ترتیب «مماثلة کلیه» و «مماثلة جزئیه» را استعمال نموده است. (۵)

پیشینه ای از احکام نون ساکنه و تنوین

مقدمه

صداهای خیشومی (تو دماغی)، که برخاسته از نون و میم است علمای عربیت و تجوید آن ها را «عُثَّة» نامیده اند. و برخی علماء تعداد آن ها را سه مورد دانسته اند چرا که تنوین را هم بر آن دو افزوده اند، اگر چه تنوین در حقیقت همان نون ساکنه است. (۶)

سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) تنها نون و میم را ذکر کرده و نامی از تنوین نبرده است. (۷)

صداهای خیشومی از جمله نون ساکنه و تنوین در میان دیگر صداهای عربی، در

ص: ۱۶۵

۱- ۱. نمل / ۲۲.

۲- ۲. مراسلات / ۲۰.

۳- ۳. جهد المقل، ص ۲۵؛ و نیز ر. ک: علی القاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۲۹.

۴- ۴. برجستر اسر (ت ۱۹۳۳ م): التطور النحوی، ص ۱۸.

۵- ۵. احمد مختار عمر: دراسه الصوت اللغوی، ص ۳۲۵. ر. ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۹۵-۳۹۶.

۶- ۶. ر. ک: ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق) مرشد القاری، ص ۱۲۹؛ زکریا الانصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۲.

۷- ۷. ر. ک: الکتاب، ۲/۴۹۷-۵۰۳؛ ابراز المعانی (باب مخارج الحروف)، ص ۷.

مجاورت حروف بیشترین تأثیرپذیری را دارند و از این روی احکام زیادی دارند و علمای تجوید عنایت ویژه‌ای به آن داشته و دارند.

احکام نون ساکنه و تنوین

برخی علمای تجوید چون دانی (۱) (ت ۴۴۴ ه ق) ابن باز (۲) (ت ۵۴۰ ه ق) و عطار (۳) (ت ۵۶۹ ه ق) برآنند که احکام مترتب بر نون ساکنه و تنوین از دیر باز بر چهار نوع تقسیم گردیده که عبارتند از: ۱- اظهار ۲- ادغام ۳- قلب ۴- اخفاء. اما برخی دیگر این تقسیم احکام را از نظر تعداد به شش، پنج یا سه مورد نیز ذکر کرده اند.

بدین گونه که مکی (ت ۴۳۷ ه ق) احکام مذکور را شش مورد بیان کرده که عبارتند از: ۱- ادغام نون در راء و لام ۲- ادغام نون در نون و میم ۳- ادغام نون در یاء و واو ۴- اظهار ۵- قلب ۶- اخفاء. (۴)

جعبری (ت ۷۳۲ ه ق) احکام مذکور را سه مورد برشمرده که عبارتند از: ۱- اظهار ۲- ادغام محض و غیره ۳- اخفاء محض همراه قلب و غیر آن. (۵)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) آن را پنج مورد ذکر نموده که عبارتند از: ۱- ادغام کامل بلاغته در راء و لام ۲- ادغام ناقص به همراه غنه با بقیه حروف ادغامی (ی، م، و، ن) ۳- اظهار ۴- قلب ۵- اخفاء. (۶)

ص: ۱۶۶

۱- ۱. التحدید، ص ۲۰.

۲- ۲. الاقناع، ۱/۲۴۷.

۳- ۳. التمهید، ص ۱۵۶ ظ.

۴- ۴. الرعایه، ص ۲۳۶؛ الکشف، ۱/۱۶۱.

۵- ۵. ر. ک: زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۲؛ علی القاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۴۵.

۶- ۶. ر. ک: التمهید، ص ۵۲-۵۳ (باب تاسع).

و بقری (ت ۱۱۱۱ ه ق) تعداد احکام مذکور را در سه دسته (پنج، چهار، سه) نقل کرده و در این باره توضیحاتی داده است. (۱)

پرداختن به جزئیات یک یک احکام مذکور را در اینجا ضروری ندانسته و از آن صرف نظر نمودیم. (۲)

پیشینه مراتب اخفاء و کشش غنه در آن

اشاره

علمای برجسته عربی، قرائت و تجوید از قدما، در خصوص مراتب اخفاء و اندازه کشش غنه مطلب واضحی عنوان نکرده اند، اگر چه «دانی» (ت ۴۴۴ ه ق) چگونگی اخفاء نون ساکن و تنوین را بر مبنای قرب و بُعد مخارج حروف «مابقی» نسبت به خیشوم اشاره نموده است. (۳) و قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) نیز بر همان مبنا مراتب اخفاء را به «أقرب»، «توسط» و «أبعد» تقسیم نموده است. (۴)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) با تفصیل و توضیح مراتب اخفای نون ساکنه و تنوین در نزد حروف اخفاء (حروف مابقی / ۱۵ حرف) را در سه مرتبه قائل بوده، که عبارتند از: ۱- أقرب (ط، د، ت) ۲- أبعد (ق، ک) ۳- متوسط (ده حرف دیگر، ذ، ظ، ز، س، ص، ض، ف، ش، ج). (۵)

درکزی (ت ۱۳۲۷ ه ق) اخفاء را به دو نوع کبیر (تامّ) (نون ساکنه نزد ق، ک)، و صغیر (غیر تامّ) (نون ساکنه نزد بقیه حروف «مابقی») تقسیم نموده است. (۶)

ص: ۱۶۷

۱- ۱. ر.ک: غنیه الطالبین، ص ۴۷.

۲- ۲. جهت اطلاع از جزئیات، ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۸-۴۶۶.

۳- جهت اطلاع از جزئیات، ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۸-۴۶۶.

۴- التحدید، ص ۲۲.

۵- الموضح فی التجوید، ص ۱۷۸.

۶- جهد المقل، ص ۳۱ و- ۳۱ ظ.

علمای تجوید اخفاء (نون ساکنه) را بیان کرده اند لکن از کشش دادن غنه آن دوری کرده اند. چنانکه مرعشی (ت ۱۱۴۳ هـ ق) می گوید باید از مدّ دادن به غنه اخفاء خودداری کرد.^(۱)

و نابلسی (ت ۱۱۴۳ هـ ق) گوید: قاری باید از کشش قبل از اخفاء نون ساکنه در کلماتی چون «کُنْتُمْ» خودداری نماید تا این که از آن «واو» تولید نشود و به «کونتم» تبدیل نگردد.^(۲)

اندازه کشش غنه

برخی علمای تجوید از متأخرین به بررسی مقدار زمان کشش غنه پرداخته اند و از آن جمله مرعشی (ت ۱۱۵۰ هـ ق) است که می گوید: در نوشته ای (کتابی) ندیده ام که به اندازه گیری کشش غنه پرداخته باشند.^(۳) و در جای دیگر بیان می دارد اخفاء به جهت غنه اش شبیه مدّ^(۴) است. لکن کشش غنه نباید به میزان یک الف و یا بیشتر برسد.^(۵)

در کزلی (ت ۱۳۲۷ هـ ق) با وضوحی بیشتر می گوید: مدّت زمان غنه تقریباً به میزان کشش یک مدّ طبیعی می باشد.^(۶)

ص: ۱۶۸

۱- خلاصه العجاله، ص ۶۴ ظ.

۲- جهد المقل، ص ۵۶ ظ.

۳- کفایه المستفید، ص ۹ و نیز ر.ک: زکریا انصاری (ت ۹۲۶ هـ ق): تحفه نجیاء العصر، ص ۴.

۴- جهد المقل، ص ۳۱ ظ

۵- همان.

۶- همان، ص ۵ ظ

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) گفته است: غُنه «نون» را کاملتر از غُنه «میم» اداء کن، چرا که غُنه آن قوی تر از میم است لکن به هنگام وقف از طنین دادن (زیادی) به غُنه خودداری نما، زیرا ممکن است منجر به اظهار گردد. (۱)

و علمای تجوید از طنین دادن زیاد به صدای نون برحذر داشته و آن را از معایب تلفظ «گفتار» برشمرده اند که لازم است قراء از آن اجتناب کنند. (۲)–(۳)

ص: ۱۶۹

۱- جهد المقل، ص ۶۳ ظ

۲- ر.ک: سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق): التنبیه، ص ۴۶ و، ۵۱ و

۳- ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۴۴۶–۴۵۳.

یکی از مباحث مهم تجویدی که قراء و مجوّدین از اوّل نسبت به آن عنایت ویژه ای داشته اند مبحث مَدَّ است که در این زمینه کتب مستقّلی نیز نگاشته اند. (۱)

این بحث به عقیده قراء از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معمول بوده و فایده و استعمال آن در قرآن به خاطر کشش صوت و زیبایی در تلاوت قرآن بوده است.

پایه مَدَّ بر اساس روایتی است که سعید بن منصور (ت ۲۲۷ ه ق) در سنن خود آورده که: شهاب بن خراش از مسعود بن یزید الکندی نقل کرده که ابن مسعود مردی را قرائت می آموخت، پس آن مرد چنین خواند: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ» (۲) بدون کشیدن صدا [یعنی بدون مَدَّ].

«ابن مسعود» گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین به من نیاموخت» گفت: پس چگونه به تو آموخته ای ابو عبدالرحمن؟ گفت: [الف للفقراء را در «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ» کشید و مَدَّ داد.] و این حدیث ارزنده ای است در این باب دلیل و نصّ است رجال سندش مورد اطمینان هستند و آن را طبرانی در کتاب کبیر خود آورده است. (۳)

در جای دیگر چنین آورده اند: ... در صحیح بخاری از انس آمده که از قرائت رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی سؤال شد گفت: قرائت مَدَّ بود، سپس «بسم الله الرحمن الرحيم» را خواند در حالی که کلمات «الله»، «الرحمن» و «الرحيم» را می کشید. (۴)

ص: ۱۷۱

۱-۱. از جمله: «المقصود و الممدود» نوشته ابو عبيد قاسم بن سلام (ت ۲۲۴ ه ق) و «كتاب المَدَّات» ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق).

۲-۲. توبه / ۶۰.

۳-۳. النشر في القراءات العشر، ۱/۳۱۵؛ الاتقان في علوم القرآن (نوع ۳۲)، ۱/۳۳۳.

۴-۴. ... و في البخاری عن أنس أنه سئل عن قراءة رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: كانت مَدَّاً ثم قرأ: «بسم الله الرحمن الرحيم» يمدّ «الله» و يمدّ «الرحمن» و يمدّ «الرحيم». [النشر، ۱/۲۰۸؛ الاتقان، ۱/۲۸۲؛ علوم القرآن عند المفسرين، ۲/۳۵۸؛ التفسير الاثرى الجامع، ۱/۲۷۲]

روایت دیگری در این باب از عبدالله بن مسعود صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «الْمَدَّاتُ دَبَا بِيحِ الْقُرْآنِ»
او مدهای قرآن را به دیباج که پارچه ابریشمی است و برای زینت می پوشند تشبیه کرده است.^(۱)

و امّا نشانه مدّ در کتابت قرآن کریم، هم زمان با وضع برخی حرکات و علائم نیز منظور شده است که در این مورد ابو عمر
دانی (ت ۴۴۴ ه ق) معتقد بوده است که حرکات، تنوین، تشدید، سکون و مدّ به رنگ قرمز ثبت شود و...^(۲)

بر وجود اصل مدّ کافّه قراء اجماع دارند و برخی بر آن تواتر قائلند و آن چه که موجب اختلاف در مدّ است میزان کشش
صوت است که از طرف راویان ذکر شده است، در این باره ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) گفته است: «این اختلاف در تقدیر و
اندازه گیری مرتبه ها هیچ گونه پشتوانه تحقیقی ندارد بلکه لفظی است زیرا که پایین ترین مرتبه - قصر - اگر کم ترین زیادتى
به آن برسد به مرتبه دوم می رسد و همین طور است تا به بالاترین مرتبه برسد.»^(۳)

بنابراین می توان گفت اصل مدّ مورد نظر رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله بوده و نقل شده است لکن در خصوص
میزان کشش حروف مدّی سخنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومین علیهم السلام نقل نگردیده است لذا آن چه
می توان نتیجه گرفت دو چیز است: یکی این که ممکن است صحابه اندازه گیری مدّها و تفاوت آن ها را از روی قرائت
رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه شده و آن را در ضمن حفظ آیات به خاطر سپرده و همین قالب را به

ص: ۱۷۲

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۷۸.

۲- ۲. «النقط»، ص ۱۳۳؛ الاتقان، ۲/۲۹۱؛ تاریخ قرآن (رامیار)، ص ۵۴۶؛ پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۴۰۸.

۳- ۳. النشر، ۱/۳۲۶ و ۳۲۷؛ الاتقان، ۱/۲۵۷.

تابعین تعلیم داده اند و همین طور ادامه داشته و بعدها به صورت مکتوب (قاعده) به ثبت رسیده و به هر یک از این اندازه ها عنوان اصطلاحی داده اند.

دیگر این که، ممکن است از ابداعات مُجاز قَراء باشد جهت تجوید و زیبایی بخشیدن به قرائت.

به هر حال این اندازه های متفاوت از کشش حروف مدّی حداقل در قراءات سبع و عشر از اوائل قرن دوم، یعنی از عصر ابن عامر (ت ۱۱۸ ه ق) تا عصر کسایی (۱۱۹-۱۸۹ ه ق) از قَراء سبعه مطرح بوده و در کتب قراءات از قبیل: «السبعه فی القراءات»، ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه ق)؛ «التسیر فی القراءات السبع»، ابو عمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق)؛ «الاقناع فی القراءات السبع»، احمد بن علی الغرناطی ابن البازش «ت ۵۴۰ ه ق) و «النشر فی القراءات العشر»، ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) آمده است.

از باب مثال میزان دو مدّ «متّصل» و «منفصل» را از نظر قَراء سبعه ذکر می نمایم:

- عاصم، کسایی و ابن عامر مد متصل و منفصل را به توسط [۴ حرکت] خوانده اند.

- حمزه و نافع (به روایت ورش) مد متصل و منفصل را به اشباع [۶ حرکت] خوانده اند.

- نافع (به روایت قالون) مد متصل را به توسط [۴ حرکت] و مد منفصل را به قصر [۲ حرکت] یا توسط خوانده اند.

- ابو عمرو (به روایت الدوری) مد منفصل را به قصر و یا توسط و مد متصل را به توسط قرائت نموده است.

- ابو عمرو (به روایت سوسی) مد منفصل را به قصر خوانده است و مد متصل را به توسط.

- ابن کثیر مدّ منفصل را فقط به قصر، و مد متصل را به توسط قرائت کرده است. (۱)

پیشینه مدّ

اشاره

(۲)

تفصیل سابقه مدّ در توجّهات علمای عربی و تجوید

تعریف مدّ

اصل مدّ در لغت «افزونی، زیاد شدن» بیان شده است. (۲) گروهی از علمای تجوید (۳) در مورد تعریف مدّ اظهار نظر نموده که خلاصه تعریف آنان از مدّ عبارتند از:

«کشش حروف مدّی بیش از حدّ طبیعی آن هاست (که آن با بودن سبب حاصل می شود) و حدّ طبیعی آن است که حرف مدّ بدون آن برپا نمی شود.» (۴)

حروف مدّ

ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) حروف سه گانه مدّ را از نظر وسعت مخرج متفاوت دانسته است. (۵)

ابن باز (ت ۵۶۰ ه ق) گفته است حروف مدّولین به تنهایی (بدون سبب) به قصر و بدون اشباع خوانده می شوند و اختلافی در آن نیست. و از نظر قابلیت کشش

ص: ۱۷۴

۱- ۱. ر. ک: کتب اختلاف قراءات از قبیل: النشر، التیسیر، از جمله «تهذیب القرائه»، (پور فرزیب)، ص ۸۱.

۲- ۲. عبد الدائم الازهری (ت ۸۷۰ ه ق): الطرازات المعلمه، ص ۵۰.

۳- ۳. مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۴؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۱۳؛ الطرازات المعلمه [پیشین] ص ۵۰؛ قسطلانی (ت ۹۲۳ ه ق): اللالی السنه، ص ۲۶؛ طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق): شرح المقدمه الجزریه، ص ۳۱؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق): بغیه المستفید، ص ۵۶؛ نابلسی (ت ۱۱۴۳ ه ق): کفایه المستفید، ص ۱۲.

۴- ۴. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۲۲ و ۵۲۳.

۵- ۵. ر. ک: سرّ صناعه الاعراب، ۱/۸.

این حروف از قوی به ضعیف عبارتند از: «الف»، «یاء» و «واو».

و نامبرده از برخی نقل کرده است که به عکس ترتیب مذکور معتقدند یعنی «واو»، «یاء» و «الف». (۱)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) می گوید: در میان حروف مدّ «الف» اصل است و به جهت این که مخرج «الف» وسیع تراز «واو» و «یاء» می باشد از این رو «الف» مقدّم بر «یاء» و «یاء» مقدّم بر «واو» است، و این دیدگاه سیبویه (ت ۱۸۰ ه ق) است از این جهت برخی قراء در تلاوت، الف را برتر از یاء و یاء را برتر از واو برشمرده اند. و بیشتر پیشوایان قرائت و تجوید مقدار کشش سه حرف مذکور را یکسان دانسته اند. (۲)

سببهای لفظی مدّ

علمای عربی به سببهای مدّ اشاره داشته اند و از جمله ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) حروف مدّ را در حالت طبیعی خود مانند یخاف، یسیر، یقوم، کشش اندک قائل بوده لکن هنگام واقع شدن سبب «همزه» یا حرف «مدغم» (تشدید) پس از آن ها بیشترین کشش را معتقد بوده است. (۳)

سپس علمای تجوید آن چه را که ابن جنّی از اسباب مدّ مطرح کرده بود، تکرار نمودند با این تفاوت که ایشان تفصیلاً به تقسیم و تمثیل و تعلیل آن ها پرداختند، که ذیلاً اشاره می گردد.

مکی (ت ۴۳۷ ه ق) درباره «الف» گفته است هر گاه «همزه» مجاور آن قرار گیرد کشش الف اجتناب ناپذیر است، بالاخص زمانی که پس از الف، همزه واقع شود

ص: ۱۷۵

۱-۱. الاقناع، ۱/۴۶۸.

۲-۲. المفید، ص ۱۰۴.

۳-۳. ر.ک: سرّ صناعه الاعراب، ۱/۱۹ و ۲۰.

کشش بیش از حدّ طبیعی آن حتمی است. مانند جاء، شاء.

و نیز این گونه است زمانی که پس از «الف» حرف ساکن و یا مشدّد قرار گیرد. ضمناً کم و زیادی کشش حروف مدّ در اختلاف قراءات مطرح است.^(۱)

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز درباره «الف» سخن گفته و اشاره نموده به این که اگر همزه یا حرف ساکن مُظَهَّر یا مُدْغَم پس از الف واقع شود باعث افزایش و اشباع مدّ در آن می گردد. علّت کشش حروف مدّ در کنار همزه به منظور سهولت و آشکار تلفّظ شدن همزه (و رعایت صفت خفاء و نُفْر) است.

و در جایی که حرف مدّ، متّصل به سکون مُظَهَّر یا مُدْغَم شود التقاء ساکنین پیش می آید لذا جهت رفع این حالت و تشخیص آن دو ساکن از یکدیگر، حرف مدّ کشیده می شود.

سپس دانی دو حرف مدّی «یاء» و «واو» را نیز همانند الف در حکم یکسان دانسته است.^(۲)

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) همزه و سکون مُظَهَّر و مُدْغَم بعد از حروف مدّولین^(۳) را موجب کشش حروف مدّ (بیش از حدّ طبیعی) دانسته است و مثال های زیر را آورده است:

السّماء، قائل، الضّالّین، ...

و به هنگام وقف مانند: الأبرار، نستعین، یوقنون، ...^(۴)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) به طور اجمال سبب مدّ را یکی از دو مورد «همزه» و «سکون»

ص: ۱۷۶

۱- ۱. الرّعاية، ص ۱۳۴.

۲- ۲. التحديد، ص ۲۴ ظ.

۳- ۳. منظور از «لین» در اینجا همان الف همیشه ساکن ماقبل مفتوح است.

۴- ۴. الموضح، ص ۱۶۶.

انواع رابطه حروف مدّ با سکون (التقاء ساکنین)

اشاره

مَبْرَد (ت ۲۸۵ ه ق) حروف مدّ را دارای کشش صوتی دانسته و می گوید این حروف به هنگام التقاء ساکنین به خلاف سایر حروف که متحرّک می شوند (۲) حذف می گردند مانند: هَذَا الْعُلَامُ؛ وَأَنْتَ تَعْرُو الْقَوْمَ؛ تَرْمِي الْعُلَامَ. (۳)

أزهري (ت ۸۷۰ ه ق) «واو» و «ياء» ساکن ماقبل مفتوح (ـ و، ـ ی) را قوی، و «واو» و «ياء» متحرّک (و، ی) را قوی تر دانسته به طوری که خوانده می شوند لکن حروف مدّی (ـ ا، ـ ی، ـ و) را در التقاء ساکنین ساقط می داند.

مانند: عبد الله ذوالعمامة؛ رأيت ذالعمامة؛ مررت بذي العمامة که در آن ها حرف مدّ حذف شده و گفته می شود: ذل، ذل، ذل.

امّا زمانی که «واو» و «ياء» ماقبل مفتوح شوند در التقاء ساکنین متحرّک شده و هرگز حذف نمی شوند، مانند: لَوَانْطَلَقْتَ يَا فُلَانٌ؛ إِخْشَى اللَّهَ، إِخْشَا اللَّهَ. و هنگام وقف خوانده می شوند إِخْشَى، إِخْشَا. (۵)

برخی علمای تجوید چون علم الدّین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق) می گوید حروف مدّ در التقاء ساکنین سه حالت پیدا می کنند که عبارتند از:

۱- ساکن مُدْعَم، مانند: الضّالّین.

ص: ۱۷۷

۱- ۱. المفید، ص ۱۰۴ و.

۲- ۲. مانند: إِضْرِبِ الْعُلَامَ، قُلِ الْحَقُّ.

۳- ۳. المقتضب، ۱/۲۱۰.

۴- ۴. «الف» چون همیشه ساکن بوده و ماقبل مفتوح، لذا آن را حرف مدّولین گویند.

۵- ۵. تهذیب اللغه، ۱/۵۲.

۲- ساکن غیر مُدغم، مانند برخی حروف مقطعه از قبیل: نَا (نُون)، الْأَمَّا (... لَامٌ / مِيمٌ)،... در این دو مورد حروف مدّ به طور کامل کشیده می شوند.

۳- حذف حرف مدّ مانند: أُولُو الْعِلْمِ؛ كَانَتْ أَثْنَتَيْنِ؛ نَجَزَى الْمُحْسِنِينَ. در این موارد حرف مدّ حذف شده و خوانده نمی شوند، مانند: لُلُّ، تَثُّ، زَلُّ. (۱)

سبب معنوی مدّ

برخی از علمای قرائت و تجوید سبب دیگری با عنوان «سبب معنوی» به اسباب لفظی مدّ افزوده اند و آن را نیز باعث افزایش مدّ در حروف مدّی دانسته اند. (۲)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در «النشر» از افرادی چون ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق) و ابومعشر طبری (ت ۴۷۸ ه ق) این نوع سبب را نقل و مطرح نموده، و بیان داشته که سبب معنوی به قصد مبالغه در نفی است و در دو مورد است: ۱- مدّ تعظیم ۲- مدّ تبرئه

— مدّ تعظیم

بیانگر نفی شرک و بزرگداشت باری تعالی و توحید است. مانند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

— مدّ تبرئه

بیانگر بیزاری و نفی چیزی است، مانند:

«لَا رَيْبَ فِيهِ»؛ «لَا شَيْءَ فِيهَا»؛ «لَا مَرَدَّ لَهُ»

نکته قابل توجه این که «سبب معنوی» سببی ضعیف شمرده شده است. (۳)

ص: ۱۷۸

۱- ۱. جمال القراء، ص ۱۸۸ ظ؛ ر.ک: الاقناع [ابن باز (ت ۵۴۰ ه ق)]، ۱/۴۶۳؛ الدراسات الصوتية...، ص ۵۲۲.

۲- ۲. شاهد مثالهایی که در منابع معتبر برای «مدّ معنوی» ذکر گردیده در سیاق «لا»ی نفی می باشد.

۳- ۳. ر.ک: النشر، ۱/۳۴۴ و ۳۴۵؛ مرشده المشتغلین [طبلای (ت ۹۶۶ ه ق)]، ص ۱۰.

متقدّمین از علمای تجوید انواع «مدّ» را در ارتباط با دو سبب «همزه» و یا «سکون» که بعد از حروف مدّ واقع شده باشند اساس تقسیم بندی خود قرار داده اند.

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) از اولین های علمای تجوید بوده که کوشیده تا اصطلاحاتی برای اقسام مدّ وضع نماید و در این راستا مدّ را به دو قسم «طبیعی» و «متکلف» تقسیم نموده است.

آن گاه «مدّ طبیعی» را همان حروف «الف، یاء، واو» برشمرده و آن ها را قبل از آن که به همزه یا حرف ساکن برسند، نظر به عدم اشباع و کشش آن ها داشته و گفته است قراء این قسم را «مقصور» (قصر) می نامند.

درباره «مدّ متکلف» می گوید آن است که همزه و حرف ساکنی که پس از حروف «الف، یاء، واو» قرار گیرد در این صورت حروف مذکور در حدّ قابلیت و تمکّن خود، بدون افراط بیش از حدّ طبیعی کشش پیدا می کند. (۱)

ابن طحان (ت ۵۶۰ ه ق) برخی اصطلاحات باب «مدّ و قصر» را از قبیل طبیعی، عَرَضی، مَطّ (مدّ، کشش)، لین، قصر، اعتبار، تمکین، و اشباع را مطرح نموده و سپس «مدّ» را به دو نوع «طبیعی» و «غیر طبیعی» تقسیم کرده است. (۲)

برخی علمای تجوید از متأخرین، دو مدّ مذکور را به مدّ اصلی و فرعی نامیده اند (۳) و به این اکتفاء نکرده بلکه برخی از ایشان «مدّ فرعی» را به بیش از بیست

ص: ۱۸۰

۱- ۱. التحدید، ص ۱۴-۱۴ ظ؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۲.

۲- ۲. مرشد القارئ، ص ۱۳۳ و.

۳- ۳. ر.ک: زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق)، تحفه نجباء العصر، ص ۵؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق)، الجواهر المصیبه، ص ۱۰؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق)، بغیه المستفید، ص ۵۶ و.

علم الدین سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق) در کتاب جمال القراء (ص ۱۸۸ ظ) روایتی نقل کرده که اقسام مدّ فرعی را ده نوع دانسته و اسامی هر یک را با توضیح و تمثیل ذکر نموده، لکن نامی از گوینده آن نبرده است و در عین حال می گوید فایده چندانى در آن ها نمى بینم.

و همان ده نوع مدّ را سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق) از ابوبکر احمد بن الحسین بن مهران نیشابوری (ت ۳۸۱ ه ق) نقل کرده است (۲) که ایشان گفته مدهای قرآن بر ده نوع است و عبارتند از:

۱- مدّ الحجز، مانند: أُنذَرْتَهُمْ، أُذِمْنَا، أُؤْلِقِي عَلَيْهِ الذِّكْرَ ۲- مدّ العَدْل، مانند: الضَّالِّينَ ۳- مدّ التمكين، مانند: أولئك الملائكة، شعائر ۴- مدّ البسط (الفصل)، مانند: بما أنزل ۵- مدّ الرّوم، مانند: ها أتتتم ۶- مدّ الفرق، مانند: آلان ۷- مدّ البنيه، مانند: ماء، دعاء، زكرياء ۸- مدّ المبالغه، مانند: لا إله إلا الله ۹- مدّ البدل، مانند: آدم، آخر، آمن ۱۰- مدّ الأصل، مانند: جاء، شاء (۳)

ضمناً ابن جزرى (ت ۸۳۳ ه ق) تنها «مدّ مبالغه» را از کتاب «المدّات» ابن مهران بیان می کند. (۴)

چنان چه اقسام ده گانه «مدّ» که در کتاب «المدّات» ابن مهران آمده است صحیح باشد، می بایست قبل از قرن پنجم معروف بوده باشند، به طوری که در کتب تجویدی بزرگ چون الرعايه مکی (ت ۴۳۷ ه ق)، التحديد دانی (ت ۴۴۴ ه ق) و الموضح

ص: ۱۸۱

۱-۱. الدراسات الصوتيه...، ص ۵۳۲.

۲-۲. نویسنده کتاب «الغايه في القراءات العشر».

۳-۳. الاتقان، ۱/۳۳۸ (نوع ۳۲).

۴-۴. النشر، ۱/۳۴۴.

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) از آن‌ها یاد شده باشد، ولی چنین اتفاقی نیفتاده است که جای تأمل دارد. (۱)

علمای تجوید متأخر با تأثیرپذیری از القاب و اقسام مدّهای دهگانه ای که به ابن مهران (ت ۳۸۱ ه ق) منسوب است، آن را افزایش و توسعه داده، به طوری که خالد ازهری (ت ۹۰۵ ه ق) آن را به چهارده قسم، (۲) سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) (۳) و طبلاوی (ت ۹۶۶ ه ق) (۴) آن را به شانزده قسم، ابوالفتوح وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق) آن را به بیست و نه قسم رسانیده است، و سپس می‌گوید اگر دقت شود بیشتر این القاب به هم آمیخته و توضیح و دلائلشان ناپایدار است. و بازگشت همه آن‌ها به این نکته است که حروف مدّ به «همزه» و یا «سکون» برسند بیش از حدّ طبیعی کشیده می‌شوند. (۵)

علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) هم گفته است این تعدّد مدّها تنها در اسامی اختلاف دارند. (۶) و مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بیان داشته که مشغول شدن به این اسامی سود چندانی ندارد. (۷)

برخی متأخران اعتدال به خرج داده و مدّها را با توجه به سبب آن‌ها تقسیم بندی نموده اند، بدین گونه که حروف مدّ را با سبب «همزه» به دو قسم «متصل» و «منفصل»، و با سبب «سکون» به دو قسم «لازم» و «عارض» تقسیم کرده اند. (۸)

و برخی هم برای «مدّ لازم» تفصیل قائل شده آن را به کلمی مثقل، مانند: «الصاخّه»

ص: ۱۸۲

- ۱-۱. الدراسات الصوتیه... ص ۵۳۳ و ۵۳۴.
- ۲-۲. الحواشی الازهریه، ص ۳۷.
- ۳-۳. روح المرید، ص ۱۳۸ و.
- ۴-۴. مرشد المشتغلین، ص ۱۱ ظ.
- ۵-۵. الجواهر المضیبه، ص ۸۰ ظ- ۸۲ ظ.
- ۶-۶. المنح الفکریه، ص ۵۰.
- ۷-۷. جهد المقل، ص ۳۷ ظ.
- ۸-۸. مرادی (ت ۷۴۹ ه ق): المفید، ص ۱۰۴ و.

و حرفی مخفف، مانند: «صاد، قاف» تقسیم نموده اند.^(۱)

شایان ذکر است که علمای تجوید توجه ویژه‌ای در این حوزه به حروف مقطعه نموده، و به چگونگی اداء و مقدار کشش مدّی آن‌ها پرداخته و بعضاً باب مستقلّی را به آن اختصاص داده اند.^(۲)

عبدالوہاب قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) حالات مدّی حروف مقطعه را بر شش قسم خلاصه نموده است که عبارتند از:

۱- قسمی از حروف مقطعه که قابلیت مدّ را ندارند، مانند: «ا / الف»

۲- قسمی که کمتر از قصر و بیشتر از یک حرکت می باشد، مانند: «عین»

۳- قسمی که قابلیت مدّ به قصر را دارند مانند: «طاء، حاء، هاء،...»

۴- بخشی از آن‌ها فوق قصرند (یعنی اندکی به قصر افزوده می شود)، مانند: «کاف، قاف، صاد، نون» در حالت مُظہر (با سکون مُظہر) و «نستعین» در حالت وقف بدون رَوَم.

۵- قسمی که در حین ادغام (با سکون مُدغم) مدّ کامل داده می شوند، مانند: «لم، صاد ذکر، نون و القلم» و چنین است «زکریاء، السماء، الضّالین،...»

۶- و قسمی که مدّ متوسطی دارند، یعنی مدّ آن‌ها مابین مدّ «قاف، کاف» که مظہر «با سکون مظہر» است و مدّ «لم، صاد ذکر» که مُدغم با «سکون مُدغم» خوانده می شود، و آن ادغام نون است زمانی که با غنّه همراه باشد مثلاً در «نون و القلم» و همچنین در «نستعین» هنگامی که وقف به «روم» یا «اشمام» شود.^(۳)

ص: ۱۸۳

۱- ۱. ر.ک: زکریا انصاری (ت ۹۲۶ ه ق): تحفه نجباء العصر، ص ۵؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق): الجواهر المضیہ، ص ۸۰.

۲- ۲. ر.ک: سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق): التنبیہ، ص ۵۳؛ عطّار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۱۵۷ و.

۳- ۳. الموضح، ص ۱۶۹؛ و نیز ر.ک: الدراسات الصوتیہ...، ص ۵۳۵.

برخی علمای تجوید اشاره کرده اند به اینکه دو حرف «واو» و «یاء» ماقبل مفتوح چه ساکن باشند و یا متحرک، خارج از حکم «الف» می باشند، بلکه شبیه حروف غیر مَدّ بوده و خالی از کشش هستند. (۱)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) از دو حرف «لین» یاد کرده و آن ها را از جهاتی همانند حروف مَدّ دانسته و قابل کشش، و ایجاد مَدّ در آن دو را (با وجود سبب) آسان به حساب آورده است... (۲)

و در نهایت، حصول مَدّ در دو حروف «واو» و «یاء» ساکن ماقبل مفتوح مشروط به آن است که بعد از آن دو، سکون عارض وقفی باشد، فرقی نمی کند به این که همزه ساکن باشد، مانند: شَىءٌ، سَوَاءٌ یا غیر همزه باشد، مانند: صَیْفٌ، خَوْفٌ.

و قراء در اندازه کشش این مَدّ اختلاف نظر دارند که در کتب قراءات تفصیل آن آمده است. (۳)

مقادیر مَدّ

مهمترین وجه امتیاز حروف مَدّ از سایر حروف در قابلیت کشش با حدّ کامل ظرفیت آن هاست.

دانی (ت ۴۴۴ ه ق) کشش «مَدّ طبیعی» را در حروف مَدّی به اندازه اداء طبیعی هر یک از آن ها دانسته مثلاً گفته است: مَدّ «الف» به اندازه خود «الف» کشیده شود، مَدّ

ص: ۱۸۴

۱- ۱. ر.ک : دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۴۳ و؛ عَطَار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۱۴۸؛ ابن بلبان (ت ۱۰۸۳ ه ق): بغیه المستفید، ص ۵۷ و.

۲- ۲. جهد المقل، ص ۶۲ ظ - ۶۳ و.

۳- ۳. ر.ک : مکی (ت ۴۳۷ ه ق): الکشف، ۱/۴۵؛ سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۳۷؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۴۸-۳۵۰؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق): جهد المقل، ص ۳۷ ظ - ۳۸ ظ.

«یاء» به اندازه خود یاء و هکذا مدّ «واو».

و کشش «مدّ متکلف» (غیر طبیعی) را دو برابر مدّ طبیعی هر یک از حروف مدّی دانسته، و بیان نموده که قراء این مدّ را به اندازه «دو الف» یا «دو یاء» و یا «دو واو» اداء کرده اند. و این نوع مدّ به هنگام لزوم، قابلیت کشش داشته و اشباع می شود. (۱).

برخی علمای تجوید بین مدهایی که با سبب «همزه» هستند و مدهایی که با سبب «تشدید» هستند فرق قائل شده اند؛ به طوری که سعیدی (۲) (ت حدود ۴۱۰ ه ق) و احمد بن ابی عمر (۳) (ت بعد ۵۰۰ ه ق) در کلماتی که سبب مدّ در آن ها تشدید است مدّ [بیشتری] داده اند، مانند: «الطَّامَّة»، (۴) «أَتْحَاجُوتِي» (۵) امّا در کلماتی که سبب مدّ در آن ها همزه است مدّ کمتر قائلند، مانند: «قائماً»، (۶) «قائِلون»، (۷) «تائِبون» (۸).

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) قائل است به این که مدّ چه در یک کلمه (با سبب همزه یا تشدید) باشد، مانند: «السَّمَاء»، (۹) «الضَّالِّين»، (۱۰)... و چه در ترکیب دو کلمه باشد مانند: «مِنَ الرَّبِّ اِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»، (۱۱) «صَادِ ذِكْرًا»، (۱۲) «نُونٌ وَالْقَلَم» (۱۳) مدغم باشد یا مظهر، در همه آن ها واجب است به یک اندازه مدّ داده شود.

ص: ۱۸۵

- ۱- ۱. التحديد، ص ۱۴ و.
- ۲- ۲. التنبيه، ص ۴۷ ظ.
- ۳- ۳. الايضاح، ص ۷۱ و.
- ۴- ۴. نازعات / ۳۴.
- ۵- ۵. انعام / ۸۰.
- ۶- ۶. ال عمران / ۱۸.
- ۷- ۷. اعراف / ۴.
- ۸- ۸. توبه / ۱۱۲.
- ۹- ۹. بقره / ۱۹.
- ۱۰- ۱۰. فاتحه / ۷.
- ۱۱- ۱۱. بقره / ۲۷۸.
- ۱۲- ۱۲. مریم / ۱-۲.
- ۱۳- ۱۳. قلم / ۱.

و اختلاف در اندازه های مدّ از قبیل «طول» و «قصر» و کم و زیادی در آن ها به اختلاف لهجه و زبان و طرق قرائت برمی گردد.

و برخی متأخران گفته اند، مدّ در جایی که به خاطر التقاء ساکنین است، مانند: «الضّالّین»، «الظّالّین»، (۱)... مدّش کمتر از جایی است که مدّ آن به خاطر سبب همزه است، مانند: «السّماء»، «زکریاء»،... چرا که مدّ در آن (التقاء ساکنین) انگار جای حرکتی نشسته و برای رفع این حالت است.

اکثر قرّاء در موارد مذکور کشش مدّ را برابر دانسته اند، و این پسندیده است... (۲).

قرطبی نیز می افزاید؛ حروف مدّ و لین هر گاه به جهت وقف بعدش ساکن شود به «قصر» خوانده می شود، مانند: «یَوْمُ الدّین»، (۳) «الظّالمون»، (۴) «الکفّار»، (۵) و به «مدّ» (مقابل قصر) خوانده می شود در کلماتی مانند: «دابه»، (۶) «الظّالین»، (۷)... و نامبرده جمع (التقاء) بین دو ساکن را دو وقف ممتنع نمی داند... (۸).

ابوالعلاء الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه ق) می گوید: اهل اداء در مقدار کشش حروف مدّی با سبب ساکن مشدّد، دیدگاه های متفاوتی دارند به طوری که اهل تحقیق (۹) چنین مدّی را به اندازه چهار الف [= ۸ حرکت]، و برخی از ایشان به اندازه سه الف [= ۶ حرکت] کشیده اند.

ص: ۱۸۶

۱- ۱. فتح / ۶.

۲- ۲. الموضح، ص ۱۶۸ و.

۳- ۳. فاتحه / ۴.

۴- ۴. بقره / ۲۲۹.

۵- ۵. مائده / ۵۷.

۶- ۶. بقره / ۱۶۴.

۷- ۷. فاتحه / ۷.

۸- ۸. الموضح، ص ۱۶۷ و؛ ر.ک: النشر، ۱/۳۱۸.

۹- ۹. در اینجا منظور کسانی است که قرآن را به روش «تحقیق» تلاوت می کنند.

و اهل حَدر (در قرائت به روش حدر) مدّ مذکور را به دو الف (= ۴ حرکت) خوانده اند. بنابراین اهل تحقیق قائلند که در این باب (با سبب ساکن مشدّد) مدّ را به «طول»، لکن اهل حَدر قائلند که به دو الف بخوانند. (۱)

مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) دیدگاه قراء را در اندازه های کشش مدّی خلاصه کرده و چنین می گوید:

سبب مدّ یا «همزه» است یا «سکون». همزه گاهی قبل از حرف مدّ واقع می شود، مانند «أَمْنُوا»، در این صورت قراء کشش بیش از حدّ طبیعی آن را، معتبر ندانسته اند جز «وَرش».

گاهی همزه بعد از حرف مدّ قرار می گیرد، در این صورت دو وجه پیدا می کند یا متصل است، مانند: «جاء» یا منفصل است مانند «یا أيّها».

«مدّ متصل» نزد جمیع قراء معتبر است، لکن «مدّ منفصل» نزد اکثر قراء.

اما سکون، یا «لازم» است یا «عارض و قفی».

«مدّ لازم» نزد جمیع قراء معتبر است، «مدّ عارض» که به هنگام وقف ایجاد می شود نزد گروهی از قراء جایز و گروه دیگر آن را معتبر نمی دانند، که تفصیل آن در کتب قراءات آمده است. (۲)

اندازه کشش در مدّها با توجه به انواع مدّ، منحصر است بین دو الف (دو برابر مدّ طبیعی) تا پنج الف، و مراتب آن به حسب اعتقادات قراء، نوع مدّ و محل آن، و شیوه قرائت که «حَدر» باشد یا «تحقیق» مشخص می گردد. (۳)

ص: ۱۸۷

۱-۱. التمهید، ۱۵ و.

۲-۲. المفید، ص ۱۰۴ و.

۳-۳. همان؛ و نیز ر.ک: سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق): روح المرید، ص ۱۳۷ ظ - ۱۳۸ و؛ احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق): الحواشی المفهمه، ص ۵۱ ظ ۵۳ و؛ علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق): المنح الفکریه، ص ۵۰؛ وفایی (ت ۱۰۲۰ ه ق): الجواهر المضیه، ص ۷۶ و - ۷۸ و. جهت اطلاع از تفصیل همه موارد مذکور، ر.ک: ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق): النشر، ۱/۳۱۳-۳۶۲.

علمای تجوید اندازه های مدّ را تقریبی می دانند نه قطعی و یقینی چنان که سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق) به این مطلب اشاره نموده و می گوید: هر کس به روش تحقیق، قرآن را قرائت نماید به تناسب و میزان تحقیق، و هر کس به شیوه حدّ، قرائت نماید به تناسب و میزان حدّ باید «مدّ» را مراعات نماید. و این میزان از طریق مشافهه، آشکار و قابل تشخیص است. (۱)

و احمد بن جزری (ت ۸۲۹ ه ق) نیز گفته است این اندازه ها در کشش مدها تماماً تقریبی است نه قطعی و تنها به طریق مشافهه و شیوه متداول و همیشگی قاریان قابل محاسبه است. (۲)

ابزار و شیوه اندازه گیری کشش حروف مدّی

اشاره

برخی علمای تجوید از متأخران، کوشیده اند تا ابزاری جهت اندازه گیری و ضبط کشش مدها اختراع نمایند. به هر حال این نظر که مقدار مدّ با یک الف و دو الف و... سنجیده شود، در نمایش دقیق زمانی، برای اداء مدّ گویا و کافی نیست.

پس بناچار وسیله ای که کمک کند و مقیاسی باشد برای ضبط زمان اداء کشش مدّی، همان «الف» است، یعنی زمان بکار رفته در اداء صدای «الف».

پیرامون مطلب مورد بحث دو قول از شارحان «مقدمه الجزریه» وجود دارد (۳) که

ص: ۱۸۸

۱-۱. روح المرید، ص ۱۳۸ و.

۲-۲. الحواشی المفهمه، ص ۵۳ و.

۳-۳. ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۵۴۰.

عبارتند از:

۱- طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق) قائل است اندازه مدّ به طرق زیر شناخته می شوند:

الف _ اندازه گیری مدها، یا به یک بار یا دو بار کشش طبیعی «آ» (الف)، یا مانند آن است.

ب _ و یا با شمارش عدد، و کشیدن صدا به اندازه آن است (انطباق شمارش عدد به میزان کشش صوت).

ج _ و یا به وسیله بستن [یا باز کردن] انگشتان دست، و کشش صدا به اندازه آن.

و نیز قائل است همه این اندازه ها تقریبی است، و فقط از نحوه اداء بزرگان و اساتید معتبر قرائت، آن هم از طریق شنیدن از دهان ایشان قابل تشخیص و ثبت است. (۱)

۲- علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) گفته است: و اما شناخت اندازه مدهای تعیین شده به وسیله «الف» به چند صورت است که عبارتند از:

الف _ یک بار، دو بار یا بیشتر، صدای طبیعی ألف (آ) (۲) اداء شود.

ب _ صدا به اندازه گفتن ألف ألف، کشیده شود.

ج _ صدا به اندازه نوشتن ألف، کشیده شود.

د _ امتداد صدا بوسیله بستن انگشتان دست اندازه گیری شود.

و همه اینها تقریبی بوده و نه اندازه مشخص قطعی، و جز از طریق مشافهه و

ص: ۱۸۹

۱- ۱. شرح المقدمه الجزریه، ص ۳۳ و.

۲- ۲. لفظ «آ» در اصل مأخذ نبوده است لکن به استناد مأخذ ماقبل آن، قابل اثبات است. [الدراسات الصوتیه...، ص ۵۴۰]

مداومت قابل ثبت و محاسبه نمی باشد. (۱)

چنان که ملاحظه کردید در مورد اول «سه شیوه» و در مورد دوم «چهار شیوه» جهت اندازه گیری زمانی کشش اداء حرف مدّ ارائه شده است.

خلاصه شیوه های اندازه گیری کشش حروف مدّی

آن چه از مجموع دو گفتار پیشین، برای اندازه گیری تقریبی کشش زمانی صدا در حروف مدّی از علمای تجوید به دست می آید پنج شیوه است که عبارتند از:

۱- گفتن «آ» در یک یا دو مرتبه و یا بیشتر، به طوری که هر بار آن به طور طبیعی و مساوی اداء الف باشد.

۲- به وسیله بستن انگشتان دست (یک به یک و به طور طبیعی)، و یا به طریق ضربه زدن انگشت بر چیزی در مقابل اداء الف (به صورت ضربی)، هر ضرب در مقابل یک الف.

۳- به وسیله شمارش عدد، یعنی گفته شود: واحد، اثنان، ثلاثه،... این شیوه متعلّق به طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه ق) بوده، و جای تأمل دارد چرا که گفتن حروفی هر یک از اعداد مذکور با الف معادل نبوده بلکه بیشتر از آن است.

۴- با کشش صدا به اندازه گفتن: ألف ألف.

۵- به اندازه زمان نوشتن الف، یعنی نوشتن به گونه «ا» ترجیحاً، و نه به گونه «الف».

دو شیوه اخیر را علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) مطرح نموده است.

چون بکارگیری ابزار پیشرفته ای جهت اندازه گیری و ثبت دقیق و قطعی مقدار مدها فعلاً امکان پذیر نیست، (۲) بنابراین تا فراهم شدن متد دقیق تر و قطعی تر برای

ص: ۱۹۰

۱- ۱. المنح الفکریه، ص ۴۸. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. ر.ک: الاصوات اللغویه (ابراهیم انیس)، ص ۱۵۹.

تعیین میزان مدها، مناسب است از همان شیوه های علمای تجوید که ذکر گردید استفاده شود.

بدیهی است نزد علمای تجوید میزان مدها با توجه به نوع قرائت قراء متفاوت است، چرا که قرائت به شیوه تحقیق به زمان طولانی تر از قرائت حذر نیاز دارد و این بر مقدار زمان اداء مدها تأثیر گذار است. (۱)

مراقبت از مدّ (مدّ در معرض آسیب)

اشاره

حروف مدّ قابلیت کشش دارند، و افزایش آن بسته به نفّس دارد که چقدر در اداء آن همراهی کند. لکن کشش مدّ در نزد علمای تجوید اندازه ای دارد چنان چه از حدّ آن بگذرد بر قرائت خلل وارد شده و غلط می شود.

آسیبهای مدّ

اشاره

علمای تجوید آسیبها و عیوبی که ممکن است بر مدّ عارض شود بررسی نموده اند و خلاصه آن ها عبارتند از: ۱- افراط در کشش مدّ؛ ۲- لرزش دادن غیر طبیعی به صدا در کشش مدّ؛ ۳- غنّوی کردن کشش مدّ.

۱- افراط در کشش مدّ

خودداری از کشش افراطی حروف مدّ از قدیم الایام مطرح بوده است چنانکه سعیدی (ت ۴۱۰ ه ق) از عبدالله بن صالح العجلی (ت حدود ۲۲۰ ه ق) روایت کرده که او گفته است: برادرم که از من بزرگ تر بود بر حمزه (۸۰-۱۵۶ ه ق) قرائتی داشت که مدّ را می کشید، (۲) حمزه به او گفت: چنین نخوان، مگر نمی دانی که بالاتر از مُجَعَد

ص: ۱۹۱

۱- ۱. الدراسات الصوتیه...، ص ۵۴۱.

۲- ۲. ظاهراً افراط در مدّ داشته است.

بودن موی، سخت پیچ دار بودن آن است، و بالاتر از سفیدی پیسی است و بالاتر از قرائت، دیگر قرائت نیست. (۱)

ابن بناء (ت ۴۷۱ ه ق) از کشش بیش از حد حروف مدّ بر حذر داشته و گفته است کسی که معتقد باشد آن از تجوید است و عامل به آن از نیکوکاران خواهد بود، باید بداند که او با این عملش از گناهکاران به حساب می آید. (۲)

حسن بن قاسم مرادی (ت ۷۴۹ ه ق) چنین گفته است: افراط در کشش حروف مدّ، تجاوز از حدّ و خارج شدن از آن است. در تجوید چنین چیزی نیست، که اگر باشد لحن خفّی (خطای پوشیده) است و چه بسا منجر به لحن جلیّی (خطای آشکار) شود.

و مراتب قرّاء در آن به حسب نوع قرائتشان که ترتیل، حیدر و یا توسط باشد تفاوت می کند. و طولانی ترین مدّ را که «ورش» و «حمزه» می دهند اندازه اش تقریباً سه الف (= ۶ حرکت) است. و تحصیل نشود برای کسی که گفته اندازه آن پنج الف است. (۳)

علی قاری (ت ۱۰۱۴ ه ق) گفته است حاصل مطلب این است که اجماع بر آن است که کشش مدّ بیش از پنج الف [= ۱۰ حرکت] جایز نیست.

این که برخی قرّاء و بیشتر مؤذّن‌ها چنین عمل می کنند از بدترین بدعتهاست و شدیدترین کراهت را (۴) دارد.

ص: ۱۹۲

۱-۱. التنبیه، ص ۴۶. و ابن جزری در النشر (۱/۲۵۰)؛ و سیوطی در الاتقان (۱/۳۴۴ و ۳۴۵) آورده اند که «حمزه» به کسی که در قرائت تحقیق در مواردی از قبیل، اشباع مدّ همزه، حرکات و... مبالغه و افراط می کرد چنین گفته است.

۲-۲. بیان العیوب، ص ۱۷۵ ظ. [با اندکی تصرّف]

۳-۳. المفید، ص ۱۰۳ و.

۴-۴. المنح الفکریه، ص ۵۰.

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) متذکر شده است که لازم است گفته شود که یکی از بیشترین اشتباهات قراء این زمان افراط در کشش «مدّ طبیعی» است در جایی که نباید زیادی کشش پیدا کند، و ایجاد کشش در موردی که اصلاً مدّی وجود ندارد. (۱)

۲- لرزاندن غیر طبیعی صدا در کشش مدّ (ترعید)

یکی دیگر از نقائص و آسیبهای مدّ، کشش همراه با لرزش غیر طبیعی صدا در مدّها است که ناپسند بوده و قاری از آن نهی شده است.

سعیدی (ت حدود ۴۱۰ ه ق) از لرزه ایجاد کردن (ترعید) در مدّها برحذر داشته، و مراعات آن را توصیه نموده است و نمونه هایی از مدّ منفصل و متصل را متذکر شده است، مانند: «بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ»، (۲)... «السُّفْهَاءُ»، (۳) «جاء» (۴) و تأکید کرده که کشش مدّ در موارد مذکور و شبیه آن باید نیکو و برابر و مستقیم، و بدون لرزش و تحریک و تکان دادن و اضطراب اداء گردد. (۵)

قرطبی (ت ۴۶۲ ه ق) گفته است: «ترعید» در قرائت عبارت است از برآوردن صدا به هنگام خواندن، با حالتی مضطرب که گویی فرد از سرما یا درد می لرزد. (۶)

و نامبرده باز پس از بحث در مورد احکام مدّ، آن چه را که در مدّ ناپسند بوده و باید از آن دوری جست گوشزد نموده و متذکر شده که: صدا در حالت مدّ باید از لرزش و کشش زیاد سالم و مصون باشد، و عاری از اضطراب و تحریک، و صدا در آن شفاف باشد. (۷)

ص: ۱۹۳

۱- ۱. جهد المقل، ص ۵۷ ظ.

۲- ۲. بقره/ ۴.

۳- ۳. همان/ ۱۳.

۴- ۴. نساء/ ۴۳.

۵- ۵. التنبیه، ص ۵۲ ظ.

۶- ۶. الموضح، ص ۸۸ و. نیز رک: ابن باز (ت ۵۴۰ ه ق)؛ الافناع، ۱/۵۵۶.

۷- ۷. همان، ص ۱۶۸ و.

ابن بناء (ت ۴۷۱ ه ق) در مورد این لرزش غیر طبیعی بیان داشته که آن (ترعید)، چرخانیدن صدا در حنجره است و با نوساناتی که ایجاد می کند گویی آواز می خواند و با شتاب خوانی باعث ضایع شدن حروف می گردد. (۱)

۳- غنوی

(۲) کردن صدای مدّ

از آسیبهای دیگر کشش حروف مدّی بعضاً، تو دماغی و غنوی کردن صدای آن هاست که به طور خفیف با صدای حروف مدّ شنیده می شود.

علمای تجوید غنوی کردن صدا را در مدّ غلط شمرده و در قرائت، از آن برحذر داشته اند.

احمد بی ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق) می گوید: یاء ساکن ماقبل مکسور، یا واو ساکن ماقبل مضموم بدون غنّه کشیده (اشباع) می شوند، مانند: الْمُؤْمِنِينَ، يُؤْمِنُونَ، الْمُؤْمِنُونَ. (۳) و در مورد آسیب هایی که متوجه انواع حالات «الف» به هنگام وقف است، در کلماتی از قبیل: «لشّتی، الیسری، العسری، قدیرا، علیما...» می گوید: برخی «الف» در آخر کلمه را به هنگام وقف به «نَبْرَه»، و برخی به غنّه و برخی به «هَاء» اداء می کنند که تمامی اینها خطاست. (۴)

حسن بن شجاع تونی (زنده در محدوده قرن نهم) ضمن متذکر شدن عدم ادغام دو حرف مدّی «یاء» و «واو» در مثل خود، مانند: «فی یوسف» (۵) و «قالوا و هم» (۶)

ص: ۱۹۴

۱-۱. بیان العیوب، ص ۱۷۵ ظ.

۲-۲. «غنّه» به معنی آواز تو دماغی، غنّ: تو دماغی سخن گفت. [فرهنگ لاروس، ۲/۱۵۴۰؛ الزائد، ۲/۱۲۶۵]

۳-۳. الايضاح، ص ۷۱.

۴-۴. همان، ص ۷۲.

۵-۵. یوسف / ۷.

۶-۶. شعراء / ۹۶.

می گوید: هر گاه در مواردی چون «يَعْلَمُونَ» و «يُؤْمِنُونَ» وقف نمودید از غنّه دادن [به مدّ عارضی] در آن اجتناب کنید. (۱)

مرعشی (ت ۱۱۵۰ ه ق) بیشتر از دیگر علمای تجوید توجه به رعایت صحیح مدّ و برحذر داشتن از غنّوی نمودن آن کرده و گفته است: باید از غنّه دادن، به غیر از حروف مربوطه برحذر بود.

چنان که برخی در «یاء» و «واو» مدّی در کلماتی مانند: «نستعین»، «طسآ»، «یستهزؤون» به تبع و متأثر از غنّه نون، غنّه داده اند.

و در جای دیگر افزوده است: غنّه شباهت به مدّ دارد و با یکدیگر قابلیت آمیختگی دارند، از این رو برخی، مدّ همجوار غنّه را بدون این که متوجه شوند غنّوی اداء می کنند، در حالی که آن خطاست. مانند: «نستعین» و....

راه تشخیص حالت مذکور این است که در تلفظ مثالهای مذکور و شبیه آن یک بار با مسدود کردن بینی (خیشوم) و یک بار هم بدون آن اداء شوند، تا تفاوت صدای مدّ در دو حالت مدّ خالص و مدّ آمیخته با غنّه مشخص گردد.

برای رهایی از این حالت، جلوگیری از نفوذ جریان نفس به خیشوم به هنگام تلفظ حرف مدّ است. (۲)

مدّ در مکالمات عربی

ابن جنّی (ت ۳۹۲ ه ق) به حروف سه گانه مدّ اشاره نموده و گفته است: هر گاه بعد از آن ها «همزه» یا «حرف مُدغم» (ساکن مدغم) واقع شود، کشش حروف مدّ افزایش می یابد. (۳) این مطلب حاکی از آن است که مدّ در کلام عرب (غیر قرآن) کم و بیش

ص: ۱۹۵

۱-۱. المفید فی علم التجوید، ص ۱۰ و.

۲-۲. جهد المقل، ص ۶۲ ظ. [با تصرّف]

۳-۳. سرّ صناعه الاعراب، ۱/۲۰.

معمول بوده است.

مکی (ت ۴۳۷ ه ق) گفته است: اشباع «مَدّ» را جایی که بعد از حروف مَدّ و لین، [\(۱\)](#) «همزه» واقع شود مانند: صائم، قائم، در مقام گفتاری صرف نظر کن، ولی در حوزه قرائت قرآن به جهت پیروی از روایتی که رسیده، کشیدن مَدّ اجتناب ناپذیر است. [\(۲\)](#)

بنابراین می توان گفت مراعات احکام مَدّ در مکالمات عربی تماماً لازم شمرده نشده، لکن هر آن چه که در امر قرائت قرآن وارد شده، نسبت به آن عنایت ویژه ای است از جمله رعایت کامل و دقیق حقوق حروف و احکام خاصّ هر یک که با غیر قرآن و تکلم متفاوت است. [\(۳\)](#)

خلاصه

اصل «مَدّ» در عربی وجود داشته، لکن در قرائت قرآن به طور خاصّ مورد توجه قرار گرفته است، سپس علمای عربی آن را ذکر کرده، و علمای قرائت مشافهه مَدّ را گفته و روایت نموده اند. بعلاوه روایاتی، در وصف قرائت پیامبر اعظم رسیده [\(۴\)](#) که در آن، حضرت به مَدّ توجه داشته و عمل نموده است لذا عمل به این امر مورد تأکید قرار گرفته است. [\(۵\)](#)

ص: ۱۹۶

۱- ۱. منظور «الف» است که همیشه ساکن و ماقبل مفتوح است.

۲- ۲. الکشف، ۱/۶۸.

۳- ۳. الدّراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۳۱.

۴- ۴. ر.ک: النشر، ۱/۲۰۸، ۳۱۵ و ۳۱۶؛ علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۵۸.

۵- ۵. ر.ک: دانی (ت ۴۴۴ ه ق): التحدید، ص ۴ و؛ عطار (ت ۵۶۹ ه ق): التمهید، ص ۶۱ ظ. ۷۰؛ سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق):

الاتقان، ۱/۲۷۱؛ الدراسات الصوتیه... ص ۵۳۱.

«وقف» در تلاوت قرآن کریم، سابقه ای کهن و برخاسته از قرآن آموزی و تعلیم رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب گرامش دارد، به طوری که سرآمد نزدیک ترین صحابه به آن حضرت صلی الله علیه و آله یعنی امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (۱) (شهادت ۴۰ ه ق) در بیان نورانی و فصیحش از «ترتیل» که در این کتاب مکرر از آن یاد شده «معرفه الوقوف» (۲) حفظ الوقوف» (۳) یعنی شناخت و رعایت مواضع وقف را، نیمی از ترتیل دانسته است.

ص: ۱۹۷

۱-۱. قابل توجه این که داناترین صحابه نسبت به قرآن امام علی علیه السلام است زیرا که ایشان به طور مطلق مردمان را مورد خطاب قرار داده و از آنان می خواهد که هر چه می خواهید از من بپرسید... «أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) و نقل شده است که هیچ یک از صحابه جز امام علی علیه السلام چنین خطابی در توانشان نبوده است؛ «عن سعید بن مسیب قال: لم يكن أحد من اصحاب النبي صلى الله عليه وآله يقول: سلوني أيا علي». [القران الكريم و روایات المدرستین، ۲/۵۴۹ به نقل از: تاریخ ابن عساکر، ۳/۲۴] و نزدیک ترین صحابه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز امام علی علیه السلام است، و در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع فرموده است: «عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا وَ عَلِيٌّ» یعنی: علی از من است و من از علی هستم و ادای رسالت نمی کند از جانب من، مگر خود من یا علی. [نقش ائمه در احیاء دین، ۱/۹۹ به نقل از: صحیح ترمذی ۵/۶۳۶، ح ۳۷۱۹؛ سنن ابن ماجه، ۱/۴۴، ح ۱۱۹؛ المسند، ۴/۱۶۴؛ تاریخ الخلفاء، ۱۶۹]

۲-۲. «الترتیل، تجوید الحروف و معرفه الوقوف». [النشر، ۱/۲۲۵ و ۲۰۹؛ منار الهدی، ص ۵]

۳-۳. «الترتیل، حفظ الوقوف و بیان الحروف» [این مورد را سمرقندی (ت ۷۸۰ ه ق)؛ در روح المرید (ص ۱۳۷) و گفته است امام علی علیه السلام این بیان را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معنی آیه (مَزْمَل، ۴) روایت کرده است؛ رک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴].

و نیز از دیگر صحابی رسول گرامی صلی الله علیه و آله عبدالله بن عباس (ت ۶۵ ه ق)، پسر عم آن حضرت که ترجمان قرآن لقب گرفت و وی تفسیر و علوم قرآنی را از امام علی علیه السلام آموخته است در خصوص «وقف» چنین گفته است: «الوقوف منازل القرآن» (۱) یعنی؛ محل‌های وقف، منزل‌های قرآن است.

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) با تأکید بر سخن امام علی علیه السلام در معنای واژه «ترتیل» ذیل آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۲) آن را دلیل بر وجوب تعلّم و شناخت «وقف و ابتداء» دانسته است (۳) چنان که در وجه دلالت این خبر شیخ محمود حُصْری (ت ۱۳۶۰ ه ش) گوید: قول خدای تعالی «رَتَّلْ» امر است و امر اقتضای واجب بودن «یک عمل» را می کند و وقتی منظور از «ترتیل» عبارت باشد از تجوید حروف و معرفت و وقف، پس «فراگیری» هر یک از آن‌ها واجب خواهد بود. (۴)

ابن جزری از برخی چون عبدالله بن عمر گزارش کرده که او گفته است: سوره ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد ما حلال و حرام، امر و نهی آن را یاد می گرفتیم و جاهایی که سزاوار بود بر آن وقف گردد را نیز می آموختیم.

ابن جزری می افزاید از این سخن بر می آید که یاد گرفتن «وقف و ابتداء» اجماع صحابه بوده است. و نزد ما صحیح بلکه متواتر است که سلف صالح نیز به یادگیری وقف و ابتداء اهمیت می دادند (۵) و این مطلب را عیناً جلال الدین سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق) نیز آورده است. (۶)

ص: ۱۹۸

-
- ۱-۱. المقصد لتلخیص ما فی المرشد، ص ۳؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۸؛ سر البیان فی علم القرآن، ص ۲۲۶.
 - ۲-۲. مَرَّئِل / ۴.
 - ۳-۳. النشر، ۱/۲۰۹ و ۲۲۵.
 - ۴-۴. معالم الاهداء الی معرفه الوقف و الابتداء (ترجمه)، ص ۲۱ و ۲۲.
 - ۵-۵. النشر، ۱/۲۲۵.
 - ۶-۶. الاتقان فی علوم القرآن (نوع ۲۸)، ۱/۲۲۱.

در خبری از عدی بن حاتم (ت ۶۷ یا ۶۸ هـ - ق) نقل شده که گفت، روزی دو نفر به محضر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده یکی از آن ها کلمه شهادتین (تصدیق، توحید، نبوت) را بیان نموده و گفت: هر کس پیروی کند از خدا و رسول او به تحقیق راه یافته است (هدایت شده) و هر کس نافرمانی کند و در این قسمت از گفتار خویش «وقف» نمود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برو؛ زیرا تو بد گوینده ای هستی. بگو هر کس از آن دو (خدا و رسول) نافرمانی کند هر آینه گمراه شده است.

«قُمْ، إِذْ هَبْ بِسِّسِ الْخَطِيبِ أَنْتَ، قُلْ وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ غَوَى» (۱).

ابو حاتم سجستانی (ت ۲۴۸ هـ ق) گفته است:

«من لم يعرف الوقف لم يعلم القرآن»؛ (۲) کسی که وقف و ابتدا را نشناسد گویا از قرآن چیزی نمی داند.

ابن انباری (ت ۳۲۸ هـ ق) در این باره می گوید:

«کمال معرفت قرآن، معرفت وقف و ابتداء است، زیرا کسی نمی تواند به معانی قرآن پی برد مگر این که وقف ها را بشناسد» (۳).

امام هذلی (ت ۴۶۵ هـ ق) در کتاب «کامل» خود می نویسد:

«وقف زیور تلاوت و زینت قرائت کننده و موجب فهم شونده و فخر دانا است و با این علم فرق دو معنای گوناگون متناقض و منافی هم، و فرق دو حکم مغایر شناخته

ص: ۱۹۹

۱- ۱. المکتفی فی الوقف و الابتداء، [دانی (ت ۴۴۴ هـ ق)]، به نقل از پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۲؛ البرهان فی علوم القرآن، ۱/۴۲۰.

۲- ۲. لطائف الاشارات لفنون القراءات، ص ۲۴۹.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۱۸۰؛ معالم الاهتداء (ترجمه)، ص ۲۲.

امام ابو زکریا یحیی بن شریف نووی (ت ۶۷۶ ه ق) چنین بیان داشته است:

«وقف نزد صحابه و تابعین که در صدر اسلام بودند و هم چنین در نزد دانشمندان مورد توجه بوده، و در همه اعصار مطلوب به شمار می رفته است، و بزرگان قراء و پیشوایان اداء موارد مربوطه را کاملاً رعایت می کردند» (۲).

نکزروی (ت ۶۸۳ ه ق) گفته است:

«باب وقف عظیم القدر و ارزنده است، زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادله شرعی از آن جز با شناخت فاصله ها برای کسی میسر نمی شود» (۳).

موارد مذکور بیانگر تعلیم و نظارت و تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر رعایت صحیح مواضع «وقف و ابتدا» در تلاوت قرآن کریم بوده است.

به هر حال در میان تابعین و شاگردان تابعین که در قرن اول و دوم می زیسته اند ده نفر (قراء عشره) (۴) که به عنوان متخصص فن قرائت شناخته شده اند، عموماً اهتمام ویژه به «وقف و ابتداء» داشته اند. و از جمله آنان که به فراگیری این علم و یاد دادن آن بذل توجه کرده اند عبارتند از:

۱- امام عاصم بن ابی النجود کوفی (ت ۱۲۷ یا ۱۲۸ ه ق)

۲- ابو جعفر یزید بن قعقاع (ت ۱۳۰ ه ق) امام قراء در مدینه، از بزرگان و تابعین معروف به علم و صلاح و تقوی.

۳- ابو عمرو بن علاء بصری (ت ۱۵۴ ه ق)، امام قرائت و نحو.

ص: ۲۰۰

۱- ۱. معالم الاهتداء (ترجمه)، ص ۲۳.

۲- ۲. معالم الاهتداء، ص ۲۳.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۲۷۴.

۴- ۴. قراء سبعه، به علاوه سه قاری دیگر که در رتبه دوم قرار داده شده اند.

۴- امام ابو نافع بن ابی نعیم (ت ۱۶۹ ه ق)

۵- امام یعقوب حصرمی (ت ۲۰۵ ه ق).

شیخ محمود حصری (ت ۱۴۰۲ ه ق) می گوید:

«بیشتر علما به شناخت علم وقف و ابتداء بسیار توجه می کردند و مردم را به تعلیم و تربیت آن ها و می داشتند و به شأن آن ها اهمیت و ارزش قابل توجهی می دادند برای این که اثر زیادی در حسن تلاوت و نیکویی قرائت دارند»^(۱).

اهمیت این فن نزد بزرگان علم قرائت به اندازه ای بالا بوده است که بسیاری از آن ها شرط کرده اند که تنها به کسی اجازه آموزش قرآن دهند که «وقف و ابتداء» را شناخته باشد.^(۲)

سابقه طرق وقف بر آخر کلمات

وقف بر آخر کلمات در کلام عرب وجوه متعددی دارد که سیوییه (ت ۱۸۰ ه ق) در «الکتاب» خود به آن ها پرداخته است.^(۳) و پس از آن، مورد مذکور کم و بیش در کتب صرف و نحو عربی تا به امروز رواج داشته و اینک نیز شاهد آن هستیم.^(۴)

پیشوایان علم قرائت، نه وجه آن را در قرائت قرآن به هنگام وقف بر کلمات به کار

ص: ۲۰۱

۱- ۱. معالم الاهتداء، ص ۲۳ و ۲۴. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. النشر، ۱/۲۲۵؛ الاتقان، ۱/۲۲۲.

۳- ۳. الکتاب، ۲/۳۳۷ به بعد. البته از خلیل بن احمد (ت ۱۷۵ ه ق) در کنار ابداعاتی که داشته، موارد اندکی از وضع اصطلاحات این حوزه چون «رؤم» و «اشمام» نیز گزارش شده است. [ر.ک: العین، ۶/۲۲۴ (فقط به اشمام اشاره دارد)؛ النقط، ابوعمر و دانی (ت ۴۴۴ ه ق)، ص ۱۳۳؛ الاتقان، سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق)، ۲/۱۷۱ (نوع ۷۶)؛ تاریخ قرآن (رامیار)، ص ۵۳۷؛ تاریخ قرآن (حجتی)، ص ۴۷۹]

۴- ۴. ر.ک: البهجه المرضیه فی شرح الألفیه، ص ۲۲۹ (باب الوقف)؛ مکثرات المدرس (شرح سیوطی)، ۴/۲۲۵-۲۴۱؛ تحفه احمدیه در شرح الفیه، ص ۳۵۹-۳۶۷؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص ۶۳۷-۶۳۹؛ صرف ساده، ص ۲۹۴ (فی الوقف).

گرفته اند، این وجوه عبارتند از:

۱- اسکان ۲- ابدال ۳- روم ۴- اشمام ۵- الحاق ۶- اثبات ۷- ادغام (مضاعف) ۸- حذف ۹- نقل. (۱)

در قرائت عاصم (ت ۱۲۸ ه ق) از قراء سبعة، به روایت حفص که در این کتاب مدّ نظر است عمل به چهار مورد اول است. (۲)

اما در خصوص دیگر قراء سبعة برخی وقف به «نقل» و «حذف» و «ادغام» را طریقه حمزه (ت ۱۵۶ ه ق) و هشام راوی ابن عامر (ت ۱۱۸ ه ق) و وقف به «اثبات» را طریقه ابن کثیر (ت ۱۲۰ ه ق) و هم چنین الحاق را به روایت بزّی از ابن کثیر دانسته اند. (۳)

و برخی، وقف به «روم» و «اشمام» را طریقه قراء کوفه (۴) و ابو عمرو (ت ۱۵۴ ه ق) و وقف به «الحاق» را طریقه بزّی راوی ابن کثیر؛ «حذف» را طریقه حمزه کوفی؛ «اثبات» را طریقه ابن کثیر؛ «نقل» و «ادغام» را طریقه حمزه و هشام راوی ابن عامر؛ «نقل» را طریقه ورش راوی نافع (ت ۱۶۹ ه ق) برشمرده اند. (۵)

آن چه از قراء سبعة در اینجا ذکر گردید به طور اجمال بود، لذا جهت اطلاع از جزئیات این بحث به کتب اختلاف قرائت مراجعه شود.

ص: ۲۰۲

۱- ۱. النشر، ۲/۱۲۰؛ الاتقان، ۱/۲۳۸؛ تهذیب القرائه، ص ۹۶؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۵۰ و ۵۱؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۰۲.

۲- ۲. البته وقف به الحاق در قرائت «عاصم» همان «هاء» سکت است که در رسم الخط آمده است.

۳- ۳. تهذیب القرائه، ص ۹۶-۹۸؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۰۲-۱۰۵.

۴- ۴. ر.ک: بحث «چگونگی ظهور قراء سبعة».

۵- ۵. سرّ البیان فی علم القران، ص ۲۲۶-۲۳۰.

عنایت ویژه ای که گذشتگان صالح به وقف و شناختن آن داشته اند و در تشویق به تعلّم و تعلیم آن مبالغه نموده اند، نه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نه از یکی از صحابه، یا تابعین، یا ائمه مجتهدین، نامگذاری برای وقوف و تعریف هر یک از آن ها طوری که، از دیگر انواعش مشخص و ممتاز شود چیزی نقل و روایت نشده است.

همه مواردی که هست بعد از صدر اوّل «اسلام» صورت گرفته و به همین جهت، در نام گذاری وقوف و اقسام آن نزد علما دیدگاه های مختلفی ایجاد شده، به طوری که هر گروهی از ایشان اصطلاح خاص و تقسیماتی را به کار برده اند.

اینک به دیدگاه اندیشمندان و صاحب نظران این عرصه می پردازیم.

ابن انباری (ت ۳۲۸ ه ق) وقف را به سه گونه تقسیم نموده اند: ۱- تامّ ۲- حسن ۳- قبیح. (۱)

ابو جعفر، نحاس (ت ۳۳۸ ه ق) وقف را به چهار قسم تقسیم کرده است: ۱- تامّ (مختار) ۲- کافی (جایز) ۳- حسن (مفهوم) ۴- قبیح (متروک). (۲)

حافظ ابو عمرو دانی (ت ۴۴۴ ه ق) نیز از ابو جعفر تبعیت نموده و چهار قسم مذکور (تامّ، کافی، حسن، قبیح) را پذیرفته است. (۳)

ابو عبدالله سجاوندی (ت ۵۶۰ ه ق) وقف را به پنج قسم نموده است: ۱- لازم ۲- مطلق ۳- جایز ۴- مجوز لوجه (جایز لوجه) ۵- مرخص ضروری. (۴)

برخی اقسام وقف را به هشت قسمت تقسیم کرده اند که سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)، آن را به جمهور نسبت داده است. و این هشت قسم عبارتند از: ۱- تامّ ۲- شیه تامّ

ص: ۲۰۳

۱- ۱. الاتقان، ۱/۲۲۲.

۲- ۲. ر.ک: القطع و الإئتاف، ص ۴۷، الاتقان، ۱/۲۲۳ (بدون نام این قول را ذکر نموده است)

۳- ۳. ر.ک: المکتفی فی الوقف و الابتداء، ص ۱۳۸؛ قواعد وقف و ابتداء در قرآن کریم، ص ۳۳.

۴- ۴. الاتقان، ۱/۲۲۴؛ معالم الاهداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ناقص ۴- شبیه ناقص ۵- حسن ۶- شبیه به حسن ۷- قبیح ۸- شبیه به قبیح. (۱)

نظام الدین حسن بن محمد بن حسین نیشابوری (ت ۷۲۸ ه ق)، نیز همانند سجاوندی «وقف» را پنج قسم دانسته است. (۲)

ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق) در درجه اول وقف را دو قسم می داند:

۱- اختیاری ۲- اضطراری.

و در تبیین آن، وقف اختیاری را بر سه قسم دانسته که عبارتند از:

۱- تام ۲- کافی ۳- حسن.

و سپس می افزاید؛ وقفی را که به جهت نرسیدن نفَس و مانند آن، پیش آید وقف اضطراری بوده و به خاطر ناتمام بودن کلام و بی فایده بودن و یا فساد در کلام «قبیح» است که جز برای ضرورت و ناچاری جایز نمی باشد.

و برخی وقف ها را از قبیل وقف بر «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي» (۳)، «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۴)، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي» (۵) و...، «وقف اقبیح» دانسته است. (۶)

گروهی نیز وقف را به دو قسم «تام» و «قبیح» دانسته اند که نزد این گروه وقف های تام، کافی و حسن، در تقسیم رایج، «تام» محسوب می شود. (۷)

و برخی هم وقف را به سه قسم «تام»، «کافی» و «قبیح» برشمرده اند، لکن این گروه،

ص: ۲۰۴

۱- ۱. جمال القراء و کمال الاقراء، ۲/۵۵۲؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۳۴؛ الاتقان، ۱/۲۲۶. (در الاتقان

نامی از گوینده هشت قسم نبرده است)

۲- ۲. معالم الاهتداء، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- ۳. بقره/ ۲۶.

۴- ۴. ماعون/ ۴.

۵- ۵. مکرر در قرآن از جمله: مائده/ ۵۱، ۶۷ و ۱۰۸.

۶- ۶. النشر، ۱/۲۲۵-۲۳۰؛ الاتقان، ۱/۲۲۶.

۷- ۷. جمال القراء و کمال الاقراء، [سخاوی (ت ۶۴۳ ه ق)]، ۲/۵۶۳ نقل شده در «قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم»،

ص ۳۳ و ۳۴.

وقف «حسن» را در تقسیم رایج در زمره قبیح جای داده اند.^(۱)

شیخ محمود حصری (ت ۱۴۰۲ ه ق) ضمن این که تقسیمات چهارگانه^(۲) «دانی» و «ابن جزری» را در رأس یک گروه، و تقسیمات پنج گانه^(۳) «سجاوندی» و «نیشابوری» را در رأس گروهی دیگر برشمرده است، می گوید:

با توجه به این که نام گذاری وقف ها، و تقسیم آن ها به اقسام معین، در صدر اوّل صورت نگرفته است، و از امور اصطلاحی می باشد، و با توجه به این موضوع که در اصطلاح مناقشه نیست، بلکه جایز است هر کس به طوری که می خواهد از اصطلاح مخصوص استفاده نماید، صلاح را در این دیدم وقف ها را به صورت انحصاری و تحت قاعده ای، طوری تقسیم نمایم که ضمن تعریف جامع و مانعی قلمرو هر یک از آن ها را، با جزئیات آن روشن کنم. و با این حال در نام گذاری وقف ها و تقسیمات آن، از نامگذاری و تقسیم گذشتگان زیاد دور نشدم چنانچه ان شاء الله خواهید دید.

تقسیم بندی و نام گذاری وقف ها از نظر استاد حصری

۱- وقف سنت ۲- وقف لازم ۳- وقف تام ۴- وقف کافی ۵- وقف حسن ۶- وقف صالح ۷- وقف جایز ۸- وقف معانقه یا مراقبه ۹- وقف قبیح و انواع آن.

این اقسام نه گانه، از وقوف اختیاری بودند. و در مقابل آن وقف اضطراری را هم مطرح می سازد و می گوید:

قاری گاهی از روی ناچاری وقف می کند و در این موقعیت آن چه برای قاری مراعاتش لازم و ضروری است، این است که شروع مناسب داشته باشد.^(۴)

ص: ۲۰۵

۱- ۱. همان. (لازم به ذکر است از قائلین این دو نظر نامی برده نشده است)

۲- ۲. «تام، کافی، حسن، قبیح».

۳- ۳. لازم، مطلق، جایز، مجوز لوجه (جایز لوجه)، مرخص ضروری.

۴- ۴. معالم الاهداء (ترجمه)، ص ۳۱-۹۲. [با تلخیص]

غیر از موارد مذکور نمونه های دیگری از وقف مطرح گردیده که ذیلاً اشاره می شود:

ابوالفضل رازی (ت ۴۵۴ ه ق) اول کسی است که وقفی را با عنوان «وقف معانقه یا مراقبه» در علم قرائت مطرح نمود. (۱)

نصیر بن محمد (ت؟) و پیروان او از ائمه وقف نوع دیگری از وقف را با عنوان «وقف ازدواج» اختیار کرده اند. (۲)

نوع دیگری از وقف، با نام «وقف تعسف» نیز مطرح گردیده است. (۳)

نوع توجه متخصصان قرائت (قراء سبعة) به «وقف و ابتداء»

(در حیطه اواخر قرن اول و در قرن دوم)

در این قسمت به طور اجمال به شیوه و دیدگاه قراء سبعة در «وقف و ابتداء» بسنده می شود.

ابن عامر (۸ یا ۲۱-۱۱۸ ق)، مراعات نیکویی هر دو حالت وقف و ابتداء را نموده است.

ابن کثیر (۴۵-۱۲۰ ق) بر رؤوس آیات وقف می کرد و در میانه آیات وقف نمی کرد، جز در چند مورد اندک. (۴)

ص: ۲۰۶

۱- ۱. ر.ک: النشر، ۱/۲۳۸.

۲- ۲. همان: ۱/۲۳۷.

۳- ۳. همان: ۱/۲۳۱ و ۲۳۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲ به نقل از «منار الهدی».

۴- ۴. چنان که نقل شده است نامبرده تنها در سه مورد ذیل وقف می کرده است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ» (آل عمران/۷)؛ «وَمَا يُشْجِرُكُمْ» (انعام/۱۰۹)؛ «إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (نحل/۱۰۳)، لکن جای تأویل است چگونه ایشان توانسته است آیه تقریباً پانزده

سطری «دین» (بقره/۲۸۲) را تا رأس آیه بدون وقف (در یک نفس) خوانده باشد!

عاصم (؟-۱۲۸ ق)، معتقد است هر جا کلام از نظر لفظ و معنی تمام باشد وقف بر آن نیکوست (وقف تام). ابوالفضل رازی (ت ۴۵۴ ه ق) گفته است: عاصم به حُسن ابتدا پایبند بود.

ابوعمر و (۷۰-۱۵۴ ق) به تأسی از سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقف بر انتهای آیات تعمد داشته است.

حمزه (۸۰-۱۵۶ ق) معتقد است هر جا نفس قطع شود جایز است بر آن کلمه وقف گردد، زیرا قرائت او با تحقیق و مدّ طویل بوده است؛ لذا نفسش تا محلّ وقف تامّ یا کافی نمی رسید، و یا به این دلیل که تمام قرآن نزد او مانند یک سوره بود.

نافع (۷۰-۱۶۹ ق) در وقف و ابتداء به تناسب و نیکو بودن معنی توجه داشت و بر این مبنا وقف می نمود.

کسایی (۱۱۹-۱۸۹ ق) تمام شدن کلام از حیث لفظ و معنی را مبنای وقف خود می دانست. (۱)

سابقه علائم وقف

علائم «وقف» از ابداعات قراء بوده است به نظر می رسد اولین کسی که دست به وضع علامتی برای نوعی از وقف زد ابوالفضل رازی (۳۷۱-۴۵۴ ق) است. ایشان رمز «مَع» یا «مَعاً» و یا دو مجموعه سه نقطه ای «\ \» مأخوذ از نون وقاف در واژه معانقه را برای وقف «مُعَانِقَه» یا «مُرَاقِبَه» وضع نمود، و این علامت بالای مواضع این نوع وقف در قرآن گذارده می شود. (۲)

ص: ۲۰۷

۱- ۱. لطائف الاشارات، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۷۸؛ سرّالبيان في علم القرآن، ص ۲۴۲.

۲- ۲. النشر، ۱/۲۳۷ و ۲۳۸؛ سرّالبيان في علم القرآن، ص ۲۴۶.

مدتها پس از «رازی» شیخ عبدالله ابو جعفر سجاوندی غزنوی (ت ۵۶۰ ه ق) مفسّر، نحوی، مقرئ از قراء اهل سنت، شش علامت و رمز برای «وقف» وضع نمودند که عبارتند از:

م(علامت وقف لازم) - ط (وقف مطلق) - ج (وقف جایز) - ز (وقف مجوّز) ص (وقف مرخص) - لا (وقف ممنوع). (۱)

و نقل شده است که توسط متأخرین از اساتید علم قرائت از جمله تاج القراء شیخ مصدّر بخاری (ت ؟) نیز علائمی برای وقف وضع گردیده و به رموز سجاوندی افزوده شد که عبارتند از:

قف (غالباً به جای ط) - س (علامت سکت) - قفه (نشانه وقف به طریق سکت که طولانی تر از س می باشد و کاربرد آن در کلمه «فَانْطَلَقَا» آیات ۷۱، ۷۴، ۷۷ سوره کهف است) - ق (قیل علیه الوقف) - قِلا (قیل لا وَقَفَ علیه) - صِل (به جای لا) صلی (الوصل اولی من الوقف به جای ز) - صِتْ (وصل به ماقبل) - صِبْ (وصل به مابعد) - جه (وَجْهٌ لَهُ فِي الْوَقْفِ، مانند ص علامت وقف مرخص است) - ك (نشانه «كذلك» و تساوی حکم با محل ماقبل آن است، یعنی باوقف قبلی یکسان است). (۲)

در سال ۱۳۴۲ هجری قمری بنابر پیشنهاد گروهی از دانشمندان مصری، علائم و نشانه های ذیل به منظور اتحاد و اتفاق رموز وقف و ابتداء در همه قرآن های آن کشور برگزیده شده عبارتند از:

ص: ۲۰۸

۱- ۱. جلال الدین سیوطی، وقوف سجاوندی را بر پنج قسم دانسته است. [ر.ک: الاتقان، ۱/۲۲۴ (نوع ۲۸)]، چنانچه علامت «لا» را وقف قبیح از نظر او بدانیم، تعداد وقوف سجاوندی به شش قسم می رسد [ر.ک: قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۳۴]؛ ضمناً جهت اطلاع از منظور سجاوندی در خصوص علامت «لا» رجوع کنید: النشر، ۱/۲۳۴.

۲- ۲. سّرالیان فی علم القرآن، ص ۲۱۵-۲۵۴.

- ۱- «م» نشانه وقف لازم ۲- «لا» نشانه وقف ممنوع ۳- «ج» نشانه وقف جایز ۴- «صلی» نشانه جواز وقف و برتری وقف ۵- «قلی» نشانه جواز وقف و وصل و برتری وقف ۶- «\|» نشانه وقف تعانق یا مراقبه ۷- «س» نشانه سکت. (۱)

سکت

«سکت» که قطع لحظه ای صدا، بدون قطع نفس در قرائت است، در تاریخ علم قرائت توسط اندیشمندان این علم نام های مختلفی برای آن مطرح گردیده که عبارتند از:

- ۱- سکوت مختلس (دزدکی) بدون اشباع. (۲)
- ۲- سکت قصیره. (۳) ۳- وقفه یسیره. (۴)
- ۴- وقفه خفیه (سبک) (۵) ۵- سکت لطیفه بدون قطع نفس. (۶)
- ۶- وقیفه (وقف کوچک). (۷) - (۸)

ص: ۲۰۹

-
- ۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۰.
 - ۲- ۲. کسایی (ت ۱۸۹ ه ق).
 - ۳- ۳. آشنانی (ت ۳۰۷ ه ق).
 - ۴- ۴. ابن غلبون (ت ۳۹۹ ه ق).
 - ۵- ۵. مکی (ت ۴۳۷ ه ق).
 - ۶- ۶. دانی (ت ۴۴۴ ه ق).
 - ۷- ۷. ابن شریح (ت ۴۷۶ ه ق).
 - ۸- ۸. ر. ک: النشر، ۱/۲۴۰ و ۲۴۱؛ الاتقان، ۱/۲۳۴.

اشاره

فقه‌های عظام از دیرباز نسبت به علم تجوید عنایت خاصی داشته‌اند، و در حوزه احکام تکلیفی (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح)، چگونگی اداء موارد تجویدی در حین قرائت بالأخص در نماز شأن و منزلتی شرعی قائل شده و نظرات فقهی خود را حتی در جزئیات آن ابراز نموده‌اند. بنابراین تکلیف و وظیفه مکلفین را روشن ساخته‌اند.

این مبحث در دو بخش اجمال و تفصیل ذیلاً مطرح می‌شود.

امال بحث

عده‌ای از فقهای بزرگ از جمله امام خمینی رحمه الله در مورد معیار صحت قرائت چنین قائلند:

معیار در صحیح بودن قرائت این است که حروف؛ از مخارجشان، ادا شوند، طوری که اهل این زبان (عرف عرب) تصدیق کنند که او فلان حرف را ادا کرد، نه حرف دیگر را... (۱)

و مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند: میزان در صحت قرائت موافقت آن با کیفیت قرائت در نزد اهل لغت است، اهل لغتی که اقتباس و استخراج ضوابط و قواعد تجوید از آن‌ها صورت گرفته است، و بنابراین اگر اختلاف اقوال علمای تجوید در

ص: ۲۱۳

کیفیت تلفظ یکی از حروف ناشی از اختلاف در فهم کیفیت تلفظ اهل لغت باشد، پس مرجع همان عرف اهل لغت است. و لکن اگر اختلاف اقوال ناشی از اختلاف خود اهل لغت در کیفیت تلفظ باشد، در این صورت مکلف مخیر است که هر کدام از اقوال را برگزیند. (۱)

باز در همین راستا حضرت آیت الله مکارم شیرازی (حفظه الله) فرموده اند: لازم نیست آن چه را علمای تجوید برای بهتر خوانی قرآن ذکر کرده اند رعایت کند بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است. (۲)

و برخی از علماء شناخت و یادگیری علم تجوید را واجب کفایی و مستحب مؤکد می دانند و عمل به آن را نسبت به مکلفین واجب عینی می دانند. (۳)

به هر حال، کسی که موفق به فراگیری تمام قواعد علم تجوید نگردد لااقل واجب است در حدّ نماز که از مهمترین فرائض به شمار می رود با قرائت صحیح و شرع پسند به جا آورد، چرا که خواندن آن در شرایط طبیعی بدون قرائت صحیح، باطل است و چنانچه اشاره شد مدار در صحت قرائت، اداء حروف است از مخارج مربوطه مطابق زبان عرب به طوری که حرفی تبدیل به حرف دیگری نشود مثلاً «ض» را «ظ» و یا «ح» را «ه» و... نخوانند. (۴)

و در نهایت اجمال دیدگاه ها را می توان چنین بیان کرد:

اولاً: هیچ یک از فقهاء عظام در زمان های مختلف رعایت تجوید را در قرائت

ص: ۲۱۴

۱-۱. اجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۳۱.

۲-۲. رساله توضیح المسائل، آیه الله العظمی مکارم شیرازی، مسأله ۹۱۶.

۳-۳. نور الطالب فی علم التجوید، ص ۵.

۴-۴. ر.ک: سرالبيان، ص ۱۴۷.

قرآن و نماز نادیده نگرفته اند، بلکه اهمیتی شایسته قائل شده اند و اکثر مباحث تجویدی را از محسنات دانسته و عمل به آن را احسن می دانند.

ثانیاً: فقها، عقیده دارند که تلفظ حروف، آن چنان که عرف عرب است به طوری که حرفی تبدیل به حرف دیگری نشود ادا شوند تا حدی که عدم رعایت آن را در نماز به طور عمدی موجب بطلان نماز دانسته اند. که این نوع از تلفظ صحیح حروف با رعایت مخارج و برخی صفات مهم، از موارد درجه یک تجوید و یا به عبارتی در مقوله صحت قرائت بوده و ظاهراً در این مورد فقها نظر مشترکی دارند.

ثالثاً: فقها، آن بخش از اصول تجوید را که در عربیت قرآن، دخیل باشد مانند برخی وقفها و ادغامها،... رعایتش لازم دانند و بیش از آن را در قرائت قرآن خواه در نماز یا غیر نماز واجب ندانند.^(۱)

رابعاً: محافظت و مراعات عربیت صحیح و اداء حروف از مخارج طبیعی خود و وجوب آن در قرائت حمد و سوره، و در تمامی اذکار نماز از قبیل ذکر رکوع، سجود، تشهد، و سلام جاری و ساری است.^(۲)

خامساً: موضع فقهای بزرگوار نسبت به موضوعات متعدد تجویدی از حیث احکام فقهی متفاوت و نظر یکسان ندارند. در این مبحث ان شاء الله به جزئیات این موارد خواهیم پرداخت.

ص: ۲۱۵

۱- ۱. ر.ک: معارف و معاریف، ج ۲، ص ۳۷۲. (با اندکی تصرّف)

۲- ۲. ر.ک: العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۵۰، ۵۵۷، ۵۸۹، ۵۹۶.

در این بخش به جزئیات مباحث تجویدی در حوزه احکام خمسہ تکلیفیہ در

حیطه «نماز» و «تلاوت قرآن کریم» از دیدگاه فقهای معظم می پردازیم.

امّا «نماز» از این جهت که در دین مبین اسلام ستون دین محسوب گردیده (۱) و مبتلا به لاینفک در اعمال شبانه روزی هر مسلمان مکلف تحت هر شرایطی به طور الزام و وجوب گنجانیده شده است و یکی از شرایط آن بیان اذکار و قرائت نماز توسط نمازگزار است. قرائت در نماز شامل سوره شریفه حمد است که اساس القران بوده و انحصاری است که جایگزینی ندارد. امّا پس از آن سوره دیگری از قرآن کریم با شرایطی که فقهای عظام قائل شده اند (۲) انتخاب و خوانده می شود، یعنی در واقع تلاوت قرآنی در حوزه نماز صورت می گیرد که تخطی و عدم رعایت قرائت صحیح آن موجب بطلان نماز می شود که در پی آن اداء مجدد و یا قضاء آن را وجوباً می طلبد و سرپیچی از آن حرام و معصیت بزرگی است.

لکن تلاوت قرآن خارج از نماز هر چه باشد مستحب به حساب می آید از این روی

ص: ۲۱۶

۱- ۱. ر.ک: میزان الحکمه (۱۵ جلدی)، ج ۷، ص ۳۰۹۴؛ وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ج ۲، ص ۱۷، ۲۱.
 ۲- ۲. از قبیل جایز نبودن بر خواندن سوره های عزایم (سجده دار) (الم تنزیل، حم سجده، النجم، علق)، سوره های طولانی که خارج از ظرفیت وقت نماز باشد... [ر.ک: العروه الوثقی: ۲/۴۹۵ و ۴۹۶] و در جامع عباسی آمده است؛ سوره طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی از افعال واجبی نماز در خارج واقع شود [حرام است]. [جامع عباسی، ص ۴۹] در تحریر الوسيله (ج ۱، ص ۱۶۵، م ۴) آمده است: قرائت سوره های طولانی در نماز واجب که باعث گذشتن وقت نماز می شود جایز نیست و اگر عمداً این گونه سوره را بخواند نمازش باطل می شود، (در بطلان نمازش اشکال است)، و اگر سهواً مشغول خواندن سوره طولانی شود در صورت وسعت وقت باید به سوره کوچک برگردد و اگر بعد از تمام شدن سوره طولانی متوجه شود و وقت هم گذشته باشد، باید نمازش را تمام کند. [فی القرائت و الذکر] البته برخی هم خواندن سوره های طولانی در نماز واجب را جایز می دانند: صاحب عروه می گوید: قرائت سوره های طولانی در نماز، موجب محو صورت نماز نیست و اشکالی ندارد. [العروه الوثقی، ۱/۲/۶۰۶] - استفتاء: س: آیا قرائت سوره های طویل، مثل بقره در نمازهای واجب، سبب خروج از حالت نمازگزار نمی شود؟ حتی اگر هر رکعت یک ساعت طول بکشد؟ ج: آیه الله فاضل: خیر، قرائت سوره های طولانی موجب خروج از نماز نمی شود. آیه الله تبریزی: قرائت سوره های طولانی در نماز جایز است. و الله العالم. آیه الله مکارم: سبب خروج از حالت نمازگزار نمی شود. [استفتائات قرآنی، ص ۱۱۱، س ۴۰]

توجه به قرائت سوره حمد و سوره دیگر در نماز حائز اهمیت فراوان است.

و شوق دیگر نماز بیان صحیح اذکار آن است که این اذکار شریف نیز ریشه و حیانی دارند لذا مراعات و مراقبت و اداء صحیح هر یک از آن ها جزء واجبات غیر رکن نماز شمرده شده است و اداء غیر صحیح آن نیز باعث بطلان نماز است.

لازم است نخست اشاره ای به فهرست مباحث و یا عناوینی که معمولاً در کتب تجویدی مورد بحث قاریان و مجودین بوده و هست داشته باشیم و سپس دیدگاه فقها را نسبت به هر یک از آن عناوین به تفکیک با اولویت قرائت و اذکار نماز از منابع فقهی، رساله های علمیه و استفتاءات مراجع عظام مطرح نماییم، امید است که برای مکلفین متشرع سودمند افتد.

احکام فقهی مباحث تجویدی مطرح، در حوزه تلاوت قرآن کریم

اشاره

مباحث و عناوینی که در اغلب کتب قرائت و تجوید همواره مورد بحث و توجه بوده (۱) عبارتند از:

۱- قرائت و قراءات

۲- مراتب قرائت

۳- استعاذه

۴- بسمله

۵- طریقه اداء همزه وصل و قطع

۶- اشباعات

۷- مخارج حروف (و دستگاه تکلم)

ص: ۲۱۷

۱- ۱. اگر چه بعضاً خارج از حوزه علم تجوید (به معنای اصطلاحی) است.

۸- صفات حروف

- اصلی متضاد / غیر متضاد

- احکام حروف

ادغامات

احکام تنوین و نون ساکن / احکام میم ساکن / غنّه

مدّ و قصر

- انواع و احکام «هاء» در آخر کلمات قرآن

۹- وقف و ابتداء

۱۰- سجده های واجب تلاوت

۱- احکام قراءات و چگونگی حجّیت آن ها

اشاره

دیدگاه فقهای عظام در خصوص خواندن قرآن و قرائت در نماز به قراءات گوناگون، متفاوت است. و بیشتر قائل به جواز می باشند لکن مشهور میان ایشان، تخییر در انتخاب هر یک از قراءات سبع است. (۱)

- شیخ بهاء الدین عاملی رحمه الله (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسی، قرائت فاتحه و سوره را در نماز مطابق یکی از هفت قرائت مشهور، واجب دانسته و فرموده است:

(واجب است، فاتحه و سوره را) موافق یکی از هفت قرائت مشهور خواندن، و لازم نیست که از اوّل تا آخر به یک قرائت بخواند پس اگر بعضی را مثلاً به قرائت عاصم و بعضی را به قرائت حمزه و بعضی را به قرائت باقی قراء بخواند جایز است بلکه سنت است که در قرآن خواندن التّرام یک قرائت نکند. (۲)

ص: ۲۱۸

۱- ۱. علوم قرآنی، آیت الله معرفت، ص ۲۴۵.

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۷.

- صاحب عروه الوثقی رحمه الله (م ۱۳۳۷ ه ق) در این باره می فرماید:

احوط آن است که قرائت (قرآن/ حمد و سوره در نماز) مطلق یکی از قراءات سبع باشد اگر چه اقوی، عدم وجوب آن است و قرائتی که بر نهج عربیت (عربی صحیح) باشد نیز کفایت می کند. (۱)

- مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ ه ق) در وسیله النجاه، نیز چون سید محمد کاظم یزدی در العروه الوثقی، احتیاط را آن دانسته اند که نماز گزار از قراءات سبع تجاوز نکند.

گرچه فتوای ایشان جواز قرائت به هر قرائت صحیح است، چه از سبع باشد و چه نباشد. (۲)

- آیت الله سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ ه ق) فرموده اند:

قرائتی جایز است که موافق با یکی از قراءات متداول عصر ائمه علیهم السلام باشد. (۳)

- آیت الله خویی رحمه الله (م ۱۴۱۳ ه ق) قرائت به قراءات متداول عصر ائمه علیهم السلام را جایز دانسته (۴) و حدیث «اقرؤوا كما یقرأ الناس» را قراءات متداول آن زمان تفسیر نموده اند. (۵)

و نیز از معظّم له در حاشیه العروه الوثقی چنین آمده است:

... تنها واجب همان خواندن قرآن به سبک خاص خودش می باشد نه آن چه عربیت صحیح بر آن صدق نماید، بلی، ظاهر این است که جایز است اکتفا شود. به هر

ص: ۲۱۹

۱-۱. العروه الوثقی، احکام القرائت؛ ج ۲، ص ۵۱۹.

۲-۲. علوم قرآنی، ص ۲۴۵، به نقل از: وسیله النجاه، قرائت، مسأله ۱۴.

۳-۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۰ (پاورقی ۱).

۴-۴. منهاج الصالحین، ج ۱، کتاب الصلوه، ص ۱۶۷، مسأله ۱۱۹.

۵-۵. ر.ک: علوم قرآنی، ص ۲۴۵.

قرائتی که در بین مردم متعارف است اگرچه غیر از قراءات سبع باشد. (۱)

- امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹ ه ق) احتیاط فرموده که از قراءات سبع تجاوز نشود و افزوده اند که، احوط آن است که از آن چه در ثبت و ضبط قرآن های کنونی در دست مسلمانان وجود دارد تخلف نشود. اگر چه در برخی کلمات مانند «ملک یوم الدین» و «کفواً أحد» تخلف صورت گرفته باشد که این زیان نمی رساند و بلکه بعید نیست که قرائت به یکی از قراءات جایز باشد. (۲)

- آیت الله معرفت رحمه الله (م ۱۴۲۸ ه ق) در کتاب احکام شرعی خود فرموده است:

قرائت باید صحیح باشد ولی لهجه عربی بودن شرط نیست و هر که با لهجه خودش بخواند کافی است اگر چه بهتر است با لهجه فصیح باشد.

و اضافه می کند؛ قرائت باید طبق قرائت حفص (۳) باشد و قرائت دیگر قراء جایز نیست. (۴)

استفتاءات (قراءات)

چند نمونه استفتاء در خصوص قراءات سبع و...:

س: پس از عرض سلام به شرف عرض حضرتعالی می رساند که قرائت قرآن کریم به روش قرائت قراء سبعه و بقیه قراء چه حکمی دارد؟ آیا جایز است نماز به طرق فوق الذکر خوانده شود؟ مستدعی است نظر مبارک را بفرمایید. (۵)

ص: ۲۲۰

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۰.

۲- ۲. ر.ک: تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷ و ۱۶۸، (کتاب الصلوه، مسأله ۱۴).

۳- ۳. قرائت حفص همان قرائت مشهور و عامه مسلمانان است که قرائت فرهیختگان کوفه و بلاد اطراف است و از مولا امیرمؤمنان علیه السلام تلقی گردیده است. [احکام شرعی، ص ۴۷ «پاورقی»]

۴- ۴. احکام شرعی، آیت الله معرفت، ص ۴۷.

۵- ۵. قواعد کلی قرائت هر یک از قراء که تحت ضابطه ای است، اصول القاری نامیده می شود، ولی در مورد کلماتی از قراءات مختلف قراء که در سوره ها پراکنده بوده و تحت قاعده خاص و ضابطه معینی مندرج نمی شود علمای قرائت به عنوان «فرش الحروف» بحث نموده اند. کلمه فرش در این جا به مفهوم نشر و بسط و کلمه حروف جمع حرف به معنی قرائت قاری است (اصطلاحاً حرف نافع یعنی قرائت نافع) پس فرش الحروف یعنی منتشر شدن قرائت هر قاری در کلمات قرآنی. [تهذیب

القراءه، ص ۱۳۶]

[حضرات آیات عظام پس از ذکر «بسمه تعالی» هر یک به سؤال مذکور چنین پاسخ فرمودند:]

- امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹ ه ق) خواندن نماز به قرائت یکی از قراء معروف مانع ندارد اگر چه احوط آن است که به همان کیفیت که در قرآن است بخوانند.

- آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله (م ۱۴۱۱ ه ق) جایز است ولی احوط آن است که قرائت عاصم بن ابی النجود اختیار شود. والسلام.

- آیت الله گلپایگانی رحمه الله (م ۱۴۱۴ ه ق) قرائت حمد و سوره در نماز بر طبق قرائت یکی از قراء سبعة موافق با احتیاط است مگر شواذ از قراءات یا آن که از نظر قواعد عربی صحیح نباشد و غلط باشد والله العالم.

- آیت الله عبدالله شیرازی در صورت مفروضه در خصوص قرائت نماز رعایت موافقت به یکی از قراء سبعة لازم است در غیر آن لازم نیست و هو العالم.

احکام قراءات مختلف در کلمات قرآن (فرش الحروف) (۱)

این مورد را از باب نمونه تنها در سوره شریفه حمد و اخلاص بررسی نموده و احکام فقهی آن را از برخی فقهای بزرگ ذکر می کنیم لازم به ذکر است که این شیوه را می توان در تمام سوره و آیات در صورت لزوم ادامه داد.

سوره حمد

ص: ۲۲۱

۱-۱. این سؤال عیناً از حضرات آیات عظام مذکور در سال (۱۴۰۳ ه ق) به طور مکتوب استفتاء گردیده است و پاسخ فرموده اند: [ر.ک: پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۸۱ به بعد].

اختلاف قرائت در این سوره بیشتر متمرکز است بر نحوه قرائت کلمه «مالک» (۱) در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (۲) و کلمه «صراط» (۳) در دو آیه شریفه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۴) و «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (۵) که دیدگاه صاحب «عروه» و به چند تن دیگر از فقها که در حواشی آن نظرات خود را اظهار فرموده اند اکتفا می کنیم. (۶)

مَالِكِ / مَلِكِ

- مرحوم سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ ه ق) در عروه الوثقی در خصوص «مَالِكِ» در آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» می فرماید: جایز است به دو وجه «مَالِكِ» و یا «مَلِكِ» قرائت شود. (۷)

- مرحوم جواهری (م ۱۳۴۰ ه ق) می فرماید: در قرائتی که مرسوم نیست جای تأمل دارد و احوط ترک آن است. (۸)

- مرحوم شیخ محمدرضا آل یاسین (م ۱۳۷۰ ه ق) می فرماید: احوط آن است در هر یک از دو کلمه اکتفا کند بر آن چه که مشهور است. (۹)

ص: ۲۲۲

۱- ۱. عاصم، کسایی، یعقوب، خلف «مالک» را اختیار کرده اند و بقیه قراء عشره «ملک» را برگزیده اند. [ر.ک: القراءات العشر المتواتره؛ تهذیب القراءه، ذیل سوره حمد]

۲- ۲. حمد / ۴.

۳- ۳. قبل، رویس «الصراط / صراط» را اختیار کرده اند لکن باقی قراء عشره «الصراط / صراط» را برگزیده اند. و ضمناً خلف از حمزه «صراط» را در تمام قرآن به اشمام «ص» صوت «ز» خوانده است. [ر.ک: القراءات العشر المتواتره؛ تهذیب القراءه، ذیل سوره حمد]

۴- ۴. حمد / ۶.

۵- ۵. همان / ۷. «ضمناً علیهم» و «علیهم» نیز اختلافی است که تنها حمزه و یعقوب «علیهم» خوانده اند. به این مورد از نظر فقهی نپرداخته ایم.

۶- ۶. ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲، مسأله ۵۷.

۷- ۷. همان.

۸- ۸. همان.

۹- ۹. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲ (پاورقی ۳) [احتمالاً منظور از «هر یک از دو کلمه» علاوه بر «مالک»، «الصراط» را نیز شامل شود]

- مرحوم خوانساری (م ۱۴۰۵ ه ق) می فرماید: اقوی این است که بین آن دو اوّلی [مالک] را اختیار نماید. (۱)

- امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹ ه ق) می فرماید: قرائت به هر دو صورت «مَالِكٌ» و «مَلِكٌ» جایز است، و بعید نیست (۲) که اوّلی ارجح باشد. (۳)

صراط / سراط

سید کاظم یزدی رحمه الله (م ۳۳۷ ه ق) در خصوص «صِرَاط» در «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ» (۴) و «صِرَاطَ الَّذِينَ» (۵) می فرماید: جایز است به این که در هر مورد به «ص» و یا به «سین» خوانده شود یعنی این که بگوید «السِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ» و یا «سِرَاطَ الَّذِينَ». (۶)

- مرحوم نائینی (م ۱۳۵۵ ه ق) فرموده است: سزاوارتر آن است که آن اختیاری باشد. (۷)

- سید احمد خوانساری رحمه الله (م ۱۴۰۵ ه ق) فرموده است: سخن در قرائت «صِرَاط» به «ص» یا «س» [مانند مالک، ملک] اقوی (۸) اختیار اوّلی است یعنی

ص: ۲۲۳

۱-۱. همان.

۲-۲. منظور از «بعید نیست» یعنی فتوی این است (مگر این که قرینه ای بر خلاف آن باشد) [رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، فرهنگ اصطلاحات فقهی... (ضمیمه)، ص ۳۶۷].

۳-۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۴-۴. حمد / ۶.

۵-۵. حمد / ۷.

۶-۶. ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲ و ۵۲۳، مسأله ۵۷.

۷-۷. همان، ص ۵۲۳، پاورقی ۱.

۸-۸. نظر قوی بر این است (فتوی این است). [ر.ک: فرهنگ اصطلاحات فقهی، ضمیمه رساله امام خمینی رحمه الله ص ۳۶۶]؛ نظر قوی بر این است، فتوای صریح است بایستی طبق آن عمل شود. (ر.ک: واژه ها و اصطلاحات فقهی، ضمیمه رساله آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رحمه الله ص ۶۰۵).

(صراط با صاد) و نیز اختیار دارد در تمامی نمازهایش هر کدام را که بخواهد برگزیند بلکه حکم در تمامی موارد اختلاف قراءات نیز چنین است. (۱)

- مرحوم سید حسین بروجردی (م ۱۳۸۰ ه ق) می فرماید: احوط همان قرائت به «ص» است. (۲)

- امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹ ه ق) در این باره چنین فرموده است: جایز است این که به «ص» و یا به «س» خوانده شوند ولی ارجحیت با «صاد» است. (۳)

سوره اخلاص (توحید)

اختلاف قرائت در این سوره شریفه تنها بر نحوه قرائت «كُفُوًا» در چهارمین آیه شریفه است که به چهار وجه مطرح است (۴) و به دیدگاه و حکم فقهی برخی آیات عظام در این باره اشاره می کنیم.

- مرحوم صاحب «عروه» می فرماید: جایز است «كُفُوًا» در «كُفُوًا أَحَدًا» به چهار وجه قرائت شود یعنی «كُفُوًا، كُفُوًا، كُفُوًا، كُفُوًا» اگر چه احوط آن است که مورد آخر گفته نشود. (۵)

- مرحوم جواهری (م ۱۳۴۰ ه ق) فرموده است: در آن چه غیر مرسوم است رها شود. (۶)

ص: ۲۲۴

۱-۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۲، پاورقی.

۲-۲. همان، ص ۵۲۳، پاورقی.

۳-۳. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۴-۴. این مورد را حفص از عاصم «كُفُوًا» خوانده است ولی حمزه، یعقوب و خلف «كُفُوًا» خوانده اند و باقی قراء «كُفُوًا» قرائت نموده اند. [القراءات العشر المتواتره، ذیل سوره اخلاص] - در تهذیب القرائه چنین آمده است: عاصم [حفص = كُفُوًا]، «شعبه = كُفُوًا»؛ حمزه: كُفُوًا؛ کسای: كُفُوًا؛ ابن عامر: كُفُوًا؛ نافع: كُفُوًا؛ ابن کثیر: كُفُوًا؛ ابوعمر: كُفُوًا.

۵-۵. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۳، مسأله ۵۸.

۶-۶. ر.ک: العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۳ (پاورقی).

- مرحوم حکیم (م ۱۳۹۰ ه ق) در مورد مذکور فرموده است: سزاوارتر مورد اول است. (۱)

- امام خمینی رحمه الله (م ۱۴۰۹ ه ق) همان چهار وجه در «كُفُوًا أَحَدًا» را متذکر شده و می فرماید بعید نیست که ارجحیت با ضمه دار بودن «ف» و همراه واو باشد، [یعنی «كُفُوًا»]. (۲)

۲- احکام فقهی مراتب قرائت قرآن کریم (روشهای قرائت قرآن در آینه احکام)

اشاره

مراتب قرائت قرآن کریم (از نظر سرعت) که در فصل تجوید به آن پرداخته خواهد شد از دیدگاه دانشمندان علم قرائت و تجوید که در کتب ایشان مورد بحث قرار گرفته و از آن ها یاد شده، برخی سه مورد یعنی تحقیق، تدویر، و حدر (تحدیر)؛ و برخی چهار مورد دانسته اند و ترتیل را هم به سه مورد مذکور افزوده اند. البته بعضی ترتیل را هم معنای تحقیق دانسته و به جای آن استعمال کرده اند. (۳)

ترتیل

اما آن چه که در قرآن کریم بدان تصریح و امر شده است همان قرائت به «ترتیل» (۴) است و در آینه احکام از جمله در حوزه نماز، رعایت ترتیل به مفهوم تائی در قرائت و تبیین حروف، وقف (۵) بر فواصل آیات، صدای خوش بدون غناء، جزء مستحبات به

ص: ۲۲۵

۱- ۱. همان.

۲- ۲. تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۸، مسأله ۱۵.

۳- ۳. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۵.

۴- ۴. «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا» (مَزْمَل / ۴).

۵- ۵. بر مبنای «حفظ (معرفه) الوقوف» که در تعریف ترتیل به روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام رسیده و بیانگر نیمی از ترتیل است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴]

فقهای عظام از روشهای قرائت فوق الذکر تنها از «ترتیل» سخن گفته و رعایت آن را به عنوان امر مستحبی گوشزد فرموده اند.

- صاحب «عروه» در قسم سوم مستحباب قرائت نماز، «ترتیل» را از جمله مستحبات برشمرده و در مفهوم آن چنین بیان داشته است: «الترتیل أى التأتى فى القراءة و تبیین الحروف على وجه يتمکن السامع من عدّها»، (۲) ترتیل یعنی تأتی در قرائت و ظاهر کردن حروف به نحوی که شنونده بتواند آن ها را (از یکدیگر تمیز داده) بشمارد.

- از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطا (م ۱۳۷۳ ه ق) ذیل مستحبات در قسم «ترتیل» در حاشیه العروه الوثقی، توضیح و تفسیر امام علی علیه السلام را در خصوص «ترتیل» در آیه چهار سوره شریفه مزمل چنین نقل کرده اند:

«آن [قرآن] را نیکو ابلاغ کن و کلماتش را روشن ادا نما و چون شعر، آن را شتابان و پشت سر هم بخوان، و چون دانه های شن پراکنده اش مساز؛ بلکه دلهای سخت خود را با آن به هراس اندازید (بیدار سازید) و تنها همت خویش چنین نباشد که سوره را به پایان رسانید». (۳)

توضیح این که، قرائت به ترتیل، نه تنها تعجیل در آن راه ندارد بلکه سرعت در آن طوری است که مجال تأتی و اندیشیدن (تدبر) و درک معنای آیات به اندازه کافی

ص: ۲۲۶

۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۳۰ و ۵۳۱.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. «بَلَّغُهُ تَبَيِّنًا وَ لَمَّا تَهَيَّدَهُ هَيَّدَ الشَّعْرَ وَ لَمَّا تَنَثَّرَهُ نَثَرَ الرَّمْلَ وَ لَكِنْ أَفْرَعُوا بِهِ الْقُلُوبَ الْقَاسِيَةَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ أَخِرَ السُّورَةِ». (العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱)؛ این روایت در اصول کافی و وسائل الشیعه در باب ترتیل قرآن با تغییرات زیر آمده است: با عبارت «بَيَّنَّهُ تَبَيِّنًا» شروع شده، و به جای «أَفْرَعُوهُ» کلمه «أَفْرَعُوا» آمده، و به جای «الْقُلُوبَ»، «قُلُوبَكُمْ» ذکر شده است.

هست و اثری که در پی دارد خاشع کردن دل‌های سخت است، و همان خواسته امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرُوهُ بِالْحُزْنِ؛(۱) یعنی قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده پس آن را با صوت و لحن حزین تلاوت کنید».

- مرحوم آیت الله شیخ عبدالحسین فاضل گزوسی (م ۱۳۲۴ ه ق) صاحب کتاب «تجوید استدلالی»، فراگیری و رعایت ترتیل و تجوید را برای نماز واجب دانسته و در این مورد استدلال قابل تأمل و توجهی ارائه نموده اند که شایسته ذکر است.

استدلال قابل توجه و تأمل

مرحوم شیخ عبدالحسین فاضل گزوسی با استناد به حدیث شریف «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ إِنْ قَبِلَتْ قَبِلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّتْ مَا سِوَاهَا»(۲) می فرماید: امر واجب، بعد از دانستن و شناختن اصول دین که اَسّ اساس شریعت است، علم ترتیل قرآن است و این علم از باب مقدمه واجب، واجب است به جهت آن که معصوم علیه السلام فرمود:

اگر نماز، قبول در گاه احدیت گردید، سایر اعمال خیریه از او مقبول است و اگر خدای ناکرده نماز مردود شد، بقیه اعمال حسنه از آن شخص مردود است.

و در مقام دیگر فرمود:

«لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؛(۳) یعنی نمازی نیست مگر با خواندن سوره فاتحه، که لاء نافیه از برای استغراق نفی جنس است و نفی ماهیت صلوه بدون حمد را می نماید، و قرائت حمد بر وجه صحت منوط است بر این که حروف را از مخارج ادا کند و هر

ص: ۲۲۷

۱- ۱. اصول کافی (شرح و ترجمه محمد باقر کمره ای)؛ ج ۴، ص ۴۲۷.

۲- ۲. نظیر این حدیث در وسائل الشیعه (۱۰ جلدی) ج ۲، ص ۲۱ آمده است؛ و نیز ر.ک: «احکام شرعی»، آیت الله معرفت، ص ۳۹؛ به نقل از بحار ۷۹/۲۱۸؛ و مستدرک الوسائل ۳/۲۵.

۳- ۳. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶؛ و نیز مندرج در تفسیر تسنیم، ۱/۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷.

کلمه را در محلّش وقف نماید، و این موقوف است بر دانستن علم تجوید و ترتیل».

و چون حمد و سوره از قرآن است پس مقدمه علم قرائت قرآن را یاد بگیرد که در ضمن سوره حمد را به صحّت و درستی تجوید قرائت نماید، پس قبولی سایر عبادات و طاعات توقّف دارد بر قبولی نماز و قبولی نماز توقّف دارد بر خواندن حمد بر وجه صحّت شرع پسند و قرائت فاتحه الکتاب بر طریق صحیح توقّف دارد بر دانستن علم ترتیل قرآن، پس به حکم قیاس مساوات و از باب مقدمه واجب، یاد گرفتن فنّ تجوید واجب شد.

و حاصل معنی آن که: بی تصحیح قرائت، نماز احدی از مکلفین درست نیست، و وقتی که صلوه باطل شد، هیچ عبادت و طاعتی مقبول درگاه احدیت نمی باشد، و این مطلب لازمه دارد سستی ایمان را. و وقتی که ایمان کسی سست شد معلوم است که مستحقّ عذاب است. پس به جهت دفع ضرر متیقّن که الم نفسانی است و هر عاقلی درصدد جلوگیری آن است دفعش واجب است پس دانستن علم تجوید و ترتیل لازم است.

معظم له در فرازی دیگر از سخنان خویش می گوید: وقتی که نماز باطل شد به حکم «الصلوه عمود الدّین...» هیچ عبادتی مقبول نیست و نتیجه ایمان سست می شود به جهت این که خیمه دین می خوابد و خراب می شود، به سبب آن که ستون و استوانه ندارد که عبارت از نماز باشد. لذا علم ترتیل بر هر مکلفی واجب عینی است از باب مقدمه واجب. (۱)

نکته ای لطیف

ص: ۲۲۸

۱-۱. بدیهی است که این نظر مؤلف است و فقهاء امامیه گویند که مکلف در حدّ مقدور باید قرائت نماز را فراگیرد. (سخن مصحح کتاب).

پس چقدر نکته لطیفی است، قرآن که افصح کلام است «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»^(۱) فرمود و نفرمود اقرؤا الصلوه، یا اذکروا، یا سابقوا، یا استبقوا، یا عجلو الصلوه، به جهت آن که قیام مناسبت با ستون و عمود دارد که فرمود «الصلوه عمود الدین» که در فارسی گویند: خیمه را برپا دارید و کذا نماز را برپای دارید، چون صلوه به منزله عمود است و دین به منزله خیمه، همین است که فرمود «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و به لفظ دیگر نفرمود.

بنابراین قوام دین به صلوه است و قوام صلوه به حمد و قوام حمد به تجوید حروف و اداء وقوف است و این مطلب منوط است به تعلیم این علم، پس دانستن این فن لازم است.^(۲)

– محمّد شمس الدین مشهور به شهید اول رحمه الله (م ۷۸۶ ه ق) در کتاب شریف لمعه دمشقیه، ضمن این که رعایت «ترتیل» در قرائت را مستحب شمرده اشاره ای نیز به استحباب رعایت ترتیل (تأنی و آرامش همراه اداء الحروف) در اذان، و به «حذر» یعنی با سرعت خواندن اقامه دارد.^(۳) و هم چنین استحباب رعایت ترتیل در تکبیر (غیر از تکبیره الاحرام که رکن واجب است) نماز را گوشزد فرموده است.^(۴)

۳- احکام فقهی استعاذه

گفتن «استعاذه» در آغاز قرائت قرآن^(۵) و حتی پیش از قرائت سوره حمد در رکعت اول نماز از دیدگاه فقهای عظام مستحب شمرده شده است،^(۶) و آن عبارت

ص: ۲۲۹

۱- ۱. بقره/ ۴۳. تعبیر «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» ۱۲ بار در قرآن تکرار گردیده است.

۲- ۲. تجوید استدلالی، ص ۹۰-۹۲، [با اندکی تصرّف]

۳- ۳. لمعه دمشقیه، کتاب الصلوه، فصل سوم، ص ۳۲ و ۳۳.

۴- ۴. همان، فصل چهارم، ص ۳۵.

۵- ۵. بر مبنای آیه شریفه «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». (نحل / ۹۸)

۶- ۶. در خصوص قول به «وجوب» و «استحباب» استعاذه در اول قرائت قرآن؛ ر.ک: تجوید استدلالی، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

است از گفتن عبارت « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » و یا « أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » است به این مفهوم که؛ از شر شیطان رانده شده به خدا پناه می برم. و گفته شده که سزاوار است [در نماز] «استعاذه» آهسته بیان شود. (۱)

شیخ طوسی رحمه الله می فرماید: بدون خلاف «استعاذه» هنگام تلاوت مستحب است. (۲) آیت الله معرفت رحمه الله می فرماید: امر به استعاذه هنگام تلاوت قرآن بنا به ظاهر، دلالت بر وجوب دارد، و حداقل مستحب مؤکد است. (۳)

شیخ طوسی رحمه الله عقیده بر آهسته خواندن «استعاذه» در تمام نمازها (جهریه / اخفائیه) دارد، و شهید اول رحمه الله در این باره می گوید: آهسته گفتن «استعاذه» مستحب است اگر چه در نماز جهریه باشد و اکثر این را گفته اند. (۴)

۴- احکام فقهی بسمله

اشاره

واژه «بسمله» که مصدر جعلی است و به قولی مخفف (۵) «بسم الله الرحمن الرحيم» است، در حوزه احکام خمسه تکلیفیته جایگاه ویژه ای دارد به طوری که گستره نماز، قرآن، ادعیه و دیگر موارد از قبیل ذبح، طعام و... مورد توجه شرع مقدس بوده و در هر یک از آن ها دارای احکامی است.

ص: ۲۳۰

-
- ۱- ۱. ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۰؛ رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، ص ۱۱۶، مسأله ۱۰۱۷، رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله، ص ۲۲۳، مسأله ۱۰۲۶؛ جامع عباسی، ص ۴۸.
 - ۲- ۲. التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۹۶؛ به نقل از «التبیان»، ۱/۴۲۵.
 - ۳- ۳. همان.
 - ۴- ۴. همان، ص ۲۹۹.
 - ۵- ۵. ر.ک: فصل چهارم، تجوید از نگاه آموزشی و کاربردی، مبحث «بسمله».

الف) در نماز

اشاره

در آغاز سوره شریفه حمد عبارت شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به عنوان یک آیه مستقل، و در سوره های دیگر قرآن جزء سوره (جزء آیه اول هر سوره) محسوب می شود. و در دیدگاه فقهای امامیه واجب است که یک سوره مستقل پس از سوره حمد در نماز خوانده شود،^(۱) لذا عدم قرائت «بسمله» و یا غلط اداء کردن الفاظ آن مانند دیگر آیات حمد و سوره، موجب بطلان نماز می شود، بنابراین قواعد و ضوابط صحیح عریّت باید دقیقاً در آن لحاظ گردد.

در منابع فقهی ما و رساله های عملیه به احکام «بسمله» کم و بیش اشاراتی شده است به طوری که قرائت آن را جز در سوره براءت واجب دانسته، و بدیهی است که آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در حیظه واجبات نماز است و قرائت صحیح آن به عنوان آیه اول سوره امری است اجتناب ناپذیر و واجب.

- شیخ بهاءالدین عاملی رحمه الله (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسی یکی از یازده امر واجب در قرائت حمد و سوره در نماز، گفتن بسمله در آغاز این دو دانسته و فرموده است (واجب) هشتم آن که در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند و ترک نکند.^(۲)

- نکته قابل توجه این که شهید اول رحمه الله در کتاب فقهی «لمعه دمشقیه» به وجوب «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» حتی بین جفت سوره هایی که یک سوره به

ص: ۲۳۱

۱- ۱. سوره پس از حمد، در نماز دارای شرایطی است از جمله این که از چهار سوره ای که سجده واجب دارند نباشد، و از سوره های بزرگ با توجه به وقت و ظرفیت زمان نماز انتخاب گردد. [ر.ک: العروه الوثقی، ۲/۴۹۶؛ مسأله ۳؛ ۴۹۵/ مسأله ۲]

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

حساب آمده اند تصریح نموده و چنین گفته اند:

«و الضحی» و «الم نشرح» یک سوره به حساب می آیند و همین طور «فیل» و «ایلاف»، و گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بین آن ها واجب است. (۱)

- شیخ بهاء الدین عاملی رحمه الله نیز در جامع عباسی نظر شهید اول را ارائه نموده است. (۲)

- صاحب «عروه» رحمه الله نیز تأکید بر گفتن «بسمله» بین جفت سوره های واحد دارد و می گوید:

اقوی این است که سوره «فیل» و «ایلاف» با هم یک سوره اند و همین طور است سوره «والضحی» و «الم نشرح»، بنابراین خواندن یکی از آن ها (در نماز واجب) کفایت نمی کند، بلکه باید با هم، به ترتیب و با «بسم الله الرحمن الرحيم» بین آن ها خوانده شود. (۳)

- امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله، بدون ذکر «اقوی» همان دیدگاه صاحب عروه را بیان فرموده اند. (۴)

- در دیگر رساله های عملیه نیز با اندک اختلافی همین مطلب ذکر شده است. (۵)

جهر و اخفاه بسمله در نماز

اکثر فقها، بلند گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» را در حمد و سوره نمازهای اخفاتی «ظهر و عصر» مستحب دانسته اند و نیز چنین است اگر در دو رکعت آخر،

ص: ۲۳۲

۱- ۱. اللمعه الدمشقیه، فصل سوم، ص ۳۴.

۲- ۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۰۲.

۴- ۴. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۵.

۵- ۵. ر.ک: ابتدای مبحث «قرائت» در رساله عملیه آیات عظام.

حمد را به جای تسیحات اربعه بخوانند، لکن در نماز جهریه بلند گفتن آن [بر مردها] واجب است.

- صاحب «عروه» می گوید:

الجهر بالبسمله فی الإخفاتیه، و کذا فی الرکتین الأخیرتین إن قرأ الحمد،...^(۱)

- مرحوم بروجردی می فرماید:

اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید «بسم الله» آن را هم آهسته بخواند^(۲)

- امام خمینی رحمه الله در خصوص بسمله سوره حمد در دو رکعت آخر می گوید:

احتیاط آن است که در این دو رکعت آهسته بخواند.^(۳)

- آیت الله گلپایگانی رحمه الله می فرماید:

استحباب بلند گفتن در دو رکعت اخیر محل تأمل است.^(۴)

نکته قابل توجه این که:

وقت گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» فقهای عظام بر آنند که باید سوره تعیین گردد و به قصد سوره معینی قرائت شود و بعضاً بنا بر اقوی تعیین سوره را واجب دانسته اند. از جزئیات این مورد صرفنظر می شود.^(۵)

ص: ۲۳۳

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱ و ۵۰۸.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله، ص ۲۲۱، مسأله ۱۰۱۷.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۱. (پاورقی)

۴- ۴. همان.

۵- ۵. ر.ک: العروه الوثقی، ۲/۵۰۲ و ۵/۵۰۳ م ۸، ۱۱، ۱۲؛ تحریر الوسیله، ۱/۱۶۵ م ۵، ۷ (القول فی القرائه).

فقهای امامیه «بسمله» را جزء قرآن دانسته و قرائت آن را در ابتداء سور شریفه جز سوره براءت (توبه) واجب شمرده اند که ذیلاً اشاره ای به برخی از آن ها می شود.

- صاحب «عروه» رحمه الله می فرماید:

«البسمله جزء من کلّ سوره، فیجب قراءتها عدا سوره براءه؛^(۱) «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول هر یک از سوره ها جزء آن سوره است، بنابراین واجب است (باید) آن را بخواند، غیر از سوره براءت که «بسمله» ندارد».

- امام خمینی رحمه الله نیز در تحریرالوسیله، قرائت «بسمله» را در ابتداء سوره ها جز سوره براءت واجب دانسته اند.^(۲)

- گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» [حتی یک حرف یا کلمه ای از آن]، آغاز سوره هایی که سجده واجب دارند (الم تنزیل، حم سجده، النجم، قراء) بر معذورین شرعی^(۳) حرام است.^(۴)

ص: ۲۳۴

۱- ۱. العروه الوثقی، ۲/۵۰۲.

۲- ۲. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- ۳. جنب، حائض، نساء.

۴- ۴. ر.ک: العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۸۲ (الخامس) ۵۷۱ (الثالث) ۶۱۳ (مسأله ۱۰)؛ رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله مسأله ۳۵۵؛ رساله آیت الله بروجردی رحمه الله مسأله ۳۶۱؛ و دیگر رساله های عملیه ذیل اولین مسأله با عنوان «چیزهایی که بر جنب حرام است».

۵- احکام شرعی همزه وصل و قطع در قرائت

همزه وصل و قطع که جزئیات آن در فصل تجوید خواهد آمد، یکی از مباحث علم قرائت و تجوید است، و کلماتی که دارای چنین حروفی باشند در ضمن قرائت اداء خاصی بر آن ها مترتب است به طوری که اگر در نماز رعایت نشود موجب ابطال نماز می گردد.

اکنون اشاره ای به احکام آن از دیدگاه برخی فقهای عظام؛

- صاحب «عروه» رحمه الله می فرماید:

هرگاه [در نماز] همزه وصل در بین و اثنای قرائت قرار گیرد، واجب است حذف شده و خوانده نشود، مانند همزه «الله»، «الرحمن»، «الرحیم»، «اهدنا»، و نظیر آن، چنان چه خوانده شود نماز باطل گردد. و همین طور واجب است خواندن همزه قطع، مانند همزه «أنعمت»، که اگر در هنگام وصل خوانده نشود نماز باطل می گردد. (۱)

- امام خمینی رحمه الله در تحریرالوسیله چنین فرموده است:

و همزه وصل وقتی در اثنای قرائت قرار گیرد، مثل همزه «ال» و همزه «اهدنا»، بنا بر احتیاط واجب حذف شده و خوانده نشود، و همزه قطع ثابت مانده و خوانده شود، مانند همزه «أنعمت». (۲)

و در حاشیه «العروه الوثقی» از امام خمینی رحمه الله چنین آورده اند:

أحوط آن است که اگر به طور عمد همزه وصل را در نماز بخواند بنا بر احتیاط واجب باید آن را اتمام و سپس اعاده نماید. (۳)

استفتاء [همزه وصل]

در مورد چگونگی قرائت همزه های وصل در حمد و سوره نماز از آیه الله العظمی گلپایگانی رحمه الله استفتایی شده است که ذیلاً مطرح می شود:

س: در موقع خواندن حمد و سوره در نماز مراعات کردن همزه های وصل در درج کلام لازم است یا نه؟

ص: ۲۳۵

۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶.

۲- ۲. تحریرالوسیله؛ ج ۱، ص ۱۶۷.

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶ (پاورقی).

ج: بلی اسقاط همزه وصل در حال وصل لازم است. (۱)

۶- احکام فقهی «اشباع» و نظایر آن

اشاره

گاهی دو حرکت کسره (-) و ضمه (ُ) قابلیت اشباع پیدا می کنند و این حالت اشباعی تنها در مواردی که با «هاء» ضمیر باشند در شرایط خاصی تبدیل به حرف هم سنخ خود می شوند (اشباع کشیده)، به عبارتی کسره، حرف «ی» و ضمه حرف «واو» تولید می کند؛ مثلاً: بِهٔ اَبِهِي؛ لَهُ اَلْهُو؛ عَبْدُهُ اَعْبَدُهُو.

و در غیر موارد مذکور این دو حرکت (-، ُ) بهتر است به حالت اشباعی اداء شوند لکن به هیچ وجه نباید به اندازه یک حرف (ی، و) درآیند (اشباع کوتاه / ضربی).

این قسم اشباع را می توان اداء فصیح لحن عربی این دو حرکت به شمار آورد.

ابتداء مورد اخیر را که توضیح مختصری می طلبد بیان نموده و سپس به مورد اول می پردازیم.

اشباع کوتاه / ضربی

(۲)

برخی فقها در رساله های عملیه به طور اشاره ای به این نوع اشباع پرداخته و آن را جزء مقوله استحبابی دانسته اند، و مضافاً این که استفتاءاتی هم در این باره وجود دارد

- مرحوم شیخ بهاء الدین عاملی در جامع عباسی ذیل مبحث قرائت حمد و سوره در نماز، ده امر را در خواندن فاتحه و سوره سنت [مستحب] شمرده و می فرماید:...

ص: ۲۳۶

۱- ۱. قرآن در آینه احکام، ص ۸۱؛ مجمع المسائل، آیت الله العظمی گلپایگانی، ج ۱، ص ۱۶۵، مسأله ۱۵۱؛ استفتاءات قرآنی، ص ۱۴۹.

۲- ۲. اصطلاح نگارنده؛ این نوع اشباع در واقع فصیح خوانی عربی حرکات است در حدّ و ظرفیت خود حرکت و بدون کشش (ضربی).

سیم، اشباع کسره کاف «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» کردن چهارم، اشباع ضمه دال «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» کردن. (۱)

- مرحوم صاحب «عروه» می فرماید: يجوز في «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» القراءه في اشباع كسر الهمزه بلا إشباعه.

یعنی در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که همزه آن اشباع می باشد جایز است بدون اشباع خوانده شود. (۲)

يجوز في لفظه رَبِّي العظیم أن يقرأ بأشباع كسر (۳) الباء من رَبِّي و عدم إشباعه. (۴) یعنی جایز است کسره باء رَبِّي در «رَبِّي العظیم» به اشباع و یا بدون اشباع خوانده شود.

استفتاءات [اشباعات]

س: آخر بعضی از کلمات مکسور است آیا می توانیم در نماز آن ها را به صورتی اشباع کنیم که صدای یاء تولید شود؟ مثلاً مغضوب را مغضوبی بخوانیم؟

ج: باید به کسره خوانده شود و اگر کمی اشباع شود بدون تبدیل به یاء مانع ندارد. (۵)

س: در بعضی کلمات نماز مانند: «عَلَيْهِمْ»، «عَلَيْنَا»، «غَيْرِ» و «لَيْلَهُ» حرف ماقبل یاء مفتوح است ولی عده ای از افراد (حتی بعضی عربها) حرف ماقبل یاء را به صورت مکسور می خوانند، مانند «عَلَيْهِمْ» و «غَيْرِ»؛ در صورتی که در زبان عرب، یاء ماقبل مکسور را به صورت اشباع باید خواند و این چنین تلفظی از نظر لغت صحیح نیست؛

ص: ۲۳۷

۱- ۱. جامع عباسی، ص ۴۸.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۳۵، م ۱۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۷.

۳- ۳. آیت الله حکیم رحمه الله: یعنی باظهار یاء المتکلم حذفها/ آیت الله خوئی رحمه الله: جواز الاشباع بالمعنى المعروف مشکل. [ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۰، ذیل مسأله ۲۰]

۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۵۰، ذیل مسأله ۲۰

۵- ۵. استفتاءات (امام خمینی رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۵۹، سؤال ۱۱۷.

به هر حال منتظر نظر شریف حضرت تعالی هستیم.

ج: باید به فتحه خوانده شود و چنانچه به نحوی بخواند که نزد عرف عرب صحیح باشد اشکالی ندارد. (۱)

س: کلماتی مانند «یوم» و «فوق» و «فرعون» در قرآن و غیر قرآن مثل ادعیه هست که بعضی به ضمّه - البته بدون اشباع - می خوانند حال اگر در حال نماز باشد مثل این که: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را این طور بخوانند آیا موجب بطلان می شود یا نه؟

ج: صحت آن بدون اشباع بعید نیست اگر چه فتحه کاملاً ظاهر نشده، لکن چنانچه فتحه را کاملاً اظهار کنند اوفق به قواعد و احسن است ولی با اشباع، غلط است. (۲)

اشباع کشیده

(۳)

«هاء» ضمیر (کنایه)، کلمه یا حرفی است که جانشین اسم ظاهری گشته و از تکرار آن اسم جلوگیری می کند و این تنها ضمیر مفرد غایب است (نه ضمائرهما، هما، هم، هنّ)، که به صورت متصل به آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) می آید و به معنا «او - آن» می باشد. مانند: عَبِدْهُ، عِنْدَهُ، عَبْدُهُ، ضَرْبُهُ، يَنْصُرُهُ، بِهِ، لَهُ

براساس ظاهر طبق (قواعد روخوانی) ضمیر مذکور باید با همان حرکت ضمّه یا کسره خود بلا اشباع خوانده شود لکن «قرّاء سبعه» (حتی عشره) متفقاً آن را با شرایطی به اشباع خوانده اند.

بدین گونه که هر گاه «هاء» ضمیر مضموم باشد و ماقبلش مفتوح یا مضموم باشد

ص: ۲۳۸

۱-۱. همان، ص ۱۶۰، سؤال ۱۱۸.

۲-۲. مجمع المسائل (آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۶۷، مسأله ۱۶۵؛ و نیز مندرج در استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۱.

۳-۳. اصطلاح نگارنده، در مقابل اشباع کوتاه.

مشروط بر این که مابعدش ساکن نباشد، با صله واوی خوانده اند نظیر «إِنَّهُ هُوَ / إِنَّهُ أَنَا / قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ...» که در لفظ چنین اداء می شوند:

«إِنَّهُ هُوَ / إِنَّهُ أَنَا / قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ...» [ـه = هُو]

اما چنانچه «هاء» ضمیر خود مکسور باشد و ماقبلش نیز مکسور باشد مشروط بر این که مابعدش ساکن نباشد، با صله یائی قرائت کرده اند. نظیر: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا / فِي رَبِّهِ إِذَا / قَوْمِهِ إِنِّي /...» که در لفظ چنین اداء می شوند:

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا / فِي رَبِّهِ إِذَا / قَوْمِهِ إِنِّي /...» (ـه = هی)

البته دو نوع «هاء» دیگر (هاء اصلی یا جوهری - هاء سکت) نیز وجود دارد که در آخر برخی کلمات مشاهده می شود، در اینجا بیشتر هاء کنایه مورد بحث است، و تفصیل هر سه مورد «هاء» در فصل تجوید خواهد آمد.

لازم به ذکر است که؛

اولاً، هر سه نوع «هاء» در کتب قراءات و تجوید معتبر مورد بحث قرار گرفته و نحوه اداء هر یک از آن ها مطرح گردیده است.

ثانیاً، بر مبنای قرائت مشافهه ای که از صدر اسلام رایج بوده، گذشتگان از علماء عربیت، قرائت و تجوید، قواعد کلی برای اداء کلمات از جمله موارد مذکور ثبت و ضبط نموده و گزارش کرده اند. گرچه استثنائاتی هم که خارج از قواعد کلی است در هر یک از موارد نقل شده است، و بعضاً اختلافی است.

نهایتاً، آن چه از قرائت قرآن در حوزه «قراءات سبع» به ما رسیده مورد اعتناء و جواز فقها نیز قرار گرفته است و قرائت خارج از آن را جایز نمی دانند (۱) و از آن جمله است اشباع «هاء» ضمیر (هـ - ه) به صورت «هو» و «هی» و موارد بلا اشباع آن طبق

ص: ۲۳۹

۱- ۱. ر.ک: بخش احکام قراءات و چگونگی حجیت آنها.

قواعد کلی جمیع قراء (سبعه و حتی عشره) (۱) لذا بدیهی است هر کس براساس قاعده کلی مورد اتفاق قراء و مجودین کلمات مذکور و غیر آن را قرائت نماید دچار اشتباه گردیده و از نظر فقهاء نیز غلط محسوب می شود.

چنان که بر این مبنا فقیهان قرائت خارج از محدوده قراءات سبع را جایز ندانسته اند.

- اکثر فقهاء در فتاوی خویش فرموده اند قرائت نباید از قراءات سبع تجاوز کند، (۲) و حتی برخی از ایشان موافقت قرائت با یکی از هفت قرائت مشهور را واجب دانسته، (۳) و برخی تنها قرائت حفص از عاصم را جایز دانسته اند. (۴)

خلاصه مطلب

حاصل بحث این که همه قراء سبعه و حتی عشره و بالاخص حفص از عاصم، «هاء» مضموم را با شرایطی که ذکر شد با «صله واوی»، و «هاء» مکسور را نیز با شرایطی که گذشت با «صله یائی» خوانده اند و غیر از این موارد را به حالت طبیعی خود؛ «ه» و «ه» خوانده اند، و همین قانون مبنای نظر فقهای عظام بوده و عمل به خلاف دیدگاه قراء سبع را جایز نمی دانند، یعنی به عنوان نمونه مکلفین در نماز خود باید «لَه»، «وَحَدَه»، «عَبْدَه» را به صورت اشباع کشیده؛ «لَهُ»، «وَحَدَهُ» و «عَبْدَهُ» بخوانند.

ص: ۲۴۰

-
- ۱- ۱. ر.ک: التیسیر فی القراءات السبع، ص ۲۹؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۰۴؛ تهذیب القرائه، ص ۵۱.
 - ۲- ۲. ر.ک: بخش احکام قراء است.
 - ۳- ۳. ر.ک: جامع عباسی، ص ۴۷؛ فصل چهارم، ذیل یازده امر واجب در قرائت، امر چهارم.
 - ۴- ۴. ر.ک: احکام شرعی (آیت الله معرفت)، ص ۴۷.

اشاره

در دستگاه تکلم مواضعی وجود دارد که مخارج و یا جایگاه های تولید حروف در آن ها قرار گرفته و در هنگام ایجاد بیان و گفتار به طور طبیعی حروف با پوشش صفات خود در قالب الفاظ ظهور می یابند و در نتیجه متکلم و مستمع از آن بهره مند می شوند.

این مواضع عبارتند از: جوف (فضای خالی دهان و حلق)، حلق، لسان، (زبان)، شفتان / شفتین (لبها) و خیشوم (فضای داخل بینی) که مخارج هفده گانه (قول مشهور) در این پنج موضع قرار دارند، به طوری که در برخی تنها یک مخرج با دو یا سه حرف و در بعضی دیگر ده مخرج با هیجده حرف به طور طبیعی توزیع یافته اند. (۱)

در اداء صحیح حروف از جایگاه های تولید خود (مخارج)، فقها توجه خاصی داشته و دارند به طوری که برخی آن را واجب دانسته و برخی معیار صحت قرائت را اداء حروف از مخارجشان بیان کرده اند و بعضی هم رعایت آن را مستحب قلمداد کرده اند، ذیلاً به دیدگاه برخی از حضرات در این باره اشاره می کنیم.

- علامه حلی رحمه الله (م ۷۲۶ ه ق)، آن مرد فضیلت و دانش و تقوا در کتاب تذکره الفقهاء در مورد رعایت مخارج حروف در نماز چنین فرموده است:

«يجب إخراج الحروف من مواضعها مع القدره، فان أخل بها و أمكنه التعلّم، أعاد الصلاة و ألما فلا...؛ (۲) اداء حروف از مخارجشان در حد امکان واجب است، پس اگر او قدرت فراگیری داشته باشد و اخلال کند در آن، باید نماز را دوباره بخواند و گرنه اعاده لازم نیست...».

- شیخ بهاء الدین عاملی رحمه الله (م ۱۰۳۰ ه ق) در جامع عباسی در قسم واجبات قرائت فاتحه و سوره فرموده است:

ص: ۲۴۱

۱- ۱. تفصیل و جزئیات بحث: ر.ک: فصل چهارم.

۲- ۲. تذکره الفقهاء ۱/۱۱۵؛ التجوید و آداب التلاوه، ص ۱۸.

دوم [واجب است] حرفها از مخارج مقرّره اخراج نمودن. (۱)

- آیت الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رحمه الله (م ۱۳۳۷ ه ق) در العروه الوثقی می فرماید:

اگر حرفی را غیر از مخارج خودش اداء کند به طوری که در عرف عرب از صدق آن حروف، بیرون رود، نماز باطل است. (۲)

و در جای دیگر اشاره دارد: واجب نیست مخارج حروف را مطابق آن چه علمای تجوید ذکر کرده اند بدانند، بلکه همین قدر که حروف از مخارج بیرون آیند، اگر چه ملتفت آن نیز نباشد کافی است، بلکه بیرون آمدن حروف از مخارج آن نیز لازم نیست و صدق عرفی آن حرف کفایت می کند [یعنی طوری ادا کند که اهل این زبان بگویند فلان حرف را ادا کرده نه حرف دیگر را] اگرچه از غیر مخرجی که علمای تجوید معین کرده اند بیرون آید. مثلاً اگر «ضاد» را طبق قاعده تلفظ کند لکن نه به طوری که علمای تجوید گفته اند که در ضاد باید طرف راست یا چپ زبان را به دندان های بالا بگذارد، نمازش صحیح است، و مناط، صدق آن حرف است در عرف عرب، و هم چنین است در سایر حروف، پس آن چه علمای تجوید در مخارج حروف ذکر کرده اند، مبنی بر غالب است. (۳)

و باز می فرماید:

هر گاه کسی به مخرج حرفی اعتقاد داشته و مدّتی به همان نحو نماز بخواند و بعد معلوم شود که غلط بوده، احوط اعاده یا قضای آن است، (۴) اگر چه اقوی عدم وجوب

ص: ۲۴۲

۱-۱. جامع عباسی، ص ۴۷.

۲-۲. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۵، م ۳۷.

۳-۳. همان؛ ص ۵۱۷، م ۴۱.

۴-۴. آیات عظام بروجردی، گلپایگانی، نائینی رحمهم الله: بلکه اقوی آن است که اعاده یا قضا نماید. [العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۴ «پاورقی»]

آن است. (۱) اگر در مخرج حرفی شک داشته باشد، در صورتی که بداند یا شک داشته باشد که یکی از آن دو وجه باطل است جایز نیست به هر دو وجه بخواند لکن اگر یکی از آن دو وجه را اختیار کند و بنا داشته باشد که پس از نماز بپرسد و در صورت باطل نمازش را اعاده کند، اشکال ندارد. (۲)

- حضرت امام خمینی رحمه الله در تحریر الوسیله فرموده است:

کسی که قرائتش صحیح نیست، یعنی نمی تواند حروف را از مخارجشان ادا کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل می کند یا حتی غلط اعرابی دارد، اگر چه توانایی بر اداء صحیح آن ها را نیز نداشته باشد، چنین شخصی جایز نیست برای کسی که قرائتش صحیح است، امام جماعت شود. (۳)

و حتی در شرایط یکسان بین تعدد ائمه جماعت، حق تقدم از آن کسی دانسته شده که قرائتش بهتر است و او جلو فرستاده می شود.

در این باره امام خمینی رحمه الله چنین فرموده است:

در صورتی که بین مأمومین، اختلاف نظر باشد یا کسی را جلو نفرستند، باید کسی که فقیه جامع الشرایط است برای امامت جلو رود و اگر چنین فقیهی نباشد یا متعدد باشد کسی که قرائتش بهتر است جلو رود و... (۴)

معظم له، در خصوص نقش «مخارج» در اداء حروف چنین فرموده اند: معیار در صحیح بودن قرائت این است که حروف، از مخارج خودشان، ادا شوند، به طوری که

ص: ۲۴۳

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۵۲۳، م ۶۰.

۲- ۲. همان، ص ۵۳۵، م ۱۵؛ و نیز ر.ک: قرآن در آینه احکام، ص ۷۳.

۳- ۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۲۷۵، م ۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۴، ۷۵.

۴- ۴. همان، ص ۲۷۶، م ۸.

اهل این زبان [مثلاً در عربی] تصدیق کنند که او فلان حروف [ص] را ادا کرد، نه حرف دیگر [س] را.

و در فراز دیگر افزوده اند:

در تعیین و تشخیص مخارج حروف مراعات ریزه کاری های علمای تجوید لازم نیست، چه رسد به جهاتی که به صفات حروف برمی گردد از قبیل «شدت» و «رخوت» و «تفخیم» و «ترقیق» و «استعلاء» و غیر این ها. (۱)

استفتاءات [مخارج حروف]

س: آیا ادا کردن کلمات در نماز از مخرج واقعیشان واجب است؟

ج: باید کلمات طوری ادا شود که عرف عرب آن را صحیح بدانند. (۲)

س: تکلیف کسی که تا به حال نمازش از نظر اداء مخارج صحیح حروف، اشکال داشته چیست؟ با توجه به این که در بعضی از رساله ها حکم به اعاده و یا قضا شده است.

ج: اگر موقع خواندن نماز، قرائت خود را صحیح می دانسته و بعداً معلوم شده اشتباه بوده، نماز صحیح است و اعاده و قضا ندارد، اگر چه احوط استجابی اعاده است. (۳)

س: شخصی حمد و سوره و اذکار نماز را بلد بوده ولی مدتی نمازش را بدون رعایت مخارج حروف می خوانده و تذکر دیگران نیز در او تأثیری نداشته و حتی او را در مورد غلط بودن نمازش به شک نینداخته، ولی حالا که متوجه شده، این مسأله

ص: ۲۴۴

۱-۱. همان، ص ۱۶۷، م ۱۳.

۲-۲. استفتاءات (امام خمینی رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۵۸، س ۱۱۳.

۳-۳. همان، ص ۱۵۹، س ۱۱۵.

برایش پیش آمده که آیا قضای نمازهایی که تا به حال خوانده بر او واجب است یا نه؟

ج: در صورتی که از جهت غفلت و عدم التفات اشتباهی در قرائت و یا ذکر شده، قضا واجب نیست. (۱)

س: با توجه به این که برای تلفظ حرف «ض» در تجوید چند قول است، بفرمایید شما به کدام قول عمل می کنید؟ یک قول می گوید: که برخورد نوک زبان به دندان آسیا و یک قول می گوید: که برخورد کناره زبان با دندان آسیا.

ج: شناختن مخارج حروف طبق قول علمای تجوید واجب نیست باید تلفظ هر حرف به نحوی باشد که در عرف صدق کند آن حروف ادا شد. (۲)

س: عوام عجم که اداء حروف از مخارج برای ایشان میسر نمی شود مگر بعد از زحمت و مواظبت، آیا در صورت عدم تعلّم می شود حکم به صحت صلاه ایشان نمود به واسطه عجز، یا نه؟

ج: امّا اگر بالمره عاجز باشند از تعلّم، نماز ایشان صحیح است. و واجب نیست برایشان حضور جماعت، اگر متعلّق به قرائت باشد. و امّا با امکان یاد گرفتن، واجب است برایشان تعلّم. و با ضیق وقت به همان حال نماز کنند صحیح است. بلکه اگر تقصیر در تعلّم کرده باشند نیز، نماز ایشان در ضیق وقت صحیح است. و احوط در این صورت با امکان، حضور جماعت است، اگر متعلّق به قرائت باشد. و جایز نیست از برای قادر بر تعلّم، نماز در اوّل وقت، مگر آن که بداند که تا آخر وقت یاد نخواهد گرفت. (۳)

ص: ۲۴۵

۱-۱. همان، س ۱۱۶.

۲-۲. همان، ص ۱۶۰، س ۱۱۹.

۳-۳. سؤال و جواب (فارسی)، السید یزدی طباطبایی، تحقیق، محقق داماد، ص ۵۰، س ۸۰.

س: آیا به خواندن کلمات در دل هنگام نماز - یعنی تکرار کلمات در دل بدون تلفظ آن - عنوان قرائت صدق می کند یا نه؟

ج: عنوان قرائت بر آن صدق نمی کند، تلفظ آن در نماز به غیر از نحوی که قرائت بر آن صدق کند مجزی نیست. (۱)

۸- احکام فقهی صفات حروف

مقدمه ای در اهمیت موضوع

صفات حروف از فراگیرترین و محوری ترین مباحث تجوید است، اما این که منظور از صفات حروف چیست و تعریف آن کدام است، علاوه بر این که در فصل تجوید به آن پرداخته خواهد شد، اجمالاً نیز گذری در زمینه های ارتباطی با موضوع مورد بحث در اینجا خواهیم داشت.

خروج هر حرف از جایگاه تولید خود آمیخته و یا همراه با حالت و کیفیتی است که باعث تمایز حروف متحدالمخرج، و یا نیکوتر و کاملتر ادا شدن حروف می شود، این حالت و کیفیت را «صفت» حرف گویند.

باید توجه داشت در مواردی، تنها اداء حرف از مخرجش بدون در نظر گرفتن صفت یا صفات آن حرف کفایت نمی کند، چرا که گاهی از یک مخرج دو یا چند حرف خارج می شود، (۲) لذا حروف هم مخرج از طریق رعایت صفات آن ها قابل تشخیص است و شباهت و یا تبدیل به یکدیگر نمی شوند.

ص: ۲۴۶

۱- ۱. أجوبه الاستفتاءات (آیت الله العظمی خامنه ای مدّ ظلّه)؛ ج ۱، ص ۱۳۲، س ۴۷۸.

۲- ۲. اگر چه برخی بر این باورند که اگر به نظر تحقیق و تدقیق ملاحظه شود مخارج حروف به مقدار عدد حروف می باشد. [ر.ک: تجوید استدلالی، (آیت الله فاضل گروسی)، ص ۱۱۳]

مثلاً؛ حرف «ز» و «س» که هم مخرج هستند، اولی دارای صفت جهر و دومی صفت همس است، چنانچه صفت جهر از «ز» گرفته شود تبدیل به «س» می شود و دیگر حرف «ز» نخواهیم داشت، و هكذا در مورد بقیه حروف.

نکته دیگر این که تلفظ خاص ۸ حرف (ح ع ط ث ص ذ ظ ض) در فارسی استفاده نمی شود، بلکه فارسی زبانان معمولاً «ح» را مانند «ه»، «ع» را مانند «أ»، «ط» را مانند «ت»، «ث» را مانند «ص»، «س» را مانند «ذ، ظ، ض» را مانند «ز» تلفظ می کنند.

بنابراین تلفظ صحیح حروف خاص عربی به دلایل اشکالات زیر ضرورت دارد:

۱- تغییر معانی کلمات، مانند: عَلِيم: دانا، أَلِيم: دردناک

۲- بی معنا شدن کلمات، مانند: حَسَن: نیکو، هَسَن: ؟ (بی معنا)

۳- اختلال در قرائت قرآن، به وسیله تغییر معانی یا بی معنا شدن کلمات.

۴- باطل شدن نماز به فتوای عموم مراجع تقلید.

۵- مختل شدن لهجه عربی و عدم فصاحت و زیبایی در قرائت قرآن.

لذا هدف از تلفظ صحیح حروف، بالاخص حروف خاص عربی عبارت است از:

الف) صحّت قرائت قرآن و نماز، که ضروری و واجب است.

ب) زیبایی و فصاحت قرائت در قرآن و نماز، که مستحب مؤکد است. (۱)

خلاصه

با توجه به مطالب مذکور به طور اجمال می توان نتیجه گرفت که هر مکلفی در حوزه قرائت قرآن و اذکار نماز با دو مقوله و عمل مواجه است:

۱- صحّت قرائت قرآن و اذکار نماز؛ که همه فقهای عظام رعایت آن را واجب و

ص: ۲۴۷

۱- ۱. برگرفته از نظرات سید مهدی سیف مؤلف قرآن درسی متوسطه؛ قواعد قرائت قرآن (۱)، ص ۱۰ (جزوه آموزشی).

عدم مراعات آن را در نماز موجب ابطال نماز دانسته اند.

۲- محسنات تجویدی قرائت قرآن و اذکار نماز؛ که در نظر ایشان گرچه اختلافی است، لکن حائز اهمیت بوده و رعایت آن را شایسته و احسن و جزء مستحبات شمرده اند.

صفات حروف که علم تجوید عهده دار آن است، بر دو نوع است؛ اصلی (ذاتی) و فرعی (عارضی).

صفات اصلی، صفاتی هستند که همیشه در ذات حرف بوده و از آن تفکیک ناپذیرند و این صفات نیز به نوبه خود به دو دسته اصلی متضاد و اصلی غیر متضاد تقسیم می شوند مانند: جهر، همس؛ استعلاء، استفال؛ صغیر؛ قلقله؛...

اگر این صفات اصلی رعایت نشود اساس و بنیان حرف مخدوش و موجب از بین رفتن آن شده و به عبارتی تبدیل حرفی به حرف دیگر شود. مثلاً- اگر صفت صغیر که صدای «سوت» مانندی است از «س» گرفته شود دیگر چیزی از اصل این حرف باقی نمی ماند.

و یا به قولی (۱) برای صفت قلقله در حروف مُقَلَّقَلَه (ق، ط، ب، ج، د) که در حال سکون اندکی جنبش و فشار لازم است تا اداء شوند، چنانچه رعایت نشود حروف مذکور به ترتیب با حروف (ط، ت، پ، چ [یا مخلوطی از چ ژ ش]، ت) مشتبه شوند.

و یا مثلاً اگر صفت «بُحَه» که همچون گرفتگی صدا است غلظتش از «ح» گرفته شود تبدیل به «ه» می شود (أُحِلَّ: حلال شد أَهْلًا: نام برده شد).

صفات فرعی، در واقع همان حالات و احکامی هستند که برای حرف در ترکیب با حروف دیگر و حرکات گوناگون پیش می آید، مانند: تفخیم، ترقیق، ادغام، اخفا،

ص: ۲۴۸

۱- ۱. ر.ک: تجوید استدلالی (آیت الله علامه فاضل گروسی)، ص ۱۵۲.

اظهار، مدّ،...

اگر این صفات رعایت نشود تنها از زیبایی و روانی حروف کاسته می شود و در نتیجه محسنات تجویدی مخدوش می شود.

صفات حروف در آئینه احکام

الف) اداء صحیح حروف و کلمات (عربیت، اعراب، تبدیل حرفی به حرف دیگر)

اشاره

در منابع فقهی و رساله های عملیه و استفتاءات مراجع عظام تقلید تعابیری چون «قرائت صحیح»، «محافظة و مواظبت بر عربیت»، «تلفظ صحیح کلمات»، «عدم تبدیل حرفی به حرف دیگر»، «تصدیق عرف عرب»، «رعایت زیر و زبر و تشدید و ...» همگی ناظر به رعایت صحّت قرائت و صفات اصلی حروف می باشند، چنانچه رعایت نشود قرائت به طور کلی غلط محسوب می شود.

– عربیت و اعراب و بناء

فقهاء اداء کامل اعراب و بناء (حرکات و سکون) و عربیت صحیح در تکبیره الاحرام، قرائت حمد و سوره و اذکار رکوع، سجود، تشهد، سلام، و تسییحات اربعه را واجب شمرده و حتی مراعات آن ها را در اذان و اقامه نیز به تأسی از صاحب شرع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (أَلَا لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) (احزاب، ۲۱) تأکید فرموده اند. (۱)

ص: ۲۴۹

۱- ۱. ر.ک: منابع فقهی در موضوعات مذکور از جمله: لمعه دمشقیه (شرح غضنفری)، ۱/۹۵؛ جامع عباسی، ص ۴۵-۵۴؛ العروه الوثقی؛ ج ۲/ ص ۴۲۵ (الخامس) - ص ۴۶۳ و ۴۶۴ - ۵۱۵ (م ۳۷) - ص ۵۵۰ (م ۱۹) - ص ۵۵۷ (العاشر) - ص ۵۸۹ (السابع) - ص ۵۹۶؛ تحریرالوسیله، ج ۱/ ص ۱۶۴ (القول فی القراءه و الذکر)، م ۱۲ و ۱۳... رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسائل ۹۹۷، ۱۰۰۰، ۱۰۰۲، ۱۰۲۹؛ رساله توضیح المسائل آیت الله بروجردی رحمه الله، مسائل ۱۰۰۹، ۱۰۱۱؛ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی اراکی رحمه الله، مسائل ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴ (و نیز دیگر رساله های عملیه مراجع عظام تقلید)؛ اجوبه الاستفتاءات، ج ۱/ ص ۱۳۱ و ۱۳۲ (س ۴۷۷) - ص ۱۳۳ (س ۴۸۲).

با توجه به مطلب مذکور، اگر چه قرائت قرآن در خارج از نماز در حوزه مستحبات قرار دارد لکن اهمیّتش واضح گردید.

تبدیل حرفی به حرف دیگر

فقهای عظام در قرائت حمد و سوره و اذکار نماز متفقند بر این که، اگر کسی حرفی را تبدیل به حرف دیگر نماید به طوری که حرف عرب حرف منظور را تصدیق نکند نماز او باطل می شود. البته هر یک از فقها در این مورد مصداقی از حروف مشابه (حروف خاصّ عربی که تلفظ ویژه دارند و ذکر شد) را گوشزد فرموده اند^(۱) و در جمع بندی می توان چنین برشمرد که حروف زیر؛

«ح _ ه»، «أ _ ع»، «ت _ ط»، «ث _ س _ ص»، «ز _ ذ _ ظ _ ض»، «غ _ ق» اگر در کلمات نماز جابه جا گفته و یا تلفظ شوند موجب ابطال نماز است چرا که کلمه معنای دیگری پیدا می کند و یا اصلاً بی معنا می شود، به عنوان نمونه کلمات زیر را ملاحظه نمایید؛

- أُحِلَّ: حلال شد / أُهِلَّ: نام برده شد

- أَمَلَ: آرزو / عَمَلَ: کار، رفتار

- تَابَ: توبه کرد / طَابَ: نیکو شد

- اِثْمَ: گناه / اِسْمَ: نام

- صَمَدَ: پاینده و رفیع، بی نیاز مطلق / سَمَدَ: کودی است و یا معنای دیگر تَمَدَ: آب اندک بی مادّه

- زَلَّ: لغزید / ذَلَّ: خوار شد / ظَلَّ: سایه افکند / ضَلَّ: گمراه شد

ص: ۲۵۰

۱-۱. مستندات این بخش را نیز در منابع ذیل عربیّت و اعراب و بناء در صورت لزوم جستجو نمایید.

- غَد: فردا/ قَد: گاهی؛ مُسْتَعِيم: ابری است/ مُسْتَقِيم: راست و معتدل

اما حروف دیگر از قبیل؛ ک، ش، ی، م... مشابهی ندارند تا حالت مذکور پیش آید.

چند مسأله [صَحّت قرائت]

- واجب است که قرائت [نماز] صحیح باشد، پس اگر عمداً به چیزی از کلمات یا حروف حمد و سوره خلل وارد کند، یا حرفی را به حرف دیگر تبدیل کند، حتی «ضاد» را به «ظاء» یا بالعکس، نمازش باطل است، و همچنین اگر اخلال در حرکت بنایی یا اعرابی یا مدّ واجب یا تشدید یا سکون لازم باشد یا حرفی را از غیر مخرج ادا کند به طوری که در عرف عرب از صدق آن حرف، بیرون رود، نماز باطل است. (۱)

- اگر اعراب یا بنا یا بعضی از حروف کلمه را نداند که مثلاً «صاد» است یا «سین»، «ذال» است یا «زاء»، «غین» است یا «قاف» و... واجب است که یاد بگیرد و در نماز، جایز نیست که کلمه را دو مرتبه بگوید، مثلاً یک دفعه با سین و یک دفعه با صاد زیرا یکی از آن دو غلط و غیر قرآنی بوده و تکلم به آن مبطل نماز می باشد. (۲)

- اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید نماز او باطل است. (۳)

... اگر نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص» باید یاد بگیرد و چنان چه دو جور یا بیشتر بخواند مثل آن که در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است مگر آن که هر دو جور قرائت شده

ص: ۲۵۱

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۵، م ۳۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۲؛ هدایه العباد، ج ۱؛ القرائه و الذکر، ص ۱۵۲، م

۷۷۱؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۲.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۳، م ۵۹.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، مسأله ۱۰۰۰.

باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند. (۱)

- گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید (۲) حروف «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله اکبر» را پشت سر هم بگوید (۳) و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود. (۴) و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست. (۵)

استفتاءات [صحت قرائت]

س: اگر کسی قرائت نماز را به خوبی نمی داند مثلاً «ح» را «ه» بخواند یا به عکس یا ... آیا واجب است در نماز جماعت شرکت کند؟

ج: شرکت در نماز جماعت واجب نیست، باید سعی کند قرائت را به نحو صحیح یاد بگیرد. (۶)

س: «در مناسک حج» تکلیف کسی که قرائت او صحیح نیست چنانچه در تصحیح نکردن قرائت مقصر باشد چیست؟

ج: در تصحیح کردن قرائت نباید کوتاهی کند و در مقام تصحیح قرائت خود برآید و تامادامی که قرائت او درست نشود نماز را به همان قسم که می تواند، بخواند و احتیاطاً نایب هم بگیرد و اگر می تواند به جماعت هم بخواند. (۷)

ص: ۲۵۲

۱-۱. همان، مسأله ۱۰۰۲.

۲-۲. آیت الله بهجت؛ باید بنا بر احوط... [رساله معظم له ۸۰۱]

۳-۳. آیت الله زنجانی: گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب است، ولی ظاهراً رکن نیست و در برخی صورت ها رکن است بدین شکل که اگر آن را فراموش کند و قبل از رکوع متوجه شود نمازش باطل است، ولی اگر در رکوع یا بعد از آن متوجه شود رکنی را ترک نکرده است و نمازش صحیح است. [رساله، مسأله ۹۵۷]

۴-۴. آیت الله بهجت: باید کسی که می تواند، این دو کلمه را به عربی صحیح بگوید. [رساله معظم له، ۸۰۱]

۵-۵. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، مسأله ۹۴۸؛ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، مسأله ۸۷۲ و نیز ر. ک: رساله های عملیه سایر مراجع عظام ذیل «تکبیره الاحرام».

۶-۶. استفتاءات امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۱۶۱، س ۱۲۳.

۷-۷. استفتاءات آیه الله اراکی رحمه الله، ص ۲۳، س ۶۴؛ استفتاءات قرآنی، ص ۸۳، س ۴.

س: اشخاصی که سواد ندارند و یاد گرفتن تجوید قرائت برایشان مشکل است و هم چنین بعد از یاد گرفتن هم به واسطه عدم توجه، زود فراموش می نمایند؛ در این صورت به همان نحو عبارتی که بدون غلط باشد. بخوانند چه صورت دارد؟

ج: اگر طوری بخوانند که غلط باشد و قدرت بر یاد گرفتن داشته باشند نمازشان باطل است، و لکن محسنات تجویدی را لازم نیست مراعات کنند. (۱)

س: نظر به این که حضور در نماز جماعت بر کسی که نمی تواند حمد و سوره را صحیح بخواند واجب است، تکلیف زن در این خصوص با در نظر گرفتن این که شوهر، اجازه حضور به جماعت ندهد چیست؟

ج: با فرض عدم تمکن از یاد گرفتن نماز صحیح، احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت بخواند و در این صورت اطاعت شوهر لازم نیست. (۲)

س: آیا اداء کامل الفاظ به صورت عربی در نماز واجب است؟ و در صورت عدم تلفظ کلمات به صورت عربی صحیح و کامل آیا نماز محکوم به صحت است؟

ج: واجب است که تمامی اذکار نماز از قرائت حمد و سوره و غیر آن به نحو صحیح تلفظ شود. و اگر نمازگزار تلفظ کلمات عربی را به آن کیفیتی که واجب است نداند بر او واجب است تعلم آن و اگر از یادگیری عاجز شود معذور می باشد. (۳)

س: بیگانگان اعم از مرد و زن که تازه به دین اسلام داخل می شوند، و هیچ گونه آگاهی به لغت عربی ندارند چگونه می توانند واجبات دینی شان اعم از نماز و غیر آن

ص: ۲۵۳

۱- ۱. مجمع المسائل آیت الله گلپایگانی رحمه الله، ج ۱، ص ۱۷۰، ص ۱۷۳، استفتاءات قرآنی؛ ص ۱۵۲، س ۲۴.

۲- ۲. مجمع المسائل آیت الله گلپایگانی رحمه الله، ج ۱، ص ۲۳۳، س ۱۴؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۶، س ۱۵.

۳- ۳. اجوبه الاستفتاءات (آیه الله العظمی خامنه ای)، ج ۱، ص ۱۳۱، س ۴۷۷.

را انجام دهند. و اساساً آیا نیازی به آموختن زبان عربی در این زمینه وجود دارد یا خیر؟

ج: آموختن تکبیره الاحرام، حمد، سوره، تشهد، و سلام نماز و هر چه در آن لفظ عربی شرط می باشد واجب است. (۱)

س: در نظر حضرت امام رحمه الله ملاک اخفات در نماز پیشین (ظهر) و عصر (دیگر) عدم جهر است و ما می دانیم که به استثنای ده حرف بقیه حروف مجهوره است. بنابراین اگر ظهر و عصر را بدون جهر بجا آوریم پس حق هجده حرف مجهوره چه می شود؟ امیدوارم این مسئله را توضیح بفرمائید.

ج: میزان در اخفات ترک جوهر صورت نیست. بلکه اخفات عدم اظهار جوهر صورت است در مقابل جهر، که میزان آن اظهار جوهر صوت است. (۲)

ب) محسنات تجویدی

اشاره

آن چه در حوزه محسنات تجویدی قرار می گیرد معمولاً نباید عدم رعایت آن در نماز، موجب ابطال نماز گردد، زیرا که محسنات تجویدی تنها از مقوله زیبایی بخشیدن به قرائت و اذکار در نماز و قرآن و حتی خواندن ادعیه است؛

لکن فقها در دو مورد از مبحث «ادغام» رعایت آن را واجب و لازم (۳) دانسته اند که

ص: ۲۵۴

۱- ۱. همان، ص ۱۳۳، س ۴۸۲.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۲، س ۴۸۱؛ (اگر جوهر صوت که صفت ذاتی در حروف مجهوره است ترک شود دیگر حرف مجهوره ای نخواهیم داشت)

۳- ۳. واژه «لازم» در اصطلاح فقهی یعنی واجب - اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاد کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد تعبیر به «واجب» می کند و اگر الزامی بودن آن را از جای دیگر نظیر ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استناد آن به شارع میسر نباشد، تعبیر به «لازم» می کند همین تفاوت را باید در احتیاط لازم و احتیاط واجب در نظر داشت، بنابراین در مقام عمل برای مقلد تفاوت بین لازم و واجب نیست. [ر.ک: فرهنگ اصطلاحات فقهی و لغات مربوطه؛ ضمیمه رساله توضیح المسائل «امام خمینی رحمه الله»، ذیل واژه لازم]

عبارتند از:

۱- ادغام در دو حرفِ مثیلین در یک کلمه. مثل: رَدَّ، مَدَّ،...

۲- ادغام «لام»، الف و لام «ال» در چهارده حرفِ شمسی از قبیل: «ت»، «ث»، «د» و... .

به نظر می‌رسد که این دو مورد نیز به صحّت قرائت برمی‌گردد؛ زیرا که وجود تشدید (به ادغام خواندن) در این دو مانند حرکات و سکون لازمه کلمه می‌باشد.

جز دو مورد مذکور در مباحث پیش روی، بقیه از محسنات تجویدی محسوب می‌شود؛ البته ناگفته نماند برخی فقها رعایت صفات اصلی (ذاتی) حروف مثل جهر، همس، استعلاء، شدت و... را واجب ندانسته‌اند. [ر.ک: ذیل متفرقات]

چند مسأله [محسنات تجویدی]

«ادغام»

- هر گاه در یک کلمه دو حرفِ مثیلین کنار هم جمع شوند، واجب است که حرفِ اوّل را ساکن و در حرفِ دوم ادغام کرد؛ چه آن دو متحرّک باشند، مانند «رَدَّ» و «مَدَّ» که فعل ماضی هستند [در اصل رَدَدَ بوده سپس رَدَدَ شده و بعد رَدَّ شده است و هکذا مَدَّ]، و چه دو حرفِ مذکور ساکن باشند مانند «رَدَّ» و «مَدَّ» که مصدرند. [مَدَدٌ مثل نَصِيْرٌ که با تشدید نوشته می‌شود: مَدَّ.] (۱)

- ادغام کردن «لام»، الف و لام [ال] در چهارده حرف [حروف شمسی] لازم است و آن حروف عبارتند از: «تاء، ثاء، دال، ذال، راء، زاء، سین، شین، صاد، ضاد، طاء، ظاء،

ص: ۲۵۵

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۹، م ۴۸؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۷.

لام، نون»، و در مابقی حروف [۱۴ حروف قمری] لازم است «لام» را اظهار کرد؛ بنابراین «لام» در کلمات «اللّه، الرّحمن، الرّحیم، الصّیراط و الضّالین» ادغامش لازم است؛ و در کلمات «الحمد»، «العالمین»، «المستقیم» و امثال آن اظهارش لازم است. (۱)

- دو حرف متمایل، هر گاه در دو کلمه واقع شوند و حرف اوّل ساکن باشد، (۲) مثل «أَذْهَبَ بِكْتَابِي» و «يُؤَدِّرُكُمْ» ادغام حرف اوّل در دوم احوط است؛ اگر چه اقوی عدم وجوب آن است. (۳)

- ادغام کردن میم «الرّحیم» در میم «مالک» [ادغام کبیر] در سوره فاتحه مکروه است. (۴)

- رعایت ادغام کبیر لازم نیست و آن عبارت از این است که حرف متحرّک را ساکن نموده و در حرف مماثل خود که در کلمه دیگر است ادغام کنند؛ مثلاً در «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» میم اوّل را پس از ساکن نمودن، در میم «مَا بَيْنَ» ادغام کنند و یا این که حرفی را پس از ساکن نمودن و تبدیل به حرف متقارب، در آن حرف متقارب ادغام کنند؛ گر چه هر دو در یک کلمه باشند؛ مثلاً در «يَزُوقُكُمْ»، «قاف» را در «کاف» و یا در «زُحِرِحَ عَنِ النَّارِ»، «حاء» را در «عین» ادغام کنند، [ادغام کبیر متقاربین] بلکه احتیاط آن است که ادغام کبیر را خصوصاً در حرف متقارب ترک کنند و حتّی رعایت بعضی از اقسام ادغام صغیر نیز لازم نیست؛ مثل ادغام حروفی که در اصل ساکن است، در حرف متقارب خودش مثل این که در «مِنْ رَبِّكَ»، نون را در راء ادغام نمایند. (۵)

ص: ۲۵۶

- ۱- همان، ص ۵۲۰، م ۵۱؛ همان
- ۲- آیت اللّه کاشف الغطاء رحمه الله: امّا اگر حرف اوّل متحرک باشد در ادغام کردنش پس از اسکان آن، جای تأمل است؛ چه در متصل باشد چون «سَلَكُكُمْ» و «يُؤَدِّرُكُمْ» و یا چه در منفصل باشد مانند «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ». [همان]
- ۳- العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۰، م ۵۲؛ قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.
- ۴- جامع عباسی؛ ص ۴۸. [با اندکی تغییر]
- ۵- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۵۲، م ۷۷۳؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.

- هر گاه تشدید جزء ذاتی کلمه مفرد باشد، مانند تشدید «باء» در واژه «رَبِّ»؛ یا از ترکیب کلمه ایجاد شود؛ مانند ادغام لام تعریف در «راء» یا «سین» [و یا دیگر حروف شمسی] جز این ها، آن چه علمای تجوید رعایت آن را لازم دانسته اند، از قبیل ادغام صغیر یا کبیر، مع الغنّه یا بلا غنّه، بنابر اقوی عدم وجوب آن ها است، و فرقی نیست به این که خللی بر تشدید وارد شود در فکّ ادغام یا تخفیف آن همراه حرکت یا بدون آن...؛ بلکه آن چه واجب است محافظت (رعایت) حرکت و سکون در مطلق حروف کلمه است. (۱)

- تنوین یا نون ساکن هر گاه به یکی از شش حرف «یرملون» برسد، احوط در غیر لام و راء ادغام کردن با غنّه، و در راء و لام ادغام کردن بدون غنّه است؛ لکن اقوی عدم وجوب آن است. (۲)

- شایسته است رعایت بعضی مطالب تجویدی همچون اظهار تنوین یا نون ساکن در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف حلقی باشد و قلب کردن تنوین و نون ساکن به میم در صورتی که بعد از آن ها «باء» باشد، و یا ادغام آن ها در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف «یرملون» باشد، و یا اخفای آن ها در صورتی که بعد از آن ها یکی از حروف دیگر [مابقی حروف مذکور] باشد؛ لکن رعایت هیچ یک از این موارد واجب نیست. حتی ادغام در «یرملون». (۳)

تنوین و نون ساکن اگر به کلمه ای که با یکی از حروف (ی، ر، م، ل، و، ن) شروع

ص: ۲۵۷

۱-۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۶، حاشیه (پاورقی ۱)، مسأله ۳۷؛ (دیدگاه آیت الله کاشف الغطاء رحمه الله)

۲-۲. همان، ص ۵۱۹، م ۴۹؛ و نیز مندرج در قرآن در آینه احکام، ص ۷۸.

۳-۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۴.

می شود، برسد، واجب است که ادغام کند؛ یعنی نون را به آن حرف تبدیل کند و با تشدید بگوید. (۱)

استفتاءات

س: در حروف یرملون اگر کسی بی غنّه ادغام نماید، چه صورت دارد؟ و بر تقدیر لزوم غنّه، در مثل «مِمّ» و «مِمّا» که در اصل ادغام شده، غنّه لازم است، یا نه؟

ج: وجوب غنّه، معلوم نیست؛ بلکه در دو کلمه، اصل ادغام هم معلوم نیست؛ اگر چه احوط است. و بر فرض وجوب غنّه، آن مختص است به چهار حرف از آن (یمون). (۲)

س: اگر کسی در موقع خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» نون «یکن» را در لام «له» و همچنین در تشهد، نون «آن» را در لام «لا» ادغام نکرد، نمازش چه صورت دارد؟

ج: نمازهایی که به این نحو خوانده، صحیح است؛ ولی از این به بعد ادغام را در مواضع مذکور رعایت نماید. (۳)

خلاصه ای از احکام فقهی ادغام

(۴)

۱- واجب است _ در حرف مماثل در یک کلمه _ لام (ال) در حروف شمسی

۲- جایز نیست _ لام (ال) در حروف قمری

ص: ۲۵۸

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی بهجت، مسأله ۸۲۷.

۲- ۲. سؤال و جواب (فارسی)، سید یزدی طباطبایی، ص ۵۰، ص ۷۹.

۳- ۳. استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۳، س ۲۶، به نقل از مجمع المسائل، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۶۳.

۴- ۴. قرآن در آینه احکام، ص ۷۹. (با اندکی تصرّف)

۳- احتیاط مستحب _ _____ ؛ ن + یمون: ادغام باغنه / + رل: ادغام بدون غنه _ دو حرف مماثل که در دو کلمه واقع شوند و حرف اول ساکن باشد.

۴- لازم نیست _ ادغام کبیر بلکه احتیاط آن است که آن را خصوصاً در حرف مقارب ترک کند. _ بعضی اقسام ادغام صغیر، مثل « مِنْ رَبِّكَ » .

«مد»

- در خواندن فاتحه و سوره [در نماز] مکروه است بسیار کشیدن مد الف، خواه متصل و خواه مد منفصل [باشد]. (۱)

- مد واجب آن است که بعد از یکی از حروف مد (و، ی، ا)، همزه [که سبب مد است] قرار گیرد [حرف مد و سبب مد در یک کلمه باشند] مانند: جاء، (۲) سوء، جیئ.

یا بعد از حروف مد سکون لازم بیاید، خصوصاً زمانی که در حرف دیگری اغام شود؛ مانند: الضالین.

چنان چه مد واجب یا غیر واجب (لازم) بیشتر از حد متعارفش کشیده شود،

ص: ۲۵۹

۱- ۱. جامع عباسی، ص ۴۹.

۲- ۲. آیت الله خوئی رحمه الله: وجوب مد در این نوع موارد بنا بر احتیاط است؛ آیت الله حکیم رحمه الله: ظاهر این است که مد در آن واجب نیست. (ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۷، ذیل پاورقی ۳)

مانعی ندارد و مبطل نیست؛ مگر این که کلمه از حالت اصلی خود خارج شود. (۱)

- در مدّ کشیدن به مقدار دو الف کافی است (۲) و کامل تر آن است که به مقدار چهار الف بکشد؛ زیادی آن زیانی نمی رساند، اگر کلمه از حالت اصلی خود خارج نشود. (۳)

- احتیاط آن است که مراعات مدّ لازم را بنماید و مدّ لازم، آن است که حرف مدّ و دو سبب آن، یعنی همزه و سکون در یک کلمه جمع شوند؛ مثل: «جاء»، «سوء»، «جیء»، «جیء»، «دابه»، «ق» و «ص». (۵)

- حروف مدّ چه با سبب همزه و چه با سبب سکون (مثل ولا الضالین) باشد برخی (۶) گفته اند: «بهتر» است با مدّ خوانده شود، و گروهی (۷) نیز گفته اند «باید» با مدّ خوانده شود. برخی (۸) گفته اند: چنان چه به دستوری که گفته شد: [باید به مدّ بخواند] رفتار نکند. احتیاط واجب (گلپایگانی، صافی: احتیاط) آن است که نماز را تمام کند و [باید به مدّ بخواند] و دوباره بخواند.

و برخی (۹) هم در این باره گفته اند: بنابر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. و بعضی (۱۰) قائلند بنابر اظهر نماز صحیح است.

ص: ۲۶۰

-
- ۱-۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۷ و ۵۱۸، م ۴۲ و ۴۳.
 - ۲-۲. آیت الله خوئی رحمه الله: ظاهر این است که اداء حرف به نحو صحیح کفایت می کند اگر چه مدّ کمترین مقدار آن باشد. (ر.ک: العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۸، ذیل پاورقی ۱)
 - ۳-۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۸، م ۴۴.
 - ۴-۴. در کتب قرائت و تجوید سه مورد اول، مدّ متصل و سه مثال بعدی را مدّ لازم گفته اند. [ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۳۱۳ به بعد؛ تجوید جامع (ابراهیم پور فرزیب)، ص ۸۶]
 - ۵-۵. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳.
 - ۶-۶. امام خمینی رحمه الله [رساله معظم له، مسأله ۱۰۰۳]
 - ۷-۷. آیات عظام خوئی، [رساله معظم له، مسأله ۱۰۱۲]، گلپایگانی [مسأله ۹۹۴]، اراکی [مسأله ۹۹۵]، صافی [مسأله ۱۰۱۲]، بهجت [مسأله ۸۲۵]، سیستانی [مسأله ۱۰۱۲]
 - ۸-۸. آیات عظام خوئی [رساله معظم له، مسأله ۱۰۱۱]، گلپایگانی [مسأله ۱۰۱۱]، صافی [مسأله ۱۰۱۲]، آیت الله بروجردی [مسأله ۱۰۱۲].
 - ۹-۹. آیت الله زنجانی [مسأله ۱۰۱۲].
 - ۱۰-۱۰. آیت الله تبریزی [مسأله ۱۰۱۲].

-...ظاهراً صحت قرائت در چنین موارد (حروف مدّی با سبب همزه یا سکون) توقّف بر مدّ ندارد پس چنان چه به دستوری که گفته شد [باید به مدّ بخواند]، رفتار نکند، باز هم نماز صحیح است؛ بلی، در مثل: «ولا الضّالّین» که تحفّظ بر تشدید و الف توقّف بر مقداری مدّ دارد، باید به همان مقدار الف را مدّ بدهد. (۱)

- رعایت مدّی که در یک کلمه واقع شده واجب است. (۲)

- اگر حروف مدّ با سبب همزه باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید با مدّ (کشش) خوانده شود، و اگر با سبب سکون باشد در این صورت واجب است حروف مدّ با کشش خوانده شود، اگر نخواند نمازش باطل است. (۳)

استفتاء

س: بعد از حروف مدّ اگر حرف بعد از آن ها را به خاطر وقف کردن، ساکن تلفّظ نماییم؛ مثل: «نستعین»، «رحیم» و «مستقیم» آیا مدّ واجب است یا مستحب؟

ج: در فرض سؤال مدّ واجب نیست. (۴)

متفرقات

- رعایت محسّنات قرائت که علمای تجوید ذکر کرده اند؛ مثل: «اماله، اشباع، تفخیم، ترفیق، شدت، رخوت، استعلا (۵)» و امثال آن در نماز، واجب نیست؛ اگر چه

ص: ۲۶۱

-
- ۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی سیستانی، [مسأله ۱۰۱۲].
 - ۲- ۲. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی بهجت رحمه الله، مسأله ۸۲۵.
 - ۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله، مسأله ۱۰۱۲. [با تلخیص]
 - ۴- ۴. مجمع المسائل (آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله)، ج ۱، ص ۱۶۸، س ۱۶۷؛ استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۰ و ۱۵۱.
 - ۵- ۵. دیدگاه علماء قرائت و تجوید بر آن است که صفات اصلی (ذاتی) در حروف از قبیل جهر، استعلا،... آمیخته و یا همراه حرف است که اگر از حرف گرفته شود آن حرف اصلاً قابل تلفظ صحیح و تمایز از دیگر حروف نیست که قبلاً به این مطلب اشاره گردید.

رعایت کردن آن‌ها بهتر است. (۱)

- در خواندن فاتحه و سوره سنت [مستحب] است... ملاحظه نمودن صفات حروف، بطریقی که در علم قرائت مقرر است؛ مثل جَهْر* و هَمْس و غَنَه و غیر آن. (۲)

- در تکبیره الاحرام نماز، احتیاط آن است که «لام» و «راء» را با تفخیم ادا کنند، هرچند بنا بر اقوی ترک تفخیم جایز است. (۳)

- اگر در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» بر «احد» وقف نکرد، احوط آن است که در حال وصل تنوین را حذف نکند و «أَحَدُ اللَّهُ الصَّمَد» به حذف تنوین (۴) نخواند، بلکه بگوید «أَحَدُ اللَّهِ الصَّمَدُ» به کسر نون تنوین و بنابراین فرض سزاوار است لام «الله» را ترقیق کند؛ بنا بر وجه اول سزاوار بود لام «الله» را تفخیم کند، چنان چه قاعده کلی در لام چنین است که اگر حرف قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد، لام را تفخیم و اگر مکسور باشد، ترقیق کنند. (۵)

- سزاوار است کلمات قرائت را متمایز و جدای از یکدیگر بخواند و به نحوی قرائت نکند که از بین دو کلمه، کلمه مهملی (بی معنایی) متولد شود؛ (۶) مثلاً در

ص: ۲۶۲

۱-۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، القرائه و الذکر، م ۷۷۳.

۲-۲. جامع عباسی، ص ۴۸.

۳-۳. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۱، م ۱؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۴۷، م ۷۴۳.

۴-۴. در مورد حذف تنوین در حاشیه «عروه» از آیات عظام چنین آورده اند: اصفهانی، آل یاسین: مشکل است، بروجردی: این محل اشکال است، امام خمینی: احوط ترک این نوع خواندن است، خوانساری: محل اشکال است، فیروزآبادی: در آن تأمل است (باید احتیاط کرد)، گلپایگانی: این اشکال دارد، نائینی: خالی از اشکال نیست، خویی: در این [یعنی حذف تنوین] اشکال هست و احوط عدم حذف تنوین است.

۵-۵. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۲۲، م ۵۶.

۶-۶. برخی شایع کرده اند که این کلمات مهمل در سوره حمد از اسامی شیطان است، با این که مطلب اصل و اساسی ندارد چرا که نه کتب احادیث عامه و خاصه، نه علمای علم قرائت و تجوید در کتب معتبر خویش و نه کتب لغت و نه فقهای عامه و خاصه در کتب فقهی خود هیچ یک چنین مطلبی را متعرض نشده اند. ظاهراً شاید بتوان گفت اشاعه این مطلب جهت دقت در نماز و قرائت قرآن بوده باشد تا خلط و مزج (وصل حرف آخر کلمه به حرف اول کلمه مابعد) که جایز نبوده و از منهیات علم قرائت است پیش نیاید و کلمات به طور مستقل خوانده شود. [ر.ک: تجوید استدلالی «علمامه فاضل گروسی»، ص ۱۹۰؛

سزالبیان فی علم القرآن، ص ۲۷۵]

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» لفظ «دُلِّل» و در «لِلَّهِ رَبُّ» لفظ «هَرَب» و در «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» لفظ «كَيْو» و در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» لفظ «كَنَع» و در «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» لفظ «كَنَس» و در «انْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» لفظ «تَع» (۱) در «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» لفظ «بَع» (۲) متولد شود. (۳)

استفتاء

س: شخصی در اوایل تکلیفش، در نماز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می خوانده و از جهت جهل و تقصیر، هاء «هو» را به لام «قل» و واو «هو» را به «الله» متصل می نموده که «قله و الله» می شد. در این صورت نمازهایی که با این کیفیت خوانده قضا دارد یا نه؟

ج: با تمکن از تصحیح، احتیاط لازم آن است که نمازهایی که به این نحو خوانده قضا نماید. (۴)

۹- احکام فقهی وقف و ابتداء

مقدمه

یکی از مباحث گران که در قرائت قرآن کریم بسیار حائز اهمّیت است، به طوری که امام علی علیه السلام آن را نیمی از ترتیل به حساب آورده «وقف» است. (۵)

ص: ۲۶۳

۱- ۱. مرحوم فیروزآبادی: تَعْل، بَعْل.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۲۱، م ۵۵؛ قرآن در آینه احکام، ص ۸۲.

۴- ۴. مجمع المسائل، آیت الله العظمی گلپایگانی رحمه الله، ج ۱، ص ۱۷۰، م ۱۷۴؛ استفتاءات قرآنی، ص ۱۵۶، س ۳۲.

۵- ۵. «الترتیل، تجوید الحروف و معرفه الوقوف». ر.ک: منار الهدی فی بیان الوقف و الابتداء، ص ۵؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۹.

چنان که نقل شده، سوره و یا آیاتی از قرآن که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد، حضرت ضمن تعلیم قرائت، و حلال و حرام، جاهای وقف بر آیات را نیز یاد می دادند. (۱)

و برخی گفته اند: (۲) باب وقف عظیم القدر و ارزنده است؛ زیرا شناخت معانی قرآن و استنباط ادله شرعی از آن جز با شناخت فاصله ها برای کسی میسر نمی شود. (۳)

اگر چه بحث «وقف و ابتداء» جزء تجوید محسوب نمی شده است؛ لکن به جهت اهمیت آن، اغلب در کتب تجویدی در کنار مباحث تجویدی به آن پرداخته شده است و ما نیز در این کتاب به مباحث آن در جای خود خواهیم پرداخت؛ از جمله در این بخش دیدگاه فقهی آیات عظام را در مورد آن چه که بیشتر مبتلا به نماز گزاران است در مقوله وقف و وصل (وقف به حرکت و وصل به سکون) که ناظر بر حالت آخر کلمات به هنگام وقف است، ذیلاً مسائلی را مطرح می کنیم.

چند مسأله

- در خواندن فاتحه و سوره، سنت (مستحب) است وقف تامّ و وقف حسن به جا آوردن، و در فاتحه چهار وقف تامّ است و ده وقف حسن؛ اما چهار وقف تامّ [عبارتند از وقف] بر:

۱- آخر بسم الله ۲- یوم الدین ۳- نستعین ۴- ولا الضالین.

اما ده وقف حسن [عبارتند از وقف] بر:

ص: ۲۶۴

۱- ۱. ر.ک: الاتقان (ترجمه) ۱/۲۷۳؛ معالم الاهتداء معرفه الوقف و الابتداء (ترجمه)، ص ۲۲.

۲- ۲. نکراوی (م ۶۸۳ ه ق).

۳- ۳. الاتقان، ۱/۲۷۴.

۱- بسم الله ۲- الرَّحْمَنُ ۳- الحمد لله ۴- رَبِّ الْعَالَمِينَ ۵- الرَّحْمَنُ ۶- الرَّحِيمُ ۷- اِيَّاكَ نَعْبُدُ ۸- الْمُسْتَقِيمَ ۹- اِنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۱۰-
غير المغضوب عليهم. (۱)

- چنان چه کسی بخواهد کلمه ای را به مابعدش وصل نماید، واجب (لازم) است که حرکت آخر آن را بداند؛ مثلاً اگر بخواهد العالمین را به «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» وصل کند باید بداند (۲) که نون «العالمین» مفتوح است و همین طور در سایر کلمات؛ ولی اگر سر هر آیه وقف کند، واجب نیست حرکت آخر آیه را بداند. (۳)

- احوط آن است که وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید اگر چه اقوی جواز آن است. (۴)

- هر گاه بین حروف کلمه ای آنقدر فاصله بیندازد که از صدق یک کلمه بودن خارج شود، در صورتی که عمداً چنین کرده نماز باطل است و در صورت اضطرار اعاده آن کلمه واجب است. (۵)

- هر گاه اعراب آخر کلمه را بگویند به قصد آن که به مابعد آن وصل کنند ولی نفس او قطع شود وقف به حرکت شود احوط (۶) اعاده آن کلمه است و اگر فاصله زیاد نباشد اکتفا به آن جایز است. (۷)

- اگر در هنگام گفتن «الصُّرَّاطُ الْمُسْتَقِيمَ» بعد از آن لام «المستقیم» را گفت نفس او

ص: ۲۶۵

-
- ۱- ۱. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶. م ۴۰.
 - ۲- ۲. آیت الله جواهری: اگر بدون این که بداند [اتفاقی] به آن فتحه بدهد مجزی است و گناهی ندارد. [همان، پاورقی]
 - ۳- ۳. همان، م ۳۹؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۶۷، م ۱۳؛ هدایه العباد، ج ۱، ص ۱۵۳، م ۷۷۳.
 - ۴- ۴. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۶، م ۳۹.
 - ۵- ۵. همان، ص ۵۱۸، م ۴۵؛ قرآن در آینه احکام، ص ۸۰.
 - ۶- ۶. امام خمینی رحمه الله: اگر چه عدم وجوب خالی از قوت نیست، بلکه عدم لزوم رعایت وقف به حرکت و وصل به سکون خالی از قوت نیست. [همان]
 - ۷- ۷. همان، م ۴۶.

قطع شود؛ آیا واجب است بعد از آن «المستقیم» را با «الف و لام» بگوید یا گفتن مستقیم بدون الف و لام نیز کفایت می کند؟

در چنین حالتی احوط گفتن با الف و لام است و احوط از آن این است که «الصراط» را نیز اعاده کند (۱) و هم چنین اگر کلمه «الف و لام» دار را غلط بگوید احوط اعاده «الف و لام» است و هم چنین اگر مضاف الیه را غلط بگوید، احوط آن است که مضاف را هم اعاده کند. (۲)

مثلاً اگر «المغضوب» را غلط بگوید، احوط آن است که در هنگام اعاده لفظ «غیر» را نیز اعاده کند. (۳)

... اگر کلمه ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست. (۴) بیانگر جواز وقف به اسکان]

احتیاط مستحب (۵) آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید؛ (۶) و معنی وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد. مثلاً بگوید «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و میم «الرَّحِيمُ»

ص: ۲۶۶

۱- ۱. آیت الله بروجردی رحمه الله: بلکه «اهدنا» را نیز اعاده نماید و آیت الله شیرازی رحمه الله، در مورد مذکور فرموده است: در اعاده موصوف یا مضاف احتیاط لازم نیست. [العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۱۹ «پاورقی»]

۲- ۲. آیت الله گلپایگانی رحمه الله: چنین است در جاّ و مجرور بدین صورت که، اعاده کند جاّ (حرف جرّ) را آن گاه که مجرور را اعاده می کند. (همان)

۳- ۳. العروه الوثقی؛ ج ۲، ص ۵۱۸، م ۴۷.

۴- ۴. رساله توضیح المسائل (امام خمینی رحمه الله)؛ ص ۱۱۵، م ۱۰۰۲.

۵- ۵. آیات عظام بروجردی، [رساله معظم له مسأله ۱۰۱۳]، اراکی [مسأله ۹۹۶]، صافی [مسأله ۱۰۱۳]: احتیاط واجب ...، خوبی [مسأله ۱۰۱۳]: احتیاط مستحب...، گلپایگانی [مسأله ۱۰۱۳]: احتیاط را مراعات نماید.

۶- ۶. آیت الله فاضل: اقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون را مراعات نماید [مسأله ۱۰۲۵]، آیت الله بهجت: وصل به سکون در نماز - بنا بر اظهر - جائز است. و وقف غیر عمدی بر حرکت، وضعاً صحیح است و اعاده ندارد؛ و احوط، آن است که بدون عذر وقف به حرکت ننماید... [مسأله ۸۲۶].

را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید «مالک يوم الدين».

معنی وصل به سکون آن است که زیر و زیر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بحسبانند مثل آن که بگوید «الرحمن الرحيم» و میم «الرحيم» را زیر ندهد و فوراً «مالک يوم الدين» را بگوید. (۱)

- احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت ننماید... (۲) ولی وصل به سکون مانعی ندارد هر چند ترک آن بهتر است. (۳)

استفتاءات

س: می دانم که کلمه «صلاه» ختم می شود به حرف «تا»؛ و لکن در اذان می گویند: «حی علی صلاه» با حرف «ها» آیا این صحیح است؟

ج: اشکالی در ختم لفظ صلاه در وقف به حرف «ها» نیست، بلکه متعین است. (۴)

س: آیا صحیح است برای نماز گزار که در موقع خواندن «غیر المغضوب علیهم» آن را با وقف بخواند نه با عطف فوری به «ولا الضالین»؛ و آیا در تشهد وقف بر مدّ «محمد صلی الله علیه و آله»: در جمله «اللهم صلّ علی محمد» و تلفظ «آل محمد» بعد از آن با فاصله، صحیح است؟

ج: وقف آن اندازه که به وحدت جمله صدمه نزند، ضرر ندارد. (۵)

ص: ۲۶۷

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، ص ۱۱۵، م ۱۰۰۴.

۲- ۲. تعریف وقف به حرکت و وصل به سکون تقریباً شبیه مسأله قبل بود که تکرار نگردید.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم، ص ۱۷۳، م ۹۱۷.

۴- ۴. أجوبه الاستفتاءات، ج ۱، ص ۱۳۰، س ۴۷۲.

۵- ۵. همان، س ۴۷۴.

- تکالیف شرعی قاری قرآن در حین تلاوت

علاوه بر رعایت آداب عمومی و اولیّه تلاوت (۱) که بر عهده قاری قرآن است، تکالیف خاصی نیز در حین تلاوت برخی آیات، شرعاً متوجه قاری و مستمعین قرائت بوده، که بعضاً واجب و برخی مستحب مؤکّد و یا مستحب می باشند.

احکام شرعی این وظایف و تکالیف با مصادیق هر یک عبارتند از:

واجب: به جا آوردن سجده های واجب چهارگانه مشخص در قرآن.

مستحب مؤکّد: صلوات بر پیامبر اکرم در مواجهه و قرائت کلمات و آیات خاصّ.

مستحب:

- بیان اذکار خاصّ از تلاوت آیاتی مشخص.

- سجده های مستحب یازده گانه مشخص در قرآن.

احکام فقهی آیات سجده دار

آیات سجده دار در قرآن کریم دو دسته هستند:

یک دسته آیاتی که دارای سجده واجب می باشند و دسته دیگر آیاتی که دارای سجده مستحب (مندوب) هستند.

سجده های واجب قرآنی

در چهار موضع از قرآن کریم، پس از تلاوت و یا شنیدن تمامی آیه، یک سجده بر قاری و بر مستمع واجب می شود که باید فوراً سجده کند و تأخیر در آن جایز نیست؛ (۲) لکن اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. (۳)

ص: ۲۶۸

۱- ۱. ر.ک: بخش آداب تلاوت.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۸، م ۵.

۳- ۳. توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، ص ۱۲۴، م ۱۰۹۳.

سوره‌هایی که سجده واجب دارند به آن‌ها «سوره‌های عزائم»^(۱) گفته‌اند، به عبارتی این سوره‌ها «عزائم السجود»^(۲) هستند، و از امام صادق علیه السلام روایت شده که سوره‌های عزائم چهار مورد است:

۱- اِقْرء بِسْمِ رَبِّكَ = سوره علق، آیه آخر، آیه ۱۹.

۲- اَلنَّجْم = سوره نجم، آیه آخر، آیه ۶۲.

۳- اَلْم سَجْدَه = سوره سجده، آیه ۱۵.

۴- حَم سَجْدَه = سوره فصلت، آیه ۳۷.^(۳)

هر گاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا لَا مُسْتَكْفِرًا وَ لَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ»^(۴).

ص: ۲۶۹

۱- ۱. «عزائم» به معنی فرائض و واجبات است، و چون در این سوره سجده‌های فریضه و واجب آمده است به عزائم نامبردار شد. [پژوهشی در تاریخ قرآن، ص ۱۰۵]

۲- ۲. چنان که آمده است: «لَيْسَتْ سَجْدَةٌ صَادٍ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ» یعنی سجده سوره «ص» از سجده‌های واجب نیست. [همان؛
النهاية في غريب الحديث و الاثر، ج ۳، ص ۲۳۲؛ معارف و معاريف، ج ۴، ص ۲۵۶]

۳- ۳. معارف و معاريف، ج ۴، ص ۲۵۶؛ بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۶۴، و سوره‌های که سجده واجب دارند در منابع فقهی و رساله‌های عملیه از جمله العروه الوثقی، ۲/۵۷۷ م ۲؛ و نیز توضیح المسائل مراجع عظام، ذیل مبحث «سجده واجب قرآن» به آنها اشاره شده است.

۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، م ۱۸؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۷؛ توضیح المسائل مراجع عظام تقلید، ذیل مسأله «ذکر خاص سجده واجب قرآنی» آمده است.

چند مسأله دیگر [سجده های واجب تلاوت]

- بر کسی که آیات سجده را بنویسد یا تصوّر نماید یا آن که نوشته آن را ببیند و یا به

قلب او خطور کند، سجده واجب نمی شود. (۱)

- اگر بخشی از آیات سجده را خودش قرائت کند و بقیه اش را بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. (۲)

- اگر آیات سجده را خودش غلط بخواند، یا قاری غلط بخواند و او بشنود، احتیاط واجب آن است که سجده کند. (۳)

- لازم است هنگام شنیدن، کلمات و حروف آیه را از هم تمیز دهد؛ بنابراین با شنیدن مهمه، سجده واجب نمی شود، گرچه

احوط آن است که سجده کند. (۴)

- با خواندن یا شنیدن ترجمه آیات سجده، سجده واجب نمی شود، گرچه به قصد ترجمه آیه باشد. (۵)

- ظاهر آن است که در وجوب سجده تلاوت بر مستمع، معتبر است قاری قصد قرائت قرآن داشته باشد؛ بنابراین اگر شخصی

به وسیله آیه ای سخن بگوید بدون آن که قصد تلاوت قرآن را داشته باشد، با شنیدن (۶) آن سجده واجب نمی شود، (۷) و هم

چنین اگر آیه سجده را از بچه غیر ممیز یا شخص در حال خواب یا از ضبط صوت بشنود. (۸) (گرچه احتیاط آن است که

سجده نماید، خصوصاً در مورد شخص در حال

ص: ۲۷۰

۱-۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۸، م ۳.

۲-۲. همان، م ۶.

۳-۳. همان، م ۷.

۴-۴. همان، ۵۸۲، م ۱۴؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۵.

۵-۵. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۸۲، م ۱۵.

۶-۶. آیت الله خوئی رحمه الله: یا گوش دادن. (رساله، م ۱۱۰۵)؛ نیز ر.ک: قرآن در آینه احکام، ص ۴۸.

۷-۷. آیت الله اراکی رحمه الله: بنابر احتیاط واجب، سجده کردن لازم است و هم چنین اگر از مثل گرامافون و ضبط صوت

آیه سجده را بشنود. (رساله، م ۱۰۸۸)؛ نیز ر.ک: همان، ص ۴۸.

۸-۸. آیت الله گلپایگانی رحمه الله، اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد یا از کسی که قصد خواندن

قرآن را ندارد، آیه سجده را بشنود، احتیاط واجب است که سجده کند، اگر قرائت صدق کند، و هم چنین است اگر از مثل

نوار، آیه سجده را بشنود. (رساله، م ۱۱۰۵)؛ نیز ر.ک: همان، ص ۴۸-۵۲.

- اگر آیه سجده را از وسایلی مثل بلندگو یا رادیو بشنود، چنان چه قرائت شخص مستقیماً پخش شود، سجده واجب می شود؛ ولی اگر از نوار پخش شود، واجب نمی شود. (۳).

- اگر آیات سجده را غیر مکلف مثل صغیر یا مجنون نیز بخواند، اگر به قصد قرائت قرآن بخواند و کسی بشنود، سجده بر او واجب است. (۴).

- در صورتی که سبب وجوب سجده پشت سر هم تکرار شود؛ [مثلاً چند بار آیه را بخواند یا گوش دهد] بایستی سجده را نیز تکرار کند.

(در صورتی که برای دفعه قبل سجده کرده باشد، و اگر برای دفعه قبل سجده نکرده باشد وجوب تکرار سجده برای دفعات بعدی خالی از قوت نیست؛ ولی اگر پشت سر هم نباشد، [مثلاً همزمان به تلاوت چند آیه گوش کند] بعید نیست که تکرار سجده واجب نباشد (۵). (۶).

- اگر هنگام قرائت آیه سجده، از دیگری هم آن را بشنود، چنان چه گوش داده، باید دو سجده نماید؛ (۷) (و اگر به گوشش خورده یک سجده کافی است) (۸) ولی اگر به

ص: ۲۷۱

-
- ۱- ۱. تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۷، م ۴.
 - ۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۱، م ۱۳.
 - ۳- ۳. تحریرالوسیله (المسائل المستحدثه)، ج ۲، ص ۶۲۹، م ۴.
 - ۴- ۴. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۹.
 - ۵- ۵. امام خمینی رحمه الله و گلپایگانی رحمه الله، در دو صورت اخیر (۱- تکرار سبب، پشت سر هم نباشد. ۲- تکرار پشت سر هم باشد؛ ولی برای دفعه قبل سجده نکرده باشد). بنابر احتیاط واجب، تکرار لازم است. (هدایه العباد، ۱/۱۶۲، م ۸۱۳) [ر.ک: قرآن در آینه احکام، ص ۴۹]
 - ۶- ۶. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۸؛ تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۱۷۷، م ۲.
 - ۷- ۷. آیت الله گلپایگانی رحمه الله: بنابر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید. (رساله معظم له، م ۱۱۰۳) - آیات عظام خوئی، تبریزی، سیستانی و زنجانی: مسأله - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش می دهد خودش نیز بخواند، (خوئی، تبریزی، زنجانی: بنابر احتیاط واجب) باید دو سجده نماید. [ر.ک: مسأله ۱۱۰۳ در رساله توضیح المسائل آیات عظام مذکور]
 - ۸- ۸. امام خمینی رحمه الله، رساله توضیح المسائل، م ۱۰۹۴.

قرائت جماعتی که در یک زمان آیه را می خوانند گوش دهد، عدم تکرار، خالی از قوت نیست. (۱)

- اگر بداند آیات سجده را مکرراً خوانده یا شنیده، ولی در تعداد آن ها شک کند، جایز است که به کمتر اکتفا نماید. ولی اگر عدد را بداند و شک کند در اینکه آیا به آن تعداد سجده کرده یا کمتر، باید بنا را بر کمتر گذارد، احتیاط کند و باقی را نیز انجام دهد. (۲)

- در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرده و در آن علاوه بر انجام اصل سجده، نیت و مباح بودن مکان هم معتبر است و احتیاط آن است که مواضع هفتگانه سجده را بر زمین گذارد و پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، گرچه اقوی آن است که این احتیاط لازم نیست.

اما احتیاط آن است که بر خوردنی ها و پوشیدنی ها سجده نکنند، بلکه جایز نبودن سجده بر آن ها، خالی از وجه نیست؛ ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است، مانند طهارت از حدث اصغر و اکبر، طهارت لباس و بدن، رو به قبله بودن، پاک بودن سجده گاه و ستر عورت، لازم نیست، مراعات کند، و لذا جنب و حائض نیز اگر آیات سجده را بخوانند یا بشنوند می توانند این سجده را انجام دهند؛ و بلند نبودن سجده گاه از جای پای او به مقدار بیشتر از چهار انگشت پیوسته گرچه معتبر نیست؛ لکن بهتر است احتیاط نموده آن را رعایت کند. (۳)

ص: ۲۷۲

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۷۹، م ۸؛ قرآن در آینه احکام، ص ۴۹.

۲- ۲. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۴، م ۱۹.

۳- ۳. همان، ص ۵۸۲، م ۱۶؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۶؛ قرآن در آینه احکام، ص ۵۰.

- مستحب است انسان برای سجده تلاوت وضو بگیرد. (۱)

- در سجده واجب قرآن، تشهد، سلام و گفتن الله اکبر در اول آن، لازم نیست؛ اما وقتی که سر از سجده برمی دارد، گفتن الله اکبر مستحب است.... (۲)

- ظاهراً لازم نیست نیت سجده را در حال نشستن یا ایستادن کرده باشد و بعد به سجده رود تا آن که سر از بر شدن نیز به قصد سجده باشد؛ بلکه اگر اندکی قبل از گذراندن پیشانی بر زمین نیز نیت کند، کافی است؛ هر چند نیت مقارن با سجده باشد. (۳) - (۴)

- در صورت وجوب تکرار سجده، مجزّد برداشتن پیشانی از زمین و گذاردن مجدد آن به جهت سجده دیگر کافی است، و لازم نیست، بنشیند و باز به سجده رود، بلکه برداشتن سایر مواضع سجده هم معتبر نمی باشد، اگرچه احوط برداشتن آن هاست. (۵)

- اگر کسی در غیر نماز در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا گوش دهد، واجب است سر از سجده بردارد و سپس به سجده رود و ادامه دادن همان سجده به قصد سجده واجب قرآن و یا کشیدن پیشانی از جای سجده به طرف دیگر کفایت نمی کند. (۶)

ص: ۲۷۳

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۱، ص ۳۴۵، الثانی عشر.

۲- ۲. همان، ج ۲، ص ۵۸۳، م ۱۷؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۷۸، م ۷.

۳- ۳. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۱، م ۱۲.

۴- ۴. آیت الله حکیم رحمه الله: در آن اشکال هست. امام خمینی رحمه الله: اگر نیت مقارن با سجده باشد اقوی عدم کفایت است؛ آیت الله گلپایگانی رحمه الله: مقارنت کافی نیست و حتماً باید نیت مقدم باشد؛ آیت الله بروجردی رحمه الله: مقارنت کافی نیست. [همان، پاورقی]

۵- ۵. همان، ص ۵۸۴، م ۲۰.

۶- ۶. همان، ص ۵۸۱، م ۱۱.

هم چنین است در جایی که بدون قصد سجده، پیشانیش روی زمین باشد و آیه را گوش کند یا آن را بخواند. (۱)

- اگر در نماز [واجب] یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد، عمداً بخواند، نمازش باطل است؛ [لکن] اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است. (۲)

- اگر اشتبهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنان چه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، (۳) و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد (۴) باید (۵) در بین نماز با اشاره، سجده آن را به جا آورد (۶) و به همان سوره که خوانده اکتفا نماید. (۷)

- خواندن سور عزائم در نمازهای مستحبی اگرچه آن نماز با نذر و مانند آن واجب شده باشد جایز است؛ پس از قرائت آیه سجده، در حال نماز سجده تلاوت را انجام

ص: ۲۷۴

-
- ۱- ۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۷، م ۳.
 - ۲- ۲. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، ص ۱۱۳، م ۹۸۳ و ۹۸۵.
 - ۳- ۳. آیت الله مکارم: و اگر از نصف گذشته باشد، احتیاطاً نماز را اعاده کند... [رساله معظم له، مسأله ۸۹۹]. - آیت الله بهجت رحمه الله: بنا بر احتیاط سوره دیگر بخواند. [مسأله ۸۱۱]
 - ۴- ۴. آیت الله خوئی و تبریزی: احتیاطاً به سجده اشاره نموده و سوره را تمام کند و بعد از نماز باید سجده آن را به جا آورد. [مسأله ۸۱۱ و ۹۹۳ در هر دو] - آیت الله گلپایگانی و صافی: بنا بر احتیاط برای سجده واجب اشاره کند و سوره را تمام کند و بعد یک سوره دیگر احتیاطاً به قصد قربت مطلقه بخواند و به رکوع رود و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط سجده آن را به جا آورد. [مسأله ۹۹۳ در هر دو] - آیت الله بهجت رحمه الله: باید بنا بر احتیاط سوره دیگری بخواند و بعد از نماز سجده آن آیه ای که سجده واجب داشته است به جا آورد. [مسأله ۸۱۱]
 - ۵- ۵. آیت الله اراکی: بنا بر احتیاط واجب باید... [مسأله ۹۷۶]. آیت الله فاضل: باید بنا بر احتیاط... [مسأله ۱۰۰۵].
 - ۶- ۶. آیت الله اراکی: و سپس سوره را تمام کرده و سوره دیگری هم به قصد قربت بخواند و پس از خاتمه، نماز را اعاده کند. [مسأله ۹۷۶]
 - ۷- ۷. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، ص ۱۱۳، م ۹۸۴.

می دهد و نماز را ادامه می دهد و تمام می کند. (۱)

خلاصه سجده تلاوت

(۲)

احکام سجده تلاوت

۱- وجوب آن فوری است؛ ۲- لزوم تکرار سجده در صورت تکرار سبب سجده؛ ۳- اعتبار نیت و مباح بودن مکان؛ ۴- سجده کردن به چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ ۵- نیت کردن سجده قبل از گذاردن پیشانی بر زمین.

موارد وجوب آن

۱- در صورت خواندن آیات سجده؛ ۲- گوش دادن به آیات سجده؛ ۳- شنیدن از رادیو یا بلندگو در صورتی که مستقیماً پخش شود؛ ۴- شنیدن از بچه صغیر یا مجنون اگر به قصد قرائت قرآن بخوانند.

موارد عدم وجوب آن

۱- شنیدن آیات سجده (این که فقط به گوشش بخورد)؛ ۲- خواندن یا گوش دادن قسمتی از آیه؛ ۳- نوشتن یا تصور کردن یا دیدن آیات؛ ۴- مجرد خطور کردن یا دیدن آیات؛ ۵- عدم تشخیص کلمات و حروف آیه (همهمه)؛ ۶- خواندن یا شنیدن ترجمه آیات؛ ۷- در صورتی که خواننده آن ها قصد قرائت قرآن نداشته باشد؛ ۸- شنیدن از بچه غیر ممیز یا شخص در حال خواب؛ ۹- شنیدن از ضبط صوت، یا بلندگو و رادیو در صورتی که غیر مستقیم پخش شود.

ص: ۲۷۵

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۰۱، م ۶؛ قرآن در آینه احکام، ص ۵۶.

۲- ۲. قرآن در آینه احکام، ص ۵۳.

خواندن سوره عزایم در انواع نماز:

— عمدتاً جایز نیست و نماز را باطل می کند.

در نماز واجب — سهواً باشد نماز صحیح — ولی اگر پیش از رسیدن به آیه سجده متوجه شد، باید آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

است — و اگر بعد از آیه سجده متوجه شد، باید با ایماء سجده کند و خواندن سوره دیگر لازم نیست.

در نماز مستحب: مانعی ندارد و بعد از خواندن آیه باید سجده نماید و نماز صحیح است.

سجده های مستحبی قرآن

در یازده مورد از قرآن کریم، پس از تلاوت و یا شنیدن آیه (به طور کامل)، سجده کردن مستحب است و بلکه سجده کردن در هر آیه ای که در آن، امر به سجده شده باشد، احوط و اولی است. (۲)

ص: ۲۷۷

۱-۱. همان، ص ۵۷.

۲-۲. همان، ص ۵۷.

یازده موضع سجده های مستحب که آن را «مَدُوبَه» نیز خوانند؛ عبارتند از:

ردیف

شماره

جزء

شماره

سوره

نام

سوره

شماره

آیه

موجبات سجده

۱۵

۸

۷

اعراف

۲۰۶

وَلَهُ يَسْجُدُونَ

۱۶

۱۳

۱۳

رعد

١٥

ظِلَالِهِمْ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ

١٧

١٤

١٦

نحل

٥٠

وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

١٨

١٥

١٧

إسراء

١٠٩

وَيَزِيدُهُمْ حُشُوعًا

ص: ٢٧٨

١٩

١٦

١٩

مريم

٥٨

وَخَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا

٢٠

١٧

٢٢

حج

١٨

يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ

٢١

١٧

٢٢

حج

٧٧

وَأَفْعَلُوا الْخَيْرَ

٢٢

١٩

٢٥

فرقان

٦٠

وَزَادَهُمْ نُفُورًا

٢٣

٢٠

٢٧

نمل

٢٤

رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

ص: ٢٧٩

٢٤

٢٣

٣٨

ص

٢٤

وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ

٢٥

٣٠

٨٤

انشقاق

٢١

إِذَا قُرِءَ

ص: ٢٨٠

صلوات

صلوات بر «محمّد و آل محمّد» یکی از بی بدیل ترین و پرثواب ترین ذکری است که در قرآن و روایات به آن توصیه اکید شده است؛ اما از دیدگاه فقهی صلوات بر دو گونه است: «صلوات واجب» و «صلوات مستحب»

«صلوات واجب»

این ذکر به اتفاق فقههای شیعه در تشهد نماز، واجب شمرده شده است،^(۱) بنابراین هر فرد مسلمان مکلف در شبانه روز واجب است نه مرتبه به عربی صحیح، صلوات بر پیامبر و آل او بفرستد، که اگر بی اعتنایی نشان دهد و یا امتناع ورزد، رکن دینش متزلزل گشته و در نتیجه عملی از او پذیرفته نمی شود.

«صلوات مستحب»

الف – در مواجهه با قرآن کریم

۱- قاریان قرآن در اولین تماس با قرآن و قبل از تلاوت، جهت تعظیم شخصیت آورنده این کتاب مقدّس مستحب است که بر محمّد و آل محمّد درود فرستند: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ و همچنین تکرار آن در پایان تلاوت پس از تصدیق.

ص: ۲۸۱

۱- ۱. العروه الوثقی، ج ۲، ص ۵۸۸ (واجبات تشهد)؛ دیگر رساله های عملیه.

۲- در خواندن آیاتی که نام گرامی حضرت صریحاً ذکر شده است، مثل: احمد، محمد صلی الله علیه و آله ذکر صلوات، مستحب مؤکد است.

۳- در خواندن نام گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه به صورت کنایه و اشاره (طه، یس)، و چه به صورت های دیگر، از قبیل: یا ایها الرسول، یا ایها النبی، قام عَبْدُ اللَّهِ، (۱) خاتم النبیین، رسول الله ذکر صلوات نیز مستحب است.

۴- پس از تلاوت آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۲) نیز، صلوات، مستحب شمرده شده است.

نکته: قابل توجه این که این قانون شامل مستمعین تلاوت قرآن نیز می شود و می توانند از ثواب و فیض صلوات بهره مند شوند.

ب - در غیر قرآن

در غیر موارد مذکور که بیشتر شامل قاریان قرآن و مستمعین قرائت می شد، حوزه صلوات چون سفره گسترده ای است که همگان می توانند از آن بهره مند شوند.

فقهای عظام، «صلوات بر پیغمبر» را از مستحبات مؤکد شمرده اند که موارد آن را ذیلاً متذکر می شویم:

۱- هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمّد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. (۳)

۲- صلوات بر پیغمبر و آل او بعد از نماز یا در حال نماز و همچنین در سایر

ص: ۲۸۲

۱- ۱. جن / ۱۹.

۲- ۲. احزاب / ۵۶.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمه الله، ص ۱۳۰، م ۱۱۲۴.

حالات از مستحبات مؤکد است و نیز مستحب است هر موقع نام مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواه محمد باشد یا احمد و همچنین لقب یا کنیه آن جناب را مانند مصطفی و ابوالقاسم بشنود، صلوات بفرستد، حتی اگر در نماز باشد؛ همچنین اگر خودش این نام های مقدس را بر زبان جاری کند، صلوات بفرستد. (۱)

۳- موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستحب است، صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند، صلوات بفرستد، (۲) هر چند بر زبان جاری نکند؛ و صلوات از اذکار بسیار بافضیلت و پرتواب است. (۳)

«اذکار خاص»

قاریان قرآن و مستمعین ایشان پس از خواندن و شنیدن برخی آیات قرآن، به بیان اذکاری توصیه شده اند، که سبب توجه بیشتر به آیات و معانی و تدبّر و تفکر است و مستحب است که بیان شود.

«نمونه ها»

- بعد از «فَبَأَى الْآءِ رَبُّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۴) مستحب است که گفته شود «لَا بِشَيْءٍ مِّنَ الْإِثْمِ رَبُّ أَكْذَبُ».

- یا پس از شنیدن «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» گفتن «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ» (۵). مستحب است. و یا بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» (۶).

ص: ۲۸۳

۱- ۱. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) ص ۱۹۰، س ۱۰۰۳.

۲- ۲. رساله توضیح المسائل، امام خمینی رحمه الله، ص ۱۳۰، م ۱۱۲۵.

۳- ۳. رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته)، ص ۱۹۰، م ۱۰۰۴.

۴- ۴. الرحمن، آیات مکّرر.

۵- ۵. «لَبَّيْكَ» تشبیه و مفعول مطلق و به معنای: انی اُقْبَلُ عَلٰی اَمْرِكَ؛ «سَعْدَيْكَ» هم تشبیه، یعنی؛ اُسْعِدُكَ اِسْعَادًا بَعِيدًا اِسْعَادًا (پروردگارا! اقبال بر امرت می کنم و تو را اجابت می نمایم).

۶- ۶. ر.ک: سزالیان فی علم القرآن، ص ۲۸۶؛ تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۷۲؛ علوم القرآن عندالمفسرین، ۲/۳۴۷.

- پس از پایان یافتن سوره شریفه «التین»؛ یعنی قرائت «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» گفته شود: «بَلَىٰ وَآنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ». (۱)

- زمانی که «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» قرائت شود، گفته شود: «أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»؛ و هنگام فراغت و پایان این سوره گفته شود: «رَبِّي اللَّهُ وَ دینی الاسلام». (۲)

- هنگامی که «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» خوانده شود، سپس بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّي الْأَعْلَى». (۳)

- هنگامی که سوره حمد تلاوت شود در پایان آن گفته شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (۴)

- زمانی که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود، گفته شود «اللَّهُ أَحَدٌ» و آن گاه که سوره به اتمام برسد، سه بار بگوید: «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي». (۵)

- و پس از قرائت و اتمام سوره «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ بَلَى». (۶)

- و آیاتی دیگر. (۷)

ص: ۲۸۴

-
- ۱- ۱. «آری خداوند احکم الحاکمین است و من بر این امر گواهم». علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۴۷؛ مجمع البیان، ۹-۱۰/۷۷۷؛ تفسیر نمونه، ۲۷/۱۴۷.
 - ۲- ۲. مجمع البیان، ۹-۱۰/۸۴۲؛ علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۴۷.
 - ۳- ۳. همان، ۷۱۷.
 - ۴- ۴. التفسیر الأثری الجامع، ۱/۳۹۹ و ۴۰۰؛ علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۴۷.
 - ۵- ۵. علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۴۷.
 - ۶- ۶. همان.
 - ۷- ۷. ر.ک: علوم القرآن عند المفسرین، ۲/۳۴۷-۳۴۹.

فصل چهارم تجوید از نگاه آموزشی کاربردی

اشاره

فصل چهارم تجوید از نگاه آموزشی کاربردی

ص: ۲۸۵

قرآن کریم به چهار روش قرائت می شود که در تمامی آن ها رعایت قواعد تجویدی، وقف و ابتداء، الحان عرب و صوت زیبای در شأن قرآن لازم است؛

این چهار روش قرائت عبارتند از:

۱- ترتیل ۲- تحقیق ۳- تدویر ۴- تحذیر (حَدْر)

و هر یک از آن ها دارای خصوصیات هستند که ذیلاً بیان می شود.

۱- قرائت ترتیل

تعریف «ترتیل»

در لغت: ترتیل، از ماده «رَتَل» به معنی «خوب و آراسته و نیکو شد» که به صورت مصدر باب تفعیل است به معنای خوب و آراسته و منظم ساختن کلام. و «رَتَلُ الْكَلَامِ» یعنی سخن را خوب «با مراعات قواعد» بیان کرد.

ضمناً «رَتَل» به معنی سخن هموار و نیکو، آراستگی و خوبی هر چیزی، نیز آمده است. (۱)

ص: ۲۸۷

۱- ۱. ر.ک: فرهنگ لغات، از جمله فرهنگ جامع عربی، ذیل واژه «رتل» ضمناً واژه «ترتیل» را مختار الصحاح به «روانی در قرائت و تبیین حروف» معنی می کند و زمخشری در اساس البلاغه آن را به معنی «روانی در قرائت و نیکو نمودن تألیف حروف» می گیرد. صاحب التحقیق فی کلمات القرآن می گوید: «اصل در این واژه زیبایی چینش و هماهنگی می باشد.» و ترتیل قرآن را به معنی «تبیین حروف و زیبایی و روانی در قرائت» می گیرد. و نیز ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۳۹۳.

در اصطلاح قرائت: ترتیل «خواندن قرآن با رعایت تمامی قواعد، به صورتی شمرده همراه با تأنی، تفهیم، تدبیر در معانی و مراعات وقف‌ها».

طریق و روش

قرائت «ترتیل» از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است،^(۱) چنان که آن حضرت فرموده است:

«خداوند دوست دارد، آن گونه که قرآن نازل شده است، خوانده شود».^(۲)

و خداوند صریحاً در آیه شریفه «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»^(۳) اشاره به چگونگی نزول قرآن داشته، و در آیه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^(۴) به پیامبرش امر فرموده تا قرآن را به ترتیل بخواند.

امّ سلمه رضی الله عنها این گونه قرائت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قرائت تفسیر کننده حرف به حرف توصیف نموده است.^(۵)

قرائت «ترتیل» روش معصومین علیهم السلام بوده و مورد تأکید اکثر علمای قرائت و روش آنان نیز بوده است.

ترتیل از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام

امام علی علیه السلام تفسیر جامعی در عین اختصار از واژه «ترتیل» در پاسخ به سؤالی در این باره، که در بردارنده دو حوزه لفظ و معنا است، بیان فرموده است؛

ص: ۲۸۸

۱- ۱. الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۴۴.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۳- ۳. فرقان / ۳۲.

۴- ۴. مَزْمَل / ۴.

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

و آن عبارت است از:

«الترتیل تجوید (۱) الحروف و معرفه الوقوف» (۲)

یعنی ترتیل عبارت است از: «اداء صحیح و زیبای حروف و شناخت و رعایت موارد وقف».

بدیهی است، صحیح ادا نشدن حروف باعث مخدوش و غلط شدن معنای کلمه خواهد شد و یا عدم رعایت وقف ها باعث به هم ریختن ترکیب جمله ها از حیث نحوی، بلاغی و تفسیری می شود.

امتیازات و فوائد «ترتیل»

فضل و برتری روش «ترتیل» در موارد زیر خلاصه می شود:

- ۱- تصریح قرآن به قرائت ترتیل، و توجه معصوم علیهم السلام به این نوع قرائت؛
- ۲- بدان سرعت نیست که در قواعد تجویدی خلل وارد آید؛
- ۳- تجوید حروف و حفظ وقوف رعایت می گردد.
- ۴- فرصت کافی برای تدبّر در معانی وجود دارد، و اصلاً تدبّر در معانی آیات از ویژگی های بارز آن است.
- ۵- تأثیر مفهوم آیات که بر مبنای تدبّر حاصل و ادراک می شود، در کیفیت لحنی تلاوت و انتخاب نغمه مناسب است.

ص: ۲۸۹

۱- ۱. در این روایت به جای واژه تجوید، «بیان و اداء» و به جای معرفه «حفظ» نیز آمده است. و گفته اند این روایت را امام علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند. [ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۱۴]

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

در این نوع قرائت اندازه سرعت به لحاظ تدبّر و تعمّق در محتوای آیات، و رعایت مستحبات حین تلاوت، قابل احتساب نیست، گرچه برخی اساتید سرعت آن را شبیه تحقیق دانسته اند. (۱)

خلاصه

ترتیل = رعایت تمامی قواعد و ضوابط تجوید و وقف؛ با دقّت و توجه به معانی آیات؛ آرامش (عاری از عجله).

۲- قرائت تحقیق

تعریف «تحقیق»

در لغت: واژه «تحقیق» از ماده «حَقَّقَ» در باب تفعیل به عنوان مصدر است، به معنای «نهایت درستی و حق در اداء هر چیزی است»، و به عبارتی «رسیدن به کمال حقیقت شیء بدون کم و زیاد است».

در اصطلاح قرائت: شیوه «تحقیق» عبارت است از: «خواندن قرآن با حداکثر آرامش و تأنی، با رعایت حدّ اعلای تمامی قواعد آن، در عین حال خالی از افراط و تکلف و بدون در نظر گرفتن تدبّر در معانی آیات».

توضیح: در این قرائت آن گونه که پیشوایان قرائت گفته اند، حقّ هر یک از حروف و صفات به تمام و کمال ادا می شود، از جمله؛ اشباع مدّ، (۲) اداء کامل و دقیق همزه ها و

ص: ۲۹۰

۱- ۱. شاید تا حدودی صحیح باشد، چرا که اکثر علمای تجوید، ترتیل و تحقیق را یا مترادف و یا یکی دانسته اند. [ر.ک: *الدرسات الصوتیه... ص ۵۵۸ و ۵۵۷*]

۲- ۲. منظور در جایی است که سزاوار مدّ باشد، بدیهی است در جایی که سزاوار قصر است باید به قصر خوانده شود.

حرکات و سکون، اظهار و ادغام و قلب و اخفا، تفخیم و ترقیق، رعایت تشدیدها، اداء کامل غنّه ها، بیان و تفکیک حروف و کلمات از یکدیگر، رعایت فتح و اماله و از این قبیل در صورت مجاز؛ و وقف بر محل های جایز. (۱)

برخی (۲) موارد مذکور را حدود و یا «ارکان قرائت تحقیق» برشمرده اند.

آفات قرائت «تحقیق»

افراط و تکلف در قرائت تحقیق به قول «حمزه کوفی» (ت ۱۵۶ ه ق) باعث می شود که قرائت، تبدیل به مافوق و بالا-تر از قرائت می شود، که آن هم مردود بوده و قرائت به حساب نمی آید. (۳)

نمونه هایی از این آفات:

الف- چنان چه جایی که سزاوار سکون محض است از حدّ تحقیق تجاوز شود، متحرّک می گردد.

ب- حرکات از حدّ تحقیق خود بگذرند تبدیل به حروف می شوند.

ج- صفت تکریر در حرف «راء» از حدّ تحقیق بگذرد از آن چند «راء» دیگر ایجاد می شود.

د- نگاه داشتن نون و میم ساکنه (به جهت آوردن غنّه کامل)، بیش از حدّ تحقیق

ص: ۲۹۱

۱-۱. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۵۵۵ و ۵۵۶؛ به نقل از «أبی عمرو دانی» (ت ۴۴۴ ه ق) و احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق)؛ النشر فی القراءات العشر؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ ه ق)، ج ۱، ص ۲۰۵؛ الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، سیوطی (ت ۹۱۱ ه ق)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ تجوید جامع (ابراهیم پور فرزیب)، ص ۱۳۷.

۲-۲. احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ ه ق)، ر.ک: مأخذ پیشین.

۳-۳. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

(زیاده روی در غنه) باعث اطاله صوت در آن می شود. (۱)

طریقه و روش «تحقیق»

قرائت «تحقیق» را مختص «حمزه» و «ورش» راوی «نافع» دانسته اند (۲) که معتقد به اشباع مدّ متصل و منفصل بوده اند. (۳)
و برخی از طرق مختلف این قرائت را شیوه قرائت «هشام» و «ابن ذکوان» راویان «ابن عامر»، و «حفص» راوی «عاصم» و اعشی از «ابوبکر» راوی دیگر عاصم، و قُتیبّه از «کسای» دانسته اند. (۴)

امتیازات و فوائد قرائت «تحقیق»

قرائت به «تحقیق» دارای فوائد و امتیازات زیر است:

۱- جهت تعلیم قرائت قرآن به شاگردان مفیدتر است؛ چرا که حداکثر آرامش و دقت در آن مدنظر است؛

۲- تمرین و ریاضت زبان (دستگاه تکلم) برای فراگیری قواعد تجویدی؛

۳- به کارگیری کلیه اصول و قواعد تجویدی؛ (۵)

۴- فرصت کافی برای آموزش و تمرین در حوزه «هنری» قرائت از قبیل، زیباسازی قرائت، به کارگیری الحان و اصوات عربی که مورد سفارش معصومین علیهم السلام است. (۶)

ص: ۲۹۲

۱- همان؛ الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۲۴؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۲.

۲- همان.

۳- تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۴- ر.ک: النشر، ۱/۲۰۶؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۲؛ سربیان فی علم القرآن، ص ۲۷۸.

۵- النشر، ۱/۲۰۵.

۶- قال رسول الله صلى الله عليه و آله، «حَسَّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» و نیز از آن حضرت روایت شده: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا...» [وسائل الشيعه «۱۰ جلدی»، ج ۲، ص ۵۸۶ و ۵۸۷]

اندازه سرعت در قرائت «تحقیق»

در این روش، سرعت قرائت کند است، و براساس تجربیات امروزی اساتید قرائت و به نظر برخی از ایشان کل قرآن با این شیوه در ۶۰ الی ۸۰ ساعت،^(۱) و به نظر برخی ۶۰ تا ۹۰ ساعت خوانده می شود.^(۲)

به عنوان مثال: اگر قرآن به خط عثمان طه (۶۰۴ صفحه ای) در نظر گرفته شود و مدت زمان انتخابی برای قرائت کل قرآن ۶۰ ساعت باشد، در این صورت به طور میانگین هر صفحه ای حدود ۶ دقیقه خوانده می شود.^(۳)

خلاصه

تحقیق = رعایت تمامی قواعد در حدّ اعلا؛ با حداکثر آرامش؛ بدون تدبّر در معانی آیات.

۳- قرائت تدویر

تعریف «تدویر»

در لغت: واژه «تدویر» از ریشه «دور» در باب تفعیل و مصدر است؛ به معنای «گرد

ص: ۲۹۳

۱- ۱. ر.ک: هفت شهر مروارید، ص ۳۶؛ به نقل از «زینة القرآن»، ص ۵۹.

۲- ۲. ر.ک: مصباح القرآن، ج ۳، ص ۹.

۳- ۳. مضمون بیانات استاد علی اکبر حنیفی داور بین المللی صوت و لحن قرائت قرآن کریم، در کلاس های آموزشی، مجموعه نوارهای آموزشی دانشگاه شهید بهشتی.

و مدوّر گردانیدن، به گردش در آوردن» می باشد. (۱)

در اصطلاح قرائت: شیوه «تدویر»؛ «نوع متوسّیّتی از قرائت است، یعنی از نظر سرعت حالتی بین تحقیق و تحدیر (حَدْر) است». (۲)

توضیح: این قرائت مورد توجه قرایی است که قائل به توسط مدّها هستند؛ (۳) از جمله آنهایی که مدّ منفصل را به توسط می خوانند و به حدّ اشباع نمی رسانند. (۴)

قواعد زمان بر و کشش دار از قبیل «مدّها، غنّه ها (ادغامی، اخفایی)» در این قرائت عملاً نصف «تحقیق» می شوند.

طریقه و روش

قرائت «تدویر» طریقه انتخابی بیشتر اهل ادا و پیشوایان قرائت از جمله «ابن عامر» و «کسایی» می باشد. (۵)

فواید روش «تدویر»

۱- در این روش نسبت به دو روش پیشین (تحقیق و ترتیل) قرائت بیشتری در زمان کمتر تلاوت می شود، لذا ثواب بیشتری از نظر قرائت الفاظ وحی عائد قاری می شود. (۶)

ص: ۲۹۴

۱- ۱. ر.ک: فرهنگ های دهخدا، جامع عربی به فارسی (سیاح)، لاروس، القاموس العصری (ترجمه طباطبایی)؛ ذیل واژه «تدویر».

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷؛ الاتقان، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳- ۳. تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۴- ۴. النشر، ۱/۲۰۷، الاتقان، ۱/۳۲۵.

۵- ۵. همان.

۶- ۶. ر.ک: انعام/ ۱۶۰. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرَ امْتَالِهَا»

۲- چون در این قرائت، صوت و لحن و تحریرات متنوع و از این قبیل... به جهت سرعتی که دارد، کمتر قابل اجرا و توسعه است، لذا به جای آن، اهل فنّ (قاریان متدبّر) شاید بتوانند تدبّر نمایند و از ثواب تدبّر نیز بهره مند شوند.

۳- این تلاوت جهت ثواب و مؤانست بیشتر با قرآن و [اغلب] جنبه انفرادی دارد. (۱)

۴- حفظ وقوف رعایت می شود و قواعد تجویدی نیز به تناسب سرعت در این قرائت مراعات می شود.

اندازه سرعت در قرائت «تدویر»

سرعت در این قرائت طوری است که کلّ قرآن در ۳۰ ساعت تلاوت و ختم می شود. (۲) همچون بیانی که گذشت، اگر قرآن منتخب مثلاً به تنظیم و خط عثمان طه باشد به طور میانگین هر صفحه حدود ۳ دقیقه خوانده می شود.

تذکر: قرائت «تدویر» همان است که به روش ترتیل مشهور شده است! این نوع قرائت همه ساله در ماه مبارک رمضان از رادیو و تلویزیون به ازای روزی یک جزء در یک ساعت پخش می شود.

خلاصه

تدویر = خواندن با سرعت بیشتر از «تحقیق»؛ با رعایت قواعد تجویدی به تناسب

این قرائت.

ص: ۲۹۵

۱- ۱. ر.ک: مصباح القرآن، ۳/۱۳.

۲- ۲. همان، ص ۹؛ نیز ر.ک: هفت شهر مروارید، ص ۳۵.

تعریف «حَدر»

در لغت: کلمه «حَدر» (۱) مصدر ثلاثی مجزّد است، چون «نَصِير» و از «حَدَرَ» (۲) به معنای «سرعت دادن، سرازیر کردن، شیب دادن» می باشد که با «تحدیر» هم معناست. (۳)

و برخی مثل «ابن جزری» (۴) آن را تقریباً مترادف «هبوط» به معنی «فرود آمدن، سقوط» دانسته است. (۵)

ص: ۲۹۶

- ۱- ۱. مصدر دیگر آن «حُدور» بر وزن «قعود» است. [ر.ک: القاموس العصري (ترجمه)؛ المنجد، ذیل واژه «حدر»] و «حدور» صیغه مبالغه حادر به معنای زمین بسیار بلند، و جای نشیب و سرازیر نیز از همین ریشه است. [ر.ک: مقایس اللغه (ابن فارس)؛ مصباح المنیر (فیومی)؛ المنجد؛ فرهنگ لاروس، ذیل واژه «حدر»]
- ۲- ۲. از باب «حَدَرَ -» نیز آمده است. [همان]
- ۳- ۳. ر.ک: القاموس العصري (ترجمه)؛ ذیل واژه «حدر».
- ۴- ۴. النشر، ۱/۲۰۷.

۵- ۵. نکته قابل تأمل در مترادف قرار گرفتن «هبوط» با «حدور» در بیان «ابن جزری»؛ هبوط پائین قرار گرفتن به طور قهری است مثل هبوط سنگ. هبوط با فتحه حرف اول به معنای «مُنْحَدِر» در مفهوم اسم فاعل است که به صورت فعل لازم و متعدی به هر دو وجه آمده است: هَبَطْتُ أَنَا وَ هَبَطْتُ غَيْرِي (هَبَطْتُ، هَبَطْتُ، هَبَطْتُ) یعنی افتادم و آن را انداختم. (ر.ک: بقره/ ۷۴، با دقت در «يَهْبِطُ») این واژه اگر در مورد انسان به کار رود معنی سبکی و استخفاف هم دارد برخلاف «انزال و نزول»؛ زیرا «انزال» آن طوری که خدای متعال درباره غیر انسان مانند «فرشتگان» و «باران» به کار می برد، آگاهی دادن بر شرافت آنهاست. «هبط» در جایی که هشدار بر نقص است، یاد شده که آیات بقره/ ۳۶، ۳۸، ۶۱؛ اعراف/ ۱۳، بر این مطلب دلالت دارند. [ر.ک: مفردات راغب ترجمه و تحقیق، د. غلامرضا خسروی حسینی، ج ۳، ص ۴۹۷ و ۴۹۸]

در اصطلاح قرائت: شیوه «حَدْر» «قرائتی است که در آن قرآن با سرعت زیاد، با رعایت اجمالی قواعد تجویدی خوانده می شود».

توضیح: بدیهی است در قرائت «حَدْر» احکام تجوید کوچک و به حداقل می رسند، لکن باید قاری مراقبت نماید که تفریط در آن به حدی نرسد که لطمه به قرائت زند، و مردود شده و قرائت به حساب نیاید.

بنابراین در این قرائت سرعت و روانی قرائت طوری باید باشد که هیچ یک از موارد؛ حروف مدّ، حرکات، صدای غنّه، استواری اعراب و درستی تلفظ، اداء نیکوی حروف،... زائل نشود.

از طرفی جهت تسهیل و تسریع قواعدی چون؛ قصر، تسکین، اختلاس، بدل، ادغام کبیر و تخفیف همزه و از این قبیل نیز به کار گرفته می شود. (۱)

طریقه و روش

- قرائت «حَدْر» شیوه «ابن کثیر»، «ابوجعفر»، و آن هایی که قائل به قصر مدّ منفصل می باشند مانند؛ ابوعمر، یعقوب، قالون، اصبهانی از وَرَش، ولیّ از حَفص، و اکثر عراقیین از حُلوانی از هشام. (۲)

- تلاوت قرآن به «حَدْر» برای قاریان حاذق و مسلّط بر قواعد مطلوب و مفید است.

ص: ۲۹۷

۱- ۱. برگرفته از: النشر، ۱/۲۰۷؛ الاتقان، ۱/۳۲۵؛ تجوید جامع، ص ۱۳۸.

۲- ۲. همان؛ احیاء القرائه، ص ۲۲۳.

۱- در این روش، قرآن سریع تر خوانده می شود و کلمات بیشتری تلاوت می گردد. بدین ترتیب مطابق فرموده خداوند متعال «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^(۱) و نیز به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله خواندن هر حرف از قرآن حسنه ای برای قاری منظور می شود؛ لذا در ظرف زمانی کوتاه با خواندن حروف و کلمات بیشتر وحی، پاداش بیشتری نصیب قاری می شود.

بله، قرآن به تفضّل الهی این خاصیت و ویژگی را دارد که شنیدن آن هرچند بدون فهم، نگاه به خط قرآن، هر یک در چهارچوب خود ثواب و بهره ای بر آن مترتب است، و در «حیدر خوانی» نیز ثواب حسنات در مرتبه خود محفوظ است؛ لکن افضلیت و کمال ترتیل و حتی امر بدان، به تصریح قرآن و روایات جایگاه ویژه ای را برای این نوع قرائت رقم می زند که در حدّ لازم در گذشته به آن اشاره شد.

۲- این روش در ختم سریع قرآن استفاده می شود.

۳- قرائت به «حدر» برای حفاظ در جهت تکرار و تمرین مورد استفاده قرار می گیرد.

محدودیت قرائت «حدر»

- ۱- همگانی نیست، و تنها اختصاص به اوحی خواصّ از قاریان مجرب و مسلط به رعایت صحیح و نیکوی قواعد قرائت دارد.
- ۲- رعایت ترتیل و حقّ آن، که سفارش قرآن و معصومین است. در این قرائت پر سرعت به خوبی قابل اجرا نمی باشد؛ مگر نه این است که اداء حقّ حروف همراه با

ص: ۲۹۸

۱- ۱. انعام/ ۱۶۰؛ «هر کس کار نیکویی بیاورد، برای او ده برابر پاداش منظور می شود».

طمأنینه، تفهّم، و تدبّر و... (۱) از شاخصه های بارز ترتیل می باشد؟ اگر ادعایی هم در این مورد باشد بسیار اندکند که بتوانند جامعیت ترتیل (لفظ، معنا) را در این قرائت به منصفه ظهور برسانند.

۳- تلاوت قرآن به «حَدْر» با پوشش ترتیلی به طور جامع، تنها از معصومین علیهم السلام ساخته است، (۲) چرا که معصومین علیهم السلام مأمور به ترتیل بوده اند، و به هیچ وجه از آن تخطی نمی کنند.

اندازه سرعت در قرائت «حَدْر»

در قرائت حدر یا تحدیر، سرعت طوری است که کل قرآن در ۱۵ ساعت خوانده می شود (۳) براساس قرآنی که ذکر شد هر صفحه به طور میانگین ۵/۱ دقیقه طول می کشد.

خلاصه

حَدْر = خواندن قرآن با سرعت زیاد؛ با رعایت قواعد تجویدی به تناسب این قرائت.

ص: ۲۹۹

۱- ۱. ر.ك: تجويد جامع، ص ۱۳۸.

۲- ۲. ر.ك: بخش سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام .

۳- ۳. ر.ك: هفت شهر مروارید، ص ۳۴ و ۳۵؛ و نیز مجموعه نوارهای آموزشی دانشگاه شهید بهشتی، بیانات استاد علی اکبر حنیفی؛ مصباح القرآن، ۳/۹ و ۱۴.

اشاره

چنان که قبلاً اشاره شد، واژه های «تحقیق»، «تدویر» و «حدر» بیانگر روش های متداول قرائت قرآن بین قراء و مجودین در اعصار مختلف بوده است که در کتب معتبر قراءات و تجوید گزارش شده است؛ لکن تنها روش قرائتی که مدنظر وحی است و در قرآن کریم بدان تصریح و امر شده همان «ترتیل» است که می توان آن را «نگین تلاوت» نامید.

در ضمن باید توجه داشت که چگونه می توان لباس متین و آرامش بخش تقوا آفرین «ترتیل» را به تن قرائت های باشتاب و پرسرعت و سرسری نمود، و در عین حال حق آن را ضایع نکرد! که این نیز مهارتی چندانی نخواهد!

حاصل مطلب این که، آن چه بر قاری قرآن حجت است به تصریح خود قرآن و روایات همان قرائت به «ترتیل» است، هر چند عرفاً (از قبل قرا و مجودین) روش های دیگری از نظر سرعت در کنار و یا برابر ترتیل تعیین شده باشد.

به هر جهت نباید از قانون و ضوابط «ترتیل» عدول کرد، مگر عذر و اضطراری در کار باشد، از قبیل آموزش به شاگردان مبتدی و متوسط که باید به فراخور ظرفیت آنان، راه به سوی ترتیل، برنامه ریزی شود. البته نباید فراموش کرد که قرائت در حیطه آموزش، هم برای معلم و هم برای متعلم قرآن ثواب و منزلت ویژه خود را دارد که بحث دیگری است.

بنابراین با توجه به شأنت و تسلط قاریان، رعایت ترتیل در مراتب تندتر از

«تحقیق»، یعنی «تدویر» و «حدر» متفاوت بوده، ولی به سختی امکان پذیر است، و آن هم در حیثه «ترتیل در لفظ»^(۱).

سرعت قرائت در سیره قرائتی معصومین علیهم السلام

برای سنجش سرعت در قرائت مناسب ترین راه برای پی بردن به حدود آن، از طریق ختم های قرآن است که در عصر معصومین علیهم السلام مطرح بوده و از ایشان کسب تکلیف می شده، و یا ختم هایی که خود حضرات معصومین علیهم السلام داشته اند که این امر در هر حال نیاز به تأمل بیشتر دارد؛ اما خلاصه ای که از روایات ختم قرآن به دست می آید، می توان چنین نتیجه گرفت:

درباره کمترین زمان برای ختم قرآن کریم، روایت های متعدد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در دست است؛ بر پایه بیشتر روایت ها، کمترین زمان مناسب برای ختم کامل قرآن، سه روز است و بیشترین و بلندترین زمان، شش ماه است. (دو بار در سال).^(۲)

پیداست که آمادگی و استعداد قاریان قرآن نیز در بلندی و کوتاهی زمان ختم قرآن مؤثر است. گویا آمدن زمان های گوناگون در متن احادیث و اخبار نیز با توجه به همین تفاوت چیره دستی های قاریان و نابرابری مهارت آنان در قراءات قرآن بوده است.

در ذیل این بحث نیز چند نمونه از روایات ختم را جهت توجه بیشتر به مفاد آن ها ذکر می کنیم؛

ص: ۳۰۱

۱- ۱. ر.ک: شیوه ترتیل و مراحل آن.

۲- ۲. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۸۰، با استفاده از منابع ذیل: اصول کافی، ۲/۵۹۰-۵۹۱ (باب فی کم یقرأ القرآن و یختم)؛ الجامع الصحیح، ترمذی، ۵/۱۹۶؛ کتاب القراءات، باب ۱۳؛ البرهای فی علوم القرآن، زرکشی، ۱/۴۷۰-۴۷۱؛ نیز ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، ۱/۳۸۲.

۱- ... عَيْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِهِ؟ قَالَ: لَا- يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقْلٍ مِنْ شَهْرٍ؛ (۱)

... از محمد بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمودند: من خوش ندارم که در کمتر از یک ماه آن را بخوانی .

۲- ... عَيْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمزَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ رَمَضَانَ فِي لَيْلِهِ؟

فَقَالَ: لَا، قَالَ: فَفِي لَيْلَتَيْنِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَفِي ثَلَاثٍ؟ قَالَ: هَا - وَ أَشَارَ بِيَدِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَ حُرْمَةً لَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ كَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ أَوْ أَقْلٍ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذَا مَه (۲) وَ لَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلًا- فَمَاذَا مَرَرْتَ بِبَايِهِ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَسَلِّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِبَايِهِ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ؛ (۳)

... از علی بن ابی حمزه که گوید: «به امام صادق علیه السلام وارد شدم، (برخورد کردم) و ابوبصیر به او عرض کرد قربانت کردم، در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمودند: نه، عرض کرد در دو شب بخوانم؟ فرمودند: نه، باز عرضه داشت در سه شب بخوانم؟ امام فرمود: ها! و با دست خود اشاره کرد (بخوان)؛

سپس فرمودند: ای ابا محمد راستی برای ماه رمضان حق و حرمتی است که هیچ کدام از ماه ها بدان نمانند. و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله همه قرآن را در یک ماه یا کمتری می خواندند، راستی قرآن با شتاب و درهم برهم خوانده نشود؛ ولی باید با آرامی و

ص: ۳۰۲

۱-۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

۲-۲. سرعت در قرائت.

۳-۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

تأنی خوانده شود، هرگاه به آیه ای برخورد کردی که در آن ذکر بهشت است، در نزد آن بایست، و از خدای عزوجل بهشت بخواه و هرگاه به آیه ای گذری که در آن ذکر دوزخ است در نزد آن هم توقف نما و از دوزخ به خدا پناه بر.

۳- كان الرضا عليه السلام يَخْتِمُهُ (القرآن) في كُلِّ ثَلَاثٍ وَيَقُولُ «لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثٍ لَخَتَمْتُ وَ لَكِنِّي مَا مَرَرْتُ بِأَيِّهِ قَطُّ إِلَّا فَكَّرْتُ فِيهَا وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَلْتُ وَ فِي أَيِّ وَقْتٍ فَلِذَلِكَ صِرْتُ أُخْتِمُ فِي كُلِّ ثَلَاثٍ» (۱).

سیره حضرت رضا علیه السلام این بود که در هر سه روز یک ختم قرآن می کردند و می فرمودند: «اگر بخواهم در کمتر از این زمان هم انجام می دهم؛ و لکن به هیچ آیه ای مرور نمی کنم مگر آن که درباره آن آیه فکر می کنم که درباره چه چیز و در چه زمانی نازل شده است، بدین جهت در هر سه روز یک ختم قرآن دارم».

حداقل با عنایت به متن روایات مذکور، و در نظر گرفتن کمترین مدّت زمان برای یک بار ختم قرآن یعنی در سه روز (۷۲ ساعت) آن هم توسط معصوم علیهم السلام که خود بیش از همه مأمور و عامل به رعایت ترتیل است، و از طرفی صرف وقف مبارک امام علیه السلام در امورات روزمره زندگی در شبانه روز از قبیل خواندن نمازها، صرف غذا، خواب و استراحت، و دیگر امورات متفرقه زندگی خانوادگی و اجتماعی در مدّت زمان مذکور (۷۲ ساعت)، چند ساعت وقت برای ختم قرآن حضرت باقی خواهد ماند و آن گاه سرعت قرائت حضرت با کدام یک از مراتب قرائت که چهارچوب قراء است، تطبیق خواهد داشت؟

آیا با قرائت «تدویر» و یا «حدر» (۲)؟ آن وقت برای قاریان غیر معصوم چگونه

ص: ۳۰۳

۱- ۱. وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)، ج ۲، ص ۵۹۰، ح ۷۷۷۳.

۲- ۲. اولاً، برخی اساتید قرائت با تجربیات موجود ختم قرآن را با قرائت «تحقیق»، ۶۰ ساعت؛ و با قرائت «تدویر» ۳۰ ساعت؛ و با قرائت «حدر» و یا «تحذیر» ۱۵ ساعت اندازه گیری کرده اند. ثانیاً، برخی برای قرائت غیر از مواردی که «ابن جزری» و دیگران معتقدند، انواع دیگری را نام برده اند از قبیل؛ «فصیح خوانی، خُدیِر، صامت خوانی، تعقلی، تأثیری و قرب» که بعضاً جنبه آموزشی دارند و به برخی نیز اصلاً قرائت اصطلاحی صدق نمی کند. (ر.ک: احکام فقهی مخارج و صفات حروف)

تلاوت به «ترتیل» در سه روز اعجاز گونه است!

«پرهیز از شتاب در قرائت قرآن» و «تأنی و تدبّر» در آن، از شاخصه های ترتیل است که بیشتر ناظر به کیفیت قرائت است؛ چرا که قرآن کتاب معمولی و سطحی نیست که بتوان تندتند قرائتش نمود و معانی اش را دریافت.

چنان که امام علی علیه السلام در نهی از شتاب در قرائت می فرماید:

«وَلَا تَهَيِّدُهُ هَيْدَ الشُّعْرِ وَ تَنْتُرُهُ نَتْرَ الرَّمْلِ...» (۱) قرآن را به سرعت هم چون شعر خواندن، قرائت نکن و همچون ریگ پراکنده ننما!.

و امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً...» (۲) به یقین قرآن به سرعت قرائت نمی شود؛ ولیکن به شیوه ترتیل خاصی تلاوت می شود.

و از طرفی با قرائت شتاب آلود و بی درنگ، چگونه می توان از لطائف و زیبایی های جذّاب قرآن در ظاهر و از باطن عمیق و پهناور شگفتیهای بی پایانش بهره مند گردید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف بی کران آن چنین فرموده اند:

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ وَ لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَ لَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ» (۳) به

ص: ۳۰۴

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۶، ح ۲۰ (به نقل از مجمع البیان، ۱۰/۳۷۷، ۳۷۸).

۲- ۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۷.

۳- ۳. نهج البلاغه، خ ۱۸.

راستی قرآن ظاهرش بسیار شگفت و زیبا و باطن آن بسیار عمیق می باشد و شگفتی هایش تمام نمی شود و ناشناخته هایش پایانی ندارد».

و باز در فرازی دیگر می فرمایند:

«... وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرَهُ...» (۱) قرآن دریایی است که عمق آن درک نمی شود».

این است که بهره مندی از قرآن، فکری متدبّر و غوّاص و روحی تشنه و جستجوگر می خواهد تا که به دُرّهایی از این اقیانوس، دست یابد.

مقدار سرعت و تأنی

با نظر به اوصاف مذکور باز باید گفت، سرعت قرائت با توجه به تفاوت افراد در قدرت اندیشه و توان دریافت، متفاوت است؛ لیکن حدّ متوسط آن، ختم قرآن در فرصت یک ماه است، مگر در ماه رمضان که به برکت فضای مساعد و معنویت آن، قابلیت جذب و دریافت آیات، فوق العاده افزایش یافته، سرعت قرائت بیشتر می شود.

و نباید از نظر دور داشت که قرائت قرآن با تفکّر در محتوا، روابط، شأن و زمان نزول آیه در طول یک ماه برای حتّی مفسّر متبحّر امکان ختم ندارد تا چه رسد به غیر مفسّر قرآن، که در عرض سه یا شش روز بخواهد آن را به انجام رساند!

این معنی در مقایسه با توان دریافت و قدرت اندیشه مؤمنین، بسیار سنگین و غیر قابل اجراست، آخر چگونه می شود که در عرض سه روز در اقیانوس بی کران و بی انتهای قرآن، بتوان غوّاصی کرد و درّ و گوهرهای بی شمارش آن را استخراج نمود؟

ص: ۳۰۵

این تنها وجود معصوم علیه السلام است که می تواند چنین کار اعجاز گونه ای را انجام دهد، مگر نه این که اینان دست پرورده خدای عالمند و مردم دست پرورده آنان:

«فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا...»^(۱)

همان گونه که قبلاً نیز اشاره ای شد، این امر در شرایطی است که حضرات علیهم السلام مراجعات فراوانی در طول روز و شب برایشان پیش می آمد؛ با وجود مشاغل فراوان و مستحبات دیگر، چنین سرعت قرائتی با آن خصوصیات بسیار حیرت انگیز می باشد.

در این مقایسه، بیشتر حجم و کیفیت مورد نظر قرار گرفته است، وَاَلَا سَطْحَ دَرِيَا فِ مَعْصُومِ كَجَا وَ دَرَكِ مَا كَجَا! اصلاً در وهم نگنجد و به مقایسه در نیاید.

آن جا که عقاب پَر بریزد از پشه ناتوان چه خیزد!

«لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا!»^(۲) هیچ یک از این امت با آل محمد صلی الله علیه و آله طرف مقایسه نبوده و کسانی که همیشه از نعمت و بخشش (معارف و علوم) ایشان بهره مندند با آنان برابر نیستند».

بنابراین قرائت کمتر از یک ماه، امری مشکل است و در صورت تحقق، امکان تدبّر از دست می رود و صرفاً قرائت الفاظ، میسر خواهد شد و توجه حداکثر به ترجمه آیات محدود خواهد گشت، نهی از قرائت در کمتر از هفت روز،^(۳) نشان می دهد قاری دیگر از قرائتش هیچ بهره ای نخواهد داشت هر چند بهره از ترجمه بعضی از آیات باشد.

ص: ۳۰۶

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲- ۲. همان، خ ۲.

۳- ۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۶۱۲، ح ۲۸۱۵.

و در حدیث دیگری می فرمایند:

«لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ؛ (۱) هیچ فهمی نخواهد داشت کسی که قرآن را در کمتر از سه روز قرائت نماید».

جواز ختم قرآن در سه روز اختصاص به ماه رمضان دارد، که بهار قرآن است و شرایط ویژه ای بر آن حاکم است به طوری که تلاوت یک آیه اش برابر ختم قرآن در ایام دیگر است.

حاصل مطلب این که، کمتر از یک ماه رعایت اقل شرایط قرائت بسیار مشکل و ناممکن به نظر می رسد، مگر این که عمده فعالیت شبانه روزی، تلاوت قرآن باشد که بیشتر در ماه مبارک رمضان حاصل می شود. (۲)

دلیل سرعت قرائت از دیدگاه «فخر رازی»

«فخر رازی» سرعت قرائت را دلیل بر عدم توجه به معانی، معرفی می کند؛ او می گوید: «بدان که خداوند همین که رسول خدا را به نماز شب امر نمود، او را به ترتیل قرآن فرمان داد تا ذهن به تأمل در حقایق آیات و دقائق آن قدرت یابد پس در نتیجه، هنگام رسیدن به یاد خدا، عظمت و جلال او را با تمام وجود احساس نماید و هنگام رسیدن به وعده و وعید، امید و هراس حاصل گردد و در آن هنگام دل به نور معرفت خدا روشن می گردد؛ و سرعت گرفتن در قرائت بر عدم اطلاع بر معانی دلالت می کند، چرا که نفس با یاد امور الهی و معنوی به وجد و سرور در می آید، و هر که به واسطه چیزی به وجد و سرور در آید، دوست دارد آن چیز را یاد نماید و هر که چیزی

ص: ۳۰۷

۱- همان، ص ۶۱۴، ح ۲۸۲۸.

۲- برگرفته از: «پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن»، ص ۴۳۵-۴۴۰.

را دوست داشت به سرعت بر او نمی گذرد؛ پس معلوم گشت که مقصود از «ترتیل»، صرفاً حضور قلب و کمال معرفت می باشد. (۱)

رابطه «قرائت» و «تلاوت» با «ترتیل»

«قرائت» در جریان ترتیل مطرح است و جزئی از آن به حساب می آید که عمدتاً به بخشی از «ترتیل در لفظ» نظر دارد و لزوماً «ترتیل در معنی» را مطرح نمی کند و از این جهت ساکت است؛ چنان که «مفردات» در معنی قرائت می گوید: «صَمَّ الحُرُوفِ وَ الكَلِمَاتِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ فِي التَّرْتِيلِ». (۲)

«تلاوت» از ریشه «تَلَى يَتَلَوُ» به معنی «در پی آمدن، دنبال کردن» است به نحوی که ما بین تابع و متبوع، چیزی جز تبعیت نباشد؛ حال اگر متابعت امری مادی و یا پیروی در حکم (۳) باشد، مصدرش، «تَلَوُ» و «تَلَوُ» خواهد بود و اگر متابعت به واسطه «قرائت» یا تدبّر در معنی باشد، مصدرش «تلاوه» می باشد.

و آیه شریفه «... يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...»، (۴) نظر به تلاوت جامع در پیروی لفظی، معنوی و عملی دارد.

پس «تلاوت قرآن»، «متابعت از قرآن در قرائت و پی گرفتن، دریافت معانی و

ص: ۳۰۸

۱-۱. همان، به نقل از تفسیر کبیر، ۳۰/۱۷۴ و ۱۷۵ ذیل آیه ۴، مزمل.

۲-۲. مفردات راغب، ذیل واژه «قرأ».

۳-۳. پیروی مادی و پیروی در حکم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا» (شمس / ۲)؛ قسم به ماه آنگاه که در پی خورشید رود و در حکم نورانیت، از آن تبعیت نماید. پیروی در حکم فقط: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» (هود / ۱۷)؛ و شاهدی از خاندان پیامبر او را الگو می گیرد و از او متابعت می نماید. پیروی در قرائت و تدبّر، ر.ک: آل عمران / ۱۱۳. پیروی در قرائت و تدبّر و عمل؛ ر.ک: بقره / ۱۲۱. [ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۸۰ و ۳۸۱]

۴-۴. بقره / ۱۲۱.

پیروی در عمل است؛ بنابراین، «هر تلاوتی»، «قرائت» است؛ اما «هر قرائتی» لزوماً تلاوت محسوب نمی شود.

جریان تلاوت راستین که از قرائت شروع و با تدبّر و فهم آیات ادامه پیدا کرده، و به عمل ختم می شود، در حوزه «ترتیل» قرار دارد.

«ترتیل»، از ریشه «رَتَل» به معنی «جمع شدن و هماهنگی و نظام یافتن چیزی بر طریقی مستقیم» است؛ از این رو به شخصی که دندانهایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد می گویند: «رَجُلٌ رَتَلُ الْأَسْنَانِ».

واژه مذکور در باب تفعیل که «ترتیل» قلمداد می شود با اندک تفاوتی چنین معنایی خواهد داشت: «جمع کردن و هماهنگی و نظام بخشی چیزی بر طریق مستقیم، طریق مستقیم نسبت به هر چیزی، معنایی متناسب با آن را خواهد داشت» (۱).

راغب در مفردات می گوید: «الَّتَرْتِيلُ إِرسَالُ الْكَلِمَةِ مِنَ الْفَمِّ بِسُهُولَةٍ وَ اسْتِقَامَةٍ؛ یعنی؛ ترتیل عبارت است از اداء کلمات از دهان، به آسانی و استواری و محکمی» (۲).

بر این مبنا آیات شریفه «وَ رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۳) و «وَ رَتَّلْنَا تَرْتِيلاً» (۴) معنایش چنین خواهد شد: به آسانی و محکمی قرآن را تلاوت کنید و کلماتش را ادا نمایید.

ترتیل از دیدگاه برخی اندیشمندان و مفسران

اشاره

ترتیل در قرائت سنت مؤکد است. و در تفسیر و تعیین معنای آن (بین صاحب نظران) اختلاف است. برای آن چندین معنی از آهسته و شمرده و شیواخوانی تا

ص: ۳۰۹

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۹-۳۸۲ [با تلخیص]

۲- ۲. مفردات راغب، ذیل واژه «رتل»

۳- ۳. مَزْمَل / ۴.

۴- ۴. فرقان / ۳۲.

خوش خوانی و به آواز خوش خواندن، تا به آواز حزین خواندن گفته اند...

بهترین قول این است که مراد از آن تأمل در قرآن و تفکر در معانی و پذیرفتن اوامر و دست برداشتن از نواهی آن است...^(۱)
«تفسیر کشاف»

«زمخشری» (ت ۵۳۸ ه ق) در تفسیر خود ذیل آیه ۳۲، فرقان؛ ترتیل را به معنی «تقدیر آیه ای بعد از آیه ای دیگر و تقدیر توقفی دیگر از پس توقفی» گرفته است و احتمال می دهد که به معنی «امر به ترتیل قرائت قرآن» باشد.
و در آیه ۴، مزمل می گوید:

«ترتیل قرآن، قرائت قرآن، با سهولت و روانی و درنگ و مهلت، به واسطه تبیین حروف و اشباع حرکات می باشد تا آن که آیات تلاوت شده، به دندان مرتب و منظم شده، شبیه گردد.»^(۲)
«تفسیر مجمع البیان»

صاحب تفسیر مجمع البیان مرحوم طبرسی (ت ۵۴۸ ه ق) در ذیل آیه شریفه «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»^(۳) اقوالی را در تفسیر آن آورده اند:

الف) مراد از ترتیل، تبیین و آشکار و آرام خواندن است، به صورت سه آیه سه آیه، چهار آیه، و پنج آیه پنج آیه.^(۴)
ب) بیان در قرائت با عجله، قابل جمع نیست، بلکه باید جمیع حروف را آشکار ادا کرد و حق آن ها را از جمله در اشباع به جای آورد...^(۵)

ص: ۳۱۰

۱-۱. توضیحات حاشیه قرآن؛ مترجم، خرمشاهی، ص ۵۷۴، به نقل از کنزالعرفان، ۱/۱۴۹.

۲-۲. تفسیر کشاف، ذیل آیه سوره فرقان و مزمل؛ و نیز ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۱.

۳-۳. مزمل / ۴.

۴-۴. نقل از ابن عباس.

۵-۵. زجاج.

ج) مراد از ترتیل، «تحزین القرآن» است یعنی قرائت آن به صوت و لحن و حالت حزین...^(۱)

و در ذیل آیه، «ترتیل» را «ترتیب حروف با تثبیت و درنگ آن گونه که در تلاوت سزاوار است» معنی می کند.^(۲)

«تفسیر رُوحِ الْجِنَانِ وَ رُوحِ الْجِنَانِ»

ابوالفتوح رازی (ت ۵۵۲ ه ق) در تفسیر شریف خود تفسیر آیه مذکور را چنین می گوید: و قرآن می خوان به ترتیل و آهستگی و نهادگی؛ و ترتیل گشاده و هویدا خواندن بود.^(۳)

«تفسیر کبیر»

فخر رازی (ت ۶۰۶ ه ق) در ذیل آیه ۴، سوره مزمل، پس از نقل اقوال در معنی ترتیل، مقصود از «ترتیل» قرآن را حضور قلب و کمال معرفت مطرح می کند و «ترتیل در لفظ» را حکایت گر «ترتیل در معنی» می داند.^(۴)

«تفسیر المیزان»

علامه طباطبایی رحمه الله (ت ۱۴۰۲ ه ق) در معنا و مفهوم آیه شریفه «رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً»^(۵) در تفسیر المیزان چنین فرموده است:

«بعضی از آیات را در پی بعضی دیگر آوردیم به گونه ای که روابط از میان نرود و آثار آن ها منقطع نگردد تا در نتیجه آن غرض و هدف تعلیم تباه نشود، بلکه قرآن

ص: ۳۱۱

۱-۱. قطرب.

۲-۲. مجمع البیان، ج ۹-۱۰، ص ۵۶۷ و ۵۶۹؛ و نیز ر.ک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۳-۳. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ص ۲۹۸.

۴-۴. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۹۳، به نقل از تفسیر کبیر، ۳۰/۱۷۴ و ۱۷۵.

۵-۵. فرقان/ ۳۲.

دارای سور و آیاتی است که بعضی از آن‌ها در پی بعضی دیگر نازل شده و مرتب و منظم گشته است».

«علمامه» در آیه فوق نظم و ارتباط معنوی را نیز، مطرح می‌نماید؛ لیکن در آیه سوره مزمل، «ترتیل» را به «تلاوت قرآن به واسطه تبیین حروف با حفظ توالی و ارتباط لفظی» معنی نموده اند.^(۱)

«تفسیر ترجمان فرقان»

در این تفسیر که مختصر تفسیر ۳۰ جلدی «الفرقان فی تفسیر القرآن» تألیف آیت الله محمد صادقی تهرانی (متولد ۱۳۰۷ ش) که در طی سال‌های (۱۳۹۷-۱۴۰۷) نوشته شده است، در ذیل آیه ۴، سوره مزمل در خصوص «ترتیل» چنین گفته است:

«... ترتیل: خواندن اثر بخش در قلب حضرتش [صلی الله علیه و آله] به گونه ای است که دیگران را نیز به حرکت درآورد، که اگر به جای «ترتیل»، «ترتلاً» بوده، همان خواندن اثر بخش شخصی هم کافی بود».^(۲)

در این باب سخن خود را در مورد ترتیل در قرائت با گفتار قرائت شناس مشهور «ابن جزری» (ت ۸۳۳ ه ق) به پایان می‌بریم که او در کتاب معروف قرائت خود (النشر فی القراءات العشر) در خصوص تعریف «ترتیل» می‌نویسد: «پیوسته و آهسته خواندن بدون شتاب است و قرآن بدون شتاب و به تائی نازل شده است».

و می‌افزاید که «ابن عباس» مراد از ترتیل را تبیین و «مجاهد» تائی و «ضحاک» اداء حرف به حرف (به نحوی که حروف کلمات به یکدیگر نچسبد) دانسته است.

و در ادامه گفتارش در این باب می‌گوید: «صحیح و صوابی که اکثریت سلف و

ص: ۳۱۲

۱- ۱. تفسیر المیزان، ذیل آیه سوره فرقان و مزمل، و نیز ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۳۹۱.

۲- ۲. ترجمان فرقان، ج ۵، ص ۳۵۱.

خلف برآیند، این است که ترتیل و تدبیر همراه با قَلت قرائت، افضل از سرعت و کثرت قرائت است؛ زیرا مقصود از خواندن قرآن، فهم و تفقه و عمل به آن است و حفظ و تلاوت، وسیله ای است که راهبر به معانی قرآن می گردد» (۱).

– شیوه ترتیل و مراحل آن

اشاره

در این قسمت به جهت اختصار تنها فهرستی از موارد این بحث را ذیلاً متذکر می شویم، اگر چه در مباحث مختلف به عناوین آن اشاراتی شده و نیز خواهد شد.

شیوه ترتیل و مراحل (۲) آن عبارتند از:

الف) ترتیل در لفظ

۱- مخارج حروف ۲- آهنگ کلمات و موسیقی آن ۳- تقطیع آیات ۴- پرهیز از شتاب در قرائت ۵- تداوم و پیوستگی در قرائت.

ب) ترتیل در معنی

۱- توجه به معانی و نظم چینش آیات و طرح سؤال ۲- تأنی در آیات ۳- تدبیر در آیات ۴- خود را مخاطب قرآن دیدن ۵- محزون کردن خویش ۶- کاوش در آیات برای درمان خویش ۷- الگوهای شیوه ترتیل.

نکته قابل توجه این که: مراحل «ترتیل در معنی»، پس از مراحل «ترتیل در لفظ» نمی آید، بلکه نسبت به عالمان به ترجمه و اهل انس با قرآن، در ضمن آن مطرح می شود. و پایه پای جریان ترتیل در لفظ، جریان ترتیل در معنی پیش می رود؛ بلکه در شرایط حضور قلب و آمادگی روحی، جریان ترتیل در لفظ در جریان ترتیل در معنی

ص: ۳۱۳

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۷-۲۰۹؛ و نیز ر.ک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۱۳.
۲- ۲. رعایت و کیفیت اجرا در هر یک از موارد «ترتیل در لفظ»، به «شیوه ها» نظر دارد اما عناوین هر یک از آنها به «مراحل» نظر دارد. [ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، ص ۳۹۹ و ۴۰۰]

محو می گردد؛ هم چنان که در جریان سخن گفتن الفاظ محو گشته، روح به معانی توجه دارد. (۱) - (۲)

— کمال ترتیل

بدر الدین زرکشی در «البرهان» خود، در خصوص «کمال» و «اقل» مراتب ترتیل چنین بیان داشته است:

«کمال ترتیل، تفخیم الفاظ و تبیین حروف آن است، و این که حروفش در یکدیگر ادغام نشود، و این کم ترین مراتب ترتیل است؛ و کمال ترتیل آن است که قرآن را بر جایگاه هایش بخواند، به طوری که اگر به آیه ای که متضمن تهدید باشد، برسد آن را به حالت و آهنگ تهدید بخواند و چنان چه آیه ای دارای تعظیم باشد آن را با آهنگ تعظیم بخواند....» (۳)

ص: ۳۱۴

۱- همان، ۳۹۶ و ۴۰۰.

۲- ۲. مفهوم «ترتیل» در بیان امام علی علیه السلام در واقع تفسیر جامع در عین اختصار برای ترتیل است؛ لکن در این جا منظور معنای لغوی ترتیل است که بر حوزه لفظ و معنی سایه افکنده است.

۳- ۳. البرهان فی علوم القرآن؛ ج ۵، ص ۵۳۲.

این مطلب اگر چه در حوزه «آداب تلاوت» و «دیدگاه فقهی نسبت به تجوید» در گذشته مورد بحث اجمالی قرار گرفته، لکن در این جا از زاویه دیگری مورد بحث قرار می گیرد.

تعریف «استعاذه»

در لغت: واژه استعاذه از ماده «عاذ (عَوَذَ) يَعُوذُ» در باب استفعال به عنوان مصدر است، و به معنای «پناه جستن، پناه بردن، پناهنده شدن»^(۱) می باشد.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ یعنی از شیطان رانده شده به خداوند پناه می برم. توضیح: در قرآن کریم بارها^(۲) به استعاذه از شیطان امر شده؛ یعنی پناه بردن از شر او به خداوند، توصیه شده است، که یک بار آن در خصوص هنگام تلاوت قرآن است.

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۳) به اتفاق شیعه و سنی گفتن آن هنگام شروع^(۴) به قرآن خواه در نماز و خواه در غیر نماز مستحب است و

ص: ۳۱۵

۱- ۱. ر.ک: فرهنگ های لغت از جمله فرهنگ لاروس؛ القاموس العصري (ترجمه)؛ قاموس قرآن (قرشی)؛ معارف و معاریف؛ ذیل واژه «استعاذه»؛ الرائد، ۱/۱۲۵.

۲- ۲. از جمله موارد: اعراف / ۲۰۰؛ نحل / ۹۸؛ غافر / ۵۶؛ فصلت / ۳۶؛ مؤمنون / ۹۷.

۳- ۳. نحل / ۹۸.

۴- ۴. قول صحیح، گفتن «استعاذه» در شروع تلاوت است، نه پایان آن، و نه در شروع و پایان و دو بار گفتن. چرا که هم اجماع قراء و هم عرف عرب بر آن است که قبل از تلاوت استعاذه بجویند. و شاهد دیگر آیه شریفه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا...» (مائده / ۶)، «چون اراده قیام برای نماز کردید، دست و صورت خود را بشوید». که تمامی مسلمین قبل از ایستادن به نماز وضو می سازند و «اذا قرأت...» نیز شبیه «إِذَا قُمْتُمْ...» بوده بنابراین قبل از شروع به تلاوت باید استعاذه جست. [ر.ک:

النشر، ۱/۲۵۴-۲۵۶؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۳؛ تفسیر تبیان شیخ طوسی رحمه الله، ذیل آیه مورد بحث]

این امر از جمله اوامر استحبابی قرآن است؛ در روایات نیز مسأله «استعاذه» بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛^(۱)

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده^(۲) که پیش از خواندن حمد در نماز می فرمودند: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». و از امام صادق علیه السلام نیز چنین روایت شده است.

و از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمودند: چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتی تو را از نگفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» باکی نباشد.^(۳)

کیفیت استعاذه

از طریق قراء شیوه های مختلفی برای ذکر «استعاذه» نقل شده است، که به گفته «ابن جزری» در «النشر» و «سخاوی» در «جمال القراء»، قول مختار جمیع قراء و آن چه که مردم بر آن اجماع دارند، همان «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» است که در سوره شریفه نحل (آیه ۹۸) به آن تصریح شده است.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که این شیوه ای از استعاذه را من از جبرئیل و او از میکائیل و او هم از لوح محفوظ گرفته است.^(۴)

مشهورترین اذکار در «استعاذه» عبارتند از:

۱- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

ص: ۳۱۶

۱- ۱. ر.ک: التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۹۵-۳۰۶؛ (حدود ۴۰ مورد از روایات «استعاذه» مورد بررسی قرار گرفته است)

۲- ۲. ابوسعید خدری.

۳- ۳. معارف و معاریف، ۱/۶۴۱ و ۶۴۲.

۴- ۴. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۴۳-۲۴۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۲ و ۳۰۳.

- ۲- اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۳- اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۴- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ.
- ۵- اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۶- اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ.
- ۷- اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمِ.
- ۸- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ اسْتَفْتَحَ اللّٰهَ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.
- ۹- اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ وَ سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۱۰- اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَعُوذُبِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۱۱- اَعُوذُ بِاللّٰهِ الْقَادِرِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۱۲- اَسْتَعِيْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۱۳- نَسْتَعِيْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.
- ۱۴- اَسْتَعِيْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْفَاتِحُ الْعَلِيمِ. (۱)

قَرَاءِ سَبْعِهِ وَ اسْتِعَاذِهِ

طبرسى صاحب مجمع البيان مى گوید:

«مقدم بودن «استعاذه» بر «تسميه» (۲) از نظر قراء سبعة قراء سبعة اتفاقی است؛ لكن در خصوص اذكار استعاذه نظر واحدی ندارند.»

- ابن كثير، عاصم و ابو عمرو أ «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم»

ص: ۳۱۷

۲-۲. منظور همان «بسمله» است.

- نافع، ابن عامر و كسابی أ «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم. إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

- حمزه أ «نستعید بالله من الشيطان الرجيم». (۱)

تغییر، زیادت و نقصان در قالب آیه «استعاذه»

برای امثال به فعل امر «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» که معنای آن ترغیب و ارشاد است شایسته است، که شخص قاری موارد زیر را مدنظر داشته باشد؛

اولاً، ضمیر متکلم وحده «أَعُوذُ» بگوید، چرا که خداوند متعال این نمونه را فرموده، و تعلیم داده است از قبیل:

۱. «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» و «أَعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ». (۲)

۲. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ». (۳)

۳. «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ». (۴)

۴. و قال عن موسى عليه السلام: «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ». (۵)

۵. و عن مريم عليها السلام: «أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ». (۶)

و مواردی دیگر. (۷)

ثانیاً، باید آن چه که خداوند متعال در آیه تصریح فرموده، یعنی «الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ»

ص: ۳۱۸

۱- ۱. مجمع البيان، ج ۱-۲، ص ۸۹.

۲- ۲. مومنون / ۹۷ و ۹۸.

۳- ۳. فلق / ۱.

۴- ۴. ناس / ۱.

۵- ۵. بقره / ۶۷.

۶- ۶. مريم / ۱۸.

۷- ۷. ر.ك: التفسير الاثرى الجامع، ۱/۳۰۴.

ثالثاً، بر مبنای کثرت روایت معتبر رسیده، قالب «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» تقویت شده و ارجحیت پیدا می کند، و چنان که اشاره شد، اکثر قراء مشهور و اهل اداء نیز بر این اعتقاد بوده و این کیفیت از استعاذه را اختیار نموده اند.^(۱)

در زمینه تغییر و زیادت از چهارچوب «استعاذه» روایاتی وارد شده است؛ به هر حال الفاظی که زیاده بر جمله «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» وارد شده، همه دلالت بر تنزیه خداوند متعال دارند. (ر.ک: ۱۴ مورد مذکور)

در خصوص نقصان از چهارچوب جمله مذکور و نیز روایاتی رسیده که نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

به دو نمونه از نحوه استعاذه که در هر دو «الرجیم» ذکر نشده و ابن جزری آن را در «النشر»^(۲) آورده است، عبارتند از:

۱. «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ».

۲. «اللَّهُمَّ أَعِصِمْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ».^(۳)

و صاحب کتاب «النشر» در این باره می افزاید: «اکثر پیشوایان قرائت این مسأله را متذکر نشده اند، به طوری که اقتضای کلام شاطبی (ره) عدم استفاده چنین حالتی است؛ ولی جایز است، چرا که حُلوانی در جامع خود نصّ بر جواز آن آورده و گفته است: «استعاذه» حدی ندارد که به آن اکتفا گردد، هر کس بخواهد زیاد و هر کس بخواهد کم کند». (البته منظور به حسب روایت است نه به دلخواه فرد).^(۴)

ص: ۳۱۹

۱- ۱. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۴۵ و ۲۴۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۲۹۵-۳۰۶.

۲- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۱.

۳- ۳. ر.ک: التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۶، ضمناً این منبع از کتاب «النسائی» ۶: ۲۷/۹۹۱۹ بجای «اعصمینی» مذکور در «النشر»، «احفظنی» را ذکر کرده است.

۴- ۴. النشر...، ۱/۲۵۱؛ الاتقان، ۱/۳۴۲؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۱.

و خلاصه این که تغییر به واسطه تقدیم و تأخیر یا تبدیل در «استعاذه» به مراعات اصل معنی، بنا بر آن چه که در احادیث آمده، مانعی ندارد که گفته شود. (۱)

جهر و اخفای «استعاذه»

دیدگاه دو تن از صاحب نظران مشهور علم قرائت:

حافظ ابو عمرو الدانی (ت ۴۴۴ ه ق) صاحب کتاب «التیسیر» می گوید: مخالفتی نمی بینم در ظاهر و آشکار خواندن «استعاذه» در شروع (افتتاح) قرائت قرآن و هم چنین در آغاز قرائت هر خواننده قرآنی، چه در حضور شنونده باشد و چه در حالت مطالعه و یا تعلیم، در تمامی قرآن، جز «نافع» و «حمزه». (۲)

ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه ق) صاحب کتاب «النشر»: در نزد پیشوایان قرائت و تمامی قراء، جز «حمزه» و تنی چند «استعاذه» را به ظاهر و آشکار خوانده اند. (۳)

دیدگاه «نافع» و «حمزه» دو تن از قراء سبعه:

الف) نافع، در سراسر قرآن استعاذه را آهسته می گفته است.

ب) از حمزه نیز همچون نافع رسیده است؛ لکن دو راوی مشهور «حمزه» تفصیل قائل شده اند؛

– «خَلْف»: او (حمزه) به ویژه در اوّل فاتحه الكتاب استعاذه را به جهر، و در شروع از جاهای دیگر قرآن، آن را به اخفا می خواند.

– از «خَلَاد» روایت شده که: جهر یا اخفای استعاذه در تمام قرآن جایز است. (۴)

ص: ۳۲۰

۱- ۱. التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۵.

۲- ۲. النشر...، ۱/۲۵۲ به نقل از کتاب «جامعه»؛ و نیز ر.ک: التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۰.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. تجوید جامع، ص ۴۰ به نقل از: الوافی فی شرح الشاطبیه فی القراءات السبع، ص ۴۴.

خلاصه این که «حمزه»، «استعاذه» را به دو وجه روایت کرده است:

۱- آهسته خواندن استعاذه به طور مطلق (چه اول سوره فاتحه و چه غیر آن).

۲- ظاهر و آشکار خواندن «استعاذه» تنها در ابتدای سوره فاتحه، و آهسته خواندن آن در سایر [سوره های] قرآن. (۱)

نیکو (مستحب) بودن اخفای «استعاذه» در موارد زیر:

الف) هنگامی که قاری بخواهد به طور پوشیده و آرام قرائت کند، چه تنها باشد و چه در مجلس؛

ب) وقتی قاری در مکانی تنها باشد، چه بخواهد با صدای بلند بخواند یا آرام؛

ج) زمانی که برای انجام فریضه نماز می ایستد؛ چه امام باشد، چه مأوموم و چه تنها، همچنین چه نماز جهریه باشد یا اخفائیه؛

د) هنگام درس، برای استعاذه از آیه ای از قرآن به عنوان دلیل و شاهد؛ در غیر این موارد حکم آن «جهر» است به خصوص تلاوت در حضور جمع. (۱)

برخی نیز بر این باورند که جهر و اخفای «استعاذه» تابع قرائت است؛ یعنی اگر قاری به جهر قرائت کند، استعاذه را نیز به صورت بلند (آشکار) و در حالت عکس، استعاذه را آهسته اداء نماید؛ (۲) امّا در حال نماز چنان که قبلاً متذکر شدیم، (۳) استعاذه قبل از «بسمله» سوره حمد، رکعت اول همواره آهسته ادا می شود.

ص: ۳۲۱

۱- ۲. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۲-۲۵۳؛ و نیز التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۰۱.

۲- ۳. احیاء القرائه، ص ۲۳۲؛ تجوید جامع، ص ۴۰ و ۴۱. [با اندکی تلفیق]

۳- ۴. ر.ک: حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۲۸.

میزان در اخفای (۱) «استعاذه»

این که در اخفاء «استعاذه» جوهر صوت یا تلفظ باشد یا نه، متأخرین در آن اختلاف نموده و دو گروه شده اند:

۱- گروهی مفهوم إخفاء در «استعاذه» را، کتمان آن دانسته و گفته اند: «تنها نیت استعاذه در دل کفایت می کند و نیازی به تلفظ آن نیست». (۲)

۲- گروه دیگر مراد از آن را (با حفظ جوهر صوت) آهسته گفتن «استعاذه» دانسته اند، به نحوی که فقط قاری تلفظ خودش را بشنود. (۳)

ضمناً «ابن جزری» این قول را صحیح دانسته است. (۴)

سنت کفایی یا سنت عینی (فرد فرد) «استعاذه»

آیا «استعاذه» به طور کفایی سنت است یا بر فرد فرد سنت است؟

یعنی اگر عده ای با هم قرآن بخوانند، آیا یک نفر از ایشان «استعاذه» بگوید کافی است؛ مانند «بسم الله» گفتن به هنگام غذا خوردن یا نه؟

«ابن جزری» گفته است: در این باره نصی ندیده ام؛ ولی ظاهراً قسم دوم درست باشد؛ زیرا که منظور آن است که قاری قرآن از سر شیطان به خداوند متمسک و پناهنده شود، بنابراین پناه بردن یک نفر کافی نیست. (۵)

ص: ۳۲۲

۱- ۱. همان، قسمت پایانی استفتاءات صحت قرائت.

۲- ۲. این همان وجهی است که اکثر شراح قصیده شاطبیه از کلام «شاطبی» برداشت نموده اند.

۳- ۳. این هم وجهی است که «جعبری» از کلام «شاطبی» برداشت نموده.

۴- ۴. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۴؛ الاتقان، ۱/۳۴۳؛ احیاء القرائه، ص ۲۳۱ و ۲۳۲.

۵- ۵. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹؛ الاتقان، ۱/۳۴۳.

الف - اعاده استعاذه لازم نیست:

۱- چنان چه قاری در حین قرائت مجبور به قطع آن شود، مثلاً عطسه یا سرفه نماید؛

۲- و یا در حین قرائت در خصوص قرآن، سؤالی برایش مطرح شود، و یا یادآوری مطلبی (از قرآن و قرائت) را لازم بداند.

ب - اعاده استعاذه لازم است:

۱- اگر قطع قرائت به منظور اعراض از آن باشد، و دوباره بخواند شروع کند؛

۲- و یا در قطع قرائت کلامی بگوید که درباره قرآن و قرائت نباشد؛ مثلاً به کسی سلام بدهد، و سپس بخواند قرائت را دوباره از سر بگیرد. (۱)

ص: ۳۲۳

«بسمله» نیز چون «استعاذه» در مباحث پیشین اجمالاً مورد بحث قرار گرفته، امّا در این مبحث با نگاهی دیگر آن را پی می گیریم.

تعریف «بسمله»

واژه «بِسْمِ اللَّهِ» [به کسر «باء» و فتح یا کسر «لام»] مخفّف «بِسْمِ اللَّهِ» مأخوذ از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. (۱)

و واژه «بِسْمِ اللَّهِ» (به فتح «باء»، میم، لام) از صیغ منحوت (۲) است که برای جمله و آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» استعمال شده است؛ یعنی، بسم الله گفتن یا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفتن؛ مانند «حَمْدُكَ» برای «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «حَوْلَهُ» برای «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، «سَبَّحَهُ» برای «سُبْحَانَ اللَّهِ»...

توضیح: «بسمله» که نام «خدا بر زبان آوردن» است، و تعیین کننده حدّ و مرز بین سوره های قرآن (۴) و به عبارتی سر آغاز هر سوره (۵) است جز سوره توبه (برائت)، (۶)

ص: ۳۲۴

۱- ۱. لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «بسمله».

۲- ۲. این نوع از «مصدر» (صِنَاعِي / جَعَلِي / نَحْت) که گاهی از جمله اسمیه یا فعلیه ساخته می شود و مضمون جمله را بیان می کند، غالباً بر وزن باب «رباعی مجرد» آورده می شود مانند: «بَسْمَلٌ، يُبَسِّمِلُ، بَسْمَلَةٌ». [ر.ک: صرف ساده، ص ۱۱۵؛ علوم العربیه (سید هاشم حسینی تهرانی)، (۱/۱۳۷)]

۳- ۳. «منحوت» یعنی تراشیده شده، ضمناً صیغه «نحت» یا «منحوت» را مصدر جعلی و یا مصدر صنایع نیز گفته اند که انواع و شقوق مختلفی دارد؛ در این مورد رجوع شود به کتب صرفی، از جمله علوم العربیه (سید هاشم حسینی تهرانی)، (۱/۱۳۶ و ۳۴۹؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب (امیل بدیع یعقوب)، مبحث «نحت» و تجوید استدلالی (آیت الله فاضل گروسی)، ص ۲۰۱ و ۲۰۲؛ لغت نامه دهخدا ذیل واژه «بسمله».

۴- ۴. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹.

در قرآن کریم در ابتدا و مدخل ۱۱۳ سوره آمده است، و در میانه سوره نمل آیه ۳۰ نیز یک بار در نامه حضرت سلیمان به ملکه سرزمین سبا مطرح شده است. (۱)

لازم به ذکر است یک بار هم فقط «بسم الله» در سوره هود آیه ۴۱ از زبان نوح علیه السلام به مسافران کشتی گفته شده: که «بر آن سوار شوید که حرکت و توقّفش با نام خداست». (۲)

بنابراین عدد «بسمله‌ها» در قرآن به تعداد ۱۱۴ سوره آن می باشد؛ یعنی در واقع ۱۱۴ بار نازل شده است، نه این که یک بار نازل شده باشد و به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرفصل سور قرآنی قرار گرفته باشد. (۳)

ص: ۳۲۵

۱-۱. در عصر نزول وحی، فرود آمدن آیه کریمه «بسم الله الرحمن الرحيم» به عنوان اولین آیه سوره جدید، نشانه پایان پذیرفتن سوره پیشین و آغاز نزول سوره پس از آن بود: «و إنما كان يُعرف انقضاء السورة بنزول «بسم الله الرحمن الرحيم» ابتداءً للأخرى». [ر.ک: تفسیر تسنیم، ۱/۲۸۹؛ نورالثقلین، ۱/۶؛ التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۲۳ و ۳۲۴]

۲-۲. صاحب کتاب الاقناع روایتی نقل کرده که در آن آمده است در مصحف ابن مسعود برای سوره ی براءة «بسم الله الرحمن الرحيم» ثبت شده بود سپس می نویسد: نباید آن را معتبر دانست. [علوم قرآنی (آیت الله معرفت رحمه الله)، ص ۱۲۶ و ۱۲۷ به نقل از «الاتقان»، ۱/۶۵]

۳-۳. «وَ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰) أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)»، «آن[نامه] از طرف سلیمان و [سرآغازش] به نام خداوند هستی بخش مهربان است* [و در آن آمده است] که بر من برتری مجوید و مطیعانه به سوی من آید». تذکر: ... نباید پنداشت که در این نامه توحیدی، سلیمان پیامبر نام خود را بر نام خدا مقدم داشته است: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ زیرا جمله «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ...» ادامه سخن گزارشگر (ملکه سبا) است، نه طلیعه نامه حضرت سلیمان. [تفسیر تسنیم، ۱/۲۹۹]

سید آیات

- آیه شریفه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به عنوان سید آیات (۱) و از گرامی ترین آیات، در کتاب خداوند متعال محسوب شده که عده ای آن را به سرقت برده اند. (۲)

- در روایتی دیگر، منقول از امام صادق علیه السلام آمده است: «خدا بکشد کسانی را که از بزرگ ترین آیه قرآن «بسمله» صرف نظر کردند و پنداشتند که اظهار آن بدعت است...» (۳)

- و حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد اتفاق شیعه و سنی است هنگامی که فرمودند: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ (لَمْ يُبَدَأْ) فِيهِ إِسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ». (۴)

یعنی: در امری از امور که اهمیتی داشته باشند، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابتر می ماند، و به نتیجه نمی رسد.

اولین آیه

- «بسمله» در سوره شریفه حمد (اساس القران) به عنوان آیه ای مستقل، و اولین آیه است. (۵)

- «بسمله» در بقیه سوره ها غیر از سوره توبه، اولین جزء آیه اول هر سوره است. (۶)

ص: ۳۲۶

۱- ۱. ر.ک: تفسیر تسنیم، ۱/۳۰۷.

۲- ۲. بحار الانوار، ۹۲/۲۳۶ به نقل از تفسیر عیاشی؛ امام باقر علیه السلام فرموده است: «سَرَّقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».

۳- ۳. همان، ص ۲۳۸؛ امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَا لَهُمْ؟ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! عَمِدُوا إِلَىٰ أَعْظَمِ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَزَعَمُوا أَنَّهَا بِدْعَةٌ إِذَا أَظْهَرُواهَا...».

۴- ۴. همان، ص ۲۴۲؛ تفسیر المیزان (مترجم)، ۱/۲۴.

۵- ۵. این که فقط «بسمله» در سوره حمد (اساس القران) آیه مستقلی است، و در بقیه سوره ها بخش آیه اول هر سوره است و مضافاً این که سوره حمد در تنظیم و ترتیب ۱۱۴ سوره: اولین سوره قرار گرفته و این شیوه تنظیم نیز مورد پذیرش معصومین علیهم السلام واقع شده خود جای تأمل دارد. (دقت کنید).

۶- ۶. اگر محدوده آیات را شماره گذاری های مندرج در مصاحف بدانیم، غیر از «بسمله» در سوره حمد، «بسمله» بقیه سوره ها با حرف یا حروف مقطعه یا کلمات و جملات پس از آن (تا شماره «۱») اولین آیه سوره را تشکیل می دهند.

ضمناً در منابع علوم قرآنی و تفاسیر، بالغ بر ده قول و نظر در خصوص این که «بسمله» جزء آیه و سوره است یا خیر و چگونگی آن، مطرح شده است. (۱)

- امام رضا علیه السلام فرموده اند:

«از پدر بزرگوارم شنیدم که او از پدر بزرگوارش نقل می کرد که: اوّل سوره که نازل شد «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بود». (۲)

- سؤال: آیا بسمله در شمارش آیات قرآن ۱۱۳ آیه شمارش شده، یا تنها یک آیه در سوره حمد؟

- پاسخ: جواب این را فخر رازی در تفسیر کبیر به روشنی داده است، آن جا که می گوید: «هیچ مانعی ندارد که «بسم الله» در سوره حمد به تنهایی یک آیه باشد و در سوره های دیگر قرآن جزئی از آیه اول محسوب گردد. (بنابراین مثلاً در سوره کوثر «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ» همه یک آیه محسوب می شود)». (۳)

«بسمله» اختصاصی هر سوره

دیدگاه برخی مفسران

- امام خمینی رحمه الله در این باره فرموده است:

«هر «بِسْمِ اللّٰهِ...» در هر سوره ای معنایش غیر «بِسْمِ اللّٰهِ...» دیگر است در سوره دیگر». (۴)

ص: ۳۲۷

۱- ۱. ر.ک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ۱/۳۵۷.

۲- ۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام (ترجمه)، ص ۲۴۶، باب ۲۹.

۳- ۳. تفسیر نمونه، ۱/۱۹.

۴- ۴. تفسیر سوره حمد، ص ۴۰ / جلسه دوم.

- علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

«هر یک از سوره ها طائفه ای از کلام خداست، که برای خود و جداگانه وحدتی دارند... و جمله «بِسْمِ اللَّهِ...» در هر یک از سوره ها راجع به آن غرض واحدی است که در خصوص آن سوره تعقیب شده است».(۱)

- آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) می فرماید:

«نزول مکرر آیه «بِسْمِ اللَّهِ...» در سراسر قرآن کریم گر چه از نظر لفظی یکسان است؛ لیکن از نظر معنوی و تفسیری، گوناگون است».(۲)

و در فرازی دیگر بیان می دارد:

«تفسیر خاص «بِسْمِ اللَّهِ...» هر سوره متناسب با محتوای همان سوره است».(۳)

دیدگاه اجمالی فقهای عظام

- در این دیدگاه نیز نیت «بسمله» با تعیین سوره خاص خود همراه است، که اگر ناهماهنگ باشد قرائت مخدوش می شود؛ لذا چنان چه «بِسْمِ اللَّهِ...» را به قصد سوره معین گفت، در صورتی که از آن سوره به سوره دیگری عدول نمود، به آن «بِسْمِ اللَّهِ...» نمی تواند اکتفا کند، بلکه واجب است «بِسْمِ اللَّهِ...» را [به نیت سوره جدید] اعاده کند.(۴)

خلاصه این که «بسمله» هر سوره جزء خاص پیکره آن سوره است و یا به عبارتی هر سوره با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خودش نازل شده است.

ص: ۳۲۸

۱- ۱. تفسیر المیزان (ترجمه)، ۱/۲۶.

۲- ۲. تفسیر تسنیم، ۱/۲۸۹.

۳- ۳. همان، ۲/۶۳.

۴- ۴. ر.ک: عروه الوثقی، ۲/۵۰۳ / م ۱۱؛ تحریر الوسیله، ۱/۱۶۵ / م ۷. (در اینجا قصد تفصیل نداریم و تنها به اشاره ای اکتفا کردیم، چرا که در دیدگاه فقهی نسبت به تجوید، به این بحث پرداخته شده است.)

ابتدای سوره ها

اشاره

- براءت (توبه): در آغاز سوره توبه قاری نباید اختیاراً و تعمّداً «بسمله» بگوید؛ در این حال کار حرامی را مرتکب شده است، چرا که خود مصاحف شریف، روایات، (۱) قراء مشهور، (۲) فقهای عظام، (۳) مفسران، (۴) و دیگر دانشمندان علوم قرآنی (۵) همگی بر عدم «بسمله» در ابتدای سوره توبه گواهی داده اند.

- بقیه سوره ها: ضمن این که همه قراء سبعة در ابتدای قرائت از اول هر سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» را خوانده اند، (۶) اگر قاری تلاوتش را که فی نفسه مستحب است، از ابتدای هر یک از سوره ها جز توبه آغاز نماید، به اجماع علمای امامیه واجب است «بسمله» را هم تلاوت کند. (۷)

ابتدا از آیات «میانی»

ابتدا از آیات «میانی» (۸) سوره ها

- براءت (توبه): از صاحب نظران علم قرائت مثل «ابن جزری» در این باره چنین گزارش شده است؛

۱- آغاز نمودن به آیه ای از آیات میانی سوره توبه را کمتر کسی متعرض شده که

ص: ۳۲۹

۱- ۱. به نمونه ای از آن اشاره می شود؛ از علی علیه السلام آورده اند که فرمود: سوره ی براءت (توبه) در حالی که «بسم الله...» در اول آن نبود نازل شد؛ زیرا «بسم الله...» برای امان و رحمت است، حال آنکه نزول این سوره برای رفع امان و قتل مشرکین است. [مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴]

۲- ۲. ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۵۹؛ التیسیر فی قراءات السبع، ص ۱۷.

۳- ۳. ر.ک: العروه الوثقی، ۲/۵۰۲؛ تحریر الوسیله، ۱/۱۶۵.

۴- ۴. ر.ک: التفسیر الاثری الجامع، ۱/۳۲۳؛ مجمع البیان، ج ۵-۶، ص ۴.

۵- ۵. ر.ک: الاتقان فی علوم القرآن، ۱/۳۴۳.

۶- ۶. تهذیب القراءه، ص ۲۶؛ التیسیر، ص ۱۸.

۷- ۷. ر.ک: العروه الوثقی، ۲/۲۰۵؛ تحریر الوسیله، ۱/۱۶۵.

۸- ۸. منظور از آیات میانی، آیات بعد از اولین آیه در هر سوره است.

چگونه باید خواند.

۲- «ابوالحسن سخاوی» به آوردن «بسمله» در آن تصریح کرده است.

۳- «جَعْبَرِي» آن را رد کرده است. (۱)

برخی، در ابتدا به آیات میانی این سوره، گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» را مکروه تلقی نموده اند، (۲) و بعضاً، ترک «بسمله» را اولی دانسته اند. (۳)

- بقیه سوره ها: همه قرآ ابتدا به «بسم الله الرحمن الرحيم» از آیات میانی سوره ها را جایز می دانند. (۴)

برخی، بر این جواز تفصیل قائل شده و چنین گفته اند:

با اولویت گفتن بسمله

- اگر ابتدای آیه، نام پروردگار باشد (اعم از اسم ظاهر یا ضمیر) گفتن «بسمله» اولی و مستحب (۵) است؛ مانند:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (۶) و «يَا هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...» (۷)

- چنان چه شروع قرائت از آیاتی باشد که بیانگر نعمت های الهی، ذکر بهشت، اوصاف مؤمنان، متقیان و... است، خواندن «بسمله» نیکوتر است.

با اولویت ترک بسمله

- اگر اول آیه، اسم شیطان باشد (اعم از اسم ظاهر و یا ضمیر) ترک «بسمله» اولی

ص: ۳۳۰

۱- ۱. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۶۶.

۲- ۲. تجوید جامع، ص ۴۲. (سند فقهی برای «کراهت» ذکر نشده است).

۳- ۳. سرّالبيان فی علم القرآن، ص ۲۶۸.

۴- ۴. النشر...، ۱/۲۶۵؛ تهذیب القراءه، ص ۲۶.

۵- ۵. سند فقهی برای «استحباب» ذکر نشده است! همچنین دلایل و مستندات این که چگونه به «اولی»، «ترک...»، «نیکوتر» رسیده اند، ذکر نشده است، اگر چه این اقوال به ظاهر پسندیده به نظر می رسند.

۶- ۶. بقره / ۲۵۵.

۷- ۷. حدید / ۳.

است؛ مانند:

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ»، (۱) و یا «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ». (۲)

- چنان چه اول آیه، شرح دوزخ، اوصاف کافران، منافقان و... باشد، ترک «بسمله» بهتر است. (۳)

وجوه قرائت «استعاذه» با «بسمله»

احکام «استعاذه» با «بسمله» در آغاز قرائت به شیوه های زیر عمل می شود:

۱- قطع جمیع: یعنی وقف بر استعاذه و نیز وقف بر بسمله.

۲- وصل جمیع: وصل استعاذه و بسمله و آیه به یکدیگر.

۳- قطع اول و وصل ثانی: وقف بر استعاذه و سپس وصل بسمله به آیه.

۴- وصل اول و قطع ثانی: وصل استعاذه به بسمله همراه با وقف بر بسمله. (۴)

ص: ۳۳۱

۱- ۱. بقره / ۲۶۸.

۲- ۲. قصص / ۱۵.

۳- ۳. رک: سرالبيان في علم القرآن، ص ۲۶۷ و ۲۶۸؛ تجويد استدلالی (آیت الله فاضل گروسی)، ص ۲۱۴.

۴- ۴. برگرفته از منابع تجویدی چون: سرالبيان في علم القرآن، ص ۲۶۷؛ تجويد استدلالی (آیت الله فاضل گروسی)، ص

۲۰۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۶۸؛ حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۳۱؛ تجويد کاربردى ۱، احیاء القرائه، ص ۲۳۷؛

التجويد و آداب التلاوه، ص ۷۲؛ تجويد و آواشناسی، ص ۱۳۵.

احکام وجوه قرائت وجوه قرائت (پی درپی سوره انفال و توبه) - پی درپی خواندن دو سوره «انفال» و «توبه» که بین آن ها بسمله وجود ندارد، چگونه انجام می گیرد؟ توضیح: ارتباط آیه آخر سوره انفال «...إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» و آیه اول سوره توبه «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» داری سه حکم ذیل است: ۱- وقف: در بین دو سوره وقف شود. ۲- وصل: دو سوره به یکدیگر وصل گردد یعنی دو آیه مذکور پشت سرهم بدون وقفه تلاوت شود. ۳- سَيَكُت: یعنی؛ در آخرین کلمه سوره انفال «علیم» حرف آخر را ساکن نموده صوت را به اندازه مثلاً یک ثانیه قطع می کنیم و بدون تجدید نفس، آیه اول سوره توبه یعنی «بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ» را تلاوت می کنیم.

ص: ۳۳۲

۱- ۱. منابع پیشین (با تفاوت صفحه)؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۶۷.

پی در پی دو سوره وجوه قرائت (پی در پی سوره دیگر قرآن) ۱- قطع جمیع: یعنی وقف بر پایان سوره و نیز وقف بر بسمله و سپس ابتدا به سوره بعدی. ۲- وصل جمیع: وصل آخر سوره قبل به بسمله و نیز وصل بسمله به سوره بعدی. ۳- قطع اوّل و وصل ثانی: وقف بر آخر سوره قبل سپس وصل بسمله به سوره بعدی. ۴- وصل اوّل و قطع ثانی: وصل آخر سوره قبل به بسمله و وقف بر بسمله سوره بعدی. (وجه چهارم صحیح نبوده و ممنوع است؛ زیرا در این صورت بسمله جزء آخرین آیه سوره قبل می شود با این که بسمله متعلق به سوره بعدی است و در ابتدا قرار دارد). (۱)

قرائت اذکار «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید» در حین تلاوت

ص: ۳۳۳

پس از مدتی (۱) که نزول وحی به تأخیر افتاده بود، و زبان طعن دشمنان نیز گشوده شده بود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت ناراحت و مضطرب بودند، تا این که مجدداً جبرئیل نازل شد و سوره «الضحی» را آورد، پس از پایان یافتن سوره، حضرت صلی الله علیه و آله از خوشحالی و به شکرانه این نعمت «تکبیر» گفتند و سپس شروع به تلاوت سوره یاد شده نمودند.

از باب استحباب، به تأسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از سوره «الضحی» تا پایان قرآن «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفته می شود.

برخی برآنند که پیامبر تکبیر گفتند و سپس آغاز تلاوت نمودند، لذا تکبیر متعلق به اول سوره است.

و برخی دیگر معتقدند پس از ختم تلاوت سوره «الضحی» توسط جبرئیل بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «تکبیر» گفتند، بنابراین تکبیر به آخر سوره تعلق دارد.

اگر سه ذکر مذکور با هم گفته شوند الزاماً باید به ترتیب ذیل باشد:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ»

و نیز می شود دو ذکر با هم گفت، ولی باید توجه داشت که قرائت ذکر تحمید و تکبیر بدون تهلیل جایز نیست.

وجوه قرائت پی در پی دو سوره با «تکبیر»، «تهلیل» و «تحمید»

(۲)

ص: ۳۳۴

۱-۱. مدت انقطاع بین ۱۲،۱۵،۲۵،۴۰ روز اختلافی است. (ر.ک: تفسیر ابوالفتح رازی، ۱۲/۱۰۸)

۲-۲. قائلین به تکبیر در اواخر قرآن و خواتیم سوره، قراء مکه هستند و این قول نشر کرده است از «بزی» (ت ۲۵۰ هـ - ق) راوی ابن کثیر مکی (ت ۱۲۰ هـ - ق) که او روایت کرده از عکرمه بن سلیمان که او قراءت کرده است بر اسماعیل بن عبدالله قسطنطنین که گفت: «وقتی که والضحی نازل شد به من گفت: در پایان هر سوره تکبیر بگو. و عبدالله بن کثیر همین را می گفت. و ابن کثیر خبر داد مرا که علی علیه السلام بر ابی بن کعب این خبر را خواند و همین دستور را داد و نیز خبر داد که علی علیه السلام این دستور را از پیامبر صلی الله علیه و آله دریافت نموده است.» و این را مسلسل نقل می کنند تا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برسانند. علی ای حال خالی از اجر نیست. اگر به قصد ثواب خوانده شود. و اصل مطلب را این طور نقل می کنند که سبب نزول تکبیر این بوده است که کفار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال نمودند کیفیت روح و قضیه ذوالقرنین و اصحاب کهف را، آن حضرت وعده فردا را دادند و ان شاء الله نفرمودند، از این جهت مدتی وحی منقطع شد تا اندازه ای که مشرکین گفتند: خدای محمد، محمد را غضب کرده چون آن حضرت شنید بسیار غمگین گردید تا آن که جبرئیل سوره مبارکه والضحی را نازل فرمود و حضرت صلی الله علیه و آله به شکرانه این نعمت تکبیر گفت و صورت تکبیر این بوده است: «لا-إلهَ إِلاَّ اللهُ وَ اللهُ أَكْبَرُ» و بعضی نقل کنند و زیاد نمایند «وَلِلَّهِ الْحَمْدُ» را. پس جمع بهتر است به این

طور: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ» و بعضی از قراء چون از عاصم نرسیده است، احتیاط کنند. و حقیقتاً [این] احتیاط خشکی است!... [ر.ک: تجوید استدلالی (آیت الله فاضل گروسی)، ص ۳۲۳ و ۳۲۴]

۱_ وقف بر آخر سوره قبل و بر تکبیر و بر بسمله (قطع جمیع).

۲_ وقف بر آخر سوره قبل و بر تکبیر و وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۳_ وقف بر آخر سوره قبل با وصل تکبیر به بسمله و وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۴_ وقف بر آخر سوره قبل و وصل تکبیر به بسمله با وقف بر بسمله.

۵_ وصل آخر سوره به تکبیر و با وقف بر تکبیر و نیز وقف بر بسمله.

۶_ وصل آخر سوره به تکبیر و با وقف بر تکبیر و با وصل بسمله به اول سوره بعدی.

۷_ وصل همه به یکدیگر (وصل جمیع).

دو نکته :

_ وصل سوره و تکبیر و بسمله به یکدیگر همراه با وقف بر بسمله! جایز نیست، چرا که این توهم پیش می آید که بسمله متعلق به آخر سوره قبل است!

_ در وجوه ۵ و ۶، نظریه تعلق تکبیر به آخر سوره قبل، مبنای عمل است. (۱)

ص: ۳۳۵

۱- ۱. تجوید جامع (پور فرزیب)، ص ۱۶۷؛ تجوید استدلالی، ص ۳۲۳؛ حلیه القرآن، ۲/۲۰۵؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۶۸.

– مشخصه (مصادیق) کلمات ابتدا به ساکن:

کلمات ابتدا به ساکن در قرآن کریم (عربی) به ظاهر بیشتر در حوزه های زیر که اشاره می شود، قرار می گیرند:

۱- کلماتی (اسم، فعل، حرف) که ابتدا به همزه وصل (ا) (۱) باشند، ابتدا به ساکن محسوب می شوند چرا که همزه وصل به خودی خود حرکتی ندارد و هنگام شروع قرائت از این نوع کلمات طبق قاعده با حرکت عارضی «أِأُ» یا «أِأُ» که در کلمات قرآنی مضبوط است، خوانده می شوند.

و ضمناً حرف پس از همزه وصل نیز ساکن و یا مشدد است؛ مانند:

ابنِ اِئِنَّ؛ الْعِلْمُ اِالْعِلْمُ؛ الشَّمْسُ اِالشَّمْسُ؛ اتَّخَذُوا اِاتَّخَذُوا؛ اَنْصُرْنِي اِانْصُرْنِي؛ ال اِالْ.

- در قرآن ها این نوع همزه به سه نماد «ا-ا-اِأُ» قابل تشخیص است، ضمناً گاهی در شرایطی، که اندک است همزه وصل محذوف می باشد.

در مقابل همزه وصل، همزه دائماً خوانا و متحرک به نام «همزه قطع» وجود دارد

ص: ۳۳۷

۱- ۱. علامت وصل برگرفته از حرف اوّل «صِلْ» یعنی وصل کن (به وصل بخوان)، و یا مأخوذ از صاِدِ کلمه «وصل» می باشد. شکل اصلی همزه قطع که خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۵ ه. ق) آن را از سر حرف «عین» اقتباس نموده، در واقع علامت آن نیز منظور گردیده است. [ر.ک موسوعه النحو والصرف...، ص ۷ و ۶۴۷؛ رسم المصحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن، ص ۲۵۰ و ۳۳۵ به نقل از قواعد املائی عربی، ص ۸۲]

که شکل اصلی آن شبیه عین کوچک «ء» است، و شکل های فرعی آن با پایه های متفاوت عبارتند از: «أ، إ، و، ی، ی، ی، ی» (و نیز همزه زیر دندان در قرآن خط عثمان طه).

و شکل مشترکی نیز با الف و همزه وصل دارد «ا» لکن دائماً خواناست و دارای یکی از حرکات سه گانه است (أ، إ، ا).

۲- فعل های امر به لام (امر غایب و متکلم)، آنگاه که از حروف عاطفه واو، فاء، ثم بر سر آن ها درآید، «لام» آن که قبلاً مکسور بوده، ساکن می شود؛ لذا آغاز قرائت از این فعل ها در این حالت (گرچه مناسب نیست مگر برای تعلیم) ممکن نیست، چون ابتدا به ساکن است.

مانند:

وَلْيُوفُوا الْيُوفُوا؛

فَلْيَسْتَجِئُوا لِيَسْتَجِئُوا؛

ثُمَّ لِيَقْطَعْ لِيَقْطَعْ.

قواعد شروع از ابتدا به ساکن

همزه وصل

همزه وصل (۱)

- اسم ها: تمامی اسم های مُصَدَّر به همزه وصل در شروع، به فتحه خوانده می شوند جز موارد زیر:

- اِسْم، اِبْن، اِبْنَت، اِمْرَاء، اِمْرَات، اِثْنَيْنِ، اِثْنَانِ (اِثْنَى، اِثْنَا)، اِثْنَيْنِ، اِثْنَانِ (اِثْنَتَى، اِثْنَتَا)؛

و مصادر ثلاثی مزید (جز افعال) و رباعی مزید که به همزه مکسور خوانده شوند.

- فعل ها: تمامی فعل های ماضی، مُصَدَّر به همزه وصل در ثلاثی مزید فیه و رباعی

ص: ۳۳۸

مزید فیه (جز باب افعال)، با کسره آغاز می شوند.

تمامی فعل های امر حاضر (شش صیغه) که مصدر به همزه وصل هستند، چه مجرد و چه مزید فیه (جز باب افعال (۱)) طبق قاعده زیر تعیین حرکت می شوند؛

اگر حرکت دومین حرف بعد از همزه وصل، فتحه یا کسره باشد، حرکت همزه «مکسور»، و اگر ضمّه (اصلی) باشد، «مضموم» خوانده می شود.

- حروف: از میان حروف تنها همزه حرف (ال) است که وصل، بوده و غالباً بر سر اسم ها می آید و با «فتحه» آغاز می شود.

- لام امر (ساکن شده)

- در صورت آغاز از فعل های امر به لام که ابتدا به ساکن شده، با «کسره» خوانده شود، مانند: ثُمَّ لَيَقَطَعُ اَلْيَقْطَعُ.

ص: ۳۳۹

۱- ۱. همزه در باب افعال قطع است و جزء پیکره (قالب) این باب است، لکن در ۱۴ صیغه مضارع که اصلش «يَأْفَعِلُ ، يَأْفَعِلَانِ ، يَأْفَعِلُونَ ، ...» است چنان که در جامع المقدمات مذکور است : همزه را انداختند زیرا که در اَكْرِمُ (اَفْعِلُ) متکلم وحده دو همزه جمع شده بود یکی را به سبب ثقل (سنگینی / سختی) انداختند و در باقی الفاظ (صیغه های مضارع / مستقبل) نیز انداختند برای طرد باب، امر حاضر این باب را از اصل مستقبل گیرند که آن تَأْكُرِمُ (تَأْفَعِلُ) است و چنین صرف می شود: اَفْعِلُ ، اَفْعِلَا ، اَفْعِلُوا ، اَفْعِلِي ، اَفْعِلَا ، اَفْعِلْنَ ، لذا همزه آن مفتوح و قطع است. [ر.ک: جامع المقدمات (چاپ قدیم)، ص ۴۸]

— تعریف و توضیح «همزه»

همزه، اولین حرف (۱) از حروف تهجی است و شکل اصلی آن مأخوذ از سر حرف عین (ء)، به جهت نزدیکی مخرج و شباهت تلفظ آن به عین، ابداع شده (۲)، و پس از آن با توجه به موضع داخل کلمه به شکل ها و یا با پایه های متفاوت (ء ا، اؤ و ء ی، ی، ی / همزه زبردندانه) نوشته شده، و حالات و تغییرات گوناگونی از حیث کتابت و نطق، در کلمات دارد، از قبیل: ابدال، نقل و حذف، تسهیل، حذف، تلفظ،... (۳).

همزه بر دو قسم است: همزه وصل، همزه قطع

خصوصیات همزه وصل

— تعریف همزه وصل

همزه وصل، آن است که به شکل الف بدون علامت (ا) و یا با علامت وصل (ا) همیشه در اول کلماتی که با سکون یا تشدید آغاز می شوند، قرار می گیرد. این همزه در وسط کلام خوانده نمی شود؛ لکن اگر سخن یا تلاوت از این کلمه آغاز شود با تعیین حرکت (طبق قاعده) خوانده می شود، مانند:

ص: ۳۴۰

۱-۱. برخی الف را همان همزه دانسته و برخی الف و همزه را دو حرف مستقل به حساب آورده، و با استدلال قول اول را صحیح تر شمرده اند. [ر.ک: رسم المصحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن، ص ۲۴۴]

۲-۲. نخستین بار توسط خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰- ۱۷۵ ه. ق) ابداع گردیده است. [ر.ک: همان، ص ۲۵۰ و ۳۳۵؛ موسوعه النحو و الصرف و...، ص ۷ و ۶۴۷]

۳-۳. ر.ک: تجوید جامع، ص ۵۷ - ۶۱.

نَزَلَ الْقُرْآنَ الْفَرِيقَانِ (الْقُرْآنِ)

إِنَّ الَّذِينَ آذَيْنَا (الَّذِينَ)

قَالَ اهْبُطُوا (اهْبُطُوا)

قُلْ أَنْظِرُوا (أَنْظِرُوا)

فلسفه وجودی «همزه وصل»

سؤالی که در این جا به ذهن خطور می کند این است که اصلاً چرا همزه وصل در ابتدای برخی کلمات آورده می شود؟

به نظر می رسد پاسخ این باشد که:

اولاً، همان گونه که اشاره شد، این حرف را ابتدای کلماتی که اولین حرفشان ساکن یا مشدّد باشد آورده می شود، تا پایه ای شود (۱)، برای استقرار یکی از حرکات فتحه، کسره و یا ضمه عارضی به هنگام شروع خواندن و قرائت از این کلمه.

ثانیا، نشانه ای باشد (۲)، با علامت ویژه ای که دارد، همچون پلی، کلمه قبل و بعد را به هم متصل نماید؛ مانند: ا - ی - و؛

ـَ ، ـِ ، ـُ

چگونگی تشخیص حرکت «همزه وصل»

همزه های وصل به هنگام ابتداء از آن ها و یا خوانا شدن، به یکی از سه حرکت فتحه، کسره و یا ضمه اداء می شوند که موارد آن ذیلاً به تفکیک بیان می شود:

همزه های وصل «مفتوح» [أ]

- در آغاز اسم ها:

ص: ۳۴۱

۱- ۱. انتخاب «همزه» برای این منظور، شاید بخاطر حالات متفاوت و قابلیت و توسعه ای باشد که این حرف داراست، و از طرفی بدون معارض بوده و در عربی نیز اولین حرف تهجی بحساب آمده است (ر.ک: کتاب سیبویه، ۲/۴۸۸).

۲- ۲. همان.

اللَّهُ، أَيُّمُنُ / أَيُّمُ (سوگند)، الَّذِي / الَّتِي (با فروعاتش) (۱)، اسم های مُصَدَّرٌ به «أل» تعریف.

- در آغاز فعل ها:

همزه وصل مفتوح در این مورد وجود ندارد؛

- در آغاز حروف: تنها همزه اول (أل) تعریف در میان حروف، وصل و مفتوح است؛ مانند: «وَهُيَ وَ سَيَرُّعُ الْحِسَابِ» (۲) ^أ الْحِسَابِ.

همزه های وصل «مکسور»: [۱]

- در آغاز اسم ها:

در ابتداء نه اسم جامد (۲)، اِبْنٌ، اِبْنَةٌ، اِبْنُكُمْ، اِسْمٌ، اِسْتِ، اِمْرَةٌ، اِمْرَةٌ (۴)، اِثْنَانٌ، اِثْنَانٌ (۵).

همزه اول مصادر باب های ثلاثی مزید (جز باب افعال):

۱- اِفْتَعَالَ (اِسْتِرَاك) ۲- اِنْفَعَالَ (اِنْكَسَار) (۶) ۳- اِسْتِفْعَالَ (اِسْتِكْبَار) ۴- اِفْعَالَ (اِحْمِرَار) (۷) ۵- اِفْعِيَالَ (اِحْمِرَار) (۸).

همزه اول مصادر باب های رُبَاعِي مزید: ۱- اِفْعِنَالَ (اِحْرِنَجَام) (۹) ۲- اِفْعِلَالَ

ص: ۳۴۲

۱- ۱. مذکر: اَلَّذَانِ / اَلَّذَيْنِ (مثنی)، اَلَّذَيْنِ (جمع)؛ مؤنث: اَلَّتَانِ / اَلَّتَيْنِ (مثنی)، اَلَّلَاتِي / اَلَّلَوَاتِي (جمع). ضمنا این موصولات خاص را برخی مُلْحَقَات به «أل» خوانده اند. [ر.ک: صرف ساده، ص ۲۱۵]

۲- ۲. رعد / ۴۱.

۳- ۳. ترجمه نه اسم بترتیب عبارتند از: پسر، دختر، پسر، نام، سُرین (ران)، مرد، زن، دو مذکر، دو مؤنث.

۴- ۴. و نیز «مثنی» در هفت مورد اول.

۵- ۵. و نیز حالت نصبی، جری و حذف نون در دو مورد آخر.

۶- ۶. شکسته شدن (شکستگی).

۷- ۷. سرخ شدن.

۸- ۸. بتدریج کاملاً سرخ شدن.

۹- ۹. جمع شدن.

خلاصه: همزه وصل در ابتدای تمامی مصادر ثلاثی مزید (جز افعال) و رباعی مزید «مکسور» است.

- در آغاز فعل ها:

همزه اول فعل های ماضی معلوم باب های ثلاثی مزید [هر یک در ۱۴ صیغه خود] (جز باب افعال):

۱- اِفْتَعَلَ (اِكْتَسَبَ) ۲- اِنْفَعَلَ (اِنْقَلَبَ) ۳- اِسْتَفْعَلَ (اِسْتَخْرَجَ) ۴- اِفْعَلَ (اِحْمَرَ) (۲) ۵- اِفْعَالًا (اِحْمَارًا) (۳)

همزه اول فعل های ماضی معلوم باب های رباعی مزید [هر یک در ۱۴ صیغه خود]:

۱- اِفْعَلَّلَ (اِحْرَنْجَمَ) (۴) ۲- اِفْعَلَّلَ (اِقْشَعَرَ) (۵).

همزه اول فعل های امر حاضر [در هر فعل ۶ صیغه]:

- در ثلاثی مجرّد، اگر حرکت دومین حرف بعد از همزه وصل فتحه یا کسره باشد، حرکت همزه وصل «مکسور» می شود، مانند:

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا اِغْفِرْ لَنَا

وَاسْمَعْ اِاسْمَعْ

- اگر حرکت دومین حرف بعد از همزه وصل ضمّه عارضی باشد، حرکت همزه وصل نیز «مکسور» می شود؛ مانند:

ص: ۳۴۳

۱- ۱. لرزیدن.

۲- ۲. سرخ شد، اِحْمَرَ الحديدُ: آهن بسیار سرخ شد.

۳- ۳. اِحْمَارًا الحديدُ: آهن تدریجا بسیار سرخ شد.

۴- ۴. جمع شد.

۵- ۵. لرزید (او را لرزه گرفت).

این افعال در اصل چنین بوده اند: اِقْضُوا، اِمْضُوا، اِئْتُوا، اِمْشُوا، اِهْدُوا، اِئْتُوا... (۲)

در واقع دومین حرکت حرف بعد از همزه وصل این فعل های امر حاضر، نیز «مکسور» است چنان که در مفرد این فعل ها کاملاً مشهود است (اِقْضِ، اِمْضِ، اِئْتِ، اِمْشِ، ...)، لکن در صیغه جمع مذکر مخاطب (صیغه سوم امر حاضر) مطابق قواعد اِعالال ضمه «یاء» به ماقبل منتقل شده و «یاء» حرف عله به جهت التقاء ساکنین حذف می شود.

نکته: کلماتی که ابتدای آن ها « اِئ » باشد، از قبیل (اِئْتِ، اِئْتِیَا، اِئْتُوا، اِئْتُونِی، اِئْتِنَا، اِئْتِنَا) در اثنا و درج کلام، به همان همزه ساکنه، خوانده می شوند؛ لکن در صورت ابتدا از این نوع کلمات طبق قاعده «تخفیف قلبی» (۴) همزه، « اِئ » تبدیل به « ای_ » می شود که همان «یاء مدّی» است (اِئْتِ، اِئْتِیَا، اِئْتُوا، اِئْتُونِی، اِئْتِنَا، اِئْتِنَا)

و نیز طبق قاعده مذکور کلماتی که ابتدای آن ها «اُو» باشد، مثل «اُوْتَمِنَ» (۵) در آغاز از این نوع کلمات «اُو» تبدیل به «او» می شود که همان «واو مدّی» است (اُوْتَمِنَ) (۶). البته « اَئ » نیز می شود « ا » مانند « اَمْتُوا » لکن از باب افعال و همزه اش قطع است.

- در ثلاثی مزید (جز باب افعال) و رباعی مزید، همزه صیغه های امر حاضر (۷)

ص: ۳۴۴

- ۱- ۱. به ترتیب: یونس/ ۷۱؛ حجر/ ۶۵؛ کهف/ ۲۱؛ ص/ ۶؛ صافات/ ۲۳؛ طه/ ۶۴.
- ۲- ۲. تمامی فعلهای «ناقص یایی» از باب «فَعَلَ یَفْعَلُ» (قَضَى یَقْضِی، مَضَى یَمْضِی، ...) در امر حاضر جمع مذکر چنین تغییراتی دارند.
- ۳- ۳. به ترتیب: شعراء/ ۱۰؛ فصلت/ ۱۱؛ طه/ ۶۴؛ احقاف/ ۴؛ انعام/ ۷۱؛ توبه/ ۴۹.
- ۴- ۴. ر.ک: کتب صرفی از جمله، صرف ساده، ص ۲۲.
- ۵- ۵. بقره/ ۲۸۳.
- ۶- ۶. و نیز ر.ک: حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۳۶ و ۳۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۳؛ تجوید جامع، ص ۶۳.
- ۷- ۷. منظور شش صیغه ی امر حاضر است.

باب هایی که ذکر شد، طبق قاعده ثلاثی مجرّد نیز «مکسور» می شود؛ مانند:

۱- اِفْتَعِلَ (اِفْتَحِرْ) ۲- اِنْفَعِلَ (اِنْكشِفْ) ۳- اِسْتَفَعِلَ (اِسْتَعْفِرْ) ۴- اِفْعَلَّ / اِفْعَلَّ (اِحْمَرَّ / اِحْمَرَّ) ۵- اِفْعَالَّ / اِفْعَالَّ (اِحْمَارَّ / اِحْمَارَّ) (۱).

- همزه در ابتداء دو باب «تَفَعَّلُ و تَفَاعُلُ» به هنگام ادغام تاء و فاء الفعل «مکسور» می شود؛ مانند: «اِصْدَقَّ و اِصَادَقَّ» و فروع آن دو (۲).

- در آغاز حروف:

همزه وصل مکسور در محدوده حروف وجود ندارد.

همزه های وصل «مضموم» [أ]:

- در آغاز اسم ها:

همزه وصل مضموم در این محدوده وجود ندارد.

- در آغاز فعل ها:

_ همزه اوّل فعل های امر حاضر ثلاثی مجرّد که حرکت دومین حرف بعد از همزه وصل (عین الفعل) ضمه (اصلی) باشد، «مضموم» می شود؛ مانند:

«وَاكْتُبْ اَكْتُبْ» و «رَبِّ اَنْصُرْنِي اَنْصُرْنِي»

_ همزه های وصل در فعل های ماضی مجهول باب های ثلاثی مزید (جز باب افعال)

ص: ۳۴۵

۱- ۱. در صیغه اوّل (مفرد مذکر) امر حاضر دو باب آخر سه وجه جایز است.

۲- ۲. طبق یکی از قواعد خصوصی دو باب «تَفَعَّلُ» و «تَفَاعُلُ» هرگاه فاء الفعل این باب ها یکی از دوازده حرف «ت ث ج د ذ ز س ش ض ط ظ» باشد جائز است که «تاء» باب را همجنس فاء الفعل نموده در آن ادغام نماییم، و در مواردی که لازمه این عمل سکون اوّل کلمه است چون ابتدای به ساکن مُحال یا مشکل است، همزه وصل مکسوری در اوّل کلمه در می آوریم، بنابراین: تَدَثَّرَ ، ... اِدَثَّرَ، يَدَثَّرُ، اِدَثَّرُ، لِيَدَثَّرُ. اِدَثَّرُ تَثَاقَلَ ، ... اِثَاقَلَ، يِثَاقَلُ، اِثَاقَلُ، لِيِثَاقَلُ، اِثَاقَلُ. [ر.ك: علوم العربيه، ۱/۹۲ و ۱۰۱؛ صرف ساده، ص ۲۱۵، ۹۸، ۱۰۱]

و رباعی مزید که موارد آن گذشت، همگی «مضموم» می شوند؛ مانند:

«الَّذِينَ اسْتَضَعُوا^ا اسْتَضَعُوا» و «كَشَجَرِهِ خَبِيثَةً اجْتَنَّتْ^ا اجْتَنَّتْ» (۱).

- در آغاز حروف:

همزه وصل مضموم در میان حروف وجود ندارد.

نکات «همزه وصل»

اشاره

برای همزه وصل، استثناءات و نکات فراوانی وجود دارد؛ لکن در این جا به مواردی که لازم است اشاره می شود؛

مواردی که همزه وصل محذوف است:

۱- جایی است که همزه قطع مفتوح (همزه استفهام) بر سر همزه وصل مکسور داخل شود، در روایت حفص از عاصم، هفت کلمه در قرآن بدین صورت روایت شده است که عبارتند از:

موارد

اصل کلمه

روش کتابت و قرائت کلمه

سوره

۲۶

ءِ اتَّخَذْتُمْ

اتَّخَذْتُمْ

بقره ، ۸۰

۲۷

ءِ اِطَّلَعَ

أَطَّلَعَ

مریم ، ۷۸

۲۸

ءِ اِفْتَرَى

اَفْتَرَى

سباء ، ۸

۲۹

ءِ اِضْطَفَى

اَضْطَفَى

صافات ، ۱۰۳

۳۰

ءِ اِتَّخَذْنَاهُمْ

اَتَّخَذْنَاهُمْ

صاد ، ۶۳

۳۱

ءِ اِسْتَكْبَرَتْ

اَسْتَكْبَرَتْ

صاد ، ۷۵

۳۲

ءِ اِسْتَعْفَرَتْ

أَسْتَغْفِرُكَ

منافقون ، ٦

ص: ٣٤٦

١-١. «جَتُّ» به معنی کردن، در باب اِنْتِعَالِ بِصُورَتِ مَاضِي مَجْهُولِ. (ابراهیم / ٢٦)

۲- همزه کلمه دوّم «أَصْحَابُ لُتَيْكِهِ» (۱) محذوف است، در صورت ابتدا از آن، «الَّتِيكِهِ» خوانده می شود.

۳- بِاسْمِ (بِ + اسم): در قرآن کریم هر گاه کلمه (بِاسْمِ) قبل از لفظ جلاله «اللّه» قرار گرفته، بدون الف کتابت شده (همزه وصل حذف شده است) که موارد آن در «بسمله» اوائل سوره ها و آیه ۳۰ سوره نمل و آیه «بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا» (۲) مشاهده می شود؛ اما در سایر موارد همزه «اسم» حذف نشده است؛ مانند «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (۳) و یا «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (۴) و هم چنین است واژه «اسم» (بدون بَاءِ جَزْءٍ)، «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (۵).

۴- هنگامی که «لام» بر سر اسماء معرفه به (أَلْ) داخل شود، همزه وصل (الْ) حذف می شود؛ مانند: لِ + الْمُؤْمِنِينَ أَلْ لِلْمُؤْمِنِينَ.

۵- هنگامی که واو یا فاء بر فعلی که با همزه وصل آغاز شده و پس از همزه، ساکن باشد، داخل شود، مانند: «فَأْتِ، وَأْتَمِنْ» که در اصل فِائْتِ، وَائْتَمِنْ بوده است.

موردی که همزه وصل تبدیل به حرف مدّی الف می شود:

- هنگامی که همزه استفهام (همزه قطع مفتوح) بر سر همزه وصل مفتوح بیاید، همزه وصل تبدیل به الف مدّی می شود.

ص: ۳۴۷

۱- ۱. شعراء / ۱۷۶؛ ص / ۱۳.

۲- ۲. هود / ۴۱.

۳- ۳. علق / ۱.

۴- ۴. الحاقه / ۵۲.

۵- ۵. اعلى / ۱.

در روایت «حفص» از «عاصم» سه کلمه زیر در قرآن آمده است:

موارد

اصل کلمه

قرائت کلمه

سوره

۱

ءَ الذِّكْرَيْنِ

الذِّكْرَيْنِ

انعام، ۱۴۳، ۱۴۴

۲

ءَالِ اِنۡ

الانۡ

یونس، ۵۱، ۹۱

۳

ءَ اللّٰهِ

اللّٰهِ

نمل، ۵۹؛ یونس، ۵۹

دو شیوه قرائت در سه کلمه مذکور

الف - به صورت الف مدّی با اشباع مدّ لازم پدید آمده، که این وجه ارجح است.

ب - به صورت تسهیل همزه دوم (وصل)، یعنی در واقع بدون صفت «نَجر» همزه وصل خوانده شود، (بین همزه و الف اداء

شود).

مواردی که همزه وصل تبدیل به همزه قطع می شود:

۱- هرگاه لفظ جلاله «الله» منادای به حرف «یا نداء» شود، حکم همزه آن مانند همزه قطع است؛ یعنی در این صورت همزه در اثناء «یا الله» خوانده می شود.

۲- گاهی کلمه ای که با همزه وصل آغاز شده و به صورت اسم عَلَم در آمده باشد؛

مانند: «الْأَثْنَيْنِ» که عَلَم برای روز دَوّم هفته است (أَعْلَمَ منقول) (۱)، همزه وصل آن در این حالت همزه قطع است.

مواردی که همزه وصل مضبوط در کلمه در هیچ حالتی خوانده نمی شود:

- در عبارت «بُسَسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ» (۲) از نظر همه قراء برای رهایی از التقای

ص: ۳۴۸

۱- ۱. علم منقول، عبارت است از کلمه ای که قبل از عَلَم بودن، در غیر آن به کار می رفته، سپس به عَلَم بودن منتقل شده است. ضمناً «عَلَم» اقسامی دارد که برخی آن را به چهار قسم ذیل تقسیم کرده اند: ۱- عَلَم شخص، عَلَم جنس ۲- علم منقول، علم مُرْتَجِل ۳- علم مفرد، علم مرکب ۴- اسم، کنیه، لقب (سه قسم اخیر در علم شخص و جنس هردو جاری می شود). [جهت اطلاع بیشتر ر.ک: فوائد الحجّیه (شرح کتاب سیوطی)، ۱ / ۱۶۰، ۱۶۷، ۱۶۹؛ موسوعه النحو الصرف و...، ص ۴۱۰ -

[۴۱۲

۲- ۲. حجرات / ۱۱.

ساکنین، لام تعریف مکسور و همزه وصل «اسم» حذف، و به صورت «بِسْمِ لِسْمِ الْفُسُوقِ» قرائت شده است.

برای ابتدا (۱) از کلمه «الاسم»، دو وجه نزد همه قراء صحیح است:

۱- با همزه وصل مفتوح و لام مکسور «الِسْمِ»؛

۲- ابتدا به لام مسکور «لِسْمِ»؛

بنابراین در هر دو حال همزه وصل «اسم» خوانده نشده است.

لازم به ذکر است که، میان لام ساکنِ «ال» و سین ساکنِ «اسْمِ» در ترکیب «الاسْمِ» التقای ساکنین پیش آمده، لذا طبق قاعده رفع التقاء ساکنین (۲) «لام» مکسور شده و به صورت «الِسْمِ» خوانده شده است.

ص: ۳۴۹

۱- ۱. برخی گفته اند: ذکر ابتداء از این کلمه صرفاً برای بیان قاعده است و الا در قرائت قرآن ابتدا از آن بشدت قبیح است.

[ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۷]

۲- ۲. «اذ التقی الساکنان حَرَّکْ بالكسر»، تفصیل این بحث ان شاء الله در جای خود خواهد آمد.

تعریف «همزه قطع»

همزه قطع (فصل)، همزه ای است در مقابل همزه وصل؛ یعنی در اوّل کلمه هنگام اتّصال به کلمه قبلش خوانده شود؛ این همزه هر جای کلمه (ابتداء، وسط، آخر) واقع شده باشد، همواره خوانده و تلفّظ می شود، اگر چه ساکن باشد مانند: یأس، یأس.

شکل اصلی آن همان سرعین (ء) است که با پایه یا کرسی های مختلف نیز در کلمات می آید، و در ابتداء کلمه با پایه الفی (أ - إ)، و گاهی هم تنها به شکل الف (ا) لکن با حرکت ظاهر می شود، مانند: أَكْبَر، أَكْبَر.

همزه قطع «اصلی» و «زاید»

اشاره

همزه قطع و دائماً خوانا، به طور کلی خود بر دو قسم است؛ «اصلی»، همزه ای که جزء اصل و بنیان کلمه است، مانند: اِنَّ، اَكَل، شَيْء

«زاید» همزه ای است که در ترکیب کلمه قرار دارد لکن جزء ریشه و اصل آن به حساب نمی آید، مانند: اَضْرَبُ، اَشْهَرُ.

همزه قطع اصلی

در اسم ها: اَمْر، مُؤْمِن، مَرء، اَنَا، اَنْتَ و...

در فعل ها: (مهموز) (ا):

- مهموز الفاء: أَخَذَ، يَأْمَنُ و...

- مهموز العين: سَأَلَ، يَسْأَلُ و...

- مهموز اللام: قَرَأَ، يَقْرَأُ و...

در حروف: أ (استفهام / نداء)، إ، إِ، إِذَنْ، إِلَى و....

همزه قطع زاید:

در اسم ها:

- مصدر باب إفعال: إِحَاد، إِيْمَان، إِكْرَام و...

- اسم های جمع مکسر: أَنْيَاب، أَعْمَال، أَشْهُر، أَبْنِيَه، أَنْبِيَاء و...

- اسم های جامد، از قبیل: اُسْلُوب، اِصْبِغ، اَرْتَبْ، اُسْطُوَانَه و...

- اسم های خاص: إِسْمَاعِيل، اِبْرَاهِيم و...

- اسم های تفضیل: أَفْضَل، أَكْبَر، أَعْلَم و...

- صفت مشبیه بر وزن أفعل: أَحْمَر، أَعْوَر و...

- صیغه تعجب: اَسْمِعْ بِهِ، مَا أَصْبِرْهُمْ و...

- در آخر کلماتی از قبیل: حَمْرَاء، صَحْرَاء، خُنْفَسَاء و...

در فعل ها:

- ماضی (۱۴ صیغه) باب إفعال: أَكْرَمَ، أَسْلَمَ و...

- مضارع (صیغه ۱۳) متکلم وحده: اَنْصُرُ، اَحْسِنُ و...

- امر به لام (متکلم وحده): اَلْأَنْصُرُ، لِأَتَعَلَّمْ و...

- امر به صیغه (مخاطب) در باب إفعال: اَعْرِضْ، أَطِيعُوا و...

در حروف: همزه زاید در باب حروف وجود ندارد.

یک همزه در کلمات

چنان که قبلاً اشاره شد، همزه خود دارای شکل مستقلی است شبیه عین کوچک؛ لکن گاهی با توجه به قرار گرفتنش در کلمه، شکل و یا پایه هایش متفاوت می شود؛ ذیلاً آن را ملاحظه نمایید:

ص: ۳۵۲

همزه در

۱- ساکن ممکن نیست

اول کلمه

۲- متحرک أَكْبَرُ (إِلَيْكَ) (إِلَيْكَ) أُنزِلَ (أُنزِلَ)

۱- ساکن ___ ءَ أَيَّاسٌ ___ ءَ أَبِئْرٌ ___ ءَ الْمُؤْمِنِ پایه همزه تابع حرف مناسب حرکت قبل از خود است. (۱)

خصوصیات

یک همزه

در کلمه

همزه

در وسط

کلمه (۲)

مفتوح

___ ءَ أَيَّاسٌ = سَأَلَ ___ ءَ أَيَّ = رِئَاءُ ___ ءَ أَوْ = سُؤَالَ ___ ءَ أَيَّ = مَسْأَلَهُ

۲- متحرک

مکسور

___ ءَ أَيَّ = أَيْمَهُ ___ ءَ أَيَّ = مُتَكِينٍ ___ ءَ أَيَّ = سُئِلَ ___ ءَ أَيَّ = أَسْئَلُهُ، سَائِلٌ

مضموم

___ ءَ أَوْ = لَوْمٌ ___ ءَ أَوْ = يَلُومُ

همزه در

آخر کلمه

ءَ، ءِ، ءُ (شکل اصلی) أَشَىءٌ، جَاءَ، ... ءٌ (شکل همزه تابع حرکت قبل است) أَقْرَأُ، قُرِىءَ، جُرُؤٌ

(۱)(۳)

ص: ۳۵۳

۱-۱. حرف مناسب فتحه، الف است، و حرف مناسب کسره، یاء است، حرف مناسب ضمه، واو می باشد که در موارد مختلفی پایه همزه نیز تابع این حرکات است.

۲-۲. همزه بین الف و یاء قرار گیرد به دو وجه جایز است که نوشته شود، مانند: بقائی، بقاءى. اما اگر همزه بین الف و ضمیر (غیر از یاء) قرار گیرد به شیوه زیر (بدون پایه، با پایه ی، و نوشته شود: - مفتوح: به صورت اصلی (ء) جاءَکَ. - مکسور: به صورت یاء (ی / ی_ / یِ) بقاءِی. - مضموم: به صورت واو (و) ماؤُکُم. ۱. موارد سه گانه و شبیه آن در رسم الخط قرآن بصورت تسهیل و قلب همزه آورده شده است.

۳-۲. این موارد بیشتر در اختلاف قراءات مطرح است بطوری که همزه دوم را به تسهیل قرائت می کنند مانند: ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ؛ أَعِذَا مِتْنَا آأَیْذًا؛ أَعُنْزِلَ آأُوْنَزِلَ

قانون اجتماع دو همزه کنار هم در کلمات {۱}{۲}

- اوّلی مفتوح، دوّمی ساکن: اَئْمَنَ اَئْمَنَ

دو همزه

در یک

- اوّلی مکسور، دوّمی ساکن: اِئْمَانُ اِئْمَانُ

کلمه {۱}

- اوّلی مضموم، دوّمی ساکن: اُوْكُلُ اُوْكُلُ

- اوّلی مفتوح، دوّمی مفتوح: همزه استفهام به شکل اصلی نوشته می شود، مانند: «اَنذَرْتَهُمْ»

خصوصیات

دو همزه

کنار هم

در کلمات

همزه اوّل {۲}

استفهام و

- اوّلی مفتوح، دوّمی مکسور: همزه استفهام به شکل فرعی و همزه دوم به شکل اصلی می آید، مانند: «اَنْزَلَ»

دو همزه

در

دو کلمه

مفتوح

تذکر: در قرآن به خط عثمان طه همزه دوم را در صورت داشتن کسره () و ضمه () گاهی با کرسی «اُنْذَا» - واقعه

۴۷ / «أَوْثَبْتُمْ» - آل عمران / ۱۵؛ و گاهی بدون کرسی «أَذَا» - صافات / ۵۳؛ «أَنْزَلَ» - ص / ۸؛ نوشته شده است که این مربوط به رسم الخط قرآن اس

همزه غیراستفهامی، مانند: «جَاءَ أَجْلُهُمْ» - اعراف / ۳۴؛ «جَاءَ أُمَّهُ» - مؤمنون / ۴۴؛ «شُهِدَ آءٌ إِذْ حَضَرَ» - بقره / ۱۳۳.

ص: ۳۵۴

تفاوت همزه و الف (۱)

۱- همزه به طور حتم از حروف هجای زبان عربی است، ولی حرف الف مورد اختلاف است.

۲- حرف الف همیشه ساکن است، لذا در ابتدای کلمه واقع نمی شود؛ ولی همزه این گونه نیست، بلکه در ابتدا، وسط و آخر کلمه می آید.

۳- همزه ممکن است به طور مستقل ذکر شود؛ مانند همزه استفهام (ء)؛ ولی حرف الف همیشه در ضمن کلام می آید. (۲)

ص: ۳۵۵

۱- ۱. برخی برای «همزه» از نظر دلالت و مفهوم انواعی را ذکر کرده اند از قبیل؛ همزه ندا، تسویه، تعدیه، استفهام،... و همچنین برای «الف» انواعی را بر شمرده اند چون، الف مقلوبه، زائده، الحاقی، تأنیث، تشنیه، ندبه، اشباع،... [ر.ک: موسوعه النحو و الصرف و...، ص ۴-۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۵۵]

۲- ۲. منابعی که در باب «همزه» مورد استفاده قرار گرفته، از «مبحث همزه» در منابع و مآخذ ذیل است: علوم العربیه (جلد اول - در علم صرف)؛ صرف ساده؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب؛ تجوید جامع (پور فرزیب)؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ حلیه القرآن (سطح ۲)؛ علم قرائت (کاشانی)؛ پژوهشی در رسم المصحف و شیوه های علامت گذاری در قرآن کریم؛ تجوید و آواشناسی، سربلیان فی علم القرآن؛ پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص ۴۶۷؛ الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه)، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ج ۲، ص ۵۳۳.

قرائت ممتاز، همان قرائت به «ترتیل» است که خصوصیاتش گذشت (۱)، و ترتیل در تعریف و تفسیر امام علی علیه السلام دارای دو رکن است (۲) که عبارتند از:

الف: تجوید الحروف (اداء/ بیان الحروف)

ب: معرفه الوقوف (حفظ الوقوف)

در این بخش تجوید الحروف را پی می گیریم، و در مبحث «وقف» به «معرفه الوقوف» ان شاء الله پرداخته خواهد شد.

تجوید الحروف {۱} (مخارج حروف)

تعریف «تجوید»

در لغت: یعنی؛ «تحسین، تکمیل، زیبایی بخشیدن، نیکو گردانیدن».

در اصطلاح قرائت قرآن: یعنی؛ «اداء حرف از مخرجش همراه با إعطاء حقّ و مستحقّ آن حرف» (۳).

ص: ۳۵۶

۱- ۱. ر.ک: مراتب و روشهای قرائت قرآن (قرائت ترتیل).

۲- ۲. همان.

۳- ۳. سخنی از «پیشینه تعریف اصطلاحی تجوید»؛ ابو مزاحم خاقانی (ت ۳۲۵ق) در قصیده رائیه خود که اولین تألیف مستقل در علم تجوید به شمار رفته، معنای اصطلاحی تجوید را اعطای حقوق حروف [منطوق] قرآنی دانسته است و به دنبال او مکی (ت ۴۳۷ق) در الرعایه و دانی (ت ۴۴۴ق) در التحدید و دیگران تا رسد به ابن جزری (ت ۸۳۳ق) در المقدمه، همگی همین تعریف را با کمی اضافات دیگر تکرار کرده اند. ابن جزری گفته: و هو إعطاء الحروف حقّها من صفة لها و مستحقّها و پس از ابن جزری، شارحان قصیده جزریه - و به ویژه علی بن سلطان محمد قاری (ت ۱۰۱۴ق) در المنح الفکریه - در تعریف خود علاوه بر حقّ حروف، «مستحقّ» حروف را نیز به کار برده و یا در صدد توجیه و شرح «مستحقّ» در بیت بالا بر آمده اند؛ گرچه شاید بتوان اذعان داشت که آمدن این واژه، علتی جز تأکید «حقّ» و یا بهتر بگوییم، اقامه وزن بیت نداشته است. [ر.ک: مجله آینه پژوهش، شماره ۸۱، ص ۸۵]

اینک به تعریف هر یک از چهار واژه (حرف، مخرج، حق، مستحق) که لازمه بحث است، می پردازیم.

تعریف «حرف»

در لغت: یعنی؛ «جانب، طرف، کنار، تیزی و لبه هر چیزی»^(۱).

در اصطلاح تجوید: حرف، صدا، و یا گاهی هوایی^(۲) است که متکی بر قسمتی از دستگاه تکلم ایجاد می شود.

تعریف «مخرج»

در لغت: یعنی؛ «محل خروج» که اسم مکان بوده و جمع آن مخارج است.

در اصطلاح تجوید: محل خروج^(۳) حرف را گویند که در دستگاه تکلم تولید یافته است؛ یا به عبارتی محل گرفتگی و ادا شدن حرف را گویند.

توضیح: هوایی که از شُش (ریه) بیرون رانده می شود، وارد دستگاه تکلم می گردد، بدون تکیه بر قسمتی از دستگاه تکلم اصل صوت را تشکیل می دهد که تا این جا بین

ص: ۳۵۷

۱- ۱. ر.ک: فرهنگ لغات، از جمله فرهنگ لاروس، ۱/۸۲۱.

۲- ۲. منظور هوایی است که از ریه بدون ارتعاش تارهای صوتی وارد دستگاه تکلم می شود.

۳- ۳. منظور از «خروج» در اینجا «ساختن» است، و به «مخرج» در اصطلاح آواشناسی «مَحْبَس» یا جایگاه تولید گویند.

[آواشناسی، محمد انطالی، ص ۲۲]

انسان و حیوان مشترک است؛ لکن هنگامی که آن صدا بر یکی از قسمت های دستگاه تکلم تکیه کند، حرف تشکیل شده و به انسان اختصاص پیدا می کند.

به عبارت دیگر: اصل صدا و آواز را حیوانات نیز دارند؛ ولی چون دارای مخرج (تلفظ) نیستند، صدا را نمی توانند به حرف تبدیل کنند.

حرف با این تعریفی که بیان شد از یک جهت با معنای لفظ یکی است؛ زیرا لفظ به معنای سخن و سخن گفتن است.

حرفی که از دهان بیرون آید آن را لفظ گویند (حرف گفتاری)؛ ولی گاهی حرف به نوشته نیز اطلاق می شود (حرف نوشتاری)؛ مثل این که کسی هیچ گونه سخن و لفظی را به زبان نیاورد؛ ولیکن مطالبی را به وسیله حروف الفبا بنویسد که در این صورت حرف با لفظ متفاوت خواهد بود.

بنابراین تفاوت میان «لفظ» و «حرف» این است که:

الف- «حرف» هم می تواند وجود لفظی داشته باشد و هم وجود کتبی (گفتاری و نوشتاری)؛

ب- ولی «لفظ» فقط وجود لفظی دارد و وجود کتبی (نوشتاری) برای آن نیست.

هر یک از حرف و لفظ، اگر معنا داشته باشند، آن را «مُشْتَعَمَل و کلمه» گویند و اگر بی معنا باشند آن را «مُهْمَل» می نامند.

خلاصه:

بی معنا = حرف و لفظ مُهْمَل

هوا آ تبدیل شده به صدا اَصدا (گاهی هوا/ بی ارتعاش تارهای صوتی) + مخرج = حرف، لفظ بامعنا = حرف و لفظ مُسْتَعْمَل = کلمه : - اسم - فعل - حرف (نحوی)

تعریف «حَقَّ حرف»

حَقَّ حرف: عبارت است از «صفات لازمه آن حرف» که در حال انفراد و بدون ترکیب نیز در وجود حرف نهفته است؛ مانند: صفات جَهر (صدای آشکار)، همس (صدای پنهان و غیر ظاهر)، اِسْتِعْلَا، اِسْتِفَال و...

تعریف «مستحق حرف»

مستحق حرف: عبارت است از «احکامی که حرف با پیوستن و ترکیب با حروف دیگر (۱) و یا حرکات مختلف (۲) پیدا می کند»؛ مانند: تفخیم و ترقیق، ادغام، اظهار، اخفا،

و مد...

ص: ۳۵۹

- ۱- ۱. به عنوان مثال؛ اگر نون ساکن قبل از حروف دیگر و با آنها خوانده شود، یکی از چهار حکم ادغام، اظهار، اخفاء، قلب را پیدا خواهد کرد مانند: مَنْ يَشَاءُ (مَيْشَاءُ)، عَنْهُمْ، كُنْتُمْ، أَنْبِيَاءُ (أَمْبِيَاءُ). و یا اگر حروف مدّی (ا - ی - و) قبل از همزه قرار گیرند بیش از حد طبیعی خود کشیده می شوند. مانند: جَاءَ، خَطِيئَةٌ، سُوءًا.
- ۲- ۲. مثلاً حرف «راء» اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم (درشت)، و چنانچه مکسور باشد ترقیق (نازک) خوانده می شود. مانند: رَحْمَن، رُهْبَان، رِجَال.

اشاره

قبل از پرداختن به مخارج و یا جایگاه های تولید حروف، لازم است اجزای دستگاه تکلم که نقش اساسی و عمده ای در اداء حروف (گفتار) دارند و هم چنین دیگر اجزای دخیل و مرتبط با آن شناخته شوند.

قسمت های کلی دستگاه تکلم

اشاره

این قسمت ها اگر از داخل به بیرون در نظر گرفته شوند، عبارتند از: حلق، دهان (فم)، لب ها (شفتان) و خیشوم.

اجزای هر یک از قسمت های مذکور ذیلاً تبیین می شود.

حلق

محدوده حلق، از پایین به تارهای صوتی در حنجره (برجستگی گلو) و از بالا به مرز زبان کوچک (لِهاه) منتهی می شود، البته زبان کوچک جزء حلق نیست، و اما اجزای دخیل این قسمت در اداء حروف عبارتند از:

۱- اَقْصَى (۱) الحلق: دورترین قسمت حلق نسبت به دهان است که از محلّ تارهای

ص: ۳۶۰

۱- ۱. اقصی (بروزن أَفْعَل): دورتر.

صوتی شروع می شود.

۲- وسط الحلق: بالاتر از اقصی الحلق قرار دارد؛ حدّ فاصل دو طرف حلق از پایین و بالا است.

ص: ۳۶۱

۳- اَذْنَى (۱) الحلق: نزدیک ترین قسمت حلق نسبت به دهان است؛ یعنی مرز و حد فاصل بین حلق و دهان است.

دهان (فم)

اشاره

بیشترین اجزای دستگاه تکلم در قسمت دهان می باشد؛ لذا وسیع ترین محدوده مخارج حروف به حساب می آید.

و اجزای دخیل در تولید حروف در این قسمت عبارتند از:

الف - فضای دهان

این فضا را با فضای خالی حلق «جوف» گویند.

ب - زبان (لهاه/ لسان)

زبان کوچک (ملاز، لهاه): پاره گوشت تقریباً مخروطی شکل آویزان و مُشرف به حلق است که نوک یا رأس آن آزاد و انتهای آن به قسمت عقب سقف دهان متصل بوده و دو جزء دخیل در اداء حروف دارد که عبارتند از:

۱- عُلْصَمَه: ابتداء (رأس) آزاد زبان کوچک از طرف حلق را گویند.

۲- عَكْده: انتهای زبان کوچک که به سقف دهان متصل است.

زبان بزرگ (لسان): فعال ترین و اصلیتین عضو دهان به شمار می آید که بیشترین دخالت را در اداء بیش از نیمی از حروف الفبای قرآن (ده مخرج با هیجده حرف) دارد؛ و اجزا دخیل آن عبارتند از:

۱- اَقْصَى اللسان (بُن و ریشه زبان، عقب زبان): قسمت ابتدایی زبان که از طرف حلق به کف دهان متصل است.

ص: ۳۶۲

۱- ۱. اَذْنَى (بروزن اَفْعَل): پست تر، نزدیکتر.

۲- وَسَطُ اللسان (میان زبان): قسمت عمده سطح روی زبان است.

۳- طَرْفُ (۱) اللسان (سر زبان، نوک زبان): سطح و نوک قسمت جلو و باریکه زبان از طرف دندان های پیشین است.

۴- حَافَّةُ اللسان (کناره زبان): دو طرف کناری زبان، حدّ فاصل بین اوّل تا سر زبان از دو طرف آن است.

۵- أَسَلَةُ اللسان (۲) (باریکی و تیزی سر زبان): طرف باریکی جلوی زبان، به عبارتی مجموع باریکی سر زبان است.

۶- ذَوَلَقُ (۳) اللسان (تیزی زبان): نوک زبان و تیزی آن است.

ج - دندان ها (أَسنان)

ج - دندان ها (أَسنان) (۴)

دندان ها نیز به سهم خود نقش به سزایی در اداء حروف دارند و تعداد آن ها به طور طبیعی در هر انسان ۳۲ عدد است که در هر آرواره (فک) ۱۶ عدد می باشد؛

و دندان ها به چهار دسته تقسیم می شوند و اسامی آن ها به ترتیب از جلو دهان به عقب عبارتند از:

۱- ثَنایا (جمع ثَنِيَّة): چهار دندان جلو، در دو آرواره بالا و پایینی، مقابل بینی است (هر فک ۲ عدد در مقابل هم).

۲- رَبَاعِيَّات (جمع رَبَاعِيَّة): دندانهای چهار گانه ای هستند که در طرفین ثنایا قرار دارند (هر فک ۲ عدد)

ص: ۳۶۳

۱- ۱. طَرْف، طَرْف: لب، کنار، نوک تیز. [ر.ك: فرهنگ نوین (عربی - فارسی)، ص ۴۰۳؛ الرائد، ۲/۱۱۲۲]

۲- ۲. به معنای «تیغه زبان»، «باریکه زبان»، «باریکه تیغه زبان» نیز مطرح است. [آواشناسی زبان عربی، ص ۲۳۷ (واژه نامه)]

۳- ۳. «ذَلَق»، منتهی إليه [پایان و نوک] سرزبان است و «أَسِيلَه» مجموع باریکی سر زبان است و در مقابل شَجَر که گشادگی آن است. [تجوید استدلالی، آیت الله گروسی، ص ۱۲۵]

۴- ۴. اسنان، جمع «سِن» به معنای دندان. [فرهنگ لاروس، ۲/۱۲۲۰]

۳- اَنِيَاب (جمع ناب): دندان های نوک تیزی هستند در طرفین رِباعیات؛ در هر آرواره ۲ عدد، جمعا به تعداد ۴ عدد می باشد.

۴- اَضْرَاس (جمع ضِرْس): دندان هایی هستند که سطح فوقانی دندانان داری دارند(۱)، و تعداد آن ها ۲۰ عدد می باشد که خود بر سه قسم هستند:

__ دندان های ضَوَاحِک (جمع ضَاحِکَه): دندان های چهارگانه ای هستند که در طرفین اَنِيَاب قرار دارند (و هنگام خنده نمایان می شود) و تعداد آن ها در هر آرواره ۲ عدد می باشد.

__ دندان های طَوَاحِن (جمع طَاحِنَه): دندان های دوازده گانه ای هستند که در طرفین ضَوَاحِک قرار دارند (هر فک ۶ عدد).

ضمنا «طاحن» به معنای آرد کننده و «طاحنه» مؤنث آن است و همان «دندان آسیا» را گویند.(۲)

__ دندان های نَوَاجِذ (جمع نَاجِذَه): دندان هایی هستند که در طرفین طَوَاحِن قرار دارند به تعداد ۴ عدد (هر فک ۲ عدد)؛ این دندان ها مشهور به «دندان های عقل» هستند.

دندان های مذکور به ترتیب در فارسی به نام های پیشین (ثنایا، رباعیات)، نیش (انیاب)، آسیا (اضراس)، آسیای کوچک (ضواحک)، آسیای بزرگ (طواحن) و دندان های عقل (نواجذ) مشهورند.

ص: ۳۶۴

۱- ۱. اَلضَّرْس. اَلضَّرْس: دندان؛ اَلضَّرْس مِنَ الْجِبَالِ وَغَيْرِهَا: کوه بریده بریده و کوه دندانان دندانان. [همان، ۲/۱۳۵۵]

۲- ۲. فرهنگ لغت عمید، ۲/۱۳۸۸.

د - لثه (لثه)

لثه، مقدار گوشتی است که بُن و قسمتی از دیواره دندان ها را پوشانیده است.

ه - سقف دهان (حَنَكِ اَعْلَى)

این جزء از دستگاه تکلم نیز در تولید برخی حروف دخیل بوده و قسمت های آن عبارتند از:

۱- نرم کام: ابتدای قسمت عقب سقف دهان را از طرف حلق که کمی نرمتر است، گویند.

۲- سخت کام: قسمت وسط سقف دهان که حالتی قوسی و سخت دارد.

۳- نِطْع (۱) یا غارالحنک: قسمت جلوی سقف دهان نرسیده به لثه دندان های ثنایای بالا که دارای چین و شکن (فرو رفتگی و برجستگی) است.

ب ها (شَفْتَان)

شَفْتَان / شَفْتَيْن: به معنای دو لب است که مفرد آن «شفه» است.

قسمت ها و حالتی از آن که در اداء برخی حروف دخالت دارند؛ عبارتند از:

۱- خشکی دو لب: قسمت بیرونی دو لب را گویند.

۲- تری دو لب: قسمت میانی (درونی) دو لب است.

۳- گردی دو لب (۲): حالتی است که از جمع و غنچه شدن لب ها ایجاد می شود.

خیشوم

خیشوم، فضای بینی را گویند و آن دو راهی است که از بینی به حلق متصل می شود.

ص: ۳۶۵

۱- ۱. نِطْع یا نِطْع (جمع: نُطُوع): کام دهان، سقف دهان، جلو کام. [لاروس، ۲۰۵۶؛ فرهنگ نوین، ذیل واژه]

۲- ۲. این قسمت، جزء لبها محسوب نمی شود بلکه حالتی است که برای تولید حرفی، از دولب استفاده می شود، و در اینجا

صرفا برای تکمیل بحث اینگونه مطرح گردید.

۱-۱. چون در تعاریف اجزاء دستگاه تکلم غالباً نام های عربی آن ها مطرح است لذا آن را با اسم گذاری عربی نیز آوردیم.

شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف

پس از آشنایی با اجزاء دستگاه تکلم، نوبت شناخت مخارج حروف است که در شروع این بحث ابتداء شناخت اجمالی مواضع و مخارج حروف را مطرح (۱) و سپس به شرح هر یک از آن‌ها در حدّ ضرورت خواهیم پرداخت.

ص: ۳۶۹

۱- ۱. برمبنای دیدگاه «ابن جزری» که ۱۷ مخرج برای حروف صحیح دانسته است. [ر.ک: النشر فی القراءات العشر، ۱/۱۹۸]

۱_ موضع جوف (یک مخرج با سه حرف) مخرج اول: حروف جوفِیه / هوائیه که همان حروف مدی (الف، واو، یا) هستند.

۲_ موضع حلق (سه مخرج با شش حرف) مخرج دوم: حلقى اَقْصَى الحَلْقِ (ه، ء) مخرج سوم: حلقى اَوْسَطِ الحَلْقِ (ع، ح) مخرج چهارم: حلقى اَدْنى الحَلْقِ (غ، خ)

محل های تولید حروف در دستگاه تکلم ۳- موضع فم

[لهاه / لسان، اسنان]

(ده مخرج با هجده حرف)

مخرج پنجم: لهوی غَلْصَمِ اَق (ق) مخرج ششم: لهوی عَكْدِ اَك (ک) مخرج هفتم: شَجْرِ اَج (ج، ش، ی) مخرج هشتم: ضِرْسِ اِح (ح) مخرج نهم: لَثْوِ اَل (ل) مخرج دهم: لَثْوِ اَن (ن) مخرج یازدهم: لَثْوِ اَر (ر) مخرج دوازدهم: نَطْعِ اَط (ط، د، ت) مخرج سیزدهم: اَسْلِ اَص (ص، س، ز) مخرج چهاردهم: ذَوْلِقِ اِظ (ظ، ذ، ث)

ص: ۳۷۰

۴- موضع شفتان

(دو مخرج با چهار حرف)

مخرج پانزدهم: شَفَوَى / شفهی أَ (ف) مخرج شانزدهم: شَفَوَى / شفهی أَ (ب، م، و)

۵- موضع خیشوم

(یک مخرج با دو حرف)

مخرج هفدهم: خَیْشومی أَ (م، ن)

ص: ۳۷۱

نکته:

مخارج حروف که با رمز تشخیص «مخرج یاب» (أَب، أَث، أَثْ...) می توان به آن پی برد، جایگاه های تولید حروف هستند که به طور طبیعی و خدادادی در دستگاه تکلم بشری توزیع یافته اند، طوری که هر یک در ظرف ایجاد خود مقتضیاتی دارند که آن دیگری نداشته و جز آن را بروز نمی دهد. (۱)

صرف وجود جایگاه های مذکور، هیچ حرفی را نمایش نمی دهد بلکه با دمش هوای شش (بازدم) در آن جایگاه ها با دخالت تارهای صوتی، ذاتیات (خمیر مایه و جنس) هر یک آماده آشکار شدن و به فعلیت رسیدن می شود. به عبارتی وجود هر حرف در مخرج خود تنها با صفات ذاتی اختصاصی خود یک جا ظهور پیدا می کند که بارزترین و مؤثرترین آن واگذاری (جهر) یا بی واکی (همس) آن است. (دقت کنید)

شرح مواضع و مخارج حروف

موضع «جَوْف»

اشاره

«جَوْف» در لغت به معنای «میان تهی، توخالی و باطن شیء» است.

در اصطلاح تجوید، «فضای خالی حلق و دهان» را گویند؛ این موضع فقط دارای یک مخرج است. یعنی خودش مخرج اول دستگاه تکلم محسوب می شود.

ص: ۳۷۲

۱- ۱. به عنوان مثال، جایگاهی که حرف «ق» در آن تولید می شود، دیگر حرف «ش» در آن تولید نمی گردد، و یا در محلی که «ف» تولید می شود «ج» تولید نمی شود و هکذا در بقیه محلّهای تولید حرف.

«جوف» محل خروج حروف مدّی (ـا، ـی، ـو) (۱) است که بدون تکیه به قسمت معینی از حلق و دهان از تمام فضای این قسمت خارج می‌شوند؛ این حروف (الف ساکن ما قبل مفتوح، یاء ساکن ما قبل مکسور و واو ساکن ما قبل مضموم) در واقع همان صداهای فتحه، کسره و ضمه کشیده است که حدّ طبیعی آن به اندازه دو حرکت و غیر طبیعی آن سه تا شش حرکت (ر.ک: مدهای غیرطبیعی) است؛

و به عبارتی کمک حرکت‌ها هستند که در نوشتن استفاده می‌شوند. (۲) این حروفی را که در حوزه تمامی انواع مدهای طبیعی (اصلی) و غیر طبیعی مطرحند، «جوفیه یا هوائیه» نامیده‌اند.

حروف جوفیه / هوائیه: ـا، ـی، ـو

ص: ۳۷۳

۱-۱. در قرآنهاي جامع بر روی حروف مدّی علامت سکون قرار داده نشده، لکن اگر حرکت نداشتند ساکن محسوب می‌گردند.

۲-۲. برخی برآنند که حروف مدّی اصواتی هستند که می‌توان آنها را در مخرج «تقدیری / فرضی» خود بطور نامحدود ممتد نمود. [پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۸۴] و برخی معاصرین هم مخرج مذکور را «محل فرعی» دانسته‌اند [تجوید جامع، (پور فرزیب)، ص ۴۸]

حروف جوفیه حرفی - ء، با، تا، ثا، جا، حا... - ای، بی، تی، ثی، جی، حی... - او، بو، تو، تُو، جو، حُو...

کلمی - قال، قیل، یقولون، اتونی... - ضالین، جاء، خطیائه، طه...

موضع «حلق»

اشاره

حلق که قسمتی از دستگاه تکلم است چنانچه توضیح آن گذشت، موضعی است که از دیدگاه تجویدی سه مخرج در آن وجود دارد و از هر مخرج آن دو حرف ادا می شود که عبارتند از: أَقْصَى الحلق، وَسَطُ الحلق، أَدْنَى الحلق.

ص: ۳۷۴

اشاره

این مخرج که دورترین قسمت حلق نسبت به دهان است، محل تولید و اداء دو حرف «ء، ه» می باشد.

حرف «همزه» از مخرج خود با شدّت و تیزی و محکمی همراه با حبس لحظه ای صوت و رها شدن دفعی آن، به صورت چکشی (ضربه ای نه کششی) ادا می شود.

در این فعل و انفعال تارهای صوتی سخت به هم می چسبند و هنگامی که به شدّت از هم جدا می شوند، صدای انفجاری «همزه» ایجاد می شود؛ بنابراین همزه نباید نرم و کششی ادا شود. اگر تارهای صوتی به هم نیایند، ولی لرزش پیدا کنند، صوت الف به وجود می آید.

قابل توجه این که «همزه ساکن» باید طوری ادا شود که سکون در آن میخکوب شده، و صدا به طور ناگهانی قطع شود یا تکیه به مخرجش دهد (بدون لغزش در مخرج خود).

حرف «ها» که حالت خفی و پنهان دارد، بیشتر شبیه به هوای خالص برآمده از شش ها (بازدم) است با اندکی تنگی و گرفتگی در حنجره، که بر اثر نزدیک شدن بدون ارتعاش تارهای صوتی به یکدیگر و تنگ شدن مسیر هوای ریه ایجاد می شود؛ ولی به هیچ وجه نباید منجر به صفت «بُحّه» که ویژه «حاء» است شود. و از طرفی «هاء» ساکن نباید صدای شبیه جُهر و مکسور پیدا کند.

سه نکته در مورد «هء» و «همزه»

- تقدّم و تأخّر:

ص: ۳۷۵

عده ای از قدما در مورد تقدّم و تأخّر همزه و هاء اختلاف کرده اند. برخی معتقدند، چون «هاء» به نقطه خاصّی در جایگاه تولیدی خود تعلق ندارد، لذا جای تقدّم و تأخّر در این دو مطرح نیست؛ هر چند مسامحه می توان «هاء» را بر «همزه» مقدم داشت؛ چرا که «هاء» به هوای خالص بازدم شبیه تر است تا چیز دیگر [در واقع کار دوّم چندان بارزی در جایگاه تولیدی خود روی آن صورت نمی گیرد].

- مشترکات:

۱- در هر دو، تارهای صوتی به لرزش در نمی آیند. (۱)

۲- هر دو، در محدوده «اقصى الحلق» تولید می شوند.

- تفاوت ها:

۱- تارهای صوتی در تولید «همزه» سخت به هم می آیند، لکن در تولید «هاء» از هم باز می شوند.

۲- «هاء» در جایگاه تولیدی خود به نقطه خاصّی تعلق ندارد؛ لکن «همزه» از نقطه خاصّی با صدای انفجاری لحظه ای ایجاد می شود.

یادآوری (۲):

برای تشخیص و یافتن مخرج حرف:

۱- حرف مورد نظر را ساکن نمایید.

۲- همزه وصل مفتوحه بر سر آن در آورید.

۳- آن دو را با یک بخش (یک ضرب) بخوانید.

ص: ۳۷۶

۱- ۱. با این که «همزه» جزء حروف مجهوره است، لکن به علت آداء لحظه ای و دفعی (انفجاری) آن، فرصت ارتعاش و لرزش از تارهای صوتی گرفته می شود. [دقت کنید]

۲- ۲. ر.ک: بخش پایانی پیشینه ای از مخارج حروف.

نتیجه:

محلّ اصطکاک یا اتصال حرف ساکن در دستگاه تکلم مخرج آن حرف خواهد بود؛ مثال: آه، اه

متحرک

ه، ه، ه - ها، هی، هو - هأ، ه، ه

هاء

حرفی

ساکن، مشدد آه، اه، أه - آه، اه، آه، أه، اه، أه، اه، أه، أه، أه ... - أه، أه، أه، أه ...

مثال / تمرین

کلمی

هدی، هی، هدهد، هاجزوا، هود، مهیلا، ذهب، اهل، اهش، اهلك، اهبطوا، مهتدی، ماهیه، یلههم، تلهی، طهر.

متحرک

أ، إ، ا - آ، عی (ای)، أو - آ (ع)، ع (ا)، ع (ا).

همزه

حرفی

ساکن، مشدد آه، اه، أه - آه، أه، أه - آه، أه، أه، أه، أه - آه، أه، أه، أه، أه ... (1)

کلمی

آب، ابراهیم، اقلوه، آمنوا، ایمان، اوتی، ماء، سماء، شیء، سأل، سئلوا، یواخذ، مسئول، یأس، بر، مؤمن، جاء، سائلین، بالسوء،

جزاء. (2)

(1) (2)

ص: ۳۷۷

- ۱-۱. در اینجا به پایه های همزه توجه نشده، بلکه صرفاً برای تمرین، همزه اصلی آورده شده است.
- ۲-۲. کلماتی که ابتداءً آنان «ء، ای، او» است قبل از تغییر بصورت «أء، إء، أُء» بوده است، (بر اساس قاعده قلب و تخفیف همزه چنین تغییر یافته اند).

اشاره

محل خروج و اداء دو حرف «ع» و «ح» است.

حرف «ع» در فارسی معمولاً به صورت «همزه» یا «الف» ادا می شود؛ لکن باید توجه داشت که در عربی (زبان قرآن) این حرف با صدای فشرده و گرفتگی خاصّی بدون افراط و تفریط (۱) از وسط حلق ادا شود؛ به عبارتی صوت مرتعش با نرمی آمیخته با غلظت خاصّی، به دیوارهای حلق مالیده و ادا می شود.

حرف «ح» را فارسی زبانان غالباً شبیه «ها» به طور طبیعی و عادی و بدون غلظت تلفظ می کنند، اما تلفظ صحیح عربی آن، همان هوای فشرده و غلیظ بازدم (خارج از افراط و تفریط) است که به دیواره های وسط حلق مالیده و ادا می شود. (۲)

نکته: فشرده گی هوای دیواره های وسط حلق (هوای بازدم) اگر همراه با ارتعاش تارهای صوتی باشد حرف «ع»، و اگر بدون ارتعاش تارهای صوتی باشد، حرف «ح» ایجاد می شود.

ص: ۳۷۹

۱- ۱. نه شل (شربتی) و نه سفت و سخت (آب نباتی) بلکه میانه این دو یعنی مقداری غلیظ (عَسَلی) بافشرده گی عضلات گلو تلفظ می گردد.

۲- ۲. «حاء» مانند گلو صاف کردن تلفظ می شود، نه مانند سینه صاف کردن.

- تعيين مخرج حرف «ع» و «ح»: أَع، أَح

متحرّك

ع، ع، ع - عَا، عِي، عُو - عَا، عِ، عُ

عين

حرفى

ساكن، مشدّد أَع، أَع، أَع - أَع، أَع، أَع - ... أَع، أَع، أَع، ...

مثال / تمرين

كلمى

عَبِدْتُمْ، عَفَرِيَّتْ، عُلْمُنَا، عَالَمِينَ، عَيْشَهْ، عُوقِبْ، نَعْمَ، سِيدُوا، سِيدُ، مُعَاجِزِينَ، أَعِيْبَهَا، أَدْعُونِي، جَمَعْنَاكُمْ، اِعْلَمُوا، اُعْفُوا، سِيدِعْرَتْ، فَعَالٌ، وَسِعَ، اِرْجِعْ، سَمِيعًا، وَاسِعٌ

متحرّك

ح، ح، ح - حَا، حِي، حُو - حَا، حِ، حُ

حا

حرفى

ساكن، مشدّد أَح، أَح، أَح - أَح، أَح، أَح - اَحْ، اَحْ، اَحْ - ... اَحْ، اَحْ، اَحْ، ...

كلمى

حَكِيمٌ، حَلِيَّةٌ، حُلُوا، حَامِدُونَ، حِلَعَةٌ، حُوتٌ، اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، رَحِمٌ، صِيْحْفٍ، يُحِاسِبُ، مُحِيطٌ، يَحُولُ، بَحْرٌ، سِحْرٌ، سِيْحِطٌ، مُسَحَّرِينَ، لِيْمَحِّصَ، رِيحًا، رُوحٌ، رُوْحٌ...

نزدیک ترین محلّ حلق نسبت به دهان است که دو حرف «غ» و «خ»، از این مخرج تولید می شوند.

حرف «غ» را فارسی زبانان گاهی «ق» تلفّظ می کنند؛ یعنی به حالت سفت و سخت و غیر قابل کشش، با این که در حرف «غ» جریان صوت قطع نمی شود و سست و نرم و قابل کشش (چون صدای غرغره آب در گلو) و پرحجم ادا می شود.

بنابراین صدای «غ» به طور ممتد، هم ارتعاش تارهای صوتی و هم لرزش سریع نرم کام که به زبان کوچک ختم می شود را همراه خود دارد.

حرف «خ» با اداء فارسی آن تفاوتی ندارد، تنها باید مراقبت نمود که همواره پرحجم ادا شود، این حرف با ایجاد صدای خراش (حالت شبیه خُرْخُر) از مخرج خود ادا می شود.

نکته: حرف «خ» اغلب خصوصیات «غ» را داراست، جز این که در حرف «خ» تارهای صوتی مرتعش نمی شود.

– تعيين مخرج حرف «غ» و «خ»: أَع، أَخ

متحرّك

غ، غِ، غُ - غَا، غَي، غُو - غَاءَ، غِ، غُ

عين

حرفى

ساكن، مشدّد أَع، إِغ، أُغ - أَعَّ، أَعِّ، أَعٌ، أَعُّ، أَعْ، أَعَّ، أَعِّ، أَعٌ، أَعُّ، أَعْ، أَعَّ، أَعِّ، أَعٌ، أَعُّ، أَعْ... - أَعَّ، أَعِّ، أَعٌ، أَعُّ، أَعْ، أَعَّ، أَعِّ، أَعٌ، أَعُّ، أَعْ...

مثال / تمرين

كلمى

عَبْرَةٌ، غَسْلِينَ، غُدْوًا، غَابِرِينَ، غِيضَ، غُورَ، بَعَثَ، بُعِيَ، لُغُوبَ، بُعِيًا، إِغْفِرْ لَنَا، طُعْيَانًا، لَا تُرِغْ، نَبِّغْ، مَغَانِمَ، بَغَالًا، يَغُوضُونَ، بَاغَ، زَيْغًا.

متحرّك

خ، خِ، خُ - خَا، خَي، خُو - خَاءَ، خِ، خُ

خا

حرفى

ساكن، مشدّد أَخ، إِخ، أُخ - أَخَّ، أَخِّ، أَخٌ، أَخُّ، أَخْ، أَخَّ، أَخِّ، أَخٌ، أَخُّ، أَخْ... - أَخَّ، أَخِّ، أَخٌ، أَخُّ، أَخْ، أَخَّ، أَخِّ، أَخٌ، أَخُّ، أَخْ...

كلمى

خَلَقَ، خِلَالِهِ، خُبْرًا، خَالِقٌ، خَيْفَةً، لَا تَخُونُوا، أَخْسِرِينَ، إِخْرَاجًا، أَخْفِيهَا، بِخَارِجِينَ، فَخُورٌ، سَخَّرَ، كَالْفَخَّارِ، يُؤَخِّرُ، تَأَخَّرَ، نَسَلَخُ.

ص: ٣٨٣

حروف حلقى: ء-ه-ع-ح-غ-خ

ص: ٣٨٤

اشاره

این موضع که بیشترین اجزای گفتاری انسان را در خود داراست، یکی از وسیع ترین مواضع دستگاه تکلم است؛ چرا که ده مخرج یعنی از مخرج پنجم تا چهاردهم (ق - ک - ج ش ی - ض - ل - ر - ن - ط د ت - ص س ز - ظ ذ ث) با هیجده حرف، از این موضع ادا می گردد.

مخرج پنجم: مخرج «ق»

اشاره

هنگام تلفظ حرف «ق» بن و ریشه زبان بزرگ (لسان) به طرف نرم کام بالا آمده در این حالت با زبان کوچک (لهاه) (بیشتر با نوک زبان کوچک؛ یعنی غَلْصَمَه) تماس شده، و به آن می چسبند و یک دفعه پس از جدا شدن از یکدیگر صدای قاف ایجاد می شود.

چون نوک یا ابتدای زبان کوچک که موسوم به «غَلْصَمَه» است در اداء «ق» دخالت عمده دارد؛ لذا قاف را «غَلْصِمِی» گفته اند.

فارسی زبانان گاهی «ق» را «غ» تلفظ می کنند و حتی بالعکس؛ لکن باید دقت نمود که «قاف» سفت و سخت و غیر قابل کشش و با صدای انفجار اداء شود.

اشاره

هنگام اداء حرف «ک»، کمی جلوتر از عقب زبان، به طرف سقف دهان (حَرَکِ اَعْلَى) بالا-آمده و در این حالت با زبان کوچک (لهاه) تماس شده، اما نه با نوک زبان کوچک، بلکه کمی جلوتر از محل «قاف» به طرف دهان (نزدیکی انتهای زبان کوچک)، و قسمت بیشتری از ریشه زبان در ایجاد «ک» دخیل است.

نوک زبان کوچک در این مرحله آزاد بوده و راه دهان و بینی بسته است و پس از این انسداد لحظه ای، محلّ اصطکاک به شدّت وبه طور انفجاری از هم باز شده و حرف «ک» بدون ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود.

چون انتهای زبان کوچک که موسوم به «عَکَدَه» است و در اداء «ک» دخالت دارد؛ لذا «کاف» را «عکدی» گفته اند.

نکته قابل توجه: این که فارسی زبانان «کاف» را در کلمات متفاوت به طور طبیعی یکسان ادا نمی کنند؛ مثلاً «کاف» در کلمات کِنار، کویر، کلید، گر و کَلَم، متمایل به «چ» تلفظ می شود. اما «کاف» در کار، کاج، کور، کاغذ، و کاهو شبیه کاف صحیح عربی ادا می شود، که این ملاک خوبی است برای تمییز کاف صحیح و سپس تعمیم دادن آن به هر نوع کاف است.

در نهایت صدای کاف در جایگاه تولیدش نباید پخش شود و از طرفی هم نباید شبیه «گاف» ادا شود.

تَلْفُظ «ك» = تماس عقب زبان با سقف دهان و انتهای زبان کوچک + رها شدن دفعی از یکدیگر.

حرف عَكْدِي : ك

به طور کلی زبان کوچک را در فارسی «ملاز» و به عربی «لهاه» گویند و چون دو حرف «ق» و «ک» به توسط «لهاه» ایجاد می شود، لذا این دو حرف را «لهوی» نیز گویند.

حرف لهوی = حرف ق (غَلصمی) + حرف ک (عکدی)

_ تعین مخرج حرف «ک»: اَكْ

متحرک

ك، كِ، كُ - کا، کی، کُو - کَا، کِي، کُ

مثال / تمرین

کاف

حرفی

ساکن، مشدّد اَكْ، اِكْ، اُكْ - اَكْ، اِكْ، اُكْ، اَكَا، اَكِي، اُكُو - اَكَا، اَكِي، اُكُو - اَكَا، اَكِي، اُكُو - اَكَا، اَكِي، اُكُو...

کلمی

كَرِيمٌ، كِتَابٌ، كَلْوَا، كَاذِبُونَ، كِيدُونَ، اَكْبَرُهُ، بَكْرٌ، بُكَرَةٌ، لِّلْكَافِرِينَ، مَشْكُورًا، وَكِيَلًا، مُتَوَكِّلُونَ، تَوَكَّلْنَا، اَكَالُونَ، مَلِكٌ، مُلْكٌ، غِطَاءٌ كٌ.

ص: ۳۸۹

اشاره

فاصله (گشادگی) و شکاف میان وسط زبان (وسط اللسان) و قسمت مقابل خود از کام بالا (حَنَكِ اَعْلَى) را «شَجْر» گویند.

«شَجْر» محل خروج سه حرف «ج، ش، ی» است.

حرف «ج» با اتصال کامل قسمت جلویی «وسط زبان» به مقابل خود از سخت کام، و پس از رها شدن دفعی صوت همراه با ارتعاش تارهای صوتی پدید می آید.

اما در دو حرف «ش» و «ی» وسط زبان به سخت کام متصل نمی شود؛ بلکه با فاصله کمی از آن، با فشار هوا در «شین» و فشار و سایش صدا در «یاء» از داخل به خارج جریان می یابد.

ضمناً هنگام اداء حرف «ی» نیز تارهای صوتی به ارتعاش در می آیند لکن این ارتعاش در حرف «ش» وجود ندارد؛ و منظور از «یاء» در این مخرج غیر مدّی است.

حرف «ش» نباید از جلوی دهان تلفظ شود، و دندان ها هنگام اداء آن به هم نچسبند.

باید توجه داشت که در فارسی «ج» معمولاً مخلوط با «چ، ژ، ش» تلفظ می شود؛ مانند مجتبی، مسجد، حجّ؛ ولی در عربی «ج» خالص و تیز ادا می شود.

به نظر برخی شبیه گاف ولی اندکی جلوتر از آن تلفظ می شود.

سه حرف مذکور چون از «شَجْر» ادا می شوند، لذا حروف «شَجْری» نامیده شده اند.

ص: ۳۹۱

تلفظ «ج» = اتصال قسمت جلویی «وسط زبان» با سخت کام + جدا شدن دفعی این اتصال + ارتعاش تارهای صوتی.

تلفظ «ش» = نزدیک شدن وسط زبان به سخت کام + فشار هوای بین دو سطح.

تلفظ «ی» = نزدیک شدن وسط زبان به سخت کام + فشار صدای بین دو سطح + ارتعاش تارهای صوتی.

حروف شجری : ج ، ش ، ی

ص: ۳۹۲

ـ تعيين مخرج حروف «ج، ش، ي»: «أج، أش، أي

متحرّك

ج، جِ، جُ - جا، جي، جُو - جَاءَ، جِ، جُح

جيم

حرفى

ساكن، مشدّد أج، اج، أج - آج، آجِ، آجُ - أجا، اجى، أجو - أجا، آجِ، آجُ، آجُج، آجُجِ، آجُجُ ... - أجا، آجِ، آجُ، آجُج، آجُجِ، آجُجُ ...

مثال / تمرين

كلمى

جَعَلْنَا، جِبَالًا، جُنُودًا، جَاهِدُوا، جِيدِهَا، جُودِي، أَجْدَاثِ، إِجْهَرُوا، أَجْتَتِ، اسْتَجَابُوا، مُجِيبًا، أُجُورَكُمْ، حَجَّ، حُجَّةً، يُحَاجُّونَ، فَجَّ، فَجَّار

متحرّك

ش، شِ، شُ - شا، شى، شُو - شَاءَ، شِ، شُ

شين

حرفى

ساكن، مشدّد أش، اش، أش - آش، آشِ، آشُ - أشا، اشى، آشو - أشا، آشِ، آشُ، آشُج، آشُجِ، آشُجُ ... - أش، آشِ، آشُ، آشُج، آشُجِ، آشُجُ ...

كلمى

شَجَرَ، شِدَادًا، شُدُوا، شَاهِدًا، شَيْعَتِهِ، سُورِي، أَشْهَدُ، اسْتَرَوْا، أَشْهَدُ، يَشْتَقُّ، أَلْشَقَّةُ، عَرْشُ، قُرَيْشُ، فُرُشُ

متحرّك

ي، يِ، يُ - يا، يى، يُو - يَاءَ، يِ، يُ

ص: ٣٩٣

یعنی از جنبه «اداء» از مشکل ترین حروف زبان عرب است.

حرف «ض» در فارسی به صورت «ز» ادا می شود؛ مثلاً «رضا» را فارسی زبانان «رزا» تلفظ می کنند؛ لکن در عربی چنین نیست و برخی به شیوه آموزشی (نه علمی)، گفته اند «ض» به صورت «ظا» ولی سفت و سخت، و یا به صورت دال درشت دندان‌ی ادا می شود. (۱)

به هر حال تلفظ «ض» نباید مانند «ظ» شود.

در برخی لهجه ها «ضاد» به صورت «دال مفخّم» (۲)، یعنی دال پرحجم و درشت و با نرمی ادا می شود. (۳)

تلفظ «ض» = تماس کشش دار کناره زبان (حافّه اللسان) + اضراس + ارتعاش تارهای صوتی.

ص: ۳۹۵

۱- ۱. ر.ك: پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۳۹.

۲- ۲. لهجه اهل مصر، لبنان و سوریه (ر.ك: التجوید و آداب التلاوه، ص ۲۰).

۳- ۳. ر.ك: حلیه القران (سطح ۲)، ص ۷۱.

حرف ضرسی / حافی : ض

- تعیین مخرج حرف «ض»: اَضْ

متحرّک

ض، ضِ، ضٌ - ضُ - ضا، ضی، ضو - ضاً، ضٍ، ضٌّ

مثال / تمرین

ضاد

حرفی

ساکن، مشدّد اَض، اِض، اُض - اَضّ، اِضّ، اُضّ - اَضّا، اِضّا، اُضّا - اَضّوا، اِضّوا، اُضّوا، ... - اَضّا، اِضّا، اُضّا، ...

کلمی

ضَرَبْتُمْ، ضَرَّاراً، ضَرَبْتُ، ضاحِکاً، ضیزی، اَضْغَاثُ، اِضْرِبْ، اِضْلِلْ، فَضَّلْنَا، تَفْضِيلاً، فَضِّلُوا، اِنْقُضُوا، اِضَاعَفْ، تَرَاضِ، يَزُضُوْكُمْ، يَحْضُّ، قَاضٍ

ص: ۳۹۶

اشاره

حرف «ل» در برخورد و تماس کنار و سر زبان (طرف اللسان) با لثه های مقابل خود در فک بالا یعنی لثه دندان های ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا، همراه با ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود و دارای مخرج وسیعی است.

برخی هم گفته اند: بخش جلویی کناره زبان از دو طرف، به اضافه نوک زبان، با لثه های مقابل خود که ذکر شد، تماس دارد و قسمت عقب کناره ها از دندان ها جدا است. (۱)

(۲) (۳)

تلفظ «ل» = کناره های جلویی همراه سر زبان + لثه های مقابل خود (لثه های دندان های ضواحک، انیاب، رباعیات و ثنایا) + ارتعاش تارهای صوتی.

– تعیین مخرج حرف «ل»: أَلْ

متحرک

ل، ل، لُ - لا، لی، لُو - لا، لِ، لُ

ص: ۳۹۷

۱- ۱. همان.

۲- ۲. مخرج «لام» از نظر «قراء». [ر.ک: التجوید، لجنة التألیف المجمع، ص ۱۵]

۳- ۳. مخرج «لام» از نظر «ابن جزری». [همان]

لام

حرفى

ساكن، مشدّد آل، إِنْ، اُلْ - آل، آل، آل، آل، آلى، اُلُو - آلا، آلا، آل، آل، آل، إِل، إِل، إِلُّ، ... - اُل، اُل، اُلُّ، ...

كلمى

لَيْثٌ، لِيَّاسٌ، لِعِنُوا، يَلْبَسُونَ، تِلْكَ، اَلْقَوَا، لَانِمٌ، لَوْمُوا، اَللَّيْلُ، يُجِلُّ، مَلَّةٌ، تَوَكَّلْ، وَلاَهُمْ، تَلِينٌ، لَيْسُوا، مَكِّيَالٌ، اُولُوا اَلْاَلْبَابِ

اشاره

حرف «ن» از تماس تیزی سر زبان با برآمدگی لته دندان های ثنایای بالا کمی جلوتر از مخرج لام، همراه ارتعاش تارهای صوتی ایجاد می شود. در این حالت صدای خروجی (بازدم) به جهت مسدود بودن دهان به ناچار از راه بینی که باز است، خارج می شود.

تلفظ «ن» = تماس تیزی سر زبان با برآمدگی لته ثنایا و رباعیات بالا + ارتعاش تارهای صوتی + خروج صدا از بینی.

- تعیین مخرج نون : آن

متحرک

ن، نِ، نٌ - نا، نی، نُو - نا، نِ، نٌ

مثال / تمرین

نون

حرفی

ساکن، مشدد آن، انْ، انُّ - انَّ، انْ، انُّ - انَّ، انْ، انُّ - انُّ، انْ، انُّ...

کلمی

نَبَأٌ، نِكَاحًا، نَزَّلَ، نَادَى، أَنْبِئُوا، نُوحٍ، أَنْهَارًا، انْتَهَوْا، انظُرْنَا، انْهَمُّ، ظَنَّ، إِنَّا، كُنْ، أَنْعَمْتَ، جُنَاحٌ، كُنْتُمْ، جِنَّهٗ، ثِيَابَهُنَّ.

اشاره

حرف «ر» از تماس نوک یا سر زبان (طرف اللسان) با لثه ثنایای بالا کمی عقب تر از مخرج «ن»، به طور لرزشی و مکرر همراه ارتعاش تارهای صوتی ادا می شود؛ لکن باید از وصل و انقطاع سریع سر زبان در مخرج خود، جلوگیری شود. و تنها به یک بار آن اکتفا شود.

تلفظ «ر» = تماس لرزشی و مکرر (با حفظ یک بار) سر زبان با عقب لثه ثنایای بالا + ارتعاش تارهای صوتی.

– تعیین مخرج حرف «ر»: از

برخی از صاحب نظران حروف «ل - ن - ر» را هم مخرج دانسته اند.

گروهی از علمای عربی و قرائت، سه حرف مذکور را به جهت دخیل بودن لثه ها و به اعتبار آن «لثوی» نامیده اند، و عدّه ای آن سه را منسوب به «ذَلَّقُ یا ذَوَّلَقُ اللسان»

اشاره

از تماس سر زبان (طرف اللسان)، با «نطع» یا سطح ناهموار پشت لثه دندان های ثنایای بالا (که منجر به حبس هوا می شود) و جدا و آزاد شدن دفعی انفجاری سر زبان، سه حرف مذکور ایجاد می شوند.

هنگام اداء دو حرف «ط» و «د» تارهای صوتی به ارتعاش در می آیند (= صدا)، ولی در حرف «ت» این حالت وجود ندارد (= هوا).

و دیگر این که هنگام اداء حرف «ط» علاوه بر آن چه ذکر شد، بن و ریشه زبان به سوی کام بالا متمایل شده و در نتیجه این حرف پر حجم و درشت ادا می شود، اما در دو حرف «د» و «ت» ریشه زبان به سوی کف دهان متمایل است.

فارسی زبانان «ط» را به «ت» تلفظ می کنند؛ مثلاً طاب را تاب می خوانند.

تلفظ «ط، د، ت» = برخورد سر زبان بانطع (سطح ناهموار پشت لثه ثنایای بالا) + جدا شدن ناگهانی آن دو سطح از یکدیگر + آزاد شدن صدا یا هوای حبس شده.

به جهت دخیل بودن قسمت «نطع» از سقف دهان در ادا حروف مذکور، به حروف «نطعی» نامیده شده اند.

حروف نطعی : ط، د، ت

باید توجه داشت آن چه که باعث فرق بین حروف «نطعی» و یا بقیه حروف هم مخرج از یکدیگر می شود متفاوت بودن صفات هر یک از حروف متحد المخرج است.

تعیین مخرج حروف «ط، د، ت»: اُط، اَد، اَتْ

متحرک

ط، ط، ط - ط، ط، ط - ط، ط، ط - ط، ط، ط

مثال / تمرین

طاء

حرفی

ساکن، مشدد اَط، اِط، اُط - اَط، اَط، اَط - اَط، اَط، اَط - اَط، اَط، اَط - اَط، اَط، اَط - اَط، اَط، اَط - اَط، اَط، اَط...

کلمی

طَبَع، طَبَاقاً، طُمِسَتْ، طَاغِينَ، طِيناً، طَوْلًا، يَطْهَرْنَ، اِطْمَأَنَّ، مُطْمِئِنَّهٗ، فَاطَّهَّرَا، لِلطَّائِفِينَ، مُطَاعٍ، يُطِيقُونَ، يَطُوفُونَ، يُحَاطَ، مُحِيطٌ، لَمْ تُحِطْ، شَطَطًا، قَطَّعْنَ.

ص: ۴۰۳

اشاره

از آن جا که باریکی جلوی زبان و یا نوک و تیزی آن، یعنی «أَسِيلَةُ اللسان» در اداء سه حرف «ص، س، ز» نقش عمده دارد؛ این حروف را «أسلی» نامیده اند.

از تماس تیزی سر زبان با پشت دندان های ثنایای پایین، و نزدیک شدن بدون اتصال قسمتی از سطح زبان (عقب تر از نوک زبان) که به صورت «شیار» در آمده، با مقابل خود (برجستگی مرز بین لثه و کام بالا) مجرایی ساخته که محل خروج هوا و صدای سه حرف (ص، س، ز) است.

این حروف هم مخرج با طبیعت صدای خود که سوت مانند است و ناشی از فشردگی و سایش هوا در مخرج آنان است با هم نیز متفاوتند که ذیلاً اشاره می شود.

- در اداء حرف «ز» تارهای صوتی به ارتعاش در می آید؛ لکن در «ص» و «س» این گونه نیست.

- در تلفظ حرف «ص» بن زبان به سوی کام، بالا می آید و در نتیجه «سین درشت و پرحجمی» تولید می شود که همان «ص» است؛ ولی در دو حرف «س» و «ز» بن و ریشه زبان به کف دهان متمایل است.

حرف «ص» را فارسی زبانان «س» تلفظ می کنند؛ مثلاً بدون در نظر گرفتن عربی آن، «صَلُّ» را «سَلُّ» می خوانند.

البته برخی هم معتقدند حروف «آسیلی» علاوه بر اغلب خصوصیات مزبور از نزدیک شدن تیزی سر زبان به پشت دندان های
ثنايی بالا ادا می شوند(۱).

تلفظ «ص، س، ز» = نزدیک شدن تیزی سر زبان به پشت دندان های ثنايی پایین (بالا) + عبور هوا یا صدای فشرده از مجرای
باریک سر زبان و سر دندان های ثنايا.

ص: ۴۰۷

۱- ۱. ر.ك: الدراسات الصوتیه عند علماء التجويد، ص ۲۰۹ - ۳۳۱؛ علم قرائت، کاشانی، ص ۱۱۰.

متحرک

زَ، زِ، زُ - زاء، زى، زُو - زَاءً، زِيٌّ، زُورٌ

مثال / تمرين

زاء

حرفى

ساكن، مشدد اَزْ، اِزْ، اُزْ - اَزُّ، اِزُّ، اُزُّ - اَزٌّ، اِزُّ، اُزُّ... - اَزٌّ، اِزُّ، اُزُّ...

كلمى

زَبُورًا، زِيَادَةً، زُمْرًا، اَزْكَى، رِزْقًا، اُزْلِفَتْ، اَلزَّارِعُونَ، زَاهِقٌ، مَزِيدٌ، مُزْمَلٌ، زَيْنْتِهَا، تَزُولُ، مُتَحَيِّرًا، عَزِيْزٌ، اَعَزُّ، عِزًّا، اِسْتَفْزَرُ، لَيْسْتَ فِزْوَنَكَ.

ص: ٤٠٩

اشاره

تیزی و کناره هر چیزی را «ذَوَلَق» گویند (۱) و در حروف مذکور تیزی زبان (نوک زبان) و تیزی دندان های ثنایای بالا. در اداء سه حرف «ظ، ذ، ث» دخالت عمده دارند، لذا به این حروف «ذَلَقی» یا «ذَوَلَقی» گویند؛ البته برخی هم این حروف را به جهت نزدیک بودن مخرجشان به لثه های فوقانی، حروف «لثوی» خوانده اند، (۲) که جای تأمل دارد (۳).

بنابراین سه حرف هم مخرج مذکور از تماس نوک زبان با سر دندان های ثنایای بالا ایجاد می شود، به طوری که نوک زبان معمولاً از سر دندان ها جلوتر قرار می گیرد و سر زبان به لثه پشت آن ها نزدیک می شود.

نکات قابل توجه :

۱- در هنگام اداء حروف مذکور نباید با فشار نوک و سر زبان به لبه و لثه دندان های ثنایای بالا راه عبور هوا و یا صدا را مسدود کرد.

۲- حرف «ث» بدون ارتعاش تارهای صوتی ادا می شود؛ لکن در دو حرف «ذ» و «ظ» تارهای صوتی مرتعش می شوند.

۳- بن و ریشه زبان هنگام اداء «ظ» به طرف کام بالا متمایل می شود در نتیجه صدای آن درشت و پر حجم می گردد با این که در دو حرف دیگر عکس این حالت

ص: ۴۱۰

۱-۱. فرهنگ لاروس، ۱/۱۰۲۲.

۲-۲. با مخرج نهم، دهم، یازدهم صرفاً در جهت نامگذاری مورد اختلاف است.

۳-۳. گذشتگان، حروف یاد شده. را به دلیل ارتباط آنها با لثه، «لثوی» نامیده اند؛ در حالی که لثه به هیچ شکلی در این حروف به کار گرفته نمی شود بلکه محل تولید آواهای یاد شده آن گونه که سیویه (ت ۱۸۰ ه. ق) تعریف کرده از میان تیغه زبان و لبه دندانهای پیشین بالاست. [آواشناسی زبان عربی، ص ۱۰۰]

پدیدار می شود.

فارسی زبانان حرف «ث» را «س» تلفظ می کنند؛ مثلاً «اِثْم» را «اِسْم» می خوانند. و دو حرف «ذ» و «ظ» را مثل «ض» که قبلاً اشاره شد به صورت «ز» تلفظ می کنند که اگر مراقبت نکنند کلاً معانی اصلی مخدوش خواهد شد. به مثال های زیر دقت نمایید:

ذَلَّ: خوار شد؛ ظَلَّ: سایه افکند؛ ضَلَّ: گمراه شد؛ زَلَّ: لغزید.

برخی به شیوه آموزشی ساده تلفظ حروف «ذولقی» را چنین توصیه نموده اند:

ث: نوک زبانی نازک، مانند فوت کردن با زبان تلفظ شود؛ مانند «ثُمَّ»

ذ: نوک زبانی نازک ادا شود؛ مانند «ذالک».

ظ: نوک زبانی درشت ادا شود (ظ = ذال درشت) مانند «ظَنَّ»

تلفظ «ظ، ذ، ث» = تماس نوک زبان + تیزی دندان های ثنایای بالا

حروف ذولقی: ظ، ذ، ث

— تعیین مخرج حروف (ظ، ذ، ث): اَظ، اذ، اَث

متحرک

ظ، ظ، ظُ - ظا، ظی، ظو - ظا، ظِ، ظُ

ص: ۴۱۱

مثال / تمرین

ظاء

حرفی

ساکن، مشدّد اظّ، اِظّ، اُظّ - اظّ، اِظّ، اُظّ، اِظّ، اُظّ، اِظّ، اُظّ... - اظّ، اِظّ، اُظّ، اِظّ، اُظّ، اِظّ، اُظّ...

کلمی

ظَلَمَ، ظِلَالُهُمْ، ظَفِرٌ، أَظْهَرَهُ، عِظُهُمْ، مُظْلِمًا، عِظَامًا، عَظِيمٌ، يُوعِظُونَ، كَاطِمِينَ، حَفِيظٌ، حِظٌّ، يُعِظُّ.

متحرّک

ذَ، ذِ، ذُ - ذَا، ذِي، ذُو - ذَاً، ذِيٌّ، ذُوٌّ

مثال / تمرین

ذال

حرفی

ساکن، مشدّد اذّ، اِذّ، اُذّ - اذّ، اِذّ، اُذّ، اِذّ، اُذّ، اِذّ، اُذّ... - اذّ، اِذّ، اُذّ، اِذّ، اُذّ، اِذّ، اُذّ...

کلمی

ذَكَرَ، ذِرَاعِيهِ، ذُنُوبِهِمْ، ذَلِكْ، يُذِيقُ، ذُوقُوا، كَذَابٌ، أَخَذْنَا، إِذْنِ اللّٰهِ، خُذْهَا، اذَّنْ، الذُّكُورُ، تَلَذُّ، لَذَّةٌ

ص: ۴۱۲

متحرّك

ث، ث، ث - ثا، ثى، ثُو - ثَأ، ثِ، ثُ

مثال / تمرين

ثاء

حرفى

ساكن، مشدّد اث، اِث، اُث - اَثّ، اِثّ، اُثّ - اَثّ اِثّ اُثّ، اِثّ اِثّ اِثّ، اِثّ اِثّ اِثّ... - اِثّ اِثّ اِثّ، اِثّ اِثّ اِثّ...

كلمى

تَبَّ، تَقَالًا، ثُلُثُهُ، ثَامِنُهُمْ، تَنْبِيرٌ، مَثُوبَةٌ، اِثْقَالُهُمْ، مِثْقَالٌ، مُثْقَلَةٌ، تَمَثَّلَ، مُكْثٌ، يَبِثُّ، مَبِثُّونَهُ، اَلْتُرَاثُ، اِثْقَالْتُمْ.

ص: ٤١٣

اشاره

در این موضع دو مخرج با چهار حرف وجود دارد؛ یعنی مخرج پانزدهم (ف) و مخرج شانزدهم (و - ب - م).

مخرج پانزدهم: مخرج «ف»

اشاره

در خصوص حرف مذکور، از تماس قسمت میانی لب پایین (تری لب پایین) (۱) با دندان‌های ثنایای بالا (و نیز تا حدودی دندان‌های رباعیات) بدون ارتعاش تارهای صوتی، هوای بازدم با اندک فشاری شبیه «فوت» از محل این تماس خارج می‌شود. در نتیجه حرف «ف» ادا می‌شود؛ اما اگر تارهای صوتی در حالت مذکور مرتعش شود حرف «واو» فارسی تولید می‌شود که در تلفظ عربی کاربرد ندارد.

این حرف چون با دخالت لب (شفه) ادا می‌شود، لذا به حرف شفوی یا شفهی (هر دو به یک معنا) موسوم شده است.

تلفظ «ف» = تماس قسمت میانی لب پایین با دندان‌های ثنایای بالا + خروج هوای

ص: ۴۱۴

۱-۱. گرچه «ف» از قسمت خشکی و بیرونی لب پایین نیز تولید می‌شود لکن حالت طبیعی آن نیست.

اشاره

سه حرف (ب، م، و) تنها با دخالت دو لب (شَفْتَان / شَفْتَيْن) ادا می شوند، زبان و دندان ها در آن نقشی ندارد؛ بنابراین نامیده شدن این حروف به شفوی یا شفهی نیز امری بدیهی است.

کیفیت اداء هر یک :

«ب» : از تماس تری دو لب و جدا شدن دفعی آن دو از یکدیگر همراه با ارتعاش تارهای صوتی حرف «ب» ایجاد می شود.

در حالت مذکور راه خروجی هوا توسط لب ها، و راه بینی توسط نرم کام و زبان کوچک به طور لحظه ای مسدود، و باز می شود.

چنان چه ارتعاش تارهای صوتی از این حرف حذف شود، حرف «پ» فارسی ایجاد می شود.

تلفظ «ب» = از تماس تری دو لب + جدا شدن دفعی آن دو از یکدیگر + ارتعاش تارهای صوتی.

تلفظ «و» = جمع شدن و گردی دو لب + ارتعاش تارهای صوتی + خروج صدا از دهان.

— تعیین مخرج حرف «و»: اَوْ

متحرک

وَ، وِ وُ - وَا، وِی، وُو - وَاً، وِی وُ

مثال / تمرین

واو

حرفی

ساکن، مشدّد اَوْ، اِوْ، اُوْ - اَوْ، اُوْ، اَوَّ، اَوَّی، اَوَّو - اَوْأ، اَوْ، اَوَّ، اَوَّو، اِوْ، اِوَّ... - اَوْ، اُوْ، اُوَّ...
... ساکن، مشدّد اَوْ، اِوْ، اُوْ - اَوْ، اُوْ، اَوَّ، اَوَّی، اَوَّو - اَوْأ، اَوْ، اَوَّ، اَوَّو، اِوْ، اِوَّ... - اَوْ، اُوْ، اُوَّ...

کلمی

وَرِثَ، وِجْهَهُ، وُجُوهُ، وَاجِفَهُ، تُؤْوِيهِ، وُورِي، يَوْمٌ، وَاوَّ، فَأَوْوَا، تَقْوِيْمٌ، تَقْوَلٌ، قُوَّةٌ

ص: ۴۱۹

حروف شفہی (شفوی) : ف، ب، م، و

ص: ۴۲۰

«خیشوم» که فضای بینی است، آن را جایگاه «مخرج هفدهم» دانسته اند.

مخرج هفدهم: مخرج «عنه»

محلّ گذر و طنین صدای دو حرف «م» و «ن» است که از ارتعاش تارهای صوتی ایجاد شده است، و «لبها» و «لثه» اولین تکیه گاه تولید این دو حرف است. (طبق قاعده همین تکیه گاه مخرج اصلی است).

و صدای خیشومی، که موسوم به «عنه» است از جمله صفت این دو حرف است و در حالات گوناگون سکون، حرکت، ادغام، اخفا، اظهار، با شدت و ضعف به این دو اختصاص پیدا می کند.

و از طرفی هم قابل توجه است که نه «خیشوم» و نه «لبها» و «لثه» هر یک به تنهایی قادر به تولید قابل استماع این دو حرف نیستند؛ لذا برخی علمای عربی و تجوید برای حروف مذکور دو مخرج قائلند. (۱) بر این اساس بعضی «جوف» و «خیشوم» را محلّهای فرعی دانسته اند. (۲)

«میم» و «نون» ساکن را به جهت این که قسمت عمده اداء آن ها از فضای بینی است، «خیشومی» و یا «غنوی» خوانده اند، چنان که اشاره شد «میم» و «نون» متحرک نیز از حداقل «عنه» برخوردارند. (۳)

حروف خیشومی / غنوی = م - ن

ص: ۴۲۱

۱- ۱. ر. ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۱۸.

۲- ۲. تجوید جامع، پور فرزیب، ص ۴۸.

۳- ۳. جهت «مثال» و «تمرین» این مبحث به مخارج دهم (ن) و شانزدهم (م) مراجعه شود.

اشاره

شناخت صفات حروف

پس از شناخت مخرج یا جایگاه تولید حرف، نوبت به وصف و کیفیت خروج و پیدایش حرف از جایگاه تولیدی خود می رسد که حرف با آن صفات ویژه خود، شناخته می شود.

تعریف «صفت»

در لغت: به معنای «حالت شیء» است. و بیانگر حالت موصوف خود است؛ مانند: سفیدی، سیاهی، تندی، نرمی....

در اصطلاح تجوید: یعنی، کیفیت ایجاد و خروج حرف از مخرج آن، به طوری که موجب تشخیص و تمیز حروف (بالاخص حروف متحد المخرج) از یکدیگر شود.

مثلاً برخی حروف، هنگام پیدایش و خروج از محلّ خود با حالت انسداد صوت همراه است و برخی دیگر با حالت غیر انسداد و سُست، و بعضی هم با حالت سوت مانند و....

فواید شناخت صفات حروف

۱- این شناخت باعث تشخیص و تمایز حروف از یکدیگر می شود؛ از جمله در حروف هم مخرج، مانند دو حرف هم مخرج «س» و «ز» که اگر صفت «جهر» از حرف «ز» گرفته شود تبدیل به «س» می شود. (۱)

ص: ۴۲۲

۱- ۱. چنان چه صفت «اطباق» نباشد، حرف «ط» به «د»، «ظ» به «ذ» و «ص» به «س» تبدیل می شود. [ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۳۱ - ۲۳۳]

۲- حروف قوی از حروف ضعیف به وسیله صفات شناخته می شوند. و این شناخت در ادغام حروف مؤثر است؛ مثلاً حروف ضعیف در حروف قوی که شرایط ادغام را داشته باشند، به طور کامل ادغام می شوند؛ مانند: ادغام حرف «ت» در «ط» در جمله «قَالَ طَائِفَهُ»؛ اما عکس آن یا امکان ندارد و یا ناقص انجام می گیرد؛ مانند: «أَحَطْتُ».

۳- باعث نیکوتر و کامل تر ادا شدن حروفی که مخرجشان متفاوت است، می شود. (۱)

انواع صفات حروف

اشاره

حروف دارای صفاتی هستند، که دسته ای از آن صفات، لازمه حرف بوده و از آن تفکیک ناپذیرند به طوری که عدم رعایت هر یک از آن صفات مساوی با عدم آن حرف است و این گروه از صفات که صفات اصلی نام گرفته اند، خود به دو دسته «متضاد» و «غیر متضاد» تقسیم می شوند.

گروه دوم از صفات حروف، همان حالات و احکامی است که برای حرف در ترکیب با حروف و یا حرکات گوناگون پیش می آید و موسوم به صفات فرعی می باشند.

بنابراین صفات حروف به دو دسته زیر تقسیم می شوند:

۱- صفات اصلی (حقّ حرف)

۲- صفات فرعی (مستحقّ حرف)

ص: ۴۲۳

۱-۱. همان.

شناخت اجمالی صفات حروف

مجموعه صفات حروف چنان که در تعریف اصطلاحی تجوید گذشت بر دو نوع است:

اصلی (حقّ حرف) و فرعی (مستحق حرف).

ص: ۴۲۴

متضادّ (۱)

صفات قوی ۱- جهر ۲- شده ۳- استعلاء ۴- اِطْباق ۵- اِصمات

«دو به دو ضد هم»

صفات ضعیف ۱- هَمْس ۲- رُخْوَه ۳- اِشْتِفَال ۴- اِنْفِتَاح ۵- اِذْلَاق

هیچ یک از حروف نمی توانند دو صفت ضدّ هم را یک جا دارا باشند.

اصلی

غیرمتضادّ (۲)

۱- صَفیر (ص، س، ز) ۳- لَین (و - و - ی) ۵- تَکْرِیر (ر) ۷- اِسْتِطَالَه (ض) ۹- بَحه (ح) ۱۱- غُرُورَه (غ) ۱۳- نَفْخ (ف) ۱۵- خَفَاء (ه) ۲- قَلْقَلَه (ق، ط، ب، ج، ذ) ۴- اِنْحِرَاف (ل، ر) ۶- تَفْشِی (ش) ۸- غُنَّه (م، ن) ۱۰- خُرُورَه (خ) ۱۲- نَفْث (ث) ۱۴- نَبْر (ء) ۱۶- هَاوِی (الف)

فرعی (عارضی)

۱- تَفْخِیم (تغلیظ) ۴- اِظْهَار ۲- تَرْقِیق ۵- اِخْفَاء ۳- اِدْغَام ۶- مَدّ

(۱) (۲)

ص: ۴۲۵

۱- ۱. برخی صاحب نظران علم تجوید صفات «متضاد» را اصلی، و «غیر متضاد» را از صفات فرعی دانسته اند. و برخی نیز صفات متضاد را «مُمَیَّزَه»، «غیرمتضاد» را «مُحَسَّنَه» دانسته اند. و بعضی هم آنها را به «ذاتی» و «عَرَضِی» تقسیم کرده اند. (ر.ک: پیشینه انواع صفات)

۲- ۲. برخی از این صفات، اصلی به نظر نمی رسد، بلکه رعایت دقیق آن ها به تلاوت زیبایی می بخشد و ضمنا «ابن جزری» به هشت مورد اول و خفا و هاوی (هوائیه) پرداخته، لکن به دو واژه «نفخ» و نبر (شبه نبره) تنها اشاره ای نموده است. (ر.ک: النشر، ۱/۲۰۳) ۱. مجهور و یا مهموس بودن «همزه» اختلافی است؛ لکن قول مشهور در مجهور بودن آن است. [ر.ک:

الدراسات الصوتیه...، ص ۲۴۱ - ۲۴۲]

صفات اصلی متضاد، صفات لازمه و به قولی ذاتی حرف بوده و از آن جدایی ناپذیرند، و این صفات دوبه دو با هم متضاد می باشند، به طوری که هر یک از حروف الفبا لزوما دارای پنج صفت از بین ده صفت اصلی است که به شرح آن ها می پردازیم.

۱- جَهْر و هَمْس

«جهر»

در لغت: یعنی «آشکار بودن، آواز بلند».

در اصطلاح تجوید: یعنی «وجود صوت حنجره در خلال خروج حرف در نتیجه ارتعاش تارهای صوتی که دارای طنین و زنگ خاصی است»؛ به عبارتی آشکار شدن جوهر صوت هنگام تلفظ حرف است.

حروف مجهوره: این حروف عبارتند از: «ء(۳) - ب - ج - د - ذ - ر - ز - ض - ط - ظ - ع - غ - ق - ل - م - ن - و - ی».

رمز بخاطر سپاری(۴): کلیه حروف مجهوره (۱۸ حرف) در عبارت «جَزَعٌ مُذْنِبٌ»

خلاصه:

هوای ریه + ارتعاش تارهای صوتی (صوت حنجره) + مخرج حرف = جَهر

«هَمْس»

در لغت: یعنی «مخفی بودن، صدای آهسته»، ضد جهر است.

در اصطلاح تجوید: یعنی «نبود صوت حنجره در صدای حرف، در اثر عدم ارتعاش تارهای صوتی»؛ به عبارتی نبود طنین و زنگ صدا در جنس صدای حرف به هنگام تلفظ.

حروف مهموسه: ده حرف مهموسه عبارتند از: «ت - ث - ح - خ - س - ش - ص - ف - ک - ه».

رمز به خاطر سپاری: حروف مهموسه (۱۰ حرف) در جمله «سَتَشْحُكُ خَصْفَه» مجتمع اند.

- با به خاطر سپاری یکی از رموز ضدین (جهر / همس) حروف مقابل آن نیز مشخص می شود.

خلاصه:

ص: ۴۲۷

۱-۱. یعنی: گناهکاری بسیار آلوده (بر اثر گناه) بی تابی کرد و بیچاره شد.

هوای ریه + مخرج حرف = همس

نکات دو صفت ضدین «جهر» و «همس»

دو حرف مهموسه «ت - ک» به دلیل دارا بودن صفت شده در صورت ساکن شدن، جریان هوا (نفس) در آن ها مسدود می شود، در نتیجه سکون ضعیف و یا ناقص (و بدون لغزش) ادا می شود؛ مانند: قَالَتْ، صَدْرَكَ

حروف مهموسه ضعیف هستند و وابستگی تامی به مخرج خود ندارند؛ به استثنای دو حرف ساکن مذکور، بقیه در حین تلفظ، هوا (نفس) به همراهشان جریان دارد و قطع نمی شود اگرچه ساکن باشند؛ مانند: أَفْ، أَشْ، ...

طریقه تشخیص حروف مجهوره از مهموسه:

۱- می توانید حروف مهموسه را با جریان یافتن صدا [به طور پی در پی] تکرار کنید؛ مانند:

سسس، ککک، ههه،... ولی در حروف مجهوره هرچند این کار امکان پذیر باشد؛ لکن مشکل خواهد بود. (۱)

۲- با قرار دادن انگشت روی برجستگی حنجره و آن گاه حرف را به طور ساکن و ممتد تلفظ کردن؛ مانند تلفظ ممتد آژ، آس، آل،... که در حروف مجهوره ارتعاش تارهای صوتی کاملاً در زیر انگشت حس می شود؛ لکن در حروف مهموسه چنین ارتعاشی نیست.

ص: ۴۲۸

۱- ۱. مضمون این مطلب را سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق) در الکتاب (۲/۳۴۱ و ۳۴۲) آورده است؛ لکن ابن جنی (ت ۳۹۲ ه.ق) به مطلب مذکور در سر صناعه الاعراب (۱/۶۰) عیناً تصریح نموده است.

۳- با انگشتان، گوش های خود را ببندید و سپس به عنوان نمونه دو حرف «ز» و «س» ساکنه را متناوباً و به صورت ممتد تلفظ نموده و آن را چندبار تکرار کنید؛ مانند:

(ز، س، ز، س، ز، س، ز، س، ...).

متوجه خواهید شد که صدای حرف مجهور «ز» به طور آزاردهنده در تمامی مجموعه می پیچد؛ ولی در تلفظ ممتد حرف مهموس «س» چنین نیست.

آسیب شناسی

چنان چه صفت «جهر» در حروف مجهوره به ویژه در هنگام وقف مراعات نشود، تبدیل به حرف مهموس، و یا شبیه و نزدیک به آن می شود؛

مثلاً عدم رعایت جهر در حروف «ع، غ، د، ز، ذ، ...» به ترتیب تبدیل به حروف «ح، خ، ت، س، ث، ...» می شوند. (۱)

باید از هَمَس گونه شدن حروف مجهوره مثل «د»، «ر»، «ق»، و... در کلمات: بَعِيدٌ - خَبِيرٌ - بِالْحَقِّ - ... به ویژه هنگام وقف که صرفاً یک صدای خشک و مهموسه از مخرج حرف شنیده می شود، اجتناب کرد. (۲)

۲- شَدَّةٌ وَرِخْوَةٌ

شَدَّةٌ

در لغت: به معنای «قَوْت، سختی».

در اصطلاح تجوید: به معنای «حبس شدن (انسداد) لحظه ای جریان صوت یا هوا در خلال تلفظ حرف، می باشد».

ص: ۴۲۹

۱- ۱. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۳۹ و ۲۴۰.

۲- ۲. ر.ك: حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۸۶.

حروف شدیده: این حروف عبارتند از: «ء - ب - ت - ج - د - ط - ق - ک».

رمز به خاطر سپاری: کلیه حروف شدیده (۸ حرف) در عبارت «أَجْدَتْ طَبَقَكَ» آورده شده است.

__ با به خاطر سپاری این رمز بقیه حروفِ ضِدِّ (یعنی رِخَاوَه) (۱) نیز به دست می آید.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + انسداد آن در مخرج = شدّه

رِخَوَه

در لغت: به معنای «نرمی، سُستی».

در اصطلاح تجوید: به معنای «جریان داشتن صوت یا هوا در خلال تلفظ حرف»؛

به عبارتی آسان و راحت به تلفظ آمدن حرف.

حروف رِخَوَه یا رِخَاوَه: این حروف عبارتند از: «ث - ح - خ - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ظ - غ - ف - و - ه - ی».

صفت توسط (بین الشدّه و الرخاوه)

بیشتر علمای عربی و تجوید این صفت را پذیرفته اند، (۲) لکن در تعداد آن اختلاف نموده اند. بنابه نظر ابن جزری (ت ۸۳۳

ه.ق) در النشر (۳) حروف توسط (بیته)

ص: ۴۳۰

۱- ۱. البته در این جا نوع سومی از صفات (بیته) نیز که به طور اختلافی ۵ یا ۷ یا ۸ حرف را به خود اختصاص داده مطرح

است. [ر.ک: پیشینه رموز به خاطر سپاری صفات حروف]

۲- ۲. پذیرش این صفت به عنوان صفتِ سومی، بین دو صفت متضادّ با اساس تعریف صفات اصلی متضادّ مغایرت دارد!

۳- ۳. النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۲.

پنج حرف «ر - ع - ل - م - ن» بوده و با رمز «لن عمر» آن را بیان داشته است.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + جریان آن در مخرج حرف = رِخَوَه

نکات صفات «شده»، «رخوه» و «توسط»

حروف شدیده، به جهت وابستگی تامی که به مخرجشان دارند، باعث انسداد جریان هوا یا صوت در خلال تلفظ آن هاست، و عکس این مورد در خصوص حروف «رِخاوه» صادق است.

حروف توسیط، به گونه ای هستند که در مخرجشان نه صوت کاملاً حبس می شود و نه به راحتی جریان پیدا می کند، بلکه حالتی بینابین دارند.

طریق تشخیص حروف شدیده از رِخاوه:

— حروف شدیده با سفتی و سختی ای که دارند، نفوذ ناپذیرند و این حالت زمانی که ساکن یا مشدد تلفظ شوند، کاملاً مشخص است؛ مانند: قَالَتْ، رَبِّ، الْحَقِّ،...

اگر این سه کلمه را به حالت وقف تلفظ نمایید، ملاحظه خواهید کرد که در کلمه اوّل «هوا» به مخرج «تا» نفوذ نمی کند، و هم چنین «صدا» به مخرج «با» و «قاف» در دو کلمه بعد نفوذ نمی کند، مگر با رها شدن لحظه ای (انفجاری) مخرج، صدای حروف مذکور به گوش برسد؛ (این نشانه صفت شده در حروف مزبور است).

— اما در حروف رِخاوه، هوا یا صدا در حالت سکون یا تشدید، به راحتی جریان دارد و انسدادی در مخرج این حروف در کار نیست؛ مانند: مَسَّ، أَدْنُ،...

نکته: هر اندازه «سین» یا «ذال» را امتداد دهیم جریان هوا و صدا بدون هیچ مانعی

امتداد پیدا می کند.

آسیب شناسی

با شناخت عملی صحیح دو صفت مزبور، دیگر قاری صوت خود را به هنگام تلفظ حروف رِخاوه و توسط قطع نمی کند (= فایده عملی)، که غفلت از آن گاهی باعث تبدیل حرف به حرفی دیگر می شود؛ به عنوان نمونه «ذ» را در دو کلمه «الَّذِينَ» و «يَذْكُرُونَ» شبیه به «د» تلفظ می کنند؛ یعنی «الَّذِينَ» و «يَذْكُرُونَ».

و هم چنین «شدت» در برخی حروف توسط، مثل «ل»، «ر» و «ع» و... مثلاً در «الَّا»، «اللَّه»، «مَرَّه»، «تَسْتَطِعَ عَلَيْهِ» و... (۱).

۳- استعلا و استفال

استعلا

در لغت: یعنی «میل به بلندی، برتری طلبی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «بالا- آمدن ریشه و بن زبان به طرف کام بالا- (حَنَكُ أَعْلَى) در حین تلفظ حرف». این حالت منجر به درشت (تفخیم) اداء شدن حروف «استعلاء» می شود.

حروف مُسْتَعْلِيه: هفت حرف الفبای زبان عرب را «مستعلیه» خوانند که عبارتند از: «خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق».

رمز به خاطر سپاری: حروف هفت گانه مستعلیه در سه کلمه «ضغظ، قص، خط» به صورت رمزی بیان شده است.

- با به خاطر سپاری رمز مذکور بقیه حروف الفبا که ضِدُّ مستعلیه (یعنی حروف

ص: ۴۳۲

مُسْتَفْلَه) هستند، به دست می آید.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + بالا آمدن بُن زبان در مخرج حرف = استعلا

استفال

در لغت: یعنی «پایین آمدن، پست شدن» و ضدّ استعلا است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «پایین آمدن و دور شدن ریشه زبان از کام بالا».

این حالت منجر می شود که، حرف در حالت طبیعی خود باقی و ادا شود و حروفی که قابلیت ترقیق دارند، ترقیق شوند.

حروف مُسْتَفْلَه (۱): تعداد این حروف بیست و یک حرف است که عبارتند از:

«ء - ب - ت - ث - ج - ح - د - ذ - ر - ز - س - ش - ع - ف - ک - ل - م - ن - و - ه - ی».

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + پایین آمدن بُن زبان (قرارگرفتن در کف دهان) = استفال در مخرج حرف

نکات دو صفت ضدّین «استعلا» و «استفال»

با این که حروف «الف»، «ر» و «ل» از حروف «مستعلیه» نمی باشند، با قابلیت و

ص: ۴۳۳

۱-۱. برای این حروف عبارت رمز به خاطر سپاری مطرح نشده است.

انعطافی که دارند، گاهی در شرایطی «تفخیم» و تحت شرایطی دیگر «ترقیق» می شوند. (که در جای خود ان شاء الله بیان خواهد شد).

برخی حروف مُسْتَفِلَّه را «مُنْخَفِضَه» (۱) نیز گفته اند.

آسیب شناسی

با توجه به ثابت بودن حالت «استعلاء»، نباید عملاً در تفخیم حروف افراط شود، به طوری که مثلاً همراه حرف صدایی شبیه «أ» «پدیدار شود. (دقت کنید)

۴- اِطْبَاق و اِنْفِتَاح

اطباق

در لغت: یعنی «روی هم قرار دادن دو سطح»؛ مترادف الصاق است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «مطابق شدن بخشی از سطح زبان با سقف دهان (حنک اعلی) در هنگام تلفظ حرف».

توضیح این که پاره ای از سطح زبان به حالت طَبَقِی جمع شده، مقابل خود را از کام بالا می پوشاند و در این حالت حروف مطبقة تلفظ می شوند.

حروف مُطَبَقَه (۲): این حروف که چهار حرف از حروف مستعلیه می باشند عبارتند از: «ص - ض - ط - ظ».

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + اِطْبَاق بخشی از سطح زبان با سقف دهان در تلفظ حرف =

ص: ۴۳۴

۱-۱. «مُنْخَفِضَه» از اِنْخَفَاض به معنی پست شدن، فرود آمدن، پایین قرار گرفتن است. [ر.ک: الرائد، ۱/۳۰۰]

۲-۲. برای حروف دو صفت اِطْبَاق و اِنْفِتَاح رمز به خاطر سپاری مطرح نشده است، شاید به جهت اندک بودن حروف مطبقة که به راحتی قابل حفظ است، ضرورتی به این کار نبوده است.

در لغت: یعنی «باز و جدا شدن، گشودن»؛ ضدّ اطباق است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «جدا شدن سطح زبان از سقف دهان و از بین رفتن حالت اِطباقی، در حین تلفّظ حرف».

حروف مُنْفَتِحَه (۱): این حروف که تعدادشان بیست و چهار حرف می باشد، عبارتند از: «ء - ب - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ر - ز - س - ش - ع - غ - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ه - ی».

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + عدم انطباق سطح زبان با سقف دهان در تلفظ حرف = انفتاح

نکات دو صفت ضدّین «اطباق» و «انفتاح»

برخی اطباق در «طا» را بیشتر از سایر حروف مطبّقه دانسته، و «ظا» را کمتر از همه (۲) و برخی گفته اند اگر مراد مقدار پهن شدن زبان و کیفیت طَبَق شدن آن بر سقف دهان باشد، ظاهراً این امر در «صا» کمتر است اما در سه حرف دیگر آن چه احساس

ص: ۴۳۵

۱-۱. رمزش همان است که با به خاطر سپاری ۴ حرف مطبّقه ۲۴ حرف دیگر منفتحه خواهند بود.

۲-۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۹۴.

می شود عدم تفاوت این امر است. (۱)

صفت اطباق باعث می شود که صدای حرف به اعماق دهان منتقل شده و حرف، قدرت و حجم لازم را پیدا کند.

این که چرا بقیه حروف مستعلیه (خ، غ، ق) فاقد صفت اطباق شده اند. این است که چون سطح زبان که محل اطباق هست، ارتباطی با سه حرف مذکور ندارد. (۲)

اگر صفت اطباق رعایت نشود، حروف «ط، ص، ظ» به ترتیب تبدیل به «د(۳)، س، ذ» می شوند، و عدم رعایت آن در حرف «ض» باعث می شود که «ضاد» از گفتار خارج شود؛ چرا که حرف دیگری در مخرج «ضاد» به جای آن نیست. (۴)

۵- اصمات و اذلاق

اصمات

در لغت: یعنی «منع کردن، خاموش کردن». (۵)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سنگین و سخت ادا شدن حرف و امتناع حرف از سهل و راحت تلفظ شدن». (چه بسا طوری است که حرف، عمق و پهنا پیدا می کند)

ص: ۴۳۶

۱- ۱. تجوید کاربردی ۱؛ ص ۱۰۵.

۲- ۲. حلیه القرآن سطح ۲، ص ۹۳.

۳- ۳. «طاء» قدیم (و عصر سیبویه) صدایی مجهور داشته، لذا بدون اطباق آن، تبدیل به «دال» می شود. لکن تجارب جدید نشان می دهد که امروزه «طاء» صدای مهموس به خود گرفته، در نتیجه بدون اطباق این نوع «طاء» تبدیل به «تاء» می شود.

[ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۲۸۷؛ آواشناسی زبان عربی، ص ۶۰ و ۶۱]

۴- ۴. ر.ک: سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق)؛ الکتاب، ۱/۴۹۱.

۵- ۵. «مُصَيِّمَت» به معنای (لا-جَوْفَ لَه): توپُر، محکم. و «صَيِّمَت» به معنای سکوت و خاموشی. [فرهنگ نوین (القاموس

العصری): ص ۳۷۹؛ الرائد، ۲/۱۰۸۱ و ۱۶۱۴]

حروف مُصمِته (۱): این حروف را بیست و دو حرف دانسته اند که عبارتند از:

«ء - ت - ث - ج - ح - خ - د - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - ق - ك - و - ه - ی»

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + سنگین و سخت ادا شدن = اصمات

اذلاق

در لغت: یعنی «تیزی زبان، بلاغت و روانی آن؛ بی آرام کردن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سرعت و سهولت تلفظ حرف در حین ادا شدن از مخرج خود». (طوری که حرف، کم عرض، بدون عمق و تیز ادا شود).

حروف مُذلقه: تعداد این حروف شش حرف می باشد که عبارتند از:

«ب - ر - ف - ل - م - ن».

رمز به خاطر سپاری: شش حرف «مُذلقه» در عبارت رمزی «فَرَّ مِنْ لُبِّ» بیان شده است.

- با به خاطر سپاری و حفظ رمز مذکور بقیه حروف ضدّ (یعنی حروف مُصمِته) معلوم می شود.

خلاصه:

هوای ریه یا صدا + سرعت و روانی تلفظ حرف از مخرجش = اذلاق

ص: ۴۳۷

۱-۱. برای این حروف نیز کلمه رمز وضع نشده است، لکن می توان با به خاطر سپاری رمز حروف مزلقه که مقابل آن است، حفظش نمود.

کلمات چهار حرفی (رباعی) یا پنج حرفی (خماسی)، جامد (غیر مشتق) غیرممکن است که همه حروفشان از حروف اصمات باشند؛ زیرا در عربی بسیار سنگین می شود و اداء آن مشکل است و باید حدّ اقل یک حرف آن مُدَلِّقه باشد تا از سنگینی آن کاسته شود.

اگر کلمه جامدی همه حروفش (۴ یا ۵ حرف) از حروف مُصمّته باشند، آن کلمه غیر عربی است؛ مانند «عَشِيَجِد» (۱) و «عَشْطُوس» (۲).

این دو صفت هیچ فایده عملی در قرائت قرآن به همراه ندارد؛ شاید به همین جهت است که علمای تجوید و قرائت، این دو را جزء صفات اصلی نیاورده اند، لذا در اکثر کتب تجوید صرفاً جهت هماهنگی اقوال مشهور آورده شده است.

شناخت تفصیلی صفات اصلی غیر متضاد

اشاره

شناخت تفصیلی صفات اصلی (۳) غیر متضاد

در ادامه صفات اصلی متضادّ به تبیین صفات غیر متضادّ که در کاربرد عملی تجوید اهمیت بسزایی دارند، می پردازیم.

۱- صَفِير

تعریف «صَفِير»

ص: ۴۳۸

۱- ۱. طلا، زر و نظیر آن [فرهنگ لاروس؛ فرهنگ عمید، ذیل واژه]

۲- ۲. این کلمه با فتح و ضمّ «عین» و سکون «سین»، و همچنین با فتح «عین و سین» و... آمده است؛ به معنای درخت خیزران یا شبیه خیزران، نی هندی. [همان]

۳- ۳. برخی این صفات را فرعی خوانده اند، و در تعداد این صفات نیز اختلاف نظر وجود دارد، سعی ما بر آن است تعداد بیشتری از عناوین مطرح صفات مذکور جهت مزید اطلاع بیان شود.

در لغت: یعنی «سوت، صوت شبیه صدای پرندگان».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «صدای سوت ماندنی است که از درز دندان های ثنایا در حین تلفظ سه حرف آسلی (ص، س، ز) خارج، و شنیده می شود».

نکات و خصوصیات صفت «صفیر»

حروف آسلی را از جهت دارا بودن صفت صفیر، «مُصْفِرَه» گویند.

صدای سوت مانند در واقع از طبیعت و جنس سه حرف آسلی است که در مخرج خود به هنگام ادا پدیدار می شود.

صدای «س» و «ص» باید به طور متعارف و طبیعی محسوس باشد؛ مانند صدایی که بعضا برای ساکت کردن دانش آموزان در کلاس به کار می رود.

صفت «صفیر» در حرف «ص»، با رعایت استعلا و اطباق در این حرف، به طور طبیعی پر حجم و درشت ادا می شود (۱).

در عمل «صاد»، همان «سین درشت از گلو (۲) است».

[ص = «س» + صدای حنجره]

چنان چه «ز» به لحاظ هم مخرج بودنش با «س، ص» سهمی از صفت صفیر داشته باشد، صفت جهر در «زا» آن را پوشش داده است. (۳)

عدم رعایت صفت صفیر در «س، ص» موجب حذف شدن این دو حرف می شود؛ و به قولی عدم رعایت صفیر در «ز» باعث تبدیل آن به «ذ» می شود.

ص: ۴۳۹

۱-۱. در اصطلاح آواشناسی جدید این حالت (تفخیم) همان «حلقی شدگی» است. [ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۵؛ حلیه القران سطح ۲، ص ۹۸]

۲-۲. همان.

۳-۳. برخی برآنند، «زاء» صفیری ندارد و اگر «زاء» را دارای صفیر بدانیم به راحتی می توان «ذال» و «ظا» و... را هم، صفیر دار دانست. [ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۷]

برخی صدای حرف «ص» را شبیه صدای پرندگان دریایی، و صدای «س» را شبیه صدای ملخ، و صدای «ز» را شبیه صدای زنبور می‌دانند؛^(۱)

مثال:

«ص» أَصَلٌ، صِيَامًا، صُورَكُم، أَصْدَقُ، صَلْصَالٍ؛

«س» أَسَكْتٌ، سِلْسِلَةٌ، سُقْيَاهَا، لَتَسْكُنُوا، مَسَاكِينُ؛

«ز» أَزْكَاهَا، زَلْزَالَهَا، زَيْنٌ، لِيُزَادُوا، زَاغُوا.

۲- قَلْقَلَه

تعریف «قَلْقَلَه»

در لغت: به معنای «جنبش، اضطراب و تحریک».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «رها شدن و جنبش مختصر صدای حرف از مخرجش در حال سکون».

حروف قلقله (مُقَلِّقَلَه) (۲): پنج حرف ساکن «ق، ط، ب، ج، د»، (۳) مجتمع در دو کلمه «قُطْبُ جَدُّ» (۴) است.

تفاوت «سکون» با «قلقله»: اصل آن است که حروف ساکن نیز بسان حروف متحرک به طور طبیعی تلفظ شده و صدایشان شنیده شود؛ لکن برخی حروف به علّت

ص: ۴۴۰

۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۹۵.

۲- ۲. حروف قلقله را «مَضْغُوطَه» نیز گفته‌اند؛ چرا که «ضَغْطٌ» به معنای «فشردن» است و برای این حروف در حالت سکون فشاری لازم است.

۳- ۳. برخی برآنند که «قلقله» از آن تمامی حروف شدیده (ء - ب - ت - ج - د - ط - ق - ک) است. [ر.ک: النشر، ۱/۲۰۳؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۴]

۴- ۴. برای این رمز با مراجعه به لغات، معانی متعددی می‌توان در نظر گرفت؛ از جمله، «محور خوشبختی / پیشوای نیاکان» (قطب: محور، پیشوا،...، جَدُّ: خوشبختی، اقبال، نیاکان). و نیز ر.ک: پیشینه رموز به خاطر سپاری صفات حروف.

دارا بودن صفت «شده» (و به قولی به دلیل اجتماع دو صفت جَهْر و شَدَه) (۱) در حالت سکون صدای آن ها در مخرج خود حبس می شود، لذا باعث عدم تلفظ هر یک از حروف شدید می شود. جهت رهایی از این حبس و انسداد به قاعده قلقله (ایجاد جنبش و تحرک مختصر در مخرج حرف) عمل می کنیم.

بدیهی است که در حروف غیر قلقله در حالت سکون به هیچ وجه دادن قلقله جایز نیست، بلکه حروف ساکن (غیر مُقَلَّل) به صورت میخکوب و بدون سکت (عدم قطع لحظه ای صدای حرف ساکن) تلفظ می شوند.

حدّ جنبش در حروف قلقله: رَهش و ظهور صدای حرف ساکن در حروف قلقله باید به حال طبیعی خود انجام گیرد و تعمدا حرکتی در آن ایجاد نشود. (۲)

انواع قلقله (۳)

قلقله کبری: چنان چه حرف قلقله در آخر کلمه باشد و بر آن وقف شود، به عِلّت «آشکارتر بودن» آن نسبت به زمانی که در وسط کلمه قرار گیرد، قلقله کبری گفته می شود؛

— مثال نمونه مشدّد (هنگام وقف): حَقّ، حُبّ، حَجّ، نِمْد

— نمونه ساکن غیر مشدّد (هنگام وقف): طَارِق، مُحِيط، لَمْ يَتُبْ، بَهِيْج، حَمِيْد

قلقله صغری: اگر حرف قلقله در بین (وسط) کلمه باشد، به عِلّت توالی تلفظ حرف بعدش محدود، و به آن قلقله صغری گفته می شود.

ص: ۴۴۱

۱-۱. الدرّاسات الصوتیه...، ص ۳۰۴ به نقل از «جهد المقل»، ص ۱۳ و.

۲-۲. چنان که گفته اند، ممکن است با این رَهش (قلقله)، در حرف «ق» میل به ضمّه، در حرف «ط» میل به فتحه و در حروف «ب، ج، د» میل به کسره ای احساس شود؛ البته این حالت اندکی متأثر از حرکات پیش و پس نیز می باشد.

۳-۳. الدرّاسات الصوتیه...، ص ۳۰۹، به نقل از «قواعد التلاوه و علم التجوید»، ص ۴۰ و «دروس فی علم أصوات العربیه»، ص

— مثال نمونه وسط کلمه: يَقْبَلُ، اطْرَافِ، الْأَبْوَابِ، النَّجْدَيْنِ، مَدَدْنَا

قابل توجه این که: هر حرفی به اقتضای خود قلقله ای قوی و یا ضعیفی دارد، و معمولاً حروف شدیداً مهموس قلقله ضعیف تری از شدیداً مجهور دارند. (۱)

نکات «قلقله»

این که چرا قلقله شامل «همزه» نمی شود با این که دو صفت «شده» و «جهر» در آن جمع است، به خاطر این است که وجود صفت «نبر / نبره» (۲) در همزه آن را از قلقله بی نیاز می کند.

و دیگر این که «همزه» همیشه در معرض دگرگونی و تغییر است. (طبق قواعد اعلال، ابدال، حذف، تسهیل، تخفیف و...). (۳)

در مورد دو حرف «کاف» و «تاء» ساکن با دارا بودن صفت «شده»، آیا این که از حروف قلقله به شمار می آیند یا نه، موردی اختلافی است؛ (۴) لکن آن چه که مهم است، عملاً دو حرف ساکن مذکور به علت صفت شده، صدایشان محبوس است و شنیده نمی شود.

به هر حال برای اداء آن و خروج از این حالت باید «رهشی» صورت گیرد؛ اما رهش صوت مهموسی آن دو نباید در جایگاه تولید، پخش (تفشی) شود؛ چرا که در واقع صوت «کاف» و مخرجش، به «قاف» نزدیک تر است تا حرفی دیگر، و صوت «تا» به «دال». (۵)

ص: ۴۴۲

-
- ۱- ۱. تجوید کاربردی ۱؛ ص ۱۰۸.
 - ۲- ۲. «قلقله» را نیز برخی شبیه «نبره» دانسته اند. [مکی (ت ۴۳۷ ه.ق) در کتاب الرعايه، ص ۱۰۰] و برخی دیگر آن را «نبره لطیفه» خوانده اند [بقری (ت ۱۱۱۱ ه.ق) در غنیه الطالبین؛ ص ۱۴]. (الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۶ و ۳۰۹)
 - ۳- ۳. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۹۶.
 - ۴- ۴. ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۳۰۳، ۳۰۴ و....
 - ۵- ۵. ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۲۱ و ۸.

بنابراین دو حرف ساکن «کُ، ثُ» با صدایِ مهموسیِ اندک، ادا می شوند و این عمل از مجهوری شدن آن ها نیز جلوگیری می کند. (دقت فرماید)

۳- لین

تعریف «لین»

در لغت: یعنی «نرمی، ملایمت».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «به نرمی ادا شدن حرف»؛ و مقصود از آن، به سهولت و نرمی و بدون تکلف ادا کردن حرف است تا به سوی تشدید نگراید.

حروف لین (لین) و خصوصیات آن

حروف لین عبارت است از: واو ساکن ماقبل مفتوح (ـَ و) و یاء ساکن ماقبل مفتوح (ـِ ی)، مانند: خَوْفٍ، يَيْتٌ، يَوْمًا، إِلَيْكَ، شَيْءٌ، ...

در حالت مذکور روی «واو ساکن» و «یاء ساکن» نباید فشار بی موردی باشد.

با تلفظ حروف مذکور اندکی کشش همراه است، و باید مراقبت شود که فتحه قبل از آن ها بیش از اندازه خودش که یک ضرب است کشیده نشود.

هنگام اداء حروف مزبور دهان باز می شود تا فتحه قبل از آن ها واضح و آشکار گردد، و سپس دهان جمع می شود که در نتیجه حالت «نرمی» که مدّ نظر است، روشن می شود.

اصطلاح «لین» گاهی برای حروف مدّی (الف، یاء، واو) به کار می رود، و گاهی برای الف، واو و یاء ساکن ماقبل مفتوح.

لازم به ذکر است که الف همواره حرف لین است؛ چرا که از نظر صرفی همیشه

۴_ انحراف

تعریف «انحراف»

در لغت: یعنی «میل، عدول»

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «تمایل و انحراف حرف از مخرج خود به سوی مخرجی دیگر، یا انحراف صفات آن به سوی صفات حرفی دیگر است».

حروف مُنْحَرِفَه و خصوصیات آن

صفت انحراف ویژه دو حرف «ل _ ر» دانسته شده است. (۲)

صفت مذکور هم در مخرج و هم در صوت پدید می آید، این صفت در تفخیم و ترقیق دو حرف «ل _ ر» دارای اهمیت است.

گفته اند صدای «ل» از مخرج خود به کنار زبان (به سوی مخرج ضاد) منحرف می شود و «ر» نیز به پشت زبان و به سوی مخرج «ل» و گاهی «ی» منحرف می گردد. (۳)

برخی هم بر آنند که عدم رعایت این صفت عملاً - تغلیظ یا تفخیم دو حرف «لام» و «راء» را به مشکل مواجه می کند، و همچنین عدم رعایت آن باعث «اشمام» می شود یعنی عملاً لبها به طور غیر ارادی به جلو جمع می شود که بوی ضمه می دهد و این خطا می باشد. (۴) - (۵)

ص: ۴۴۴

۱-۱. همان، ص ۳۶.

۲-۲. این که صفت «انحراف» مختص «لام» است یا «را» و یا هر دو، بین علمای عرب و علمای تجوید مورد اختلاف واقع شده است و بیشتر بصریون انحراف را تنها از آن «لام» دانسته اند و بس. [الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید؛ ص ۳۲۲ و ۳۲۳]

۳-۳. حلیه القرآن سطح ۲؛ ص ۱۰۱.

۴-۴. مصباح القرآن؛ ۳/۹۶.

۵-۵. برخی گفته اند: آن چه در تجوید کلاسیک درباره صفت «انحراف» گفته شده است، مبهم بوده و عملاً قابل اثبات نیست؛ چون مشخص نیست، چرا و چگونه «لام» یا «را» از مخرج خود عدول می کنند آن هم در یک لحظه تلفظ؟ و آیا کسی تاکنون به جای «را» چیزی شبیه «ضاد» گفته است؟ یا به جای «لام»، «را»؟ [که باید] بگویند در حقیقت ابدال صورت گرفته نه

انحراف. در مورد انحراف «را» به «لام» اضافه میکنیم که مخرج این دو حرف در حالت تفخیم یا ترفیق تقریباً یکی است و اگر انحرافی باشد، تقریباً امر محالی است که متوجه آن شویم. [تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۹]

تعریف «تکریر»

در لغت: یعنی «تکرار کردن، دوبار گفتن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «لرزش سریع نوک زبان و قابلیت تکرار بسیار سریع حرف در مخرج».

خصوصیات صفت «تکریر» و نکات آن

این صفت مختص «ر» دانسته شده است؛ چرا که این حرف قابلیت «تکریر» را دارد، بالاخص زمانی که ساکن و یا مشدّد است، امکان ظهورش بدیهی است؛

مانند کلمه «اَكْبَرُ...» و «دَرَزْرَه!» که بر اثر لرزش سریع نوک زبان این حالت پدیدار می شود.

تکریر در «را» باید به حدّ اقل برسد به عبارتی منقطع و غیر محسوس باشد، به ویژه هنگامی که حرف ساکن یا مشدّد باشد؛
مثل: الرَّحْمَنُ، اَكْبَرُ، اَنْصَارُ، ذُرِّيَّتِهِ

برای جلوگیری از لرزش سریع نوک زبان در حرف «راء» باید در موقع تفخیم، نوک زبان اندکی لوله شده به طرف کام بالا برود و در موقع ترقیق «راء»، باید زبان کاملاً حالت انفتاح پیدا کرده، نوک آن به طرف انتهای لثه متمایل شود. (۱) به عبارتی جهت

ص: ۴۴۵

جلوگیری از ارتعاش سریع نوک زبان در حرف «ر» چسبانیدن سطح سر زبان به سقف دهان است.

عده ای در حرف «ز» نیز اندکی تکریر قائلند و تکریر آن را در پهنای زبان می دانند، و در حرف «ر» تکریر را در ازای آن می دانند؛ مانند: أَنْزَلْنَا، تَنْزِيلًا. (۱)

۶- تَفْشِي

تعریف «تَفْشِي»

در لغت: یعنی «انتشار، پخش شدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «انتشار هوا در فضای دهان هنگام تلفظ حرف».

نکات «تَفْشِي»

این صفت مختصّ حرف «ش» است؛ اگرچه عده ای آن را برای حروف دیگر نیز قائلند. (۲)

به هنگام تلفظ حرف «ش» نباید تمامی فشار هوا در جلوی دندان ها متمرکز شود؛ چرا که حرف، بوی «س» به خود می گیرد؛ در حالی که صدای آن باید در سطح زبان پخش شود. (۳)

ص: ۴۴۶

۱- ۱. همان.

۲- ۲. ر. ک: پیشینه ای از صفات حروف.

۳- ۳. حلیه القرآن، سطح ۲، ص ۱۰۲.

تعریف «استطاله»

در لغت: یعنی «امتداد، کش پیدا کردن، دراز شدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «امتداد صوت در مخرج «ض» از اول کناره زبان تا آخر آن» (۱).

به عبارتی استطاله یعنی، کشیده شدن زبان به دندان های اضراس بالا از طرف چپ یا راست دهان به سوی مخرج «لام» است، و به تبع آن صوت هم کشیده می شود.

نکات «استطاله»

حرف «ض» را مُسْتَطَالَه گویند؛ چرا که صفت استطاله مختص این حرف است.

علت استطاله:

به جهت طولانی بودن مخرج و جایگاه تولید حرف «ضاد» (ضواحک، طواحن، نواجذ)، باعث می شود، صوت در چنین وسعتی امتداد پیدا کند.

مردم عرب خود حرف «ض» را به شیوه های متفاوت تلفظ می کنند که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- ظاء ۲- لام مفخّم ۳- طاء (= دال مفخّم) و.... (۲)

حرف «ضاد»، از آنجایی که در کلیه صفات ضدّ همانند «ظ» است، از جمله با صفت رخوه که هر دو قابلیت امتداد و کشش دارند، لذا جهت شباهت نرساندن به هم؛ اولاً باید هر یک را دقیقاً از مخرج خود اداء نمود؛ یعنی «ضاد» را ضرسی / حاقّی (۳) و

ص: ۴۴۷

۱- ۱. جهد المقل، المرعشی (ت ۱۱۵۰ ه.ق)، ص ۱۷ و.

۲- ۲. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۶۵ _ ۲۸۱ از جمله ص ۲۷۰.

۳- ۳. در این صورت تا حدودی برای دستگاه تکلم حالت تکلفی پدیدار می شود؛ برای رفع این نقیصه می توان آن را به صورت «ظاء» سفت و سخت، یا دال درشت دندانی ادا کرد. و بعضاً هم گفته شده به صورت «دال مفخّم» اما «نرم» ادا شود. [ر.ک: حلیه القرآن، سطح ۲، ص ۱۰۴] لازم به ذکر است که توضیح بیش از این، در این مورد فایده ای نمی بخشد؛ بهترین راه، فراگیری عملی است که از طریق استماع قرائت اساتید مشهور و دنبال کردن نحوه تلفظ «ض» و «ظ» است و اجراء آن در

نزد اساتید مجرب و در کلاس قرائت است.

«ظاء» را نوک زبانی درشت (ذال مَفْخَم). ثانياً، برای عملی شدن «استطاله» در ضاد، بهتر است که «ضاد» را به صورت «دال مَفْخَم» اداء نمود، و در حالت سکون به طور واضح بیان نمی شود، ولی قلقله هم نمی گیرد، مانند: يَضْرِبُ، فَضْلاً، وَالْأَرْضَ (مثال سوم در حال وقف)

(ضمناً در این مورد به توضیحات مخرج هشتم نیز مراجعه نمایید.)

تفاوت «استطاله» با «مدّ» این است که؛ در استطاله امتداد جریان صوت در محدوده مخرج است، اما در مدّ، امتداد جریان صوت در نَفَس است و یا به عبارتی در فضای دهان جریان دارد و محدود به مخرجی نیست.

۸- غُنّه

تعریف «غُنّه»

در لغت: یعنی «آواز تو دماغی» (۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «آوا یا صوتی است که از خیشوم (فضای بینی) به هنگام اداء میم و نون خارج می شود».

خصوصیات غُنّه و نکات آن

بعد از تماس سر زبان با لثه ثنایا و رباعیات بالا (در حرف نون)، و یا بسته شدن لبها (در حرف میم) [= مخرج] صدای غُنّه در خیشوم جریان پیدا می کند [= صفت]. (۲)

ص: ۴۴۸

۱- ۱. فرهنگ لاروس، ۱/۱۵۴۱.

۲- ۲. برگرفته از «التمهید فی التجوید»، ص ۱۴۶ ظ؛ از ابوالعلاء الهمدانی العطار (ت ۵۶۹ ه.ق) مندرج در الدراسات الصوتیه....، ص ۳۱۰.

صفت غَنّه در تمامی حالات، لازمه «میم» و «نون» است که بدون آن (یعنی با بسته شدن کامل بینی) حروف مذکور اداء نمی شود، بلکه به جای آن دو به ترتیب «باء» و «لام» ایجاد می شود.

بنابراین دو حرف «م» و «ن» در هر حالتی که باشند، اعم از این که متحرّک باشند یا ساکن، مخفف یا مشدّد و یا در حال ادغام و یا اخفا، به اقتضای موقعیت خود دارای مراتبی از غَنّه هستند.

موارد و مراتب غَنّه (۱) (از اقلّ به اکثر):

۱- نون و میم متحرّک؛ مانند: آمِنَ

۲- نون و میم ساکنِ مُظْهَر؛ مانند: مِنْهَا، غَمْرَه

۳- نون و میم ساکنِ اخفایی؛ مانند: أَنْتُمْ بِهِ، أَنْزَلَ، مِنْ بَعْدِ (مِمَّ بَعْد)

۴- نون ساکن مدغم در «واو - یاء»؛ مانند: مَنْ يَأْتِي، مِنْ وَلِيِّ (ادغام ناقص)

۵- نون و میم مشدّد؛ مانند: إِنَّهُ، مِمَّا، ثُمَّ، فَطَرَهُنَّ، فِي الْيَوْمِ.

میزان کشش غَنّه

مدّت زمان کشش غَنّه را معمولاً به اندازه زمان یک الف یا دو حرکت و یا دو ثانیه دانسته اند؛ لکن عملاً به بیش از این اندازه می انجامد، (تا چهار حرکت می رسد).

نکته مهم و قابل توجه این که در یک نشست قرائتی باید توازن غَنّه ها (حفظ اندازه زمانی) رعایت شود.

ص: ۴۴۹

۱- ۱. برخی دو مورد اوّل و دوّم را صفت حَقّه (حق حرف) و سه مورد بعدی را صفتِ مستَحَقّه (حکم حرف) بر شمرده اند [حلیه القرآن (سطح ۲)؛ ص ۱۴۸ و ۱۴۹] و برخی دیگر سه مورد اوّل، دوّم و پنجم را صفت حَقّه و سوم و چهارم را صفت مستَحَقّه دانسته اند [تجوید کاربردی؛ ص ۱۱۰ و ۱۱۱].

تعریف «بُحَّه»

در لغت: یعنی «خسونت و گرفتگی صدا»^(۱)، غلظت صدا».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «فشرده‌گی و غلظتی که در هنگام اداء حرف «ح» در حلق ایجاد می‌شود».

نکات «بُحَّه»

این صفت مختصّ حرف «ح» می‌باشد؛ لذا این حرف را «مَبْحُوحَه» خوانده‌اند؛ و برخی هم آن را به علت فشرده بودن «مَضْغُوطَه»^(۲) گفته‌اند.

عدم رعایت این صفت باعث می‌شود که حرف حاء شباهت به های هُوَز پیدا کند؛

و برخی هم گفته‌اند،^(۳) اگر بَحَّه در حاء نباشد، شباهت به عین پیدا می‌کند.^(۴)

(در این مورد نیز به توضیحات مخرج حرف «ح» مراجعه نمایید.)

تعریف «خَرُورَه»

در لغت: یعنی «صدای خُرْخُر، گرفتگی صوت، خراشیدگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «خراشیدگی و گرفتگی صدایی که در اداء حرف «خ» در مخرج آن ایجاد می‌شود».

ص: ۴۵۰

۱-۱. فرهنگ لاروس، ۱/۴۳۴.

۲-۲. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۷۴.

۳-۳. خلیل بن احمد فراهیدی (ت ۱۷۰ یا ۱۷۵ ه.ق): «وَلَوْ لَا بَحَّه فِي الْحَاءِ لَأَشْبَهَتِ الْعَيْنَ لِقُرْبِ مَخْرَجِهَا مِنَ الْعَيْنِ». [العین،

[۱/۵۷

۴-۴. «بَحَّه» را نباید از پایین دهان ادا کرد، بلکه باید در ادای آن دهان باز شود؛ چرا که این حرف (ح) انفتاحی است، و از طرفی نباید درشت و پر حجم ادا شود.

صفت «خروره»^(۱) مختصّ حرفِ «خ» می باشد؛ لذا به این حرف «مَخْرُورَه» گویند.

انسان موقعی که می خواهد آب زاید یا چربی را از گلویش بیرون کند، غالباً چنین صدایی از گلویش خارج می شود یا به عبارتی صدای فشرده «خاء» در گفتن «أَخ» به هنگام اظهار نفرت و کراهت.

۱۱- غَرُورَه

تعریف «غَرُورَه»

در لغت: یعنی «غرغره کردن»^(۲)، گرداندن آب در گلو و فریب دهنده»^(۳).

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «حالت غرغره دادن به حرف «غ» در مخرجش».

نکات «غَرُورَه»

این صفت ویژه حرف «غ» است؛ لذا آن را «مَغْرُورَه» گویند.

برخی مخروره و مغروره را یکی دانسته اند،^(۴) و حال آن که مخرج دو حرفِ «خ» و «غ» با هم متفاوت است؛ لذا «غ» از محلی که آب را غرغره می کنند اداء می شود؛ ولی «خ» کمی جلوتر از آن و با خراشیدگی ادا می شود.^(۵)

ص: ۴۵۱

۱-۱. صدای خُرْخُر کردن گربه را «خرور» گویند؛ (آواز گربه خفته)؛ [فرهنگ لاروس، ۱/۹۰۷]؛ و نیز آن را «اسم صوت»

گویند، صدایی که در حالت خواب از شخص خفته بیرون می آید. [فرهنگ عمید، ۱/۸۴۵].

۲-۲. «غَرُور»: غرغره داروی مایع. [فرهنگ عمید، ۲/۱۴۷۷، فرهنگ نوین، ص ۴۷۵]

۳-۳. همان؛ معارف و معاریف، ۴/۴۲۸.

۴-۴. ر.ک: تجوید القران، ص ۷۸.

۵-۵. هدایه القراء فی علم التجوید، ص ۵۵ و ۵۶.

تعریف «نَفْث»

در لغت: یعنی «دمیدن از دهان؛ دمیدنی که با اندکی آب دهن همراه باشد».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «فُوت کردن یا دمیدن هوا به بیرون، بر اثر فشار نوک زبان به سر دندان های ثنایای بالا (مخرج حرف ثا)».

نکات «نَفْث»

این صفت مختصّ حرف «ث» است؛ لذا آن را «مَنْفُوثَه» گویند.

در صورت عدم رعایت این صفت (نَفْث)، حرف ثاء به حرف دیگری شباهت پیدا می کند (و یا مهمل می شود).

(۱)

تعریف «نَفْح»

در لغت: یعنی «فُوت کردن یا دمیدن با دهان».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «فوت کردن هوا به بیرون بر اثر فشار دندان های ثنایای بالا، برتری لب پایین همراه حرف فا (به عبارتی فوت کردن یا دمیدن به مخرج فاء)».

نکات «نَفْح»

ص: ۴۵۲

۱-۱. برخی دو صفت «نَفْث» و «نَفْح» را به یک معنا گرفته و در کنار هم ذکر کرده اند. با این که شیوه ادای هر یک متفاوت می باشد، شاید؛ به خاطر نوع «دَمِش» است که در هر دو مشترک است؛ ضمناً برخی دو حرف «فاء» و «ثاء» را از حروف «نافته» دانسته اند. [ر.ک: پیشینه صفات حروف]

صفت مذکور، ویژه حرف «ف» است، بدین جهت، حرف «فاء» را «مَنْفُوحَه» گویند.

در صورت عدم رعایت این صفت، حرف «فاء» به حرف واو فارسی شباهت پیدا می کند.

۱۴- نَبْر (نَبْرَه)

تعریف «نَبْر»

در لغت: یعنی «بلند آواز، بلند کردن آواز پس از پستی آن».(۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «سختی و تیزی (۲) خاصی که در اداء همزه وجود پیدا می کند و صدای آن شنیده می شود».

نکات «نَبْر»

«نَبْر» یا «نَبْرَه» صفت ویژه همزه است؛ لذا حرف همزه را «مَنْبُورَه» گویند.

این صفت در حالت سکون همزه ظاهرتر است؛ به علت وجود «جهر و شده» در همزه، می باید قلقله صورت بگیرد؛ ولی با دارا بودن «نَبْر» از صفت قلقله بی نیاز می شود.

«نَبْر» در همزه هنگام وقف یا سکون آن، همان انعکاس قطع و حبس (تکیه دادن) ناگهانی صداست؛ اما «نَبْر» در همزه متحرک حالت انسدادی انفجاری دارد؛ یعنی «رها شدن ناگهانی هوای جمع شده در پشت نای».

حدت و سختی همزه در آدا، نسبت به حروف دیگر باعث شده است تا آن را

ص: ۴۵۳

۱- ۱. ر. ک: فرهنگ نوین (القاموس العصری) و فرهنگ جامع عربی به فارسی: ذیل واژه «نَبْر، نَبْرَه».

۲- ۲. الدراسات الصوتیه...؛ ص ۳۲۴.

«أَثْقَلُ الحروف» نامند. و اهمیت خصوصیت باعث شده که احکام گوناگونی از قبیل حذف، تبدیل، تسهیل و... پیدا کند.

اگر همزه با «نبر» آدا شود، همان حالتِ «تحقیق همزه» است که «عاصم» آن را به صورت تحقیق، قرائت نموده است.

۱۵- خفاء

تعریف «خفاء»

در لغت: یعنی «پنهان شدن، پوشیدگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «مخفی و پوشیده شدنِ صدای حرف به هنگام آدا».

نکات «خفاء»

صفت «خفاء» ویژه حرف «ها» می باشد؛ اگر چه برخی حروف مدّی (ا، ی، و) را نیز دارای صفت خفاء دانسته اند، به هر حال حروف مذکور را «خَفِیّه» گویند. (۱)

هَاء ساکن به لحاظ سبکی و صفت «خفاء» در آن، باید مراقبت شود تا کاملاً طبیعی آدا شود؛ بدین صورت که فشار هوا در مخرج به طور متعادل اظهار شود، چون افراط در آن چه بسا باعث بُحّه و یا جَهر و مکسور هاء و از طرفی تفریط آن باعث حذف تلفظ هاء شود.

این حروف از شدّت سبکی، به نظر می رسد که مخفی می شوند و بدین جهت است که در خصوص «هَاء» در مواضعی که ماقبل و مابعد «هَاء» ضمیر، متحرّک باشد، آن را به اشباع خوانند؛ مانند:

ص: ۴۵۴

۱- ۱. ر.ک: الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۳۲۶-۳۲۸؛ النشر فی القراءات العشر، ۱/۲۰۴.

بِهْ وَاِنَّهٗ (که هاء را با صله می خوانند: بهی / اِنَّهٗ).

و «حروف مدّی» را با کشش می خوانند تا صفات آنان نیز سلب و مخفی نشود؛ مانند: قَالَ، قیلَ، تَقُولُ.

۱۶- هاوی (هوائیه)

تعریف «هاوی / هوائیه»

در لغت: یعنی «صاحب هوا، منسوب به هواء و فضا».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «وسعت فضای ایجاد صوت در حروف مدّی که بدون تکیه گاه خاصی ادا می شوند.»

نکات «هاوی / هوائیه»

این صفت را مختصّ حرف «الف» دانسته و گفته اند: وسعت مخرج آن از حیث هوای صوت، بیش از مخرج واو و یاء (مدّی) می باشد؛ (۱) بدین جهت الف را «هاوی» (۲) نامیده اند.

با توجه به کیفیت اداء حروف مدّی و با عنایت به معنای هاوی (صاحب هوا) به نظر می رسد که دو صفت دیگر مدّی (ـَ وُ، ئِ) [= لین] نیز دارای چنین صفتی باشند. پس این گونه است که کلیه حروف مدّی را «هوائیه» یا جوفیه و یا «هاوی» نامیده اند. (۳)

ص: ۴۵۵

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۷۵.

۲- ۲. أَلْهَآوِی مِنَ الْحُرُوفِ: حرف الف. [فرهنگ لاروس، ۲/۲۱۴۰]

۳- ۳. ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۳۲۳ و ۱۸۸ و ۱۹۲.

«جدول مشخصات حروف و صفات هر يك» (۱)

ترتيب

اشكال اصلي حروف اسامي كامل * حروف مخارج حروف صفات اصلي متضاد صفات غير متضاد

ص: ۴۵۶

۱ ء همزه اقصى الحلق (حلقى) جهر، شدت، استفال، انفتاح، اصمات نبر/ نبره

۱۲ الف جوفى - -

۳ ب باء شفوى جهر، شدت، استفال، انفتاح، اذلاق در حالت سکون «قلقه»

۴ ت تاء نطعى همس، شدت، استفال، انفتاح، اصمات -

۵ ث تاء ذولقى همس، شدت، استفال، انفتاح، اصمات نفث

۶ ج جيم شجرى جهر، شدت، استفال، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقه»

۷ ح حاء وسط الحلق (حلقى) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات بّحه

۸ خ خاء ادنى الحلق (حلقى) همس، رخوه، استعلا، انفتاح، اصمات خروره

ص: ۴۵۷

۹ د دال نطعی جهر، شدت، استفال، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقله»

۱۰ ذ ذال ذولقی جهر، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات -

۱۱ ر راء لثوی جهر، بیته، استفال، انفتاح، اذلاق تکریر- انحراف

۱۲ ز زاء اسلی جهر، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات صغیر

۱۳ س سین اسلی همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات صغیر

۱۴ ش شین شجری همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات تَفْشِی

۱۵ ص صاد اسلی همس، رخوه، استعلا، اطباق، اصمات صغیر

۱۶ ض ضاد ضرسی (حافی) جهر، رخوه، استعلا، اطباق، اصمات استطاله

۱۷ ط طاء نطعی جهر، شدت، استعلا، اطباق، اصمات در حالت سکون «قلقله»

ص: ۴۵۸

۱۸ ظ ظاء ذولقی جهر، رخوه، استعلا، اطلاق، اصمات -

۱۹ ع عین وسط الحلق (حلقی) جهر، بیته، استفال، انفتاح، اصمات -

۲۰ غ غین ادنی الحلق (حلقی) جهر، رخوه، استعلا، انفتاح، اصمات غروره

۲۱ ف فاء شفوی (شفهی) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اذلاق نفخ

۲۲ ق قاف لهوی (غصمی) جهر، شدت، استعلا، انفتاح، اصمات در حالت سکون «قلقله»

۲۳ ک کاف لهوی (عکدی) همس، شدت، استفال، انفتاح، اصمات -

۲۴ ل لام لثوی جهر، بیته، استفال، انفتاح، اذلاق انحراف

۲۵ م میم شفوی (شفهی) جهر، بیته، استفال، انفتاح، اذلاق غنه

ص: ۴۵۹

۲۶ ن نون لثوی جهر، بیته، استفال، انفتاح، اذلاق غنه

۲۷ و واو شفوی (شفهی) جهر، بیته، استفال، انفتاح، اصمات - و (لین)

۲۸ ه هاء اقصى الحلق (حلقی) همس، رخوه، استفال، انفتاح، اصمات خفا

۲۹ ی یاء شجری جهر، بیته، استفال، انفتاح، اصمات - ی (لین)

شناخت صفات فرعی یا عارضی حروف

اشاره

شناخت صفات فرعی یا عارضی حروف که از آن به «مستحقّات حروف» یاد شد، صفاتی هستند که اگر رعایت نشوند تنها از زیبایی و روانی حروف کاسته می شود؛

ولی در صفات اصلی، چنان که بیان آن گذشت؛ عدم رعایت آن اساس و بنیان حرف را مخدوش و غالباً موجب از بین رفتن حرف می شود؛ و از طرفی صفات اصلی از نظر رتبه، مقدم بر صفات فرعی هستند.

به هر حال صفات فرعی یا عارضی، همان حالات و احکامی است که برای حرف در ترکیب با حروف دیگر و حرکات گوناگون پیش می آید، از قبیل تفخیم، ترقیق، ادغام، اظهار و....

ص: ۴۶۰

اشاره

۱_ مبحث تفخیم (تغلیظ)، ترقیق

۲_ مبحث ادغام

۳_ مبحث نون ساکنه و تنوین

۴_ مبحث میم ساکنه

۵_ مبحث مدّ و قصر

۶_ مبحث «هاء در آخر کلمات»

۱_ مبحث تفخیم و ترقیق

اشاره

تعریف «تفخیم»

در لغت: مترادف کلمه «تسمین و تجسیم»؛ به معنای «بزرگ کردن، فربه و چاق نمودن» است. (۱)

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «درشت و غلیظ تلفظ نمودن حرف، به طوری که دهان از صدای حرف پر شود».

موارد تفخیم

دائماً تفخیم: تنها حروف مستعلیه هستند که همیشه به صورت تفخیم ادا می شوند، و عبارتند از: «ص، ض، ط، ظ، غ، ق، خ».

گاهی تفخیم: حروفی هستند که در شرایطی در کلمه، استحقاق درشت و پرحجم

ص: ۴۶۱

ادا شدن را پیدا می کنند؛ این حروف عبارتند از: الف، لام، راء.

تعریف «ترقیق»

در لغت: در مقابل تفخیم، و مترادف کلمه «تخفیف، تنحیف» است؛ و به معنای «رقیق نمودن، سبک کردن» است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از: «نازک، رقیق و کم حجم تلفظ کردن حرف است، به طوری که دهان از صدای آن پر نمی شود».

موارد ترقیق

گاهی ترقیق: حروفی که گاهی در شرایطی در کلمه، قابلیت و استحقاق نازک و رقیق ادا شدن را پیدا می کنند؛ همان سه حرف مذکور که عبارتند از: الف، لام، راء.

بقیه حروف به صورت طبیعی خود و بدون تکلف ادا می شوند.

کیفیت تفخیم حروف استعلا

بیشتر علمای تجوید برای تمامی حروف مستعلیه به فراخور شأن و ظرفیتشان، تفخیم قائلند. (۱) و شرایط مختلف از قبیل فتحه، کسره، ضمه، سکون و... در کیفیت استعلاء بی تأثیر است؛ چرا که صفت استعلاء، اصلی و ذاتی این حروف به شمار می آید؛ اما در میزان و کیفیت تفخیم تأثیر دارد.

منشأ تفخیم «حروف مستعلیه»

۱- منشأ تفخیم در حروف «ص، ض، ط، ظ»، مجموعه استعلا و اطباق است.

۲- منشأ تفخیم در حروف «غ، ق، خ» تنها استعلاء است؛ یعنی: نتیجه بالا آمدن ریشه و بن زبان به طرف کام بالا در حین تلفظ این حروف می باشد.

ص: ۴۶۲

الف _ حروف مستعلیه نسبت به یکدیگر (۱)

۱- حروف مطبقه «ط، ض، ص، ظ» به ترتیب، در صفت تفخیم قوی تر از بقیه اند.

۲- حرف ط، بالاترین و حرف خا، کم ترین درجه قوت را دارند.

نتیجه: درجه قوت تفخیم حروف مستعلیه از قوی به ضعیف عبارتند از:

«ط، ض، ص، ظ، غ، ق، خ».

ب- حروف مستعلیه در ترکیب با حرکات (۵ مرتبه از حداکثر به حداقل)

۱- حروف مستعلیه مفتوح به همراه الف؛ مانند: طَائِفَةٌ، خَاسِرِينَ،... (مستعلیه مفتوح + الف)

۲- حروف مستعلیه مفتوح؛ مانند: طَبَعَ، خَلَقَ،... (۲). (مستعلیه + فتحه)

۳- حروف مستعلیه مضموم؛ مانند: طُبِعَ، خُلِقَتْ، قُولُوا،... (۳). (مستعلیه + ضمّه)

۴- حروف مستعلیه ساکن؛ مانند: يَطْلُبُ، يَخْلُقُ،... (مستعلیه + سکون)

۵- حروف مستعلیه مکسور؛ مانند: طَبَاقًا، خِطَابًا، عَظِيمٌ،... (مستعلیه + کسره)

ص: ۴۶۳

۱- ۱. برگرفته از «تجوید جامع»، پورفرزب، ص ۶۶.

۲- ۲. برخی برآنند که: نباید برای فتحه و الف دو مرتبه قائل شد. بلکه چون ضمّه و واو، و کسره و یاء باید یک مرتبه قائل

شد؛ چرا که فتحه و الف فقط در مقدار کشش با هم تفاوت دارند. [تجوید کاربردی ۱، ص ۱۰۳]

۳- ۳. لازم به ذکر است که ابن الطحان الاندلسی (ت حوالی ۵۶۰ ه.ق) از دانشمندان علم تجوید در قرن ششم که دیدگاهش

را ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق) در «النشر» ۱/۲۱۸ نیز آورده است، در کتب تجویدی خویش، اندازه و مقدار تفخیم حروف

استعلا را سه مرتبه دانسته است: اول: مستعلیه مفتوح، دوم: مستعلیه مضموم، سوم: مستعلیه مکسور. [الدراسات الصوتیه... ص

۴۷۹ و ۴۸۰ به نقل از جهداً المقل، ص ۱۵ ظ - ۱۶ و.]

«الف»، ذاتا از تفخیم و ترقیق مُبَرّی است؛ زیرا از حروف هوایی (جوفی، هاوی) بوده و قائم به غیر است؛ لذا این حرف مدّی در شرایطی تفخیم، و در شرایطی دیگر ترقیق می شود؛ البتّه برخی هم گاهی آن را به «اماله» خوانده اند.

تفخیم الف و شرایط آن

۱- هرگاه قبل از «الف» یکی از حروف مستعلیه باشد، الف به تفخیم خوانده می شود؛ مانند «صَا، ضَا، طَا، ظَا، غَا، قَا، خَا»، در هر کلمه ای که باشند؛ صَالِحِينَ، ضَالِّينَ، طَاهِرِينَ،....

۲- هرگاه قبل از «الف» حرف «ر» باشد، به طوری که «را» خوانده شود، الفِ آن به تفخیم خوانده می شود؛ چرا که رای مفتوح (رَ) که مَفخَم است، «الف» را نیز «راء» تفخیم نموده است. مانند «رَا» در هر کلمه ای که باشد از قبیل ابراهیم، اسرائیل و....

۳- هرگاه قبل از «الف لفظ جلاله» لام تغلیظ شده، وجود داشته باشد، الفِ بعد از آن لام تفخیم می شود؛ مانند اِنَّ اللّٰهَ، عَبْدُ اللّٰه (اَل لّٰه).

* حالت تفخیم الف

مراد از تفخیم الف (الف مَفخَم) ، اشباع فتحه ماقبل آن است، به طوری که هنگام اداء این نوع از الف دهان به شکل عمودی (L) باز شود. (۱)

نکته: باید مراقبت نمود که در قرائت، تفخیم حروف بر روی ترقیق حروف

ص: ۴۶۴

۱- ۱. مانند تَلَفَّظَ «آ» در کلمات فارسی؛ مثل آب، آتش و...؛ تلفظ الفِ «بابا» به معنای پدر توسط فارسی زبانان.

ترقیق الف و شرایط آن

۱- هرگاه قبل از «الف» یکی از حروف مستفله (مرقق) باشد، الف ترقیق می شود؛ مانند: مَالِك، اِيَّاكَ، هُدَى، ...

۲- هرگاه قبل از «الف لفظ جلاله» لام ترقیق شده وجود داشته باشد، الف آن ترقیق می شود؛ مانند: لِلَّهِ، بِاللَّهِ، ...

* حالت ترقیق الف

مراد از ترقیق الف (الف مرقق) یعنی الف، مانند «فتحه کشیده» خوانده شود، که در این صورت دهان به شکل افقی (K) باز می شود.

بحثی در «اماله / اماله»

تعریف «اماله»

در لغت: از ریشه «میل»، مصدر باب افعال است؛ به معنای «میل دادن، مایل گردانیدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «میل دادن فتحه به سوی کسره و الف مدّی به سوی یای مدّی».

انواع اماله

اماله کبری: منظور این است که، الف مدّی تا حدّ زیادی به سوی یای مدّی مایل گردد، به طوری که عملاً مانند «کسره کشیده فارسی» تلفظ شود، نه این که «ای» (کسره

ص: ۴۶۵

فصیح عربی) تلفظ شود.

نکته: تنها مورد آن که در روایت حفص از عاصم آمده است، کلمه «مَجْرِيهَا» می باشد که حتما باید به اماله کبری خوانده شود (مَجْرِيهَا) به طوری که حرف «ر» به کسره کشیده لهجه فارسی تلفظ شود نه کسره فصیح عربی (۱).

قابل توجه این که: حرف «ر» نیز در کلمه مذکور «ترقیق» می شود.

اماله صغری:

منظور این است که، الف مدّی تا حدّ اندکی از حالت معمولی خود (فتح) به سوی «یاء» مدّی مایل شود، که به این حالت «بَیِّن» یا «تقلیل» می گویند.

— مورد آن در روایت حفص از عاصم نیامده است، اما نحوه تلفظ اماله صغری این است که الف مدّی را به سوی کسره تلفظ می نمایند (نه کسره کشیده)، مانند: موسی اُمُوس، هُدی اُهد.

* نمودار ذیل حالات مختلف الف مدّی را نشان می دهد: (۲)

ص: ۴۶۶

۱- ۱. «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَمُرسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ». (هود / ۴۱) ترجمه: «و [نوح] گفت: در آن (کشتی) سوار شوید. که روانه شدن و لنگر انداختنش به نام خدا است. قطعا پروردگار من آمرزنده مهربان است».

۲- ۲. نمودار از حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۱۸.

دو لغت و لهجه رایج و مشهور در زبان فصحای عرب است که قرآن به لغت آنان نازل شده است. «فتح»، لغت (لهجه) اهل حجاز و «اماله»، لغت (لهجه) اهل نجد، اعم از قبایل تمیم، اسدی و قیس است. (۱)

* فایده اماله، سهولت و آسانی تلفظ است؛ زیرا زبان با فتح بالا می رود و با اماله پایین می آید، و بدیهی است که پایین آوردن زبان از بالا بردن آن آسان تر است. (۲)

* اماله از اختصاصات قرائت «حمزه» و «کسایی» است. (۳) و برخی هم برآنند که همه قرآ، جز ابن کثیر، کم و بیش به خاطر سهولت تلفظ در قرائت خویش، اماله را به کار گرفته اند. (۴)

کیفیت تغلیظ و ترفیق لام

کیفیت تغلیظ (۵) و ترفیق لام

حرف «لام» از حروف مستفله است و بنا بر اصل خود ترفیق و نازک اداء می شود. اما در شرایطی به تبعیت از حروف مستعلیه قبل و بعد خود (در غیر لفظ جلاله) که در قرائت غیر عاصم مطرح است، تغلیظ می شود.

در قرائت عاصم تنها لام لفظ جلاله است که تغلیظ می شود و مورد بحث ما همین اهمیت قرائت است.

لام لفظ جلاله (قرائت عاصم)

ص: ۴۶۷

۱-۱. النشر، ۲/۳۰، به نقل از ابوعمرو الدانی (ت ۴۴۴ هـ.ق).

۲-۲. همان، ۲/۳۵.

۳-۳. همان.

۴-۴. تجوید جامع، پورفرزب، ص ۱۲۲.

۵-۵. برخی علمای تجوید برای «لام» به جای تفخیم، «تغلیظ» بکار برده اند، در این باره رجوع کنید به فصل دوم این کتاب ذیل عنوان «ترفیق (تفخیم / تغلیظ)».

۱- هرگاه حرف ماقبل لفظ جلاله «الله» مفتوح باشد، لام آن «تغلیظ» می شود؛ مانند: اللهُ، عَلَي اللهُ.

۲- هرگاه حرف ماقبل لفظ جلاله مضموم باشد، لام آن نیز «تغلیظ» می شود؛ مانند: رَسُوْلُ اللهِ، يَدُالله. (۱)

ب- ترقیق «ل»

هرگاه حرف ماقبل لفظ جلاله «الله» مکسور باشد، لام آن «ترقیق» می شود؛ مانند: بِاللَّهِ، بِسْمِ اللّٰهِ، لِلّٰهِ.

* «لام غیر لفظ جلاله» در قرائت عاصم همگی ترقیق می شوند.

* واژه «اللَّهُمَّ» نیز از شرایط مذکور تبعیت می کند؛ مانند: اللَّهُمَّ، قَالُوا اللَّهُمَّ (با تغلیظ لام جلاله) قُلِ اللَّهُمَّ (با ترقیق لام جلاله).

* همه قرآ در لام لفظ جلاله «الله» همانند «عاصم» قرائت نموده اند. یعنی لام «الله» ماقبل مفتوح و مضموم را تغلیظ و ماقبل مکسور را به ترقیق خوانده اند. (۲)

لام غیر لفظ جلاله (قرائت غیر عاصم)

الف _ جواز تغلیظ «ل»:

۱- هرگاه قبل از «لام» حرف مستعلیه باشد، تغلیظ لام جایز است؛ مانند: قُلْ، اَلصَّلٰوَه،....

۲- هرگاه بعد از «لام» حرف مستعلیه باشد، تغلیظ لام جایز است؛ مانند: سُلْطٰن،

ص: ۴۶۸

۱- ۱. در تغلیظ لام لفظ جلاله نباید افراط و قبل از لام تغلیظ شود؛ به عنوان مثال، «دال» در «عِبَادُ اللهِ» نباید تغلیظ یا تفخیم شود.

۲- ۲. التیسیر، ص ۵۸؛ النشر، ۲/۱۱۵.

خَلَقْنَا،....

۳- هرگاه طرفین «لام» حرف مستعلیه باشد نیز تغلیظ لام جایز است؛ مانند وَاعْلُظْ، صَلِّصَال،... (۱)

* به روایت ورش از نافع است که او (نافع) هر لام مفتوح مخفف یا مشدد را بعد از سه حرف (ص، ظ، ط) که ساکن یا مفتوح باشند، تغلیظ نموده است؛ مانند: الصَّلَوَه، فَيُصَلِّب، ظَلَمُوا، يَظْلِمُونَ، الطَّلَاق، مَطَّلَع. (۲)

ب _ لزوم ترقیق «ل»:

_ غیر از موارد مذکور، تغلیظ «لام» جایز نیست بلکه باید ترقیق گردد.

ص: ۴۶۹

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۰۴.

۲- ۲. التیسیر، ص ۵۸.

حرف «راء» از حروف مستفله است؛ لکن به صورت طبیعی قابلیت ترفیق و تفخیم را دارد، حتی این حالت در کلمات فارسی برای فارسی زبانان نیز آشناست؛ مثلاً «راء» در کلماتی مانند آرام و رانده،... تقریباً به صورت تفخیم، و در کلماتی مانند ریخت، رند و گرفت، تقریباً به صورت ترفیق ادا می شود. (۱)

علمای قرائت و تجوید در این که اصل در «راء» تفخیم است یا ترفیق، اختلاف نظر دارند، و اکثر قائل به تفخیم هستند؛ لکن گروه دیگری و از جمله ابن جزری (ت. ۸۳۳ ه.ق) گویند: «راء» در اصل نه تفخیم است و نه ترفیق، بلکه تابع حرکات است؛ اگر مکسور بود، ترفیق، و چنان چه مفتوح یا مضموم بود، تفخیم می شود. و در حال سکون باز تابع حکم مجاور و حرکات ماقبل «راء» است. (۲)

بنابراین می توان گفت، به طور کلی فتحه و ضمّه، عامل تفخیم، و کسره اصلی عامل ترفیق «راء» است.

احکام راء متحرک

الف- موارد تفخیم (راء متحرک):

۱- هرگاه راء مفتوح باشد (مشدّد، غیر مشدّد، با الف مدّی و تنوین نصب) به تفخیم ادا می شود؛ مانند: الرَّحْمَن، رَبِّ، رَازِق، خَيْرًا.

۲- هرگاه راء مضموم باشد (مشدّد، غیر مشدّد، با واو مدّی، تنوین رفع) تفخیم می شود.

ص: ۴۷۰

۱- ۱. ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۱۱.

۲- ۲. النشر، ۲/ ۱۰۸ ۱۰۹؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۸۰، ۴۸۱ و ۴۸۶.

مانند: الرَّهْبَان، رُزِقْنَا، رُوح، خَيْرٌ.

ب- موارد ترفیق (راء متحرک):

۱- هرگاه راء مکسور باشد (مشدّد، غیرمشدّد، با ياء مدّی و تنوین جرّ) به ترفیق اداء می شود؛ مانند: الرَّبَّاء، رِجَالٌ، رِيحٌ، خَيْرٌ.

۲- راء در کلمه «مَعْرِهَا»^(۱) به خاطر اماله کبرای الفِ مدّی ترفیق می شود.

احکام راء ساکن

الف- موارد تفخیم (راء ساکن):

۱- راء ساکنِ ماقبلِ مفتوحِ تفخیم می شود؛ مانند مَرْفُوعَهُ.

۲- راء ساکنِ ماقبلِ الفِ مدّیِ تفخیم می شود؛ مانند النَّارُ.

۳- راء ساکنِ ماقبلِ مضمومِ تفخیم می شود؛ مانند مُرْسَلِينَ.

۴- راء ساکنِ ماقبلِ واوِ مدّیِ تفخیم می شود؛ مانند النَّورُ.

۵- راء ساکنِ ماقبلِ ساکنِ ماقبلِ دو ساکن، مفتوح یا مضموم باشد، تفخیم می شود؛ مانند فَجْرٌ، يُسْرٌ.

۶- راء ساکنِ ماقبلِ کسره عارضی (همزه وصل)، جهت تمییز کسره عارضی از لازم (اصلی) تفخیم می شود؛ مانند اِرْحَمِ، رَبِّ اِرْجِعُونِي.

۷- راء ساکنِ ماقبلِ مکسورِ مابعدِ مُسْتَعْلِيَه، چنان چه در يك کلمه باشند، تفخیم می شود؛ مانند مِرْصَادٌ، قِرْطَاسٌ، فِرْقَهٌ.

ب- موارد ترفیق (راء ساکن):

۱- راء ساکنِ ماقبلِ مکسور (کسره لازم) ترفیق می شود؛ مانند فِرْعَوْنُ.

۲- راء ساکنِ ماقبلِ ساکنِ ماقبلِ آن دو ساکن، مکسور، ترفیق می شود؛ مانند ذِكْرٌ.

ص: ۴۷۱

۳- راء ساکنِ ماقبلِ یای مدّی، ترقیق می شود؛ مانند قَدِیر.

۴- راء ساکنِ ماقبلِ یای ساکنِ (حرفِ لین) ماقبلِ حرفِ مستعلیه مفتوح، ترقیق می شود؛ مانند خَیرٌ، غَیرٌ.

ج- موارد دو وجهی (راء ساکن):

فِرَقٌ (۱): تفخیمش، به خاطرِ حرفِ مستعلیه «ق» که در بعدش آمده و ترقیقش، به خاطرِ کسره دو طرف راء است.

مِصْرٌ (۲) (در حال وقف): تفخیمش، به خاطرِ حرفِ مستعلیه قبل از راء ساکن و ترقیقش، به جهت کسره ماقبلِ ساکن است؛ البته تفخیم آن ارجح دانسته شده است؛ چرا که در حالت وصل دارای فتحه می باشد؛ یعنی «مِصْرٌ» است.

الْقِطْرُ (۳) (در حال وقف): مشابه «مِصر» است با این تفاوت که ارجحیت «راء» در این کلمه، به ترقیق است؛ زیرا در وصل، «راء» آن مکسور است.

سه کلمه یَسِرٌ (۴)، نُذِرٌ (۵)، اَسْرٌ (۶) در هنگام وقف به دو وجه تفخیم و ترقیق خوانده می شوند؛ تفخیم آن به جهت قاعده کلی (راء ساکن ماقبل مفتوح،...) و ترقیق آن به خاطر اشاره به اصل این کلمات است که «یَسِرٌ، نُذِرٌ، اَسْرٌ» بوده اند و «یاء» در آخر آن ها حذف شده است.

ص: ۴۷۲

۱- ۱. شعراء / ۶۳.

۲- ۲. یونس / ۸۷، و هر آیه ای از قرآن که آمده باشد.

۳- ۳. سبأ / ۱۲.

۴- ۴. فجر / ۴.

۵- ۵. قمر، آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، ۳۷، ۳۹ (بدون الف و لام)

۶- ۶. طه / ۷۷. و هر آیه ای از قرآن که آمده باشد.

۲- مبحث ادغام

تعریف «ادغام»

در لغت: یعنی «ادخال، درهم کردن و پیوستگی».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «وارد کردن حرف ساکن در حرف هم سَـنَخِ متحرّکِ بعد از خود، و مشدّد ادا نمودن حرف متحرّک».

فایده ادغام

جهت سهولت در کلام است؛ زیرا برای دستگاه تکلم سنگین است حرفی را که یک مرتبه تلفّظ نموده، بلافاصله همان حرف یا هم سنخ آن را بار دیگر تلفّظ کند؛ لذا برای رفع این حالت لازم دانسته شده، ادغام صورت گیرد.

گفته شده است که ادغام زینت کلام و به منزله نمک طعام است که آن را لطیف و ملیح می نماید؛ «الادغام فی الکلام کالمِـلِحِ الطَّعامِ» (۱).

ارکان ادغام

۱- مُدْغَم: حرف ساکنِ داخل شده در حرف متحرّکِ بعد از خود را گویند.

۲- مُدْغَمٌ فِیهِ: حرفِ متحرّکِ بعد از ساکن را که مشدّد خوانده می شود، گویند.

شرایط ادغام

۱- مُدْغَم باید ساکن باشد؛ مانند «دال» در «قَدْ تَبَيَّنَ».

۲- مُدْغَمٌ فِیهِ باید متحرّک باشد؛ مانند «تاء» در «قَدْ تَبَيَّنَ».

۳- مُدْغَم و مُدْغَمٌ فِیهِ بینشان فاصله نباشد؛ مانند «دال» و «تا»ی که پی درپی و بدون فاصله قرار گرفته اند.

۴- مُدْغَم باید تبدیل به مُدْغَم فیه شود؛ (۱) بدین صورت که «دال» در تلفظ «تا» ادا شود؛ مانند: «قَتَّ تَبَيَّنَ أَقْتَبَيَّنَ».

انواع ادغام

رابطه دو حرف مجاور با یکدیگر در کلمه، با نگاه ادغام محور، یکی از دو صورت ذیل است:

۱. ادغام ناپذیرند. ۲. ادغام پذیرند.

دو حرف ادغام ناپذیر:

نیازی نیست دو حرفی که مخارجشان از هم دور است و یا میانشان حداقل یک مخرج فاصله باشد و در صفات نیز متفاوت باشند ادغام صورت گیرد؛ مانند (ح _ ی)، (ه _ خ) و....

چنین حالت بین دو حرف را اصطلاحاً «مُتَبَاعِدِينَ» گویند. (۲)

ص: ۴۷۴

۱- ۱. (یادآوری / ص ۱۷۰) مُدْغَم و مدْغَم فیه از نظر تبدیل به یکدیگر و یا تبدیل به حرف سومی غیر از آن دو، به سه نوع تقسیم می شوند که عبارتند از: الف) ادغام «مقبل»: که در آن حرف دوم متحرک تبدیل به حرف اول که ساکن است، می شود و سپس ادغام صورت می گیرد؛ مانند «تاء» باب افتعال در کلمه «مُدْتَكِرٌ» که تبدیل به ذال شده و مشدّد می شود: مُدْتَكِرٌ أ مُدْتَكِرٌ ب) ادغام «مدبر»: که در این ادغام حرف دوم متحرک بر حرف اول ساکن اثر گذاشته و تبدیل به جنس حرف دوم می شود و سپس ادغام صورت می گیرد؛ مانند «دال» در کلمه «عَبْدْتُ» که تبدیل به «تاء» شده و سپس مشدّد ادا می شود: عَبْدْتُ أ عَبْتُ ج) ادغام «متبادل»: در این نوع ادغام هر دو حرف (مدغم و مدغم فیه) تبدیل به حرف سومی غیر از آن دو شده و مشدّد می شود؛ مانند مُدْتَكِرٌ أ مُدْتَكِرٌ. که در این جا «ذ» و «ت» هر دو تبدیل به «دال» شده اند و سپس ادغام صورت گرفته است. چنان چه در پیشینه ادغامات اشاره شد، واضع اصطلاحات مذکور در انواع ادغام، مستشرق آلمانی به نام «برجستر اسر» (ت. ۱۹۳۳م) است که در کتاب «التطور النحوی للغة العربیة»؛ ص ۱۸-۱۹ آورده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ص ۳۹۴]

۲- ۲. اگر چه ادغام متباعدین در اختلاف قرائات بعضاً مطرح است و برخی این ادغام را در قرائت عاصم تنها در «ادغام شمسیه» دانسته اند (مصباح القرآن، ۳/۱۶۳)، و برخی ۱۳ حرف ادغام شمسیه را ادغام متقاربین خوانده اند (سرالیان، ص ۱۹۸؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۰۸) از طرفی در مورد انجام ادغام متباعدین در منابع معتبر قراءات و تجوید سخنی به میان نیامده و به آن تصریح نشده جز این که احمد بن ابی عمر (ت بعد ۵۰۰ه.ق) در کتاب «الایضاح فی القراءات العشر...» ادغام متباعدین را جایز ندانسته است (الایضاح...، ص ۱۱۴؛ الدراسات الصوتیة...، ص ۳۹۷)، و مکی بن ابی طالب (ت ۴۳۷ ه.ق) در کتاب «الکشف عن وجوه القراءات السبع» که به تحلیل ادغام لام تعریف در حروف شمسیه پرداخته، هیچ اشاره ای به این که اکثر ادغامات در این مورد «متباعدین» باشد ننموده است و این جای تأمل دارد. [ر.ک: الکشف...، ۱/۱۴۱؛ الدراسات

دو حرف ادغام پذیر:

یعنی شرایط ادغام را دارند و این خود از جهاتی قابل بحث و تقسیم است که عبارتند از:

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْغَم.

ب _ تقسیم ادغام از جهت تلفظ مُدْغَم.

ج _ نکات و استثنائات ادغام.

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْغَم.

اشاره

الف _ تقسیم ادغام از جهت علامت مُدْغَم

در ادغام گاهی مُدْغَم خود ساکن بوده و آماده ادغام شدن است (= ادغام صغیر)؛ و گاهی مُدْغَم متحرک است؛ ولی جایز است به این که آن را ساکن نموده تا ادغام صورت پذیرد (= ادغام کبیر)؛

بنابراین ادغام از جهت مذکور به «ادغام صغیر» و «ادغام کبیر» تقسیم می شود.

«ادغام صغیر»

ادغامی است که مُدْغَم در آن ساکن بوده، در نتیجه فقط یک عمل انجام می پذیرد و آن هم عمل ادغام است. مانند: قُلْ لَكُمْ
أَقْلَابُكُمْ

ص: ۴۷۵

انواع ادغام «صغیر»:

۱. متماثلین ۲. متجانسین ۳. متقاربین

۱- ادغام متماثلین (صغیر)

دو حرف مثل هم که در مخرج و صفات کاملاً مشترک باشند؛

مانند: (د _ د)، (س _ س) و... به طوری که دو حرف یک جا و یکی خوانده شوند، ادغام متماثلین یا مثلین گویند.

احکام و موارد

الف _ دو حرف متماثل که حرف اول از آن دو ساکن باشد، در نظر همه قرآ «لازم الادغام» است؛ مانند: قَدْ دَخَلُوا، رِيحٌ تِجَارَتُهُمْ.

ب _ در حروف مقطعه: الآمآ، الآمآصآ، المآرآ (میم «لام» در میم، در هر سه مورد ادغام می شوند).

ج _ ادغام مثلین در یک کلمه، در رسم الخط صورت گرفته است و علامت آن همان تشدید است؛ مانند: إِنَّا، مُحَمَّد.

۲- ادغام متجانسین (صغیر)

دو حرف هم مخرج را که در صفات متفاوت باشند، گویند؛

(مشترک المخرج و متفاوت الصفات)؛ مانند: (ت، د، ط) _ (س، ز، ص) _ (م، ب).

احکام و موارد

الف _ بین قرآ اختلاف است.

ب _ ادغام حفص (۱) از عاصم که عبارتند از:

(۱) حروف نطعی «ت، د، ط» دو به دو با هم ادغام می شوند؛

ص: ۴۷۶

۱-۱. حفص، فقط در این موارد (از متجانسین) ادغام کرده است.

مانند: هَمَّتْ طَائِفُهُ، قَدْ تَبَيَّنَ، أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا، بَسَطْتُ (در مورد اخیر ادغام ناقص است).

۲) حروف ذولقی «ث، ذ، ظ» دو به دو ادغام می شوند؛ مانند: يَلْهَثُ ذَلِكْ، اِذْ ظَلَمُوا.

۳) از حروف شفوی «ب، م» در سوره هود آیه ۴۲، تنها در همین مورد و با همین حالت (۱)، هم اظهار (اِرْكَبْ مَعَنَا) و هم ادغام (اِرْكَمَعَنَا) را جایز دانسته است.

۴) در حروف مقطعه ادغام متجانسین نداریم.

۳- ادغام متقاربین (صغیر)

دو حرف نزدیک به هم از نظر مخرج (بدون آن که مخرج دیگری بین آن دو باشد) و یا از نظر صفت (در اکثر صفات با هم مشترک باشند) را متقاربین گویند. مانند:

- (ق، ک)، (ل، ن، ر)،... اِتْقَابِ در مخرج؛

- (د، ج)،... اِتْقَابِ در صفت.

احکام و موارد

الف _ در بین قرآ اختلافی است.

ب _ ادغام حفص از عاصم که عبارتند از:

۱- «ل + ر»؛ به استثنای «بَل رَانَ» (۲) در بقیه موارد لام ساکن در رای متحرک ادغام می شود؛ مانند: قُلْ رَبِّي، بَلْ رَبُّكُمْ،...

۲- «ل + حروف شمسی»؛ ادغام لام ساکن تعریف در لام حروف شمسی از نوع «ادغام مثلین»، و در بقیه حروف به نظر می رسد که «مقاربین» باشد (۳)؛ مانند: الرَّسُولُ،

ص: ۴۷۷

۱- ۱. یعنی «باء» در میم ادغام می شود نه «میم» در باء. ضمناً این نوع ادغام را سیبویه (ت. ۱۸۰ ه.ق) در الکتاب؛ (۲/۴۹۷) در دو کلمه «اَضْحَبَ مَطْرًا اِضْحَمَطْرًا» اشاره کرده است.

۲- ۲. مطلقین / ۱۴. در این مورد به «سکت» خوانده می شود.

۳- ۳. در این نوع، «متجانسین» نیست، چرا که «لام» با هیچ یک از حروف، هم مخرج نمی باشد (فقط اسما با دو حرف «لا» و «نون» لثوی یا ذولقی به شمار آمده اند) و از زبان علمای عرب، قرآ، مجودین نیز بیش از سه نوع ادغام (مثلین، متجانسین، مقاربین) در ارتباط حروف نسبت به یکدیگر مطرح نشده، و از طرفی ادغام متباعدين هم ممنوع دانسته شده است که قبلاً

اشاره شد؛ بنابراین برای مورد مذکور جز ادغام متقاربین باقی نمی ماند، اگر چه اسم گذاری مهم نیست، بلکه مهم آن است که عملاً ادغام صورت می گیرد.

النَّبِيُّ،...

۳- «نُ + لَمْ يَرَوْ»

* «نُ + وِ»؛ مانند: مَنْ يَشَاءُ؛

* «نُ + رِ»؛ به استثنای «مَنْ رَاق»^(۱)، در بقیه موارد نون ساکنه در راء متحرک ادغام می شود؛ مانند: مِنْ رَسُولٍ،

* «نُ + لِ»؛ مانند: وَمَنْ لَمْ يَتَّبِ؛

* «نُ + وِ»؛ مانند: مَنْ وَعَدَنَا؛

* «نُ + مِ»؛ مانند: مِنْ مَاءٍ.

۴- «قُ + كُ»؛ فقط یک مورد در قرآن آمده است؛ مانند: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ ^(۲) (نَخْلُقْكُمْ).

۵- در حروف مقطعه؛ مانند: طسم (... سِینِ مِیمِ). ^(۳)

«ادغام کبیر»

ادغامی است که مُدْغَم در آن متحرک است؛ در صورت ادغام، ابتدا باید آن را ساکن نمود و سپس ادغام را انجام داد، در نتیجه دو عمل انجام شده (یک عمل بیشتر از ادغام صغیر) که بدین جهت آن را «ادغام کبیر» گویند؛ مانند:

قَالَ لَهُمْ أَقَالَ لَهُمْ أَقَالَ لَهُمْ

ص: ۴۷۸

۱- ۱. قیامت / ۲۷. در این مورد به «سکت» خوانده می شود.

۲- ۲. مرسلات / ۲۰.

۳- ۳. به روایت حفص از عاصم حروف مقطعه در حروف غیر از خودشان ادغام نمی شوند؛ مثلاً در «يَسَاءَ وَالْقُرْآنِ...»؛ نَأَ وَالْقَلَمِ...»، «نون» در واو ادغام نمی شود.

ادغام کبیر در روایت حفص از عاصم موردی ندارد و جایز نمی باشد؛ بلکه ممنوع است.

ادغام کبیر در روایت و قرائت مذکور، فقط در مواردی است که در کتابت قرآن انجام شده و جایز است؛ این موارد عبارتند از: دَابَّه (دَابَّه)، ضَالِّينَ (ضَالِّينَ)، مَكَّنِي (مَكَّنِي)، لَا تَأْمَنَّا (لَا تَأْمَنَّا)،....

ادغام کبیر در قرائتِ غیرِ عاصم (ابوعمر و بصری) (۱)

مُتَمَاتِلِينَ؛ مانند: مَنَاسِكُ كُمْ أَمَنَاسِكُمْ؛ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ أَلَذَّهَبًا بِسَمْعِهِمْ

مُتَجَانِسِينَ؛ مانند: الْمَسَاجِدُ تِلْكَ الْمَسَاجِدُ تِلْكَ؛ نَفُوسٌ زُوجَاتٌ أَنْفُوزُ زُوجَاتٍ

مُتَقَارِبِينَ؛ مانند: قَالَ رَبِّ أَقَارِبٌ؛ خَلَقَكُمْ أَخْلُقُكُمْ.

ص: ۴۷۹

۱- ۱. مدار ادغام کبیر، بر قرائت «ابوعمر و بصری» استوار است، و در قرائت وی رعایت آن لازم و ضروری است. [تجوید جامع، پورفرزب، ص ۸۳؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۰۸]

اشاره

در خصوص نحوه تلفظ حرف مُدَعَم در مُدَعَم فیه، دو نوع ادغام ایجاد می شود که عبارتند از: ادغام تام، ادغام ناقص.

«ادغام تام»

ادغامی است که در آن حرف مُدَعَم کاملاً تبدیل به مُدَعَم فیه شده و در آن خوانده می شود، به طوری که هیچ صفتی از مُدَعَم در تلفظ به گوش نمی رسد (اصل در ادغام همین است).

موارد ادغام تام

۱- (ن + ل)؛ مانند: مِنْ لَدُنْهُ أَمْلَدْنُهُ؛

۲- (ن + ر)؛ مانند: مِنْ رَبِّكُمْ أَمْرَبُّكُمْ؛

۳- (ن + م)؛ مانند: مِنْ مَارِجٍ أَمِمَارِجٍ؛

۴- (ن + ن)؛ مانند: مِنْ نُورٍ أَمُنُورٍ؛

۵- (ت + ط)؛ مانند: هَمَّتْ طَائِفَةٌ أَمَمَطَائِفُهُ؛

۶- (ذ + ت)؛ مانند: وَجَدْتَ أَمَوَجَّتْ؛

۷- (ث + د)؛ مانند: أَثَقَلْتُ دَعْوَا اللَّهِ أَمَثَقَلَدَعْوَا اللَّهِ؛

۸- (ذ + ظ)؛ مانند: إِذْ ظَلَمُوا أَمِظَلَمُوا؛

۹- (ث + ذ)؛ مانند: يَلْهَثُ ذَلِكَ أَمِيلْهَذَلِكَ.

«ادغام ناقص»

ادغامی است که در آن مُدَعَم به طور کامل در مُدَعَم فیه قرار نگیرد، بلکه صفتی از آن در تلفظ به گوش می رسد (معمولاً مُدَعَم اگر از مُدَعَم فیه قویتر باشد، کاملاً در

مُدَعَّمٌ فِيهِ هَضْمٌ نَمَى شُود).

موارد ادغام ناقص

۱- (ن + و)؛ مانند: مِنْ وَلِيٍّ أَمْوَالِيٍّ؛

۲- (ن + ی)؛ مانند: مَنْ يَشَاءُ أَمِيَّشَاءُ؛

نکته: در این مورد غنة نون در تلفظ، ظاهر است.

۳- (ط + ت)؛ مانند: أَحَطُّتُ أَحْتُّ؛

نکته: در این مورد صفت اِطْبَاقِ حَرْفِ «ط» در تلفظ، ظاهر است.

۴- (ق + ك)؛ مانند: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ.

نکته: در این مورد صفت استعلاى «ق» در تلفظ، مشخص است.

تذکر: مورد چهارم به هر دو گونه (ناقص و تام) ادغام شده است و ادغام تام را در آن ترجیح داده اند؛ ضمناً در ادغام تام اثری از استعلاى «ق» باقی نماند؛ لذا مانند دو «ك» در هم ادغام می شوند.

ص: ۴۸۱

ادغام حروف حلقی

- حروف حلقی فقط ادغام متمثلین دارند؛ مانند: مَالِيَهُ هَلَكَ (۱) اِ مَالِيَهُ هَلَكَ؛

يُوجِّهُهُ (۲) اِ يُوجِّهُهُ.

- حروف حلقی در غیر متمثلین ادغام نمی شوند؛ مانند: نَبِيٌّ عِبَادِي؛ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ؛

نکته: در این دو مثال «ء، ع» و «ح، ع» ادغام نمی شوند.

- «همزه» و «الف» در هیچ حرفی ادغام نمی شوند و هیچ حرفی هم در آن ها ادغام نمی گردد. (۳)

صفت مدّ با ادغام قابل جمع نیست. (۴)

- عدم ادغامِ واو مدّی با واو غیر مدّی، مانند: قَالُوا وَهُمْ

- عدم ادغامِ یاء مدّی با یاء غیر مدّی، مانند: فِي يُوسُفَ

نکته: این دو مورد را نباید حروف متمثلین به شمار آورد.

- حرف لَينِ «و» در واو ادغام می شود؛ مانند: اَوْ وَرَنُوهُمْ اَوْرَنُوهُمْ؛

عَصَبُوا وَكَانُوا اَعْصَوُا كَانُوا.

- حرف لَينِ «ي» در یاء حکم اخیر را دارد؛ لکن در قرآن به صورت «ادغام شده»

ص: ۴۸۲

۱- ۱. الحاقه / ۲۸ و ۲۹. (اظهار هاء سکت نیز جایز است که در این حالت، سکتهای لطیف اجتناب ناپذیر است).

۲- ۲. نحل / ۷۶.

۳- ۳. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۹۰.

۴- ۴. زیرا کشش صوتِ حرفِ (مُدْعَم) مانع از انجام ادغام است.

وجود دارد. مانند: لَدَيَّ (۱) (لَدَيَّ + يَ)؛ وَالِدَيَّ (۲) (وَالِدَيَّ + يَ).

ادغام ناخودآگاه (در برخی کلمات)

توضیح: در برخی کلمات اگر مراقبت نشود، ناخودآگاه ادغام صورت می‌گیرد که به روایت حفص از عاصم در این نوع کلمات ادغام صورت نمی‌گیرد.

موارد:

– اِذْ زَيَّنَّ، اِذْ زَاعَتْ؛

– اِذْ صَرَفْنَا؛

– قَدْ جَاءَ؛

– لَا تُرْغُ قُلُوبَنَا؛

۳- مبحث نون ساکنه و تنوین در نزد حروف تَهَجِّي

اشاره

تعریف

– نون ساکنه (نْ): حرفی است که در وسط و آخر کلمه می‌آید و در حالت وصل و وقف، نوشته و خوانده می‌شود؛ مانند: عِنْدَ، مِنْ.

– تنوین (_____): نون ساکنی است که به صورت تکرار حرکت در آخر برخی اسم‌ها (۳) نوشته و خوانده می‌شود؛ لکن هنگام قرائت (قرآن، متون عربی) در حالت وصل خوانده، و در حالت وقف حذف می‌شود؛ مانند:

ص: ۴۸۳

۱-۱. «ق» آیات / ۲۳ و ۲۸ و ۲۹.

۲-۲. احقاف / ۱۵، و آیات مکرر.

۳-۳. در قرآن دو کلمه لَيْكُونَا (یوسف / ۳۲) و لَنْسَفَعَا (علق / ۱۵) شکل تنوین نصب به آخر فعل ظاهر شده است، با این که هر دو نشانه نون تأکید خفیفه است.

کتاباً اِکْتَاباً؛ کِتَابٍ اِکْتَابٍ؛ کِتَابٌ اِکْتَابٌ.

انواع تنوین

برای تنوین اقسامی شمرده اند که همگی در قرآن نیامده است. (۱) اسامی ظاهری تنوین ها به ترتیبی که در مثال های مذکور آمده است؛

عبارتند از: نصب، جرّ و رفع. (نصبا، جرّ، رَفَع)

* خصوصیات تنوین نصب (ء)

۱. با پایه الفی: غالباً با پایه الفی می آید؛ مانند: رحیما، غفورا،...

۲. بدون پایه الفی که عبارتند از:

الف) در کلماتی که مختوم به «همزه» باشد؛ مانند: ماءً، جزءً (۲)،...

ب) در کلماتی که مختوم به «ی» باشد؛ مانند: هُدًی، مُسَمًی (۳)،...

ج) در کلماتی که مختوم به «ه» باشد؛ مانند: رَحْمَةً، أُمَّه (۴)،...

* نون ساکنه نزد همزه وصل (ا)

به جهت رفع التقای ساکنین، مکسور و یا مفتوح می شود؛ مانند: اِنْ اِرْتَبْتُمْ، اِنْ اِمْرُؤٌ؛ مِنَ الَّذِیْنَ، مِنَ اللَّیْلِ.

ص: ۴۸۴

۱- ۱. از اقسام دهگانه تنوین، پنج نوع آن در قرآن به کار رفته که عبارتند از: ۱- تنوین تمکن (بر اسم منصرف داخل می شود؛ مانند زیدا، رجلٌ). ۲- تنوین تنکیر (مخصوص اسم مبنی است؛ مانند مَه، اُفُّ). ۳- تنوین عوض (عوض از محذوف؛ مانند یومئذٍ، کُلٌّ). ۴- تنوین مقابله (بر جمعی را که با «ات» است، داخل می شود؛ مانند مؤمناتٌ). ۵- تنوین تناسب؛ (مانند: سَلَامَةً). [معجم النحو، ص ۱۱۸؛ موسوعه النحو و الصّیرف و الاعراب (ترجمه)، ص ۲۴۰؛ البدائنه فی شرح الهدایه، ص ۳۴؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۰]

۲- ۲. در حالت وقف به «الف» خوانده می شوند (وقف به الف).

۳- ۳. همان.

۴- ۴. در حالت وقف به «ه» خوانده می شود (وقف به هاء).

* تنوین‌ها نزد همزه وصل (ا) به جهت رفع التقای ساکنین، نونِ مکسور (نِ) خوانده می‌شوند؛ مانند:

- لَهَوَا أَنْفَضُوا (خوانده می‌شود) أَ لَهَوَ نَنْفَضُوا

- يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ (خوانده می‌شود) أَ يَوْمَئِذٍ نَلْحَقُّ

- خَيْرٌ أَهْبَطُوا (خوانده می‌شود) أَ خَيْرٌ نَهْبَطُوا

احکام نون ساکنه و تنوین

اشاره

نون ساکنه و تنوین هرگاه به یکی از حروف الفبا (۲۸ حرف) برسند (بدون فاصله پیش از آن حروف قرار گیرند)؛ یکی از چهار حکم زیر را پیدا می‌کنند:

۱- اظهار؛ نزد حروف «حلقی» (ه، ع، ح، غ، خ)

۲- ادغام؛ نزد حروف «یرملون» (ی، ر، م، ل، و، ن)

۳- اقلاب؛ (قلب به میم)؛ نزد حرف «باء» (ب)

۴- اخفاء؛ نزد مابقی حروف (۱۵ حرف باقیمانده)

نکته: با عمل نمودن به قاعده مختصر و مفید ارائه شده زیر، به طور طبیعی، جایی که اقتضای ادغام است، ادغام صورت می‌گیرد و نیز مواردی که اقتضای اخفا (غنوی یا شفوی) را دارد، اخفا می‌شود.

این قاعده پرکاربرد، عبارتند از:

«نون ساکنه و تنوین در نزد ۲۰ حرف (غیر از حروف حلقی «ه، ع، ح، غ، خ»؛ «را» و «لام»)، به صورت کشیده در حرف بعدی خوانده می‌شود» (۱).

ص: ۴۸۵

توضیح این که، نون ساکنه و تنوین نزد دو حرف «را» و «لام» در آن دو حرف بدون کشش خوانده می شود. و نزد شش حرف حلقی اظهار می شود.

ص: ۴۸۶

تعریف اظهار

در لغت: یعنی «آشکار کردن، نشان دادن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرفِ نونِ ساکنه را به طور طبیعی (بدون غنّه زیاد) از مخرج خود در نزد حروف حلقی گویند».

نکات

۱- هنگام اظهار نون ساکنه، از حرکت دادن آن (قلقله) پرهیز شود.

۲- باید نون ساکنه را بدون مکث ادا کرد.

۳- بین نون ساکنه و حرف حلقی نباید صوت، قطع شود؛ چرا که باعث «سکت» می شود.

علت اظهار

- دور بودن مخرج حرف نون ساکنه از حروف حلقی، موجب اظهار است (۱).

- چون، حروف حلقی به دشواری و حرف نون ساکنه به آسانی ادا می شود، به وسیله «اظهار» هماهنگی و توازن نسبی در کلام پدید می آید. (۲)

نتیجه: هرچه حروف حلقی دورتر باشد، اظهار حرف نون ساکنه بایستی کامل تر انجام گیرد؛ پس اظهار نیز دارای مراتبی است. (۳)

مثال ها:

ص: ۴۸۷

۱- ۱. الکتاب [سیبویه (ت. ۱۸۰ ه.ق)] ۲/۵۰۱؛ اختلاف القراء [السعیدی (ت. ۴۱۰ ه.ق)] ص ۶۰؛ الرعايه [مکی (ت ۴۳۷ ه.ق)] ص ۲۳۶ - ۲۳۷؛ و نیز الدراسات الصوتیه...، ص ۴۲۹.

۲- ۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۱۱۱.

۳- ۳. همان؛ مراتب مذکور عبارتند از: ۱. اظهار اعلیٰ نزد (ء - ه) ۲. اظهار اوسط نزد (ع - ح) ۳. اظهار اذنی نزد (غ - خ).

ردیف حروف حلقی یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

۱ همزه: يَتَأَوْنَ مِنْ أَضَلُّ حَرَمًا امِنَا

۲ هاء: عَنْهُمْ اِنْ هُوَ فَرِيْقًا هُدَى

۳ عین: اَنْعَامَكُمْ اِنْ عَصَيْتُ قُرَانًا عَرِيْبًا

۴ حاء: تَنْجِتُوْنَ مِنْ حَكِيْمٍ غَفُوْرٍ حَلِيْمٍ

۵ غین: فَسَيُنْغِضُوْنَ مِنْ غَلٍّ اِلَهٍ غَيْرِ اللّٰهِ

۶ خاء: الْمُنْخَنِقَةُ مِنْ خَيْرٍ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةً

ص: ۴۸۸

تعریف ادغام

تعریف و شرح این اصطلاح در مبحث پیشین ادغام گذشت؛ امّا در این قسمت منظور از ادغام نون ساکنه، در نزد حروف «یرملون» است، به طوری که نون ساکنه در نزد این حروف به صدای طبیعی خود خوانده نمی شود بلکه صدایش ناقص به گوش می رسد و یا اصلاً به گوش نمی رسد، در عوض حرف بعدی (یرملون) مشدّد ادا می شود.

انواع ادغام یرملونی (۱)

ادغام مَعَ الْعُثَّة: هرگاه تنوین و نون ساکنه بدون فاصله پیش از حروف «یمون» قرار گیرند، در هنگام تلفظ قسمت عمده صوت ادغامی به مقدار زمان «دو حرکت» یا «یک الف» از فضای بینی خارج می شود.

ادغام بِلا-عُثَّة: هرگاه تنوین و نون ساکنه بدون فاصله پیش از دو حرف «ر، ل» قرار گیرند، در هنگام تلفظ فقط دو حرف مذکور مشدّد شده و هیچ اثری از صفت عُثَّة به گوش نمی رسد؛ لذا از فضای دهان و بدون کشش ادا می شوند.

نکته: ادغام بلاعُثَّة همان ادغام تامّ، ادغام مع العُثَّة ادغام ناقص است.

عَلَّتْ ادغام یرملونی

اجمالاً علمای تجوید عَلَّتْ ادغام نون ساکنه و تنوین را در «یرملون»، تقارب مخارج و تناسب در صفات بین آن ها دانسته اند. (۲)

ص: ۴۸۹

۱- ۱. دو ادغام مذکور را سیبویه (ت ۱۸۰ ه.ق) در «الکتاب»، ۲/۵۰۰، مورد بحث قرار داده؛ لکن با اندکی اختلاف نظر. و پس از ایشان مبرد (ت ۲۸۵ ه.ق) و مکی (ت. ۴۳۷ ه.ق) و دانی (ت ۴۴۴ ه.ق) و دیگران در این باره به تفصیل سخن گفته اند. [ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۳۴ - ۴۴۳]

۲- ۲. همان، ص ۴۳۵.

تفصیلاً، این است که ادغام نون ساکنه در حرف «ن» به جهت یکی بودن و اتحاد در مخرج است. و در حرف «م» به سبب اتحاد در کلیه صفات از جمله صفت غنّه، و در حرف «ل، ر» به دلیل نزدیکی در مخرج، و در حرف «و، ی» مشارکت در صفات انفتاح، جهر، استفال و مشابهت صفت لین در این دو حرف با صفت غنّه حرف نون می باشد. (۱)

علت بلاغته بودن ادغام نون ساکنه در دو حرف «ل، ر»، را برخی شدت قرب مخرج دانسته اند. (۲)

ص: ۴۹۰

-
- ۱-۱. الزعایه [مکی (ت ۴۳۷ ه.ق)]، ص ۲۳۷ - ۲۳۹؛ الكشف عن وجوه القراءات السبع [همان]، ۱/۱۶۳ و ۱۶۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۴۳۵؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۲؛ سرّ البیان فی علم القران، ص ۱۹۳.
- ۲-۲. همان.

ردیف حروف یرملون دو کلمه ای تنوینی

۱ یاء: مَنْ يَشَاءُ (مَيْشَاءً) خَيْرًا يَرَهُ (خَيْرٌ يَرُهُ)

۲ میم: مِنْ مَاءٍ (مِمَّاءٍ) عَذَابٌ مُّقِيمٌ (عَذَابٌ مُّقِيمٌ)

۳ واو: مِنْ وَرَاءِ (مُورَاءٍ) يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ)

۴ نون: مِنْ نِعْمَةٍ (مِنْعَمَةٍ) يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ (يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ)

۵ راء: مِنْ رَبُّكُمْ (مَرَبُّكُمْ) غَفُورٌ رَحِيمٌ (غَفُورٌ رَحِيمٌ)

۶ لام: مِنْ لَدُنْهُ (مِلْدُنْهُ) هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

* نکته: ادغام در چهار مورد اول، مع الغنة، و در دو مورد اخیر بلاغته است.

استثنائات ادغام یرملونی (موارد عدم ادغام)

در کلمات «دُنْيَا، بُنْيَان، صِنْوَان، قِنْوَان» به دلایل زیر ادغام صورت نمی‌گیرد. و نون به «اظهار» خوانده می‌شود:

۱- چون به «کلمات مضاعف» شباهت پیدا می‌کند. (۱)

۲- در صورت ادغام ثقیل و سنگین شده و احتمال تغییر معنا و یا مهمل شدن آن وجود دارد.

ص: ۴۹۱

۱- ۱. الكتاب [سیبویه (ت ۱۸۰ه.ق.)]، ۲/۵۰۲ المقتضب [میرد (ت ۲۸۵ه.ق.)]، ۱/۲۲۰؛ التحديد في الاتقان و التجويد [دانی

(ت ۴۴۴ه.ق.)]، ص ۲۱؛ الدراسات الصوتية...؛ ص ۴۳۸ و ۴۳۹؛ النشر [ابن جزری (ت ۸۳۳ه.ق.)]، ۲/۲۵.

۳- چون سه حرف عله متوالی در کلمه ایجاد می شود و این باعث ناقص شدن کلمه می شود؛ مانند: دُيَا، بُيَان، صَوَّان، قَوَّان.

در عبارت «قِيلَ مَنْ رَاقٍ» (۱) طبق قاعده کلی باید نون ساکنه در «راء» ادغام شود؛ ولی استثنا است و به اظهار خوانده می شود؛ لذا حفص راوی عاصم، آن را به «سَيِّكْت» روایت کرده و خوانده است، یعنی پس از ادا کردن نون ساکنه حدود «یک الف» یا ۲ ثانیه صوت را قطع کرده و نَفَس را حبس می کنند، سپس «راء» را ادا می نمایند.

«عَلَّتْ عَدَمِ ادْغَامٍ»

این است که در صورت ادغام دو کلمه، مشتبه به یک کلمه می شود؛ مثلاً «مَنْ رَاقٍ»، «مَرَّاقٍ» صیغه مبالغه «مارق» و به مفهوم «از دین خارج شونده» است. (۲)

ادغام نون ساکنه حروف مقطعه با حرف یرملون خارج و بعد از خود جایز نیست؛ مانند:

- يَسَاءَ (اظهار نون ساکنه) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ.

- نَاءَ (اظهار نون ساکنه) وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.

ص: ۴۹۲

۱- ۱. «گفته شد: کیست چاره ساز (شفادهنده)؟». قیامت / ۲۷.

۲- ۲. حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۴۰.

تعریف اقلاب

در لغت: یعنی «تبدیل نمودن، دگرگون ساختن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «تبدیل حرفی به حرف دیگر؛ از جمله، تبدیل نمودن نون ساکنه به میم ساکنه در نزد (ب)».

کیفیت اقلاب (۱)

با قرار گرفتن نون ساکنه و تنوین، نزد «باء» مقتضی دو عمل است:

۱- اقلاب یا ابدال نون ساکنه به «میم». ۲- کشش دو حرکتی (۲ ثانیه ای) میم ساکنه در «باء»، که موجب «إخفای شفوی مع الغنة» می شود.

مفهوم این إخفا این است که با فاصله کاغذ نازکی، دو لب با هم منطبق شده و همزمان، بخش عمده صوت از فضای بینی خارج می شود، و سپس تلفظ حرف «باء» انجام می گیرد.

علت اقلاب (۲)

اظهار صفت غنه «نون ساکنه» و اداء حرف «باء» بعد از آن اندکی مشکل بوده و غیر

ص: ۴۹۳

۱-۱. «اقلاب، ابدال» کم و بیش ابتدا، توسط علمای عربی از زمان سیویه (ت. ۱۸۰ ه.ق) مطرح بوده، چنان که در کتاب خود (الکتاب، ۲/۵۰۰) آورده است. و پس از ایشان میرد (ت ۲۸۵ ه.ق) در المقتضب، ۱ / ۲۱۸ و سپس علمای قرائت و تجوید از قبیل مکی (ت ۴۳۷ ه.ق) در الزعایه، ص ۲۴۰ و در الکشف، ۱/۱۶۵؛ الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق) در التحدید، ص ۲۲؛ القرطبی (ت ۴۶۲ ه.ق) در الموضح فی التجوید؛ ص ۱۷۹ و ابن البازش (ت ۵۴۰ ه.ق) در الاقناع، ۱ / ۲۵۷؛ ابن الطحان (ت ۵۶۰ ه.ق) در المرشد القاری، ص ۱۳۳؛ ابن الجزری (ت ۸۳۳ ه.ق) در التمهید؛ باب ادغام نون ساکنه و تنوین و در النشر، ۲ / ۲۶. و نیز ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۴۳ - ۴۴۶؛ و بعدها در ده ها کتب تجویدی متأخرین تا به امروز در جای خود با شیوه های گوناگون مورد بحث قرار گرفته است؛ از جمله آنان، تجوید استدلالی «گروسی»؛ سرّ البیان؛ تجوید جامع (پورفرزب)؛ حلیه القران؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ و...

۲-۲. همان.

طبیعی می نماید.

ادغام هم به جهت بُعد مخرج آن دو غیر ممکن است.

إخفا نون ساکنه نزد باء، نیز ممکن نیست، مگر این که نون ساکنه تبدیل به «میم ساکنه» شود تا مقدمه اخفای آن فراهم شود؛ زیرا حرف میم با حرف باء هم مخرج، و با حرف نون در صفت غنّه مشترک است؛ پس منظور اصلی از اقلاب «اخفا» است.

مثال ها:

حرف یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

باء: اَنْبَاء (اَمْبَاء) مِنْ بَعْدِ (مِمَّ بَعْدِ) قَوْلًا بَلِيغًا (قَوْلًا بَلِيغًا)

* نکته: حالت قلب و اخفاء «نون» در نزد «باء» در کلمات، به طور طبیعی انجام می شود، از جمله در کلمات فارسی «شنبه، انبار، ائبر، تنبل،...» این مسأله آشکار است.

ص: ۴۹۴

تعریف اِخفاء

در لغت: یعنی «پنهان نمودن، پوشانیدن».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرف در حالتی بین اظهار و ادغام، همراه با غَنّه، بدون تشدید».

این اِخفاء نون ساکنه و تنوین در نزد پانزده حرفِ مابقی (۱) است.

کیفیت اِخفاء (۲)

عمل اِخفا نیز مانند بسیاری از تلفّظات، تا حدودی طبیعی صورت می گیرد؛ برای نمونه، اِخفای «نون ساکنه» در نزد حروف «مابقی» در کلمات متداول در فارسی «انکار، انجام، تانک، انقلاب، پندار، تُند و...» کاملاً واضح است؛ لکن سریع ادا می شود که در عربی می باید نون ساکن را اندکی در پشتِ مخرجِ حروفِ «مابقی» (۲ ثانیه) معطل نگه داشته و در این حالت بخش عمده صوت از فضای بینی خارج (غَنّه) و آن گاه حرف بعد ادا شود. (دَقّت کنید)

اِخفای نون ساکنه نزد حروف «مستعلیه»، به طور طبیعی اندکی پرحجم تر از بقیه حروف (مستفله) است.

علت اِخفاء (۳)

ص: ۴۹۵

۱- ۱. منظور از حروف مابقی در این جا یعنی، غیر از حروف حلقی، یرملون و حرف باء است.

۲- ۲. «اِخفا» نیز مانند اِقلاب، ادغام و اظهار ابتدا، مورد توجه علمای عربی و لغت بوده و سپس علمای قرائت و تجوید به شرح و بررسی آن پرداخته اند، لذا، سیبویه (ت ۱۸۰ ه.ق) در الکتاب، ۲ / ۵۰۱؛ فَرّاء (ت ۲۰۷ ه.ق) در معانی القرآن، ۲ / ۵۶ و ۲۱۰؛ مبرّد (ت ۲۸۵ ه.ق) در المقتضب، ۱ / ۲۱۵؛ السعیدی (ت حدود ۴۱۰ ه.ق) در اختلاف القراء، ص ۶۰؛ مکی (ت ۴۳۷ ه.ق) در الرّعايه، ص ۲۴۱؛ الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق) در التحدید، ص ۱۵ ظ به آن پرداخته اند. و نیز ر.ک: الدراسات الصوتیه...؛ ص ۴۴۶ - ۴۵۴.

۳- ۳. التحدید [الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)]، ص ۲۲ و النشر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق)]، ۲ / ۲۷؛ (شرح نظر «دانی»); نیز ر.ک: الدراسات الصوتیه...، ص ۴۴۷؛ سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۹۴.

در اخفای نون ساکنه و تنوین که با غنّه طبیعی است، باید مراقبت شود تا به نحو احسن انجام گیرد؛ زیرا نون ساکنه تا مخرج حروف «مابقی»، نه بسیار دور است که مانند حروف «حلقی» اظهار شود و نه آن قدر نزدیک است تا مانند حروف «یرملون» ادغام گردد، بلکه «میان اظهار و ادغام که همان إخفا است» باید ادا شود.

مراتب إخفاء (۱)

چون نون ساکنه با قُرب و بُعدی که با مخارج حروف «مابقی» دارد، طبیعاً باعث ایجاد مراتبی است، و از طرفی اندازه کشش غنّه را قراء برجسته قولاً و عملاً به بیش از مدت زمان دو حرکت (یک الف = مدّ طبیعی) قائل و پایبند نشده اند؛ لذا تقسیم اندازه مذکور بین مراتب (۳ مرتبه) عملاً کار دشوار و شاید غیرممکن باشد، مگر آن که زمان طولانی تر از مقدار طبیعی شود.

به هر حال مراتب إخفا بعضاً بر مبنای اقرب، توسیط و ابعده به سه مرتبه اعلی، اوسط و ادنی تقسیم و مورد بحث قرار گرفته است.

إخفای اعلی: نون ساکنه نزد حروف نطعی (ط، د، ت) إخفاء اعلی می شود، به طوری که کشش صوت غنّه در این حالت به جهت نزدیک بودن مخرج نون ساکنه به سه حرف مذکور کمترین زمان را دارد.

إخفای اوسط: نون ساکنه نزد حروف «ث، ذ، ظ، ز، س، ص، ض، ف، ش، ج» (۲) با کشش غنّه طبیعی (یک الف) است.

إخفای ادنی: نون ساکنه نزد حروف لَهوی (ق، ک)، به جهت دور بودن مخرجش از

ص: ۴۹۶

۱- ۱. ر.ک: پیشینه «مراتب إخفاء».

۲- ۲. به عبارتی ده حرف مذکور عبارتند از: حروف ذولقی، اسلی، ضرسی، از حروف شفوی (ف)، از حروف شجری (ش، ج)، که إخفای متوسط دارند.

آن دو حرف، باعث می شود صوتِ غَنّه در حالت اخفا، زمانی طولانی تر از مقدار طبیعی آن را شامل شود. (۱)

ص: ۴۹۷

۱-۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۴؛ به نقل و استناد از نهایه القول المفید فی علم التجوید.

ردیف حروف مابقی یک کلمه ای دو کلمه ای تنوینی

۱ تاء: كُنْتُمْ أَنْ تَضِلَّ جَنَّاتٍ تَجْرِي

۲ ثاء: مَثُورًا مَنْ ثَقُلَتْ قَوْلًا ثَقِيلًا

۳ جیم: أَنْجِنَاهُ مِنْ جُوعٍ خَلَقٍ جَدِيدٍ

۴ دال: عِنْدَنَا مَنْ دَسِيهَا دَكَّا دَكَّا

۵ ذال: مُنْذِرٌ مَنْ ذَا الَّذِي نَفْسٍ ذَائِقَهُ

۶ زاء: أَنْزَلَ مَنْ زَكَّيْهَا غُلَامًا زَكِيًّا

۷ سین: إِنْسَانٍ مِنْ سُوءٍ كَأَسَا دِهَاقًا

۸ شین: مَنُشُورًا مِنْ شَرِّ عَذَابٍ شَدِيدٍ

۹ صاد: مَنُصُورًا عَنْ صَلَاتِهِمْ عَمَلًا صَالِحًا

۱۰ ضاد: مَنُضُودٍ مَنْ ضَلَّ عَذَابًا ضِعْفًا

۱۱ طاء: يَنْطِقُ مِنْ طِينٍ حَلَالًا طَيِّبًا

۱۲ ظاء: فَلْيَنْظُرْ مَنْ ظَلَمَ ظُلْمًا ظَلِيلًا

۱۳ فاء: أَنْفُسَهُمْ مِنْ فُطُورٍ خَالِدًا فِيهَا

۱۴ قاف: يَنْقَلِبُ مِنْ قَبْلِ سَمِيعٍ قَرِيبٍ

۱۵ كاف: عَنْكُمْ مَنْ كَانَ رَسُولٍ كَرِيمٍ

تعریف ميم ساکنه

حرف ساکنی است که مانند نون ساکنه در وسط یا آخر کلمه می آید و در حالت وصل و وقف خوانده می شود؛ مانند: اَمْوَالٌ (در وسط)، اَنْتُمْ (در آخر).

احکام ميم ساکنه

ميم ساکنه نزد حروف الفبای عرب، دارای یکی از سه حکم زیر است:

۱- ادغام ۲- إخفاء ۳- اِظهار

۱- ادغام(۱):

ميم ساکنه نزد «ميم متحرکه»، ادغام متماثلين مع الغنّه می شود، و به اندازه دو حرکت، غنّه آن کشیده می شود؛ مانند: كَمْ مِنْ، كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

۲- إخفاء(۲):

ميم ساکنه نزد حرف «باء»، إخفاءى شفوى مع الغنّه می شود و به اندازه دو حرکت، غنّه آن کشیده می شود؛ (به عبارتی ميم ساکنه کشیده در «ب» خوانده شود) مانند: اَنْتُمْ بِهِ، يَخْتَصِمُ بِاللّٰهِ، مِنْ بَعْدِ (مِمَّ بَعْدِ)، اَمَدًا بَعِيدًا (اَمَدَمَّ بَعِيدًا)

۳- اِظهار(۳):

ص: ۴۹۹

۱- ۱. الرّعايه [مکى (ت ۴۳۷ ه.ق.)]، ص ۲۰۷؛ التحديد [الدانى (ت ۴۴۴ ه.ق.)]، ص ۴۰؛ النشر [ابن جزرى (ت ۸۳۳ ه.ق.)] ۱ / ۲۲۲.

۲- ۲. النشر؛ ۱ / ۲۲۲ به نقل از ابو عمرو الدانى (ت ۴۴۴ ه.ق.) و ساير محققين و نیز ابن مجاهد (ت ۳۲۴ ه.ق.) که قائل به إخفاء ميم ساکنه در نزد باء بوده اند؛ ضمنا گروهی هم قائل به اظهار ميم ساکنه در نزد باء هستند؛ مثل ميم ساکنه نزد «فاء» و «واو» از جمله آنان: مکى (ت ۴۳۷ ه.ق.) در الرّعايه: (ص ۲۰۶ - ۲۰۷)، و العطار (ت ۵۶۹ ه.ق.) در التمهيد (ص ۱۵۵ ظ)؛ و المرادى (ت ۷۴۹ ه.ق.) در کتاب المفيد فى شرح عمده المجيد فى علم التجويد. و نیز ر.ک: الدراسات الصوتيه...؛ ص ۴۶۳ - ۴۶۶؛ التجويد و آداب التلاوه، ص ۳۱.

۳- ۳. اکثر قائل به اظهار ميم ساکنه نزد بقيه حروف هستند و تأکید بر اظهار نزد «فاء» و «واو» از جمله آنان: الدانى (ت ۴۴۴ ه.ق.) در التحديد (ص ۴۰ ظ)، و ابن البازش (ت ۵۴۰ ه.ق.)، در الاقناع (۱ / ۱۷۷)؛ الدراسات الصوتيه...؛ ص ۴۶۱ - ۴۶۳.

میم ساکنه نزد بقیه حروف (غیر از میم و باء)، اظهار می شود؛ لکن در نزد دو حرف «فاء» و «واو» اشدّ اظهار است؛ چنان چه رعایت نشود ممکن است میم در نزد فاء، اخفا و نزد واو، ادغام شود؛ مانند: لَهُمْ فِيهَا، امواتٌ، عَلَيْهِمْ اَبْوَابٌ.

نکات اظهار میم (۱)

- باید از حرکت دادن یا قلقله میم ساکنه خودداری شود؛

- باید قاری، سریعا آن را اداء نماید و مکث نکند؛

- بین میم ساکنه و حرف بعدی نباید صدا قطع شود؛

- در اشدّ اظهار چنین باید عمل کرد؛ پس از اداء میم، بدون این که لب ها به شدّت از یکدیگر جدا شود، حرف بعدی تلفّظ شود.

ص: ۵۰۰

۱- ۱. الموضح فی التجوید [القرطبی (ت ۴۶۲ ه.ق.)]، ص ۱۷۴؛ و النّشر فی القراءات الشعر [ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق.)]، ۱ / ۲۲۲ و ۲۲۳؛ الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۴۶۱ و ۴۶۲؛ سرّ البیان فی علم القرآن؛ ص ۱۹۷؛ تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۷۹؛ حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۴۷ و ۱۴۸؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

بحث «مدّ» یکی از مهمترین مباحثی است که در حوزه تلاوت قرآن کریم و زیبایی بخشی به آن، جایگاه ویژه ای دارد. عمل به اصل «مدّ» در تلاوت، مورد اتفاق تمامی قُرّاء است؛ لکن تنها در میزان کشش مدّی حروف مدّ اختلاف نظر وجود دارد. (۱)

آن چه در این جا مورد بحث قرار می گیرد قرائت عاصم به روایت حفص می باشد.

تعریف: مدّ و قصر

مدّ

در لغت: یعنی «کشیدن، افزایش».

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «کشش و امتداد صوت در حروف مدّی (الف، واو ماقبل مضموم، یاء ماقبل مکسور) بیشتر از میزان طبیعی آن هاست».

قصر

قصر در لغت: یعنی «کوتاه کردن، بازداشتن»، و ضدّ مدّ است.

در اصطلاح تجوید: عبارت است از «اداء حرف مدّ به میزان اصلی و طبیعی آن»؛ لذا در این مبحث «قصر» با «مدّ طبیعی» مترادف است.

اجزای تشکیل دهنده ساختمان «مدّ»

حروف مدّ به تنهایی همان کشش طبیعی خود را دارند (دو حرکت)؛ لکن اگر یکی از اسباب مدّ که ذیلاً خواهد آمد، بلافاصله پس از آن قرار گیرد (۲) (سبب لفظی) و یا

ص: ۵۰۱

۱- ۱. ر. ک: تاریخچه مدّ.

۲- ۲. گاهی سبب لفظی (همزه) قبل از حرف مدّ (الف) در یک کلمه موجب کشش بیش از میزان طبیعی مدّ شده است. این مورد تنها در روایت «ورش» از «نافع» به قصر، توسط و مدّ ذکر شده؛ اما بقیه قُرّاء آن را (= مدّ بدل) به قصر خوانده اند.

همراه آن باشد (سبب معنوی)، قابلیت کشش بیش از اندازه طبیعی را خواهد داشت؛ بنابراین ساختمان مدّ از دو جزء ترکیب یافته است که عبارتند از: حرف مدّ، سبب مدّ.

حروف مدّ (۱)

- الفِ ماقبل مفتوح (الف همیشه ساکن است)، مانند: -ا.

- واو ساکنِ ماقبل مضموم، مانند: -و.

- یاء ساکنِ ماقبل مکسور، مانند: -ی.

* سه حرف مدّی در کلمه «اُتُونی = اتُونی» جمعند.

اسباب مدّ

سَبَب لفظی

- همزه؛ مانند: جاءَ، اِنَّا انزَلْنَاهُ.

- سکون؛ مانند: يَعْلَمُونَ، اَلْآنُ.

سبب معنوی (۲)

- «ما» ی نافیهِ؛ مانند: مَا جَعَلَ اللَّهُ.

- «لا» ی نافیهِ؛ مانند: لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا.

- «لا» ی ناهیه؛ مانند: لَا تَقْرُبُوا.

مقادیر مدّو اسامی هر یک

مقادیر مدّ (۳) و اسامی هر یک:

ص: ۵۰۲

۱-۱. حروف مدّی همیشه ساکن، ولی فاقد نشانه سکون می باشند که این نوع سکون را «میت» یا «مستتر» گویند. [پژوهشی

۲-۲. توضیح آن در جای خود خواهد آمد (ان شاء الله).

۳-۳. برخی برای غیر «قصر»، کششی بیش از اندازه های مذکور را قائلند. (ر.ک: تجوید کاربردی ۱، ص ۳۷) ضمناً این اندازه ها در نوع قرائت ها (تحقیق، تدویر و تحدیر) تا حدودی تغییر می کند، بهتر است جهت اجتناب از افراط و تفریط در اندازه های تقریبی مذکور، و رسیدن به حدّ متعارف مطلوب از طریق استماع به تلاوت های قرا مشهور اقدام شود.

ردیف مقادیر مدّ اسامی مقادیر مدّ

۱ دو حرکت = یک الف قصر (مدّ طبیعی)

۲ سه حرکت = یک الف و نیم فوق قصر (فوق قصر)

۳ چهار حرکت = دو الف توسط (دو برابر مدّ طبیعی)

۴ پنج حرکت = دو الف و نیم فوق توسط (فوق توسط)

۵ شش حرکت = سه الف طول (سه برابر مدّ طبیعی)

انواع مدّ

اشاره

به طور کلی می توان «مدّ» را به دو نوع تقسیم نمود:

الف _ مدّ اصلی (طبیعی) ب _ مدّ فرعی (غیر طبیعی)

الف _ مدّ اصلی (بدون سبب مدّ)

تعریف «مدّ اصلی»

مدّی است که در آن پس از حروف مدّ، هیچ سببی از اسباب مدّ نیاید؛ در این صورت همان حروف مدّی هستند که کشش طبیعی خود را خواهند داشت. مانند: نُوحیها.

حالات مدّ اصلی (طبیعی)

«مدّ عوض»

وقف بر کلماتی که تنوین نصبِ آنان بر پایه الفی استوار است، با حذف تنوین

به جهت وقف، باید «الف» نیز حذف شود؛ لکن در این حالت «الف» به عوض تنوین نصبِ محذوف باقی می ماند؛ مانند:
علیما حکیما. (۱)

«مَدَّ بَدَل»

همزه ساکنی که پس از همزه متحرک قرار گیرد، طبق قاعده صیرفی «تخفیف قلبی» (۲) تبدیل به حرف مد می شود (أَأُأُ؛
إِئْ آِیْ؛ أُؤْ أُو)؛ مانند: اَمَنْ

(أَأْمَنْ)، أُوتِیَ (أُوتِیَ)، إیمان (إِیمان).

«مَدَّ صِلَه صُغْرَى (قصیره)» (۳)

ها ضمیری (ه - ه) که دو طرفش متحرک باشد و وقتی هم صورت نگیرد، در قرائت به حرف مدی «واو» و یا «یاء» وصل
(صله) می شود؛ مانند: «أَنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ» که خوانده می شود؛ «أَنَّهُو بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ».

«مَدَّ حَتَّى طَهْرٍ» (۴)

حروف مدی واقع در حروف مقطعه قرآن که بدون سبب مد هستند، و این حروف عبارتند از: «ح، ی، ط، ه، ر» که به صورت
«حَا، یَا، طَا، هَا، رَا» خوانده می شوند؛ مانند: طه أَطَا، هَا.

ص: ۵۰۴

-
- ۱-۱. در کلماتی از قبیل «ماء» و «هُدَى» نیز چنین قابلیت وجود دارد؛ لذا هنگام وقف، «ماء» و «هُدَى» می شوند.
۲-۲. ر.ک: کتب صرفی از جمله: علوم العربیه، ۱ / ۱۸۶ و ۱۸۷؛ صرف ساده، ص ۱۰۳.
۳-۳. هاء ضمیر آن گاه که به همزه قطع (سبب مد) می رسد، مثل مدّ منفصل عمل می شود، و به آن مدّ «صله طویل» گفته شده است؛ مانند «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره/ ۲۵۵) [علوم القرآن عند المفسّرين، ۲ / ۳۶۹ و ۳۷۰]
۴-۴. بهتر است واژه «طهر» بر وزن «فَعِل» در نظر گرفته شود تا صفت مشبّهه باشد به معنای «پاک» [ر.ک: منتهی الارب، ۳ / ۷۷۶؛ الرائد، ۲ / ۱۱۳۵؛ فرهنگ جامع عربی به فارسی، ذیل واژه «طهر»]، نه بر وزن «فَعْل / فَعَلَّ» تا به معنای «پاک و پاکیزه شد» شود و این معنا به ذهن متبادر شود که قبلاً این حروف پاک نبوده اند چنان که برخی کتب تجویدی و علوم قرآنی آورده اند [ر.ک: علوم القرآن عند المفسّرين، ۲/۳۶۹]

چنان چه حرف مدّی «یا» بعد از حرف «یای» مشدّدی واقع شود، مدّ آن را «تمکین» گویند؛ مانند: حُيْتُمْ، النَّبِيِّينَ (۱).
میزان کشش مدّ اصلی (طبیعی): «دو حرکت» یا «یک الف» یا «دو ثانیه» = قَصْر.

ب _ مدّ فرعی (با سبب مدّ)

اشاره

تعریف «مدّ فرعی»

مدّی است که به علّت همراه شدن سببی از اسباب مدّ با حرف مدّ، پدید می آید.

مدّ فرعی، خود به جهت دارا بودن حروف و سبب های گوناگون به چند قسم، تقسیم می شود که عبارتند از:

مدّ فرعی با حروف مدّی (ا، ی، هو)

- همراه سبب همزه:

۱. مدّ متّصل

۲. مدّ منفصل

۳. مدّ بدّل

* با حرف مدّی «الف»، در «لای نافیة»، به همراه سبب «معنوی» که همان «مبالغه نفی» است، بر دو قسم است:

۱. مدّ تعظیم

۲. مدّ تبرّئه

- همراه سبب سکون لازم و عارضی:

۱. مدّ لازم

۱-۱. علوم القرآن عند المفسّرين، ۲ / ۳۶۸ - ۳۷۰؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۸.

۲. مدّ عارضی

مدّ فرعی با حروف لین (ـَ، وُ، یَ)

- همراه سبب سکون لازم و عارضی:

- مدّ لین

بنابر آن چه تنظیم شد، مدّ فرعی (با سبب مدّ) را به ترتیب ذیل شرح می دهیم:

۱. مدّ متصل ۲. مدّ منفصل ۳. مدّ بدل ۴. مدّ تعظیم ۵. مدّ تَبْرُئَة ۶. مدّ لازم ۷. مدّ عارضی ۸. مدّ لین

۱- «مدّ متصل»

مدّی است که در آن سبب، یعنی «همزه» بلافاصله پس از حرف مدّ، در یک کلمه قرار گیرد؛ مانند: جَاءَ، سُوءًا، خَطِيئَةً.

میزان مدّ: به «توسّیط، فوق توسّیط» (۴ و یا ۵ حرکت) است؛ البتّه در این نوع از مدّ به هنگام وقف جایز شمرده شده که به «طول» (۶ حرکت)، کشش مدّی داده شود، مانند: سَمَاءَ، سُوءًا، النَّسِيَاءَ

علّت نامگذاری به مدّ متصل و واجب

- متصل: به لحاظ اتصال سبب مدّ (همزه) به حرف مدّی، در یک کلمه است که چنین نامیده شده است.

- واجب (۱): برخی متأخرین مدّ متصل را مدّ واجب نیز نامیده اند، به جهت این که هیچ یک از قراء سبعة این نوع مدّ را به قصر نخوانده اند.

* توازن مدّ: قابل توجه این که با اختیار هر یک از میزان کشش مدّی، باید تا پایان

ص: ۵۰۶

۱- ۱. منظور از «واجب» در اینجا واجب فقهی نیست، بلکه از نظر قراء در راستای تجوید رعایت آن را با اهمیت و واجب دانسته اند.

قرائت (در یک نشست قرائتی) یک نواخت عمل کرد.

۲- «مَدَّ مَنْفَصِل»

هرگاه حرف مَدَّ در پایان کلمه ای و سبب مَدَّ (همزه) در ابتدای کلمه بعدی، یعنی در دو کلمه جدای از یکدیگر قرار گیرند، آن را مَدَّ مَنْفَصِل گویند؛ مانند: **إِنَّا أَنْزَلْنَا، رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ، فَيَا أَنْفُسِهِمْ، أَمْرُهُآ إِلَى اللَّهِ، يُؤَدِّهآ إِلَيْكَ، يَرْهَأَ أَحَدٌ**
میزان مَدَّ مَنْفَصِل: به «قصر، تَوْسَط، فوق تَوْسَط» (۲، ۴ و یا ۵ حرکت) می باشد.

مَدَّ مَنْفَصِل ضعیف تر از مَدَّ مَتَّصِل است؛ لذا یا باید کمتر از مَدَّ متصل کشیده شود و یا مساوی آن، و نباید بیشتر از مَدَّ متصل شود.

عَلَّتْ نامگذاری به مَنْفَصِل و جایز

- مَنْفَصِل: به لحاظ جدایی بین حرف مَدَّ و سبب مَدَّ که در دو کلمه واقع شده اند، بدین نام موسوم است.

جایز: چون برخی قراء سبعة، مَدَّ مَنْفَصِل را به اندازه «قصر» خوانده اند، لذا به آن «مَدَّ جایز» نیز گفته اند؛ و حتی برخی این مَدَّ را «مستحب» هم نامیده اند.

* توازن در این نوع مَدَّ نیز باید مراعات شود.

۳- «مَدَّ بَدَل»

مَدَّی است که در آن حرف «همزه» به عنوان سبب مَدَّ قبل از حرف مَدَّ (که حرف مد در اصل همزه ساکنی بوده) و در یک کلمه قرار دارد، گویند؛ مانند: **أَمَّنُوا (أُمَّنُوا)، إِيْمَان (إِيْمَان)، أَوْتُوا (أُوْتُوا)**

میزان مَدَّ: به «قصر» (۲ حرکت) خوانده می شود.

نکته: اما فقط نافع به روایت ورش به «۲، ۴، ۶ حرکت» خوانده است، لکن بقیه قرا این نوع مَدَّ را به قصر ادا کرده اند.

ص: ۵۰۷

در این مدّ، حرف مدّ در اصل همزه ساکنی بوده است که به حرف مدّ «تبدیل» شده، لذا به آن مدّ بدل گفته اند. (در حالات مدّ به آن اشاره شد).

۴- «مدّ تعظیم»

مدّی است که دارای سبب معنوی است و بیانگر مبالغه در نفی شرک و بزرگداشت باری تعالی است؛ مانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

میزان کشش مدّ تعظیم: این مدّ را به «توسّط» (۴ حرکت) خوانده اند.

برخی گفته اند «حفص» تنها از طریق «طَبِيبَةُ النَّشْرِ» در این جا به «توسّط» نیز خوانده است. (۱)

۵- «مدّ تَبْرُئَه»

مدّی است که سبب آن نیز معنوی بوده، و به منظور نفی و بیزاری و دوری نمودن (برائت) از چیزی است و آن، مدّ «الف»، در «لَا»ی نافیّه است؛ در عباراتی شبیه: «لَا رَيْبَ فِيهِ»، «لَا شَيْءَ فِيهَا»، «لَا إِكْرَاهَ...» و....

میزان کشش مدّ تَبْرُئَه: همانند مدّ تعظیم است.

* دو نوع مدّ «تعظیم» و «تَبْرُئَه» که سبب مدّ (کشش) در آن ها «معنوی» است، در قرائت حمزه کوفی بیشتر مورد توجّه است، چنان چه وی در صورت اجتماع سبب لفظی و معنوی به میزان «طول» (۶ حرکت) قرائت کرده است. (۲)

۶- «مدّ لازم»

هرگاه بلافاصله پس از یکی از حروف مدّی در یک کلمه، «سکون لازم» (۳) قرار

ص: ۵۰۸

۱- ۱. حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۵۶.

۲- ۲. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۱۸۳؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۱۹.

۳- ۳. سکون لازم، سکونی است اصلی و ثابت برای حرف در کلمه، و به خاطر وقف ایجاد نشده باشد؛ مانند سکون لام در کلمه «آلَان».

گرفته باشد، حرف مدّی آن با کشش خوانده می شود که چنین مدّی را لازم نامیده اند؛ البته سکون لازم در کلمات به دو صورت مُظَهَر (ادغام نشده) و یا مُدْغَم (ادغام شده) آمده است؛ مانند آلَانْ ، قَا (قَاف) ، دَاآَبُه ، الَاَمَا (اَلِف لَامِي_آم)

انواع یا حالات مدّ لازم: مدّ لازم اگر در «حروف» مقطعه باشد، آن را «حرفی» و در غیر آن (کلمات) باشد، «کلمی» گویند.

ضمناً هر یک از آن دو اگر با سکون مُظَهَر باشد، آن را «مُخَفَّف» و چنان چه با سکون مُدْغَم باشد، آن را «مُثَقَّل» یعنی «مشدّد»، گفته اند.

* بنابر آن چه گفته شد، انواع و یا حالات مدّ لازم عبارتند از:

الف _ مدّ لازم حرفی مخفّف

ب _ مدّ لازم حرفی مثقل

ج _ مدّ لازم کلمی مخفّف

د _ مدّ لازم کلمی مثقل

اینک تفصیل هر یک از چهار مورد مذکور:

الف _ مدّ لازم حرفی مخفّف

مدّی است که سبب سکون ذاتی مُظَهَر (ادغام نشده / غیر مشدّد)، و در حروف مقطعه واقع شده باشد؛

مانند: صَا (صَاد) ، نَا (نَوَانْ) ، یَسَا (یَاسِيَانْ) ، الَار (الف لَامِ را)،....

ب _ مدّ لازم حرفی مثقل

مدّی است که سبب سکون ذاتی مُدْغَم (ادغام شده / تشدید) بوده، به عبارتی

سبب آن تشدید باشد، و در حروف مقطعه واقع شده باشد؛ مانند:

— لام در الآم (أَلِفٌ لَامٌ مِيمٌ أَلِفٌ لَامِيمٌ)

— سین در طسام (طاسیان ميم أطاسیاميم)

و ...

ج — مد لازم کلمی مخفف

مد لازم است که سبب آن سکون ذاتی مُظهر (ادغام نشده)، و در کلمه ای واقع باشد؛ مانند آلان. (در قرآن همین مورد است که دوبار تکرار شده است).^(۱)

د — مد لازم کلمی مثقل

مد لازم است که سبب آن سکون ذاتی مُدغم (ادغام شده/تشدید)، به عبارتی سبب تشدید باشد، و در کلمه ای واقع شده باشد؛ مانند:

اللَّهُ، آلذکرین، الضالین، اتحاجوآتی، ...

میزان کشش مد لازم: حرف مد در تمامی مدهای لازم به اندازه ۶ حرکت (طول) کشیده می شود.

علت نامگذاری به مد لازم: چون تمامی قراء سبعة، مدهای لازم را به یک مقدار (۶ حرکت) کشیده و به آن ملتزم بوده اند، لذا به «مد لازم» نامیده شده اند.

رمز به خاطر سپاری: تعداد هشت حرف از حروف مقطعه^(۲) که دارای سکون لازم هستند، در جمله «نقص عسلکم» یا «سنقص علمک» جمعند؛ ضمناً حرف «عین»^(۳) را به مقدار «قصر» و «توسط» نیز می توان قرائت نمود.^(۴)

ص: ۵۱۰

۱-۱. یونس / ۵۱ و ۹۱.

۲-۲. حروف مقطعه قرآن چهارده حرفند که در جمله «صراط علی حق نُمسکهُ» جمعند.

۳-۳. این حرف گرچه دارای سکون لازم است، ولی جزء مد لین محسوب می شود، چون «سبب» همراه حروف «لین» است.

۴-۴. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۲.

۱- مدّ الفرق: مد لازم در سه کلمه «اللَّهُ»، «الذَّكْرَيْنِ» و «الآنَ» به عنوان «مدّ فرق» نیز مطرح بوده است.

کلمات مذکور که در اصل اللَّهُ (آیا خدا)، الذَّكْرَيْنِ (آیا دو نر)، الآنَ (آیا اکنون) بوده اند، همزه دوم که همزه وصل است در این موقعیت که قبلش همزه قطع و بعدش سکون است، علی القاعده باید حذف شود؛ لکن در این صورت مفهوم استفهام در آن ها از بین می رود!

لذا جهت رهایی از این حالت همزه وصل، تخفیفاً قلب یا تبدیل به الف شده و الف «آل» حرف مدّ و سکون لازم مُدغم یا مُظْهَر «لام» سبب آن است (البته بعضاً آن را مدّ منقلب نیز گفته اند).

بنابراین اگر به مدّ خوانده نشود همزه استفهام و همزه خبر که همزه وصل است، مشتبه شوند؛

(مدّ الفرق: هُوَ الْفَارِقُ بَيْنَ الْإِسْتِفْهَامِ وَالْخَبَرِ إِذْ لَوْ لَا الْمَدُّ لَتَوَهَّمُ أَنْ الْكَلَامَ خَيْرٌ) (۱).

۲- همه قراء سبعة کلمات مذکور را به دو صورت «مدّ» یا «تسهیل همزه دوم» یعنی، همزه وصل «ال» قرائت نموده اند. (۲)

۳- هنگام وصل حروف مقطعه «الآما» به آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» در آغاز سوره آل عمران، همزه وصل «اللَّهُ» حذف می شود، و میم قبل از آن که سکون ذاتی یا لازم مُظْهَر دارد (در مدّ لازم)، برای رفع التقای ساکنین (به جای مکسور)

ص: ۵۱۱

۱- ۱. التجوید و آداب التلاوه، ص ۴۴.

۲- ۲. منبع پیشین، ص ۱۲۱.

مفتوح می شود؛ زیرا حرکت فتح خفیف ترین حرکات است و با انتخاب آن در این مورد به خصوص، مراعات تفخیم (تغلیظ) لفظ جلاله نیز شده است؛ «أَلِفٌ لَّامٌ مِيمٌ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ».

میزان کشش مدّ، در مورد مذکور از نظر قراء سبعة دو وجه جایز است:

۱. نظر به اصل سکون لازم حرف میم (که در وصل مفتوح شده است)، به «طول» (شش حرکت) قرائت می شود؛

۲. با توجه به وضع موجود (که سکون لازم بدل به فتحه عارضی شده) مدّ مذکور به «قصر» (دو حرکت) خوانده شده است.

بدیهی است در صورت وقف بر «الآمآ» هجای میم باید همراه با مدّ لازم (طول) ادا شود و دیگر وجه «قصر» جایز نمی باشد. (۱)

۷- «مدّ عارضی»

مدّی است که پس از حرف مدّ آن، سکون عارضی واقع شود، بدین معنا که هنگام وقف سکونی در آخر کلمه پس از حرف مدّ ایجاد می شود و در نتیجه موجب مدّ غیرطبیعی در حروف مدّی می شود؛ مانند:

الرَّحِيمِ الرَّحِيَامِ (وقف) ؛ الْمُفْلِحُونَ الْمُفْلِحُونَ (وقف) ؛ تُكذِّبَانِ اتَّكذَّبَانِ (وقف)

میزان کشش مدّ عارضی: در قرائت همه قراء سبعة، در صورتی که در کلمه، وقف به «رؤم» (۲) نشود به «طول، توسط و قصر» یعنی (۶، ۴، ۲) حرکت، قرائت شده است.

ص: ۵۱۲

۱- ۱. برگرفته از کتب تجویدی: سرّ البیان فی علم القرآن؛ ص ۱۸۱؛ تجوید جامع (پورفرزیب)، ص ۸۹ و ۹۰؛ حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۶۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۲- ۲. وقف به «رؤم» نوعی از وقف است که در آن حرف آخر کلمه اگر مضموم یا مکسور باشد، ساکن نمی شود، بلکه حدود یک سوم از حرکتش باقی می ماند؛ ضمناً در صورت وقف به روم میزان مدّ، «قصر» است.

مَدِّی است که حروفِ آن واو ساکنِ ماقبلِ مفتوح (ـَ وُ،) و یای ساکنِ ماقبلِ مفتوح (ـَ یُ) بوده و سببِ آن فقط سکون (۱) (لازم، عارضی) باشد.

(گفته شده «الف» چون ماقبلش همیشه مفتوح است، حرف لَين محسوب می شود).

انواع یا حالات مَدِّ لَين

اشاره

مَدِّ لَين به سکونِ لازم: مَدِّی است که بعد از حروفِ لَين (ـَ وُ، ـَ یُ) سکونِ ذاتی باشد، که در قرآن فقط در حرف «عَین» از حروفِ مقطعه آمده است و عبارتند از: «كَاهِیْعَا صَا أَ كَآ فِ هَا یَا عَیْنَ صَا د» (مریم، آیه ۱)، و «حَمَا عَا سَا قَا أَ حَا مِیَا مَ عَیْنَ سِیَانَ قَا ف» (شوری، آیات ۱ و ۲).

مَدِّ لَين به سکونِ عارض: مَدِّی است که بعد از حروفِ لَين، سکونِ عارضی (غیر ذاتی) واقع شود، و آن هنگامِ وقف بر برخی کلمات ایجاد می شود؛ مانند: «یَوْمَ یَوْمَ» (وقف)؛ «الْبَیْتِ الْبَیْآت» (وقف)؛ «مِنْ شَیْءٍ مِنْ شَیْءٍ» (وقف).

میزان کشش مَدِّ لَين

با سکونِ لازم: به «قصر»، «توسط» و «طول» خوانده می شود؛ لکن ارجحیت به «طول» خواندن است.

با سکونِ عارض: نیز به «قصر»، «توسط» و «طول» است.

* نکات مَدِّ

ص: ۵۱۳

۱-۱. در روایت ورش از نافع حرف همزه نیز سبب مَدِّ لَينی می باشد. [تجوید جامع (پورفرزب)، ص ۹۰ و ۹۱؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۳]

- انواع مدّ، که در کتب قراءات و تجوید اسامی آن‌ها مذکور است، بسیارند، و در مبحث «تاریخچه مدّ» به آن‌ها اشاره شد و شرح مهمترین و کاربردی‌ترین آن‌ها در هشت عنوان گذشت.

- مراتب مدّ؛ برخی، مدها را بر اساس سبب‌های قوی و ضعیف رتبه‌بندی نموده‌اند، بدین صورت که «سکون» را سبب قویتر از «همزه» دانسته و آن‌گاه «ثبات» سکون یا همزه را بر غیر آن مقدم داشته و گفته‌اند:

مراتب مدّ از قوی به ضعیف عبارتند از:

۱. لازم ۲. متصل ۳. عارض ۴. لین ۵. منفصل ۶. بدّل

أَقْوَى الْمُدُودِ لِأَزْمٍ فَمَا التَّصَلُّ فَعَارِضٌ فَذُو انْفِصَالٍ فَبَدَّل

- تعارض مدها

در تعارض دو نوع مدّ با حرف مدّی مشترک (واحد)، به حکم مدّ قویتر عمل می‌شود.

نمونه‌ها:

الف - مدّ لازم در موضع وقف، با مدّ عارض پیش آمده کلماتی از قبیل «حَادَّ» یا «جَانُّ» و...، باید به حکم مدّ لازم که کشش شش حرکتی دارد، عمل کرد.

ب - مدّ متصل در موضع وقف، با مدّ عارض پیش آمده در کلماتی مانند «يَشَاءُ» یا «سُوَاءُ» و...، باید به حکم مدّ متصل که کشش کمتر از ۴ حرکت ندارد و به بیشتر از آن عمل نمود.

ج - مدهای عارضی و لین مجاور هم، در یک تلاوت، باید برتری مرتبه را به مدّ عارضی داد، بدین معنا که مدّ عارضی، بیشتر یا حداقل مساوی با مدّ لین کشش داده

ص: ۵۱۴

شود و کمتر از آن نگردد.

مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ (وقف) فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (وقف)» (بقره، آیه ۲). (۱).

ص: ۵۱۵

۱- ۱. ر.ک: حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۷۰ - ۱۷۲؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۳ - ۱۲۵؛ إحياء القرائه، ص ۱۲۵ - ۱۲۸.

مدّ اصلی و حالات آن (۲ حرکتی): ۱. مدّ طبیعی (توحيها)؛ ۲. مدّ عوض (حكيما)؛ ۳. مدّ بدل (امنوا)؛ ۴. مدّ صلّه صغرى (انّه خير)؛ ۵. مدّ حىّ طهر (طه)؛ ۶. مدّ تمكين (حييتهم).

— با سبب معنوى (۴ حرکتی): ۱. مدّ تعظيم (لا إله إلا الله) ۲. مدّ تبرئه (لا ريب فيه)

— همزه

قبل از حروف مدّ: مدّ بدل (آمنوا) «به روايت ورش ۲،۴،۶ حرکت» بعد از حروف مدّ: ۱. در يك كلمه = مدّ متصل (شاء)؛ (۵،۴،۶) ۲. در دو كلمه = مدّ منفصل (انّا أنزلنا) (۵،۴،۲).

مدّ

مدّ فرعى

— با سبب لفظى

— سکون

با حروف لين = مدّ لين: ۱. با سکون لازم (عين) (۲،۴،۶ حرکت)؛ ۲. با سکون عارض (يوم، بيت) (۲،۴،۶ حرکت). با حروف مدّى + سکون عارض = مدّ عارضى؛ (المفلحون) (۲،۴،۶ حرکت). با حروف مدّى + سکون لازم = مدّ لازم: ۱. محقّف حرفى (قآ)؛ ۲. محقّف کلمى (آلان)؛ ۳. مثقل حرفى (الآما)؛ ۴. مثقل کلمى (الصّالين) (۶ حرکت).

ص: ۵۱۶

اشاره

به طور کلی حرف «هـ» در آخر کلمات قرآن سه نوع است که عبارتند از:

۱. هاء ضمیر ۲. هاء اصلی (جوهری) ۳. هاء سکت

۱- هاء ضمیر

تعریف

هاء ضمیر یا کنایه، حرفی است که در آخر هر سه نوع کلمه (اسم، فعل، حرف) قرار می‌گیرد و جهت جلوگیری از تکرار صریح اسم، جانشین اسم می‌شود و به صورت مفرد مذکر غایب، به معنی «او، آن» می‌باشد؛

مانند: عَبْدُهُ (بنده او)، نَصْرُهُ (او را یاری کرد)، لَهُ (برای او، برای آن)

انواع هاء ضمیر

متحرک (هـ - هِ) (۱): هاء ضمیر متحرک گاه به «اشباع» یا «صله» (أهُو - هی)، و گاهی «بلا اشباع» (أهـ - هِ) خوانده می‌شود.

اشباع هاء ضمیر و شرایط آن

«اشباع» به معنای «سیر کردن» است و مقصود از آن، تبدیل صدای کوتاه به صدای کشیده (حرف مدّ) می‌باشد.

* قاعده کلی اشباع هاء ضمیر

۱. هرگاه هاء ضمیر مضموم (هـ) حرف قبلش مفتوح یا مضموم باشد، و بعدش متحرک خوانده شود، اشباع می‌شود؛ مانند: قَالَ

لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرْتُمْ... (۲) أَ

ص: ۵۱۸

۱- ۱. هاء ضمیر مفتوح وجود ندارد.

۲- ۲. کهف / ۳۷.

قَالَ لَهُوَ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَكْفَرَتْ....

۲. هر گاه هاء ضمیر مکسور (ه) حرف قبلش مکسور باشد و حرف بعدش متحرک خوانده شود، اشباع می شود؛

مانند: لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِدًا (۱) إِلَّا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِدًا.

* استثنا (بی قاعده)

__ هاء ضمیر در عبارت «وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» (۲) با این که قبلش صدای کوتاه (متحرک) نیست؛ ولی حفص آن را به «اشباع» خوانده است؛ مانند: «وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا».

__ عدم اشباع هاء ضمیر و شرایط آن

عدم اشباع (بلا اشباع)، یعنی حرف با صدای کوتاه خوانده شود؛ مثلاً «هاء ضمیر» و «همزه» در کلمات «لَهُ، بِهِ، أُولَى» به اشباع خوانده می شوند؛ لکن در کلمات «لَهُ الْحَمْدُ، مِنْهُ، أُولَى، أَوْلَئِكَ» بلا- اشباع و به صورت «لَهُلْحَمْدُ، مِنْهُ، أُولَى، أَوْلَئِكَ» ادا می شوند.

* قاعده کلی عدم اشباع هاء ضمیر

۱. هر گاه طرفین هاء ضمیر یا یک طرف آن ساکن باشد، اشباع نمی شود؛

مانند: مِنْهُ اسْمُهُ، إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، لَهُ الْمُلْكُ، مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ، مِنْهُ لَحْمًا، لَدَيْهِ خُبْرًا.

۲. هر گاه بعد از هاء ضمیر مشدد باشد، اشباع نمی شود.

مانند: بِهِ الَّذِينَ، لَهُ الرَّحْمَنُ، يَعْلَمُهُ اللَّهُ.

ص: ۵۱۹

۱-۱. كهف / ۲۷.

۲-۲. فرقان / ۶۹.

۳. هر گاه قبل از هاء ضمیر، از حروف مدّ باشد هاء ضمیر اشباع نمی گردد. مانند: اَتَيْنَاهُ رَحْمَةً، فِيهِ هُدًى، خُذُوهُ فَغُلُّوهُ

* استثناء (بی قاعده)

— هاء ضمیر در عبارت «يَرْضُهُ لَكُمْ» (۱) با این که قبل و بعدش متحرّک است، در برخی قراءات از جمله، قرائت عاصم برخلاف قاعده، «بلا اشباع» خوانده شده است.

— هاء ضمیر در دو مورد «أَنْسَانِيَهُ إِلَّا» (۲) و «عَلَيْهِ اللَّهُ» (۳) که طبق قاعده باید مکسور باشند؛ لکن در قرائت عاصم به روایت حفص برخلاف قاعده با «ضمّه» روایت شده است.

هاء ضمیر ساکن (ه): در قرائت عاصم به روایت حفص «هاء ضمیر» در دو کلمه «أَرْجَهُ» (۴) و «أَلْفَهُ» (۵) که طبق قاعده باید متحرّک می شد، لکن برخلاف قاعده به سکون روایت شده است و نباید با «هاء سکت» مشتبه شود.

۲- هاء اصلی (جوهری)

تعریف:

حرفی است که جزء اصل و پیکره کلمه است؛ اگر کلمه فعل باشد، «لام الفعل» محسوب می شود، و هیچ گاه از کلمه جدا نمی شود؛ چرا که بدون آن کلمه از معنایش خارج می شود و بلا اشباع ادا می شود.

ص: ۵۲۰

۱- ۱. زمر / ۷. (يَرْضُهُ: در اصل يَرْضَاهُ [يَرْضِي + هُ] بوده است به معنای «آن را نمی پسندد»).

۲- ۲. كهف / ۶۳. (أَنْسَانِيَهُ: نَسِيِّي در باب اِفعال (أَنْسِي) همراه دو ضمیر مفعولی (ي - هُ) و نون وقایه است به معنای «آن را از یادم برد»).

۳- ۳. فتح / ۱۰.

۴- ۴. اعراف / ۱۱۱؛ شعراء / ۳۶.

۵- ۵. نمل / ۲۸.

قاعده کلی: اصل بر این است که این نوع «هاء» به همان حرکت خود (بلا- اشباع) خوانده شود؛ مانند: اللَّهُ، نَفَقَهُ، وَجْهٌ، إِلَهٌ، يَنْتَهُ،....

استثنا (بی قاعده)

در کلمه «هَذِهِ» که اسم اشاره است، «هاء» اصلی است و هرگاه حرف بعد از آن متحرک باشد، برخلاف اصلش با «اشباع» خوانده می شود؛ لکن اگر به سکون برسد، «بلا اشباع» می شود؛ مانند: «هَذِهِ أَنْعَامٌ»، (۱) «هَذِهِ الدُّنْيَا»؛ (۲)

ضمنا در حالت وقف ساکن می شود؛ مانند: هَذِهِ أَهْدَةٌ.

۳- هاءِ سکت

تعریف:

هاء همیشه ساکنی است که نقش معنوی ندارد و جزء کلمه نبوده و به آخر آن اضافه می شود؛ مانند: كِتَابِيَهٗ.

موارد هاءِ سکت (در روایت حفص از عاصم)

در آخر اسم ها

— سوره الحاقه: كِتَابِيَهٗ (۳)، حِسَابِيَهٗ (۴)، مَالِيَهٗ (۵)، سُلْطَانِيَهٗ (۶).

— سوره القارعه: مَاهِيَهٗ (۷).

ص: ۵۲۱

۱- ۱. انعام / ۱۳۸.

۲- ۲. اعراف / ۱۵۶.

۳- ۳. الحاقه / ۱۹ و ۲۵.

۴- ۴. همان / ۲۰ و ۲۶.

۵- ۵. همان / ۲۸.

۶- ۶. همان / ۲۹.

۷- ۷. القارعه / ۱۰.

— سوره بقره: لَمْ يَتَسَنَّه (۱) (يَتَسَنَّيْ أَلَمْ يَتَسَنَّ + ة).

— سوره انعام: اِقْتَدِه (۲) (امر حاضر از: تَقْتَدِيْ اِقْتَدِ + ة).

عَلَتْ و فايده «هاء» سَكَت

دلایل و فوایدی که در الحاق «هاء» سکت بر آخر برخی کلمات ذکر کرده اند، عبارتند از:

۱— جهت بیان و تلفظ حرکت حرف آخر کلمه، به هنگام وقف است. (۳)

۲— در کلماتی که مبنی بر حرکتند و سلب حرکت از آن ها در حال وقفی جایز نبوده، هاء سکت آورده شده تا هم وقف به سکون شده باشد و از طرفی حرکت آخر کلمه سلب نشود. (۴)

۳— به منظور حفظ توازن و هماهنگی سَجْع آیات قرآن است.

۴— در علم نحو (عربی) «هاء» سکت نیز مطرح بوده است و کاربرد آن را در وقف چنین ذکر کرده اند:

ص: ۵۲۲

۱- ۱. بقره/ ۲۵۹.

۲- ۲. انعام/ ۹۰.

۳- ۳. چنان که از قرآی سبعة ابن کثیر (به روایت بزی) و از قرآی عشره یعقوب، در موارد زیر هنگام وقف، «هاء» سکت ملحق ساخته اند: الف _ در «ما» ی استفهامیه که در حالت مجرور بودن، الف آن حذف می شود؛ مانند مِمَّ أُمَّه، عَمَّ أَعَمَّهُ، ... ب _ در ضمیر مفرد مذکر و مؤنث غایب منفصل که مبنی بر فتح هستند؛ مانند هُوَ أَهْوَهُ، هِيَ أَهْيَهُ ج _ در نون مشدّد از جمع مؤنث؛ مانند: عَلَيْهِنَّ أَعْلِيهِنَّ، فِيهِنَّ أَفِيهِنَّ، مِثْلَهُنَّ أَمِثْلَهُنَّ د _ در یای مشدّد که مبنی بر فتح هستند؛ مانند عَلَيَّ أَعْلِيهِنَّ، إِلَيَّ أَعْلِيهِنَّ، بِيَدِيَّ أَعْلِيهِنَّ، لَدِيَّ أَعْلِيهِنَّ لیکن اولی وقف به سکون و حفظ رسم الخط قرآن است؛ زیرا وقف به سکون شهرت استعمال دارد و ملاک قرائت محسوب است. [ر.ک: کتب اختلاف قراءات، و نیز: سرّ البیان فی علم القرآن؛ ص ۲۲۹]

۴- ۴. همان.

جایز است که در بعضی از متحرک‌ها با افزودن هاء ساکن که «هاء سکت» نامیده می‌شود، وقف کرد، و آن در فعل مضارع معتل الآخر مجزوم با حذف حرف آخرش است؛ مانند:

«لَمْ يَخْشَ»؛ و نیز در فعل امر معتل الآخر مبني بر حذف حرف آخرش؛ مانند: «إِمْسِئْ»، «فِهْ، عِهْ» (۱)؛ و در «ما»ی استفهامیه، مانند: «فِيمَ تَرْغَبُ فِيمَه؟» و «عَمَّ تَبْحَثُ عَمَّه»، و در حرف مبني، مانند: «رُبَّهْ، إِنَّهْ، لَعَلَّهْ، اذْهَبْنَهْ، أَكْرَمِ الْمُجْتَهِدُونَهْ، إِنَّهُمْ يُكْرِمُونَهْ» (۲).

۵- چنان که گفته شد، «هاء» سکت نقش معنوی ندارد، بلکه اغراض لفظی و بیانی در جهت حفظ حرکت آخر کلمه، و در حالت وقف است؛ لکن در برخی قرائت‌ها به جهت ضبط رسم الخطی آن در قرآن، آن را در وصل نیز می‌خوانند. (۳)

شیوه خواندن «هاء» سکت در آخر کلمه

الف _ «هاء» سکت مانند هر حرف ساکنی، به طور معمولی چه در حالت وقف و چه در وصل ادا می‌شود.

ب _ «سِکْت» که قطع لحظه‌ای صوت (به اندازه زمان دو حرکت) بدون تجدید نفس است؛ در «هاء» سکت فقط در مورد «مَالِيَهْ هَلَكْ» (۴) در حالت وصل که به دو وجه «ادغام مثلین» و «اظهار هاء سکت با سکت مصطلح» ادا می‌شود، جایز است.

ص: ۵۲۳

- ۱- ۱. امر از «وفی، وعی» هستند و آوردن هاء سکت در امر لفیف مفروق واجب است.
- ۲- ۲. وقف با سکون نیز جایز است؛ مانند عَمَّ تَبْحَثُ عَمَّ، رُبَّ، إِنَّ [البته مشدد، لکن بی حرکت ادا می‌شود] أَكْرَمِ الْمُجْتَهِدُونِ.
- ۳- ۳. موارد این بخش برگرفته از: کتاب سیویه، ۲/۳۳۳ به بعد؛ موسوعه النحو و الصرف و الاعراب (امیل بدیع یعقوب)، ص ۶۳۹ و ۷۲۵؛ تجوید جامع (پورفرزب)، ص ۹۸؛ تجوید کاربردی ۱، ص ۳۴؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.
- ۴- ۴. الحاقه / ۲۸.

بهتر است بر «هَاء سكت» وقف شود؛ چرا که در اصل برای اهمیت منظور به کار رفته است.

ج _ در قرائت عاصم به روایت حفص تنها در همان مواردی که ذکر شد، و در قرآن نیز مضبوط است، جایز است، هاء سكت خوانده شود. (۱)

ص: ۵۲۴

۱- ۱. ر.ك: تجويد کاربردى ۱، ص ۳۴ و ۳۵.

کلیاتی در وقف و ابتداء

در بخش «پیشینه وقف» تا حدودی به اهمیت وقف و ابتداء اشاره شد؛ لکن باید توجه داشت از آنجا که «وقف و ابتداء» در فرمایش امیرمؤمنان علی علیه السلام نیمی از ترتیل معرفی شده است، و از طرفی قاری مؤمن به قرآن مأمور به «ترتیل» می باشد؛^(۱) لذا شناخت مواضع «وقف و ابتداء» برای او نیز امری اجتناب ناپذیر است.

شناخت مواضع «وقف و ابتداء» در تلاوت قرآن مستلزم داشتن اطلاعات وسیع از ادبیات عربی از قبیل لغت، صرف، نحو، معانی بیان، قراءات و آشنایی با ترجمه، مفاهیم و تفسیر قرآن است تا روابط ظاهری و درونی هر آیه و روابط آن، حداقل با آیات هم جوار روشن شود و بر این مبنا تلاوت صحیح جریان یابد.

اما برای کسانی که طریق مذکور امکان پذیر نباشد، می توانند با تقلید از قراء مشهور و اساتید تلاوت، ارکان مختلف تلاوت خود را از قبیل تجوید، وقف و ابتداء، صوت و لحن سامان دهند. مؤکدا مواضع «وقف و ابتداء» را که در این بخش مورد بحث ما است، از تلاوت ایشان شناسایی و به آن عمل کنند؛ و مضافا از قرآن هایی که دارای علایم وقف و ابتداء (رموز یا علایم سجاوندی) است، می توانند تا حدودی بهره بگیرند، و با حفظ إخلاص خود، انشاءالله خداوند پیمودن گامهای بعدی را بر آنان

آسان خواهد نمود.

ص: ۵۲۵

۱- ۱. «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا». (مزمّل/۴)

تقطیع در آیات، در حوزه تلاوت بیشتر به مقدار توان فهم و اداء صحیح یک یا چند جمله تاّم از یک آیه، در یک نَفَس می باشد.

این مطلب لزوماً مساوی با یک آیه نیست؛ چه بسا یک آیه دارای چندین جمله مفید مرتبط به هم باشد که برای فهم و حضور در فکر و دل، ضرورت دارد که به چند قطعه مناسب تقسیم شود، این تقسیم، ارتباط مستقیمی با فهم اجمالی ترجمه و گاه فهم اجمالی تفسیر آیه دارد. (۱)

جهت تعیین حدّ و مرز رابطه های لفظی و معنوی آیات کریمه و مطالب درون آیه، اصول و مقرراتی است، که با به کارگیری علمی که اشاره شد، امکان پذیر است.

تلاوت آیات کوتاه قرآن کریم با وقف بر آخر آن ها، برای قاری به هر حال جایز بوده، چرا که وقف بر رؤوس آیات بنا به سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خصوصاً سوره حمد را که آیه به آیه قرائت می فرمودند (۲)، خود مجوّزی است بر این مطلب.

اما در آیات بلند چند سطری، نیم صفحه و حتی یک صفحه ای (۳) تلاوت در یک نفس امکانپذیر نمی باشد، و از طرفی هر چند نَفَس قاری طولانی باشد این باعث نمی شود که قاری چندین جمله پی در پی و یا چند آیه کوتاه پی در پی را بدون در نظر

ص: ۵۲۶

۱- ۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۴۳۲.

۲- ۲. امّ سلمه همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت وقتی قرآن می خواند، در پایان هر یک از آیات، قطع می کرد. می فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم» وقف می کرد؛ و بعد می فرمودند: «الحمد لله رب العالمين» وقف می کرد؛ بعد می فرمودند: «الرحمن الرحيم» وقف می کرد و هكذا تا آخر... [النشر، ۱/۲۲۶؛ معالم الاهتداء، ص ۹۹]

۳- ۳. ر.ک: بقره/ ۲۸۲، در قرآن به خط عثمان طه در صفحه ۴۸/ آیه «دین» که ۱۵ سطر است.

گرفتن نکات و لطایف آن‌ها زنجیروار در یک نفس بخواند. چنانکه با یک نفس سوره توحید را خواندن «مکروه» دانسته شده است. (۱)

اصلاً در بعضی از آیات، نکاتی وجود دارد که مستلزم وقف در بین آیات است و حداقل، وقف آن‌ها نیکوتر از وصل آن‌هاست، پس نیکو خواندن قرآن اقتضا می‌کند که بر آن موارد وقف شود، مانند موارد زیر:

نسبت چند فعل متوالی به موارد مختلف، با یکسان بودن ظاهر آن‌ها، مانند آیه شریفه «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزُّوهُ وَتُقَرِّوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» (۲)، که مرجع ضمیر غایب در «تُعَزُّوهُ» و «تُقَرِّوهُ» پیامبر است، در حالی که مرجع ضمیر غایب در «تُسَبِّحُوهُ»، خداوند است؛ پس برای این که کسی نپندارد که آن نیز به پیامبر بر می‌گردد، بهتر است بر «تُقَرِّوهُ» وقف شود.

خطاب به دو نفر در یک آیه، مانند آیه شریفه «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (۳)، که خطاب به یوسف است، نیکوست که بر کلمه «هَذَا» وقف شود. (۴) و موارد از این نمونه فراوان است.

بنابراین، وقف بین آیات، امری اجتناب‌ناپذیر است. و دیگر این که در هر جایی نمی‌توان وقف کرد، بلکه باید موارد لازم را شناخت و بر آن‌ها وقف کرد، تا نه تنها خللی به معنای آیات وارد نشود، بلکه مقصود خداوند به بهترین وجه، گوش

ص: ۵۲۷

۱-۱. روایت از امام صادق علیه السلام است. ر.ک: وسائل الشیعه (۱۰ جلدی)؛ ۲/۵۸۵.

۲-۲. فتح / ۹.

۳-۳. یوسف / ۲۹.

۴-۴. ر.ک: البرهان فی علوم القرآن (نوع ۲۴)؛ ۱/۴۲۳.

تقطیع و نکات بلاغی آیات

اشاره

نکته قابل تأمل این است که، صیرف دانستن صیرف و نحو بر خلاف تصوّر عموم، برای تقطیع کفایت نمی کند، بلکه نیاز به درک و مراعات فصاحت و بلاغت نیز می باشد، که به این امر در علائم گذاری وقف در قرآن های موجود توجه چندانی نشده است.

به عنوان مثال؛ سوره حمد را در نظر گیریم: آیه دوّم تا چهارم از نظر ترکیب نحوی، یک جمله محسوب می شوند؛ چرا که از نظر نحوی آیه ۳ و ۴ عطف بیان یا بدّل می باشند که تابع لفظ جلاله «الله» و یا «ربّ العالمین» هستند؛ پس باید به عنوان یک جمله مفید، در انتهای آیه چهار وقف نمود....

لکن توجه به نکات معانی بیان آیات این مطلب را نفی می کند؛ آهنگ انتهای آیات نیز خود شاهد دیگری است که این ها سه آیه هستند و حداقل پنج مطلب مستقل در عین ربط را می رسانند و تدبّر در آیات، اقتضای تقطیع به سه قسمت را دارد؛ چنان که اشاره شد سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دلیل دیگری است بر این معنی، چرا که حضرت، سُور قرآن خصوصا سوره حمد را آیه به آیه قرائت می فرمودند.

همین گونه است آیات ۶ و ۷ که در قرآن ها مجموعا یک جمله مفید تلقی شده است که حداقل (بنابر معانی بیان) چهار جمله مفید می باشد.

بنابراین اگر به نکات بلاغی آیات، عنایت نشود بسیاری از لطافت ها و ظرایف در آیات از دست می رود؛ حتّی در آن جا که از نظر نحوی، فاعل یک فعل که رکن اصلی

ص: ۵۲۸

جمله است، در آیه بعد آمده است و در ظاهر دو آیه را باید به عنوان یک جمله مفید اخذ کرد، لطف تعبیر و ظرافت آیه، اقتضای تفکیک را دارد؛ دو آیه بودن آن نیز شاهدی بر این تفکیک است:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (۱)؛

«رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...» (۲).

- بررسی دو آیه

در دو آیه پی در پی مذکور، در آیه اول «يُسَبِّحُ» نیازمند فاعل می باشد که از نظر نحو «رِجَالٌ» فاعل آن می باشد؛ لیکن اگر فاعل را ضمیر مستتر در فعل، اخذ کنیم که ابهام دارد و در کلمه «الْآصَالِ» وقف نماییم، این ابهام، ما را به سؤال می کشاند: چه کسانی صبح و شامگاه خداوند را به پاکی و نزاهت در آن بیوت یاد می کنند؟

با این سؤال آیه ۳۷ جواب از این سؤال مقدر خواهد بود.

آیه ۳۶، ابتدایش با جار و مجرور «فِي بُيُوتٍ» آغاز شده است که ما بعدش صفت «بیوت» می باشد؛ پس از نظر نحوی، عاملش را باید در آیه ی (۳۷) قبل جستجو نمود؛ در نتیجه خود ناقص می باشد که باید صفت «نور» در فقره «نُورٌ عَلَى نُورٍ» بگیریم، در حالی که اگر «فِي بُيُوتٍ...» را استیناف بیانی بگیریم لطف خاص آیه جلوه گر می شود: «نور الهی در کجا قرار دارد؟ در خانه هایی که خدا اجازه داده است...».

اصولاً برداشت معمول و متداول و یکنواخت نحوی از سطح یک نواخت و عادی روحیه ها و گفتارهای روزمره، ناشی شده است؛ حال آن که قرآن کریم با تحلیل روانی

ص: ۵۲۹

۱-۱. نور / ۳۶.

۲-۲. نور / ۳۷.

۳-۳. نور / ۳۵.

عمیق مخاطب خویش، از انواع شیوه های ظریف هنری بهره برده، تا تأثیر خویش را در عمقِ نفوس، تحقّق بخشد. (۱)

پس در امر تقطیع، نکته سنجی و ظرافت و لطافت روحی لازم است تا که تالّؤ آیات جلوه گر شود. (۲)

ص: ۵۳۰

۱- ۱. «وَلَقَدْ صَيَّرْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (کهف / ۵۴) «و به حقیقت قسم ما در این قرآن برای مردم از هر مثلی به شیوه های گوناگون آوردیم (تا متحوّل شوند، و لیکن) انسان در ستیزه جویی از هر چیزی فزونتر است». نظیر این تعبیرها: (اسراء / ۸۹ و ۴۱؛ زمر / ۲۸ و ۲۷؛ طه / ۱۱۳؛ انعام / ۶۵ و...).

۲- ۲. پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن؛ ص ۴۳۲_۴۳۴ [با اندکی تصرّف]

تعریف «وقف»

در لغت: به معنای «درنگ»، باز ایستادن از حرکت و بازداشت» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «قطع صوت در حین تلاوت برای تجدید نَفَس و سپس ادامه قرائت».

تعریف «قَطْع»

(۱)

در لغت: به معنای «جدا کردن و بریدن» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «انصراف و پایان دادن به تلاوت و به کار دیگر پرداختن».

* نکته: رؤوس آیات، مقاطع قرآن هستند (۲)، و لذا روا نیست که بین آیات تلاوت رها شود و قسمت پایانی آیه خوانده نشود. (۳)

و دیگر این که، هنگام «قطع» به قصد انصراف از قرائت، می طلبد که «تصدیق» یعنی «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» گفته شود. و باز گشت مجدد به تلاوت هر چند به اندازه زمانی تجدید نَفَسِ معمول، در وقف باشد، باید با «استعاذه» شروع نماید.

ص: ۵۳۱

۱- ۱. گاهی «وقف» و «قطع» به جای هم استعمال شده اند.

۲- ۲. النشر، ۱/۲۳۹.

۳- ۳. الاتقان، ۱/۲۸۶.

در لغت: به معنای «شروع و آغاز» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «شروع تلاوت قرآن و یا شروع بعد از وقف که پی در پی در ادامه قرائت صورت می گیرد».

* نکته: ابتدا به معنای آغاز تلاوت، و به معنای شروع های مجدد پس از وقف ها، هر یک شرایطی دارند؛ از جمله در مورد اول «استعاذه» گفته می شود، و در مورد دوم اهمیت ویژه ای دارد؛ چرا که قاری موظف است از بهترین محل شروع نماید؛

به عبارتی دیگر از «ابتدا» های جایز، یعنی «تام»، «کافی» و «حسن» (که بعداً بیا نش خواهد آمد) اقدام به ادامه قرائت کند.

تعریف «سکت»

در لغت: به معنای «سکوت، خاموشی، مکث» است.

در اصطلاح قرائت: عبارت است از «قطع کوتاه و لحظه ای صوت در حین تلاوت بدون تجدید نفس، در زمانی کوتاهتر از زمان وقف (۱)» (به اندازه ۲ حرکت) و سپس ادامه قرائت».

* موارد سکت (در قرائت عاصم به روایت حفص)

بنا به روایت حفص از عاصم، در چهار موضع از قرآن کریم، به «سکت» یا «سکته» خوانده می شود که عبارتند از:

۱_ عَوْجَا * قَيْمًا (۲). کلمه «عَوْجَا» در حالت وصل به صورت «سکت» یعنی بدون

ص: ۵۳۲

۱- ۱. النشر، ۱/۲۴۰؛ الاتقان، ۱/۲۸۶.

۲- ۲. کهف / ۱. (لازم به ذکر است که تنوین «عَوْجَا» در قرائت حفص از عاصم هیچ گاه خوانده نمی شود؛ زیرا چه به «سکت» و چه به «وقف» در هر دو صورت به الف مدّی و بدون تنوین ادا می شود.

تنوین نصب و به الف مدّی اداء می شود. (۱)

بدین گونه که پس از اداء الف مدّی وقفه ای در صدا به اندازه دو حرکت ایجاد می شود و سپس بدون تجدید نفس «قیما» خوانده می شود.

۲- مَرَقِدْنَا * هذا (۲)؛ بین این دو کلمه می توان وقف نمود؛ لکن در صورت وصل باید به «سکت» خوانده شود، یعنی صوت برای مدّت کوتاه (به اندازه زمانی ۲ حرکت) پس از خواندن «مَرَقِدْنَا» قطع گردید و سپس بدون تجدید نفس کلمه «هذا» قرائت می شود. (۳)

۳- قیلَ مَنْ * راقٍ (۴)؛ پس از قرائت کلمه «مَنْ» باید به «سکت» داده شود، یعنی در صوت به اندازه زمانی دو حرکت وقفه ایجاد شود و سپس بدون تجدید نفس کلمه «راقٍ» خوانده شود. (۵)

۴- کَلَّا بَل * رَانَ (۶). در حین قرائت، بین دو کلمه «بَل» و «رَانَ» در حالت وصل

ص: ۵۳۳

۱- ۱. «عَوَجًا» مفعول اول فعلِ «لَمْ يَجْعَلْ» است، «قَيْمًا» مفعول دوم است برای «جَعَلَ» محذوف، و تقدیر کلام «جَعَلَهُ قَيْمًا» است (و به قولی «قیما» حال است). چنان چه وصل بدون سکت انجام گیرد، «عَوَجًا قَيْمًا» در معنا مشتبه به این می شود که «قیما» صفت «عَوَجًا» باشد؛ با این که «مستقیم، استواری» که معنای «قَيْمًا» است، نقیض «عَوَج» کجی، انحراف» است؛ آن گاه معنی چنین می شود: «کجی مستقیم»، که این قابل اشکال است و مفهوم مناسب و صحیحی ندارد. [ر.ک: الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، ۸/۱۳۸؛ کلمه الله العلیا، ۳/۸۱۰].

۲- ۲. یس / ۵۲.

۳- ۳. آیه تا «مَرَقِدْنَا» بیان حالت تعجب کفار است و از «هذا» به بعد، اعلام و حالت خبری دارد که به کفار گفته می شود و یا خود به اعتراف، خبر را تصدیق می کنند؛ لذا بین این دو جمله یا به «وقف» و یا به «سکت» خوانده می شود.

۴- ۴. قیامت / ۲۷.

۵- ۵. اگر به وصل و بدون «سکت» خوانده شود، ادغام صورت گرفته و کلمه جدیدی چون «مَرَّاق» بر وزن فَعَال که صیغه مبالغه است، ظهور پیدا می کند و از معنای اصلی (مَنْ راقٍ کیست شفا دهنده؟) خارج می شود و معنای دیگری (مَرَّاق = خروج کننده از دین) پیدا می کند.

۶- ۶. مطففین / ۱۴.

وقف های به اندازه زمانی ۲ حرکت در صوت باید ایجاد گردد تا «سکت» حاصل شود. (۱).

طُرُق و روشهای وقف بر آخر کلمات

اشاره

قاری قرآن در سیر تلاوتش، بر کلماتی (اختیاراً، یا بناچار) وقف می کند و در این موقعیت اصل بر این است که حرکت حرف آخر کلمه تبدیل به سکون گردد چرا که وقف و سکون به مفهوم باز ایستادن از حرکت است. لکن نزد قراء سبعة و در قراءات ایشان حالات و تغییرات دیگری نیز در آخر کلمات (۲) غیر از مورد مذکور، به هنگام وقف ایجاد (عارض) می شود که معتبر شناخته شده است و عبارتند از: «اسکان، ابدال، رَؤْم، اِشمام، اِلحاق، اِثبات، اِدغام، حذف، نقل» که به طور اختصار بیان می گردد.

۱- وقف اسکان

اسکان، یعنی ساکن نمودن حرف آخر کلمه (موقوف علیها) در صورتی که متحرک باشد. چنان چه اشاره شد اصل در وقف، همین است زیرا وقف ضد حرکت است. مانند: مَسَاجِدُ اَمَسَاجِدُ، عِبَادِي اَعِبَادِي

نکته ۱: بدیهی است کلماتی که به حرف ساکن یا حروف مدی ختم شوند در وقف بر آن ها تغییری صورت نمی گیرد بلکه به حالت ثابت خود باقی هستند. مانند: «وَلَمْ

ص: ۵۳۴

۱- ۱. چنان چه به وصل و عدم «سکت» قرائت شود، ادغام متقاربین صورت گرفته و مشتبه به یک کلمه غیر مرتبط با آیه می شود، مثل «بِرَّان» (که اگر نون آن مکسور بود، می شد دو شخص نیکو کار).

۲- ۲. کلمات فراوانی در کتابت قرآن به طور متصل و در قالب «یک کلمه» نوشته و شناخته شده اند که در وقف همان حکم یک کلمه را دارند و در بین آن ها وقف نمودن صحیح نیست مانند: لَيْسَتْخُلْفَتُهُمْ، فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ،...

يُولَدُ»، اَمَّا، رُسُلِي، قَالُوا،...

نکته ۲: هفت کلمه در قرآن کریم وجود دارند که آخر این کلمات به «الفِ مَدِّي» ختم می شوند، به هنگام وصل به «فتحه» خوانده می شوند، لکن در وقف، به «الف» خوانده می شوند. در جدول ذیل آورده می شود:

ص: ۵۳۵

«الف های هفتگانه در قرائت عاصم به روایت حفص»(۱)

ردیف کلمه آدرس هنگام وصل هنگام وقف

۱ اَنَا مَكْرَرٌ فِي قِرْآنِ اَنَا

۲ لَكِنَّا كَهْفٌ، ۳۸ لَكِنَّا لَكِنَّا

۳ اَلظُّنُونَا اِحْزَابٌ، ۱۰ اَلظُّنُونُ اَلظُّنُونَا

۴ اَلرَّسُولَا اِحْزَابٌ، ۶۶ اَلرَّسُولُ اَلرَّسُولَا

۵ اَلسَّبِيلَا اِحْزَابٌ، ۶۷ اَلسَّبِيلُ اَلسَّبِيلَا

۶ سَلَا سَلَا دَهْرٌ، ۴ سَلَا سَلَا سَلَا سَلَا (سَلَا سَلَا)

۷ قَوَارِيرَا (۱) دَهْرٌ، ۱۵ قَوَارِيرَ قَوَارِيرَا

۲- وقف ابدال

ابدال، یعنی «تبدیل کردن»؛ در این جا منظور تبدیل کردن تاءِ گرد (ه) به «هاء»، و کلمات منصوب به تنوین (ـ) جز در تاءِ تأنیثِ منصوب (ة)، به «الف» است.

– وقف بر تاءِ تأنیثِ مدوره (ه_ه) : کلمات مختوم به این نوع از تاءِ به هنگام «وصل» به «تاء»، هنگام «وقف» به «هاء ساکنه» مبدل و خوانده می شود؛

مانند: رَحْمَةٌ اَرْحَمُهُ، رَاضِيَةٌ اَرْضِيَّتُهُ، الصَّلَاةُ اَلصَّلَاةُ... (۲)(۲)

ص: ۵۳۶

۱- ۱. منظور از «قواریرا» کلمه اول است، این واژه دوباره پی در پی قرار گرفته است که «قواریرا» دوم در وقف و وصل بدون الف است.

۲- ۲. برخی این حرف را «هاء تأنیث» نامیده اند، که همان «تاء تأنیث» مبدل به «ها» در وقف است. [دانی (ت ۴۴۴ هـ. ق): التیسر، ص ۵۴؛ ابن جزری (ت ۸۳۳ هـ. ق): النشر ۲/۸۲؛ مرعشی (ت ۱۱۵۰ هـ. ق): جهد المقل، ص ۵۴؛ الدراسات الصوتیه...، ص ۵۱۰].

- وقف بر تنوین نصب (ـ) : کلماتی که دارای تنوین نصبند، جز تاء گرد (ة) که اشاره شد، هنگام «وقف» همه تبدیل به «الف» می شوند؛

مانند: حَسَابًا حَسَابًا، مَاءٌ مَاءً، هُدًى هُدًى،....

۳- وقف رَوم

واژه «رَوم» در لغت به معنای «قصد و اراده کردن» است؛ لکن در قرائت نوعی وقف است که در آن، به یک سوم حرکتِ حرفِ آخر کلمه اشاره شده و به صورتی آهسته، که از نزدیک شنیده شود، ادا می شود.

این نوع وقف تنها در کلماتی که حرف آخر آن‌ها «مضموم و مکسور» و یا «مرفوع و مجرور» باشند، قابل اجرا است؛ مانند مِنْ قَبْلِ، الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ، الْمَغْضُوبِ، نَسْتَعِينُ.

فایده وقف به رَوم؛ جهت تشخیص حرکت حرف آخر کلمه است، آن هم برای شنونده نزدیک قاری است. (۱)

موقوفٌ علیه، در این وقف ساکن نمی شود؛ لذا سکون عارضی که سبب مدّ عارضی است در این مورد منتفی است.

۴- وقف اِشمام

واژه «اِشمام» در لغت به معنای «بوییدن، بویانیدن» است؛ لکن در این جا «لب ها را

ص: ۵۳۷

۱- ۱. به قول «دانی» (ت ۴۴۴ هـ.ق)، این طریقه از وقف ضعیف کردن صوت است، تا این که بیشتر صوت از بین رفته و صوتی خفی بماند که فرد نزدیک به قاری، و کور به حاسه سمع آن را بشنود. [التیسیر فی القراءات السبع؛ ص ۵۹]

به حالت ضمه در آوردن است. در این وقف بعد از ساکن کردن حرف آخر موقوف علیه، باید لب ها فوری به منظور اشاره به حرکت ضمه (رفع) به طرف جلو گردد شود تا نشان از ضمه محذوف باشد.

این نوع وقف تنها در کلماتی که حرف آخر آن ها «مضموم و مرفوع» باشد، اجرا می شود؛ مانند نَسْتَعِينُ، عَلِيمٌ، نَعْبُدُ،....

فایده وقف به اشمام؛ جهت نشان دادن حرکت حرف آخر کلمه پس از حذف آن به بیننده است (و بیننده ناشنوا) (۱).

* نکات مهم

- «عاصم» به چهار طریق مذکور عمل کرده است، و از طرفی مهم ترین و فراگیرترین و بهترین شیوه وقف، همان «اسکان» و «ابدال» است. (۲)

_ قاری مختار است به انجام یا عدم انجام وقف به طریق «رؤم» و «اشمام»، خصوصاً زمانی که در تنهایی تلاوت می کند به این دو وقف پایبند باشد؛ چرا که وقف «رؤم» و «اشمام» نشان دادن و بیان حرکت حرف موقوف علیه برای دیگران است. (۳)

۵- وقف الحاق

«الحاق» به معنای «اضافه و ملحق کردن چیزی به چیز دیگر» است؛ در این جا

ص: ۵۳۸

۱- ۱. وقف به رؤم و اشمام در کلماتی که حرف آخر آنها «مفتوح و منصوب» یا «ساکن اصلی» یا «تاء تأنیث» یا «میم ضمیر جمع مذکر» باشد، جایز نیست؛ مانند: مؤمنون، مساجد، فلا تنهر، الجنة، منهم و علیکم. _ یکی از تفاوت های رؤم و اشمام این است که رؤم فقط مختص به حرف آخر کلمات و در موقع وقف بر آنهاست؛ ولی اشمام در اواسط کلمه نیز جاری می شود؛ مانند نون مشدد در «لا تأمننا» (یوسف / ۱۱) بدین صورت که حین تلفظ نون مشدد، لب ها حالت غنچه ای (ضمه) به خود بگیرد تا بیانگر «لا تأمننا»ی «نفی» باشد، نه «لا تأمننا»ی «نهی» (دقت کنید).

۲- ۲. حلیه القران (سطح ۲)، ص ۴۴ و ۴۵؛ تجوید جامع، ص ۱۰۲، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- ۳. همان.

منظور ملحق ساختن «هاء سکت» به آخر برخی کلمات قرآن به هنگام وقف است. موارد آن در قرائت عاصم به روایت حفص همان است که در کتابت قرآن آمده است؛

مانند: كِتَابِيَهٗ، لَمْ يَسْنَهٗ،....

اما برخی از قرآ، مثل ابن کثیر به روایت بزّی، در مواردی هنگام وقف، «هاء» سکت راملحق ساخته است؛ مانند: عَمَّ اَعَمَّهُ، هُوَ ا هُوَهٗ، مِثْلُهُنَّ ا مِثْلُهُنَّهٗ، عَلَيَّ اَعَلَيْتِهٗ.

توضیح این موضوع و علت و فایده «هاء» سکت در بحث مستقل «هاء سکت»، ذیل «انواع و احکام «هاء» آخر کلمات» بیان شده است.

۶- وقف اثبات

«اثبات» یعنی «قرار دادن و ثابت گردانیدن» است؛ و در اصطلاح قرائت، باقی گذاردن حرف آخر کلمه به هنگام وقف بر آن است.

در واقع یعنی، باز گردانیدن حرف «یایی» که در کتابت قرآن محذوف است؛ ولی حرکت کسره یا جرّ در آخر کلمه دلالت بر ثبوت تقدیری آن دارد؛

مانند: واقِ اواقی، هادِ اهادی، اطیعونِ ااطیعونی، رَبِّ اَرَبِّی، اَلدَّاعِ اَلدَّاعِی (۱)

۷- وقف ادغام

عبارت است از: تبدیل حرف آخر کلمه موقوف علیّه که «همزه» است، به جنس حرفِ ماقبلِ آن، یعنی «یاء» یا «واو» و سپس ادغام آن دو حرف در کلمه به هنگام وقف؛

ص: ۵۳۹

مانند: النَّسِيءُ النَّسِيءُ؛ شَيْءٌ أَشَىٰ يَأْشَىٰ؛ بَرِيءٌ أَبْرَىٰ يُؤَبِّرُ؛ سَوْءٌ أَسْوَأُ سَوْءٌ؛ قُرُوءٌ أَقْرُوءٌ أَقْرُوءٌ.

این نوع وقف، اختصاصی قرائت «حمزه» و روایت هشام از «ابن عامر» است.

۸- وقف حذف

«حذف» در لغت به معنای «ساقط کردن» است و در اصطلاح قرائت، «انداختن حرف آخر کلمه به هنگام وقف» است.

در قرائت «عاصم» به روایت حفص در کلمه «فَمَا تَيْنِي» (۱) بعد از حذف «ياء»، به دو صورت «وقف به حذف» و «وقف به إسكان» وقف نموده است؛

مانند: فَمَا تَيْنِي، فَمَا تَيْنِي. (۲)

مورد دیگر آن، این است که «حمزه» در حال وقف بر کلماتی که آخرشان همزه است، به «حذف همزه» وقف کرده است؛

مانند: سَوْءٌ أَسْوَأُ سَوْءٌ، شَيْءٌ أَشَىٰ، يَشَاءُ أَيَّشَاءُ، بَرِيءٌ أَبْرَىٰ. (۳)

۹- وقف نقل

عبارت است از، انتقال حرکت حرف آخر کلمه به هنگام وقف، به حرف ماقبل آن، مشروط به آن که حرف ماقبل آخر ساکن باشد، مانند: وَالْعَصْرُ وَالْعَصْرُ، وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ

برخی هم در این وقف، حرکت همزه را به حرف ساکن قبل از همزه انتقال داده و

ص: ۵۴۰

۱- ۱. نمل / ۳۶.

۲- ۲. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۶.

۳- ۳. سرّ البیان فی علم القرآن؛ ص ۲۳۰.

همزه را حذف کرده اند؛(۱)

مانند: الْأَرْضُ الْرُضُ، الْأُمْرُ الْأَمْرُ، وَالْإِنْسُ الْوَلِنْسُ؛

و یا مانند: الْقُرْآنُ الْقُرَانُ، دِفٌ دَفٌ، مَوْلَانَا مَوْلَا؛

و یا مانند: سَيْتٌ أَسَيْتٌ، تَبٌ وَءٌ تَبُو.

این نوع وقف را در قراءات حمزه، کسایی، ابن کثیر، ورش از نافع از کتب قراءات دنبال نماید.(۲)

انواع وقف

اشاره

«وقف» در قرآن کریم از جهات گوناگون تقسیمات متعدّد و متفاوتی دارد؛ در این بخش به حدّ اجمال و ضرورت به آن پرداخته می شود؛ چرا که جزئیات و لطایف و ظرایف «وقف و ابتدا» بسیارند و آن ها را باید در کتب مستقل «وقف و ابتدا» دنبال نمود.

از آن جا که «وقف و ابتدا» از فنون مهم در قرائت قرآن به شمار آمده، نوشته های این علم از گذشته ها تا به حال در قالبهای ذیل ارائه شده است:

۱. کتب مستقل (۳) ۲. کتب علم قرائت ۳. کتب علوم قرآنی ۴. کتب تجوید (۴)

در این قسمت انواع وقف، در سه محور بیان می شود که عبارتند از:

الف _ وقف اضطراری؛

ب _ وقف اختیاری؛

ص: ۵۴۱

۱-۱. برخی این مورد را عنوان «وقف نقل و حذف» داده اند. [ر.ک: تجوید جامع، ص ۱۰۳]

۲-۲. النشر، ۲/۱۲۰؛ الاتقان (ترجمه)، ۱/۲۹۱؛ منابع پیشین.

۳-۳. ر.ک: بخش کتابشناسی «وقف و ابتدا»

۴-۴. ر.ک: قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۱۳-۱۵.

ج _ انواع وقف های دیگر (۱)

الف _ «وقف اضطراری»

وقفی است که بر اثر عارضه ای از قبیل اتمام نَفَس، سرفه، عطسه، فراموشی و... قاری مجبور و ناچار به وقف شود؛ بدیهی است در این حالت ممکن است وقف بر هر محل نامناسب و اقبیح و یا مناسبی اتفاق بیفتد.

حکم: هنگام شروع مجدد قرائت پس از رفع اضطرار، حتما باید از جای صحیح و مناسب، تلاوت را از سر بگیرد.

ب _ «وقف اختیاری»

اشاره

وقفی است که بدون پیشامد عارضه و اجباری، با میل و اراده، عالما و عامدا از روی اختیار خود، بر کلمه ای وقف شود.

اساسی ترین مبحث «وقف و ابتداء» در همین نوع، متمرکز است.

انواع وقف اختیاری

وقف اختیاری، بر مبنای رابطه «لفظی» (اعرابی) و «معنوی» (معنا و موضوع)،

ص: ۵۴۲

۱- ۱. البته محل های وقف را به صورت زیر نیز می توان تقسیم نمود: الف) وقف های قیاسی: ۱- تام ۲- کافی ۳- حسن ۴- قبیح. ب) وقف های سماعی (توقیفی):

خود بر چهار نوع تقسیم می شود که در سه نوع اول آن، قاری اجازه وقف دارد؛ لکن در نوع چهارم مجاز به وقف نیست:

۱- تامّ ۲- کافی ۳- حسن ۴- قبیح

سخنی در تعلّقات لفظی و معنوی

(۱)

مقصود از «رابطه لفظی»، رابطه اعرابی بین دو عبارت است، به طوری که یا قسمت اول، عامل اعراب در قسمت دوم باشد؛ مانند فعل متعدّی «اهد» که عامل در «الصّراط» که مفعول می باشد، است؛ (۲)

و یا قسمت دوم، عامل اعراب قسمت اول باشد؛ مانند «ایاک» که مفعول (به عنوان معمول) فعل «نعبُد» است؛ (۳) پس کلمات، در دو قسمت مذکور بینشان رابطه لفظی برقرار است.

بنابراین، مراد از رابطه لفظی، مطلق رابطه نیست، بلکه همان رابطه اعرابی است.

نکته: ممکن است دو جمله به ظاهر به هم عطف شده باشند، ولی از نظر «علم وقف و ابتدا»، رابطه لفظی محسوب نشود؛ مانند عطف در آیه شریفه:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (۴).

در این آیه گرچه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بر جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» عطف شده است، ولی هیچ کدام از این دو جمله، عامل اعراب جمله دیگر نیست؛ زیرا جمله اول مستأنفه است و محلی از اعراب ندارد، و جمله دوم نیز عطف به جمله مستأنفه است که آن هم محلی

ص: ۵۴۳

۱- ۱ برگرفته از: النشر، ۱ / ۲۲۵ و ۲۲۶؛ قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۳۵-۳۷.

۲- ۲. «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد / ۶)

۳- ۳. حمد / ۵.

۴- ۴. همان.

از اعراب ندارد؛ پس بین دو جمله مذکور رابطه لفظی وجود ندارد، گرچه رابطه معنوی وجود دارد؛ زیرا محوریت عبادت و یاری طلبیدن بنده تنها متوجه خداست.

بنابراین بر مبنای تعلقات لفظی و معنوی، بین دو جمله یا دو عبارت یکی از چهار حالت زیر متصور است:

۱- عدم رابطه لفظی و معنوی (أوقف تام)

۲- وجود رابطه لفظی و معنوی (أوقف حسن، وقف قبیح) (۱)

۳- عدم رابطه لفظی با وجود رابطه معنوی (أوقف کافی)

۴- وجود رابطه لفظی با عدم رابطه معنوی (واقعیت خارجی ندارد)

حالت چهارم نمی تواند واقعیت خارجی داشته باشد؛ زیرا امکان ندارد بین دو جمله و یا عبارت، رابطه لفظی (اعرابی) باشد؛ لکن از نظر معنا و موضوع ارتباطی نباشد.

دو شرط اساسی «جواز» در هر نوع وقف و ابتدا

اشاره

الف: جمله مفید معنا و به دور از نقص باشد؛ (همان که سکوت متکلم بر آن صحیح باشد)

ب: خارج از مقصود خداوند نباشد.

اینک توضیح هر یک از وقوف اختیاری تام، کافی، حسن و قبیح.

ص: ۵۴۴

۱- ۱. اگر جمله یا عبارت اول (که بر آن وقف می شود) دارای دو شرط الف و ب باشد (که ذیلاً اشاره می شود)، «وقف حسن» است، و در غیر این صورت «وقف قبیح» است. [ر.ک: قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم؛ ص ۳۶، حلیه القران (سطح ۲)، ص ۱۸۳]

وقفی است که بین دو جمله یا دو عبارتی واقع می شود که آن دو هیچ گونه رابطه لفظی و معنوی با هم نداشته باشند؛ به عبارتی وقف بین دو جمله کاملاً مستقل.

معیار تشخیص: ۱- تمام و کامل شدن کلام ۲- مستغنی بودن کلام دوم از اول.

حکم: در وقف تامّ از دنباله وقف (جمله دوم) شروع می شود، و اعاده لازم نیست.

فهرستی از نمونه های «وقف تامّ»

الف) وقف بر رؤوس آیات (بر مبنای معیار وقف تامّ).

ب) وقف بر غیر رؤوس آیات: (۱)

۱- وقف بر پایان جزءها، حزبها، نیمه و ربع حزبها، پایان سوره ها.

۲- وقف بر رکوعات قرآن.

۳- وقف بر قبل از آغاز هر داستان، و بر پایان هر داستان.

۴- وقف میان آیات؛ که بر مبنای دو معیار وقف تام، قابل تشخیص است و غالباً با مشخصه های ذیل همراه است که عبارتند از:

— پیش از: یای ندا، فعل امر، قَسَم، لام قسم و شرط. (۲)

— پیش از: «کان الله»، «ماکان»، «استفهام»، «لولا» (۳) و «ادوات نقی و نهی».

— وقف بر فاصله بین عذاب و رحمت.

— وقف بر انتهای استثنا، قول و گفتار.

* نکته: چون اختلاف نظرِ علما در اعراب، قرائت و تفسیر، بعضاً تعیین کننده نوع

ص: ۵۴۵

۱-۱. در کتب علوم قرآنی و علم قرائت، مواردی برای «وقف تامّ» ذکر شده که بعضی از آن ها کلی و قطعی است و بعضی دیگر کلی و قطعی نیست؛ لذا آنها تحت عنوان «موارد شایع وقف تامّ» آورده شده است.

۲-۲. مشروط بر آن است که ماده «قول»، قبل از آنها نیامده باشد؛ زیرا بین «قال و مشتقات آن» و «مقول قول» نباید فاصله انداخت.

۳-۳. چهار مورد اخیر، در صورتی وقفشان تامّ است که قبل از آنها قَسَم، قول و مانند آن نباشد. [ر.ک: قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۴۱-۴۴]

وقف و ابتدا است، لذا گاهی بر این اساس ممکن است وقفی «تام» باشد، و همان وقف در نظر برخی دیگر «کافی» یا «حسن» باشد.

مانند وقف بر کلمه «أَمْنَا» در آیه شریفه «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا * وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...» (۱) که بنا به قرائت، کسر «خاء» در «اتَّخِذُوا» تام است و بنابر قرائت، فتح «خاء» در همین کلمه کافی است. (۲)

و یا مانند وقف بر «الْأَمَّا» (۳) که غیر تام است، چنان چه «ذَلِكَ الْكِتَابُ» (۴) خبرش باشد، تام است؛ در صورتی که خبر برای مبتدای محذوف باشد؛ «هَذَا الْأَمَّا»، یا مبتدا برای خبر محذوف باشد؛ «الْأَمَّا هَذَا»، و یا مفعول برای فعل محذوف باشد؛ «قُلْ الْأَمَّا». (۵)

و یا مانند آیه شریفه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ * وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا» (۶) که در صورت وقف بر «إِلَّا اللَّهُ»، علم تأویل آیات تنها به خداوند اختصاص پیدا می کند و در نتیجه، وقف تام می شود؛ و جمله مابعدش، یعنی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» مستأنفه مستقلی خواهد بود.

ولی اگر بر «اللَّهُ» وقف نشود، یعنی «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به «اللَّهُ» عطف شود، معنایش این خواهد شد که راسخان در علم هم تأویل متشابهات را می دانند، آنگاه «إِلَّا اللَّهُ» محل وقف تام نخواهد بود و باید به وصل خوانده شود. (۷)

ص: ۵۴۶

۱- ۱. بقره / ۱۲۵. «وَاتَّخِذُوا» را «نافع» و «ابن عامر» به فتح «خاء» خوانده اند، بقیه قرا به کسر «خاء»؛ یعنی «وَاتَّخِذُوا» قرائت کرده اند. [ر.ک: القراءات العشر المتواتره، ص ۱۹ ذیل آیه مذکور]

۲- ۲. ر.ک: النشر، ۱ / ۲۲۷.

۳- ۳. بقره / ۱.

۴- ۴. همان / ۲.

۵- ۵. ر.ک: النشر، ۱ / ۲۲۷؛ قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم؛ ص ۳۹ - ۴۵؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت؛ ص ۱۳۴ و ۱۳۷.

۶- ۶. آل عمران / ۷.

۷- ۷. لازم به ذکر است که، وقف یا عدم وقف بر «اللَّهُ» در مورد مذکور از نظر نحویان و مفسران سه دیدگاه مطرح است: الف _ قائلان به وقف ب _ قائلان به عدم وقف یعنی عطف «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» به «اللَّهُ» ج _ بی طرف ها (که هر یک از دو قرائت را به وجه جایز می شمارند). در خصوص طرفداران سه قول رجوع شود به: «توضیحات حاشیه قرآن مترجم» (خرمشاهی)، ص ۵۰.

وقفی است که بین دو جمله یا دو عبارتی واقع می شود که بین آن دو هیچ گونه رابطه لفظی موجود نباشد؛ به عبارتی هر یک به تنهایی مستقل و مفید معنا بوده و نیاز لفظی (اعرابی) به یکدیگر نداشته باشند؛ اما از نظر معنا و موضوع و سیاق نسبت به هم پیوستگی داشته باشند.

حکم: هم می توان بین دو جمله یا عبارت وقف کرد و از ما بعد آن بدون اعاده، ابتداء نمود (مانند وقف تام)، و هم می توان هر دو جمله یا عبارت را به وصل خواند.

وجه تسمیه «کافی»: این نوع وقف را بدین جهت کافی نامیده اند، چون می توان به جمله اول اکتفا نمود، و جمله دوم از جمله اول مستغنی است.

فهرستی از نمونه های «وقف کافی»

الف) وقف بر رؤوس آیات (بر مبنای معیار وقف کافی) (۱).

ب) وقف میان آیات؛ مثلاً در آیات ۷ الی ۱۳ سوره بقره که سخن از منافقان است، پیوند معنوی بین جملات برقرار است؛ لکن وقف بر کلمات «غِشَاوَةٌ» (آیه ۷)، «أَمَّنُوا» (آیه ۹)، «أَنْفُسِهِمْ» (آیه ۹)، «مَرَضٌ» (آیه ۱۰)، «أَمَّنَ الشُّفَهَاءُ» (آیه ۱۳) از نوع «وقف کافی» است و هیچ گونه رابطه لفظی (اعرابی) وجود ندارد؛ و یا مثلاً وقف بر

ص: ۵۴۷

۱- ۱. مثلاً آیات ۲ الی ۵ از سوره شریفه بقره در موضوع «متقین» است لذا ارتباط معنوی بین این آیات برقرار است لکن رابطه لفظی (اعرابی) با هم ندارند. و یا آیات ۸ الی ۲۰ سوره بقره در موضوع «منافقان» است بنابراین بین این آیات رابطه معنوی وجود دارد، اما رابطه لفظی (اعرابی) نیست. لذا وقف بر آخر آیات مذکور «وقف کافی» خواهد بود.

جمله «وَأَسِيءَ تَغْفِرُهُ» از نوع وقف «کافی» است؛ چرا که رابطه لفظی (اعرابی) بین جمله مذکور با جمله بعدش «أَنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» (نصر/ ۳)، نیست، لکن قسمت دوم آیه در مقام تعلیل قسمت اول است، بنابراین ارتباط معنوی بین آن‌ها برقرار است.

– مشخصه‌هایی چند در «وقف کافی»

این نوع وقف، در میان آیات غالباً قبل از کلمات ذیل واقع می‌شود که عبارتند از: **إِنَّ، بَلْ، إِنَّ (نفی)**، حروف استقبال (س) – **سَوْفَ**، حروف استفهام (همزه – هَلْ)، **أَفْعَال مَدْح و دَمَّ (نَعْمَ – بَشَسَ) (۱)**،....

و پیش از جمله‌ای که با مبتدا و پیش از جمله‌ای که با فعل مُستأنفه شروع می‌شود.

* نکته: گاهی بنا به اختلاف قرائت، تفسیر و یا اعراب، ممکن است وقف، کافی، تام یا حسن شود؛

مانند آیه شریفه «... وَ إِن تَتَّبِعُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبْ مَن يَشَاءُ» (۲)، که وقف بر «اللَّهُ» از نوع وقف کافی است؛ لکن اگر دو فعل «يَغْفِرُ وَيُعَذِّبُ» به جزم خوانده شوند، یعنی «فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ»، بر مبنای این قرائت (۳) وقف، «حَسَن» خواهد بود. (۴)

ص: ۵۴۸

۱-۱. در تمام موارد مذکور، در صورتی وقف، «کافی» است که ماده قول بر آنها مقدم نباشد؛ در غیر این صورت، از نوع وقف بین قول و مقول، قول است که «قیح» می‌باشد؛ مانند «قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» (بقره/ ۹۳).

۲-۲. بقره/ ۲۸۴.

۳-۳. بنا به قرائت حمزه، کسایی، نافع، ابن کثیر، ابو عمرو. [تهذیب القرائه، ۱۶۷؛ القراءات العشر المتواتره، ص ۹۴]

۴-۴. النشر، ۱ / ۲۲۸.

اشاره

آن است که بین دو جمله یا عبارتی واقع می شود که عبارت اول معنای مقصود را برساند، و عبارت دوم لفظاً و معنا وابسته به عبارت اول باشد؛ در این صورت وقف بر عبارت اول «وقف حسن» است. (۱)

حکم: وقف بر عبارت اول جایز و صحیح است؛ لکن ابتدا از عبارت دوم، جایز نیست، لذا قاری باید از کلمه مناسب ابتدا نماید.

اجمالاً باید گفت «وقف حسن» ارجحیت ندارد، چنان چه ممکن باشد، عدم وقف بهتر است.

- هرگاه «وقف حسن» در انتهای آیه باشد، وقف بر آن بنا به روایت همسر گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سنت آن حضرت بوده و اعاده موقوف علیه ضرورتی ندارد؛ چرا که آن بزرگوار در پایان هر آیه وقف می فرمودند.

فهرستی از نمونه های «وقف حسن»

الف) وقف بر رؤوس آیات

- وقف بر پایان آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲) از نوع «وقف حسن» است، لذا کامل بوده و معنای مقصود را هم می رساند؛ لکن آیه بعدش، یعنی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۳) صفتی است که موصوفش در آیه اول است (الله)؛ پس ناقص به نظر می رسد و تنها راه جوازش همان سنت نبوی است که بر رؤوس آیات وقف، و از آیه بعدی ابتدا می فرمودند.

ص: ۵۴۹

۱- ۱. جمله یا عبارت اول ارکان اصلی را داراست؛ لکن عبارت دوم زاید یا تکمیلی بر آن است؛ از قبیل حال، تمییز، مفعول فیه، مفعول له، مضاف الیه، توابع (صفت، بدل، عطف بیان، تأکید، عطف به حروف) و... که بدون عبارت اول (ارکان) قوام ندارند.

۲- ۲. حمد / ۲.

۳- ۳. همان / ۳.

- وقف بر پایان آیه «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (۱) از نوع «وقف حسن» است و معنای مقصود را می‌رساند و مستقل است؛ لکن آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» (۲) که پس از آن قرار گرفته از نظر «اعراب» وابسته به آیه قبل است؛ بدین صورت که «صراط» در آیه اخیر به عنوان «بَدَل» از صراط مستقیم آیه قبلیش می‌باشد.

ب) وقف میان آیات

- «الْحَمْدُ لِلَّهِ [وقف حسن] رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۳)؛

توضیح: قسمت اول از نظر لفظ کامل و مستقل است؛ لکن قسمت دوم ناقص و غیر مستقل است؛ زیرا صفتی است که موصوفش (الله) در قسمت اول می‌باشد.

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ [وقف حسن] شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» (۴)؛

توضیح: قسمت اول کامل و معنای مقصود را می‌رساند؛ لکن قسمت دوم از نظر اعراب وابسته به قسمت اول است؛ زیرا «حال» (۵) برای مفعول «أَرْسَلْنَا»، که ضمیر «كَ» است، می‌باشد.

* شروع بعد از «وقف حسن» در دو مورد مذکور جایز نمی‌باشد؛ چنان که گفته شد، مگر «ابتدای آیه» که شروع از آن مجاز است.

شرط صِحَّت «وقف حسن»

شرط صِحَّت «وقف حسن» دو چیز است که عبارتند از:

۱- عدم نقص در عبارت، و مفید معنا بودن آن؛ مثلاً وقف بر «بِسْمِ»، «الْحَمْدُ»،

ص: ۵۵۰

۱- ۱. همان / ۶.

۲- ۲. همان / ۷.

۳- ۳. همان / ۲.

۴- ۴. احزاب / ۴۵.

۵- ۵. کلمه «شاهدا» حال است برای ضمیر خطاب «كَ» و «مُبَشِّرًا» و «نَذِيرًا» هر دو عطف به «شاهدا» می‌باشند.

«مَالِكِ»، ... هیچ یک مفید معنا نمی باشند.

۲- عبارت، معنای مقصود را به طور صحیح برساند؛ مثلاً وقف بر «انَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيِي» (۱)، «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» (۲)، «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ» (۳) و... همگی از نظر لفظی کاملند و از نظر معنی نیز ظاهراً نقصی ندارند؛ ولی هیچ یک از عبارات مذکور مقصود خداوند متعال را نمی رساند؛ بنابراین وقف بر آن ها قبیح است.

* نکته: در این جا نیز باید تکرار کرد که، اختلافات در تفسیر، اعراب و قرائت نوع وقف را تغییر می دهد و «وقف حسن» را به غیر حسن مبدل می کند؛ مثلاً در عبارت «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ...» (۴)، اگر «الَّذِينَ...» صفت «مُتَّقِينَ» دانسته شود، در این صورت، وقف بر «لِّلْمُتَّقِينَ»، وقف حسن خواهد بود؛ اما اگر «الَّذِينَ...» خبر برای مبتدای محذوف باشد، یعنی «هُمُ الَّذِينَ...» آن گاه وقف بر «لِّلْمُتَّقِينَ»، وقف کافی می شود.

از این نمونه ها بسیارند. (۵)

وقف های «بیانی لازم» (۶)

گاهی وصل دو عبارت در وقفهای تام، کافی و حسن (هریک در حوزه خود) باعث تغییر فاحش اعراب و یا معنا می شود؛ در این نوع پیشامد، وقف را، «لازم» و

ص: ۵۵۱

۱- ۱. بقره / ۲۶.

۲- ۲. ماعون / ۴.

۳- ۳. نساء / ۴۳.

۴- ۴. بقره / ۲ و ۳.

۵- ۵. ر. ک: النشر، ۱ / ۲۲۹؛ قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۶۱.

۶- ۶. این مبحث برگرفته از منابع ذیل است: الف) حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۱۸۶، ۱۸۹ و ۱۹۲. ب) پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۶، ۱۳۸ و ۱۴۰. ج) قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۴۴، ۵۴، ۶۰ و ۱۱۲ - ۱۱۵.

حتمی دانسته اند و این نوع از وقف را به تفکیک «وقف بیان تام»، «وقف بیان کافی» و «وقف بیان حسن» نامیده اند.

نشانه این وقف در قرآن با حرف «م» مأخوذ از «لازم» علامت گذاری شده است؛

بنابراین می توان گفت «وقف لازم»^(۱) با یکی از وقوف تام، کافی و یا حسن منطبق خواهد بود.

نمونه ها

وقف بیان تام

«وَلَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ * إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^(۲)

ترجمه: گفتار آنان [کفار]، تو را غمگین نسازد * [بدان که] قطعاً تمامی عزّت از آن خداوند است.

اگر به وصل خوانده شود این توهّم را ایجاد می کند که عبارت دوّم گفتار کفار است، با این که فرمایش الهی است.

موارد دیگر: «يَخْزَنُونَ» (بقره/۲۷۴)؛ «أَبْنَاءَهُمْ» (انعام/۲۰)؛ «الظَّالِمِينَ» (توبه/۱۹)؛ «أَصْحَابُ النَّارِ» (مؤمن/۶)؛ «عَنْهُمْ» (قمر/۶)، «الْعِقَابِ» (حشر/۷) و....

وقف بیان کافی

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ»^(۳)

ترجمه: و تو را جز بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم * و قرآنی که بخش

ص: ۵۵۲

۱-۱. در مباحث آینده به آن پرداخته خواهد شد (ان شاء الله).

۲-۲. یونس / ۶۵.

۳-۳. اسراء / ۱۰۵ و ۱۰۶.

بخش بر تو نازل کردیم تا آن را بر مردم بخوانی....

اگر دو طرف عبارت به وصل خوانده شود، ممکن است مستلزم این معنا شود که کلمه «قُرانا» هم به عَلَّتْ عطف به «مبشرا» و «نذیرا»، منصوب به ادات استثنا است، در حالی که نصب «قُرانا» به دلیل مفعول بودن آن برای فعل بعدش، یعنی «فَرَقْنَا» و از باب «اشتغال» (۱) می باشد.

موارد دیگر: «هَمَّتْ بِهِ» (یوسف / ۲۴)؛ «مُعَلِّمٌ مَجْنُونٌ» (دخان / ۱۴)؛ «أَوْلِيَاءٌ» (هود / ۲۰)؛ «أَمْتُوا» (بقره / ۲۱۲)؛ «عَلَى بَعْضٍ» (بقره / ۲۵۳)؛ «ثَالِثٌ ثَلَاثَةً» (مائده / ۷۳)؛ «وَلَدًا» (بقره / ۱۱۶)؛ ...

وقف بیان حسن

«لْتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» (۲).

ترجمه: تا به خدا و فرستاده اش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش دارید و خدا را صبح و شام به پاکی بستایید.

فعل «تُؤْمِنُوا» منصوب به «أَنْ» مقدر است، و سه فعل «تُعَزِّرُوهُ»، «تُوَقِّرُوهُ» و «تُسَبِّحُوهُ» عطف به آن است؛ بنابراین بین این چهار فعل، رابطه لفظی وجود دارد، و رابطه معنوی بین آن ها نیز واضح است؛ لذا وقف بر هر یک از آن ها وقف حسن است (۳).

ص: ۵۵۳

۱-۱. باب «اشتغال» مبحث مفصلی است در علم نحو؛ لکن در این جا اجمالاً «مقدم شدن یک اسم و مؤخر شدن عامل از آن» مدنظر است. ر.ک: کتب نحوی؛ از جمله «موسوعه النحو و الصرف و الاعراب»، ذیل «اشتغال».

۲-۲. الفتح / ۹.

۳-۳. سخاوی وقف بر «تُوَقِّرُوهُ» را «کافی» شمرده است. (ر.ک: جمال القراء و کمال الإقراء، ۲ / ۵۶۷)

اما وجه لازم بودن وقف بر «تَوْقُرُوهُ» آن است که اگر وصل شود، توهم می شود که ضمیر غایب در هر سه فعل به یک چیز بر می گردد، به خدا یا رسول؛ در حالی که ضمیر غایب در «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوقِّرُوهُ» به پیامبر صلی الله علیه و آله بر می گردد؛ ولی در «تَسْبِيحُوهُ» به خداوند راجع است. (۱)

موارد دیگر:

«الْم تَرِ إِلَى الَّذِي... الْمُلْكُ * إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ» (۲)

«الْم تَرِ إِلَى الْمَلَأِ... مُوسَى * إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ...» (۳)

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي... بِالْحَقِّ * إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانَا...» (۴)

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ * إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...» (۵)

«وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ * إِذِ انْتَبَدَتْ...» (۶)

سجاوندی، موارد فوق از وقف حسن را «وقف لازم» دانسته، زیرا ممکن است توهم شود که افعال مذکور در عبارت اول، یعنی «تری»، «اتل» و «اذکر»، عامل در حرف «اذ» می باشند، در حالی که متعلقات حرف «اذ»، افعال بعد از آن است. (۷)

۴- وقف قبیح

وقفی است که بین دو عبارتی واقع شود که بین آن دو رابطه لفظی و معنوی برقرار

ص: ۵۵۴

۱- ۱. قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم، ص ۱۱۴.

۲- ۲. بقره / ۲۵۸.

۳- ۳. بقره / ۲۴۶.

۴- ۴. مائده / ۲۷.

۵- ۵. یونس / ۷۱.

۶- ۶. مریم / ۱۶.

۷- ۷. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۰.

است؛ به طوری که هیچ یک به تنهایی مفید معنا و مقصود متکلم نیست.

حکم: وقف قبیح چنان که از نامش پیداست، نباید صورت بگیرد و صحیح نمی باشد.

چنان چه اضطراراً پیش آید؛ باید از محل مناسب (با مراعات حسن ابتدا که در همه جا ضروری است) اعاده نموده و جبران شود.

نمونه ها

در این قسمت عناوین و ترکیباتی را که وقف بر آن ها «قبیح»، و مواردی را که وقف بر آن ها گاهی ممکن است قبیح نباشد، بلکه «حسن» باشد، به طور اجمال اشاره می شود؛ بدیهی است که تفصیل و جزئیات را باید در کتب مستقل وقف و ابتدا پیگیری نمود.

«وقفهای قبیح»

— وقف بین موارد مشخص شده زیر قبیح می باشد:

فعل و فاعل؛ مانند: «حَتَمَ * اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۱).

فعل متعدی (۲) و مفعول به؛ مانند: «يُتَيْمُونَ * الصَّلَاةَ» (۳).

مبتدا و خبر؛ مانند: «الْحَمْدُ * لِلَّهِ» (۴).

حروف مشبّهة بالفعل (۵) و اسم و خبر آن ها، مانند: «إِنَّ * اللَّهُ * لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۶).

ص: ۵۵۵

۱-۱. بقره / ۷.

۲-۲. گاهی شبه فعل ها، از قبیل: اسم فاعل، اسم مفعول، مصدر، صفت مشبّهة، دارای مفعول هستند، مانند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰). «خلیفه» مفعول به برای «جاعل» است.

۳-۳. بقره / ۳.

۴-۴. حمد / ۲.

۵-۵. حروف مشبّهة عبارتند از: إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ و لَعَلَّ.

۶-۶. منافقون / ۶.

أفعال ناقصه (۱) و اسم و خبر آن ها، مانند: «كَانَ * اللَّهُ * عَفُورًا رَحِيمًا». (۲)

صله و موصول (۳)؛ مانند: «إِنَّ الَّذِينَ * كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ» (۴)؛ «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا * فِي السَّمَوَاتِ». (۵)

مستثنی و مستثنی منه؛ مانند: (۶) «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ * إِلَّا قَلِيلًا» (۷).

شرط و جزا (۸)؛ مانند: «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنِيءٍ * فَتَبَيَّنُوا» (۹).

تمییز و تمییز؛ مانند: «فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ * ذَهَبًا» (۱۰).

مضاف و مضاف؛ الیه مانند: «وَهُوَ بِكُلِّ * شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۱۱).

وقف بین موارد زیر «قیح» و یا ممکن است «حسن» باشد:

فعل و مفعول مطلق؛ مانند: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى * تَكْلِيمًا» (۱۲).

ص: ۵۵۶

۱-۱. افعال ناقص خود بر دو قسمند: الف) كَانْ واخوات آن: كَانْ، ظَلَّ، بات، أَصْبَحَ، أَمْسَى، أَضْحَى، صَارَ، لَيْسَ، زَالَ (ما زال)، بَرَحَ (ما بَرَحَ)، فَتِيَ (مافتی)، أَنْفَكَّ (ما أَنْفَكَّ)، دَامَ (مادام). ب) كَادَ واخوات آن: أفعال مقاربه: كَادَ، كَرَبَ، أَوْشَكَ [= نزدیک است]؛ أفعال رجاء: عَسَى، حَرَى، إِخْلُوقَ- [= امید است]؛ أفعال شروع: أَنْشَأَ، عَلِقَ، طَفِقَ، يَدَأُ، إِبْتَدَأَ، جَعَلَ، أَخَذَ، قَامَ،... [= شروع کرد] (ر.ك: كتب نحوی از جمله، موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص ۴۵۰، ۴۷۹ و ۴۸۲)

۲-۲. نساء / ۹۶.

۳-۳. موصولات مختص عبارتند از: الَّذِي، الَّذَانِ، الَّذِينَ، الَّتِي، اللَّتَانِ، اللَّاتِي؛ موصولات مشترك: مَنْ، مَا، أَيُّ.

۴-۴. بقره / ۶.

۵-۵. حشر / ۱.

۶-۶. ادوات استثنا که بین مستثنی و مستثنی منه قرار می گیرند و موجب شناخت جملات استثنایی می شوند، عبارتند از: إِلَّا، غَيْرَ، سَوَى، خِلا، عِدا و حاشا.

۷-۷. نساء / ۸۳.

۸-۸. ادوات شرط عبارتند از: إِنْ، إِذَا، إِذْ، لَوْ، إِذْمَا، لَوْلَا، لَوْمَا، مَنْ، لَمَّا، مَهْمَا.

۹-۹. حجرات / ۶.

۱۰-۱۰. آل عمران / ۹۱.

۱۱-۱۱. بقره / ۲۹.

۱۲-۱۲. نساء / ۱۶۴.

فعل و مفعولٌ له؛ مانند: «فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ * رِزْقًا لَكُمْ» (١).

فعل و مفعولٌ فيه؛ مانند: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ * يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (٢).

فعل و متعلقات آن (ظرف، جارّ و مجرور)؛ مانند: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ * بِالْغَيْبِ» (٣).

صفت و موصوف؛ مانند: «وَلَهُمْ عَذَابٌ * أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (٤)؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ * رَبِّ الْعَالَمِينَ» (٥).

مبدلٌ منه و بدل؛ مانند: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (٦).

حال و صاحب حال؛ مانند: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ * وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (٧)؛ «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ * أَفْوَاجًا» (٨).

قول و مقول؛ قول مانند: «وَإِذْ قَالَ * رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (٩).

معطوف و معطوفٌ عليه؛ مانند: «وَ سَخَّرَ لَكُمْ الَّيْلَ * وَ النَّهَارَ * وَ الشَّمْسَ * وَ الْقَمَرَ» (١٠).

اسم و خبر لا (نفي جنس)؛ مانند: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ * فِيهِ» (١١).

ص: ٥٥٧

١-١. بقره / ٢٢.

٢-٢. نساء / ١٤١.

٣-٣. بقره / ٣.

٤-٤. بقره / ١٠.

٥-٥. حمد / ٢.

٦-٦. همان / ٦ و ٧.

٧-٧. نساء / ٤٣.

٨-٨. نصر / ٢.

٩-٩. بقره / ٣٠.

١٠-١٠. نحل / ١٢.

١١-١١. بقره / ٢.

قَسَمَ و جواب قَسَم؛ مانند: «وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (۱).

مَعْلَل و عَلَّت؛ مانند: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ * لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (۲).

نکته: در وقف های «اقیح» همیشه دو عامل اساسی موجب وصل و مانع وقف است:

۱- شدت وابستگی لفظی دو جمله .

۲- توهم دگرگونی معنای اصلی دو جمله. (۳)

وقف در موارد زیر «اقیح» و یا «کفران» است

۱- وقف بر عبارت منفی که پس از آن حرف استثنا باشد؛ مانند:

«لَا إِلَهَ * إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (۴).

۲- وقف بر عبارتی که توهم معنایی که شایسته شأن پروردگار نیست، از آن بشود؛ مانند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي * الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۵).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي * أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا» (۶).

۳- وقف بر عبارتی که توهم معنای مخالف و برعکس از مفهوم اصلی، از آن بشود؛ مانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ * وَأَنْتُمْ سُكَارَى» (۷). (۸)

نکته: مواردی از این قبیل را در ابتداء غیر جایز (اقیح یا کفران)، نیز ملاحظه فرمایید.

ص: ۵۵۸

۱- ۱. یس / ۲ و ۳.

۲- ۲. نحل / ۴۴.

۳- ۳. رک : النشر، ۱ / ۲۳۰ و ۲۳۱؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۶۱ - ۱۰۵؛ سرّ البیان فی علم القرآن، ص

۲۳۶ - ۲۴۱؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۴- ۴. بقره / ۱۶۳.

۵- ۵. انعام / ۱۴۴.

۶- ۶. بقره / ۲۶.

۷-۷. نساء / ۴۳.

۸-۸. ر.ك : سرّ البيان في علم القران، ص ۲۳۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲؛ النشر، ۱ / ۲۲۹.

– وقف مُعانقه یا مُراقبه

– وقف مُعانقه یا مُراقبه (۱)

گاهی کلمه یا عبارتی که خود به تنهایی معنای مفید و مستقل ندارد، ولی احتمال وابستگی به هر دو طرف قبل یا بعد خود دارد، در چنین شرایطی قاری مخیر است آن را متصل به عبارت دوم نموده و قبل از آن وقف کند، و یا آن را متصل به عبارت اول نموده و بعد از آن وقف نماید.

حکم: اگر در اولی وقف شد، دیگر در دومی نباید وقف شود و بالعکس؛ چرا که اگر در دو طرف قبل و بعد وقف شود حاکی از آن است که کلمه یا عبارت مذکور دارای معنای مفید و مستقل است حال آن که چنین نیست.

مثال (۲): «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ * فِيهِ * هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۳)؛ «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ * وَأَحْسِنُوا * إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۴)

علامت: مشخصه این وقف را با علامت «مع» یا «معا» و یا دو مجموعه سه نقطه ای

ص: ۵۵۹

۱-۱. «مُعَانَقَه» و «مُرَاقِبَه» که هر دو از باب «مفاعله» است در لغت، اولی به معنی «دست به گردن یکدیگر انداختن»، و دومی به معنی «نگهبانی و محافظت کردن» است.

۲-۲. از این نمونه در قرآن کریم بسیار است و برخی تعداد مواضع آن را ۵۳ موضع بر شمرده اند. ر.ک: سَرَّالْبِيَان، ص ۲۴۶؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۴.

۳-۳. بقره / ۲.

۴-۴. همان / ۱۹۵.

(۱-۱) مأخوذ از نون/ باء و قاف کلمه معانقه یا مراقبه است، که بالای کلمات قرآنی گذارده می شود. (۱)

– وقف ازدواج

– وقف ازدواج (۲)

در قرآن کریم بین آیات شریفه، گاهی عبارت هایی وجود دارد که دو به دو قرین و معادل و مشابه هم هستند، همانند دو زوج؛ لذا این وقف را «وقف ازدواج» نامیده اند.

حکم: وقف بر عبارت اول جایز است؛ ولی بهتر آن است که بر عبارت دوم وقف شود.

مثال: «لَهَا مَا كَسَبَتْ * وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (۳)؛ «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ * وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (۴)؛ «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ * وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ» (۵) – (۶)

– وقف تعسف

– وقف تعسف (۷)

گاهی وقف بین عبارات و جمل بدون رعایت ترتیب ارکان جمله، به گونه ای است که معنا و مفهوم عبارت دگرگون می شود؛ لکن این مفهوم و معنای جدید نیز فاسد و باطل نمی باشد.

ص: ۵۶۰

۱-۱. سرّ البیان، ص ۲۴۶.

۲-۲. «ازدواج» که «زَوْج» در باب اِنْتِعَال است، در لغت، هم به معنی «تغایر و تقابل»، و هم به معنی «همانند و مشابه» آمده است. [لاروس، ۱ / ۱۴۰]

۳-۳. بقره / ۲۸۶.

۴-۴. آل عمران / ۲۷.

۵-۵. همان / ۲۶.

۶-۶. النشر، ۱ / ۲۲۷؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۳.

۷-۷. «تعسف» از باب تَفْعِيل، در لغت، به معنای «بیراهه رفتن»، «با تَكْلِف سخن گفتن» و «تَصَرّف غیر قانونی» آمده است.

[منتهی الارب، ۳ - ۴ / ۸۳۳؛ الرائد، ۱ / ۴۹۶؛ لاروس، ۱ / ۶۰۰]

مثال: «وَ اَرْحَمْنَا اَنْتَ * مَوْلَانَا فَانصُرْنَا» (۱)؛ «ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْ * هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۲).

وقف در این مواضع موهم این است که، کلمه «مَوْلَانَا» و «هُم» هر دو مبتدا باشند؛ ولی هنگام اتصال «مَوْلَانَا» خبر، «هُم» مفعول به است.

«عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى * سَلْسَبِيلاً» (۳)

وقف در این موضع موهم این است که کلمه «سَلْسَبِيلاً» مرکب از فعل امر «سَلَّ» و «سَبِيلاً» باشد، یعنی «راه را بپرس»؛ ولی هنگام اتصال، کلمه «سَلْسَبِيلاً» بسیط و مفعول به دوم فعل «تُسَمَّى» است (۴).

حکم (و توضیح): در این باره گفته اند، لزومی ندارد بر این نوع وقفها عمل شود، بلکه سزاوار است، معنی کامل تر در نظر گرفته شود و هر جا وقف بهتر است، مراعات شود.

ابن جزری، پس از بیان وقف مذکور در قالب مثال های متعدد از آیات قرآن کریم، می گوید: تمام «این ها تکلف و زحمت بی مورد و جابه جا کردن سخن از مواضع خود می باشد؛ بیشتر آن ها به وسیله سیاق و قرینه قابل تشخیص است» (۵).

– وقف مُنَزَّل (جبرئیل)

– وقف مُنَزَّل (جبرئیل)

وقف مُنَزَّل؛ آن جاهایی از قرآن است که حضرت جبرئیل علیه السلام هنگام تلقین آیات به

ص: ۵۶۱

۱- ۱. بقره / ۲۸۶.

۲- ۲. همان / ۶.

۳- ۳. انسان / ۱۸.

۴- ۴. النشر، ۱ / ۲۳۱ و ۲۳۲؛ الاتقان، ۱ / ۲۲۹؛ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۲ و ۱۴۳.

۵- ۵. همان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقف نموده است که به آن وقف جبرئیل نیز می گویند.

موارد و نمونه ها: در قرآن این وقف ها در هشت موضع ذکر شده است که عبارتند از:

۱- «وَلَا نَصِيرٍ»، (بقره/ ۱۲۰) ۲- «يَحْزَنُونَ»، (بقره/ ۲۷۴)

۳- «أُولُو الْأَلْبَابِ»، (آل عمران/ ۷) ۴- «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ»، (آل عمران/ ۹۵)

۵- «يُزَجَعُونَ»، (انعام/ ۳۶) ۶- «رِسَالَتُهُ»، (انعام/ ۱۲۴)

۷- «إِلَّا هُوَ»، (اعراف/ ۱۸۷) ۸- «يَنْسَلُونَ»، (یس/ ۵۱) [\(۱\)](#).

- وقف نبی

- وقف نبی

با این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواضع بسیاری از قرآن وقف می فرمودند؛ لکن مواردی به عنوان «وقوف النبی» در برخی کتب وقف و ابتداء آمده است و ظاهراً این مواضع مشهور هستند.

موارد و نمونه ها: «وقوف النبی» در قرآن کریم در هفده موضع [\(۲\)](#) ذکر شده است که عبارتند از:

۱- «الْخَيْرَاتِ»، (بقره/ ۱۴۸) ۲- «يَعْلَمُهُ اللَّهُ»، (همان/ ۱۹۷)

۳- «... إِلَّا اللَّهُ»، (آل عمران/ ۷) ۴- «الْتَّادِمِينَ»، (مائده/ ۳۱)

۵- «الْخَيْرَاتِ»، (مائده/ ۴۸) ۶- «يَحَقُّ»، (همان/ ۱۱۶)

۷- «أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ»، (یونس/ ۲) ۸- «إِنَّهُ لِحَقِّ»، (همان/ ۵۳)

۹- «إِلَى اللَّهِ»، (یوسف/ ۱۰۸) ۱۰- «الْأَمْثَالَ»، (رعد/ ۱۷)

ص: ۵۶۲

۱- ۱. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۴۴.

۲- ۲. برخی «وقوف النبی» را در نه موضع قرآن ذکر نموده اند. [همان، ص ۲۴۵]

۱۱- «خَلَقَهَا»، (نحل / ۵) ۱۲- «بِاللَّهِ»، (لقمان / ۱۳)

۱۳- «أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»، (مؤمن / ۶) ۱۴- «فَحَشَرَ»، (نازعات / ۲۲ و ۲۳)

۱۵- «أَلْفِ شَهْرٍ»، (قدر / ۳) ۱۶- «مِن كُلِّ أَمْرٍ»، (همان / ۴)

۱۷- «وَأَسْتَغْفِرُهَا»، (نصر / ۳) (۱).

- وقف غفران

- وقف غفران

وقف غفران؛ آن است که بنا به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر گاه بر آن کلمه وقف شود، موجب مغفرت و آمرزش است. (در برخی قرآن ها در بالا یا پایین آن مواضع، کلمه «غفران» نگاشته شده است.)

موارد و نمونه ها: «وقف غفران» در قرآن کریم در ده موضع ذکر شده که عبارتند از:

۱- «أُولِيَاءَ»، (مائده / ۵۱) ۲- «يَسْمَعُونَ»، (انعام / ۳۶)

۳- «فَاسِقًا»، (سجده / ۱۸) ۴- «لَا يَشْتَوُونَ»، (سجده / ۱۸)

۵- «آثَارُهُمْ»، (یس / ۱۲) ۶- «عَلَى الْعِبَادِ»، (همان / ۳۰)

۷- «مِن مَّرْقَدِنَا»، (همان / ۵۲) ۸- «أَنِ اعْبُدُونِي»، (همان / ۶۱)

۹- «مِثْلَهُمْ»، (همان / ۸۱) ۱۰- «يَقْبِضَنَّ»، (مُلْك / ۱۹) (۲).

ص: ۵۶۳

۱- ۱. ر.ک: کشف الظنون؛ ۲ / ۲۰۲۵ (مواضع هفده گانه از قول شیخ ابو عبداللّه محمد بن عیسی مغربی نقل شده است.)
ضمن کتاب «وقوف النبی صلی الله علیه و آله فی القرآن»؛ از محمد بن عیسی البریلی المغربی؛ (ت ۴۰۰ ه.ق) بر همان مطلب

منطبق است. [ر.ک: پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۱۴۷ (ردیف ۴۱)]

۲- ۲. سرّ البیان فی علم القرآن، ص ۲۴۳.

– وقفِ اِختبَارِی

– وقفِ اِختبَارِی

و آن هنگامی است که بنا به درخواست کسی (استاد) بر کلمه ای وقف شود؛ و آن معمولاً هنگام آموزش یا امتحان از قاری پیش می آید. (۱)

– وقفِ اِنْتَظَارِی

– وقفِ اِنْتَظَارِی

و آن هنگامی است که قرائت های گوناگون (در اختلاف قراءات) خوانده می شود لذا بر کلمه ای وقف می شود؛ تا وجوه دیگر آن تلاوت شود. (۲)

اِبْتِدَائِی بَعْدَ اِزْ وَاقِفِ

سابقاً به تعریف «ابتداء» که شروع مجدد، و یا ادامه قرائت بعد از وقف است اشاره شد؛ در این جا به تفصیل قسمت دوم (ابتدای بعد از وقف) در حدّ ضرورت پرداخته می شود.

اَهْمِیَّتِ اِبْتِدَائِی بَعْدَ اِزْ وَاقِفِ

اِشَارَه

اهمیت «ابتدا» نیز همانند «وقف» است، زیرا قاری قرآن همیشه پس از وقف موظف است در حدّ امکان (داشتن نَفَسِ کَافِی) (۳) از مناسب ترین محل شروع نماید.

ص: ۵۶۴

۱- ۱. پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۳۳.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. برخی قاریان ممکن است طبیعت تنفس آنان طوری باشد که هرگز در فرازهای طویل الوقف، بهترین شروع را نتوانند داشته باشند، لذا چنین افرادی ابتدای اضطراری خواهند داشت. بنا به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «أَتْمَا الْأَعْمَالُ بِالتَّيَاتِ» و فرموده امام علی علیه السلام: «أَلَيْتَهُ أَسَاسُ الْعَمَلِ»، و فرموده امام صادق علیه السلام: «أَلَيْتَهُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ...» [میزان الحکمه

(۱۵جلدی): ج ۱۳؛ ص ۶۵۷۰ و ۶۵۶۰ [إن شاء الله] پاداش نیتِ بهترین شروع را از خداوند دریافت نمایند.

الف: ابتدای جایز ب: ابتدای غیر جایز (قیح)

الف: ابتدای جایز

ابتدای جایز همانند وقف جایز، خود بر سه قسم است: ۱. تائم ۲. کافی ۳. حسن

ابتدای تائم

آن است که به جمله یا عبارت قبلش هیچ گونه تعلق لفظی و معنوی نداشته باشد؛ مانند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (۱).

ابتدای کافی

آن است که از لحاظ «معنوی» به جمله یا کلام قبلش وابسته باشد، لکن لفظاً هیچ گونه ارتباطی به ما قبل خود نداشته باشد؛ مانند: «حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» (۲).

ابتدای حسن

نوعی از ابتداء است که با کلمه یا عبارت قبل از خود تعلق لفظی و معنوی دارد، اما خود دارای معنای مفید و مستقل است؛ مانند ابتدا به «الَّذِينَ» در آیه شریفه:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى...» (۳) و «أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرَوْا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفِّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (۴).

ص: ۵۶۵

۱- ۱. بقره / ۲۱.

۲- ۲. همان / ۷.

۳- ۳. بقره / ۱۶.

۴- ۴. همان / ۸۶.

ب: ابتدای غیر جایز (قیح)

و آن ابتدا نمودن از عبارتی است که موجب تغییر، یا فساد معنا می شود، که خود بر دو نوع است:

۱- ابتدایی که تعلق لفظی و معنوی، به ماقبل خود دارد؛ مانند ابتدا نمودن به «أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (۱). واضح است که جمله عربی (جز اول آیه) (۲) هیچ گاه با اسم مجرور شروع نمی شود، و در این جا عاملِ جرِّ «أَبِي لَهَبٍ»، کلمه «يَدَا» است که مضاف به آن است.

۲- ابتدا نمودن از عبارتی که موجب پیدایش معنایی می شود، مخالف مقصود اصلی آیه است؛ مانند ابتدا از موارد زیر:

«... إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (۳)؛ «... اِتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا...» (۴)؛ «... يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (۵)؛ «... إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ» (۶)؛ «... إِنَّ اللَّهَ تَالِثٌ ثَلَاثَةً» (۷)؛ «... لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي» (۸) ...

نکته ها:

۱- هر گاه وقف بر کلمه ای تامّ باشد، ابتدای به مابعدش نیز تامّ خواهد بود؛ مانند ابتداء به «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» در آیه ۶ سوره بقره؛ و نیز ابتدا به آیه ۸ همین سوره: «وَمِنَ النَّاسِ».

ص: ۵۶۶

۱- ۱. مسد / ۱.

۲- ۲. مانند آیات ۳ و ۴ سوره حمد، و همچنین «صِرَاطًا» اول آیه ۷ در همین سوره که هر سه مورد اعرابشان به تبعیت است و از توابعی هستند که متبوعشان در آیه قبل از خود است.

۳- ۳. آل عمران / ۱۸۱.

۴- ۴. بقره / ۱۱۶.

۵- ۵. مائده / ۶۴.

۶- ۶. همان / ۷۲.

۷- ۷. همان / ۷۳.

۸- ۸. یس / ۲۲.

۲- وقف بر پایان سُورِ قرآن، تامّ است، لذا ابتداء به هر سوره، نیز تامّ خواهد بود.

۳- هرگاه وقف بر کلمه ای کافی باشد، ابتدای به مابعدش نیز کافی خواهد بود؛

مانند ابتدا به «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ» (۱)، و نیز ابتدا به آیه بعدش: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» (۲).

۴- معمولاً ابتدا کردن به کلمه مابعد وقف حسن و قبیح، غیرجایز است؛ چنان چه در چنین حالتی رأس آیه نباشد، باید قاری بر گردد و از جای مناسبی آغاز کند.

۵- گاهی وقف قبیح است، ولی ابتداء به مابعد آن حسن است، مانند: وقف بر «أُولَئِكَ» در آیات ۱۶ و ۸۶ سوره بقره که قبیح است، اما ابتدای به کلمه «الَّذِينَ» که بعد از آن است، حسن است. (۳)

علائم وقف

اشاره

علائم وقف، اولین بار (۴) توسط محمد بن طیفور سجاوندی (ت ۵۶۰ ه.ق) در قالب شش حرف رمزگونه (م، ط، ج، ز، ص، لا) ابداع گردید و بعدها از سوی دیگر دانشمندان نیز بر این نوع علامات افزوده شد، (۵) شناخت این علائم برای قاریان قرآن بویژه کسانی که به علم عربی (صرف و نحو،...) و تفسیر آشنایی ندارند و یا این که آشنایی کافی ندارند لازم است، زیرا قاری با تابلو یا راهنما قرار دادن آن ها جاهای مناسب وقف و ابتداء را تا حدود قابل توجهی خواهد یافت.

ص: ۵۶۷

۱- ۱. بقره / ۴.

۲- ۲. همان / ۵.

۳- ۳. قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۳۴ و ۱۳۷. و نیز ر.ک: النشر، ۱ / ۲۳۰؛ الاتقان، ۱ / ۲۲۸ و ۲۲۹.

۴- ۴. نیز ر.ک: سابقه علائم وقف.

۵- ۵. اگرچه بعدها به علائم ابداعی متأخرین نیز «رموز سجاوندی» گفته شد.

در این مبحث نشانه‌هایی که در قرآن‌ها به عنوان علائم وقف مشهور گشته‌اند در سه عنوان زیر مطرح و به طور اختصار مقصود هر یک از آن‌ها بیان می‌شود که عبارتند از:

الف - رموز سجاوندی ب - علائم غیر سجاوندی ج - علائم متفرقه

الف - رموز سجاوندی

این رموز یا علائم سجاوندی چنانکه اشاره شد شش علامت، به صورت حرفِ رمز برای ۶ نوع وقف تعیین گردیده است که به شرح زیر می‌باشد:

۱- «م» مأخوذ از حرف آخر کلمه «لازم» بوده و نشانه «وقف لازم» است. بدین معنا که اگر وقف نشود در معنای مقصود، خلل و فساد ایجاد می‌شود.

چنانکه در وقفهای «بیانی لازم» گفته شد ممکن است در هر سه نوع وقف تاّم، کافی و حسن، پیش‌آید در این صورت باید بر آن وقف نمود.

مثال: «إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ * لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ» (۱).

اگر در آیه، وصل صورت گیرد معنی چنین شود که: خداوند نسبت به مهاجران نیازمند، سخت‌گیر است.

۲- «ط» مأخوذ از حرف دوم واژه «مطلق» می‌باشد، و نشانه «وقف مطلق» است. بدین معنی که وقف بر آن بسیار پسندیده و نیکو است، و ابتداء به مابعد آن نیز پسندیده می‌باشد.

وقف مطلق، کلیه موارد وقف تاّم را جز آن دسته که لازمند (وقف بیان تاّم)، شامل می‌شود.

ص: ۵۶۸

مثال: «وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (۱).

۳- «ج» مأخوذ از حرف اول کلمه «جایز» است، و نشانه «وقف جایز» می باشد. بدین معنی که وقف و وصل آن جایز است (متساوی الطرفین) (۲).

وقف جایز، کلیه موارد وقف کافی را جز آن دسته که «لازمند»، در بر می گیرد.

مثال: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ * لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ * لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (۳)

۴- «ز» مأخوذ از حرف آخر واژه «مَجْوُز» بوده، و نشانه «وقف مجوّز / مُجَوِّزٌ لِرُجْهِ» است.

و آن وقفی است که بنا به علتی (وجهی) تجویز شده است، گرچه وصل آن نیز مجاز و حتی بهتر است.

موارد زیادی از وقفهای کافی را می توان از مصادیق وقف مُجَوِّز برشمرد.

مثال: «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ * وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۴).

۵- «ص» مأخوذ از حرف پایانی واژه «مُرَخَّص» است، و نشانه «وقف مُرَخَّص / وَقْفِ الْمُرَخَّصِ لِلضَّرْوَرَةِ» می باشد. و آن وقفی است «رخصت داده شده»، در جایی که کلام طولانی بوده و نَفَس، کم می آید در این حالت، می توان وقف کرد.

در این نوع از وقف به جهت ارتباط طرفین وقف، تأکید بر وصل آن است، لکن پس از وقف، می توان به ماقبل برگشت بلکه از مابعد آن ابتداء نمود.

ص: ۵۶۹

۱- ۱. آل عمران / ۴.

۲- ۲. برخی وقف را در آن بهتر از وصل دانسته اند. [ر.ک: پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۱۴۹؛ سرالبيان، ص ۲۵۰؛ تجوید استدلالی، ص ۳۱۷]

۳- ۳. بقره / ۲۵۵.

۴- ۴. بقره / ۵.

وقف مرخص بیشتر از مصادیق وقف کافی است و گاهی نیز از مصادیق وقف حسن است.

مثال: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ * وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۱).

۶- «لا» مأخوذ از حرف نهی واژه «لا-تَقِف» می باشد، که نشانه «وقف ممنوع» است. و آن در صورتی است که وقف باعث تغییر و فساد معنا و مفهوم می شود، زیرا رابطه لفظی و معنوی در آن قوی است.

به نظر می رسد که این وقف بیشتر، از مصادیق وقف قبیح باشد، و نیز این علامت برای وقف حسن بکار رفته است.

مثال: «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا * اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا...» (۲) [نمونه وقف قبیح]؛

«أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِدًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ * ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا» (۳)
[وقف در «كَفَرْتُمْ» از نوع وقف حسن است، لکن شروع بعد از «كَفَرْتُمْ» جایز نمی باشد لذا قاری مجبور است مجدداً برگشته و دو عبارت را به وصل بخواند، بنابراین در این نوع وقف حسن، اعلام شده که در آنجا وقف نکند! (۴)]

ص: ۵۷۰

۱- ۱. بقره / ۲۳.

۲- ۲. اعراف / ۱۶۴.

۳- ۳. اسراء / ۶۹.

۴- ۴. «ابن جزری» در تفسیر صحیح رمز «لا» از نظر «سجاوندی» چنین می گوید: باید دانست که منظور سجاوندی از «لا» این است که بر این کلمه وقف نکنید، به طوری که بخواهید از مابعدش ابتدا کنید. [یعنی در واقع ممکن است این رمز برای «لَا تَبْتَدَأُ» نیز باشد.] (ر.ک: النشر، ۱ / ۲۲۴؛ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، ص ۱۲۴).

خلاصه:

م = وقف لازم

ط = وقف مطلق

ج = وقف جایز

ز = وقف مجوّز لِوَجْهِ

ص = وقف مرخص لِضُرُورِهِ

لا = وقف ممنوع (لَا تَقِفُ)

ب - علائم غیر سجاوندی (در وقف و ابتداء)

علائم و رموز دیگری که بعد از رموز سجاوندی متأخرین ابداع نمودند عبارتند از:

۱- «قِفُ» یعنی: وقف کن، فعل امر حاضر از «وَقَفَ يَقِفُ» است، نشانه وقف مطلق است (معادل ط).

۲- «صِلُ» یعنی: وصل کن، فعل امر حاضر از «وَصَلَ يَصِلُ» می باشد، بیانگر وقف ممنوع است (معادل لا).

۳- «قَلِ» یعنی: وقف اولی است، برگرفته از «الْوَقْفُ أَوْلَى مِنَ الْوَصْلِ» و نشانه جایز بودن وقف و وصل است. (بنا به قولی که «ج» را بیانگر اولویت در وقف می داند، می توان این را معادل ج دانست)

۴- «صِلِ» یعنی: وصل اولی است، برگرفته از «الْوَصْلُ أَوْلَى مِنَ الْوَقْفِ» و نشانه وقف مجوّز است (معادل ز).

ص: ۵۷۱

۵- «ق» یعنی: گفته شده بر آن وقف است «قِيلَ عَلَيْهِ الْوَقْفُ»^(۱)، بیانگر وصلِ اولی است (معادل ز = صلی).

۶- «قِلَا» یعنی: گفته شده بر آن وقف نیست «قِيلَ لَا وَقْفَ عَلَيْهِ»^(۲)، و مأخوذ از «قيل + لا...» می باشد، بیانگر عدم وقف است.

۷- «جِهَه» یعنی: برای آن وجهی در وقف است «وَجِهَهُ لَهُ فِي الْوَقْفِ»، بیانگر وقف مرخص است (معادل ص).

۸- «صِقْ» یعنی: وصل به ماقبل «صِلْ بِمَا قَبْلُ»، بدین معنی که از آن جا ابتداء نشود. غالباً در وقفهای معانقه آورده می شود.

۹- «صِبْ» یعنی: وصل به مابعد، بدین معنی که در آن جا وقف نشود. این مورد نیز در وقف های معانقه بکار می رود.

۱۰- «ك» مأخوذ از «كَذَلِكَ» است، یعنی: همچنین. بدین مفهوم که وقف آن مانند وقف در مورد قبلی است، و معمولاً بعد از وقف جایز آورده می شود.

* نکته: در رموز یا علائم غیر سجاوندی به نشانه ای از علائم وقف بر می خوریم که مربوط به متأخرین نیست بلکه حتی پیش از رموز سجاوندی ابداع و وضع گردیده است و آن وقفِ معانقه یا مراقبه است توسط ابوالفضل رازی (۳۷۱ _ ۴۵۴ ه.ق) که ذیلاً در این قسمت آورده شد.

۱۱- «| / |» مع یا معا» مأخوذ از نقطه ها و یا حروف کلمه «مُعَانَقَه» است، البته دو مجموعه سه نقطه، نماینده نقطه های «ب» و «ق» در کلمه «مراقبه» نیز می باشد.

ص: ۵۷۲

۱- ۱. چون وقف بر آن بنا به قول ضعیف جایز است، لذا وصل اولویت پیدا می کند.

۲- ۲. برخی قولِ «عدم وقف» در آن را ضعیف دانسته، لذا اولویت را به وقف آن داده اند (وقف اولی). [ر.ک: سرّ البیان، ص

علامت این وقف جفت جفت و در فاصله های نزدیک گذارده می شود، بدین معنی که اگر بر اولی وقف شود باید در دومی وصل نمود و بالعکس.

خلاصه:

قِفْ = وقف مطلق

صِلْ = وقف ممنوع

قَلِی = وقف اولی

صِلِی = وصل اولی

ق = وصل اولی

قِلا = وقف اولی

جِهْ = وقف مرخص

صِقْ = وصل به ماقبل

صِبْ = وصل به مابعد

ك = كذلك (مانند وقف قبلی)

\\ = وقف معانقه یا مراقبه

ص: ۵۷۳

علاوه بر نشانه های وقف که بیان شد، علائم دیگری نیز در قرآن ها بکار برده شده است که برخی از آن ها عبارتند از:

۱- «س»، علامت سکت یا سکتته قرآنی است.

۲- «قفه»^(۱)، علامت سکتته طولانی تر از «س» است، مثلاً بعد از «فَأَنْطَلَقَا» (کهف؛ ۷۱، ۷۴، ۷۷)، که در قرائت غیر عاصم آمده است.

۳- «ع»، علامت رکوع است، هر جا که قصه یا قضیه ای به پایان می رسد روی آخرین آیه آن «ع» قرار می دهند. و یا به عبارتی، گروه یا دسته هایی از آیات شریفه که با هم ارتباط و وحدت سیاق و موضوعی دارند، چه در قالب یک سوره (از سوره های قصار)، و یا چند موضوع در یک سوره (از سوره طولانی) باشد دلالت می کند.^(۲)

نکته ها:

ص: ۵۷۴

۱- ۱. کلمه رمز «قفه» به سه طریق بیان شده است: الف) «قِفُّه» یعنی وقف کن آن را که نشانه وقف به طریق سکتته است لیکن سکتته آن طولانی و دو برابر «س» می باشد و به وقف نزدیکتر است. [سرّ البیان، ص ۲۵۳ و ۲۵۴] ب) «قِفُّه» که همان «قِفُّ» فعل امر است و «هاء سِکَّت» را به آن محلق کرده اند. [تجوید استدلالی (فاضل گروسی)، ص ۳۱۷] ج) «قِفُّه» یعنی: سکت طولانی تقریباً دو برابر سکت... [تجوید کاربردی ۱، ص ۷۱]. به نظر می رسد مورد سوم، مصدر است از وَقَفَ، يَقِفُ، قِفَّهُ همانند وَعَدَ، يَعِدُّ، عِدَّةً، که قاعده خصوصی مثال واوی در ثلاثی است. (ر.ک: علوم العربیه، ۱/۱۹۶؛ صرف ساده، ص ۱۴۲؛ و دیگر کتب صرفی)

۲- ۲. علامت گذاری قرآن به طریق مذکور (بنا به قولی به ۱۰۰۰ جزء) ویژه اهل سنت است که در نمازهای واجب و یا مستحب خود (بالاخص در نماز ۱۰۰۰ رکعتی «تراویح» در ماه رمضان) یکی از آن اجزاء را بجای سوره کامل بعد از حمد می خوانند و به رکوع می روند (لذا «ع» مأخوذ از رکوع است). ولی در مکتب اهل بیت علیهم السلام پس از حمد، در نمازها تنها خواندن یک سوره کامل با شرایطی که در رساله های عملیه آمده است اعتبار دارد. [ر.ک: تجوید استدلالی (فاضل گروسی)، ص ۳۲۲؛ تجوید کاربردی ۱، ص ۷۲؛ معارف و معاریف، ۲ / ۳۹۸]

۱- قابل توجه این که در تمامی مواضع وقف و ابتداء ممکن در قرآن، علائم ویژه وقف و ابتداء استفاده نشده است، لذا عدم وجود این علائم در آن مواضع دلیل بر عدم جواز وقف یا ابتداء نمی باشد.

۲- قاری در مواردی که علائم وقف و ابتداء وجود ندارد، باید به معلوماتی که در این باره به طور اصولی فرا گرفته عمل کند. و یا حداقل از قراء مشهور و معتبر تقلید نماید. (به این مورد سابقا اشاره گردید).

۳- در بعضی قرآن های قدیمی در مواردی، علامت متقدمین و متأخرین در موقع اتفاق، با هم نوشته می شود مانند: «ط - قف»، «لا - صل»، «ز - صلی» و در صورت اختلاف نیز نشانه هر دو گروه نگاشته می شود مثل: «ج - صلی»، «ط - صلی»، «ص - لا».

ص: ۵۷۵

باب فَرَشِ الحُرُوفِ (۱)

نحوه قرائت برخی کلمات قرآن به روایت حفص از عاصم

مورد کلمه سوره و آیه حکم در قرائت

۱ یَبْصُطُ بقره/ ۲۴۵ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «س» ارجح است.

۲ بَصْطَةُ اعراف/ ۶۹ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «س» ارجح است.

۳ الْمَصْطِرُونَ طور/ ۳۷ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «ص» قویتر است.

۴ مَصْطِرٍ غاشیه/ ۲۲ صاد، به دو وجه «س» و «ص» تلفظ شده، لکن قرائت به «ص» قویتر است.

۵ مَجْرِيهَا هود/ ۴۱ الف بعد از «ر» اِماله کبری می شود (شبيه کسره کشیده فارسی)، بدیهی است که راء نیز ترقیق می شود.

ص: ۵۷۶

۱ - ۱. منظور از «فرش الحروف»: احکام ویژه برخی از کلمات قرآن در یک قرائت خاص است، که تحت قاعده خاص و ضابطه معینی مندرج نمی شود. [تجوید جامع (پورفرزيب)، ص ۱۴۵؛ حلیه القرآن (سطح ۲)، ص ۲۱۰]

۶ اِزْكَبَ مَعْنَا هُوَد/۴۲ ادغامِ «ب» در میم و اظهارِ آن هر دو صحیح است ولی ادغام ارجح است

۷ اَتَيْنِي نَمَل/۳۶ در وقف به دو صورتِ وقفِ اسکان (اتینی)، و وقف به حذف «یاء» (اتینُ) قرائت شده است.

۸ فِيهِ مُهَانَا فِرْقَان/ ۶۹ «فیهی مُهانا» خوانده می شود، هاء ضمیر اشباع می گردد.

۹ ضَعْفٍ (۲بار)، ضَعْفًا(یکبار) روم/۵۴ ضاد را در هر دو کلمه، حفص بدون تبعیت از عاصم به «ضَمَّه» نیز خوانده است، ولی عاصم فقط به «فتحه» قرائت نموده است.

۱۰ يَرْضُهُ لَكُمْ زمر/۷ هاء ضمیر بلا اشباع خوانده می شود.

ص: ۵۷۷

۱۱ اَلِاسْمُ حِجْرَاتِ ۱۱/ در صورت وصل به ماقبل که کلمه «بِسْ» باشد، همزه وصل حذف می شود و لام به کسره خوانده می شود: «بِسْ لِسْمٌ». در صورت ابتداء، به دو وجه «اَلِسْمُ» و «لِسْمٌ» قرائت می گردد.

۱۲ اءْ اَعْجَمِيٌّ فَصَلت/ ۴۴ همزه دوم بدون نبر و به تسهیل یعنی بین همزه و الف مدّی خوانده می شود.

۱۳ سَلَسِلَا دَهْر/ ۴ در وصل «سَلَسِلَ» به فتحه لامِ آخِر، ولی در وقف به دو وجه خوانده می شود: ۱. سَلَسِلَا ۲. سَلَسِلُ.

۱۴ اَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مَرسلات/ ۲۰ ادغام «ق» در حرف کاف به دو وجه «تام» و «ناقص» جایز است، لکن ادغام تامّ ارجح است.

۱۵ يَسَا* وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ يس/ ۱ و ۲ نون ساکنه «يسآ»، در صورت وصل، در نزد «و» اظهار می گردد.

ص: ۵۷۸

۱۶ نَا* وَالْقَلَمِ قَلَمٍ / نون ساکنه در حرف مقطعه «نون»، در هنگام وصل در نزد «و» اظهار می گردد.

۱۷ أَرْجُهُ؛ أَلْقَهُ اعراف / ۱۱۱ شعراء / ۳۶؛ نمل / ۲۸ هاء ضمیر به سکون خوانده شده است.

۱۸ لَا تَأْمَنَّا یوسف / ۱۱ به اشمام خوانده شدن «ن» باحالت ضمّه ای لبها، تایید از اصل آن «لَا تَأْمَنَّا» بوده باشد.

ص: ۵۷۹

فصل پنجم کتابشناسی دانش تجوید

کتاب شناسی دانش تجوید

اشاره

کتاب شناسی دانش تجوید

ص: ۵۸۰

در این حوزه بیش از سیصد اثر تجویدی معرفی گردیده است که در بخش نخست آن حدود یکصد و نود اثر از قدمای مجّودین به ترتیب تاریخی از قرن چهارم تا حدود اواسط قرن چهاردهم گزارش شده است. و یکصد و چهل و شش اثر از کتب تجویدی متأخرین در بخش دوم معرفی گردیده، و در قسمت سوم کتاب شناسی، به لحاظ ضرورت و مکمل، کتب مشهور «وقف و ابتداء» از قرن دوم تا حدود اواسط قرن سیزدهم (تعداد ۸۲ اثر) نیز گزارش گردید، که تعداد کتب گزارش شده در این فصل جمعا ۴۱۹ کتاب می باشد.

ضمنا یادآوری و توجه به چند نکته در این باره ضروری است:

الف _ اولین کتاب تجویدی که می تواند بیانگر مرحله استقلال تجوید از کتب قراءات نیز به شمار آید در اوایل قرن چهارم توسط «ابومزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان (معروف به «خاقانی بغدادی مقرئ»)» (ت ۳۲۵ ه.ق) تدوین گردیده است.

ب _ کتب تجویدی که مرحوم آقابزرگ طهرانی در کتاب مشهور خود «الذریعه الی تصانیف الشیعه» از آن ها یاد کرده است، به علّت دست نیافتن به اسم خاص کتب تجویدی، آن ها را با عنوان «تجوید القران» ذکر نموده اند. (ر.ک: الذریعه، ۳/۳۶۲)

ج _ به جهت مشخص بودن عناوین و مباحث تجویدی و به منظور حجیم نشدن کتاب، از گزارش مباحث محتوایی کتب قدمای مجّودین به اندک مواردی (که در اختیار بود) اکتفاء گردید، چرا که گزارش مباحث محتوایی هریک، و ارائه جمع بندی

از آن‌ها کتاب مستقلی می‌طلبد.

د- شایان ذکر است که از اواخر قرن چهاردهم تا به حال کتب تجویدی بسیاری نوشته و منتشر گردیده است که محتوای اغلب این کتب از سرمایه پیشینیان نشأت گرفته و اکثر مباحث آنان تکراری بوده و تنها در شیوه‌های تبیین و آموزش با هم متفاوتند، با این حال مناسب دیدیم این کتب را نیز، البته به ترتیب الفبایی (۱) (عربی - فارسی) جهت اطلاع و استفاده قرآن پژوهان به ویژه قراء عزیز به طور فهرست معرفی نماییم.

ه- چون در این کتاب همانند دیگر کتب تجویدی به مباحث وقف و ابتداء پرداخته شده است لذا کتاب شناسی «وقف و ابتداء» نیز ارائه گردید.

ص: ۵۸۳

۱- ۱. گرچه مناسب تر بود چاپ اول هر کتاب به ترتیب تاریخی تنظیم شود، لکن چون تاریخ دقیق چاپ اول بیشتر کتب مذکور در دست نبود لذا بناچار در این قسمت اقدام به ترتیب الفبایی نموده و نیز تاریخی از سال طبع و نشر کتاب و یا توفی مؤلف را ذکر کردیم.

قرن چهارم

ابومزاحم موسی بن عبیدالله بن یحیی بن خاقان (معروف به «خاقانی بغدادی مُقرئ») (ت ۳۲۵ ه.ق.)، صاحب قصیده «خاقانیه» در تجوید، و زیبا اداء نمودن قرآن است، این قصیده را (۵۱ بیت) گزارش نموده اند.

نسخ خطی این قصیده، در برلین [با شماره] ۴۸۵ (اوراق ۱۲-۱۴)، برلین ۴۸۶ (دو ورقه ۴۰، ۳۹)، در الجزائر [با شماره] ۵۶۱۷ (اوراق ۳۶-۴۰، سال ۱۰۹۹ ه) در کتب واتیکان ۱۱۶۸/۴ (ورقه های ۷۹، ۸۰ و همچنین ورقه های ۱۰۴، ۱۰۳ قرن دوازدهم هجری).

در الظاهریه [به شماره] ۳۷۸۲ (صفحات ۶۲ ا - ۶۵ ا، در قرن ششم هجری، در این مورد رجوع کنید به فهرست «علوم القرآن» عزه حسن ۱، ۴۲۴) [این قصیده] در دارالکتب قاهره، مجموع ۶۳۳، ن تیموریه ۱، ۲۹۱، مجموع ۲۴۶، و در لیدن [یکی از شهرهای هولندا در اروپا] ۲۰۹ (ص ۱۰۷، سال ۷۰۷ هـ، انظر ماکتبه ما یرهوف ۲۶۸) پیدا شده است.

در مورد این قصیده، «ابوعمر و عثمان بن سعید الدانی» (ت ۴۴۴ ه / ۱۰۵۳ م) شرحی نوشته اند.

صاحب قصیده خاقانیه، «مقرئ قرآن»، «نحوی» و «شاعر» که پدرش از وزراء خلیفه جعفر متوکل بود، در سال (۵۲۴۸ / ۸۶۲ م) در بغداد دیده به جهان گشود و در سال (۳۲۵ ه / ۹۳۷ م) از دنیا رفت. (۱)

گفته اند: «... قصیده اش مشهور به «الزائیه» است» (۱).

در این سده، غیر از این نوشته که اولین کتاب مستقل در تجوید قرآن به حساب می آید کتاب دیگری گزارش نشده است.

برای نمونه بیتِ مَطَّلَعِ آن عبارتند از:

أَقُولُ مَقَالاً لِأُولَى الْحِجْرِ وَلَا فَخْرَ إِنْ الْفَخْرَ يَدْعُوَالِي الْكِبْرَ (۲)

و دو بیت دیگر از این قصیده:

و ان حرف مدّ كان من قبل مدغم كآخر ما في الحمد فامدده و استحر

مددت لان الساكنين تلاقيا فصار كتحرريك كذا قال ذوالخبر (۳)

قرن پنجم

- ابوالحسن علی بن جعفر بن محمد الرازی السعیدی، مقیم شیراز (ت در حدود ۴۱۰ ه.ق):

الف: التنبيه على اللحن الجلي و اللحن الخفي.

ب: اختلاف القراء في اللام و النون.

این دو کتاب کوچک (کم صفحه) بوده، اولی شامل ۱۰ ورقه و دومی ۳ ورقه می شود. به صورت خطی می باشند (۴).

ص: ۵۸۵

۱- ۱. تاریخ التراث العربی، ج ۱ (فی علوم القرآن و الحدیث)، فؤاد سزگین، ص ۴۴ و ۴۵. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. غایه النهایه، ابن جزری، ۱/۳۲۱.

۳- ۳. الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید، ص ۲۵. ضمنا این قصیده توسط صاحب الدراسات الصوتیه (د.غانم قدوری حمد) تصحیح گردیده و در مجله دانشکده معارف دانشگاه بغداد، ش ۶، سال ۱۹۸۰م در ضمن مبحث «علم التجوید نشأته و معالمه الاولی» (ص ۳۴۸-۳۵۴)، به چاپ رسیده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۲۵] ۴. النشر، ۱ / ۳۱۷.

- شیخ الرئيس ابوعلی سینا (ت ۴۲۷ یا ۴۲۸ ه.ق)، کتاب مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف را تألیف نموده است (۱).
- ابو محمد مکی بن ابی طالب القیسی القیروانی (ت ۴۳۷ ه.ق)، کتابی در تجوید، به نام «الرعاية لتجوید القراءه و تحقیق لفظ التلاوه» نوشته است، که چاپ گردیده (۲).

در این کتاب معنای لغوی تجوید را «تحسین» دانسته و معنای اصطلاحی آن را از نظر قراء این گونه بیان داشته است:

تلاوت قرآن [با تجوید]، اداء هر حرف از مخرجش همراه با اعطاء حقّ حرف (رعایت صفات لازمه هر حرف از قبیل: همس، جهر، شدت و رخوت و...) و مستحقّ حرف (رعایت صفات حرف در ترکیب از قبیل: ترقیق حروف مستفله و تفخیم حروف مستعلیه و...) و برگرداندن هر حرفی به ریشه و اصل خود بدون هیچ تکلفی. (۳)

- ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی (ت ۴۴۴ ه.ق)، چند کتاب و نوشته در تجوید از ایشان گزارش گردیده که عبارتند از:

۱- التحدید فی الاتقان و التجوید. (خطی). (۴)

ص: ۵۸۶

-
- ۱- ۱. تاریخ التراث العربی (فؤاد سزگین)، ۱/۱۷۰. لازم به ذکر است صاحب «الدراسات الصوتیه» (د. غانم قدوری حمد) گفته اند: در حال تحقیق و تصحیح این دو کتاب هستم.
- ۲- ۲. این کتاب توسط دکتر پرویز خانلری ترجمه، و بنیاد فرهنگ ایران، تهران به سال ۱۳۴۸ ش در ۹۹ صفحه چاپ گردیده است. [ر.ک: بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۹]
- ۳- ۳. در دارالمعارف للطباعه بدمشق، به سال ۱۳۹۳ ه/ ۱۹۷۳ م، به تحقیق دکتر احمد حسن فرحات به چاپ رسیده است [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۲۶]
- ۴- ۴. «تلاوه القرآن بإعطاء کلّ حرفٍ حقه من مخرجِه و صفتِه اللازمه له من همس، و جهر، شدّه و رخاوه، و نحوها و اعطاء کلّ حرفٍ مسحّه ممّا یشاء من الصّفات المذكوره، لترقیق المُستفّل، و تفخیم المُستعلی، و نحوهما، و ردّ کلّ حرفٍ الی أصله من غیر تکلفٍ» [الرعاية، ص ۲۲].

۲- شرح قصیده ابی مزاحم الخاقانی. (خطی). (۱).

۳- کتاب الادغام الكبير. (خطی). (۲).

۴- المنبهه فی الحذق و الاتقان و صفه التجويد للقران. (خطی). (۳).

۵- کتاب البيان و الادغام. (۴).

۶- رساله فی مخارج الحروف. (خطی). (۵).

- ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد بن بندار العجلی الرازی (ت ۴۵۴ه.ق)، از ایشان کتابی در تجوید (کتاب فی التجوید) گزارش شده است. (۶).

- ابوالقاسم عبدالوهاب بن محمد بن عبدالوهاب القرطبی (ت ۴۶۲ه.ق)، کتاب تجویدی دارد تحت عنوان «الموضح فی التجوید». (خطی). (۷).

- ابوعمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمیری (ت ۴۶۳ه.ق)، دو کتاب در تجوید دارد که عبارتند از:

۱- التجوید و المدخل إلى العلم بالتحديد.

۲- البيان عن تلاوه القرآن. (۸).

- ابوعلی الحسن بن احمد بن عبدالله، معروف به ابن البناء البغدادی (ت ۴۷۱ه.ق)، دارای دو اثر تجویدی است که عبارتند از:

ص: ۵۸۷

۱- ۱. کتابخانه رضا در رامبور هند، شماره ۲۷۹ و چستریتی در دوبلن، شماره (۳۶۵۳/۱۰).

۲- ۲. موزه بریتانیا، شماره (مشرقیات ۳۰۶۷)، و نسخه تصویری از آن در معهد المخطوطات العربیه در قاهره موجود است (فهرس المخطوطات المصوره، ۱/۶).

۳- ۳. الخزانة العامة لكتب فی الرباط، شاره ۲۸۰۹ (۲۱۸۶).

۴- ۴. دانی، خود در کتاب «الادغام الكبير»، ورقه ۲۰ و ۲۸ و... به آن اشاره کرده است.

۵- ۵. کتابخانه الوطنیه در پاریس، شماره ۶۱۰.

۶- ۶. النشر، ۱ / ۲۱۲.

۷- ۷. کتابخانه رضا در رامبور هند، شماره ۲۸۳. دکتر غانم قدوری حمد گفته است: به تحقیق این کتاب مشغولم. [الدراسات الصوتیه، ص ۲۷]

۸- ۸. الحمیدی، جذوه المقتبس، ص ۳۴۵؛ القاضی عیاض: ترتیب المدارک، ۴ / ۸۱۰.

۱- کتاب بیان العیوب التي يجب أن یجتنبها القراء و ایضاح الادوات التي بنی علیها الاقراء. (خطی). (۱).

۲- التجريد فی التجويد. (۲).

قرن ششم

- ابوالحسن شریح بن محمد بن شریح الرعینی الاشییلی (ت ۵۳۹ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید دارند تحت عنوان «نهایه الاتقان فی تجوید القرآن» (۳).

- ابوعلی سهل بن محمّد بن أحمد الأصبهانی الحاجی (ت ۵۴۳ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید دارند با عنوان «التجريد فی التجويد» (۴).

- ابوحمید (و ابوالأصبغ) عبدالعزیز بن علی بن محمّد الأندلسی، معروف به ابن الطحان (ت محدوده ۵۶۰ ه.ق)، چهار عنوان کتاب تجویدی (خطی) به نامهای ذیل نوشته اند:

۱- الانباء فی تجوید القرآن

۲- مقدمه فی التجويد. (۵).

۳- رساله فی مخارج الحروف. (۶).

ص: ۵۸۸

۱- ۱. در کتابخانه عمومی اوقاف، در موصل، شماره (۵/۲۰ مجامیع المدرسه الاسلامیه)، دکتر غانم قدّوری الحمد گفته است: مشغول به تحقیق این کتاب هستم. [الدراسات الصوتیه، ص ۲۷]

۲- ۲. ابن البناء در کتاب خود، بیان العیوب، در ورقه ۱۷۴ظ، به آن اشاره نموده است.

۳- ۳. کتابخانه «الجمعیه الملكیه الاسبویه» در بنگال، کلکته هند، شماره (۷۹۵).

۴- ۴. کتابخانه رضا در رامپور هند، شماره (۲۸۵).

۵- ۵. هر دو نسخه ۱ و ۲ در کتابخانه چسترتی در دوبلن ایرلند، به شماره ۳۴۵۳/۳ موجود است.

۶- ۶. کتابخانه الظاهره در دمشق، شماره ۶۶؛ والخزانه التیموریه در دارالکتب المصریه، در قاهره، شماره (۳۹۷). این کتاب در مکه مکرمه به سال ۱۹۸۴، تحت عنوان «مخارج الحروف و صفاتها»، به تصحیح دکتر محمد یعقوب ترکستانی چاپ شده است. [الدراسات صوتیه، ص ۲۸]

۴- مرشد القاری ء الی تحقیق معالم المقاریء.(۱)

- ابوالعلاء الحسن بن احمد بن الحسن الهمذانی العطار (ت ۵۶۹ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید از ایشان گزارش شده، به نام «التمهید فی التجوید».(۲)

- ابوبکر محمد بن حامد بن محمد الاصفهانی (از علمای قرن ششم)(۳)، دو کتاب در زمینه تجویدی دارند که عبارتند از:
۱- التبین فی شرح النون و التنوین.

۲- الادغام الکبیر بعلله.(۴)

قرن هفتم

- ابوالمعالی محمد بن ابی الفرج بن برکه فخرالدین الموصلی (بغدادی) (ت ۶۲۱ ه.ق)، دو کتاب در تجوید نگاشته اند:
۱- نبذه المرید فی علم التجوید.(۵)

۲- الدر الموصوف (المرصوف) فی وصف مخارج الحروف. (خطی).(۶)

- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالصمد علم الدین السخاوی (ت ۶۴۳ ه.ق)، دو نوشته، در تجوید دارند که عبارتند از:
ص: ۵۸۹

-
- ۱- ۱. کتابخانه چستربیتی، شماره ۴/۳۹۲۵؛ الخزانة التیموریة، شماره ۳۹۷.
 - ۲- ۲. کتابخانه چستربیتی، شماره ۳۹۵۴. در فهرست این کتابخانه، کتاب مذکور به ابوبکر جعفر بن محمد مستغفری (ت ۴۳۲ ه.ق) منسوب گردیده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۲۸]
 - ۳- ۳. جعفر بن ابراهیم سنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) در کتاب «الجامع المفید فی صناعه التجوید»، ورقه ۸۳ و نسخه خطی آن در برلین، به شماره ۱۳۰۷. و در ضمن وی گفته است کتاب «وسیلہ الحفی فی ایضاح اللحن الخفی» از هاشم بن احمد بن عبدالواحد الحلبی، متوفی به سال ۵۷۷ ه.ق می باشد.
 - ۴- ۴. ر.ک: غایه النهایه، ابن جزری، ۲/۱۱۴. (نام هر دو کتاب در آن آمده است).
 - ۵- ۵. ابن الفوطی: تلخیص مجمع الآداب فی معجم الألقاب، ج ۴، ق ۳، ص ۳۶۰.
 - ۶- ۶. کتابخانه عمومی اوقاف در موصل، شماره (۵/۲۰) المدرسه الاسلامیه.

۱- منهاج التوفيق الی معرفه التجوید و التحقیق. در واقع این بابی از کتاب «جمال القراء» مؤلف است. (۱)

۲- عمدہ المفید و عدہ المجید فی معرفہ لفظ التجوید، قصیدہ ای است نونیه با مطلع ذیل:

یا من یرومُ تلاوہ القرآنِ وَ یروُدُ شَأوُ أئمہ الاتقانِ

سخاوی این قصیدہ را بہ کتابش «جمال القراء» افزوده (۲)، و بہ طور جداگانه نیز استنساخ گردیده است. (۳) و از آن تعدادی شرح نیز موجود است (۴).

- ابو عبد اللہ محمد بن عتیق بن علی التجیبی الغرناطی (ت ۶۴۶ ه. ق)، کتابی در زمینہ تجوید دارند، بہ نام «الدرالمکملہ فی الفرق بین الحروف المشکلہ». (۵)

- ابواسحاق ابراہیم بن محمد بن عبدالرحمن بن وثیق الاشیلی (ت ۶۵۴ ه. ق)، نوشته ای در تجوید تحت عنوان «کتاب فی تجوید القراءہ و مخارج الحروف». (خطی) (۶).

- ابوعلی الحسین بن عبدالعزیز بن محمد بن ابی الأحوص الأندلسی معروف بہ ابن الناظر (ت ۶۷۹ ه. ق)، صاحب کتابی است در تجوید، بہ نام «الترشید فی علم التجوید» (۷).

ص: ۵۹۰

۱- ۱. اوراق ۱۸۹ و ۱۹۵ ظ، از کتاب «جمال القراء».

۲- ۲. اوراق ۱۹۵ ظ _ ۱۹۷ و. از کتاب مذکور.

۳- ۳. نسخه واحدی از آن در کتابخانہ المتحف بغداد ضمن مجموعہای بہ شماره ۹۴۱۴ موجود است.

۴- ۴. ر. ک: کشف الظنون، ۲/۱۱۷۲.

۵- ۵. البغدادی: ہدیہ العارفین، ۱/۱۲۴.

۶- ۶. کتابخانہ آیاصوفیہ ترکیہ، شماره ۳۹/۷ و کتابخانہ «الجمعیہ الملکیہ الاسیویہ» در بنگال، شماره ۷۹۵. و در معہد

المخطوطات العربیہ، در قاہرہ تصویری از نسخہ آیاصوفیہ موجود است. (ر. ک: فہرس المخطوطات المصورہ، ۱/۱۳).

۷- ۷. غایہ النہایہ، ۱/۲۴۲.

- ابوالحسن علی بن یعقوب بن شجاع، عمادالدین الموصلی، معروف به ابن ابی زهران (ت ۶۸۲ ه.ق)، دارای کتابی در تجوید است، تحت عنوان «التجريد فی التجويد» (۱).

- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن الزبير الخابوري الحلبي (ت ۶۹۰ ه.ق)، کتاب ایشان در تجوید عبارتست از: «الدر النضيد فی التجويد» (۲).

- ابومحمد عبدالعزيز بن احمد بن سعيد، معروف به الديرينی (ت ۶۹۷ ه.ق)، دو کتاب در زمینه تجوید دارند که عبارتند از:

۱- میزان الوفی فی معرفه اللحن الخفی (۳).

۲- منظومه فی التجويد. (خطی) (۴).

- ابومحمد عبدالکریم بن عبدالباری بن عبدالرحمن الصعیدی (تاریخ وفات مشخص نیست لکن پدرش در سال ۶۵۰ ه.ق وفات یافته)، سه عنوان کتاب در تجوید دارند که عبارتند از:

۱- بغیه المرید فی معرفه التجويد.

۲- البلغه الراجحه فی تقويم الفاتحه.

۳- جزء فی مخارج الحروف (۵).

ص: ۵۹۱

۱- ۱. البغدادی: ایضاح المکنون، ۱/۲۲۸؛ هدیه العارفين، ۱/۷۱۳.

۲- ۲. غایه النهایه ۱/۷۳.

۳- ۳. البغدادی: هدیه العارفين، ۱/۵۸۰.

۴- ۴. کتابخانه چستریتی، شماره ۳۸۴۶/۶. (دکتر غانم قدوری گفته است: که نمیدانم آیا این همان «میزان الوفی» است یا

کتابی دیگر). [الدراسات الصوتیه، ص ۳۰]

۵- ۵. غایه النهایه، ۱/۴۰۱.

- اسمعیل بن محمد بن اسمعیل بن فقاعی حموی، حنفی، نحوی، مُجَوِّد (ت ۷۱۵ ه.ق)، صاحب شرح نوئیة سخاوی (۱).

- ابوعبدالله محمد بن محمد بن ابراهیم الشریشی الخراز (ت ۷۱۸ ه.ق)، کتابی در زمینه تجوید دارند به نام «المقصد شرح نظم ابن بزّی فی اصوات القرآن»، (خطی) (۲).

- محمد بن قیصر بن عبدالله، البغدادی الأصل، مشهور به ماردینی النحوی (ت ۷۲۱ ه.ق)، کتابی (خطی) از ایشان گزارش گردیده، به نام «الدر النضید فی معرفه التجوید»، قصیده لامیه در ۲۷۱ بیت که آغاز آن عبارتست از: «بدأتُ بحمدِ الله ذی الطّولِ و العلاء» (۳).

- ابراهیم بن عمر بن ابراهیم الجعبری (ت ۷۳۲ ه.ق)، در علم تجوید تألیفات متعددی از ایشان گزارش گردیده است که در کتابخانه المتحف بغداد فهرست مصنفات خطی او موجود است. در این فهرست، تألیفات او در علم تجوید به صورت «منظوم» و «منثور» تقسیم بندی شده است که عبارتند از:

الف) تألیفات «منظوم» (۴)

۱- عقود الجمعان فی تجوید القرآن (۵)

ص: ۵۹۲

۱- ۱. شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه، ص ۵؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، (دکتر رجبعلی مظلومی)، ۱/۶۱.

۲- ۲. المتحف البريطاني، شماره ۷۵۳۳، مشرقیات. دکتر قدوری الحمد می گوید: دشوار است که بگوییم مقصود از نظم ابن بزّی در اینجا (متن ابن بزّی فی التجوید) که نسخه ای از آن در دارالکتب الوطنیه در تونس، به شماره ۲۷۷ و کتابخانه الملکیه در برلین، به شماره ۱۷۷۵ موجود است، می باشد. اطلاع از شرح و متن در آگاهی به این امر کمک می کند ولی هم اکنون در دسترس ما نمی باشد. امّا میدانیم که ابن بزّی، علی بن محمد بن علی (ت ۷۰۹ یا ۷۳۰) است، چنانچه وصفش در نسخه برلین آمده است و او علی بن بزّی لغوی نحوی (ت ۵۸۲ ه.ق) نیست.

۳- ۳. کتابخانه چستربیتی، شماره ۳۶۵۳/۴.

۴- ۴. الجعبری: الهبات الهیات فی المصنفات الجعبریات، ورقه ۱ ظ.

۵- ۵. المكتبة الوطنیه بباریس (کتابخانه ملی پاریس)، به شماره ۵۹۳۷؛ ر.ک: حاجی خلیفه: کشف الظنون، ۲/۱۱۵۴.

۲- حدود الاتقان فی تجوید القرآن. (۱)

۳- القيود الواضحه فی تجوید الفاتحه. (۲)

۴- المرصاد الفارق بین الظاء و الضاد.

۵- تحقیق التعلیم فی الترفیق و التفخیم. (۳)

ب) تألیفات «منثور» (۴)

۱- المنه فی تحقیق الغنّه. (۵)

۲- حقیقه الوقوف علی مخارج الحروف.

۳- إتمام التبیین فی أحكام النون الساکنه و التنوین.

- ابو عبدالله محمد بن بضجان الدمشقی (ت ۷۴۳ ه.ق)، نوشته ای در زمینه تجوید دارند، به نام «التذکره و التبصره لمن نسی تفخیم الألف أو أنکره». (۶)

- ابو محمد الحسن بن قاسم بن عبدالله، بدرالدین المرادی، معروف به ابن ام قاسم (ت ۷۴۹ ه.ق)، چند کتاب در تجوید نگاشته اند که عبارتند از:

۱- المفید فی شرح عمده المجید فی النظم و التجوید. (خطی). این کتاب شرح نونیه علم الدین سخاوی در تجوید است، قبلاً به آن اشاره شد. (۷)

ص: ۵۹۳

۱- ۱. هدیه العارفین، ۱ / ۱۴؛ ایضاح المکنون، ۱ / ۳۹۶.

۲- ۲. قصیده ای است مشهور، به نام «الواضحه فی تجوید الفاتحه» که برخی چون ابن ام قاسم المرادی (به آن اشاره می شود)؛ و احمد بن علی، معروف به مقینی آن را شرح کرده اند، که از دومی نسخه ای درالمتحف البریطانی، به شماره ۴۲۵۳ مشرقیات موجود است. برخی نیز آن را تلخیص و مختصر نموده اند، چون «فضل بن سلمه» (کشف الظنون، ۲ / ۱۹۹۶).

۳- ۳. البغدادی: هدیه العارفین، ۱ / ۱۴. نسخه ای از آن در «مکتبه الدراسات العلیا» در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، به شماره ۱۰۰۲ / ۳ موجود است.

۴- ۴. الجعبری: الهبات الهنیات، ورقه ۲ ظ.

۵- ۵. قسطلانی از آن در لطائف الاشارات (۱ / ۱۹۵) نقل کرده است.

۶- ۶. ر.ک: النشر، ۱ / ۲۱۵؛ غایه النهایه، ۲ / ۵۸.

۷-۷. مکتبه چستریتی، شماره ۳۶۵۳ / ۳؛ الخزانہ التیموریہ، شماره ۴۶۲.

۲- شرح الواضحه فی تجويد الفاتحه (الواضحه، قصيده جعبري است که اشاره شد). (این کتاب به چاپ رسیده است). (۱)

۳- ارجوزه فی مخارج الحروف و صفاتها و شرحها. (۲)

- مولی شیخ احمد (ت - ح ۷۵۳ ه.ق) فرزند حسین کوفی همدانی، از مفسران امامیه و علمای شیعه، وی از تبار بربر فرزند خضیر همدانی از اصحاب ابی عبدالله الحسین علیه السلام است. کتابی در «تجويد القرآن» دارد که این کتاب را در دوازده باب مرتب نموده است که شامل مخارج حروف و ضبط کلمات قرآن کریم است. (۳)

- ابوبکر عبدالله بن أید غدی بن عبدالله، مشهور به ابن الجندی (ت ۷۶۹ ه.ق)، کتابی در تجويد تحت عنوان «التسديد فی علم التجويد» نگاشته اند. (۴)

- محمد بن محمود بن محمد بن أحمد السمرقندی الأصل، متولد در همدان، زیسته در بغداد (ت ۷۸۰ ه.ق)، چند عنوان کتاب در تجويد نگاشته اند که عبارتند از:

۱- التجريد فی التجويد. (۵)

۲- العقد الفريد فی نظم التجويد.

۳- روح المرید فی شرح العقد الفريد. (خطی). (۶)

ص: ۵۹۴

۱-۱. این کتاب در دارالقلم بیروت، به تحقیق دکتر عبدالهادی الفضلی به چاپ رسیده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۳]

۲-۲. مرادی خود در کتابش «المفید»، ورقه ۱۰۱ و؛ و شرح التسهیل، ورقه ۳۰۴ و، بدان اشارت داشته. ابن جزری در کتاب «غایه النهایه»، ۱ / ۵۹۵ گفته که اباحفص عمرو بن علی بن عمرالسراج القزوينی، شیخ بغداد بوده (ت ۷۵۰ ه.ق) و چیزهایی در تجويد گردآوری نموده است.

۳-۳. نسخه مورخه سال ۷۵۳ ق در کتابخانه مجلس در تهران نگهداری می شود. [دائرة المعارف تشیع، ۴/۱۳۳]

۴-۴. جعفر بن ابراهیم سنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) آن را در کتابش «الجامع المفید فی صناعه التجويد» ذکر نموده است. ر.ک: ورقه ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۸، ۷۴، ۷۵، بخش خطی کتابخانه برلین، شماره ۱۳۰۷.

۵-۵. غایه النهایه، ۲ / ۲۶۰.

۶-۶. مکتبه المتحف، در بغداد، به شماره ۹۱۸۱ / ۱؛ مکتبه الاوقاف، در موصل، به شماره ۲ / ۲۲؛ مکتبه القادریه، در بغداد، (ر.ک: فهرس مخطوطات المکتبه القادریه، ۱ / ۱۴۴).

۴- القصیده الفاتحه فی تجوید الفاتحه، و شرحها. (خطی). (۱).

- موسی بن احمد بن اسحاق الشهبی (ت ۷۸۴ ه.ق)، کتابهایی در تجوید داشته است، چنانکه ابن جزری می گوید: او دارای کتابهایی در تجوید بوده ولی من از او کتابی نیافتم. (۲).

قرن نهم

- علی بن عثمان بن محمد، مشهور به ابن القاصح (ت ۸۰۱ ه.ق)، نوشته ای به صورت خطی از ایشان گزارش شده، در احکام نون ساکنه و تنوین تحت عنوان: «نزه المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین». (۳).

- خلیل بن عثمان بن عبدالرحمن القرافی، معروف به ابن المشیب (ت ۸۰۱ ه.ق)، نوشته ای در تجوید دارند که ابن جزری در این باره گفته است: «وی جزوهای در تجوید تألیف کرده است» (۴)، و شاید این همان «تحفه الاخوان فیما تصحح به تلاوه القرآن» باشد که حاجی خلیفه از آن نام برده است (۵)، و جعفر بن ابراهیم السنهوری آن را «تحفه الاخوان فی تجوید القرآن» نامیده است. (۶).

- ابوالخیر محمد بن محمد بن علی بن یوسف، مشهور به ابن جزری (ت ۸۳۳ ه.ق)، دو کتاب مهم و قابل توجه در تجوید تألیف کرده اند که عبارتند از:

ص: ۵۹۵

-
- ۱- ۱. کتابخانه آقای سید محمد مشکات، در کتابخانه دانشگاه تهران، به شماره ۱۰۵.
 - ۲- ۲. غایه النهایه، ۱ / ۳۱۶ - ۳۱۷.
 - ۳- ۳. مکتبه المتحف، در بغداد، به شماره ۶۹۰ / ۴.
 - ۴- ۴. غایه النهایه، ۱ / ۲۷۶.
 - ۵- ۵. کشف الظنون، ۱ / ۳۶۱؛ هدیه العارفین، ۱ / ۳۵۳.
 - ۶- ۶. الجامع المفید فی صناعه التجوید، ورقه ۱ و (بخش خطی کتابخانه برلین، شماره ۱۳۰۷).

۱- التمهید فی علم التجوید. (۱)

۲- المقدمه فیما علی قاریء القرآن ان یعلمه. این کتاب به نام «المقدمه الجزریه» شناخته می شود.

این کتاب که شامل ۱۰۷ بیت شعر می باشد و با بیت زیر آغاز شده:

یقولُ راجی عَفْوِ رَبِّ سامعُ محمدُ بنُ الجزریّ الشافعی

یکی از مشهورترین و متداول ترین کتابهای تجوید در عصور متأخر به حساب می آید. شرح های بسیاری بر آن نوشته شده و چاپهای متعددی با شرح و بدون شرح از آن صورت گرفته و...

مشهورترین شروحنی که بر آن نوشته شده، به هر یک از آن ها در ظرف زمانی خود اشاره می شود. (۲)

- ابوبکر احمد بن محمد الجزری، پسر ابوالخیر ابن جزری، (زنده در سال ۸۲۹ ه.ق)، کتابی در شرح «المقدمه الجزریه» که در تجوید است تحت عنوان «الحواشی المفهمه فی شرح المقدمه» تألیف نموده، که چاپ گردیده است. (۳)

- سید محمد (ت - ح ۸۳۶ ه.ق) فرزند سیدعلی حسینی جرجانی، از قرآن پژوهان شیعه بوده و کتابی در تجوید، تحت عنوان «تجوید القرآن» دارد، که این کتاب شامل یک مقدمه و شش باب و یک خاتمه است.

مقدمه شامل دو مبحث، باب (۱) در سه فصل، باب (۲) مدّ و قصر در دو فصل، باب (۳)

ص: ۵۹۶

۱- ۱. در مصر به سال ۱۳۲۶ ه / ۱۹۰۸ م به چاپ رسید. تصحیح مجدد آن نیز صورت پذیرفت، و ظاهراً در «مؤسسه الرساله» چاپ گردیده است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۵]

۲- ۲. ر.ک: حاجی خلیفه: کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹ - ۱۸۰۰؛ البغدادی: ایضاح المکنون، ۲ / ۵۴۲؛ آلود: فهرس المخطوطات العربیه بالمکتبه الملكیه، در برلین آلمان، ۱ / ۲۰۱. اسامی شرحها به عربی ذکر شده است.

۳- ۳. این کتاب در چاپخانه المیمنه، در مصر به سال ۱۳۰۹ ه.ق به چاپ رسید. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۵]

ادغام در یک اصل و سه فصل، باب ۴) در تفخیم یک اصل و سه فصل، باب ۵) تغلیظ و ترفیق در چند فصل.

در سال ۱۲۸۶ ه. ق همراه با قرآن در قطع رحلی به چاپ سنگی در تهران به طبع رسیده است. سپس بارها، تجدید چاپ گردیده است. (۱)

- حسین بن محمد علی قاری بهشتی (معاصر شاه اسماعیل صفوی)، عالم و فاضل متکلم امامیه، از شاگردان پسر سید شریف جرجانی بوده است، طوری که نقل شده، شریف جرجانی در سال ۸۱۶ هجری وفات یافته و فرزند سید شریف یعنی شمس الدین محمد در سال ۸۳۸ وفات یافته است با توجه به این مطلب، شخص مذکور (بهشتی) می بایست حدوداً بین قرن نهم و دهم بوده باشد.

نامبرده کتابی در تجوید به نام «تجوید القرآن» (۲) نوشته است. (۳)

- برهان الدین ابراهیم بن موسی کردی شافعی (ت ۸۵۳ ه. ق)، کتابی در تجوید از ایشان گزارش گردیده که عبارتند از: «دُرّه القاری المجید - فی احکام القراءه و التجوید». (۴)

- عبدالدائم بن علی الازهری الحدیدی (ت ۸۷۰ ه. ق)، کتابی در شرح «المقدمه الجزریه» با عنوان «الطرازات المعلمه فی شرح المقدمه» نوشته اند. (۵)

- ابو عبدالله محمد بن احمد بن داود الدمشقی، معروف به ابن التّجار (ت ۸۷۰

ص: ۵۹۷

۱- ۱. دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۴. [با اندکی تصرّف]

۲- ۲. صاحب الذریعه، اکثر کتب تجویدی را به جهت عدم اطلاع از اسم خاص آنها، «تجوید القرآن» ذکر نموده است و در این مورد می گوید: «... و ما لم نطلع علی اسمه الخاص نذکره فی المقام بهذا العنوان العام»، [الذریعه، ۳ / ۳۶۲]

۳- ۳. برگرفته از «الذریعه»، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۸.

۴- ۴. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۱.

۵- ۵. نسخه خطی از آن در کتابخانه المتحف العراقی بغداد، به شماره ۲۰۱۶۵، و نسخه دیگر از آن در المتحف البريطانی، به شماره ۹۶ موجود است. [الدراسات الصوتیه، ص ۳۶]

ه.ق)، کتاب خطّی (۱) در زمینه تجویدی دارند، تحت عنوان: «غایه المراد فی اخراج الضاد». (۲)

لازم به ذکر است که پس از ابن نجّار برخی، به بررسی و تلفّظ «حرف ضاد» پرداختند و در این زمینه کتابهایی تألیف کردند که در ظرف زمانی خود به هر یک اشاره خواهد شد.

- الحسن بن شجاع بن محمد بن الحسن التونی (قبل از سال ۸۷۸ ه.ق می زیسته)، کتاب خطّی در تجوید به نام «المفید فی علم التجوید» تألیف نموده اند. (۴)

- محمد بن احمد بن مفلح (زنده در سال ۸۸۲ ه.ق) کتاب خطّی در تجوید به نام «غنیه المریدی لمعرفة الاتقان و التجوید» از ایشان گزارش شده است. (۵)

- ابوالحسن ابراهیم بن عمر البقاعی (ت ۸۸۵ ه.ق)، کتاب خطّی در تجوید دارند، تحت عنوان «القول المفید فی اصول التجوید». (۶)

- جعفر بن ابراهیم السنهوری (ت ۸۹۴ ه.ق) کتاب خطّی در تجوید دارند به نام «الجامع المفید فی صناعه التجوید». (۷)

- برهان الدّین ابراهیم بن عبدالرحمن بن احمد الانصاری (از علمای قرن ۹)، کتاب تجویدی از ایشان گزارش شده، تحت عنوان «تحفه المریدی لمقدمه

ص: ۵۹۸

۱- ۱. دارالکتب الشعبیه، کیریل و میتودی، در صوفیه به شماره (مج ۱۶۳۳).

۲- ۲. ر.ک: کشف الظنون، ۲ / ۱۱۹۳.

۳- ۳. با عدم آگاهی از تاریخ وفات مؤلف، این تاریخ از نسخه خطّی از کتاب (المفید)، نوشته در شوال سال ۸۷۸ ه، در کتابخانه دانشگاه تهران، ش ۱۴۱؛ نقل شده است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۰]

۴- ۴. مکتبه المتحف بغداد، شماره (۲۴۰۸۳ / ۳)؛ مکتبه الحرم المکی (۴۳ دهلوی).

۵- ۵. کتابخانه «الجامع الازهر» در قاهره، به شماره (۱۳۹۳) ۵۳۰۳۵.

۶- ۶. الخزانة العامه لکتاب بالرباط، به شماره ۶۳۴ (د ۵۰۳).

۷- ۷. کتابخانه برلین، به شماره ۱۳۰۱.

التجویدی» (شرحی است بر المقدمه الجزریه). (۱)

- مولی طاهر حافظ اصفهانی (قرن نهم)، کتابی در تجوید (تجوید القران) به زبان فارسی دارند که اولش با عبارت «الحمد لله رب العالمین...» آغاز می شود، نوشته اند [صاحب الذریعه می گوید:] اولاً نسخه ای از آن را در کربلا نزد شیخ محمد علی قمی دیده ام، سپس نسخه دیگری را در نجف نزد سید احمد مدعو (میهمان) سید آقا تستری دیده ام که دارای عناوین و ابواب است باب اول آن مدّ و قصر است و سپس باب ادغام است. (۲)

قرن دهم

- شیخ خالد بن عبدالله الازهری (ت ۹۰۵ ه.ق)، کتاب تجویدی «الحواشی الازهریه فی حل الالفاظ المقدمه الجزریه» را در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته اند. (۳)

- احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی (ت ۹۲۳ ه.ق)، کتاب تجویدی دارند در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان «اللالی ء السنیه فی شرح المقدمه الجزریه» (۴)، که حاجی خلیفه این کتاب را «العقود السنیه» نامیده است. (۵)

- قاضی زکریا بن محمد الانصاری (ت ۹۲۶ ه.ق) دو کتاب تجویدی از ایشان

ص: ۵۹۹

۱- ۱. نسخه ای از آن در المکتبه الازهریه، به شماره (۳۷) ۲۷۹۴، و نسخه ای دیگر در مکتبه جامعه الریاض، به شماره ۲۴۱۷ موجود است.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۶؛ ریشه ها و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ ۱/۳۷۲.

۳- ۳. در چاپخانه محمدعلی صبیح و فرزندانش، میدان الازهر مصر (د.ت) همراه با متن الجزریه به چاپ رسیده است.

۴- ۴. نسخه ای از آن در کتابخانه الاوقاف بغداد، به شماره ۲۴۰۲ موجود است.

۵- ۵. کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹.

گزارش گردیده که عبارتند از:

۱- تحفه نجباء العصر فی احکام النون الساکنه و التنوین و المدّ و القصر. (خطی) (۱).

۲- الدقائق المحکمہ فی شرح المقدمه (شرحی بر المقدمه الجزریه). (چاپی) (۲).

بر این کتاب حاشیه های متعددی زده شده است. (۳)

- محمد بن عمر بن مبارک الحضرمی، ملقب به «بحرق» (ت ۹۳۰ ه.ق)، کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان «ترجمه المستفید لمعانی مقدمه التجوید» نگاشته اند. (۴)

- شرف الدین یحیی بحرانی ساکن یزد و نایب استاد محقق کرکی (ت ۹۴۰ یا ۹۴۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القران» از ایشان گزارش شده است. (۵)

- شمس الدین محمد بن محمد بن احمد (ت ۹۴۷ ه.ق)، کتاب تجویدی «شرح الدلجی» را، در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته اند. (۶)

ص: ۶۰۰

۱- ۱. مکتبه الدراسات العليا، در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، به شماره ۱۲۱۲، و المتحف بغداد (۲/۲۱۳۱۲)، و الاوقاف بغداد (۲۱ / ۲۲۸۱۱ مجامیع).

۲- ۲. در چاپخانه محمدعلی صبیح و فرزندانش، میدان الازهر مصر، به سال ۱۳۷۵ ه / ۱۹۵۶ م، همراه با متن الجزریه به چاپ رسیده است.

۳- ۳. برخی از آنها عبارتند از: حاشیه زین العابدین بن محیی الدین الانصاری (ت ۱۰۶۸ ه.ق) (ر.ک: ایضاح المکنون، ۲ / ۵۴۲)؛ حاشیه ابی الضیاء نورالدین علی بن علی الشبر املسی القاهری (ت ۱۰۸۷ ه.ق) که نسخه ای از آن در کتابخانه دانشگاه برنستون، به شماره ۶۲۳ موجود است؛ و حاشیه ابی السعود احمد بن عمر الاسقاطی (ت ۱۱۵۹ ه.ق)، که نسخه در کتابخانه رضا، در رامبور هند، به شماره ۳۱۸ موجود است؛ و نیز حاشیه ابی النصر عبدالرحمن السخراوی که نسخه ای از آن در مکتبه المسجد الاحمدی در طنطا، به شماره (خ ۱۱ د ۱۳۹۷) و نسخه دیگر در دانشگاه برنستون، به شماره ۶۳۴ موجود است. [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۶]

۴- ۴. نسخه ای از آن در مکتبه رضا در رامبور، به شماره ۳۳۵ موجود است.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۶۰.

۶- ۶. کشف الظنون، ۲ / ۱۷۹۹.

- ناصرالدین محمد بن سالم بن علی الطیلاوی (ت ۹۶۶ ه.ق)، کتاب خطی در زمینه تجوید، تحت عنوان «مرشده المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین» از ایشان گزارش شده است. (۱)

- عصام الدین احمد بن مصطفی، معروف به طاش کبری زاده (ت ۹۶۸ ه.ق)، در شرح کتاب تجویدی «المقدمه الجزریه»، کتابی با عنوان «شرح المقدمه الجزریه» نگاشته اند. (۲)

- محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبی (ت ۹۷۱ ه.ق)، کتاب تجویدی به نام «الفوائد السریه فی شرح المقدمه الجزری» دارند، که در شرح «المقدمه الجزریه» نوشته است. (۳)

- شهاب الدین احمد بن احمد بن الطیبی (ت ۹۷۹ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید دارند که به صورت منظوم (قصیده ارجوزه) تحت عنوان «المفید فی علم التجوید». (۴)

- محمد بن بیرعلی البرکوی (ت ۹۸۱ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید به نام «الدرالیتیم فی علم التجوید» تألیف نموده است. (۵)

ضمناً شیخ احمد فائز الرومی شرح مزوجی از آن ترتیب داده که آن شرح نیز مخطوط است. (۶)

ص: ۶۰۱

۱-۱. کتابخانه المتحف بغداد (۶۹۰ / ۵)؛ الاوقاف بغداد (۱۳۵۸۷ / ۳).

۲-۲. نسخه ای از آن در مکتبه الدراسات العلیا در دانشکده ادبیات، به شماره ۶۲۱ / ۳ و سه نسخه دیگر در مکتبه المتحف العراقی بغداد، به شماره های (۲۸۰۸ - ۱۷۴۰۳ - ۲۹۸۰۶)، و نسخه ای در مکتبه الاوقاف العامه در موصل، به شماره (۱)، عبدالله مخلص) موجود است.

۳-۳. نسخه ای از آن در کتابخانه ملی پاریس، به شماره ۴۵۳۱، و نسخه ای دیگر آن در کتابخانه جامعه الریاض، به شماره ۲۴۱۶ موجود است.

۴-۴. مکتبه رضا، در رامبور هند، شماره ۲۹۵؛ چستریتی، شماره ۴۴۳۲ / ۵، حاجی خلیفه در کشف الظنون (۲/۱۷۷۷) گفته است: «شرحه بعضهم و سماء نزهه المرید فی حل الفاظ المفید».

۵-۵. دارالکتب المصریه، به شماره (۲۳۰۴۷ ب).

۶-۶. مکتبه الدراسات العلیا، دانشکده ادبیات، دانشگاه بغداد، شماره ۶۱۰، و.ر.ک: کشف الظنون، ۱ / ۷۳۷.

- محمد بن محمد بن رجب البهنسی الاصل الدمشقی (ت ۹۸۶ ه.ق)، کتابی در زمینه تجویدی با عنوان «فتح المبین شرح مرشده المشتغلین» نوشته است، که در واقع شرحی است بر کتاب «مرشده المشتغلین فی احکام النون الساکنه و التنوین» طبلاوی است. (۱)

- عمادالدین علی (زنده در ۹۹۶ ه.ق) فرزند عمادالدین علی مشهور به عمادالدین شریف قاری استرآبادی، مفسّر و از قرآن پژوهان شیعه است. تفسیر و قرائت قرآن کریم را از حوزه درس حسن حسینی استرآبادی معروف به «مغربی» در کربلا-فرا گرفت و در علوم قرآنی، مخصوصاً فنون «قرائات و تجوید» به مقام شامخی رسید. و کتابی در «تجوید القرآن» دارند که در مقدمه این کتاب می نویسد که افضل عبادات بعد از معرفت نماز، معرفت تجوید قرآن است. این اثر دارای یک مقدمه و دوازده فصل است.

عناوین فصول دوازده گانه آن عبارتند از: ۱- در مخارج حروف ۲- صفات حروف ۳- ترقیق و تفخیم ۴- هاء کنایه ۵- مدّ ۶- ادغام ۷- تنوین و نون ساکنه ۸- وقف ۹- استعاذه ۱۰- بسمله ۱۱- اختلاف فاتحه و توحید ۱۲- در لحن...

نسخه خطی مؤلف در کتابخانه راقم این سطور [شهیدی صالحی] در قزوین محفوظ است. (۲)

برخی تاریخ تقریبی آن را (اواخر سده ۱۰ و اوائل سده ۱۱ ه.ق) ثبت کرده اند. (۳)

ص: ۶۰۲

۱- ۱. المكتبة الوطنية، در پاریس، به شماره ۴۵۳۳.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۲؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ص ۱۳۴ [با تصرّف]

۳- ۳. مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۸؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۲ (: نامبرده صاحب کتابهای «تحفه شاهی» [در تجوید] و تجوید القرآن است)

- عمر بن ابراهیم المسعدی (زنده به سال ۹۹۹ ه.ق)، کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه»، به نام «شرح الجزریه» نوشته است. (۱)

- ملامختار قاری اعمی اصفهانی (قرن دهم)، عالم فاضل شاعر ادیب، از دانشمندان علم تجوید و سایر علوم قرآن بوده است. (۲)

- احمد بن عبداللطیف البرکوی (از رجال قرن دهم)، کتاب خطی در تجوید تحت عنوان «الدرالنضید فی المسائل المتعلقه بالتجوید» از ایشان گزارش گردیده است. (۳)

قرن یازدهم

- سیف الدین علی الشریفی الترشیزی، کتابی در «تجوید القران» داشته است، که نسخه ای از آن در کتابخانه شخصی «محمد علی هبه الدین الشهرستانی»، به تاریخ کتابت (رجب سال ۱۰۰۱ ه.ق)، دیده شده است. (۴)

- علی بن محمد بن خلیل، معروف به ابن غانم المقدسی (ت ۱۰۰۴ ه.ق)، کتاب خطی در زمینه تجویدی به نام «بغیه المرتاد لتصحیح الضاد» تألیف نموده است. (۵)

- عبدالحق الجندی، مشهور به آقامیرقاری، کتابی در «تجوید القران» به زبان فارسی در سال (۱۰۰۴ ه.ق) تألیفش را به پایان رسانده، که دارای یک مقدمه و ۱۲ باب است.

ص: ۶۰۳

۱-۱. ملاحسین بن اسکندر الحنفی (ت در حدود ۱۰۸۴ ه.ق) در کتابش «لباب التجوید» از آن یاد کرده است. (۱ ظ - ۶ ظ - ۱۷ و).

۲-۲. ریشه و جلوه های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ، ۱ / ۳۸۴.

۳-۳. مکتبه الجامع الازهر، به شماره (۳۰۵) ۲۲۳۱۲؛ دارالکتب المصریه (۲۴۳۴۳ ب).

۴-۴. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۵؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۹.

۵-۵. مکتبه المتحف بغداد، به شماره (۷ / ۱۱۰۶۸)؛ مکتبه الاوقاف، در موصل (۱۳/۱۹ مخطوطات جامع النبی شیت).

نسخه آن در خزانه غرویه (نجف) دیده شده است. (۱)

- علی بن سلطان محمد القاری (ت ۱۰۱۴ ه.ق)، کتاب تجویدی (چاپ شده) در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان: «المنح الفکریه علی متن الجزریه» نوشته است. (۲)

- ابوالفتوح سیف الدین بن عطاءالله الوفائی البصیر (ت ۱۰۲۰ ه.ق) کتاب تجویدی در شرح «المقدمه الجزریه» تحت عنوان «الجواهر المصنیه علی المقدمه الجزریه» تألیف نموده است. (۳)

- حاج محمدرضا بن حاج محبّ علی سبزواری (ت ۱۰۵۵ ه.ق)، حافظ روضه رضوی علیه السلام، صاحب کتاب «تحفه المحسنین» در تجوید است. (۴)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی، در ۸ باب؛ و نسخه ای از آن کتابتش (در سال ۱۰۶۰ ه.ق) بوده است، در بین کتب مولوی حسن یوسف کشمیری در کربلا مشاهده گردیده، که مشخصات بابهای آن عبارتند از:

۱- استعاذه ۲- بسمله ۳- مدّ و قصر ۴- ادغام ۵- اظهار و اخفاء ۶- تفخیم و ترقیق ۷- روم و اشمام ۸- مخارج حروف. (۵)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی، با عناوین تنبیه، تکمله و امثال آن، [صاحب الذریعه] آن را ضمن مجموعه مولانا شیخ محمدرضا نائینی که در آن نوشته هایی در خصوص تجوید به خط مولی عبدالباقی قائنی بوده است مشاهده

ص: ۶۰۴

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۱.

۲- ۲. در چاپخانه میمنه مصر، به سال ۱۳۲۲ ه.ق به چاپ رسید؛ ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۷.

۳- ۳. نسخه ای از آن در کتابخانه الاوقاف العامه، بغداد، به شماره (۲ / ۲۴۰۲) موجود است؛ الدراسات الصوتیه، ص ۳۷.

۴- ۴. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۲.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۲۰.

نموده که برخی از آن‌ها (در سال ۱۰۶۸ ه.ق) در قصبه خوسف نوشته شده است.^(۱)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی، از مؤلفی شیعی در ۶ فصل، در برخی قواعد تجوید، سامان یافته، و با رساله سابق در یک مجموعه، حدود (سال ۱۰۶۸ ه.ق) مشاهده گردیده است، که اول آن (الحمد لله الذی خلق الانسان علمه البیان) آغاز می شود.^(۲)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی، در ۸ فصل که اول آن درباره نون ساکنه و تنوین، و هشتم آن درباره وقف می باشد، تنظیم یافته، همراه رساله سابق در یک مجلد یعنی حدود (سال ۱۰۶۸ ه.ق) گزارش شده است.^(۳)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی و مبسوط، همراه با رسائل سابق الذکر (در محدوده سال ۱۰۶۸ ه.ق) دیده شده است، توصیف کتاب به این شرح است: برخی از صفحات اولیه ناقص است، اولین موردی که به آن پرداخته است احکام بسمله در وقف و وصل به ماقبل و به مابعد است - سپس به بیان اجمالی مخارج حروف و صفات آن پرداخته است. پس از آن به بیان تفصیلی مخارج و صفات حروف به ترتیب الفبایی (از الف تا یاء) همت گماشته است - سپس به بیان قواعد تجوید به عنوان فایده یا تکمله یا تنبیه اشاره نموده و در پایان، دعاء سجده در تلاوت و دعاء ختم قرآن به سفارش ائمه علیهم السلام، طریقه استخاره از سید بن طاووس، و قتهای استخاره را بیان نموده است.^(۴)

- محمد بن علی بن محمد حسینی جرجانی، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان

ص: ۶۰۵

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۳.

۲-۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۴؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۶.

۳-۳. همان، ردیف ۱۳۱۵؛ همان.

۴-۴. همان، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۵۸.

فارسی نوشته است، که این کتاب دارای مقدمه و ۶ باب و خاتمه است. اما آنچه از کتاب باقی است، تا پایان فصل سوم از باب ششم است و خاتمه آن موجود نیست و مشخصات پایانی آن عبارت است از: (پس بنابراین رموزی که در مصاحف می نویسند بیست عدد باشد). و نسخه آن، باخط عبدالباقی قائنی که در قریه خوسف نوشته است و کتابت آن را در شوال (سال ۱۰۶۸ه.ق) به پایان برده است در نزد شیخ محمد رضا نائینی ضمن مجموعه ای موجود است. (۱)

این کتاب همراه قرآن شریف به قطع بزرگ در سال ۱۲۸۶ و ۱۳۱۶ به چاپ رسیده است و در سال ۱۳۲۵ با هزینه حاج صمصام الملک العراقی به چاپ رسیده، ولی در این نسخه چاپ شده، اسمی از جرجانی ذکر نشده است، شاید که از قلم افتاده باشد.

از خطبه اول کتاب «الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا ما أرسلنا من قبله من الرسل» بر می آید که زمان تألیف در کنار مکه معظمه بوده است.

- مولی جلال الدین محمد (ت حدود ۱۰۸۰ ه.ق) فرزند عبدالجلیل بن محمود بن محمد صافی، از قراء و قرآن پژوهان امامیه، اثری در تجوید با عنوان «تجوید الفاتحه» به فارسی نگاشته است، این کتاب فارسی در تجوید آیات سوره مبارکه الحمد است با شرح و بسط تمام.

مؤلف بر آن است که باید در ۵۲ موضع هنگام قرائت سوره فاتحه احتیاط کامل را رعایت کرد. سپس ۲۷ موضع را به تفصیل ذکر نموده و بعد می نویسد از احکامی که یاد شد حکم ۲۵ مورد دیگر آشکار گردیده است. سپس به تک تک مخارج و صفات حروف پرداخته، و از کتاب «الدر الفرید» مولی طاهر اصفهانی نیز نقل نموده است.

مؤلف از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام همواره به احترام یاد می کند و ایشان را

ص: ۶۰۶

«... شاه ولایت و چراغ اهل حق و هدایه امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی بن ابی طالب...» توصیف می کند.

صاحب الذریعه، نسخه آن را در بین مجموعهای از کتب در نجف اشرف، نزد سید آقا تستری مشاهده نموده است. زمان کتابت این مجموعه مربوط به پیش از سال ۱۰۸۰ ه.ق می باشد. (۱)

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» که در ۱۲ فصل و خاتمه مرتب گردیده است، یازدهمین فصل آن درباره اختلاف قراء در خصوص سوره فاتحه است و دوازدهمین فصل آن درباره اختلاف قراء در خصوص سوره توحید است. و بخش خاتمه آن، مختصری درباره اعراب بسمه است [صاحب الذریعه] نسخه ای از آن را که در تملک «صدر جهان حسینی» با تاریخ (سال ۱۰۸۰ ه.ق) بوده نزد «آقا تستری نجفی» مشاهده نموده است. (۲)

- محمد بن بدرالدین بن عبدالقادر، مشهور به ابن بلبان الحنبلی (ت ۱۰۸۳ ه.ق)، کتاب تجویدی (خطی) با عنوان «بغیه المستفید فی علم التجوید» نگاشته است. (۳)

- منصور بن عیسی بن غازی الانصاری السمنودی (زنده در سال ۱۰۸۴ ه.ق)، دو کتاب در تجوید با عنوان های زیر تألیف نموده است:

۱- تحفه الطالبین فی تجوید کتاب رب العالمین. (خطی). (۴)

۲- الدر المنظمه البهیة فی حل الفاظ المقدمه الجزریه. (شرحی در المقدمه الجزریه). (۵)

ص: ۶۰۷

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۵؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۲.

۳- ۳. مکتبه الاوقاف، در بغداد، به شماره (۵۴۳۷ / ۱۱ مجامیع)

۴- ۴. مکتبه الاوقاف، در موصل، به شماره (۱۹ / ۳) مخطوطات جامع النبی شیت).

۵- ۵. معجم المؤلفین، ۱۳ / ۱۸. دکتر غانم قدوری حمد گوید: در کنار آنچه ما از شروح مقدمه جزریه ذکر کردیم، در منابع ذیل اسامی دیگر شروحو آمده است که عبارتند از: دارالکتب الوطنیه در تونس شماره ۲۸۷؛ الدر المنظمه فی شرح المقدمه لاحمد بن یحیی السوسی (؟) و در المکتبه الوطنیه، پاریس شماره ۴۸۰۴ و ۶۰۴؛ ضیاء المعنوی علی المقدمه الجزریه، از محمد ضیاء ابی البقاء (؟)، و حاجی خلیفه، ۲ / ۱۸۰۰ گفته است که شیخ محمد بن عمر، معروف به قورد افندی آن را در ترکیه شرح کرده و محمد بن احمد مشهور به صوفی زاده (ت ۱۰۲۴ ه.ق) آن را به ترکی ترجمه کرده است. در کتابخانه الظاهریه، شرح المقدمه از علاء الدین الطرابلسی (ت ۱۰۳۲ ه.ق) به شماره ۳۳۴ [ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۳۸]

- ملاحسین بن اسکندر الرومی الحنفی (ت در حدود ۱۰۸۴ ه.ق) دارای سه عنوان کتاب خطی (۱) در تجوید است که عبارتند از:

۱- مختصر فی التجوید.

۲- لباب التجوید للقران المجید (شرح کتاب سابق).

۳- بیان المشکلات علی المبتدئین من جهه التجوید. (۲)

- شیخ مهذب الدین احمد بن عبدالرضا، صاحب کتابی در «تجوید القران» است که در سال ۱۰۸۵ ه.ق در حیدرآباد هند نگاشته است. (۳)

- مولی محمد بن محمود بن محمد بن علی نوه ناصرالدین أبی القاسم سمرقندی، کتاب تجویدی تحت عنوان «تجوید الفاتحه و التوحید» که کتابتش در سال ۱۰۹۳ ه.ق صورت گرفته است. (۴)

- مولی محمد نصیر شریف بن مولی محمد مقیم عطار، کتاب تجویدی به دستور استادش تألیف کرده، و نام استادش محمداطهر شیرازی قمی (ت ۱۰۹۸ ه.ق) را بر آن نهاده است: «تجوید الطاهری». [صاحب الذریعه می گوید: آن نسخه را در نجف

ص: ۶۰۸

۱- ۱. مکتبه المتحف، در بغداد، شماره ۱۰۱۰۴ / ۲.

۲- ۲. ر.ک: هدیه العارفین، ۱ / ۳۲۳.

۳- ۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۱۰.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۱، ردیف ۱۳۰۶؛ مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

- بی نام، کتابی در «تجوید القرآن» به زبان فارسی از متأخرین (قرن یازدهم) بر چند فصل مرتب گردیده، که آخرین فصل آن درباره اقسام وقف است و در فصلی از آن تعداد مخارج حروف ذکر شده است. و گوید (أصح اقوال این است که هفده مخرج است چنان چه سید ابوالقاسم فندرسکی [ت ۱۰۵۰ ه.ق] در اشعار خود فرموده) و مقصودش «نظم اللئالی» است در ذیل که نسبتش را اشتباها به فندرسکی داده اند، با این که او «امیر ابی القاسم معروف به قاری مشهدی خراسانی» مقیم شیراز است که در سال ۱۰۶۱ شعرش را به پایان برد و تا (سال ۱۰۸۳ ه.ق) زنده بود و در شعرش گفته است:

بیست و نه حرف تهجی دان به قولی بیست و هشت در شمار مخرج اقوال است اقوی هفده گشت

[صاحب الذریعه می گوید: در کتابخانه شیخ میرزا محمد طهرانی در سامراء آن را دیده ام. (۲)]

قرن دوازدهم

- امیررضا بن محمد قاسم حسینی قزوینی (معاصر علامه مجلسی ۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ه.ق)، (جدّ ساداتِ تقوی قزوین) از علمای عهد صفوی است، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته اند. (۳)

- محمد بن القاسم بن اسماعیل البقری (ت ۱۱۱۱ ه.ق)، دو کتاب در تجوید از

ص: ۶۰۹

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۴.

۲-۲. همان، ۳ / ۳۶۴، ردیف ۱۳۱۷.

۳-۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۳۰؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

ایشان گزارش شده که عبارتند از:

۱- غنیه الطالبین و منیه الراغبین. (خطی) (۱)

۲- العمده السنیه فی احکام النون الساکنه و التنوین، و المدّ و القصر، و لام الفعل و اللام القمریه و الشمسیه. (۲)

- ابوالحسن علی بن محمد بن سلیم النوری الصفاقسی (ت ۱۱۱۸ ه.ق)، کتابی (چاپ شده) در تجوید دارند تحت عنوان «تنبیه الغافلین و ارشاد الجاهلین عما یقع لهم من الحظّأ حال تلاوتهم لکتاب الله المبین». (۳)

- مولی محمدطاهر، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نوشته است، که در کتابخانه خزانه رضویه موجود است، [صاحب الذریعه می گوید:] چنان که آن را در فهرست های کتب خطی خزانه نیز دیده ام. شاید همانی است که با عنوان «التجرید فی التجوید» از آن یاد شده که در زمان حیات مؤلفش (سال ۱۱۱۸ ه.ق) نوشته شده است. و احتمال هم دارد که آن مربوط به «مولی محمدطاهر الحافظ الاصفهانی» صاحب کتاب «الدرالفرید» باشد که نسخه ای از آن با کتابت سال ۸۹۲ ه.ق موجود است. (۴)

- محمد بن عمر بن عبدالقادر الکفیری الدمشقی (ت ۱۱۳۰ ه.ق)، کتابی در تجوید، تحت عنوان «بغیه المستفید فی احکام التجوید» تألیف نموده است. (۵)

- شیخ ابومحمد فتح الله بن علوان کعبی الدورقی (ت ۱۱۳۰ ه.ق)، از شاگردان

ص: ۶۱۰

۱- ۱. مکتبه المتحف بغداد، به شماره ۱۲۹۷۵، و در همان کتابخانه، رساله ای با شماره ۱۰۱۰۴، به عنوان نهاییه المبتدی و تذکره المنتهی از محمد بن علی المرشدی موجود است. که به نظر می رسد تلخیصی است از «غنیه الطالبین» بقری، چنانچه از موازنه بین عبارات دو کتاب روش است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۲]

۲- ۲. عمر رضا کحاله: معجم المؤلفین، ۱۱ / ۱۳۶.

۳- ۳. در چاپخانه رسمیّه تونس به سال ۱۹۷۴م، با مقدمه و تصحیح محمد الشاذلی النیفر به چاپ رسید.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۵.

۵- ۵. البغدادی: ایضاح المکنون، ۱ / ۱۹۰ و هدیه العارفین، ۲ / ۳۱۴.

محدث جزائری بوده دارای کتاب تجویدی است «تجوید القرآن» (۱).

- علی بن سلیمان المنصوری (ت ۱۱۳۴ ه.ق)، دو کتاب (خطی) در زمینه تجوید نوشته است که عبارتند از: ۱- رساله فی کیفیه النطق بالضاد (۲) ۲- ردّ الالحاد فی النطق بالضاد (۳).

- عبدالغنی بن اسماعیل بن عبدالغنی النابلسی (ت ۱۱۴۳ ه.ق)، کتاب خطی، در تجوید با عنوان «کفایه المستفید فی علم التجوید» از ایشان گزارش گردیده است (۴).

- محمد بن ابی بکر المرعشی، معروف به ساجقلی زاده (ت ۱۱۵۰ ه.ق)، پنج کتاب، در زمینه تجوید نگاشته است که عبارتند از:

۱- جهد المقل (فی علم التجوید) ۲- بیان جهد المقل (شرح و حاشیه علی جهد المقل) ۳- رساله فی کیفیه أداء الضاد ۴- رساله فی مخارج الحروف ۵- رساله فی التغنی و اللحن (۵).

- فقیه شیخ یعقوب بن ابراهیم بختیاری (ت حدود ۱۱۵۰ ه.ق)، از شاگردان محدث جزائری، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته است (۶).

- شیخ محمدعلی مشهور به علی بن ایطالب حزین زاهدی اصفهانی (ت ۱۱۸۱ ه.ق)، برخی نام وی را «شیخ محمدعلی زاهدی گیلانی متخلص به (حزین)» (ت ۱۱۸۱ ه.ق در هند) ذکر کرده اند. نامبرده کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته است

ص: ۶۱۱

۱- ۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۳؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۲- ۲. مکتبه الغازی، خسرو در ساریوی یوگسلاوی، به شماره ۲۶۲۶ / ۸.

۳- ۳. همان، ۱۰ / ۲۶۲۶؛ ر.ک: البغدادی: ایضاح المکنون، ۱ / ۵۵۲.

۴- ۴. مکتبه المتحف بغداد، به شماره ۱۰۸۹۵.

۵- ۵. در الخزانة التیموریه در مجموعه مخطوط (شماره ۱۷۳)، پنج کتاب موجود است، و در مکتبه المتحف بغداد مخطوط به شماره ۱۱۰۶۸، سه کتاب اولی وجود دارد. و دو کتاب اولی در آستانه، به سال ۱۲۸۸ ه.ق به چاپ رسیده و در هند نیز به چاپ قدیم آن اقدام شده است. [الدراسات الصوتیه، ص ۴۲ و ۴۳]

۶- ۶. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۶۱.

که در «نجوم السماء...» مذکور است. (۱)

- شیخ سلیمان جمزوری (ت ۱۱۹۸ ه.ق)، صاحب منظومه «تحفه الاطفال و الغلمان فی تجوید القرآن». (۲)

قرن سیزدهم

- سید جعفر سبزواری (معاصر آقا محمد خان قاجار) (ت ۱۲۱۱ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجویدالقران» دارند، که در فردوس التواریخ از وجود آن یاد شده است. (۳)

- سید میرزا مهدی، شهید در سال (۱۲۱۸ ه.ق)، پسر خواهر سید محمد امام جمعه مشهد رضوی (ت ۱۱۹۸ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته است. (۴)

- علامه سید محمدجواد بن محمد حسینی قشاقشی عاملی نجفی (ت ۱۲۲۶ ه.ق)، صاحب رساله ای در تجوید «تجویدالقران» است، که در دوازده فصل تنظیم یافته، [صاحب الذریعه گوید:] این کتاب را در کتابخانه «شیخ حاج محمد حسن کبه البغدادی» مشاهده کرده ام، و اخیراً به وسیله چاپخانه «مفتاح الکرامه» به چاپ رسیده است. (۵)

- ابوالحسن خاجویی اصفهانی (چنان که بر ظهر نسخه نوشته اند) کتابی در تجوید «تجوید القرآن» به زبان فارسی نوشته است که نسخه خطی آن موجود است و کتابت آن حدود سال (۱۲۲۸ ه.ق) می باشد. (۶)

ص: ۶۱۲

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۳؛ مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۸؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۲-۲. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۳.

۳-۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۲۱.

۴-۴. همان.

۵-۵. همان، ص ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۳؛ علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۳.

۶-۶. مصنّفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

- مولی علی اکبر بن محمّد، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند، که آن را برای محمّد حسین خان مروی فخرالدوله قاجار (ت ۱۲۳۴ ه.ق) تألیف کرده است، نسخه آن در کتابخانه «میرزا آقا فاضل هاشمی» سبزوار موجود است. (۱)

- شیخ احمد (ت ۱۲۴۱ ه.ق) فرزند زین الدین احسائی، مؤسس فرقه شیخیه و از مشاهیر علمای شیعه (احسائی، شیخ احمد بن زین الدین) در علم تجوید قرآن کریم «تجوید القرآن»، و ضبط کلمات آیات شریفه، کتاب تألیف نموده است، نسخه آن در کتابخانه شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می شود.

و در مصنفات شیعه آمده است تألیف این کتاب در سال (۱۱۹۹ ه.ق) بوده و نسخه آن مشاهده شده، و با عبارت «الحمد لله الذی نزل الفرقان علی عبده...» آغاز گردیده است. (۲)

- مولی حسن بن محمدعلی یزدی حائری، صاحب مهیج الاحزان و شاگرد سید مجاهد (ت ۱۲۴۲ ه.ق) کتابی در تجوید «تجوید القرآن»، به زبان فارسی، که با عبارت (الحمد لله الرؤف المنان) آغاز می شود، و دارای چندین فصل است. (۳)

- شیخ محمدعلی بن موسی جعفر بن غلامعلی اسدی نجفی کاظمی مؤلف کتاب «حزن المؤمنین» در سال (۱۲۵۷ ه.ق)، سه عنوان کتاب مستقل تجوید نوشته اند، [مفصل، متوسط، مختصر] با عناوین «تجوید القرآن الکبیر»، «تجوید القرآن الوسیط» و «تجوید القرآن الوجیز». (۴)

ص: ۶۱۳

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۰.

۲-۲. همان، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۰۹؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

۳-۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۵.

۴-۴. همان، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸.

- سیدعلی بن دلداری علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۵۹ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» تألیف نموده است که در کتاب «نجوم السماء» مذکور است. (۱)

- مولی حسن بن محمد باقر قره باغی، از شاگردان علامه انصاری بوده است و کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند، که با خط خود در مجموعه رسائلش نزد سید شهاب الدین تبریزی دیده شده است، و برخی از کتابهایش را در تاریخ (۱۲۶۰ ه.ق) به اتمام رسانده است. (۲)

- سید حسن بن دلداری علی بن محمد نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۶۰ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نوشته است که با عبارت (الحمد لله الذي لم يتخذ صاحبه ولا مشيرا ولا ظهيرا) آغاز شده و مذکور در «كشف الحجب» است. (۳)

- بی نام، کتابی در تجوید «التجوید المفید» به زبان فارسی، مرتب بر فصول، نسخه ای از آن (حدود ۱۲۶۱ ه.ق) دیده شده است، و آغاز آن با عبارت (الحمد لله رب العالمین...) می باشد. (۴)

- مولی محمد جعفر بن سیف الدین استرآبادی معروف به شریعتمداری (ت ۱۲۶۳ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن»، مختصر و به زبان فارسی نوشته اند، آغاز کتاب (الحمد لله علی نواله...) است که بر یک مقدمه و چهار فصل مرتب گردیده، در ضمن مجموعه کتب شیخ عبدالحسین طهرانی در کربلا دیده شده است. (۵)

- سیدحسین بن دلداری علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۲۷۳ ه.ق)، کتابی در

ص: ۶۱۴

۱-۱. همان، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۴.

۲-۲. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۷.

۳-۳. همان، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۴.

۴-۴. مصنفاً شیعه، ۱ / ۵۴۰.

۵-۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۲.

تجوید «تجوید القرآن» نوشته است، که در کتاب «ورثه الانبیاء» مذکور است. (۱)

- مولی کلب علی بن نروز علی تبریزی، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند که نسخه ای از آن در سال (۱۲۷۴ ه.ق) نزد محمد جعفر خشتی موجود بوده است. (۲)

- حاج سید محمود (حافظ قاری) بن سید محمد بن مهدی حسینی تبریزی، صاحب کتاب «جواهر القرآن» تألیف شده به سال (۱۲۸۷ ه.ق)، (او از اساتید والد علامه مرعشی نجفی بوده است). [کتابی در تجوید نگاشته است]. (۳)

- شیخ عبدالحسین بن الشیخ نعمه بن الشیخ علاءالدین... طریحی نجفی (ت ۱۲۹۵ ه.ق) کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته است. (۴)

قرن چهاردهم

- میرزا محمد (ت ۱۳۰۲ ه.ق) فرزند سلیمان تنکابنی، محقق رجالی، صاحب کتاب معروف قصص العلماء [کتابی در تجوید دارند] «تجوید القرآن»، این کتاب در قواعد تجوید قرآن کریم است و مؤلف، آن را جزو آثار خود در کتاب «قصص العلماء» یاد کرده است. (۵)

- زین العابدین بن ابی القاسم طباطبایی زواری طهرانی (ت حدود ۱۳۰۳ ه.ق) کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند، که بر دو مقدمه و ۱۲ باب و یک خاتمه سامان یافته است، نسخه خطی آن در نزد پسرخواهرش، میرزا محمد طهرانی در سامراء

ص: ۶۱۵

۱- ۱. همان، ردیف ۱۳۲۷.

۲- ۲. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۴.

۳- ۳. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۴۰.

۵- ۵. الذریعه، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۶؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۴.

دیده شده است. (۱)

- بی نام، کتاب تجوید «تجوید القرآن»، به زبان فارسی مختصر، به خط خوشنویس مشهور «زین العابدین محلاتی طهرانی»، در سال (۱۳۰۵ ه.ق) کتابت و طبع گردیده است. (۲)

- مفتی میرمحمد عباس موسوی تستری (ت ۱۳۰۶ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند، که در کتاب «التجلیات» مذکور است. (۳)

- سیدعلی محمد بن محمد دلدار علی نقوی نصیرآبادی کهنوی (ت ۱۳۱۲ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نگاشته است، که در «التجلیات» مذکور است. (۴)

- شیخ علی (۱۲۴۲-۱۳۱۵ ه.ق) فرزند مولی شیخ محمد جعفر استرآبادی حائری مشهور به شریعتمداری، از اعظم علمای امامیه مفسر محقق مؤلف مکرر، کتابی در تجوید نوشته است تحت عنوان «تجوید التنزیل فی علم الترتیل»، مؤلف بحث خویش را به علم تجوید و قراءات پرداخته است، نسخه اصلی آن در کتابخانه آل شریعتمدار در تهران است، وی دارای مؤلفات مختلف در فنون قرآن کریم است از آن جمله «الایتام فی تفصیل تفسیر آیات الاحکام»، ضمناً نام کتاب تجویدی خود را در کتاب «غایه الآمال» ذکر نموده است. (۵)

- مولی محمد زمان بن حاج محمد طاهری تبریزی، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» به زبان فارسی نوشته اند و در سال (۱۳۱۹ ه.ق) به چاپ رسیده است، که اول

ص: ۶۱۶

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۳.

۲-۲. همان، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۱۸.

۳-۳. همان، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۷.

۴-۴. همان، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۵۱.

۵-۵. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۲؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۲؛ مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۵.

کتاب با عبارت «الحمد لله الذي جعلنا مطيعين لأحكام القرآن» آغاز گردیده است. و در آن برای نویسنده کتاب دعا شده است و از قرار معلوم وفات مؤلف قبل از تاریخ چاپ بوده است.

شخص نامبرده کتاب مختصر تجوید دیگری نیز به فارسی بنا به خواهش یکی از دوستان صادق الولایه خود نوشته است که ابتداء با نامگذاری دندان ها و تعداد آن ها شروع شده است و نسخه ای از آن در نزد عبدالکریم عطار در کاظمیه مشاهده گردیده است. (۱)

- میرزا علی اکبر بن میرزا شیر محمد دبیر همدانی (ت ۱۳۲۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند. نسخه ای از آن بنا به نقل حاج شیخ عبدالحمید همدانی در کتابخانه سید محمدباقر امام جمعه همدان (ت ۱۳۳۰ ه.ق) بوده است. (۲)

- حسین بن اسماعیل بن عبدالله الدرکزلی الموصلی (ت ۱۳۲۷ ه.ق)، کتاب خطی در تجوید با عنوان «خلاصه العجاله فی بیان مراد الرساله» از ایشان گزارش شده است. (۳)

این کتاب شرح رساله مختصری در علم تجوید است و در کزلی گفته این شرح را از شرح مسمی به (العجاله) تلخیص کرده است. (۴)

با این که گفته شده این کتاب بزرگترین و پر حجم ترین کتاب تجویدی است، علیرغم گفته مؤلف آن، که کتاب مذکور را مختصری از یک اصل دانسته که تعداد

ص: ۶۱۷

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲.

۲-۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۱، ردیف ۱۳۴۹.

۳-۳. مکتبه الاوقاف العامه (فهرست مخطوطات)، در موصل، ۲ / ۲۵۱؛ مکتبه المتحف بغداد، به شماره ۲۳۵۱۳.

۴-۴. خلاصه العجاله، ورقه ۱ ظ ۲ و.

- محمد بن معزالدین محمد مهدی حسینی قزوینی حلّی (ت ۱۳۳۵ ه.ق)، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نوشته است، که نسخه اصلی آن نزد شاگردان شیخ عبدالکریم بن حاج عبدالرضا حلّی دیده شده است. (۲)

- سید شمس الدین محمد حسینی مرعشی نجفی (ت ۱۳۳۸ ه.ق) [کتابی در علم تجوید داشته است]. (۳)

- شیخ اعجاز حسین (۱۲۹۸-۱۳۵۰ ه.ق) فرزند جعفر حسن بن علی حسین بدایونی هندی، از علماء و قرآن پژوهان شیعه در هندوستان، دارای مقام عالی اجتهاد، آثار و مؤلفاتی در اکثر فنون از خود باقی گذاشته است، از جمله «تجوید القرآن» که به زبان اردو است و در هندوستان چاپ گردیده است. (۴)

- حاج شیخ عبدالنّبی بن ابی تراب (ت ۱۳۵۴ ه.ق) امام جمعه شیراز، صاحب کتاب «تحفه المؤمنین» در علم تجوید است. [ضمناً صاحب الذریعه از کتاب ایشان با نام «تجوید القرآن» یاد کرده است]، اول کتاب با عبارت (الحمد لله الذی نزل الفرقان) آغاز گردیده است. او از مشایخ روایت «علامه مرعشی نجفی» در علم قرائت بوده است و نسخه ای که بر آن اجازه مؤلف به شاگردش سید شهاب الدّین تبریزی مقرر بوده نزد او موجود بوده است. (۵)

- حاج سید محمد عرب رضوی زعفرانی (ت ۱۳۶۳ ه.ق)، صاحب کتاب

ص: ۶۱۸

۱- ۱. ر.ک: الدراسات الصوتیه، ص ۴۳.

۲- ۲. الذریعه، ۳ / ۳۷۴، ردیف ۱۳۵۹.

۳- ۳. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵.

۴- ۴. الذریعه، ۳ / ۳۶۳، ردیف ۱۳۱۱؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳. [با تصرف]

۵- ۵. علم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۵؛ الذریعه، ۳ / ۳۷۰، ردیف ۱۳۴۲ [با تصرف]

١-١. علوم كتابت، قرائت و تفسير قرآن، ١ / ٦٤ و ٦٥.

علماء و کتب تجویدی «بی تا» (۱)

- قاری عبدالصمد بن کمال بن مشهور به حافظ کاشانی، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوان «تجوید تطویل»، که آغازش با عبارت (حمد بی حد سزاوار متکلمی است که...) شروع گردیده، [صاحب الذریعه گوید: نسخه ای از آن را در میان کتابهای موقوفه ای که متولی آن ها فقیه مشهور «مولی محمد حسین قوشه‌ی کبیر» بود مشاهده نمودم. (۲)

- سید اسدالله بن محمد باقر حسینی، کتاب تجویدی، با عنوان «تجوید الحروف» نگاشته است که با عبارت (الحمد لله رب الارباب) شروع گردیده، نسخه ای از آن در کتابخانه «محمدعلی هبه الدین» دیده شده است. (۳)

- مولی محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی خراسانی، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نوشته است، که ابتداء کتاب با عبارت (الحمد لله الذي هدانا لهذا سبيل الرشاد لم يكل دينه الى آراء العباد) آغاز شده است. (۴)

- بی نام، کتابی در تجوید «تجوید القرآن»، که بر ۵ مقاله سامان یافته است که اول آن در ادغام و اظهار و آخر آن در مخارج حروف است. و اول آن با عبارت (الحمد لله الذي انزل القرآن نورا لعباده المستهدين - الى قوله - و على عترته...) آغاز شده است. (۵)

ص: ۶۲۰

۱-۱. منظور از «بی تا» در اینجا یعنی، تاریخ مشخصی (برای آنها) ذکر نگردیده است.

۲-۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۱.

۳-۳. همان، ۳ / ۳۶۰، ردیف ۱۳۰۳.

۴-۴. همان، ۳ / ۳۶۲، ردیف ۱۳۰۷.

۵-۵. همان، ۳ / ۳۶۵، ردیف ۱۳۱۹.

- مولی محمد حسن بن علی قاضی، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» دارند که معاصر آن یعنی بیرجندی آن را در کتاب «بغیه الطالب» خود یاد کرده است. (۱)

- مولی رضاقلی، قاری، نحوی و قرآن پژوه شیعه، کتابی در تجوید «تجوید القرآن» نوشته است، این کتاب به فارسی و مختصر که برای مبتدئین نگاشته شده است، و شامل یک مقدمه و دوازده فصل و خاتمه (شامل فهرست فصول) می باشد. عناوین تجویدی که در فهرست فصول آمده عبارتند از:

(۱) در استعاذه (۲) در بسلمه (۳) در تنوین و نون ساکنه (۴) در اظهار (۵) در قلب (۶) در اخفاء (۷) در مخارج حروف (۸) در صفات حروف (۹) در میم ساکن (۱۰) در مدّ (۱۱) در ادغام (۱۲) در احکام راء. و خاتمه در ترقیق همزه. این نسخه ضمن مجموعه کتب سیدحسین همدانی مشاهده شده است. (۲)

- عبدالجلیل حسین قاری، کتابی در تجوید «تجوید القرآن»، به زبان فارسی که حدود هزار بیت است به نام خواجه یمین الدوله امین الدین محمود تألیف کرده است، که اول آن با عبارت (الحمد لله الذي أنزل القرآن على سبعة أحرف...) آغاز گردیده است و در ۱۲ باب تنظیم شده و باب دوم آن در «بسمله» و تصریح نموده است که بسمله در تمامی سوره ها، جزء سوره می باشد غیر از سوره براهه که وصل آن به سوره قبل نیز جایز نمی باشد. این نسخه در کتابخانه شیخ میرزا محمد طهرانی دیده شده است. (۳)

- مولی زین العابدین بن عبدالحسین خواتون آبادی، کتابی در تجوید

ص: ۶۲۱

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۶، ردیف ۱۳۲۶.

۲-۲. الذریعه، ۳ / ۳۶۷، ردیف ۱۳۲۹؛ دائره المعارف تشیع، ۴ / ۱۳۳.

۳-۳. الذریعه، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۹.

«تجویدالقران» به زبان فارسی بر قرائت عاصم نوشته است. نسخه ای از آن نزد سید شهاب الدین تبریزی دیده شده است. گفته اند احتمال دارد که مؤلف عبدالحسین بن زین العابدین باشد. (۱)

- امیر عبدالجلیل قاری حسینی، کتابی در تجوید «تجویدالقران» نوشته است، نقل شده است که ظاهراً از علمای دوران صفویه باشد و نسخه ای از آن در رشت دیده شده است. (۲)

- مولی محمد محسن بن سمیع قاری کرمانشاهی، کتابی در تجوید «تجویدالقران» نوشته است، که بر یک مقدمه و هشت باب و خاتمه ای سامان یافته، اولش با عبارت (الحمد لله رب العالمین و السلام علی محمد و آله الطاهرین) آغاز شده است، و این نسخه ضمن مجموعه شماره (۱۰۱۹) در کتابخانه سپهسالار جدید، موجود است. (۳)

- محمد قاسم بن حسن تبریزی، کتابی در تجوید «تجویدالقران»، به زبان فارسی بر یک مقدمه و چهار مقصد به نام فتحعلیشاه قاجار و عباس میرزا مصدر ساخته است. شروع ابتدای آن با عبارت: قرائت حمدی که زینت افزای دیباچه. (۴)

- محمد بن شمس الدین قاری کاظمی، در «تجویدالقران»، ۲ رساله دارد که به نام شاه سلیمان در ۱۰ صفحه، و به نام شاه سلطان حسین، در مقدمه، ۹ باب و خاتمه تألیف کرده است. (۵)

- محمدباقر بن ابراهیم خراسانی، کتابی در تجوید «تجویداللسان فی تعلیم

ص: ۶۲۲

۱-۱. الذریعه، ۳ / ۳۶۸، ردیف ۱۳۳۴.

۲-۲. همان، ۳ / ۳۶۹، ردیف ۱۳۳۸.

۳-۳. همان، ۳ / ۳۷۳، ردیف ۱۳۵۵.

۴-۴. مصنفات شیعه، ۱ / ۵۳۹.

۵-۵. مصنفات شیعه، ۱ / ۵۴۰ [باتصرف]

القران» به زبان فارسی، آن را از تقویم اللسان به خواش عباسقلی خان سرهنگ در (۱۲۰۰ ه.ق) انتخاب کرده است. (۱)

- محمد مشهور به میدانی، صاحب کتاب «المقدمه الميدانية». (۲)

- خلیل بن درویش تاجی، صاحب کتاب «الانوار البهیه علی متن المقدمه الميدانية». (۳)

- علامه ملا مصطفی قاری، معاصر صفویه، صاحب کتاب «تحفه القراء». (۴)

- سیداحمد امام موسوی جزایری، مشهور به «سیدآقا» صاحب کتاب «تعوید اللسان به تجوید القران». (او استاد علامه مرعشی نجفی، در علم تجوید، بوده است). (۵)

- محمد بن اسماعیل الازمیری، کتابی در زمینه تجوید تحت عنوان «رساله فی الرد علی المرعشی فی الضاد». (خطی). (۶)

- شیخ محمدحسن رضوانی، صاحب کتاب «لؤلؤ الرضوان»، که در تجوید تألیف نموده است. (۷)

- ملا مختار قاری اعمی اصفهانی، اشعاری در زمینه تجوید از ایشان گزارش گردیده است: (۸) در نثار در شرح تجوید، اشعار ملامختار اعمی اصفهانی، علی بن

ص: ۶۲۳

۱- ۱. همان.

۲- ۲. شرح الواضحه فی تجوید الفاتحه، ص ۹.

۳- ۳. همان.

۴- ۴. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۵- ۵. همان، ۱ / ۶۵؛ و نیز ر.ک: نوشته علامه مرعشی نجفی (سید شهاب الدین) در مقدمه «تجوید کمیلی»، ص ۱-۴.

۶- ۶. الخزانة التیموریة، در دارالکتب المصریة، به شماره ۲۳۱؛ الدراسات الصوتیة عند علماء التجوید، ص ۳۹.

۷- ۷. علوم کتابت، قرائت و تفسیر قرآن، ۱ / ۶۴.

۸- ۸. به قولی نامبرده، معاصر صفویّه بوده است، ر.ک: منبع پیشین، ۱ / ۶۴.

محمد بن جعفر استرآبادی، طبع ۱۲۸۸ ه. ق. (۱).

- الشيخ علی بن احمد صبره، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوان «العقد الفريد في فن التجويد»، که با مشخصه ذیل بر آن تحقیق صورت گرفته است: حقه و قدم له، الدكتور شعبان محمد اسماعيل، المكتبة الأزهرية للتراث. (۲).

- محمد مکی نصر، کتابی در تجوید نگاشته است تحت عنوان «نهاية القول المفيد في علم التجويد»، القاهرة، ۱۳۲۳ ه. ق. (۳).

- حسن منطق الملك تفرشی، کتابی در تجوید با عنوان «منهاج الطالبين»، نوشته است، به سال ۱۳۲۳ ه. ق / ۱۲۸۴ ش در تهران (ناشر: ؟)، در ۶۴ صفحه به چاپ رسیده است. (۴) - (۵).

ص: ۶۲۴

۱- ۱. پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، ص ۱۳۴.

۲- ۲. همان، ص ۱۳۵.

۳- ۳. الدراسات الصوتیه، ص ۴۶.

۴- ۴. دانشنامه قرآن، ۱ / ۴۷۹.

۵- ۵. در این بخش از کتابشناسی تاریخی از منابع زیر، بیشترین استفاده گردیده است: ۱- الدراسات الصوتیه عند علماء التجوید (ص ۲۳ - ۴۶)

- ۳۳- آداب و التلاوه و احکام التجوید، عامر بن السید عثمان، دارا بن کثیر، دمشق، چاپ دوم، سال ۱۴۰۶ ق. [عربی]
- ۳۴- آشنایی با مباحث کاربردی تجوید قرآن کریم به روایت حفص از عاصم، سیدجواد سادات فاطمی، مشهد، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان، ۱۳۷۶ ش، رقعی، ۵۶ صفحه. [فارسی] / - نیز با عنوان «تجوید عمومی» آمده است.
- ۳۵- آشنایی با واژه های تجوید و قرائت قرآن مجید، مرتضی عطایی، مشهد، الف، بی تا، ۶۴ ص / تهران، مؤلف ۱۳۷۴ ش، ۶۴ ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، پالتویی، ۱۶۰۰ ریال. [فارسی]
- ۳۶- آموزش پیش نیاز علم تجوید در قرائت قرآن کریم، محمدصادق جعفری، مشهد، به نشر، ۱۳۷۹ ش، ۱۳۰ ص، رقعی، ۴۰۰۰ ریال. [فارسی]
- ۳۷- آموزش تجوید به روایت طرح و تصویر، منصور شاهین فر، اصفهان، مهر قائم (عج)، ۳۴ ص، رحلی، ۴۰۰۰ ریال. [فارسی]
- ۳۸- آموزش جدید تجوید قرآن، هاشم هریسی، طبع ۱۳۵۴ ش. [فارسی]
- ۳۹- آموزش قرآن کریم، اصول تجوید، تهران، نشاط، ۱۳۷۷ ش، ۶۲ ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۱۵۰۰ ریال. [فارسی]
- ۴۰- آموزش قرآن و علم تجوید آسان، حسن قلی پور، تهران، حج و اوقاف، ۱۳۶۴ ش، ۹۹ ص، چاپ ۱، تیراژ ۲۰۰۰، رقعی. [فارسی]
- ۴۱- آموزش مصور قرآن مجید، محمدرضا کذیبی، تهران، موسوی، ۱۳۶۲ ش، ۷۲ ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری، ۱۸۰ ریال. [فارسی]
- ص: ۶۲۵

۴۲- احسن التجويد لتلاوه القرآن المجید، (در دو سطح مبتدی)، حسن طالبی تربتی، قم، آمین، بی تا، ۴۸ ص. [فارسی]. / همان، تهران، مرتضی ۱۳۷۳ ش، ۱۷۰ ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، رقعی، ۲۰۰۰ ریال. [فارسی].

۴۳- احیاء القراءه، بهروز علی جعفری، تهران، انتشارات کعبه، ۱۳۶۸ ش، چاپ اول. [فارسی]

۴۴- ارشاد الأخوان، شرح منظومه هدايه الصبيان، محمد بن علی بن خلف الحسینی الحداد، قاهره، ۱۳۲۰ ه. ق [عربی]

۴۵- اسلوب جدید در شناسایی تجوید، محمد باقر بهبودی، طبع قدیمی. [فارسی]

۴۶- اسهل التجويد، حبيب الله بن حسين اصفهانی «تجویدی»، طبع قدیمی. [فارسی]

۴۷- اصوات القرآن، كيف نتعلمها و نعلمها، يوسف الخليفة ابوبكر، خرطوم، ۱۳۹۲ ه / ۱۹۷۳ م. [عربی]

۴۸- الفباى تجويد قرآن، محمد حسين محمدی، مشهد، امامت، اول، بی تا، ۴۸ ص. / همان، تهران، امامت، ۱۳۷۴، ۴۸ ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۱۰۰۰ ریال. [فارسی]

۴۹- البرهان فى تجويد القرآن، محمد الصادق قمحاوی، عالم الکتب (بیروت)، اول، ۱۴ ق. [عربی]

۵۰- بهار تجويد، ناهید شهریاری، تهران، مؤلف، ۱۳۶۲ ش، ۱۰۳ ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری. [فارسی]

۵۱- البيان في تجويدالقران، المهندس نجده رمضان، دارالمحبه، بی تا. [عربی].

۵۲- البيان في علم التجويد و احكام النطق الصحيح باللغه العربيه، الحاجه نعيمه الصباغ، دارالبشائر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق. [عربی]

«پ»

۵۳- پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجويد، مرادعلی شمس، تهران، قدیانی، ۱۳۸۰ش، ۱۷۶ص، رقعی، چاپ اول، ۱۴۴۰ ریال. [فارسی]

۵۴- پژوهشی در قرآن و فنون قراءات [نیز در تجويد] محمدرضا حاج اسماعیلی، صندوق قرض الحسنه ابوتراب علیه السلام، اول، (مقدمه مؤلف ۱۴۰۸ه.ق). [فارسی]

۵۵- پژوهشی در قواعد تجويد به روایت ورش از نافع، فرید و عزت پور، تهران، اول، ۱۳۶۹ ش. / - همان، تهران، مولد، چ اول، ۵۶، ۱۳۷۰ ص. [فارسی]

«ت»

۵۶- التبيان في تجويد القران، عبداللطيف الشيخ نجيب خياطه، ناشر: كويت، مكتبة دارالتراث، اول، ۱۴۰۹ق. [عربی]

۵۷- التجويد، لجنة التاليف في المجمع، ناشر: المجمع العلمی الاسلامی، طهران، الطبعة: الرابع، ۱۳۶۶ه [ش]. [عربی]

۵۸- تجويد (۱)، محمدرضا ستوده نیا / ابوالفضل علمای، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۸۰ش، چاپ دوم. [فارسی]

۵۹- تجويد آسان، ابو عاصم عبدالعزيز عبدالفتاح، مترجم: عبدالکریم محمدی، تهران، احسان، پنجم، ۱۳۷۲ش و ششم ۱۳۷۶، رقعی ۱۰۴ص. [فارسی]

ص: ۶۲۷

۶۰- تجوید آسان، عبدالعزیز قادری، بی جا، احمد صالح رحیمی، اول، ۱۳۶۵ش. [فارسی]

۶۱- تجوید آسان، علیرضا صدرالدینی، تهران، نور، اول، ۱۳۶۹ش، ۱۵۹ ص، تیراژ ۵۰۰۰، ۶۰۰ریال. [فارسی]

۶۲- تجوید آسان، روشی ساده برای صحیح خوانی نماز و تلاوت روان قرآن، حمیدرضا مستفید، تهران، حنیف، ۱۳۷۸ش، ۴۸ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، رقی، ۲۸۰۰ریال. [فارسی]

۶۳- تجوید آسان، قواعد تجوید برای تسلط بهتر در تلاوت، حمیدرضا مستفید، تهران، روزانه، ۱۳۷۰ش، ۳۲ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، ۹۵۰ریال. [فارسی]

۶۴- تجوید استدلالی (در شرح منظومه دره النظمیه مرحوم ملازمان) به ضمیمه رساله تغنی در قرآن، عبدالحسین فاضل گروسی، به تصحیح: محمدعلی کوشا، تهران، نشر شفا، اول، ۱۳۷۴ش، ۳۸۴ص، تیراژ ۵۰۰۰، ۷۵۰۰ریال. [فارسی]

۶۵- تجوید برگزیده، مصطفی آتشکار، تهران، صاحب اثر، ۱۳۷۵ش، ۱۶۰ص، چاپ ۱، تیراژ ۳۰۰۰، وزیری، ۵۲۰۰ریال. [فارسی]

۶۶- تجوید جامع، ابراهیم پورفرزب، تهران، انتشارات سمت، اول، ۱۳۷۴ش، تیراژ ۵۰۰۰، وزیری، ۲۰۰۰ریال. [فارسی]

۶۷- تجوید جامع، ناصر گلستانی داریانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵ش، ۱۳۳ص، چاپ دوم، تیراژ ۱۰۰۰، وزیری، ۳۰۰ریال. [فارسی]

۶۸- تجوید ۱ و ۲، سطح ۳ و ۵، حسینعلی شریف، تهران، ایتاء، ۱۳۷۹ش، ۱۰۴ص، چاپ ۵، رقی.

۶۹- تجوید ساده (برای نوآموزان)، جواد، حسین میرعظیمی، تهران، سازمان مطالعه و

تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۷ش، ۴۸ص، جیبی، ۷۰۰۰ریال. [فارسی]

۷۰- تجوید الصبیان فی القرائه القرآن، محمدنصیر بن محمدباقر، طبع ۱۳۲۵ش، ۳۴ص. [فارسی]

۷۱- تجوید عظیم برای قرآن کریم، خالد رحیمی، سنندج، انتشارات تعاونی، ۱۳۶۲ش، ۳۴ص. [فارسی]

۷۲- تجوید الفجر، ابوالحسن جباری، شیراز، نوید، ۱۳۶۴ش، ۸۴ص. [فارسی]

۷۳- تجوید الفجر به انضمام مطالبی پیرامون شناخت صحیح خوانی قرآن، علی دوانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ش. [فارسی]

۷۴- تجویدالقران، ابوالقاسم میرزایی یاسری، تهران، اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۷۲ش، ۹۴ص، جیبی. [فارسی]

۷۵- تجوید القرآن، (کتاب خلاصه الترتیل منظوم و منثور)، غلامرضا بلاغی، قم، بینا، چاپ اول، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۷۶- تجوید القرآن، محمدعلی لسانی فشارکی، طبع ۱۳۵۰ش. [فارسی]

۷۷- تجویدالقران، محمد بن علی الحسینی، تهران، علمی، بی تا، [۱۳۶۷ش] ۵۵۳ص.

۷۸- تجوید القرآن و شجره طیبه فی تجوید القرآن، زین العابدین محمد بن علی بن محمد حسینی، طبع ۱۳۱۲ق. [عربی].

۷۹- تجوید القرآن (ترجمه هدایه المستفید)، محمدالمحمود، ارومیه، حسینی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش، ۹۷ص.

۸۰- تجویدالقران، محمدصادق قمحاوی، ترجمه: محمدباقر حجتی، سازمان مطالعه و تدوین کتب، ۱۳۸۱ش، ۳۴۰ص، وزیری، ۱۴۰۰ریال. [فارسی]

ص: ۶۲۹

- ۸۱_ تجوید قرآن کریم، فتحعلی شریفی، تبریز، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ش، ۴۴ص. [فارسی]
- ۸۲_ تجوید قرآن کریم، راهنمای کل، جدید، مفید، فتحعلی شریفی، تهران، گلشن، ۱۳۶۴ش، ۴۴ص، چاپ ۱، تیراژ ۲۰۰۰،
رقعی، ۱۴۰ریال. [فارسی]
- ۸۳_ تجوید قرآن کریم، علی رحیمی، تهران، رجبی، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش. [فارسی]
- ۸۴_ تجوید قرآن کریم، ناظم زینل اف، قم، دانش حامدون، ۱۳۸۲ش، ۱۶۰ص، رقی. [فارسی]
- ۸۵_ تجوید قرآن با زبان کُردی، مسعود ملاعبداللہ، سنندج، القران، چاپ اول، ۱۳۶۹ش. [کُردی]
- ۸۶_ تجوید قرآن مجید، شیخ ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیہ، چاپ سوم، ۱۳۷۱ش. [فارسی]
- ۸۷_ تجوید قرآن با تصویر به همراه تفسیر سوره حمد، مهدی معینیان، تهران، سرای قلم، ۱۳۸۱ش، ۹۶ص، رقی، ۵۰۰۰ریال.
[فارسی]
- ۸۸_ تجوید القرائه، ابراهیم پورفرزب (مولایی)، تهران، آفتاب، ۱۳۳۲ش، ۱۶۷ص. [فارسی]
- ۸۹_ تجوید القرائه، عباس شریف، اصفهانی، بی نا، ۱۳۵۳ش، ۵۹ص. [فارسی]
- ۹۰_ تجوید قرائت حفص، محمد شیرزاد، بی جا، مؤلف، چاپ اول، (آموزش و پرورش مازندران، امور تربیتی)، ۱۳۶۴ش،
[فارسی]
- ۹۱_ تجوید قرائت حفص، یزد، اداره کل ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱ش (به خط رحیم سلوتی). [فارسی]

۹۲_ تجوید کاربردی ۱، قاسم بستانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چاپ اول، ۱۳۷۵ش. [فارسی]

۹۳_ تجوید معین؛ کمال معین، تهران، ثارالله، ج ۱، ۱۳۶۵ش. [فارسی]

۹۴_ تجوید منظوم و منشور، غلامحسین رضوی، تهران، صبا، ۱۳۷۸، ۱۹۲ص، چ ۱، تیراژ ۲۰۰۰، وزیری، ۴۵۰۰ریال. [فارسی]

۹۵_ التجوید المیسر، ابی عاصم عبدالعزیز بن عبدالفتاح القاری، مکتبه الدار، چاپ نهم، ۱۴۱۴ق. [عربی]

۹۶_ تجوید نماز (تصحیح قرائت نماز)، قم، هجرت، ۱۳۷۴ش، چ ۱، جیبی، ۷۰۰ریال. [فارسی]

۹۷_ تجوید نور، حاجی گلدی گلشاهی، تهران، چ اول، ۱۳۶۵ش [عربی]

۹۸_ تجوید و آداب التلاوه، دکتر داود العطار، چاپ اول، ۱۳۶۵ش. / - همان، چاپ بغداد ۱۳۹۳ / ۱۹۷۳م. [عربی]

۹۹_ تجوید و آواشناسی (دسته بندی شده)، مرادعلی شمس، قم، انتشارات عصمت، ۱۳۷۷ش، چاپ اول، ۱۵۱ص. [فارسی]

۱۰۰_ التجوید و الأصوات، د. ابراهیم محمدنجا، قاهره، (بی تا). [عربی]

۱۰۱_ تجوید و روشهای تلاوت قرآن، داود عطار، مترجم، حمدالله جعفر پور، تبریز، آیدین ۱۳۸۰ ش، وزیری، ۱۳۶ ص، ۸۰۰۰ریال. [فارسی].

۱۰۲_ التجوید الواضح، احمد فروخی، الجزایر، ۱۹۷۲ م. [عربی].

۱۰۳_ تجوید و علوم قرآن، عبدالبدیع صقر، ترجمه: ارشد ارشاد، تهران، نشر احسان، ۱۳۶۹ ش. [فارسی].

۱۰۴_ تجوید همگانی ویژه کتاب آسمانی، اسد الله شریفی، تهران، مروی، ۱۳۶۴ ش، ۵۴ ص. [فارسی].

۱۰۵_ التحدید فی الاتقان و التجوید، ابی عمروالدانی، دراسه و تحقیق الدكتور غانم قدوری حمد، بغداد، مکتبه الانبار، چاپ. اول، ۱۴۰۷ ق. [عربی].

۱۰۶_ تحسین القرائه (آموزش تجوید قرآن کریم با تصویر و تمرین در کلاس)، داود احسانی، تهران، کعبه، اول، ۱۳۷۳ ش. ج ۱ [فارسی].

۱۰۷_ ترتیل قرآن با (تجوید آسان)، شیخ الاسلامی، تربت جام، ۱۳۷۷ ش، ۸۰ ص، چاپ ۱. [فارسی].

۱۰۸_ تعلیم و تجوید قرآن، عباس امید الله کاشانی، تهران، پیام آزادی، ج چهارم، ۱۳۷۲ ش، ۱۷۵ ص. [فارسی].

۱۰۹_ التمهید فی علم التجوید، محمد بن محمد بن جزری، مکتبه المعارف (ریاض)، تحقیق د. علی حسین البواب، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق. [عربی].

۱۱۰_ تهذیب القرائه (در شرح قواعد تجوید و قرائت قراء سبعة)، ابراهیم پورفرزب (مولایی)، تهران، خورشید، ۱۳۶۴ ش. [در دو مجلد]. این کتاب نیز در یک مجلد به صورت خطی در بهمن ماه ۱۳۶۸ ش، از طریق انتشارات کعبه به چاپ رسیده است، ۵۴۷ ص. [فارسی].

«ج»

۱۱۱_ جواهرالبیان فی نغمات القران، طراحی نوین در آموزش تجوید، صوت و لحن و نغمات و دستگاه های قرآن، مجتبی رضایی، تهران، سهره، اول، ۱۳۷۵ ش، ۱۹۰ ص. [فارس].

ص: ۶۳۲

۱۱۲_ جواهر القرآن فی علم التجوید القرآن (به انضمام ترجمه و تلخیص)، سلطان القراء محمود بن محمد، تبریز، بی نا، ۱۳۵۰ [فارسی].

«ج»

۱۱۳_ حصن الأمانی فی تجوید القرآن، سید تاج الدین موسوی دزفولی، تهران، ارغنون، اول، ۱۳۷۵ ش، ۱۶۸ص. [فارسی].

۱۱۴_ حق التلاوه، حسین شیخ عثمان، مؤسسه الرساله، ط ۲، ۱۳۷۹ ه / ۱۹۷۷ م. بی جا. [عربی].

۱۱۵_ حلیه القرآن (قواعد تجوید مطابق با روایت حفص از عاصم)، سید محسن موسوی بلده، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، سطح ۱، ج بیست و هفتم، ۱۳۷۵ ش، تیراژ ۱۰۰۰۰ نسخه، ۳۶ ص. / سطح ۲، ج بیست و هفتم، ۱۳۷۵ ش، تیراژ ۲۰۰۰۰ نسخه، ۱۵۲ ص. [فارسی].

«خ»

۱۱۶_ خلاصه التجوید فی علم القرائه القرآن المجید، محمّد رضایی، تهران، مؤسسه اسلامی نارمک، اول، ۱۳۶۳ ش. [فارسی].

۱۱۷_ خلاصه فی علم التجوید، الحاج محمد عواد حمودی العانی، بغداد، ۱۹۷۹ م. [عربی].

۱۱۸_ خلاصه تجوید القرآن، لتصحیح الفاظ الفرقان، تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۷ ش، ۳۲ص، چاپ ۱، تیراژ ۵۰۰۰، جیبی، ۱۲۰۰ریال.

۱۱۹_ خودآموز قرائت و تجوید قرآن، شمس الدین حاج حسینی، تهران، بنیاد قرآن،

۱۳۶۱ ش، ۱۸۴ص، چاپ ۱، ۲۵۰ریال.

ص: ۶۳۳

۱۲۰_ در آمدی بر علم تجوید، امام محمد بن جزری، تحقیق د. علی حسین البواب، ترجمه ابوالفضل علّامی، صفر سفیدرو، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور، چاپ اول، ۱۳۷۶ش. [فارسی]

۱۲۱_ ذره التجاوید، حسن درافشان، تهران، محمد مهدی نمازی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش. [فارسی]

۱۲۲_ درس هایی عملی در تجوید قرآن، عباس کعبی، مترجم، مهدی مؤمن، قم، ۱۳۶۳ش، ۱۰۳ص. [فارسی]

۱۲۳_ الرائد فی تجوید القرآن، محمد سالم محسن، قاهره، ۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م [عربی]

۱۲۴_ راهنمای تجوید قرآن، عبدالله احمد موقر، اعلمی، چاپ اول، ۱۳۵۹ش. [فارسی]

۱۲۵_ راهنمای قرائت قرآن، احمد اخگر، طبع ۱۳۳۴ش. [فارسی]

۱۲۶_ راهنمای قرائت قرآن، علی اصغر موسوی شریانی، طبع ۱۳۵۰ش. [فارسی]

۱۲۷_ رساله فی قواعد التلاوه، کمال الدین الطائی، ط ۲، بغداد ۱۳۹۴ق / ۱۹۷۳م. [عربی]

۱۲۸_ رساله تجوید به قلم محمد بن محمد الحسینی، بی تا. [فارسی]

۱۲۹_ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، حبیبی، شهیدی، علّامی، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چهارم، ۱۳۷۵ش، ۱۱۲ص. [فارسی]

۱۳۰_ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، علی حبیبی، تهران، روحانی، ۱۳۷۶ش،

۱۳۱_ روان خوانی و تجوید قرآن کریم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ، ۱۳۷۹ش، ۱۶۰ص، چاپ ۱ [فارسی]

«س»

۱۳۲_ سرالبيان في علم القرآن با تجويد كامل استدلالی، حسن بیگلری، تهران سنایی، نهم، ۱۳۶۶ش، ۳۲۴ص. [فارسی]

۱۳۳_ سؤالات تجوید قرآن کریم، تهران، معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵، ۲۰ص [فارسی]

«ض»

۱۳۴_ ضیاء القاری فی تجوید کلام الباری، یا آسان ترین تجوید، ضیاء الدین علامه، اصفهان، لقمانی، ۱۳۵۱، ۴۸ص. [فارسی]

«ط»

۱۳۵_ طرح نو در آموزش جدید تجوید قرآن، هاشم هاشم زاده هریسی، قم، آزادی، چ دوم، ۱۳۶۲. [فارسی]

«ع»

۱۳۶_ علم قرائت، عباس امیدالله کاشانی، با تقریظ محمد امامی کاشانی، تهران، ناس، چ اول، ۱۳۶۳ش. [فارسی]

۱۳۷_ علم قرائت و فن تلاوت قرآن کریم، بهاء الدین قهرمانی نژاد، تهران، بی نا، اول،

۱۳۸_ عمده المفید و عدہ عبدالمجید فی اصول التجوید، عبدالمجید الخطیب، موصل، ۱۹۷۷م. [عربی]

«ف»

۱۳۹_ فتح الأفعال بشرح متن تحفه الأطفال، سليمان الجمزوری، طبعه الحلبي، قاهره، ۱۹۴۵م. [عربی]

۱۴۰_ الفجر الجديد فی علم التجوید، الشيخ احمد شربینی سعودی، قاهره، دارالمنار، ۱۴۱۰ق. [عربی]

۱۴۱_ فروغ التجوید، روش آسان در خواندن قرآن کریم، رقیه ملک فردین حسینی، تهران، بهجت، چ پانزدهم، ۱۳۷۶ش، ۹۸ص. [فارسی]

۱۴۲_ فرهنگ اصطلاحات تجوید، مصطفی اسرار، تهران، محیا، چ اول، ۱۳۷۵ش، ۹۸ص. [فارسی]

۱۴۳_ فنّ التجوید، عزه عبید دَعّاس، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۲ق. [عربی]

۱۴۴_ فن تجوید قرآن، ایرج قیم، تهران، سازمان اوقاف، ۱۳۵۰ش، ۷۸ص. [فارسی]

۱۴۵_ فن الترتیل، عبدالله توفیق الصباغ، دمشق، ۱۹۶۵م. [عربی]

«ق»

۱۴۶_ قرآن را صحیح بخوانیم، آموزش تجوید قرآن، ابراهیم پورفرزب (مولایی)، تهران، بنیاد شهید واحد فرهنگی، ۱۳۶۱ش، ۱۵۴ص. [فارسی]

۱۴۷_ قرآن و آداب تلاوت آن، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مترجم: اسدالله

ناصح، تهران، محمدی، ۱۳۵۱ش، ۱۳۴ص. [فارسی]

۱۴۸_ قواعد تجوید، القاری عبدالعزیز بن عبدالفتاح، ترجمه عبدالکریم محمدی، بستک، عبدالقادر کرمستجی، ۱۳۶۶ش، ۱۷۵ص. [فارسی]

۱۴۹_ قواعد التجوید، مجید یراق بافان، تهران، مفید، چ اول، بی تا، ۶۳ص. [فارسی]

۱۵۰_ قواعد تجوید قرآن کریم، تحفه ای برای مساجد، مکتبخانه ها و حوزه های علمیه منطقه ترکمن صحرا، عبدالوهاب دبس، گرگان: مختومعلی فراغی، ۱۳۸۲ش، ۶۸ص. [فارسی]

۱۵۱_ قواعد التلاوه و علم التجوید، فرج توفیق الولید. [عربی]

۱۵۲_ قواعد المبین من تجوید القرآن الکریم، ابوالفضل فرجی، تهران، عصر نوین، ۱۳۷۷ش، ۸۰ص. [فارسی]

«ی»

۱۵۳_ کتاب تجوید، مهدی خاوند محمدی، رشت، چ اول، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۵۴_ کتاب تجوید، راهنمای قرائت قرآن، مهدی محمدی، تهران: ۱۳۶۲ش، ۱۷۶ص، چاپ ۱، جیبی. [فارسی]

۱۵۵_ کتاب تجوید قرآن، شیخ غلامرضا بلاغی، قم، بی تا، چ اول، ۱۳۶۲ش. [فارسی]

۱۵۶_ کتاب کار آموزش تجوید قرآن همراه با سرگرمی ویژه مقاطع مختلف تحصیلی، احمدرضا محسنی، مشهد: ضریح آفتاب، ۸۸ص، چاپ سوم. [فارسی]

۱۵۷_ کفایه الراغبین فی تجوید القرآن المبین، محی الدین عبدالقادر الخطیب، بغداد، ۱۹۵۷م. [عربی]

۱۵۸_ کفایه المستفید فی فن التجوید، محی الدین عبدالقادر خطیب، عراق، وزاره

اوقاف، ۱۴۰۲ق. [عربی]

ص: ۶۳۷

- ۱۵۹_ مبانی الفبا و تجوید قرآن، احمد هدایت پناه، تهران، هدایت، چ اول، ۱۳۷۵ش، ۱۷۶ص. [فارسی]
- ۱۶۰_ مجموعه درسهای خلاصه التجوید، حسین عبد یزدان، اصفهان، گویا، چ دوم، ۶۲ص. [فارسی]
- ۱۶۱_ مختار القراء (قواعد قرائت و تجوید)، شکرالله نقیبی، انتشارات حاذق، (قم)، چ ۱۳۶۲ش. [فارسی]
- ۱۶۲_ مدخل الی علم التجوید، عبدالودود الرزازی، ناشر: اردن الدار العربیه، چاپ اول، ۱۹۸۵م. [عربی]
- ۱۶۳_ المدخل و التمهید فی علم القراءات و التجوید، دکتور عبدالفتاح اسماعیل شلبی [استاذ الدراسات القرانیه اللغویه بجامعة ام القرى / مکه المکرمه] المکتبه الفیصلیه (المملکه العربیه السعودیه). [عربی]
- ۱۶۴_ المرشد فی علم التجوید، زیدان محمود سلامه العقر باوی، دارالفرقان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق. [عربی]
- ۱۶۵_ مصباح القرآن (۳)، محمد بنیادی، تهران، ناشر: عابد، ۱۳۸۰ش، چاپ اول.
- ۱۶۶_ مقدمه ای بر تجوید قرآن مجید، احمد تشکر، انتشارات علمیه اسلامیة، چ اول، ۱۳۶۲ش. [فارسی]
- ۱۶۷_ ملخص العقد الفرید فی فن التجوید، علی احمد صبره، قاهره، ۱۹۱۳م. [عربی]
- ۱۶۸_ منتخب التجوید (بهترین وسیله برای اصلاح قرائت)، محمد عرب زعفرانی،

مشهد، ۱۳۴۸ش، ۶۸ص. [فارسی]

۱۶۹_ منتخب التجويد، شمیرانی، طبع قدیمی. [فارسی]

۱۷۰_ موجز احكام التجويد و آداب التلاوه، قم: دارالغدیر، ۱۳۸۲ش، ۴۸ص.

«ن»

۱۷۱_ نظرات فی علم التجويد، ادريس عبدالحميد الكلاک، لجنه الوطنيه، چ اول، ۱۴۰۱ق. [عربی]

۱۷۲_ نورالطالب فی علم التجويد، شيخ حمود المهدي الحميري، ۱۴۰۳ق، منشورات «هيئت شباب سيدالشهداء عليه السلام»، چاپ دوم، قم. [عربی]

«و»

۱۷۳_ وجيزه التجويد، محمد ابراهيم اصفهانی، طبع ۱۳۱۰ق.

۱۷۴_ وجيزه التجويد، محمد بن محمد باقر کاشانی، طبع اصفهان، قدیمی، بی تا.

«ه»

۱۷۵_ هدايه القارى الى تجويد كلام البارى، شيخ عبدالفتاح السيد عجمى المرصيفى، مكتبه طيبه، مدينه منوره، چاپ دوم، بی تا. [عربی]

۱۷۶_ هدايه القراء فى علم التجويد، عليرضا صدرالدينى، تهران، نور، چ اول، ۱۳۶۳ش، چ دوم، ۱۳۷۶ش، ۱۵۹ص. [فارسی]

۱۷۷_ هدايه المستفيد فى احكام التجويد، شيخ محمود النجار (الشهيد بأبى ريمه). دار المكتبه الهلال، طبع ۱۴۰۸ق. [عربی]

ص: ۶۳۹

۱۷۸_ هدایه المستفید فی علم التجوید، محمد محمود نجار، مترجم: فرحان صالح ابراهیم، قم، سینا، اول، ۱۳۷۵ش، ۸۰ص.
[فارسی]

«ی»

۱۷۹_ یادگیری قرآن مجید به روش آسان، همراه با تجوید، ابراهیم مهدی هاشمی، تهران: به نشر، ۱۳۷۸ش، ۱۲۸ص، چاپ ۱.
[فارسی(۱)]

ص: ۶۴۰

۱-۱. در بخش کتب تجویدی متأخرین از منابع زیر، بیشترین استفاده گردیده است: ۱. پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید (ص
۱۲۹-۱۳۸)

کتب وقف و ابتداء

به لحاظ اهمیتی که علم «وقف و ابتداء» داراست، علمای این علم نوشته ها و کتب بسیاری در این زمینه تألیف نموده اند. این نوشته ها را می توان به چهار دسته تقسیم نمود: ۱- کتب مستقل ۲- ضمن کتب علم قرائت ۳- ضمن کتب علوم قرآنی ۴- ضمن کتب تجوید

کتب مستقل و مشهور «وقف و ابتداء» را به ترتیب تاریخی (از اوائل قرن دوم تا محدوده قرن سیزدهم) ذیلاً ذکر می نمایم.

قرن دوم

کتاب الوقف و الابتداء، ضرار بن سردالمقری الکوفی (ت ۱۲۹ه.ق).

کتاب الوقف، شیهه بن نصح المدنی الکوفی (ت ۱۳۰ه.ق).

الوقف و الابتداء، زبان بن عمار المازنی (ت ۱۵۴ه.ق)

الوقف و الابتداء، حمزه بن حبيب الزیات الکوفی (ت ۱۵۶ه.ق).

وقف التمام، نافع بن عبدالرحمن القاری المدنی (ت ۱۶۹ه.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن أبی ساره الکوفی (ت ۱۷۰ه.ق)

الوقف و الابتداء، علی بن حمزه الاسدی الکوفی الکسائی (ت ۱۸۹ه.ق)

قرن سوم

الوقف و الابتداء، یحیی بن المبارک العدوی الیزیدی (ت ۲۰۲ه.ق)

وقف التمام، يعقوب بن اسحاق الحضري (ت ٢٠٥هـ.ق)

الوقف و الابتداء، يحيى بن زياد الفراء (ت ٢٠٧هـ.ق)

الوقف و الابتداء، معمر بن المثنى ابو عبيده البصري (ت ٢١٠هـ.ق)

وقف التمام، سعيد بن مسعده الأخفش (ت ٢١٥هـ.ق)

وقف التمام، عيسى بن مينا القالون (ت ٢٢٠هـ.ق)

وقف التمام، خلف بن هشام البزار الأسدي (ت ٢٢٩هـ.ق)

وقف التمام، محمد بن سعدان الضرير الكوفي (ت ٢٣١هـ.ق)

وقف التمام، روح بن عبدالمؤمن من الهذلي (ت ٢٣٤هـ.ق)

الوقف و الابتداء، عبدالله بن يحيى العدوي البغدادي اليزيدي (ت ٢٣٧هـ.ق)

الوقف و الابتداء، حفص بن عمر الدوري (ت ٢٤٠هـ.ق)

الوقف التمام، نصير بن يوسف الرازي (ت ٢٤٠هـ.ق)

الوقف و الابتداء، هشام بن عمار السلمى الدمشقي (ت ٢٤٥هـ.ق)

المقاطع و المبادى، سهل بن محمد السجستاني (ت ٢٤٨هـ.ق)

الوقف خ، فضل بن محمد الانصارى (ح ٢٥٠هـ.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن عيس اللغوى (ت ٢٥٣هـ.ق)

الوقف و الابتداء، عبدالله بن محمد بن أبى الدنيا (ت ٢٨١هـ.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن داود الدينورى (ت ٢٨٢هـ.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن عثمان الشيباني (ت ٢٨٨هـ.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن يحيى الشيباني ثعلب (ت ٢٩١هـ.ق)

الوقف و الابتداء، سليمان بن يحيى الضبى (ت ٢٩١هـ.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن احمد اللغوى (ت ٢٩٩ هـ.ق)

ص: ٦٤٢

قرن چهارم

الوقف و الابتداء، ابراهيم بن السرى الزجاج (ت ٣١١ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، احمد بن موسى، بن مجاهد (ت ٣٢٤ هـ.ق)

الايضاح فى الوقف و الابتداء - ط، محمد بن ابوالقاسم الانبارى (ت ٣٢٨ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن محمد المكى (ت ٣٣٤ هـ.ق)

القطع و الائتلاف - ط، احمد بن محمد، بن النحاس (ت ٣٣٨ هـ.ق)

الوقف و الابتداء - خ، احمد بن محمد المقرئ (ت ٣٤١ هـ.ق)

كتاب الوقوف، احمد بن كامل البغدادى و كيع (ت ٣٥٠ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، محمد بن الحسن بن مقسم العطار (ت ٣٥٤ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، حسن بن عبدالله السيرا فى القاضى البغدادى (ت ٣٦٨ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، ابن عباس الديلمى القزوينى (ت ٣٨٥ هـ.ق)

الوقف و الابتداء، عثمان بن جنى الموصلى (ت ٣٩٢ هـ.ق)

وقوف النبى فى القران، محمد بن عيسى البريلى المغربى (ت ٤٠٠ هـ.ق)

قرن پنجم

الابانه فى الوقف و الابتداء - خ، محمد بن جعفر الخزاعى (ت ٤٠٨ هـ.ق)

الهداياه فى الوقف، مكى بن ابى طالب (ت ٤٣٧ هـ.ق)

الوقف - خ؛ همو.

الوقف على كلاً و بلى - ط، همو؛

الهداياه فى الوقف على كلاً، همو؛

شرح التمام و الوقف، همو؛

شرح اختلاف العلماء فى الوقف على قوله «من نفعه» [حج ١٣] همو؛

منع الوقف على قوله «الا الحسنى» [توبه ١٠٧] همو؛

شرح معنى الوقف على قوله «قولهم» [يونس ٦٥] همو؛

الوقف التمام، همو؛

الاهتداء فى الوقف و الابتداء - خ، عثمان بن سعيد الدانى (ت ٤٤٤هـ.ق)

المكتفى فى الوقف و الابتداء - ط، همو؛

الوقف على كلاً و بلى، همو؛

المرشد فى معنى الوقف التام و الحسن و الكافى و الصالح و الجائر و المفهوم و بيان تهذيب القراءات و تحقيقها و عللها - خ،

حسن بن على العماني (ت ٥٠٠هـ.ق)

المغنى فى معرفه و قوف القران، همو؛

قرن ششم

الوقف و الابتداء - خ، على بن احمد الغزال النيسابورى (ت ٥١٦هـ.ق)

الابانه فى الوقف و الابتداء، ابوالفضل الخزاعى (ت ٥٢٠هـ.ق)

الوقف و الابتداء، عمر بن عبدالعزيز الحنفى (ت ٥٣٦هـ.ق)

نظام الآراء فى الوقف و الابتداء، خ، عبدالعزيز بن على البسماتى (ت ٥٦٠هـ.ق)

الايضاح فى الوقت و الابتداء - خ، محمد بن طيفور السجاوندى (ت ٥٦٠هـ.ق)

وقوف القران - خ، همو؛

الهادى الى معرفه المقاطع و المبادئ - خ، حسن بن احمد الهمدانى العطار (ت ٥٦٩هـ.ق)

قرن هفتم

- الاهتداء فى الوقف و الابتداء، عيسى بن عبدالعزيز التميمى (ت ٦٢٩ هـ.ق)
- علم الاهتداء فى معرفه الوقف و الابتداء - خ، على بن محمد السخاوى (ت ٦٤٣ هـ.ق)
- التنبيهات على معرفه ما يخفى من الوقوفات، عبدالسلام بن على الزواوى (ت ٦٨١ هـ.ق)
- الاقضاء فى معرفه الوقف و الابتداء - خ، عبدالله بن جمال الدين النكزاوى (ت ٦٨٣ هـ.ق)

قرن هشتم

- وصف الاهتداء فى الوقف و الابتداء - خ، ابراهيم بن عمر الجعبرى (ت ٧٣٢ هـ.ق)
- علم الاهتداء فى معرفه الوقف و الابتداء، محمد بن محمد بن الامام (ت ٧٤٥ هـ.ق)

قرن نهم

- الاهتداء فى معرفه الوقف و الابتداء، محمد بن محمد بن الجزرى (ت ٨٣٣ هـ.ق)
- تعليق على وصف الاهتداء فى الوقف و الابتداء للجعبرى - خ، همو؛
- لحظه الطرف فى المعرفه الوقف، ابراهيم بن موسى الكركى (ت ٨٥٣ هـ.ق)

قرن دهم

- المقصد لتلخيص ما فى المرشد - ط، زكريا بن محمد الانصارى (ت ٩٢٦ هـ.ق)
- تحفه العرفان فى بيان أوقاف القران - خ، احمد مصطفى طاش كبرى زاده (ت ٩٦٨ هـ.ق)

منار الهدى فى الوقف و الابتداء، احمد بن عبدالکريم الاشمونى. (۱).

قرن يازدهم

رساله فى وقوف القران (فارسى) - خ، مولى محمد طاهر حافظ اصفهانى (ت ۱۰۱۸ ه.ق).

وقف و وصل (فارسى) - خ، محمد بن محمد زوزندنى (ز ۱۰۶۰ ه.ق)

وقوف القران - خ، ملا مصطفى التبريزى (ت ۱۰۸۰ ه.ق)

قرن دوازدهم

اوائل الهدى المختصرى من منار الهدى فى بيان الوقف و الابتداء - خ، عبدالله بن مسعود المعدى (ز ۱۱۴۷ ه.ق)

قرن سيزدهم

کنوز الطاف البرهان فى رموز اوقاف القران - خ، محمد صادق الهندى (ز ۱۲۹۰ ه.ق)

تحفه من اراد الاهتداء فى معرفه الوقف و الابتداء، حسين الجواهرى (بى تا).

الكشف عن احكام الوقف و الوصل فى العربيه - ط، محمد سالم محيسن (بى تا). (۲)

ص: ۶۴۶

۱- ۱. از مشاهير علمای «وقف و ابتداء» در قرن دهم است، لکن تاريخ دقيق آن در دست نيست.

۲- ۲. منابع استخراج اسامى کتب وقف و ابتداء: - مقدمه دکتر يوسف عبدالرحمن المرعسلى برالمکتفى فى الوقف و الابتداء

۷۰ - ۷۱. - كشف الظنون، ۲ / ۱۳۲۲. - الذريعه، ۲۵ / ۱۳۸ - ۱۴۱. - فهرست برگه هاى موضوعى کتابخانه تخصصى مرکز

فرهنگ و معارف قرآن (قم) [برگرفته از جزوات دکتر جعفر نکونام].

« فهرست ها »

اشاره

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست اعلام

فهرست کتب

فهرست منابع و مآخذ

ص: ۶۴۹

فهرست آیات (۱)

سوره آل عمران

آیه شماره آیه صفحه

«تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» ۲۶-۵۷۴

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» ۱۰۸-۹۹

«تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» ۲۷-۵۷۴

«وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ...» ۷-۲۱۹-۵۵۹

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ» ۱۳۸-۴۸-۷۹

سوره ابراهیم

«وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا...» ۴-۷۴-۱۰۰

«هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ» ۵۲-۴۸

سوره احزاب

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...» ۵۶-۵۹-۲۹۹

ص: ۶۵۱

«لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ٢١ ٢٦٧

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ...» ٤٥ ٥٧٣

سوره اسراء

«أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ...» ٦٩ ٥٨٥

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» ٩ ٢٩

«وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» ٨٢ ٤١

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» ١٠٥ ٥٦٦

سوره اعراف

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...» ٢٠٤ ٥٣

«وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ...» ١٦٤ ٥٨٥

سوره اعلى

«سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى» ١٠١ ١٠٦

سوره انسان

«عَيْنَا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسِيًّا» ١٨ ٥٧٥

سوره انعام

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ١٤٤ ٥٦٩-٥٧٢

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمثالِهَا» ١٦٠ ٣١٣-٣١٦

ص: ٦٥٢

«وَمَا يُشْعِرُكُمْ...» ٢١٩ ١٠٩

سوره انفال

«إِذَا تَلَّيْتِ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» ٢ ٦٩

سوره بقره

«أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» ٦٧ ٣٣٩

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» ١٢١ ٦٩

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» ٣ ٥٧١

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» ٢٦٨ ٣٥٣

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» ٢٥٥ ٣٥٢_٥٨٤

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي... الْمَلِكِ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمَ» ٢٥٨ ٥٦٧

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَايِمِ... مُوسَى إِذْ قَالَوا لِنَبِيِّ...» ٢٤٦ ٥٦٧

«ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ٦ ٥٧٠-٥٧٥

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» ٦ ٥٨١

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا...» ٢٦ ٢١٧-٥٧٢

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» ٨٦ ٥٨٠

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى...» ١٦ ٥٨٠

«أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ...» ٥ ٥٨١-٥٨٤

«أَقِيمُوا الصَّلَاةَ...» ٤٣ ٢٤٤

«وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ» ٤ ٢٠٤-٥٨١

ص: ٦٥٣

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» ٢٥٢-٩٩

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» ٥٦٩٧-٥٨٠

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» ٢-٤٢-٥٢٨-٥٧٣

«قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ» ٩٣-٥٦١

«قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيْلَ» ٩٧-١٠١

«لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» ١٦٣-٥٧٢

«لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ...» ٢٠-١٦٩

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» ٢٨٦-٥٧٤

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» ٢٥٥-٥١٦

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا» ١٢٥-٥٥٨

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ...» ٣٠-٥٦٩-٥٧١

«وَإِذْ جَعَلْنَا آتَانَ مَوْلَانَا فَأَنْصُرْنَا...» ٢٨٦-٥٧٥

«وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُوهُ...» ٢٨٤-٥٦١

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا...» ٢٣-٥٨٥

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» ١٩٥-٥٧٣

«وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ...» ١٠-٥٧١

«وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» ١٨٩-٨٢

«وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» ٢٦-٤١

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ...» ٣-٢-٥٦٤

«هُدًى لِّلنَّاسِ» ١٨٥-٤٢-٤٤

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً» ٢٩ ٤٨

ص: ٦٥٤

هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» ٢٥٥ ٦٥

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» ٢١ ٥٧٩

«يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» ١٢١ ٣٢٨

«يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» ٢٦ ٤٢

سوره بينه

«صُحُفًا مُطَهَّرَةً» ٢ ٥٧

سوره توبه

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ» ٦٠ ١٨١

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» ٣٧ ٨٢

سوره توحيد

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ١ ٢٧٦_٢٨١

٢٨٢_٣٠٢

سوره جاثيه

«تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ» ٦ ٩٩

«هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ» ٢٠ ٤٨

سوره حج

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» ١ ٤٨

ص: ٦٥٥

سوره حجرات

«بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ» ۱۱ ۳۷۱

سوره حدید

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...» ۳ ۳۵۲

سوره حشر

«إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ...» ۷ و ۸ ۵۸۳

«وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...» ۷ ۸۳۷ _ ۱۰۰

سوره الرحمن

«فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» آيات مکرر ۳۰۱

سوره زمر

«لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» ۳ ۴۲

سوره شعراء

«نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ...» ۱۹۳ ۴۸-۱۰۱

سوره شمس

ص: ۶۵۶

«وَالْقَمَرَ إِذَا تَلِيهَا» ٢ ٣٢٨

سوره ص

«كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ» ٢٩ ٤٣

سوره صفات

«فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا» ٢ ١٦٩

سوره طلاق

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ...» ١ ٤٨

سوره عنكبوت

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ...» ٤٥ ٥٦

سوره غافر

«لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ» ٢٨ ٤٢

سوره فاتحه الكتاب

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ٢ ٣٠٢_٥٣٨

٥٦٢-٥٧١

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ٣ ٢٨٤-٢٨٦_٥٦٣

«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» ٦ ٢٣٧_٢٦٩_٥٥٥

ص: ٦٥٧

٥٦٣_ ٥٧١

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» ٥ ٢٥٣_ ٥٥٦

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ...» ٧ ٢٣٧_ ٥٦٣_ ٥٧١

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» ٤ ٢٣٧_ ٢٥٣-٢٥٤

٢٨١_ ٢٨٦

سوره فتح

«لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ...» ٩ ٥٣٩-٥٦٧

«يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» ١٠ ٩٥

سوره فرقان

«رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» ٣٢ ٣٠٦-٣٢٩-٣٣١

«وَ لَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ» ٣٣ ٨٠

«وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» ٦٩ ٥٣١

سوره فلق

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» ١ ٣٣٨

سوره قصص

«إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ» ١٥ ٣٥٣

ص: ٦٥٨

سوره قلم

«نُونُ وَالْقَلَمِ» ۱ ۱۹۶

سوره قیامت

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ» ۱۶-۱۷ ۱۰۱

سوره کوثر

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ» ۱ ۳۴۹

سوره كهف

«قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ...» ۳۷ ۵۳۱

«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ» ۵۴ ۵۴۲

سوره مائده

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ» ۱۵ ۳۷

«لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» ۶۷ ۴۲

«لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» ۵۱ ۴۲

«وَآتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي...» ۲۷ ۵۶۸

سوره ماعون

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» ۴ ۲۱۷-۵۶۵

ص: ۶۵۹

سوره محمد

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» ٢٤ ٨٩

سوره مريم

«أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ» ١٨ ٣٣٩

«وَإِذْ كُتِبَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمُ إِذَا نَبَّذْتَ...» ١٦ ٥٦٨

«وَ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا» ٥٨ ٢٩٧

سوره مزمل

«فَاقْرَأْ مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» ٢٠ ٢٩_٤٩_٥٦-٥٨

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ» ٢٠ ٨١

«وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» ٤ ٢٩-٣٢-٥٦-٦٢

٢١٠-١٢٥-١٢٣-١٠١

٣٣٣-٣٣٠-٣٢٩-٣٠٦

سوره مؤمنون

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ...» ٦٨ ٩٤

«جَاءَ أُمَّةٌ» ٤٤ ٣٧٦

«وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ...» ٩٧-٩٨ ٣٣٨

سوره نحل

ص: ٦٦٠

«أَنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» ٢١٩ ١٠٣

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ...» ٩٨ ٦٠ ٢٤٥-٣٣٥

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» ٤٤ ٨٠-٨٣-١٠٠-٥٧٢

«وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ» ١٢ ٥٧١

«وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» ٨٩ ٧٩

سوره نساء

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» ١٠٥ ٣٩

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ٥٩ ٨٢

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ...» ٨٢ ٨٩

«لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى» ٤٣ ٥٧١-٥٧٣

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ...» ١٧٤ ٧٩

سوره نصر

«وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» ٢ ٥٧١

سوره نمل

«إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ...» ٣٠ ٣٤٦

سوره واقعه

«إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ...» ٧٧ ٩٢

ص: ٦٦١

«لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» ٧٩ ٥٧-٧٥-٧٩-٩٢

سوره هود

«كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» ١ ٣٩

«وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا...» ٤١ ٣٤٦-٤٧٨

«وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» ١٧ ٣٢٨

سوره يس

«وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * أَنْتَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ» ٢-٣ ٥٧٢

سوره يوسف

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» ٢ ٩٩

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا...» ٢٩ ٥٣٩

سوره يونس

«وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ تِبْنَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...» ٧١ ٥٦٨

«وَ لَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» ٦٥ ٥٦٥

ص: ٦٦٢

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و النَّظْرُ فِي الصَّحِيفَةِ عِبَادَةٌ ٥٢

مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى... ٥٣

يَا عَلِيُّ... عَلَيْكَ بِتَلَاوِهِ الْقُرْآنَ عَلَى كُلِّ حَالٍ ٥٥

حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ... ٦٤-١٢٤-٣١١

اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ... ٦٤-١٢٤-٣١١

لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَحِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ ٦٤-١٢٤

نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتَلَاوِهِ الْقُرْآنِ، وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا ٧١

فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كَثُرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ ٧١

يُدْفَعُ عَنِ تَالِي الْقُرْآنِ بِلَوَى الْآخِرَةِ ٧٢

مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ... ٩٦

قُمْ، إِذْهَبِ بِسِسِ الْخَطِيبِ أَنْتَ،... ٢١١

كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُذَكَّرْ... ٣٤٧

امام علی علیه السلام

مَنْ أَنْسَ تِلَاوَةَ الْقُرْآنِ لَمْ تُوْحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْإِخْوَانِ ٤٥

الْأَلَا خَيْرٌ فِي قِرَائِهِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ ٤٦

لِقَاحِ الْإِيمَانِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ ٧٠

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَدًا... ٧٠

اللَّهُ، اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ ٩٦

وَلَا تَهْدُهُ هَذَّ الشُّعْرِ وَ تَنْثُرُهُ نَثْرَ الرَّمْلِ... ٢٤٢-٣٢٣

الَّتِيهِ أَسَاسُ الْعَمَلِ ٥٧٩

امام حسين عليه السلام

كتاب الله على اربعة: العبارة للعوام، الاشارة للخواص،... ٤٧

امام سجاد عليه السلام

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ... ٤٥

مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ... ٥٣

امام باقر عليه السلام

وَالنَّظْرُ إِلَى الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ ٥٢

سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ... ٣٤٧

امام صادق عليه السلام

كتاب الله على اربعة: العبارة للعوام، الاشارة للخواص،... ٤٧

ص: ٦٦٥

إِنَّهُ لَيُعْجِبُنِي أَنْ يَكُونَ فِي الْبَيْتِ مُصْحَفٌ... ٥١

مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... ٥٣

الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ... ٥٥

أَغْلَقُوا أَبْوَابَ الْمَعْصِيَةِ بِالْإِسْتِعَاذَةِ... ٦١

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرُؤُوهُ بِالْحُزْنِ ٦٤-٢٤٣

اقْرُؤُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا... ٦٤

يَتَرَاءَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ كَمَا يَتَرَاءَى أَهْلُ الدُّنْيَا... ٧١

عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتٍ... ٧٢

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ... ٧٧

إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ... ١٠٢-١٠٣

إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرُؤُوهُ بِالْحُزْنِ ٢٣٧

اقْرَأْ كَمَا قَرَأَ النَّاسُ ١٠٤-١٠٥

لَا يُعْجِبُنِي أَنْ تَقْرَأَهُ فِي أَقَلِّ مِنْ شَهْرٍ ٣٢٢

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقًّا وَحُرْمَةً لَا يُشَبَّهُهُ... ٣٢١

إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَزْتِيلاً... ٣٢١-٣٢٣

مَا لَهُمْ؟ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ! عَمِدُوا إِلَى... ٣٤٧

الْبَيْتِ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ... ٥٧٩

امام رضا عليه السلام

لَوْ أَرَدْتُ أَنْ أَخْتِمَهُ فِي أَقْرَبِ مِنْ ثَلَاثِ لَخْتَمْتُ ٣٢٢

معصوم عليهم السلام

إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرِقَ الْقُرْآنِ فَطَيَّبُوهَا بِالسُّوَاكِ ٥٧

مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ إِثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَضْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ ٧٥

الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ إِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا... ٢٤٢

لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ ٢٤٣

لَا يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثِ ٣٢٦

ص: ٦٦٧

اسامی معصومین (علیهم فہر سالسلام)

الف _ ملائکہ

جبرئیل امین علیہ السلام : ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۹، ۳۳۷، ۳۵۵، ۳۵۶، ۵۵۴، ۵۷۶

میکائیل علیہ السلام : ۳۳۷

ب _ پیامبران (علیہم السلام)

پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ (بانام ها والقباب مختلف): ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۸، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۶۷، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۵، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۷، ۳۵۵، ۳۵۶، ۵۳۸

۵۴۰، ۵۶۲، ۵۶۷، ۵۷۶، ۵۷۷

سلیمان علیہ السلام : ۳۴۶

موسیٰ علیہ السلام : ۳۳۹

نوح علیہ السلام : ۳۴۶

ج _ ائمہ اطہار (علیہم السلام)

امام علی علیہ السلام : ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۲، ۵۵، ۷۰، ۹۱، ۹۶، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۴۱، ۲۸۲، ۳۰۷، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۵۶، ۳۷۸، ۵۳۷، ۵۷۹

امام حسین علیہ السلام : ۴۷، ۷۹

امام سجاد علیہ السلام : ۳۵، ۴۶، ۵۲، ۱۱۴

امام باقر علیہ السلام : ۴۹، ۵۲، ۱۰۶، ۳۳۶، ۳۴۷

امام صادق علیہ السلام : ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۶۱، ۶۴، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۲۴۲، ۲۸۸، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۶، ۳۴۷، ۵۷۹

امام رضا عليه السلام : ٣٢٢ ، ٣٤٨

امام قائم عليه السلام : ١٠٥

اشخاص ديگر

الف

ابان بن تغلب: ١١٤

ابراهيم بن انيس: ١٤٨ ، ١٧١ ، ٢٠١

ابراهيم پورفرزيب: ١٥٢ ، ١٨٤ ، ٢١٤ ، ٢١٥ ، ٢٧٨ ، ٣٠١ ، ٣٠٩ ، ٣٥٧ ، ٣٧٧ ، ٣٩٣ ، ٤٣٤ ، ٤٥٩ ، ٤٧٤ ، ٤٧٩ ، ٤٩٢ ، ٥٠٥ ، ٥١٢ ، ٥٢٥ ، ٥٢٦ ، ٥٣٦ ، ٥٩١

ابن انباري: ٢١٢ ، ٢١٦

ابن البازش (احمد بن علي الغرناطي): ١٣٤ ، ١٤٨ ، ١٥٢ ، ١٦١ ، ١٦٢ ، ١٦٣ ، ١٦٧ ، ١٦٨ ، ١٧٠ ، ١٧٦ ، ١٨٣ ، ١٨٥ ، ١٨٨ ، ٢٠٤ ، ٥٠٥ ، ٥١٢

ابن بلبان الحنبلي: ١٤٣ ، ١٨٤ ، ١٩٠ ، ١٩٤

ابن بناء: ٢٠٣ ، ٢٠٥

ابن الجزري: ١٠٩ ، ١١٠ ، ١١١ ، ١٢٤ ، ١٢٥ ، ١٢٦ ، ١٢٨ ، ١٣٥ ، ١٤٠ ، ١٤١ ، ١٤٤ ، ١٤٨ ، ١٥٢ ، ١٥٥ ، ١٥٦ ، ١٥٨ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٢ ، ١٦٣ ، ١٦٤ ، ١٦٨ ، ١٦٩ ، ١٧٠ ، ١٧٣ ، ١٧٦

١٨٢ ، ١٨٣ ، ١٨٤ ، ١٨٩ ، ١٩١ ، ١٩٤ ، ١٩٨ ، ١٩٩ ، ٢٠٣ ، ٢١٠ ، ٢١٧ ، ٢١٨ ، ٣٠٩ ، ٣١٥ ، ٣٢٣ ، ٣٢٤ ، ٣٣٢ ، ٣٣٦ ، ٣٣٩ ، ٣٤١ ، ٣٤٣ ، ٣٥١ ، ٣٧٨ ، ٣٩٠ ، ٤١٢ ، ٤٣٨ ، ٤٤٣ ، ٤٧٥ ، ٤٨٢ ، ٥٠٣ ، ٥٠٥ ، ٥٠٨ ، ٥١١ ، ٥١٢ ، ٥٤٨ ، ٥٧٦ ، ٥٨٥

ابن جَمّاز سليمان بن مسلم : ١١٧

ابن جنّي: ١٤٨ ، ١٥٠ ، ١٥٣ ، ١٥٩ ، ١٦٠ ، ١٦١ ، ١٦٧ ، ١٨٥ ، ١٨٦ ، ٢٠٧ ، ٤٤١

ابن خالويه: ١١٠

ابن خطيب: ٨٨

ابن دريد (ابوبكر محمد بن حسن): ١٥٠

ابن ذكوان: ١١٦، ٣١٠

ابن شريح: ٢٢٣

ابن الطحان: ١٤٣، ١٤٨، ١٥٣، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٧٥، ١٩٠، ٤٧٥، ٥٠٥

ابن عامر: ١١٦، ١٨٣، ٢١٥، ٢١٦، ٢٣٩، ٣١٠، ٣١٣، ٣٣٨، ٥٥٢، ٥٥٨

ابن عباس: ٢١٠، ٣٣٠، ٣٣٢

ابن عصفور: ١٦٧

ابن غلبون: ٢٢٣

ص: ٦٦٩

ابن فارس: ۳۱۴

ابن قتیبه: ۱۲۱، ۳۱۰

ابن الکیال: ۱۳۴

ابن مجاهد: ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳، ۵۱۱

ابن محیصن محمد بن عبدالرحمان: ۱۱۷

ابن مهران: ۱۱۷، ۱۸۱، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲

ابن ندیم: ۱۲۹

ابن وثیق: ۱۷۲، ۱۷۳

ابن یعیش: ۱۷۰

ابوالأسود دؤلی: ۱۱۳، ۱۴۶

ابوبصیر: ۳۲۱

ابوبکر زبیدی: ۱۵۰، ۳۱۲

ابوبکر شعبه بن عیاش: ۱۱۶، ۱۱۹، ۲۴۰

ابوجعفر الفیل البغدادی: ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۴۶

ابوجعفر نحاس: ۲۱۷، ۳۱۶

ابوجعفر یزید بن قعقاع: ۱۱۷، ۲۱۴

ابوحاتم سجستانی: ۲۱۱

ابوالحسن اصفهانی (آیت الله): ۲۳۳، ۲۸۲

ابوالحسن زرغان بغدادی: ۱۱۹

ابوالحسن سخاوی: ۳۵۲

ابوالحسن علی بن محمد بن خروف: ۱۴۱

ابوالحسن الهاشم البصری: ۱۱۹

ابوحیان: ۱۴۲

ابوزرعه: ۱۵۲

ابو زکریا یحیی بن شریف نووی: ۲۱۲

ابوسعید خدری: ۳۳۷

ابوشامه: ۱۶۲، ۱۶۴

ابوطاهر بغدادی: ۱۱۹

ابوعبدالرحمن سلمی: ۱۰۴، ۱۱۹

ابوعبدالله سجاوندی: ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۱، ۵۸۶

ابوعبدالله محمد بن الحسن الفاسی: ۱۵۷

ابوعبدالله محمد بن عیسی مربی: ۵۷۸

ابوعبیدقاسم بن سلام: ۱۸۱

ابوالعلاء همدانی العطار: ۱۳۴، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۶، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۸، ۴۶۲

ابوعمر بصری: ۲۱۳، ۴۹۲

ابوعمر بن علاء: ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۶۹، ۲۱۳

ابوعمر و عثمان بن سعید دانی: ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳

ص: ۶۷۰

۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۴،
۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۳، ۳۰۹، ۳۴۰، ۳۷۸، ۴۷۹، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۴۸، ۵۴۹

ابوالفرج شنبوذی: ۱۱۷

ابوالفتوح رازی: ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۵۵

ابوالفضل الرازی: ۱۳۳، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۵۸۸

ابومحمد بن احمد الازهری: ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۵۰

ابومزاحم خاقانی بغدادی: ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۰، ۳۷۸

ابومعشر طبری: ۱۸۹

ابونافع بن ابی نعیم: ۲۱۳

ابی بن کعب: ۳۵۶

احمد بن ابی (ابو) عمر: ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۰۵، ۳۰۹، ۴۸۷

احمد بن فرج: ۱۱۷

احمد مختار عمر: ۱۷۱، ۱۷۵

اراکي (آیت الله): ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۴

ادریس بن عبدالکریم: ۱۱۷

اسحاق بن ابراهیم: ۱۱۷

اسماعیل بن عبدالله قسطنطین: ۳۵۶

أشنانی: ۲۲۳

اصبهانی: ۳۱۶

اصغر هادوی کاشانی: ۴۸

اعشى: ۳۱۰

اعمش سليمان بن مهران اسدى: ۱۱۷

ام سلمه (رضى الله عنها): ۳۰۶، ۵۳۸

اميل بديع يعقوب: ۳۴۵، ۵۳۶

انصارى: ۴۵، ۷۰

انس: ۱۸۲

ب

بدرالدين زرکشى: ۳۸، ۳۲۰، ۳۳۴

برجستر اسر: ۱۷۰، ۱۷۵، ۴۸۶

بروجردى (آيت الله): ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۳

ص: ۶۷۱

بزي احمد بن محمد بن عبد الله: ١١٦، ١١٧، ٢١٥، ٣٥٧، ٥٣٤، ٥٥١

بقرى: ١٥٣، ١٧٧، ٤٥٥

بهجت (آيت الله): ٢٦٩، ٢٧٦، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٦، ٢٩٤

ت

تبريزى (آيت الله): ٢٣٠، ٢٧٩، ٢٩١، ٢٩٤

ترمذى: ٣٢٠

ج

جعبرى: ١٧٦، ٣٤٣، ٣٥١

جلال الدين سيوطى: ٣٨، ١١١، ١٤٤، ١٩١، ٢٠٣، ٢٠٨، ٢١١، ٢١٤، ٢٢١، ٣٠٩، ٣٢٠، ٣٧٠

جوادى آملى (آيت الله): ٤٤، ٥٦، ٣٤٩

جواهرى (آيت الله): ٢٣٧، ٢٤٠، ٢٨٤

ح

حجتي: ١٠٢، ١٠٩، ١٤٧، ٢١٤

حسن بن سعيد مطوعى: ١١٧

حسن بن شجاع التونى: ١٥٠، ٢٠٦، ٦١٢

حسن بن يسار: ١١٧

حسين علينقيان: ١٣١، ١٥٠

حفص بن سليمان: ٣٤، ١٠٤، ١٠٥، ١١٦، ١١٨، ١١٩، ٢١٤، ٢٣٥، ٢٣٩، ٢٥٧، ٣١٠، ٣١٦، ٣٦٨، ٣٧٠، ٤٧٧، ٤٧٨، ٤٨٩، ٤٩٠،

٤٩١، ٤٩٦، ٥٠٤، ٥١٣، ٥٢١، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٤، ٥٣٦، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٨، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٩١، ٥٩٢

حلوانى: ٣١٦، ٣٤٠

حمزه بن حبيب زيات: ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۸۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۹، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۳۸، ۳۴۱، ۴۷۹، ۵۲۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۶۱

خ

خالد ازهری: ۱۹۲

خامنه ای (رهبر معظّم): ۲۶۳، ۲۷۱

خرّمشاهی: ۴۸، ۳۲۹، ۵۵۹

خلّاد بن خالد: ۱۱۶، ۳۴۱

خلف بن هشام: ۱۱۶، ۱۱۷، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۳۴۱

ص: ۶۷۲

خلیل بن احمد فراهیدی: ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۴، ۲۱۴، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۶۳

خمینی، روح الله (امام): ۴۸، ۵۹، ۱۰۵، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۷،
۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۰۰، ۳۴۹

خوانساری احمد (آیت الله): ۲۳۸، ۲۸۱

خویی (آیت الله): ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۱، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴

د

درکزی: ۱۷۷، ۱۷۹

دشتی: ۷۰

دوری، حفص بن عمر: ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۸۴

ر

الرازی: ۱۲۷، ۱۳۴

راغب اصفهانی: ۸۱

روح بن عبدالمؤمن هذلی: ۱۱۷

رؤیس محمد بن متوکل: ۱۱۷، ۲۳۷

ز

زجاجی: ۱۵۰، ۱۶۷، ۳۳۲

زرّبن حُبیش: ۱۱۹

زکریا الانصاری: ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۰، ۱۹۳

زمخشری: ۳۰۵، ۳۲۹

زنجانی (ابوعبدالله): ۱۴۷

زنجانی (آیت الله): ۲۶۹، ۲۷۹، ۲۹۱

زیاد بن ابیه: ۱۴۶

س

سالم بن سلمه: ۱۰۵

سخاوی، علم الدین: ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۸۸، ۱۹۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۳۶، ۵۶۷

سعیدی: ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۵، ۲۰۲، ۲۰۴، ۴۹۹، ۵۰۷

سلیمان بن حکم: ۱۱۴، ۱۱۷

سمرقندی: ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۹

سوسی، صالح بن زیاد: ۱۱۶، ۱۸۴

ص: ۶۷۳

سیویہ: ۱۲۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۵، ۲۱۴، ۳۶۲، ۴۲۴، ۴۴۱، ۴۴۹،

۴۸۹، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۳۶

سیستانی (آیت اللہ): ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۹۱

ش

شاطبی: ۱۵۳، ۳۴۰، ۳۴۳

شجاع بن ابی نصر بلخی: ۱۱۷

شیخ بہاء الدین عاملی (رہ): ۲۳۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۸

شیخ طوسی (رہ): ۲۴۶، ۳۳۵

شیخ مفید (رہ): ۱۰۶

ص

صافی (آیت اللہ): ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۵، ۲۹۴

ض

ضحاک: ۳۳۲

ط

طاش کبری زاده: ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۱

طبرسی: ۳۳۰، ۳۳۸

الطبلاوی: ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۲

ع

عاصم بن ابی النجود کوفی: ۳۴، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۸۳، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۳۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۷، ۳۱۰،

۳۳۸، ۳۵۶، ۳۶۸، ۳۷۰، ۴۶۷، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۶، ۵۰۴، ۵۱۳، ۵۳۲، ۵۳۴، ۵۳۶،

۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۸، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۸۹، ۵۹۱، ۵۹۲

عبدالدايم الازهرى: ١٧٣، ١٨٤، ١٨٨

عبدالله بن صالح العجلي: ٢٠٢

عبدالله بن عامر: ١١٦

عبدالله بن عباس: ٢١٠

عبدالله بن عمر: ٢١٠

عبدالله بن كثير: ١١٧، ١٨٤، ٢١٥، ٢١٩، ٢٣٩، ٣١٦، ٣١٧، ٣٥٦، ٤٧٩، ٥٣٤، ٥٥١، ٥٥٣، ٥٦١

ص: ٦٧٤

عبدالله بن مسعود: ۱۱۹، ۱۸۱، ۱۸۲

عبدالله شیرازی (آیت الله): ۲۳۶، ۲۸۵

عبدالهادی الفضلی: ۱۰۹، ۱۵۱

عبید بن صباح: ۱۱۹

عثمان طه: ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۵۹، ۳۷۶، ۵۳۸

عدی بن حاتم: ۲۱۱

عکرمه بن سلیمان: ۳۵۶

علامه حلّی (ره): ۲۵۸

علامه طباطبائی (ره): ۸۴، ۹۰، ۳۳۱، ۳۴۹

علی اکبر حنیفی: ۳۱۱، ۳۱۸

علیرضا صدرالدینی: ۱۵۴

علی القاری، بن سلطان محمد: ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۹۲، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳، ۳۷۸

عمرو بن صباح: ۱۱۹

عیسی بن وردان: ۱۱۷

غ

غانم قدوری الحمد: ۱۲۶

غضنفری: ۲۶۷

غلامرضا خسروی حسینی: ۳۱۵

ف

فاضل گروسی (آیت الله): ۱۴۰، ۱۵۳، ۲۴۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۸۱، ۳۴۵، ۳۵۳، ۳۵۶، ۳۸۴، ۵۰۵، ۵۸۹

فاضل لنكرانى (آيت الله): ٢٣٠، ٢٣٨، ٢٨٦، ٢٩٤

فخر رازى: ٣٢٦، ٣٣١، ٣٤٨

الفخر الموصولى: ١٥٨

فراء: ١٣٩، ١٧٠، ٥٠٧

فيروز آبادى (آيت الله): ٢٨١، ٢٨٢

فيض الاسلام: ٤٦، ٩٦، ٣٢٤

فيومى: ٣١٤

ق

قاسم بن فيره: ١٥٣

قالون: ١٠٤، ١١٦، ١٨٤، ٣١٦

قرشى: ٣٣٧

قرطبى عبدالوهاب: ١٤٨، ١٥٤، ١٦٢، ١٦٤، ١٧٠، ١٧٧، ١٨٧، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٦، ٢٠٤، ٥٠٥، ٥١٢

ص: ٦٧٥

قسطلانی: ۱۵۹، ۱۸۴

قطرب: ۱۳۹، ۳۳۰

قُنبل محمد بن عبدالرحمن: ۱۱۶، ۲۳۷

ک

کاشانی: ۳۸۰

کسایبی علی بن حمزه: ۱۱۶، ۱۸۳، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۳۶، ۲۳۹، ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۳۸، ۵۷۲

گ

گلبایگانی (آیت الله): ۲۳۶، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۵، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۴

گلستانی: ۱۵۳

ل

لیث بن خالد: ۱۱۶

م

مبّرد: ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۸۷، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۰۷

مجاهد بن ابوبکر احمد بن موسی: ۱۱۴، ۳۳۲

مجید معارف: ۸۹، ۹۱

محسن حکیم (آیت الله): ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۷۷، ۲۹۳

محقق داماد: ۲۶۲

محمد انطالی: ۳۸۲

محمد باقر کمره ای: ۱۲۴، ۲۴۲

محمد برهانی: ۸۶

محمد تمیم الزعبی: ۱۶۵

محمد حسین کاشف الغطاء (آیت الله): ۲۴۱، ۲۷۴، ۲۷۵

محمد رضا آل یاسین (آیت الله): ۲۳۷، ۲۸۱ محمد شمس الدین (شهید اول ره): ۲۴۵

محمد صادق تهرانی: ۳۳۲

محمد علی انصاری: ۷۰

محمد فهد خاروف: ۱۵۲

محمد کاظم شاکر: ۱۰۸، ۱۰۹

محمد کاظم یزدی (آیت الله): ۲۳۳، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۵۸

محمد المرعشی: ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۸

ص: ۶۷۶

۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۴، ۲۰۶، ۴۶۰، ۵۴۸

محمد وحیدی: ۶۳، ۶۵، ۶۸

محمدی: ۷۰

محمود حصری: ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۸

محمود رامیار: ۸۸، ۱۰۹، ۱۴۷، ۱۸۲، ۲۱۴

المرادی بدرالدین الحسن بن قاسم: ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۵۱۱

مرتضی مطهری (شهید): ۴۲، ۷۷، ۹۲

مرعشی نجفی (آیت الله): ۲۳۶

مریم علیها السلام: ۱۹۶، ۲۹۷، ۳۳۹، ۳۶۷، ۵۲۶

مصباح یزدی (آیت الله): ۴۱، ۴۳، ۹۹

معرفت محمدهادی (آیت الله): ۳۸، ۴۱، ۷۶، ۷۹، ۸۵، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۳، ۱۴۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۴۶، ۲۵۷

مقاتل بن سلیمان: ۱۱۴

مکارم شیرازی (آیت الله): ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۶۹، ۲۸۶، ۲۹۴، ۳۰۰

مکی بن ابی طالب القیسی: ۱۱۰، ۱۲۹

۱۳۰، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۰۷، ۲۲۳، ۳۷۸، ۴۵۵، ۴۸۷، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۷، ۵۱۱، ۵۱۷

ملازمان: ۱۵۳

مهدی سیف: ۲۶۴، ۴۹۸

میرزا حسین نوری: ۴۵

میرمحمدی زرنندی: ۱۰۹

نائيني (آيت الله): ٢٣٩، ٢٥٩، ٢٨١

النابلسي: ١٥٩، ١٦٨، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٨، ١٨٤

نافع بن عبدالرحمان الليثي: ١١٦، ١٨٣، ١٨٤، ٢١٥، ٢٢٠، ٢٣٦، ٢٣٩، ٣١٠، ٣٣٨، ٣٤١، ٤٨١، ٥١٣، ٥٢٠، ٥٢٦، ٥٥٣، ٥٥٨، ٥٦١

النسائي: ٣٤٠

نصير بن محمد: ٢١٩

نظام الدين حسن بن محمد بن حسين

ص: ٦٧٧

نیشابوری: ۲۱۶

نکزاوی: ۲۱۲، ۲۸۳

و

ورش (عثمان بن سعید): ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۸۳، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۵، ۳۱۰، ۳۱۶، ۴۸۱، ۵۱۳، ۵۲۰، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۵۳

وفایی: ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸

—^ه

هاشم بحرانی: ۸۶

هاشم حسینی تهرانی: ۳۴۵

هذلی: ۲۱۲

هشام بن عمّار: ۱۱۶، ۲۱۵، ۳۱۰، ۳۱۶

ی

یحیی بن یعمر: ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۵۲

یزدی طباطبایی: ۲۶۲، ۲۷۶

یزیدیّ یحیی بن مبارک: ۱۱۷

یعقوب: ۲۱۳، ۱۱۷، ۲۳۷، ۲۳۹، ۳۱۶، ۵۳۴

ص: ۶۷۸

آشنایی با قرآن: ۴۲

آموزش مفاهیم قرآن: ۷۳

آشناسی زبان عربی: ۱۴۲، ۳۸۴، ۴۲۴، ۴۴۹

آینه پژوهش (مجله): ۳۷۸

الف

ابراز المعانی: ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۷۵

الاتقان فی علوم القرآن: ۱۱۱، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۱، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۸۳،
۳۰۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۲۰، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۷۷، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۳، ۵۷۵، ۵۸۲

أجوبه الاستفتاءات: ۲۲۸، ۲۶۳، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۸۶

احکام شرعی: ۲۳۵، ۲۴۲، ۲۵۷

احکام عمومی: ۶۳، ۶۵، ۶۸

احیاء القرائه: ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۳۵، ۳۴۰، ۳۴۲

۳۴۳، ۳۵۳، ۵۲۸

اختلاف القراء: ۴۹۹، ۵۰۷

الادغام الكبير فی القراءه القرآن: ۱۴۳، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲

الارشاد: ۱۰۶

اساس البلاغه: ۱۶۱، ۳۰۷

استفتاءات (امام خمینی): ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۷۰

استفتاءات (آیت الله اراکی): ۲۷۰

استفتاءات قرآنية: ٢٣١، ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٧٠، ٢٧٦، ٢٨٠، ٢٨٢

الاصوات اللغويه: ١٤٨، ١٧١، ٢٠١

اصول كافي: ٣٢، ٤٥، ٥١، ٥٣، ٥٥، ٧٥، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٥، ١٢٤، ٢٤٢، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٣

الاقناع في القراءات السبع: ١٣٤، ١٤٨، ١٥٢، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٧، ١٦٨، ١٧٠، ١٧٦، ١٨٣، ١٨٥، ٢٠٤، ٣٤٦، ٥٠٥، ٥١٢

الانجم الزواهر: ١٣٤

الايضاح في القراءات العشر: ١٢٨، ١٣٣، ١٣٤، ١٤٣، ١٥٧، ١٦٨، ١٧٢، ١٩٥،

ص: ٦٧٩

ب

با علامه در المیزان: ۱۲۰

بحار الانوار: ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۹، ۶۱، ۶۸، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۶، ۲۴۲، ۲۸۹، ۳۲۳، ۳۴۷

البدائنه فی شرح الهدایه: ۴۹۷

بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی: ۱۳۹

البرهان فی علوم القرآن: ۱۰۳، ۲۱۱، ۳۲۰، ۳۳۴، ۵۳۹

بغیه المستفید: ۱۴۳، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۴

البهجه المرضیه فی شرح الالفیه: ۲۱۴

بیان العیوب: ۲۰۳، ۲۰۵

البيان فی تفسیر القرآن: ۱۰۳، ۱۰۵

بینات (مجله قرآنی): ۱۳۱

پ

پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ

و علوم قرآنی: ۸۴، ۸۸

پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید: ۳۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۶۳، ۴۰۹، ۴۹۸، ۵۷۷

پژوهشی پیرامون تدبر در قرآن: ۴۴، ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۵، ۷۴، ۷۶، ۷۹، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۱۲۱، ۳۰۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۰، ۳۳۱

۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۸، ۵۴۲

پژوهشی در تاریخ قرآن: ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۴۶، ۱۸۲، ۲۸۸، ۳۷۷

پژوهشی در قرآن و فنون قرائت: ۳۸، ۱۱۵، ۲۱۱، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۵، ۳۵۳، ۳۵۷، ۳۶۶، ۳۷۷، ۳۹۳، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۸۷، ۴۹۲

۴۹۷، ۴۹۹، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۹، ۵۱۲، ۵۱۴، ۵۱۷، ۵۲۱، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۸، ۵۳۶، ۵۵۲، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۶۸، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴

پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران: ۱۲۱

ت

تاریخ ابن عساکر: ۲۰۹

تاریخ ادبیات عرب: ۱۲۱

ص: ۶۸۰

تاريخ الخلفاء: ٢٠٩

تاريخ سير ترجمه قرآن: ٨٨

تاريخ قرآن: ٨٨، ١٠٨، ١٠٩، ١١٥، ١٤٧، ١٨٢، ٢١٤

تاريخ قرائت قرآن كريم: ١١١

تاريخ و علوم قرآن: ١٠٩

تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام: ١٤٧

التبيان: ٢٤٤

تجويد استدلالى: ١٤٠، ١٥٣، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٣، ٢٤٥، ٢٨١، ٣٤٥، ٣٥٣، ٣٥٦، ٣٨٤، ٥٠٥، ٥٨٤، ٥٨٩

التجويد و آداب التلاوه: ١٤١، ٢١٤، ٢٥٨، ٣٥٣، ٤١٠، ٥١١، ٥٢٤

تجويد و آواشناسى: ٣٥٣، ٣٧٧

تجويد جامع: ١٥٤، ٢١٤، ٢١٥، ٢٧٨، ٣٠١، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١٢، ٣١٦، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٤، ٣٥٢، ٣٥٧، ٣٦١، ٣٦٦، ٣٧٧، ٣٩٣

٤٣٤، ٤٥٩، ٤٧٤، ٤٧٩، ٤٩٢، ٥٠٥، ٥١٢، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٣٦، ٥٥٠، ٥٥٣، ٥٩١

التجويد، لجنه التأليف المجمع: ٤١٢

تجويد القرآن: ٤٦٥

تجويد كاربرى ١: ١٢٤، ٣٥٣، ٣٧١، ٤٤٨، ٤٥٢، ٤٥٥، ٤٥٦، ٤٥٨، ٤٦٢، ٤٧٥، ٤٨٢، ٥١٥، ٥٣٦، ٥٨٩

التحديد فى الاتقان و التجويد: ١٢٧، ١٢٩، ١٣٠، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٧، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٦، ١٧٧، ١٨٧، ١٩٠، ١٩١، ١٩٤، ١٩٥

٢٠٨، ٣٧٨، ٥٠٣، ٥٠٥، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥١١، ٥١٢

تحرير الوسيله: ١٠٥، ٢٢٧، ٢٣٠، ٢٣٤، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٦٠، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٧٧، ٢٨٠، ٢٨٤، ٢٨٩

٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٣٥٠، ٣٥١

تحفه احمديه در شرح الفيه: ٢١٤

تحفه نجباء العصر: ١٧٥، ١٧٦، ١٧٨، ١٩٠، ١٩٣

التحقيق في كلمات القرآن: ٣٠٥

تذكرة الفقهاء: ٢٥٨

ترجمان فرقان: ٤٠، ٦٠، ١٢٥، ٣٣٢

التطور النحوي: ١٧١، ١٧٥، ٤٨٦

ص: ٦٨١

تفسير ابوالفتوح رازى (رُوح الجِنان و رُوح الجِنان): ٣٣٠، ٣٣١، ٣٥٥

التفسير الاثرى الجامع: ١٨٢، ٢٤٦، ٣٠٢، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٦، ٣٥١

تفسير اطيب البيان: ٦٥، ٦٨

تفسير برهان: ٨٦

تفسير تبيان: ٣٣٥

تفسير تسنيم: ٨٣، ٨٤، ٨٩، ٩٢، ٢٤٣، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٩

تفسير عياشى: ٣٤٧

تفسير كبير (فخر رازى): ٣٢٧، ٣٣١، ٣٤٨

تفسير كشاف: ٣٢٩، ٣٣٠

تفسير مجمع البيان: ٩٠، ٣٠١، ٣٢٣، ٣٣٠، ٣٣٨، ٣٥١

تفسير موضوعى قرآن كريم: ٤٤، ٥٠، ٥٤، ٥٦، ٦٩، ٧١، ٧٣، ٧٥، ٧٧، ٨٨، ٩١، ٩٢، ١٠٢، ١٢٠

تفسير الميزان: ٥٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ١٠١، ٣٣١، ٣٤٧، ٣٤٩

تفسير نمونه: ٣١، ٤٩، ٥٨، ٣٠١، ٣٤٩

تفسير نور: ٤٢، ٤٩، ٥٧، ٥٩

تفسير نورالثقلين: ٤٩، ٣٤٦

تفسير و مفسران: ٧٦، ٧٩، ٨١، ٨٢، ٨٥، ٨٦

التمهيد فى التجويد: ٤٦٢

التمهيد فى علوم القرآن: ١٠٨، ١٠٩، ١١١، ١١٥، ١١٧، ١٣٤، ١٤٧، ١٥٨، ١٦١، ١٦٦، ١٧٧، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٧، ٢٠٨، ٥٠٥، ٥١١

التنبيه على اللحن الجلى: ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٧٩، ١٩٣، ١٩٥، ٢٠٣، ٢٠٤

تهذيب القراءه: ١٥٢، ١٨٤، ٢١٤، ٢١٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٩، ٢٥٦، ٣٥١، ٣٥٢، ٥٦١

تهذيب اللغة: ١٣٨، ١٤٨، ١٥٠، ١٨٨

التيسير فى القراءات السبع: ١٥٢، ١٥٤، ١٦٩، ١٨٤، ٢٥٦، ٣٤٠، ٣٥١، ٤٨٠، ٤٨١، ٥٤٩

ث

ثواب الاعمال: ٥١

ج

جامع السعادات: ٦٨

الجامع الصحيح: ٣٢٠

ص: ٦٨٢

جامع عباسى: ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٥٣، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٦٧، ٢٧٤، ٢٧٧، ٢٨٠

جامع المقدمات: ٣٦٠

الجدول فى اعراب القرآن: ٥٤٥

جمال القراء و كمال الاقراء: ١٥٥، ١٦٧، ١٨٨، ١٩١، ٢١٦، ٢١٧، ٣٣٦، ٥٦٧

الجمال: ١٥٠، ١٦٧

جمهره اللغه: ١٥٠

الجواهر المضيه: ١٩٠، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٨

جهد المقل: ١٤٨، ١٥٥، ١٥٨، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٨، ١٧٩، ١٩٢، ١٩٤، ٢٠٤، ٢٠٧، ٢٥٣، ٤٦٠، ٤٧٥، ٥٤٨

ج

چهارده روايت در قرائت قرآن مجيد: ١١٧

ح

حجه القراءات: ١٢٦، ١٥٢

حز الامانى و وجه التهانى: ١٥٣، ١٦٥

حقاتق هامه: ١٠٨

حليه القرآن: ١٦٤، ٣٤٤، ٣٥٣، ٣٥٧، ٣٦٦، ٣٧٧، ٤١٠، ٤٤٢، ٤٤٤، ٤٤٨، ٤٥٢، ٤٥٧، ٤٦٠، ٤٦١، ٤٦٢، ٤٧٦، ٤٧٨، ٥٠٤، ٥٠٥

٥١٢، ٥٢١، ٥٢٥، ٥٢٨، ٥٥٠، ٥٥٦، ٥٦٥، ٥٩١

الحواشى الازهرية: ١٩٢

الحواشى المفهمه فى شرح المقدمه: ١٦٠، ١٧٣، ١٩٨، ١٩٩

الحياه: ٧٢

خ

خاتمیت: ۹۲

الخصائص: ۱۵۹، ۱۶۷

خلاصه العجالة: ۱۷۸، ۱۷۹

د

دانشنامه قرآن وقرآن پژوهی: ۳۸، ۴۸، ۵۰، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۴۸

درآمدی بر علم تجوید قرآن کریم: ۱۵۰

دراسه الصوت اللغوی: ۱۷۱، ۱۷۵

ص: ۶۸۳

الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد: ١٢٥، ١٢٦، ١٣١، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٧، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٣، ١٧٥، ١٧٧، ١٧٩، ١٨٥، ١٨٨، ١٩٠، ١٩٢، ١٩٤، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠٢، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣٢١، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٩، ٤٤٢، ٤٤٩، ٤٥٣، ٤٥٤، ٤٥٥، ٤٥٧، ٤٦٠، ٤٦٢، ٤٦٦، ٤٦٨، ٤٦٩، ٤٧٥، ٤٧٤، ٤٨٢، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٩٩، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٥، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥١١، ٥١٢، ٥٤٨

الدرالمصوف: ١٥٨

دروس في علم اصوات العربيه: ٤٥٤

درّه النّظميه: ١٥٣

دومين يادنامه علامه طباطبائي: ٨٢

ر

الزّائد: ٥٣، ٢٠٥، ٣٣٥، ٣٨٤، ٤٤٦، ٤٤٩، ٥١٦، ٥٧٥

رساله توضيح المسائل (آيت الله اراكي): ٢٦٧

رساله توضيح المسائل (آيت الله بروجردي): ٢٤٥، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٦٧، ٢٧٩

رساله توضيح المسائل (آيت الله بهجت): ٢٧٦، ٢٧٩

رساله توضيح المسائل (آيت الله سيستاني): ٢٧٩

رساله توضيح المسائل (آيت الله امام روح الله خميني): ٥٩، ٢٣٨، ٢٤٥، ٢٥٠، ٢٦٧، ٢٦٩، ٢٧٢، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٨، ٢٩٤، ٣٠٠

رساله توضيح المسائل (آيت الله مكارم): ٢٢٨، ٢٦٩، ٢٨٦، ٣٠٠

رسم المصحف و شيوه هاي علامت گذاري در قرآن: ٣٥٨، ٣٦١، ٣٧٧

الرعايه لتجويد القراءه: ١٢٩، ١٣٠، ١٤٨، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٦، ١٦١، ١٦٢، ١٦٤، ١٧٤، ١٧٦، ١٨٦، ١٩١، ٣٧٨، ٤٥٥، ٤٩٩، ٥٠٢

٥٠٥، ٥٠٧، ٥١١

ص: ٦٨٤

روح المرید فی شرح العقد الفرید فی نظم التجوید: ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۹

ز

زینہ القرآن: ۳۱۳

س

السبعة فی القراءات: ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۳

سرالبيان فی علم القرآن: ۶۲، ۱۱۳، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۸۲، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۹، ۲۸۱، ۳۰۱، ۳۱۰، ۳۳۷، ۳۵۲،
۳۵۳، ۳۷۷، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۹، ۴۸۱، ۴۸۵، ۴۸۷، ۴۹۵، ۵۰۲، ۵۰۵، ۵۰۸، ۵۱۲، ۵۲۱، ۵۲۵، ۵۳۴، ۵۵۲، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۶،
۵۷۸، ۵۸۴، ۵۸۷، ۵۸۹

سرّ صناعه الاعراب: ۱۵۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۸۵، ۱۸۶، ۲۰۷، ۴۴۱

سنن ابن ماجه: ۲۰۹

ش

شرح المفصل: ۱۷۰

شرح المقدمه الجزريه: ۱۸۴، ۱۹۹، ۲۰۰

شرح الواضحه فی تجويد الفاتحه: ۱۴۸، ۱۵۵

ص

صحيح بخارى: ۱۸۲

صحيح ترمذى: ۲۰۹، ۳۲۰

صرف ساده: ۲۱۴، ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۶۶، ۳۷۷، ۵۱۶، ۵۸۹

ط

الطرازات المعلمه: ۱۷۳، ۱۸۴

ع

العروه الوثقى: ٥٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٣، ٢٥٨،
٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٤،

ص: ٦٨٥

٢٨٥، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٥، ٢٩٨، ٣٥٠، ٣٥١

عقاب الاعمال: ٤٦، ٩٦

علم قرائت: ٣٧٧، ٤٢١

علوم حديث (فصلنامه علمى تخصصى): ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٥٢، ٥٣، ٩١، ٩٦

علوم العربية: ٣٤٥، ٣٦٦، ٥١٦، ٥٨٩

علوم القرآن عندالمفسرين: ١٨٢، ٢٠٨، ٣٠١، ٣٠٢، ٥١٦، ٥١٧

علوم قرآنى: ٣٨، ٤١، ٩٩، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١١١، ١١٣، ١١٤، ١٢٣، ١٤٧، ٢٣٣، ٢٣٤، ٣٤٨

عوالى اللئالى: ٢٤٣

العين: ١٢٦، ١٢٧، ١٣٧، ١٣٨، ١٤١، ١٤٢، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٤، ٢١٤، ٤٦٣

عيون اخبارالرضا: ٣٤٨

غ

الغايه فى القراءات العشر: ١٩١

ص: ٦٨٥

غايه النهايه فى طبقات القراء: ١٢٦، ١٢٨

غورالحكم و دررالکلم: ٤٥، ٧٠

غنيه الطالبين: ١٧٧، ٤٥٥

ف

الفرقان فى تفسيرالقران: ٨٨، ٣٣٤

فرهنگ جامع عربى به فارسى: ٣٠٥، ٤٦٦، ٥١٦

فرهنگ / لغت نامه دهخدا: ٣١٢، ٣٤٥

فرهنگ القاموس العصرى (فرهنگ نوين): ٣١٢، ٣١٤، ٣٣٥، ٣٨٦، ٤٤٩، ٤٦٦، ٣٨٤، ٤٦٤

فرهنگ لاروس: ٢٠٥، ٣١٢، ٣١٤، ٣٣٥، ٣٧٩، ٣٨٤، ٤٢٤، ٤٥١، ٤٦١، ٤٦٣، ٤٦٤، ٤٦٩، ٤٧٣، ٥٧٤، ٥٧٥

فرهنگ لغت عميد: ٣٨٥، ٤٥١، ٤٦٤

فوائدالحجتيه: ٣٧٠

الفهرست: ١٢٩

ق

قاموس قرآن: ٣٣٥

القبس فى علم التجويد: ١٦٣

ص: ٦٨٦

القراءات السبعه: ۱۱۴

القراءات العشر المتواتره: ۱۵۲، ۱۶۹، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۵۵۸، ۵۶۱

القراءات القرآنيه: ۱۵۱

القراءه و الذکر: ۲۶۸، ۲۸۰

قرآن در اسلام: ۸۴، ۱۲۰

قرآن در آينه احکام: ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۵

قرآن شناسی: ۴۱، ۹۹

قرآن کتاب هدايت: ۴۸

القرآن الکریم و روايات المدرستين: ۵۶، ۷۳، ۱۰۲، ۲۰۹

قصيده جزريه: ۳۷۸

قصيده خاقانيه: ۱۲۸، ۱۲۹

قصيده رائيه: ۱۲۶، ۱۲۸، ۳۷۸

القطع و الاثتاف: ۲۱۶

قواعد املاي عربي: ۳۵۸

قواعد التلاوه و علم التجويد: ۴۵۴

قواعد وقف و ابتداء در قرآن کریم:

۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۲۱، ۵۴۰، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۷۲، ۵۸۲، ۵۸۵

ک

الکافي: ۴۶، ۴۷، ۵۵، ۷۱، ۷۵، ۸۰

الکتاب: ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۷۱، ۱۷۵، ۲۱۴، ۴۴۱، ۴۴۹، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۰۱، ۵۰۳، ۵۰۵

كتاب في تجويد القراءه: ١٧٣

الكشف عن وجوه القراءات السبع: ١٤٣، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٩، ١٧١، ١٧٦، ١٩٤، ٢٠٧، ٤٨٧، ٥٠٢، ٥٠٥

كفايه المستفيد: ١٥٩، ١٦٨، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٨، ١٨٤

كلمه الله العليا: ٥٤٥

كنز العرفان: ٣٢٩

كنز العمال: ٥٧، ٦٤، ٨٢، ٣٢٦

ل

اللائى الفريده: ١٥٦

ص: ٦٨٧

اللائى السنه: ١٨٤

لطنف الاشارا لفنون القراءا: ١٥٩، ٢١١، ٢٢٠، ٤٠٩

لمعه دمشقيه: ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٧

م

مئن الجزريه: ١٥٨، ١٦٠

مجمع المسائل: ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٦، ٢٨٠، ٢٨٢

مختار الصحاح: ١٢٧، ٣٠٥

المداا: ١٨١، ١٩١

مرآه الكمال: ٦٥، ٦٨

مرشد المشغلين: ١٧٣، ١٨٩، ١٩٢

مرشد القارئ: ١٤٣، ١٤٨، ١٥٥، ١٥٧، ١٧٥، ١٩٠، ٥٠٥

مستدرك الوسائل: ٤٥، ٢٤٢

مسند احمد بن حنبل: ٥٣

المسند: ٢٠٩

مصباح القرآن: ٣١١، ٣١٣، ٣١٨، ٤٥٨، ٤٨٧

مصباح المنير: ٣١٤

معارف قرآن: ٤٣

معارف و معاريف: ٥٩، ١٠١، ٢٨٨، ٢٨٩، ٣٣٥، ٣٣٦، ٤٦٤، ٥٨٩

معالم الاهتداء الى معرفه الوقف والابتداء: ٢١٠، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢٨٣، ٥٣٨

معانى القرآن: ١٧٠، ٥٠٧

معجم الفروق اللغويه: ٥٤

معجم مقاييس اللغة: ٤٥، ٣١٤

مفردات راغب: ٤٥، ٨٨، ٣١٥، ٣٢٧، ٣٢٩

المفيد في علم التجويد: ١٤٣، ١٥٠، ١٥٩، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٧، ١٩٣، ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٦، ٥٠٩

المقتضب: ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٨٧، ٥٠٣، ٥٠٥، ٥٠٧

مقدمتان في علوم القرآن: ١١٤

المقدمه: ١٥٦، ١٥٧

مقدمه اى بر تاريخ قراءات قرآن كريم: ١٠٩، ١١٠، ١١٢، ١١٤، ١٥٢

المقصد لتلخيص ما فى المرشد: ٢١٠

المكتفى فى الوقف و الابتداء: ٢١١، ٢١٦

ص: ٤٨٨

مكررات المدرس: ٢١٤

الممتع فى التصريف: ١٦٧

منار الهدى: ٢٠٩، ٢١٩، ٢٨٢

منتهى الارب: ٥١٦، ٥٧٥

المنجد فى الاعلام: ١٤٦، ٣١٤

المنح الفكرية: ١٦٣، ١٧٤، ١٧٦، ١٩٢، ١٩٨، ٢٠٠، ٢٠٤، ٣٧٨

من لا يحضره الفقيه: ٥٥

منهاج الصالحين: ٢٣٤

موسوعه النحو والصرف والاعراب: ٢١٤، ٣٤٥، ٣٥٨، ٣٦١، ٣٧٠، ٣٧٧، ٤٩٧، ٥٣٦، ٥٦٦، ٥٦٩

الموضح فى التجويد: ١٤٨، ١٥٤، ١٦٤، ١٧٠، ١٧٧، ١٨٧، ١٩١، ١٩٤، ١٩٦، ١٩٧، ٢٠٤، ٥٠٥، ٥١٢

ميزان الحكمة: ٦١، ٧٥، ١٠٠، ٢٣٠، ٥٧٩

ن

النشر فى القراءات العشر: ١١١، ١١٤، ١١٧، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٣٥، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٤، ١٤٦، ١٤٨، ١٥٢، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٨، ١٦٩

١٧٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٩، ١٩١، ١٩٤، ١٩٧، ١٩٨، ٢٠٣، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٤، ٢١٧، ٢١٩، ٢٢١، ٢٢٣، ٢٥٦، ٢٧٨، ٢٨٢، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٥، ٣١٦، ٣٣٢، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٣، ٣٤٦، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٩٠، ٤٣٨، ٤٤٣، ٤٥٣، ٤٦٨، ٤٧٥، ٤٧٩، ٤٨٠، ٤٨٢، ٤٨٣، ٤٨٥، ٤٨٦، ٤٨٧، ٤٨٨، ٤٨٩، ٤٩٠، ٤٩١، ٤٩٢، ٤٩٣، ٤٩٤، ٤٩٥، ٤٩٦، ٤٩٧، ٤٩٨، ٤٩٩، ٥٠٠، ٥٠١، ٥٠٢، ٥٠٣، ٥٠٤، ٥٠٥، ٥٠٦، ٥٠٧، ٥٠٨، ٥٠٩، ٥١٠، ٥١١، ٥١٢، ٥١٣، ٥١٤، ٥١٥، ٥١٦، ٥١٧، ٥١٨، ٥١٩، ٥٢٠، ٥٢١، ٥٢٢، ٥٢٣، ٥٢٤، ٥٢٥، ٥٢٦، ٥٢٧، ٥٢٨، ٥٢٩، ٥٣٠، ٥٣١، ٥٣٢، ٥٣٣، ٥٣٤، ٥٣٥، ٥٣٦، ٥٣٧، ٥٣٨، ٥٣٩، ٥٤٠، ٥٤١، ٥٤٢، ٥٤٣، ٥٤٤، ٥٤٥، ٥٤٦، ٥٤٧، ٥٤٨، ٥٤٩، ٥٥٠، ٥٥١، ٥٥٢، ٥٥٣، ٥٥٤، ٥٥٥، ٥٥٦، ٥٥٧، ٥٥٨، ٥٥٩

نقش ائمه دراجياء دين: ٢٠٩

النقط: ١٨٢، ٢١٤

نور الطالب فى علم التجويد: ٢٢٨

النهايه فى غريب الحديث والاثر: ٢٨٨

نهايه القول المفيد فى علم التجويد: ١٦٣، ٥٠٩

نهج البلاغه: ٤٠، ٤٦، ٧٠، ٧٧، ٨٢، ٩١، ٩٦، ٢٠٩، ٣٢٤، ٣٢٥

نهج الفصاحه: ٧٠

ص: ٦٨٩

الواضح فى علم العربيه: ١٥٠

الوافى فى شرح الشاطبيه فى القراءات السبع: ٣٤١

وسائل الشيعه: ٤٣، ٥٢، ٦٤، ٦٨، ٧٧، ١٠٤، ١٢٤، ٢٣٠، ٢٤٢، ٣١١، ٣٢٢، ٥٣٩

وسيله النجاه: ٢٣٣، ٢٣٤

وحى محمدى: ٨٨

وقوف النبى فى القزان: ٥٧٧

—٥

هدايه العباد: ٢٦٨، ٢٧٤، ٢٨٠، ٢٨٤، ٢٩١

هدايه القرا فى علم التجويد: ١٥٣، ٤٦٥

هفت شهر مرواريد: ٣١١، ٣١٤، ٣١٨

قرآن كريم؛ ترجمه هاى مختلف از جمله، نخستين ترجمه گروهى برخى اساتيد حوزه و دانشگاه، ترجمان وحى،....

ص: ٦٩٠

- ۱۸۰_ آشنایی با قرآن، شهید مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
- ۱۸۱_ آموزش مفاهیم قرآن، مسعود وکیل با همکاری سید مهدی سیف و...، مؤسسه مهد قرآن، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۹ش.
- ۱۸۲_ آواشناسی زبان عربی، ابراهیم انیس، ترجمه: ابوالفضل علّامی، صفر سفیدرو، انتشارات اُسوه، قم، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ش.
- ۱۸۳_ ابراز المعانی من حرز الامانی، ابوشامه المقدسی، عبدالرحمن بن اسماعیل (ت ۶۶۵ق)، مخطوط، مکتبه الاوقاف، بغداد (الرقم ۲۴۰۷).
- ۱۸۴_ الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی (ت ۹۱۱ق)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، الهیئه المصریه العامه لکتاب، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م.
- ۱۸۵_ _____، _____، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۳ش.
- ۱۸۶_ اجوبه الاستفتاءات (ج ۱)، آیه الله العظمی خامنه ای (رهبر)، مؤسسه فرهنگی ثقلین، تهران/قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۵ش.
- ۱۸۷_ احکام شرعی، آیه الله محمّد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ش.
- ۱۸۸_ احکام عمومی (ج ۲)، محمد وحیدی، مرکز نشر سنابل، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ش.
- ۱۸۹_ احکام قرآن، د. محمد خزائلی، سازمان انتشارات جاویدان، بی جا، چاپ پنجم، ۱۳۶۱ش.
- ۱۹۰_ إحياء القراءة، بهروز علی جعفری، انتشارات کعبه، تهران، چاپ اوّل، ۱۳۶۸ش.
- ۱۹۱_ اختلاف القراءة فی اللام و النون، السعیدی، أبوالحسن علی بن جعفر الرازی (ت حدود ۴۱۰ ق)، مخطوط، المتحف البريطاني، (الرقم ۴۲۵۴ مشرقیات). (۱)

۱۹۲_ الادغام الكبير، الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید (ت ۴۴۴ق)، مخطوط، مکتبه

المتحف البريطاني (الرقم ۳۰۶۷ مشرقیات)؛ معهد المخطوطات العربیه بالقاهره (الرقم ۳ قراءات و تجوید).*

۱۹۳_ الارشاد، شیخ مفید (رحمه الله)، ترجمه و شرح: رسولي محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ ه. ش، تهران.

۱۹۴_ استفتاءات، حضرت امام خمینی (قدس)، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، قم، بی چا، ۱۳۶۶ ش.

۱۹۵_ استفتاءات قرآنی، غلامرضا نیشابوری، انتشارات سیدجمال الدین اسدآبادی، چاپ اول، ۱۳۷۵ق.

۱۹۶_ الاصوات اللغویه، د. ابراهیم انیس، مکتبه الأنجلوالمصریه، القاهره، ۱۹۷۱م.*

۱۹۷_ اصول کافی، محمد بن یعقوب اسحاق کلینی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، مصححین: محمدباقر بهبودی و علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ق.

۱۹۸_ الاقناع فی القراءات السبع، ابی جعفر احمد بن خلف الانصاری بن البازش، تحقیق: عبدالمجید قطامش، ناشر: المملكة العربیه السعودیه جامعه ام القرى، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۱۹۹_ ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، البغدادی، اسماعیل باشابن محمد بن

ص: ۶۹۲

أمين (ت ١٣٣٩ ق / ١٩٢٠م)، تصحيح و طبع: محمدشرف الدين يالتقيا و رفعت بيلكه الكليسى، ج ١، استانبول ١٩٤٥م، ج ٢، استانبول ١٩٤٧م.

٢٠٠_ الايضاح فى القراءات العشر و اختيار أبى عبيد و أبى حاتم، احمد بن أبى عمر، ابو عبد الله الأندلسى الخراسانى (ت بعد ٥٠٠ق)، مخطوط، جامعه استانبول (رقم ١٣٥٠)، و نسخه مصوره فى معهد المخطوطات العربيه بالقاهره (رقم ٩ قراءات و تجويد).*

٢٠١_ با علامه درالميزان از منظر پرسش و پاسخ، مرادعلى شمس، انتشارات أسوه، قم، چاپ اول، ١٣٨٤ش.

٢٠٢_ بحار الانوار (دوره ٢٥ جلدى) (١)، علامه مجلسى، انتشارات فقه، قم، چاپ اول، ١٤٢٧ق.

٢٠٣_ البرهان فى علوم القرآن، بدرالدين زرکشى، داراحياء الكتب العربيه، ١٣٧٦ق.

٢٠٤_ بغيه المستفيد فى علم التجويد، ابن بلبان الحنبلى، شمس الدين محمد بن بدرالدين بن عبدالقادر (ت ١٠٨٣ق)، مخطوط، مكتبه الاوقاف العامه، بغداد (الرقم ١١/٥٤٣٧ مجاميع).*

٢٠٥_ البهجه المرضيه فى شرح الألفيه، جلال الدين السيوطى، المكتبه العلميه الاسلاميه، بوذر جمهرى بازار شيراز.

٢٠٦_ البيان فى تفسير القرآن، آيه الله خويى، چاپ علميه، قم، ١٣٩٤ق.

٢٠٧_ _____، مؤسسه انتشارات دارالثقلين، قم، چاپ سوم، ١٤١٨ق.

٢٠٨_ بيان العيوب التى يجب أن يجتنبها القراء و إيضاح الأدوات التى بنى عليها الاقراء، ابن البناء، ابو على الحسن بن عبدالله (ت ٤٧١ق)، مخطوط، مكتبه الاوقاف

ص: ٦٩٣

١-١. تنظيم ١١٠ جلد در دوره ٢٥ جلدى (با مجلّدات فرعى = ٣٥ جلد).

العامة، الموصل (الرقم ۲۰/۵ من مخطوطات المدرسه الاسلاميه) الرساله السادسه من المجموع....*

۲۰۹_ بینات (مجله قرآنی)، شماره ۳۰، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۳۸۰ش.

۲۱۰_ پرسش و پاسخ هایی در شناخت تاریخ و علوم قرآنی، د.مجید معارف، تهران، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۲۱۱_ پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، د.ولی الله نقی پور، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.

۲۱۲_ پژوهشی پیرامون تاریخ علم تجوید، مرادعلی شمس، مؤسسه انتشارات قدیانی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.

۲۱۳_ پژوهشی در تاریخ قرآن، سیدمحمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش.

۲۱۴_ پژوهشی در رسم المصحف و شیوه های علامتگذاری در قرآن، حسن تفکری، انتشارات پیام عدالت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.

۲۱۵_ پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، محمدرضا حاج اسماعیلی، ناشر: صندوق قرض الحسنه ابوتراب علیه السلام، چاپ اول، بی تا.

۲۱۶_ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.

۲۱۷_ تاریخ ادبیات عرب، ج.م. عبدالجلیل، ترجمه: د.آ.آذرنوش، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.

۲۱۸_ تاریخ التراث العربی، ج ۱ (فی علوم القرآن و الحدیث)، فؤاد سزگین، ترجمه عربی

د.فهمی ابوالفضل، تجدید نظر محمود فهمی حجازی، قاهره، مطبعه الهيئه المصريه العامه، ۱۹۷۱م.

۲۱۹_ تاریخ قرآن، محمود رامیار، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ش.

۲۲۰_ تجوید استدلالی، فاضل گروسی، تصحیح: محمدعلی کوشا، نشر شفاء، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۲۲۱_ تجوید جامع، ابراهیم پورفرزب، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.

۲۲۲_ التجوید المجمع العلمی الاسلامی، لجنه التألیف فی المجمع، طهران، ۱۳۶۶ق.

۲۲۳_ تجوید کاربردی ۱، قاسم بستانی، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.

۲۲۴_ التجوید و آداب التلاوه، داود العطار، الناشر: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه العبثه، چاپ اول، ۱۳۶۵ش.

۲۲۵_ تجوید و آواشناسی، مرادعلی شمس، انتشارات عصمت، قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۲۲۶_ التحدید فی الاتقان و التجوید، الدانی، ابوعمر و عثمان بن سعید (ت ۴۴۴ق)، مخطوط، مکتبه وهبی أفندی (ملحقه بالمکتبه السلیمانیه باستانبول) (الرقم ۴۰/۱)*.

۲۲۷_ تحریر الوسیله، روح الله خمینی (امام)، دارالکتب العلمیه، اسماعیلیان نجفی، قم، بی تا.

۲۲۸_ تحفه نجباء العصر فی أحكام النون الساکنه و التنوین و المد و القصر، الانصاری، القاضی زکریا بن محمد بن أحمد (ت ۹۲۶ق)، مخطوط، مکتبه الدراسات العلیا،

- ۲۲۹_ تحفه احمدیه در شرح ألفیه، احمد بهمنیار، انتشارات مرتضوی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ش.
- ۲۳۰_ ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن کریم)، د. محمد صادقی تهرانی، انتشارات شکرانه، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
- ۲۳۱_ التیسیر فی القراءات السبع، ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی، کتابفروشی جعفری تبریزی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
- ۲۳۲_ التطور النحوی للغه العربیه (سلسله محاضرات ألقاها فی الجامعه المصریه سنه ۱۹۲۹م)، برجستراسر، مستشرق ألمانی (ت ۱۹۳۳م).*
- ۲۳۳_ التفسیر الأثری الجامع، محمد هادی معرفه، مؤسسه التمهید، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۷ش، ۱۴۲۹ق.
- ۲۳۴_ تفسیر تسنیم (ج ۱)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
- ۲۳۵_ تفسیر رُوح الجِنان وَ رُوح الجِنان، شیخ ابوالفتوح رازی، تصحیح و حواشی: ابوالحسن شعرانی، علی اکبر غفاری، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۶ش.
- ۲۳۶_ التفسیر العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاشی السلمی السمرقندی (ت ۳۲۰ق)، تحقیق: هاشم الرسولی المحلاتی، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- ۲۳۷_ تفسیر موضوعی قرآن کریم، جمعی از نویسندگان: عبدالکریم بهجت پور، د. محمد علی رضایی اصفهانی و...، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- ۲۳۸_ تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ش.
- ۲۳۹_ تفسیر المیزان (۴۰ جلدی)، سید محمد حسین طباطبایی، کانون انتشارات

۲۴۰_ تفسير نمونه، آيه الله ناصر مكارم شيرازى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ شانزدهم، ۱۳۶۲ش.

۲۴۱_ تفسير نور، محسن قرائتى، مركز فرهنگى درسهايى از قرآن، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۱ش.

۲۴۲_ تفسير و مفسران، محمدهادى معرفت، مؤسسه فرهنگى التمهيد، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.

۲۴۳_ تلخيص مجمع الآداب فى معجم الألقاب (ج ۴، ق ۳)، ابن الفوطى، ابوالفضل عبدالرزاق بن احمد الحنبلى (ت ۷۲۳ق)، تحقيق: د. مصطفى جواد، وزاره الثقافه و الارشاد، دمشق، ۱۹۶۵م.*

۲۴۴_ التمهيد فى التجويد، العطار، ابوالعلاء الحسن بن أحمد الهمذاني (ت ۵۶۹ق)، مخطوط، مكتبه جسترى، دبلن (الرقم ۳۹۵۴)...

۲۴۵_ التمهيد فى علوم القرآن، محمدهادى معرفت (ج ۲)، مؤسسه الاسلامى (جامعه مدرسين)، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.

۲۴۶_ التنبیه على اللحن الجلى و اللحن الخفى، السعيدى، ابوالحسن على بن جعفر الرازى (ت حدود ۴۱۰ق)، مخطوط، مكتبه وهبى أفتدى (ملحق بالمكتبه السليمانيه باستانبول) (الرقم ۴۰/۲)*.

۲۴۷_ تهذيب القراءه، ابراهيم پورفرزيب، انتشارات كعبه، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.

۲۴۸_ تهذيب اللغة (ج ۱)، الأزهرى، ابومنصور محمد بن أحمد (ت ۳۷۰ق)، تحقيق: عبدالسلام هارون، الدارالمصريه للتأليف و الترجمة، القايره، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴م.

۲۴۹_ الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، محمد بن عيسى الترمذى (ت ۲۷۹ق)، تحقيق:

عبدالرحمن محمد عثمان، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق، بيروت.

٢٥٠_ جامع عباسى، شيخ بهاءالدين عاملى (ت ١٠٣٠ق)، مؤسسه انتشارات فراهانى، تهران.

٢٥١_ الجامع المفيد فى صناعه التجويد، جعفر بن ابراهيم السنهورى (ت ٨٩٤ق)، مخطوط، برلين (رقم ١٣٠٧).*

٢٥٢_ جمال القراء و كمال الاقراء، السخاوى، علم الدين ابوالحسن على بن محمد بن عبدالصمد (ت ٦٤٣ق)، مخطوط، دارالكتب الظاهرية، دمشق، (الرقم ٤٤) ٣٣٣ القراءات).

٢٥٣_ الجمل، الزجاجى، ابوالقاسم عبدالرحمن بن اسحاق (ت ٣٣٧ق)، ط ٢، تحقيق ابن أبى شنب، مطبعه كلنكسيك، باريس ١٩٥٧م / ١٣٧٦ق.

٢٥٤_ الجواهر المضيه على المقدمه الجزريه، الوفائى، ابوالفتوح سيف الدين بن عطاالله (ت ١٠٢٠ق)، مخطوط، مكتبه الاوقاف، بغداد، (الرقم ٢٤٠٢/٢).*

٢٥٥_ جهد المقل، المرعشى، محمد بن أبى بكر المعروف بساجقلى زاده (ت ١١٥٠ق)، مخطوط، مكتبه المتحف، بغداد، (الرقم ١١٠٦٨/٤).*

٢٥٦_ چهارده روايت در قرائت قرآن مجيد، محمدجواد شريعت، مركز چاپ و نشر سازمان تبليغات اسلامى، چاپ اول، ١٣٧٠ش.

٢٥٧_ حجه القراءات، ابى زرعه عبدالرحمن بن محمد بن زنجله، محقق الكتاب و معلق حواشيه، سعيد الأفغانى، مؤسسه الرساله، بى تا.

٢٥٨_ حليه القران (سطح ٢)، سيد محسن موسى بلده، شركت انتشارات احياء كتاب، تهران، چاپ ٤٢، ١٣٨٥ش.

٢٥٩_ الحواشى الأزهرية فى حل ألفاظ المقدمه الجزريه، الأزهرى، الشيخ خالد بن

ص: ٦٩٨

عبدالله (ت ۹۰۵ق)، مكتبه و مطبعه محمد على صبيح و اولاده، ميدان الأزهر، مصر (د.ت).*

۲۶۰_ الحواشى المفهمه فى شرح المقدمه، ابن الجزرى، ابوبكر احمد بن محمد (ت بعد سنه ۸۲۹ق)، مخطوط، مكتبه الاوقاف، بغداد، (الرقم ۲۴۰۴).*

۲۶۱_ الحياه (ج ۲)، محمدرضا الحكيمى، محمد الحكيمى و على الحكيمى، قم، الطبعة الثالثه، ۱۳۶۰ش.

۲۶۲_ الخصائص، أبى الفتح عثمان بن جنى، تحقيق: محمدعلى النجار، الناشر: عالم الكتب، بيروت.

۲۶۳_ دائره المعارف تشيع (تابعيت تفسير)، زيرنظر؛ احمد صدر حاج سيد جوادى، بهاءالدين خرمشاهى، كامران فانى،...، بنياد خيريه و فرهنگى شط، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.

۲۶۴_ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهى، به كوشش بهاءالدين خرمشاهى، ناشران، دوستان و ناهيد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۲۶۵_ الدراسات الصوتيه عند علماء التجويد، د.غانم قدورى الحمد، وزاره الاوقاف و الشؤون الدينيه، مطبعه الخلود، بغداد، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.

۲۶۶_ دراسه الصوت اللغوى، د.احمد مختار عمر، مطابع سجل العرب، ط ۱، توزيع مكتبه عالم الكتب، القاهره، ۱۳۹۶ق/۱۹۷۶م.*

۲۶۷_ درسهایی از قرآن، شهيد مرتضى مطهرى، چاپخانه مهر قم، ۱۳۶۰ش.

۲۶۸_ الدرعيه الى تصانيف الشيعه، آقابزرگ طهرانى، دارالأضواء، بيروت، بى تا.

۲۶۹_ رساله توضيح المسائل (محشى)، آيه الله العظمى بروجردى، سازمان انتشارات جاويدان و مؤسسه انتشارات فراهانى، (اين كتاب با اجازه شماره ۶۷۵ در

چاپخانه علمیه قم به طبع رسیده).

۲۷۰_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی اراکی، ناشر مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

۲۷۱_ رساله توضیح المسائل آیت الله العظمی محمد تقی بهجت، ناشر: دفتر معظم له، مرکز پخش: انتشارات شفق، چاپ: پنجاه و پنجم، ۱۳۸۴، قم.

۲۷۲_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی، ناشر: دفتر نشر برگزیده، چاپ: سلمان فارسی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه.ق.

۲۷۳_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی (امام) روح الله الموسوی الخمینی، انتشارات امیری، چاپ: شفق، اول، ۱۳۶۶ ه. ش.

۲۷۴_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی خویی، چاپخانه: مهر، ۱۴۱۲ ه.ق، قم.

۲۷۵_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی سیستانی، چاپ: مهر، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه.ق، قم.

۲۷۶_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، ناشر: دارالقران کریم، چاپخانه ی: باقری، قم.

۲۷۷_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی گلپایگانی، ناشر: دارالقران الکریم، چاپخانه ی: باقری، قم.

۲۷۸_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، نشر جمهوری، چاپ: ارمغان، چاپ: اول، ۱۳۸۶ ه.ش، تهران.

۲۷۹_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی حاج سید موسی شبیری زنجانی، ناشر: انتشارات سلسبیل، چاپ: شانزدهم، ۱۳۸۸ ه.ش.

۲۸۰_ رساله توضیح المسائل، آیت الله العظمی، حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی، چاپ:

ص: ۷۰۰

مهر، نوبت چاپ: چهل و هفتم، مرکز پخش: قم، مطبوعاتی امیر، ۱۳۷۷ ه. ش.

۲۸۱_ الرعايه لتجويد القراءه و تحقيق لفظ التلاوه، مكى بن أبى طالب القيسى (ت ۴۳۷ق)، تحقيق: د.أحمد حسن فرحات، دمشق، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳م.*

۲۸۲_ روح المرید فی شرح العقد الفريد فی نظم التجويد، السمرقندی، محمد بن محمود بن محمد (ت ۷۸۰ق)، مخطوط، مكتبه الأوقاف العامه، الموصل، (الرقم ۲۲/۲ مخطوطات مدرسه الحجيات).*

۲۸۳_ السبعه فی القراءات، ابن مجاهد، ابوبكر احمد بن موسى بن العباس البغدادي (ت ۳۲۴ق)، تحقيق: د.شوقى ضيف، دارالمعارف قاهره، مصر ۱۹۷۲م.

۲۸۴_ سرّ البيان فى علم القرآن، حسين بيگلرى، انتشارات كتابخانه سنایی، چاپ پنجم.

۲۸۵_ سرّ صناعه الاعراب، أبى الفتح عثمان بن جنى، دارالقلم، دمشق، الطبعه الاولى، ۱۹۸۵م، تحقيق: د.حسن هنداوى.

۲۸۶_ شرح المفصل، ابن يعيش، موفق الدين يعيش بن على بن يعيش (ت ۶۴۳ق)، اراده الطباعه المنيريه، مصر.*

۲۸۷_ شرح المقدمه الجزريه، طاش كبرى زاده، احمد بن مصطفى (ت ۹۶۸ق)، مخطوط، مكتبه الدراسات العليا فى كليه الاداب بجامعة بغداد، (الرقم ۶۲۱/۳).

۲۸۸_ شرح الواضحه فى تجويد الفاتحه، المرادى، بدرالدين الحسن بن قاسم المشهور بابن أم قاسم (ت ۷۴۹ق)، تحقيق: د.عبدالهادى الفضلى، دارالقلم، بيروت.*

۲۸۹_ صرف سادہ، محمدرضا طباطبائي، انتشارات دارالعلم، قم، چاپ ۱۳، ۱۳۶۵ش.

۲۹۰_ الطرازات المعلمه فى شرح المقدمه، الازهرى، عبدالدائم بن على (ت ۸۷۰ق)، مخطوط، مكتبه المتحف، بغداد (رقم ۲۰۱۶۵).*

۲۹۱_ العروه الوثقى، آيه الله العظمى السيد محمد كاظم الطباطبائي اليزدى، تعليق: عدّه

ص: ۷۰۱

من الفقهاء العظام (١٥ مرجع)، تحقيق و طبع: مؤسسه النشر الإسلامی (جامعه مدرسين)، قم، ١٤٢٨ق.

٢٩٢_ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شيخ صدوق، مترجم: ابراهيم محدث بندريگي، نشر اخلاق، قم، چاپ هشتم، ١٣٨٥ش.

٢٩٣_ علم قرائت، عباس اميدالله كاشاني، انتشارات ناس، تهران، چاپ اول، ١٣٦٣ش.

٢٩٤_ علوم حديث (فصلنامه علمي تخصصي)، سال چهارم، شماره ١٣، ١٣٧٨ش.

٢٩٥_ علوم العريبه (ج ١)، سيدهاشم حسيني تهراني، انتشارات مفيد، ١٣٩٤ق/١٣٥٣ش.

٢٩٦_ علوم قرآني، آيت الله محمد هادي معرفت، مؤسسه فرهنگي انتشاراتي التمهيد، قم، چاپ اول، ١٣٧٨ش.

٢٩٧_ علوم القرآن عند المفسرين (ج ٢)، مركز الثقالة و المعارف القرآنيه، مكتب الاعلام الاسلامي، مركز النشر، قم، الطبعة: الاولى، ١٤١٧ق/١٣٧٥ش.

٢٩٨_ علوم كتابت، قرائت و تفسير قرآن، رجبعلي مظلومي، نشر آفاق، چاپ اول، ١٣٦٠ش.

٢٩٩_ العين، خليل بن احمد فراهيدي، تحقيق: مهدي المخزومي، د. ابراهيم السامرائي، مؤسس دارالهجره، الطبعة: الثانيه (قم)، ١٤٠٩ق.

٣٠٠_ عيون اخبار الرضا، شيخ صدوق رحمه الله، ترجمه و شرح: محمد تقی اصفهانی مشهور به آقا نجفی، انتشارات علميه اسلاميه.

٣٠١_ غايه النهايه في طبقات القراء، ابن الجزري، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٠ق.

٣٠٢_ غررالحكم و دررالکلم، عبدالواحد امدی، ترجمه و نگارش: محمدعلی انصاری، تهران.

٣٠٣_ غنيه الطالبين و منيه الراغبين، البقري، محمد بن القاسم (ت ١١١ق)، مخطوط،

ص: ٧٠٢

۳۰۴_ فرهنگ الفبایی الزائد (عربی فارسی)، جبران مسعود، ترجمه: د.رضا انزابی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی (به نشر)، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.

۳۰۵_ فرهنگ جامع (عربی فارسی)، احمد سیاح، انتشارات اسلام، چاپ نهم، ۱۳۶۶ش.

۳۰۶_ فرهنگ دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۳۰۷_ فرهنگ عمید (دو جلدی)، حسن عمید، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ۲۸، ۱۳۸۶ش.

۳۰۸_ فرهنگ لاروس، خلیل جُزّ، ترجمه: سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش.

۳۰۹_ فرهنگ نوین، انطون الیاس، ترجمه سیدمصطفی طباطبایی، کتابفروشی اسلامیة (تهران)، چاپ هفتم، ۱۳۶۶ش.

۳۱۰_ فوائد الحجّیه (شرح کتاب سیوطی)، ابومعین حمیدالدین حجت هاشمی خراسانی، چاپ سعید، مشهد، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.

۳۱۱_ فهرس المخطوطات العربیة، آلورد، مکتبه الملکیه، برلین (بالالمانیه) ج ۱_ ۱۰، ۱۸۸۷_ ۱۸۹۹م.*

۳۱۲_ قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، (تاریخ سخنرانی، ۳/۶/۱۳۶۳).

۳۱۳_ قرآن در اسلام (از دیدگاه تشیع)، علامه سید محمدحسین طباطبایی قدس سره، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین)، قم، چاپ دهم، ۱۳۷۹ش.

۳۱۴_ قرآن در آینه احکام، هادی حجت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ

۳۱۵_ قرآن شناسی، آیت الله محمدتقی مصباح یزدی، تحقیق و نگارش: محمود رجبی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

۳۱۶_ القرآن الکریم و روایات المدرستین، سید مرتضی عسکری، ناشر: دانشکده اصول الدین، قم، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.

۳۱۷_ القراءات القرانیه، عبدالهادی الفضلی، دارالقلم، بیروت، ۱۹۸۰م.

۳۱۸_ القراءات العشر المتواتره، محمد فهد خاروف، علوی بن محمد بن احمد بلفقیه، التوزیع: المملکه العربیه السعودیه، المدینة المنوره: دارالمهاجر للنشر و التوزیع، الطبعة الثانية، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م.

۳۱۹_ قواعد وقف و ابتداء در قرائت قرآن کریم، د.محمد کاظم شاکر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ش.

۳۲۰_ الکافی، الشیخ الکلینی (ت ۳۲۹ق)، التحقيق: علی اکبر غفاری، المطبعة: حیدری، الناشر: دارالکتب الاسلامی ه آخوندی، الطبعة الرابعة، ۱۳۶۵ق.

۳۲۱_ کتاب سیویه، أبوبشر عمرو بن عثمان سیویه، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م.

۳۲۲_ کتاب فی تجوید القراءه و مخارج الحروف، ابن وثیق، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن الاشیلی (ت ۶۵۴ق)، مخطوط، مکتبه آیا صوفیا باستانبول (الرقم ۳۹/۷)*.

۳۲۳_ کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، حاجی خلیفه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ق.

۳۲۴_ الکشف عن وجوه القراءات السبع و عللها و حججها، مکی بن ابی طالب القیسی

(ت ٤٣٧ق)، تحقيق: د. محيي الدين، رمضان، مطبوعات مجمع اللغة العربية، دمشق، ١٣٩٤ق/١٩٧٤م.*

٣٢٥_ كفايه المستفيد في علم التجويد، النابلسي، عبدالغني بن اسماعيل (ت ١١٤٣ق)، مخطوط، مكتبة المتحف، بغداد (الرقم ١٠٨٩٥).*

٣٢٦_ كلمه الله العليا، محمدرضا قبادي آدينه وند، انتشارات أسوه، قم، (٦ جلدی ١٣٧٧_ ١٣٨٨ ه ش).

٣٢٧_ كنز العمال، المتقى الهندي (ت ٩٧٥ق)، التحقيق: الشيخ بكرى حياني، الشيخ صفوه السقا، الناشر: مؤسسه الرساله، بيروت لبنان.

٣٢٨_ اللالئ الفريده في شرح القصيده، الفاسي، ابو عبدالله محمد بن الحسن بن محمد (ت ٦٥٦ق)، مخطوط، مكتبة المتحف، بغداد، (الرقم ١٦٣٤)...*

٣٢٩_ لباب التجويد للقرآن المجيد، ملاحسين بن اسكندر الحنفي (ت حدود ١٠٨٤ق)، مخطوط، مكتبة المتحف، بغداد، (الرقم ١٠١٠٤).*

٣٣٠_ لطائف الاشارات لفنون القراءات، القسطلاني، احمد بن محمد بن أبي بكر (ت ٩٢٣ق)، تحقيق: د. عبدالصبور شاهين، و الشيخ عامر السيد عثمان، لجنه احياء التراث الاسلامي في المجلس الأعلى للشؤون الاسلاميه، القاهره ١٣٩٢ق.*

٣٣١_ اللمعه الدمشقيه، محمد شمس الدين (شهيد اول)، دفتر انتشارات ناصر، قم، چاپ دوم، ١٣٦٨ش.

٣٣٢_ مباني و روشهای تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٣ش.

٣٣٣_ متن الجزريه في معرفه تجويد الآيات القرانيه (و هو الارجوزه المسماه بالمقدمه فيما على قارى القرآن أن يعلمه)، ابن الجزري، ابوالخير محمد بن محمد بن محمد (ت

٣٣٣ق)،... مكتبه و مطبعه محمدعلى صبيح بميدان الازهر بمصر، ١٣٧٥ق / ١٩٥٦م.*

٣٣٤_ مجمع البيان فى تفسير القران، الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى، الناشر: انتشارات ناصر خسرو، المطبعه: امير قم، الطبعه: الخامسه، ١٤١٨ق / ١٣٧٦ش.

٣٣٥_ مختار الصحاح، محمد بن ابى بكر عبدالقادر الرازى، مؤسسه الرساله، بيروت، ١٤١٤ق.

٣٣٦_ مرشد القارى الى تحقيق معالم المقارى، ابن الطحان، ابو الاصبغ عبدالعزيز بن على بن محمد الاشيلي (ت بعد ٥٦٠ق)، مخطوط، مكتبه جسترى، دبلن (الرقم ٣٩٢٥/٤)*.

٣٣٧_ مرشده المشتغلين فى أحكام النون الساكنه و التنوين، الطبلاوى، شيخ الاسلام ناصر الدين محمد بن سالم بن على (ت ٩٦٦ق)، مخطوط، مكتبه المتحف، بغداد، (الرقم ٦٩٠/٥)*.

٣٣٨_ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين النورى الطبرسى (ت ١٣٢٠ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، الناشر: مؤسسه آل البيت، الطبعه: الثانيه، ١٤٠٩ق.

٣٣٩_ مصباح القران (٣)، محمد بنيادى، ناشر: عابد، تهران، چاپ اول، ١٣٨٠ش.

٣٤٠_ المصباح المنير، احمد بن على المقرئ الفيومى، ناشر: مؤسسه الدار الهجره، قم، الطبعه: الثانيه، ١٤١٤ق.

٣٤١_ معارف قرآن، محمد تقى مصباح يزدى، مؤسسه در راه حق، قم، چاپ مكرر، ١٣٧١ش.

٣٤٢_ معارف و معاريف (دائره المعارف جامع اسلامى)، سيدمصطفى حسيني دشتى،

تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، چاپ اول (ویرایش چهارم)، ۱۳۸۵ش.

۳۴۳_ معالم الاهتداء الى معرفه الوقف و الابتداء، محمود حصري، ترجمه: محمد عیدی خسروشاهی، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۰ش.

۳۴۴_ معانی القرآن، أبوزكريا يحيى بن زياد الفراء (ت ۲۰۷ق)، تحقيق: أحمد يوسف نجاتي، محمدعلي نجار، عبدالفتاح اسماعيل شلبي، الناشر: دارالمصريه للتأليف و الترجمة.

۳۴۵_ معجم الفروق اللغويّ، تنظيم: الشيخ بيت الله بيات و مؤسسه النشر الاسلامي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرّسين بقم المشرفه، الطبعة الثانية، ۱۴۲۱ق.

۳۴۶_ المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الكريم، محمّد فؤاد عبدالباقي، قم: منشورات ذوى القربى، الطبعة الثانية، ۱۴۲۳ق/ ۱۳۸۱ش.

۳۴۷_ معجم مقاييس اللغة، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا (ت ۳۹۵ق)، تحقيق و ضبط: عبدالسلام محمّد هارون، قم؛ مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.

۳۴۸_ المفردات فى غريب القرآن، ابى القاسم الحسين بن محمّد المعروف بالراغب الاصفهاني (ت ۵۰۲ق)، تهران، مرتضوى، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.

۳۴۹_ _____، _____، ترجمه و تحقيق: سيد غلامرضا خسروي حسيني، تهران، انتشارات مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۸۳ش.

۳۵۰_ المفيد فى شرح عمده المجيد فى علم التجويد، المرادى، بدرالدين الحسن بن قاسم المشهور بابن أم قاسم (ت ۷۴۹ق)، مخطوط، مكتبه جسترىتى بدبلن (الرقم ۷/۳۶۵۳)*.

ص: ۷۰۷

٣٥١_ المفيد في علم التجويد، التونى، الحسن بن محمد بن محمد بن الحسن، (عاش في القرن التاسع تقديرا)، مخطوط، مكتبة الفاتيكان، (الرقم ٥٨١)*.

٣٥٢_ المقتضب، المبرد، ابوالعباس محمد بن يزيد (ت ٢٨٥ق)، تحقيق: محمد عبدالخالق عفيمة، لجنة احياء التراث الاسلامى فى المجلس الاعلى للشؤون الاسلاميه، القايره.

٣٥٣_ المقصد لتلخيص ما فى المرشد، انصارى، زكريا بن محمد (ت ٩٢٦ق)، المطبعه المصريه، بولاق.

٣٥٤_ المكتفى فى الوقف و الابتداء فى كتاب الله، داني، عثمان بن سعيد (ت ٤٤٤ق)، مؤسسہ الرسالہ، بيروت، چاپ دوّم، ١٤٠٧ق.

٣٥٥_ مكررات المدرس (شرح سيوطى)، الشيخ محمدعلى المدرس الافغانى، مطبعه النعمان النجف الاشرف، الطبعة الثانية، ١٣٨٩ق/١٩٦٩م.

٣٥٦_ الممتع فى التصريف، ابن عصفور، على بن مؤمن (ت ٦٦٩ق)، تحقيق: د.فخرالدين قباوه، المطبعه العربيه، حلب، ١٣٩٠ق/١٩٧٠م*.

٣٥٧_ منتهى الارب فى لغه العرب (فرهنگ عربى فارسى)، عبدالرحيم بن عبدالكريم صفى _ پور، انتشارات كتابخانه سنایى.

٣٥٨_ المنجد فى اللغه و الاعلام، لوييس معلوف اليسوعى، بيروت، دارالمشرق، الطبعة الحاديه و العشرون، ١٩٧٣م [تاريخ مقدمه چاپ ١٢]

٣٥٩_ المنح الفكرية على متن الجزريه، القارى، الملا-على بن سلطان محمد المكي (ت ١٠١٤ق)، المطبعه الميمنيه، مصر، ١٣٢٢ق*.

٣٦٠_ من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق (ت ٣٨١ق)، التحقيق: على اكبر غفارى، الناشر: جامعه المدرسين، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.

ص: ٧٠٨

۳۶۱_ منہاج الصالحین، آیہ اللہ العظمیٰ، خوئی رحمہ اللہ الناشر: مدینہ العلم، الطبع: الثامنہ و العشرون، ۱۴۱۰ق.

۳۶۲_ موسوعہ النحو و الصرف و الاعراب، امیل بدیع یعقوب، ترجمہ: قاسم بستانی محمدرضا یوسفی، قم: انتشارات اعتصام، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۳۶۳_ الموضح فی التجوید، القرطبی، ابوالقاسم عبدالوہاب بن محمد بن عبدالوہاب (ت ۴۶۲ق)، مخطوط، مکتبہ الاوقاف فی الموصل، (الرقم ۲۲/۲ مخطوطات مدرسہ الحجیات).*

۳۶۴_ میزان الحکمہ (۱۵جلدی)، محمّد محمدی ری شہری، ترجمہ: حمیدرضا شیخی، ناشر: دارالحديث، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.

۳۶۵_ النشر فی القراءات العشر، ابن الجزری، ناشر: کتابفروشی جعفری تبریزی، چاپخانہ آیدا، چاپ اول.

۳۶۶_ نورالطالب فی علم التجوید، حمود المہدی الحمیری، منشورات «ہیئت شباب سیدالشہداء علیہ السلام» قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۳۶۷_ النہایہ فی غریب الحدیث و الأثر، ابن الأثیر (ت ۶۰۶ق)، تحقیق: طاہر احمد الزاوی محمود محمّد الطناحی، قم: مؤسسہ اسماعیلیان، چاپ چہارم، ۱۳۶۷ش.

۳۶۸_ نہج البلاغہ، ترجمہ و شرح: فیض الاسلام.

۳۶۹_ _____، تصحیح متن: محمد دشتی، ترجمہ: محمدرضا آشتیانی، و محمد جعفر امامی. (بانضمام المعجم المفہرس لألفاظ نہج البلاغہ، سید کاظم محمّدی، محمد دشتی)، نشر امام علی علیہ السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.

۳۷۰_ نہج الفصاحہ، ترجمہ: ابوالقاسم پایندہ، تہران، سازمان چاپ و انتشارات

ص: ۷۰۹

جاويدان، چاپ يازدهم، ۱۳۵۶ش.

۳۷۱_ وسائل الشيعه (۱۰جلدى)، الشيخ محمد بن الحسن الحر العاملى، تحقيق و ناشر: منشورات ذوى القربى، مدير تحقيق و تصحيح: محمد الصالحى الانديمشكى، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.

۳۷۲_ الهبات الهنيات فى المصنفات الجعبريات، الجعبرى، برهان الدين ابراهيم بن عمر (ت ۷۳۲ق)، مخطوط، مكتبه المتحف، بغداد، (الرقم ۳۰۱۲۴)*.

۳۷۳_ هدايه العباد، آيه الله العظمى گلپايگانى (قده)، الناشر: دارالقران، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ش.

۳۷۴_ هدايه القراء فى علم التجويد، عليرضا صدرالدين، ناشر: مؤسسه تحقيقاتى و انتشاراتى نور، ۱۳۶۳ش.

۳۷۵_ هفت شهر مرواريد، على عزتى، انتشارات عابد، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.

فهرست منابع و مآخذ

فهرست كتب

فصل پنجم

شناخت صفات فرعى (عارضى) حروف

ص: ۷۱۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

